۲۸۱

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب تاریخ گیلوم اول

مؤلف میسیو بوسویر

موضوع تاریخ زبان فارسی

سال چاپ ۱۳۱۷ هق محل چاپ

شماره عمومی ۲۵۶۸۰ کتابخانه / بخش

وقفی / ~~خریداری~~ مرحوم سید محمد باقر مولوی عرشی تاریخ اسفند ۶۳

طول ۲۵٫۵ عرض ۱۷ شماره صفحه ها ۳۲۶

ملاحظات

شماره عمومی: ۳۱۱

تاریخ گیلوم اول
۲۷۷۳

تاریخ گیلوم اول

تالیف: مسیو بوسوئه

کتابخانه ترقی
LIBRAIRIE TARAGHI

مترجم: محمد طاهر میرزا

۹۴۳
۲۷۷۵ ب

وقف کتابخانه آستان قدس رضوی
ـف ـ مرحوم استاد سید محمد باقر مولوی
ـبشاهی سبزواری محرم الحرام ۱۴۰۵ ه ق

وقف کتابخانه آستان قدس رضوی
وقف: مرحوم استاد سید محمد باقر مولوی
بشاهی سبزواری محرم الحرام ۱۴۰۵ ه.ق

السلطان المغفور والخاقان المبرور ناصر الدین شاه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله الطاهرین واللعنة علی اعدائهم اجمعین
وبعد کتاب مستطاب تاریخ گیلوم اول از سلاطین آلمان از تواریخ عمدهٔ
روزگار سلطنت پادشاه بزرگ عالی مقدار گیلوم اول و تدابیر سودمند وزیر بی نظیر نامدار
او مسیو بزمارک که نام نامی شان در اقطار عالم و طوائف امم مشهور و معروف آفاق است
و از تالیفات مسیو توسوله از معاریف و مشاهیر مورخین آلمان است چون این لغت
فرانسه تالیف شده بود و فارسی زبانان را از آن بهره نبود خاطر مبارک
اعلیحضرت قدر قدرت همایون پادشاه جمجاه شاهنشاه شهید
انار الله برهانه بر آن تعلق گرفت که از فرانسه بفارسی ترجمه گردد
حسب الامر المبارک نواب مستطاب کامیاب حاجی محمد طاهر میرزا دام اقباله خلف خلد مکان
اسکندر میرزا خلف رضوان مهد ولیعهد نایب السلطنه عباس میرزا
طاب ثراه بترجمه آن اقدام نموده به بهترین بیانی با کمال بلاغت برشته تحریر
درآورد تا مطالعه کنندگان از حظی وافی و بهرهٔ کافی دست دهد

ودر

کتابخانه آستانقدس رضوی
موزه کتاب

السلطان الاعظم و الخاقان الاکرم مظفرالدین شاه خلد الله ملکه

و در این اوان سعادت اقتران که از توجهات ذات ملکوتی صفات اعلیحضرت
قوی شوکت شاهنشاه اسلامیان پناه السلطان ابن السلطان ابن السلطان و الخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان
ابن الخاقان علم را پایه بلند و رفعتی ارجمند و همه
روزه زاید اعلی ما سبق در ترقی است خصوصاً علم تاریخ و معرفت احوال سلاطین خارجه
این ذره بمقدار احمد بن یوسف الملقب بمشیر حضور نظر بخدمت بنای وطن و اهل تمدن
و ترقی عالم انسانیت در صدد طبع و انتشار ان برآمد با خط خوش و کاغذ خوب
و قطع مرغوب و همت وافی در تصحیح و تنقیح این کتاب مستطاب را طبع و انتشار
داد تا فائده ان اعم و بهره آن اتم باشد و هر کس از مطالعه کننده گان
بتواند از این خرمن بقدر هوش و ذکاوت خود خوشه
بردارد از مطالعه کننده گان ملتمسم که
بچشم عیب پوشی بنگرند و اگر غلطی دارد
غمض عین فرمایند تمه

۹۴۳
ت ۷۷۵ ب
۲۵۶۸۰

فصل اوّل

۱۷۹۴ — ۱۸۴۷

بسم الله الرّحمن الرّحیم

(مترجم گوید که مصنّف کتاب از برای هر فصلی فهرستی مفصّل نوشته است که بغیر از تطویل بلاطائل هیچ ثمری و فائده ندارد زیرا که تمام وقایع را که اسم میبرد در همان فصل مشروحاً میگوید پس از تکرار چه فایده و چه حاصل فلهذا چاکر از ترجمهٔ آنها صرف نظر کرده و آنها را متروک داشتم امید که از این مختصر تصرّف بر چاکر تحشی و ایرادی نشود .)

در این اوراق ذکر مینمائیم زندگانی و سلطنت شهریاری را که هستی و دورهٔ سلطنت او ظاهر میسازند اعمال عالیه و معجبه و متضادّه و مختلفهٔ کثیره را . بدون اینکه این شهریار مالک باشد فرهنگ و استعداد عقل جدّ بزرگ خود فردریک را ممثّل خواهد ساخت چون بنای خویش از نام خود تاریخ زمان معاصر خود را و از برای آیندگان و تاریخ ایشان نیز تمثال بزرگی از قرن نوزدهم خواهد بود در ایّام جوانی علیل و ضعیف بود بقسمی که خود نیز مسلّم داشت که عمر طولانی نخواهد کرد برخلاف اکنون ظاهر است که تجاوز از حدّ و آخرین مرحلهٔ زندگانی بشری نیز خواهد نمود . و قانع بودن بطرز زندگانی سربازی ساده و خدمتگذاری تخت و تاج برادر خود روزی شهریار عظیم الشّأن و امپراطور مقتدری خواهد بود که بزرگترین سلطنت زمان جدید را مالک خواهد گردید . حامی شدید سلطنت و طرفدار قانون مملکت که روزی لطمه سختی بر حقوق خواهد زد . خصم و منکر حقوق عامّه که در امپراطوری خود تحسین و تصدیق حکومت عامّه خواهد نمود . در ابتدای دورهٔ خود . طرف عداوت و کینهٔ عامّه بوده

. در اواخر سلطنت همه جا بجنبید و افتخارش چنان بلند آوازه شدند که در هیچ تاریخی نظیر
او را ننوشته اند و مانند او را نشنیده اند . آنکه روزی گیلیوم اول پادشاه پروس
و امپراطور آلمانی خواهد شد . در برلین بیست و دوم مارس تاریخ هزار و هفتصد و نود و هفت
متولد شده فرزند دوم فردریک گیلیوم سوم و لویز ملکه نوادهٔ فردریک گیلیوم دوم پادشاه
پروس است آنکه اتفاق اروپائی بر مخالفت جمهوریهٔ فرانسه را او سبب اصلی و محرک حقیقی بود
. برادر بزرگترش هنگام تولد او ولیعهد بود که فیما بعد پادشاه پروس گردید . و نام
فردریک گیلیوم چهارم یافت . برادران دیگر و خواهران او از این قرارند . پرنس
شارل و پرنس آلبر . و پرنسس شارلوت که امپراطریس روسیه شد و پرنسس الکساندرین
که گراند دوشس مکلامبورغ - شورین گردید . معیشت زندگانی در دربار فردریک گیلیوم
سوم بسیار سهل و ساده بود تقریباً مثل اهل بلد میگذشت . شاهزاده کانرا با اهتمام
و مواظبت تمام تربیت می کردند . غیر از ولیعهد با ترجیح مخصوص بتعلیمات عسکریه اشتغال
داشتند . و باین تعلیمات عسکریه پرنس گیلیوم استعداد غریبی با وجود علیل بودن مزاج
ظاهر میساخت . و بهمین سبب در تاریخ ۱۸۰۸ مادرش لویز ملکه بپدرش چنین نوشت
« فرزند ما گیلیوم . بگمان من اگر اشتباه نکرده باشم . شخصی ساده مشرب
و حقانیت طلب و پر از احساسات چون پدر بزرگوار خود خواهد شد . » مانند تمام
شاهزادگان پروس قدری زودتر در سن ده سالگی داخل نظام عسکری شد و رتبهٔ
یاوری یافت و این فردای حرب ینا بود (ینا شهریست از شهرهای آلمانی که در قرب
این شهر در سال هزار و هشتصد و شش ناپلیون شکستی فاحش بلشکر پروس داد)
از این روز فامیل سلطنتی را جلای وطن شروع شده و رانده دار و دیار گردیدند
و رفتند به کنیغس برغ دور از برلین که شش سال بعد را نیز فرنسها در تصرف داشتند
شاید گفت که از مشاهده بدبختی پدر و حالات فلاکت این فامیل دربدر و از
قصه هائی که بر فرزند از ستمکاری و غلبه و استیلای ناپلیون متصل میگفتند . اثری

شدید در دل این شاهزاده جوان مانده و کینه از این شخص که سلطنت فردریک
بزرگ را برهم زد در دل گرفته که تمام پولتیک خود را مدة العمر بر این تأثیر
نهاده بود . و این فقره محقق است که لویز ملکه کینه و عداوت غاصبین حقوق
آنها را و غاصبین مملکت خویش را یعنی فرانسویها را بر دل فرزندان خود القا میکرد
درسی که ثمرات او فیما بعد معلوم شد و نتیجه بخشید . پس از فوت ملکه که در هزار و هشتصد و
ده واقع شد پرنس گیلوم درس و تعلیم خود را از معلم فنون حربیه میگرفت . و از این
تاریخ بعد در جمیع حروب با پدر بوده و در بعضی از آنها آثار شجاعت و پردلی از وی
مشهود می افتاد . و در جنگ بار - سر - اوب بالمره در میان آتش بود .
و در نزل پاتن در مصاف مقابل پاریس حضور داشت و بعد از آن با پدر خود به انگلیز
رفت و شادیها و آیین بندیها که دشمنان امپراطور بعد از زوالش بجای میآوردند در هم
شرکت داشت .

سالهای بعد پرنس بمسافرت گذرانید اسفاریکه قصد کرده بود اعظم بود
از آنکه تحصیل دانش کرده و تجربه حاصل کند و اطلاعات بدست آورد . یا در دربار
سلاطین از جانب پدر خود در مواقع رسمیه حضور یافته و وکالت نماید . این لیاقت و استعداد
او در فنون حربیه در این سن شاذ و غیر معتاد بود . چندین بار پدرش در غیاب
خودش او را بوارسی و سان دادن لشکر مامور کرد . و با دارهٔ امور لشکری
کربسته بخود شاه بوفا مزد فرمود . در سال هزار و هشتصد و هفده چون سنش به بیست رسید
مثل سایر شاهزادگان بالغ در فامیل پادشاهی یکی از اجزای شورای دولتی
و مملکتی گردید . در همان تاریخ کولونل شده و هشت سال بعد در هزار و هشتصد و بیست و پنج
روز تجدید سال جنگ واترلو ژنرال فرق گردید . در هزار و هشتصد و بیست و دو
بهمراه پدرش بکنگره ورن حاضر شده بعد ایطالیا را سیاحتی نموده و بهمراهی
شاه پدرش ملاقاتی از پی هفتم که پاپ بود بعمل آورد . و در هزار و هشتصد و بیست و

از جانب پدرش بتاج گذاری امپراطور روس نیکولا در مسکو حضور یافت و از آنجا رفت
به وی مار که در آنجا بعقد نکاح خود آورد دختر بزرگ غران- دوک شارل فردریک را
که دختر کوچکترش را دو سال قبل برادرش پرنس شارل نکاح کرده بود این مناکحه که از
روی مصلحت دولتی صورت یافت تمام کرد و بآخر رسانید وقایعی را که افسانهٔ ایام جوانی
او بود. تفصیل این اجمال آنکه پرنس مزبور عشق مفرطی پیدا کرده بود به پرنسس الیزا
رادزی ویل که یکی از دختران بسیار خوشگل دربار شاهی و از نجبای قدیم پولونی بود
و بجهت ازدواج او بسی وسایل انگیخت که پدرش رضا باین وصلت دهد نشد. زیرا
که یکی از قوانین خانوادهٔ سلطنت این بود که شاهزادگان زن نگیرند الا از شاهزاده خانمهائی که
از سلالهٔ سلطنت باشند. و از برای رفع این مانع و دفع این عایق توسط دوستان با قدرت
و خواهش صاحبان نفوذ نیز کاری نساخت. جمعی از دانشمندان علم انساب مدعی
شدند که فامیل رادزی ویل قدیماً از نسل سلطنتی بوده اند. و دیگران منکر شدند.
و گروهی وسیلهٔ دیگری تصور نمودند و آن این بود که پرنس اوگوست برادر شاه
فردریک گیلوم سوم. که عزب بود و اولادی نداشت. پرنسس الیزا را بفرزندی
خویش گیرد تا باین واسطه و این حیله نکاحش با پرنس جایز شود. لیکن انجمن مستشاران
سلطنت قبول نداشتند که این تدبیر تکمیل نقصان کرده و رفع مانع نموده و عایق را مرتفع سازد
. حدوث یک واقعهٔ غیر مترقبه تمام این تدابیر را باطل ساخت. و آن چنین بود که پرنس
شارل برادر کوچک پرنس گیلوم چنانکه گفتیم دختر غران دوک ساکس وی مار را گرفته بود
. پدر زنش غران دوک که از اندیشهٔ پرنس گیلوم اطلاع یافت رسماً اعلان کرد
که پرنس مزبور اگر این کار را نماید دربار وی مار قبول نخواهد کرد که اولاد پرنس گیلوم
که از مزاوجه با پرنسس الیزا بعمل آیند حق تقدم در وراثت تاج و تخت پروس بر اولاد
برادر کهترش شارل که از دختر من بعمل آیند داشته باشند. از این مقال مقدمات
نزاع در آتیه استنباط میشد نزاعی که ممکن بود روزی سبب انقراض این خانواده گردد

سوء نتایج این مخالفت برای جهان آرای شهریاری پوشیده نبود . فردریک مضطرب شد
پناه بر جوانمردی فیلسوفانه برده . شاهزاده که فرمانش پدر زنش بود با وجود اینکه دست از
نشستن از اریکه سلطنت بود ، ترک امید وصال معشوقه کمتر از آن نمیدید ، پدر را عقب هم دیده
بی درنگ و تعلل سر با طاعت فرود آورد . و دختر بزرگ غراندوک دوساکس ویمار را
بحباله نکاح آورد . [illegible] بخت احوالات پرنس گیوم چیزی ندارد که بگوئیم
از اینکه [illegible] هزار و هشتصد و [illegible] او را [illegible] ده کل قشون [illegible]
در ایالت برتن نامیدند . [illegible] که در آن دوره از [illegible]
در پولیتیک [illegible] نبود . در هفتم ژوئیه هزار و هشتصد و چهل فردریک
گیوم سوم در گذشت [illegible] فردریک گیوم چهارم گذاشت
که در این تاریخ چهل و پنج سال داشت [illegible] بود . پرنس گیوم دوم ولیعهد شده ولقب
پرنس [illegible] برادر فردریک دوم پدر فردریک گیوم
دوم پادشاه [illegible] داشت . پرنس آن وقت ریاست کل قشون را
داشت پس از [illegible] سلطنت برادر خود گرفت . شغل خود را در نظام
نگهداری کرده بعلاوه تصرفات در امور عامه نیز میکرد . و بر شغل ریاست
مجلس شورای دولتی عنقریب ریاست مجلس شورای وزرا را نیز علاوه نمود که شاه
تازه او را دعوت کرد .

ما در اینجا ذکر سلطنت پرآشوب فردریک چهارم را نمیکنیم و بهمین قدر
اکتفا مینمائیم بذکر وقایعی که پرنس دوپروس را در آنها مداخله بوده است . ملت
از این سلطان جدید امید داشت اجرای عهود و مواعیدی که رسما در تاریخ هزار و هشتصد و
دوازده نموده بود . از تشکیل مجلس ملتی که شورشی که تمام اروپا را مشغول نمود او را به تاخیر
انداخت . و تاثیرات قوی دول متفقه اطریش و روس بالمره مانع از این [illegible]
جوانمردانه گردید . که بعد از مصیبت ینا موجب انتباه پروس گردیده بود . فردریک

گیلیوم چهارم بعد از جلوس بسریر سلطنت برعیت اظهار مخالفت نموده امیدواری ... شوند
که وضع سلطنت خود را تغییر دهد و سلطنت را قانونی نماید. و همان وضع قدیم را که قانون و تشریع
بود که اساس و بنیانش بر قانون مالکانه و تقسیم مردم بر درجات و طبقات و نگاهداشتن همان
صورت مشورتی تفتیشی که بهیچ جهه بر استقلال و امتیازات سلطنتی خللی وارد نیاید و قوای
اجرائیه و قوه موضوعه قانون بعبارت اخری وضع و اجرای قوانین باختیار و در ید اقتدار
سلطنت باشد. این اراده را اعلان کرد در کونیغزبرغ و در برلین که با دو ... پذیرا
شده و شهر اطاعت و عبودیت را از جماعت وکلای ملت و وکلای دیوانی گرفت.
در سنوات بعد شاه عزم کرده بود که جائی بر قانون ... بدهد. پس وکلای ملت را
بفاصلهای نزدیک دعوت نمود و مجالسی برقرار ... و ... در آنها مشورت
بسیاری از مقاصد قانون را. لیکن ... دفع کرد عرایض ... که شده
شده بودند با ایجاد قانونی کلی و صحیح و فراهم آوردن ... آزادی ... . بعقیده
عامه پرنس دپروس برادر ... گفتند که در مزاج شاه ... نفوذی دارد که برخلاف
استبداد آزادی رفتار مینماید. اما این مطلب ... بعضی نقاط.
فردریک چهارم در باب امتیازات سلطنت خود صاحب آراء مخصوصه بوده همان عقیده
باقی بود تا روز یکه مرد. بعضی وقایع اتفاقیه او را ظاهرا متمایل بحکومت جمهوریه ساخت
اما در حقیقت او را در عقیده خود راسخ و مستحکم نمود و یقین میکرد که حکومتی که پارلمان داشته باشد
هیچ مناسبت با وضع سلطنت ندارد و وضعی که باقتضا شایسته حال مملکت اوست.
در این فقره پرنس دپروس بهیچ وجه محتاج نبود که شاه را در عقیده و رای خود ثابت
و برقرار نماید. این نیز محقق است که اگر یکی از مستشاران شاهی اتخاذ رای میکرد که مشوق
رای آزادی طلبان بود. هرآینه پرنس دپروس بمخالفت او برمیخواست زیرا
که در این مسئله مهمه رای او مطابق رای برادرش بود. و اگر اختلافی بنظر میآمد در این
بود که این امر را چگونه اجرا دارند و اختلاف در طریق اجرای او بود نه در خودش.

مزاج شاه براین مایل بود که همه احسانی از او به عمل آید . در حالتیکه پرنس دپروسه با جمیع مبادی
که بی تمایل مستقیماً برود تا مقصد برسد اگرچه از اینکه مقصود سلطنتی مستقله و مطلقه یا ملایمانه یا سلطنت
قانونی باشد . میل پرنس به قسم اول بود و دوست نداشت مرتبه دورویی برادر خود را
. او اخر این وقایع اثبات مدعا خواهد کرد .

شاه در حالتیکه استمالتی از مردم نماید در هنگام احتیاج قواعد قدیمه
مملکت را مجری دارد دید که مطالبه مردم به آزادی رفته رفته چنان بالا گرفت که عنقریب است
که عنان اختیار از دست برود . در سال هزار و هشتصد و چهل و پنج از برای اینکه
آزادی طلبان از اقتداری مشغول نماید و تا مدتی از ذکر دولت قانونی فراموش نمایند
که سخت پیشرفته امورات [illegible] معطل نموده بود . و از برای ساختن راه آهن نیز
محتاج به تنخواه بود . مالیات حاضره مملکت نیز کافی نبود . پس ناچار بایستی استقراض نماید
. پروس [illegible] نبود که [illegible] این کار نزده بود . و از تاریخ هزار و هشتصد و
بیست مقرر شده بود که پادشاه پروس هر وقتی که میخواهد استقراضی نماید باید بتصدیق وکلای
ملت باشد . پس شاه [illegible] نمود که وکلای هشت ایالت را در یک مجلس جمع نماید
. پس بر پا نمود [illegible] کمیسیونی مخصوص مرکب از چند نفر
از وزراء و معتمدین که بعد از محاوره و مشاوره دقیقه در اثنای یکسال بالاخره در یازدهم
مارس سال هزار و هشتصد و چهل و شش با معیت و مرافقت وزراء یک جایی گرد آمدند
. چون مجلس فراهم شد پرنس دپروس افتتاح محاوره و منازعه را با نطق خطابی چنان روشن
و واضح کرد که تمام رای و خیالات او را فهمیدند که از برای او وجود و بقای تاج و تخت
و وقایه وطن که کارش بملعبه کشیده بود . کافی بود . تشکیل دولتی ایالتی و ولایتی
کفایت میکرد و محتاج نمیدید ایجاد تشکیل مرکزی را مع ذالک اگر چنین امتیازی را مفید
فایده میدیدند در آن صورت لازم بود که طوری میکردند که مانع از این بشود که اقتدار
حکومتی بدست مجلس افتد و چنان تصور میکرد که قدرت پروس با دنی کاهشی بمقام

زوال خواهد رسید و همین نتایج در تخت او دیار رخ خواهد آمد . فضیلت بزرگی انگیسون
اتفاق کردند که وجود یک مجلس مرکزی لازم است . اما پرنس با اعتراضات بسیار این
رای را دفع کرد . و همچنین منع کرد حق احتجاج مسئله متنازعه فیها و عرض حال و عرضه
داشت نمودن را زیرا که این فقره را اصل داشتن تخم مخالفت میدانست و خلاف
قانون نظام مملکت [illegible] بودن مجلس [illegible] حبس جبارت [illegible] پیدا کرده اختلال در
آن نظام خواهد نمود . [illegible] از تبدیلات نظامیه کم شده هر روز از آزاد
شدن رخنه و شکسته در شق نظام به اعلا خواهد رسید و داشتن حق احتجاج و نگاشتن عرضحال
بسط خواهد یافت تا به اولیت یک خارج برسد [illegible] شده میانه دولت
و رعیت آنگاه [illegible] اتحاد [illegible] میانه اتفاق دولت پروس و اطریش
و روس . و حق [illegible] از [illegible] موجب [illegible] احدی که دولت
از انجاح آنها عاجز خواهد گشت . رای پرنس [illegible] انگیسون تصدیق نکرد
و شاه نیز با جاری [illegible] آنها مایل گردید . [illegible] پروس تازه صورت
پیدا بدو پروس قدیم زوال یافته و به وجود قانون جدید [illegible] خواهد شد ای کاش
پروس جدید نیز چون پروس قدیم صاحب قدرت و شوکت و شرافت و افتخار
میگردید

فصل دوم از ۱۸۴۷ تا ۱۸۴۸

فرمانیکه در سوم فوریه سال هزار و هشتصد و چهل و هفت نباریتقاد مجلس
داده شد . همان نتایج را دادند که پرنس دوروس عاقبت اندیشی کرده و قبل از وقوع
گفته بود . آغاز وضعی جدید که پر بود از انقلابات و تزلزلات باندازه ئی که چیزی نمانده
بود که سلطنت پروس را مضمحل سازد . پرنس بعد از آنچه مهر و امضای خود را نبابر آنکه
رئیس الوزرا بود برذیل قرارداد نامه که بر مجلس بندول و عنایت شده بود نهاد .

اجتناب و احتراز میکرد از هر عملی و مقالی که بر خلاف قانون جدید باشد . و همین اکتفا نمود
که اگر مجلس بجهة توسعه دایرهٔ خود خواهشی و طلبی دیگر نماید مخالفت کند و مکلفت که ابدا راضی
نخواهد شد و نخواهد گذاشت که وکلاء ملت آزادی مطلق یافته و بر ضرر سلطنت بکوشند
. شاه و انجمن وکلاء ملت از هم ناخوشنود جدا شدند . شاه امیدواری از مساعدت
و اظهار حق شناسی از طرف مجمع وکلا داشت . اما جمعیت وکلا چنانکه مأمول بود بیش
نیامدند عیبجوئی و نقاری با اعمال و افعال شاهانه نمودند . و اعمال و کردار ایشان را غیر کافی
و تقریبا منافی قانون یافتند . رد کردند بسیاری از مقاصد خسروانه و احکام متعلق بر وجوهات
و صرفه جوئی شاهانه را . از ابتدای [illegible] این سال هزار و هشتصد و چهل و هشت بنا بر مضمون
فرمان عالی شاه [illegible] فرمود مجلس [illegible] وکلا را بجهت ملاحظه و امتحان بعضی مقاصد
قانون و برخورد به بعضی [illegible] در باره [illegible] مجلس ایالتی از جمعیت وکلا که تنزل ساخته اند
و بخشید [illegible] که بر فوریه صادر شده بودند . و همینکه جا
گرد آمدن جمعیت وکلا [illegible] منتقل نمود باین مجلس مخصصات بسیار مهمه
مجلس را . [illegible] داخل میشدند براهی که موصل بود بوضع و طریقه
پارلمنت . و تحصیل مقصد هم میرسیدند اگر نه بود شورش های فوریه که در فرانسه برپا شده
و بدور افتاده تقریبا تمام اوروپا را گرفت . فی الواقع اگر در پروس موجود بود اسباب
مخالفت و ناخوشنودی بسیار مواد انقلاب و شورش در آنجا مفقود میکرد .
و اگر وضع و طرز حکومت مالکانه چیزی از امتیازات خود باقی گذاشته بود از تقسیم
و ترتیب درجات مردم و در نگهداری بعضی از شرافات علو نژاد بالقوه یا بالفعل
لامحاله این عدم تساوی در رتبه پس گرفته میشد با محاکمه و دادگری سختی دیا انکه تمام
خلق در پیشگاه عدالت و قانون مساوی هستند و فرقی ندارند . باز میتوان گفت که
عملیات مجلس وکلای ملت اصلاح کار خود را در اتحاد مجلسی دید که در مقابل وزرائیکه در مشیت
امور مملکت ستمکاری و جفا کاری نداشتند مجلسی که بالمرّه آزادی و استقلال داشته باشد

و محو

... [illegible] ... ذات را و اهل بلد به اقتضاء عصر که در مقاصد ما
و افراطی نسبتاً [illegible] باشند و ملت یک شرکتی و حصه از قانون گذاری نصیب
و بخشش بدهد. چنین بود امری که بر حکومت تکلیف میکردند. و ظن غالب این بود
که بدون انقلاب و آشوبی صورت می گرفت. اگر شورش فرانسه در فوریه پیش
نمی آمد. و جنون او بر تمام اروپ سرایت نمی کرد. و اگر اهالی تختهارا حرکت نمی شد
برای اینکه بر این شورش تقلید کنند و همان طور رفتار نمایند که اهالی پاریس کردند. در پروس
چون در فرانسه حرکت آزادی طلب و تظلمات گذارد. و شدت و حدت گروهی که
در تحصیل طالب سیادت پاریس بودند از حد اعتدال گذشت. در برلین روزهای چهاردهم
تا هیجدهم مارس همان قسم گذشت که در پاریس [illegible] و البته با عمال آن
ایام تقلید شد. الا اینکه این فرق را داشت که اشخاصی که در پاریس [illegible] از روی حقیقت
و وطن پرستی متغیر و برانگیخته بودند. [illegible] اهالی از روی ساختگی
کاری و تقلید مصنوعی بود. در کنار و اطراف [illegible] رودخانه اسپرن
سنگرها بستند. بعضی جنگهای کوچک با قراولان زدند لیکن [illegible] با خطه و در حد
اعتدال در اجرای قتل و حفظ نظم. مگر سهوی و اشتباهی تفنگی در میکرد. در دور
عمارت دولتی میگشتند و در میزدند و فریاد میزدند و طلب انتقام مینمودند. اما ابداً
اشخاص سلطنت چیزی نمی گفتند و تغییری در حکومت نمی طلبیدند. و علناً جمهوری طلب
نبودند. و آنچه جماعت مردم در دور عمارت پادشاهی فریاد کرده و میخواستند فقط این کلمات
بود «قشون از برلین دور و خارج شوند» خلاصه شورش هیجدهم مارس تمام بود
بعضی وقایع که علی الفضل واقع شد و اسبابش از خارج فراهم آمد. بعد از یافتن
مقصود و سبب اصلی تسکین یافته و انجام گرفت. قسمت بزرگ مردم پیروی نمی داشتند
از اشخاصی که طالب تغییر سلطنت هستند. لیکن بسهولت همراهی میکردند از کسانی که
طالب زبردستی و جبرکی بر قشون بودند. حکومت اشراف اولین محل را در میان

قشون ... نیست . و او بود که بشدت تمام مانع میشد از ایجاد وضع و طرز حکومت قانونی و پارلمنتی
و سر سختی از تبعیت پولتیک [illegible] و مساوات الناس و طبقات پست . این است که جنبش
مردم در هیجدهم مارس مجبور شد بر اینکه اظهار خصومت شدیدی با قشون نمودند و بالاخره
با آنکه حامی بزرگ قشون بود یعنی پرنس دوپروس . و اینجا نیز بتقلید پاریسیها معاین و مشهود است
شیلیار پاریس که شلیک بولوار د مردم را متنفر ساخت در حق مسیو گیزو که در این واقعه هم
هیچ تقصیری نداشت . همچنین در برلین که چند تیر تفنگ که بخود خالی شد بهانه شد که پرنس
دوپروس را متهم ساختند . چون مردم جسارت آنرا نداشتند که بر شخص پادشاه نیز
تهمتی ببندند . پرنس دوپروس را هدف ملامت ساخته و تمام تقصیرات را باو
منسوب ساختند

جمهوریت دوم فرانسوی سودای آشوب و ولوله و هرج و مرجی که در ممالک همجوار
خود افکند بنای نشر خیالات گذاشته و مردم را دعوت می کرد . و از طرفی سرنامی
مخاصمه با [illegible] داد تا ذهن مردم را از عوائق داخلیه مشغول سازد . حکومت برلین مشوش
شده لازم دید که مهمات [illegible] خود را از نظر دقت و انتباه دور ندارد در دهم
مارس که [illegible] روز قبل از شورش برلین بود شاه برادر خود را حاکم کل ایالات رن
و وستفالی نمود و ماموریتها داد که قسمتی از قشون متوقف این ایالتها را نیز جزو حکومت
خود گرفت از فردا پرنس تدارک رفتن را دیده مهیای حرکت شد . و از افراد
قراول خاصه که تا آنوقت سپرده باو بودند وداع نمود . و بعد از این دیگر نمی توانست که
فرمانی بآنها بدهد . زیرا که این افواج را بژنرال دیگر سپرده بودند . در چهارم
مارس حضور یافت بعمل پولتیکی بسیار مهم . بموجب فرمانیکه پرنس مجدداً امضا نموده
بود و همچنین تمام وزراء . شاه دعوت فرمود تمام وکلای ملت را که در بیست و چهارم
اپریل جمع شوند و گفتگو نمایند در مطالب بسیاری و غور نمایند در تنظیماتیکه لازم باشد
از تشکیل عهد اتفاق موافق قانون مملکتی و پیمان اتحاد که با اطریش و سایر متحدین ژرمان

دارند. فرمانی پادشاهی باین مضمون بود که این مقاصد و تدابیرات را لازم است که مجلس عامه
یک تشکیل جدیدی را از اتفاق حقیقی نزد مانیک تا اینکه تمنا آنکانی ارزوی حقیقت منجد شوند و قوت
گیرند با قوانین آزاد. و که آنکانی بجهره دراردست مجتی را که شراوار شان اوست. و این حسن
روز آخر را پرنس مشغول بود دیگر بر آخرین تدارکات تغییر مکان اقامت خود. و در بین این کار
حضور یافت بر مجلس پذیرائی شاه بمبعوثین دو کان نواحی برن را که بقا و له مخصوص با آنها
واحصل کرده در باب دره بلو ثابت خود و آوردن جمیع تغییرات جدیده و تسکین دادن
و آرام ساختن مملکت را. و بالاخره همه کمک داد اعضا نو و بار ریاست اعضای دیگری از وزرا
حکم پادشاهی را که پیش میانداخت زمان گرد آمدن وکلای پارلمنت را و بعهده پرنس
محول نمود مهیا ساختن دعوت یک مجلس تقنینیه که منتخبین آن مسموع المعنی شده و متفق الرای
باشند با رای سلطنتی و در ایجاد مملکت و دولتی جدید آسوده. در اثنائی که این اعمال در قصر
پادشاهی صورت می گرفت در خارج وقایع ... بالاخره
شد. دلائل صحیحه بسیاری بعد از مدتی زیاد ... اتفاق فساد بدست آمده
و ثابت و محقق گردید که مردم بالمره اشتباه کرده بودند که پرنس ... دانسته بودند که او فرمان
شلیک بقشون داده است که رو بمردم خالی نمودند. این اشتباه از طرف عامه حقیقت
داشت یعنی فی الواقع مشتبه بودند. لیکن از طرف ریش سفیدان و کدخدایان
اینطور نبود آنها تجاهل کرده و اشتباه را عمداً بر خود می بستند و میخواستند که از این میانه
فایده ببرند و حاصلی بردارند و به مقصود نائل شوند. علاوه بر این فقره مدلل گردید بواسطه
سکوتی که کردند اشخاصی که از حقیقت امر مطلع بودند. و راجح دیدند اینکه این
واقعه را از پادشاه و اشخاصی که فاعل حقیقی این عمل شوم بودند برگردانند و بدیگری
نسبت دهند. گذشته از این در آن هنگامه کسی را هوش بجای نمانده بود تا درک حقیقت
کند. و خود شاه فیما بعد بکرار خود می فرمود که در آن روزها که این هنگامه بر پا بود
تا تمام بروی خفته بودیم (گویا مقصود این باشد که کمال دهشت را داشتیم) چون

کسی بودیم که مردم افتاده و چیزی را نتوانند درک نماید)

باری بهر نحوی که بود شورش نتیجه خود را یافت یعنی کسیرا که میخواست دچار رنج
سازد بدست آورد . مردم فریاد میکردند و قتل پرنس دو پروس را می طلبیدند .
و آنهائیکه فی الجمله عاقلتر بودند عزل او را از ولیعهدی میخواستند . و در شب هیجدهم آنروز
جمعیت بعمارت پرنس هجوم و حمله می آوردند بقصد غارت و سوزانیدن آنجا بودند
. و شاگردان مدرسه تدبیری که از پاریس اخذ کرده بودند وقتی که مردم بعمارت
هجوم آوردند که خراب نمایند . بکار زده و عمارت پرنس را از این حمله خلاص نمودند
و از نهب و سوختن رهائی دادند . و آن تدبیر این بود که ورقه نوشته و به بالکون
عمارت چسبانیدند . که این عمارت ملک ملت است و خاصه کسی نیست . با این
تدبیر مردم از هدم و حرق آنجا صرف نظر نمودند و در تمام مدتی که فتنه برپا بود این
ورقه چسبیده بود . … شدن پرنس خصوصاً از برای خودش او
بود که دولت … . و آنچه قابل گفتگو و منازعه است این
که پرنس … صورت رسمی پیدا نماید . زیرا که برای این
که پرنس را از ریزش خون این مسئول ساخت یکنوع تقدیسی داده اند و مقربین پادشاه
مجبور باتخاذ این تدبیر شده و پرنس را بخارج فرستادند و در همانشب پرنس
فرار کرده و بعد … از عمارات دولتی در حوالی پوتسدام رفت . در آنجا
بود که شاه یکی از اجودانهای خود را فرستاده و به پرنس پیغام داد که بجهت تسکین فتنه
یک چندی بخارج سفر نماید . پرنس جواب داد که در این باب لازم است امر کتبی
از شاه باشد پس شاه نوشت که لازم است که زود به انگلیس که دولت بی طرف است
رود و او را از کیفیت واقعه مطلع سازد . دوری پرنس باعث تسکین فتنه نگردید . هواخواهان
شورش میدانستند که تنها پرنس است که در هنگام احتیاج میتواند با شورشیان
مقاومت کرده و تخت و تاج سلطنت را صیانت و حفظ نماید . و بدین واسطه

فتنه ساختند و معروف کرده بودند که پرنس امپراطور روس را ساخته با شورش
پرنس دیرویس اینک میرسند که شاه را که در چنگ شورشیان اسیر است خلاص
سازد . این خبر شورشیان فتنه طلب را باور کردند و چندین بار شیپور و نقاره با شعف زدند
و غوغا و ولوله بلدی را ضجیع کردند که پرنس دیرویس با لشکر یا انبار روسیه اینک
در بیرون دروازه مهیای حمله و هجوم اند در تماشای این حال پرنس در لندن بود . و حقیقت
در تهی وطن در ایام غربت بنای حقیقی و سبب اصلی این قیل و قال را نفهمید
اصل این فتنه به برقنده شورشیان در سفت پطرسبورغ ظهور یافته بود . و یک تذکره دو رساله
از آن تاریخ در دست است که بیست سال بعد از آن [illegible] بدست مردم افتاد
که با امپراطور نیکولای ناهمز انسبت میدهند که ای حال [illegible] این رساله بعد از آنکه
علامت کرده است مسالت پادشاه را در باره آزادی طلبان عبارت و استعداد
تمام یک حرکت لشکر را از خارج القاء میکند که تمام پادشاهان [illegible] چنین شنیده
. و یک اشتهار نامه از جانب پادشاهی [illegible] اسمر را که از منطقه
حق شناس طبقه عامه خواهد آورد که همین آزادی طلبان [illegible] موجب فتنه و غوغا
و شورش شده اند و ابطال میکنند تمام قوانین را که از تاریخ هزار و هشتصد و
چهل و هفت نهاده شده . برلین پروسیس [illegible] نوشته اند که [illegible] پروسیس
قانون بگذارد پس اگر شاه میل و خواهش برلین را گمان نماید [illegible] در این
مالک الملک عیشت و ذلت تن نپذیرد . و اگر چنین بدبختی صورت وقوع یابد .
من [illegible] که پرنس دیرویس نباید بر چنین ذلت را گوارا [illegible] دارد . البته
به حقوق خود را [illegible] نماید . [illegible] تنها را [illegible] کند [illegible] تمام
افراد لشکریان خواهند بود و بسیاری هم از سایر طبقات مردم . مولف این
تذکره برای اجرای این مقصود به پرنس دو وسیله در راه تکلیف نماید . باید با
از طرف [illegible] حرکت داده به طرف برلین رهسپار شود و شاه را از چنگ

شورشیان خواهی نمود و بنای ... را متصرف گردد و ... صفهان را ...

. بار همراهی و ... ژنرال دو حنا و ژنرال گراوست خراسان و هرات را ...

مشرقی دلپذیران ... گذشته از آن سمت طرف بر این تزایدت نماید . و این فقره ثانی

مرا پسندیده است زیرا که کمینه بر قشون روسیه وا داده و آنها را بخیال فتوحات ...

که در هنگام احتیاج بسیاری پرنس دیروس خواهند آمد اما تنها در صورت یک اختلافی

با فرانسه انگلیس جنوبی . و لازم است که با ژنرال با توسط وزیر مختار روس که در

پطرسبورغ است اظهار مطلب نمود . بعد رساله را از نظر ختم نموده و میگوید

که اما اگر پرنس ... نیست داشته و نتواند خود را از ... و به برلین معاودت کند

بعد از ... رفتار ... نمود . بعید ... تغییری ... خطائی غیر معقول خواهد

بود که با قره سلطنت ... را انجام خواهد کرد . زیرا که آنوقت لازم است که

راضی شود ... مخارجات ... ورزد . و هنگام امید ... کاری از دست

رفته و بالمره کارها خراب خواهد شد .

... که اصل این تذکره منسوب به امپراطور است این است

که چندین دلیل او را قوت میدهد . اول اینکه در ایام ... پرنس دیروس

درلندن با ... وزیر مختار روس ... میکرد چنین ...

که در تذکره مزبوره مذکور گردیده و پرنس سخت انکار کرده و تماشای غریبی ...

ملت و پادشاه خود و دولت اجنبی واسطه شود . دیگر آنکه ... صورت ...

... این شکل همان ژنرال دو حنا بود که مذکور گردید . این ژنرال در ...

سال هزار و هشتصد و چهل ... از جانب پادشاه خود ...

ونش عسکریه که با امپراطور نیکولا در سرحد نزدیک ...

. یک روزی که با امپراطور تنها در خیمه بود . ژنرال پروس حرکت ...

روسیه را از یاد ... امپراطور ... که اشعار ... آمد هم

بسیار خوب این افواج در تحت فرمان شما خواهد بود از ینرو که نامند طرف برلین برای
رفع طاغیان و تسکین شورشیان . ژنرال جواب عرض کرد که یک ژنرال حرکت
نمی کند که برهان شهریار خود . عمل در همین مقام ماند . اما شهرت میانجی گری دو
سه بار رسید و مدتی مشهور بود حتی بعد از آنکه مدلل گردید که پرنس دپروس هیچ
در این اعمال طرف نبوده و دخیل نشده و که در دربار امپراطور روس چون از پرنس
دپروس مایوس شدند بخیال برادر کوچکترش پرنس شارل افتادند که زیاد تعرض
از جبر سپهسالاری رنج داشت . پرنس دپروس در بیست و نهم مارس بلندن رسید مهمان
مجهولی نبود . زیرا که چهار سال قبل بدیدن ویکتوریا و پرنس آلبرت آمده بود که بسیار
در نظر آنها جلوه کرده و مستحسن افتاده بود . ملکه در روزنامه [illegible] خود که در سیم ماه
پنجم آوریل سال هزار و هشتصد و چهل و چهار چنین نوشته بود « او مرا بسیار خوش آمد
زیاد محبوب القلوب و پسندیده و [illegible] است بنا
مستقیم الطبع و صاحب [illegible] بود . در تمام مسائل [illegible] سخن می گفت
و از روی دانش و فهمیدگی مکالمه می نمود . [illegible] صاحب
شانی خواهد شد اگر پادشاه شود . و بمراتب بهتر از پادشاه حالیه است و آنچه در انگلیس
مشاهده کرد از تمام آنها او را خوش آمد و بدیع شمرد » بعد از رفتنش از لندن
[illegible] وزیر مختار پروس در لندن یکی از دوستان خود چنین نوشته «
پرنس انگلیز را پسندیده دوست داشت . و از عظمت آنها متعجب شده و دید که
این بزرگی از بابت قوانینی است که دارند . و یافت که این قوانین را نمی شود بهمگی
در [illegible] منتقل کرد . زیرا که شرایطی که او را در انگلیز مستحسن ساخته در ممالک [illegible] نبود »
و باز در این تاریخ که هزار و هشتصد و چهل و هشت بود به لندن معاودت
نمود لیکن این بار [illegible] مطرود از وطن بود اما بگرمی تمام از روی پذیرائی استقبال
پرنس آلبرت درباره او در سیم ماه مارس چنین نوشته « ما [illegible]

پرنس دو پروس را متقسم و دستگیر نموده ایم با وجدیکه آورند زیرا که از او
متنفر شده . او صاحب هوشی عجیب و شخصی مجرب است . و بالمرّه خاطرش مشغول است
باین حرکتی تازه که در آلمانی بمیان آمده است . علاوه براین مشغول داشت این نوع را
بنوعی از فیلسوفی . روزی در خانه وزیر مختار پروس در لندن در سر طعام که فوتویلی (صندلی
بزرگی) از برای او نهاده بودند جلوس نکرده و در روی صندلی متعارفی معمولی نشسته و خندان
گفت که باید با خواری مماشات و آمیزش کرد و بفروتنی خو گرفت . زیرا که تخت سلطنت
امروز در تزلزل است . نجبا و اشراف انگریز از او پذیرائی شایانی کردند . و از برایش
مجالس جشنهای بیشمار از هر قسم آوردند . در تمام ایام توقف خود در انگریز بالکلیه از مداخله
بکارهای پروس اجتناب و تحاشی مینمود . مگر یکبار که ژنرال ورانگل را تبریک و تهنیت گفت
از برای فتحی که در سیلیس بنفع دولت در مقابل ... حاصل نموده بود . و این تهنیت نامه چون در حضور افواج قرائت
شد . افراد لشکریان اعجاب آوردند و بی اختیار زهورا کشیده و مجنونانه فریاد برآوردند
این نمایش ... لشکر حضور یافت نفرت و عداوت هواخواهان
جمهوریه آلمان را برانگیخت ... افواج را متهم بمخالفت نموده و حسادت و خصومت را درباره
پرنس دو پروس مضاعف ساختند . فی الواقع در برلین نفوس متوجه بعداوت پرنس
دو پروس بود . واحدی جرأت نداشت که نام او را بمیل و محبت یاد نماید و از غیبت او
اظهار دلتنگی کند . حتی رئیسهای مذهبی پروتستان . بملاحظه ناخشنود بودن مردم
از او نام او را در خطبه های روزهای یکشنبه در دعای شاه و خانواده سلطنت متروک داشتند
و همین طور تغافل مینمودند تا از جانب رئیس بزرگ مذهبی اعلان نامه انتشار یافته ساخته
بر خطابه‌های خود شان و فراموشی از قانونی که در کلیسا علی الرسم نهاده اند . این وضع و حال
که استمرار یابد و مدتی طول یافته باشد . غیبت دوری وارث تاج و تخت مملکت انداخته
و نمیشد در نظر حق گذار عامه این را دلیل آورد که مردم از او دلگیرند . با وجود این تمام مردم
از معاودت او بیم و هراس داشتند . شاه و مقربین و وزرا و همچنین هواخواهان بسیار از عموم

کنیش

[illegible] سلطنت نیز . در مباحثات شدید تر خبر متضاد هم میان میآمد . و این بحث که [illegible] و نقل نام
مجالس بود . در مجلسی که اعضای هیئت پروس که در دوم اوریل گرد آمده بودند . رئیس
انجمن پرنس سولم به این خیال افتاد که این بحث را در روی میز مطرح سازد . دو نفر از وزرا
او را مانع از این خیال شدند . یکی از آنها وزیر جنگ که بنای بزرگ [illegible] های پرنس بود . خواهش
کرد از رئیس وزرا که از این سئوال صرف نظر نماید . والا منهدم خواهد ساخت بنای وزارت لیبرال را
(آزادی و جرئت) که تازه میرود قوام گیرد .

اعضای ناحیه پومرانی ایالتی که پرنس در پروس نایب الایاله آنجا بود کمتر خائف بودند
به پرنس نوشتند و از لندن او را طلب کردند که بمیان آنها بیاید . [illegible] اولین اظهار رسمانه بود در
باره پرنس که راه باز کرد به اراده شاه و وزیر . [illegible] که پرنس را
بی حدوث غائله معاودت دهند . وزارت این بحث را گذاشت که [illegible] پیدا نماید و به
زور لشکری نخواست از مردم جلوگیری نماید [illegible] این کار صورت
عمل دولتی نهاد . و اراده کرده بودند که پرنس [illegible] مردم را با این
آشنا و بدهند این مطلب [illegible] و جای گیر نمایند [illegible] از برای
و حکومت اشکالات فراهم [illegible] . خود را از [illegible] مهیا نمود بر این بازی . در دولت [illegible]
طلبان نسبت به این فقره مردم دو تیره بودند . آنهائی که زیاد عقیدت داشتند صراحت کردند که پرنس
باید خود را از ولایت عهد و وراثت تاج و تخت خلع نماید [illegible] دیگر که [illegible] بودند می گفتند به همین
قانع میشویم که پرنس قسم یاد کند و تعهد نماید که همواره تنظیمات جدیده را مصدق و حامی باشد .
این قسم [illegible] در حقیقت [illegible] بود زیرا که گفتیم که پرنس قبل از حرکت از برلین [illegible] پادشاهی را [illegible] این
باب [illegible] بود . [illegible] از برای اطمینان آنها [illegible] را بدهد و حلف را اکید نمود .
[illegible] پومرانی گفت که من نیز با شما در باب اینکه حکومت قانونی باشد شریک [illegible] ام
همدستم . اکنون وضع امورات نوعی شده که حضور من در برلین لازم افتاده . و گفته که [illegible]
که من [illegible] آزادی را امضا کرده ام و کسی نیستم که خلاف قول و امضای خود نمایم . هشت روز

بعد از جانب وزارت اوراقی در باب معاودت پرنس بحضور شاه تقدیم شد. که یادآوری شده بود که
پرنس مساعدت کرد بر تمام اندازه‌هائیکه از دعوت مجلس ملتی منظور و در نظر بود. که حضور خواهد یافت
در اراضی گفت که مجلس ملتی تصدیق خواهد نمود آنچه را در مجلس مقرر سازد. و مجلس لازم است که
شروع بمذاکره نمایند با کمال خاطر جمعی که همراهی وارث تاج و تخت ترتیبات جدیده تحصیل شده است
شاه جواب داد که با وزارت اتفاق دارد. چنانچه برادرش از قراری که عرض نموده رضایت داده است
بر پولتیکهای تازه حکومت. پس دعوت کرد پرنس را که هر قدر ممکن است زودتر بیاید.
این تفاصیل بعد از انتشار بعضی مخاصمه‌ها برانگیخت. طرف وزارت در اعلان نامه خود چنین گفت
و اصرار کرد در ذکر آن که اسباب معاودت پرنس گردید بعد از اقامت طولانی در مملکت آزاد انگلیز
معاودت نکرده در این طول نخواهد داشت بجهة اینکه پرنس از راه طرفیت می‌آمد. مملکتی
که در تجدید اساسی قوانین خود زیاد دست نزند. حضور خود پرنس گواهی خواهد داد پیوستگی
و رضای او را بر تغییرات جدیده و ... همراهی حکومت در قواعد و تشکیلات تازه
دسته دیگری نیز برای تجلیل معاودت پرنس و بیان اینکه این معاودت
واجب بوده است آمده. یکی نیز برای آزادی ملت بوزان ناحیه دستخط محلی و مقامی
در مجلس خودشان بر پرنس تقدیم نمودند که پرنس نیز قبول کرد. با وجود این تدابیر و اطمینانات
شاید بواسطه خود این تدابیر از مخاصمات در حق معاودت پرنس تخفیف نیافت و استمرار
پیدا کرد حتی در جلو عمارات وزرا بعضی خودنمائیها نمایان آمد مأمورین علانیه تعهدات کردند. و عمارت
پرنس مجدداً عرضه و تهدید نهب و غارت شد. بهزار زحمت قراولان ملتی محافظت نمودند
از افتتاح انجمن ملتی در یکی از مجالس اول معدودین طرف چپ جمهوری طلب از وزارت
سؤال کرده و جواب خواستند که سبب ابقای پرنس چه بود. مسیو کامفوزان رئیس
شورا خود را مجبور دید که سؤال مزبور را بتمام متداول آورد. پس مطلب را مخفی نداشته
و چنین گفت که طرف وزارت چنین مصلحت دید که پرنس تبعید شود با وجود اینکه میدانست
که تهمتی که با دسته‌ای پرنس از آن تهمت بری است. لیکن تصور کردند که از برای تسکین هیجان

مردم آشوب لازم است که چندی دور باشد این قرار و اثبات بپادشاهی پرنس [illegible]
معلوم میداشت مقصد از ناتوانی و شجر قسمت لیبرال را (آزادی طلبان) که متهیه
شده بودند در مقابل حکومت جمهوریه اهالی برلین که از چند ماه باین طرف با داخل شهر را اغتشاش
نموده بودند. در اواخر ماه مه پرنس از لندن حرکت نمود بطرف بروکسل. ملکه انگلیز
ویکتوریا در باب پرنس بپادشاه بلژیک چنین نوشت «هنگام مفارقت پرنس زیاد
محزون بود. خدایا ورا نگه دارد. این شخصی است که مملو است از احساسات نیکو و ارجمند
و بسیار محبوب. درباره او ظلم و ستم گردید. از آنچه در انگلیز مشاهده کرد بسیار
راضی و خوشنود است» مسیو بنان وزیر مختار پروس در لندن بپادشاه پروس
چنین نوشت «از پرنس همه جا آثار نیکی و نیت عالی [illegible] و عقل روشن و توانا
ظاهر و هویدا گردید. و با نجابت ذاتی [illegible] اشخاص مملکت [illegible] از او آموخت
خاصه از بروکسل. و هر روز بر باشتیاق [illegible] زبان [illegible] تحت خواند [illegible]
بخوبی [illegible] سبب غمناکی را که ملکه ویکتوریا بر پرنس [illegible] داده [illegible] هنگام وداع داشته
مفارقت میکرد مانعی را از هر باب آسوده [illegible] که کمال احترام از وی میکرد
و متصل از برای او جشنها فراهم می آورد. و یک ملتی که از روی تشنیم و توقیر میشود حال میخواهد
هنگامه خود [illegible] سلطنت و حکومت مضطرب شده با هیجان مردم و میرود بمیان گرد
باد [illegible] بی اندازه شوم و منحوس. و در پیش دارد آینده بی نهایت خطرناک و وحشت انگیز.

در بروکسل تاریخ سی ام مه. بلاشبهه بموجب پروگرامی که قبل از وقت
مقرر شده بود پرنس عریضه بحضور شاه کرد که فوراً انتشار یافت. در آنجا نگاشته بود. که مجرد
آنکه پای بخاک [illegible] نهاد با موقع دید که مافی الضمیر خود را مجدداً اظهار سازد که «امید دارم که بنا بر
آثار موضوعه که از برای استحکام قوانین آزادی اعلیحضرت شما وکلای ملت را دعوت فرموده اید
بیکجا جمع گرد آیند نتایج خوب بیاری خداوند از برای سلامتی بروکسل داشته باشد. من با کمال

اطمینان و وفاداری وقف این کار مینمایم تمام توانائی خود را . و انتظار می‌کشیم وقتی را
که رضای خود را بدهیم بر قانونی که اعلیحضرت با ملت همرای و متفق شده اید . پس از [illegible]
پرنس از لاهای عبور کرده بعد از گذشتن سرحد در [illegible] داخل پرتوگال گردید . در آنجا
از طرف صاحب منصبان سرحدیه و حکام محلیه با فر و شکوه رسمانه پذیرائی شد . و در آنجا
نیز فرصت را غنیمت شمرده جهت اطلاع دادن بمردم از وضع حالیهٔ خویش [illegible] . پس
بخطاب چنین گفت « شما میدانید تمام آنچه را بر من وارد آمده . جای تأسف است مجهول
بودن . ضمیری پاک و خالص این روزهای آزمایش را بر من گذرانید و با همان ضمیر پاک معاودت
بوطن کردم . و همواره امید داشتم که روز راستی و صداقت رسد اکنون رسید
و نارسیدن [illegible] پدید آمده . و بسی وضعها در مملکت تغییر یافته . و اینها
باراده پادشاهی بوده و اراده پادشاهی [illegible] است مانند اول لیکن بعینه پادشاهی من از صمیم قلب مطیع
و منقاد نظم [illegible] جدید گشته‌ام . اما لازم است که حقانیت نظم و قانون
جاری باشد [illegible] در [illegible] . برای آنچه میگویم با تمام توانائی خود حاضرم و این
تکلیف من است » [illegible] ۱۲ [illegible] پرنس به [illegible] رسید و در آنجا بحضور شاه و ملکه
مشرف گردید و فردا از [illegible] گرفتن مقام خود در مجلس ملتی . بجهت شیوع خبر ورود
پرنس در پای تخت هیجان غریبی بود . پرنس لباس ژنرالی در بر و صاحب منصبان نظامی خود همراه
از جمعیتی که عمارت آکادمی و شان را احاطه کرده بودند گذشته داخل آنجا که مجلس ملتی فراهم
آمده بود شد . چون به سالن یعنی تالار بزرگ داخل شد . طرف دست راست باحترام او
تمام برخاستند . اما طرف دست چپ از حضور او تغافل نموده و بر جای همچنان نشسته ماندند .
پرنس در منتهای صف نخستین از طرف دست راست نشست در پهلوی اشخاصی که طرفدار آن
طرز حکومت مطلقه و مالکانه بودند . خطیب که خطبه میخواند تمام کرد و رئیس مجلس نوبه سخن را داد
بمبعوث [illegible] (مقصود پرنس بود) پس پرنس برخاسته [illegible] و همه ساکت
بودند . خطابه مختصری خوانده و گفت بواسطه اتهامی که در حق او نموده انداختن و خول(؟) حضور

دارد

دارد و در این مجلس بودن است گفتن خوش آمد بر مستمعین و ثابت و این کار که امروز این
مجلس شده است دیگر نگهداری خواهد کرد آنچه را که پروس و پادشاهش مقدر است
سلطنت قانونی صورت حکومتی است که پادشاه شما برشما فرمان داده است که برقرار
مانند . و من نیز برای همیشه صرف خواهم داشت با کمال وفاداری و مروت تمام زمانهای خود را
چنانکه وطن از طبیعت من منتظر و متوقع است . و چنین باشد تکلیف تمام دوستان وطن را
بالاختصاص مرا که مثل یکی از رعایای پادشاهم . و مامول آنکه حضور من در میان شما
بحسن قبول تلقی شود . چون کلام پرنس اختتام یافت طرف راست صدای تحسین بلند
کردند . طرف چپ سکوت نمودند و چیزی نگفتند آنگاه پرنس برخاسته و از مجلس
بیرون رفت که دیگر بآنجا عود نکرد . و مقصود از این حضور او حاصل شد . [illegible] انتخاب وکلا
اقتضا میکرد که منتخب خود را باز خواند لیکن پرنس مراجعت نکرد . از همین حادثه پرنس
جای نخستین خود را گرفته بود . اما اینکه بعد از وطن دوری گزید این از برای
او ناگزیر و لازم بود و از برای آتیه خانواده او [illegible] نظم و ترتیب ناچار بود

فصل سوم از سال ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۷

پرنس دو پروس بعد از آنکه علی رؤس الاشهاد پیوستگی و رضای خود را
بتنظیمات جدیده اظهار نمود موقتاً گوشه گیری و انزوا اختیار کرد گاهی در قصر بابلسبرغ که
در پهلوی پوتسدام است و گاهی در عمارت خود در برلین بسر میبرد و فعلاً چندی امورات
از برای او اجازه نمیداد که رشته کارها را در دست گیرد . و کاری و شغلی هم در نظام نداشت
و از هر اخبار جمیع کارهای دیگر راجع بحکومت داشت اجتناب و احتراز میکرد . و اداره امور
در دست وزرای مسئول بود و باکثریت آراء پارلمنت میگذشت . و میدید که در پیش چشمش
میگذشت تمام وقایع تابستان سال هزار و هشتصد و چهل هشت و او چون تماشا کننده بی حس
می نگریست و میدید تمام اختلافات و زد و خورد میانه وزرا و اهل مجلس و مناقشه میان اهل مجلس

و شاه را

و شاه را . مجلس عزم خود شد که قانون گذاری افراط کرده و بدون اینکه سلطنت را نسخ و باطل نماید
از حد و حدود خودش تجاوز نمود و امتیازات سلطنتی را بنای اصلاح گذاشت از جمله رسم سلاطین
این بود که در ابتدای فرامین می نوشتند بلطف الله تعالی . این کلمه را موقوف نمود این
امورات و آراء مختلفه که هر لحظه از مجلس نشر میکرد و بی نظمی و هرج و مرجی که در کوچه ها و معابر
دیده میشد کم کم موجب این گردید که در مملکت عکس العمل احداث شده و مردم بر خلاف مجلس
برخواستند . و این سبب پیش رفت آل سلطنت شده و سعی نمایند که آل سلطنت کرده و یک
قسمت بزرگی از ملت خاصه آنهائی که هواخواهی سلطنت برای آنها خاتمی بود و دیگر با مجلس
همراهی نداشتند . بالاخره بنای ضدیت و مخالفت با آنکاری گذاشتند روز بروز
مجلس را دگرگون [illegible] و بعضی از [illegible] برای
اندازه نهادن بر تعدیات و رفتار مجلس در باب امتیازات سلطنتی [illegible] بود
زمان تقاضای [illegible] . [illegible] میخواست زمانی استراحت نماید مجلس
باد میداد مجلسی [illegible] مفسدین بر این [illegible] اعضا برای [illegible] زیرا
نمی شد و زیرا که ضعیف شده [illegible] از آنها حمایت کند و نگهداری نماید و چندان
میل هم بر آنها نداشت . بجهت بریدن و خود را از نفوذ پارلمنت خلاص ساختن در ماه نوامبر
شاه فرمان داد به تشکیل هیئت وزارت جدیده خارج از انتخاب مجلس پارلمنت . عموی
شاه کنت دبراندنبورغ بریاست این هیئت نامزد گردید . و بارون [illegible] مأمور شد
بریاست وزارت داخله . و این هیئت تمام اخلاص کیش [illegible] شاه بودند .
و این هیئت نامیده شد بنام وزارت آل سلامتی . عمل نمودن بر خلاف [illegible] جمهوری
طلبان نامیده بودند بنام فتوحاتیکه در پاریس اتفاق افتاد . و بازگشت بوضع [illegible] که
بعد از اصلاح قرار داد هزار و هشتصد و چهل و هفت صورت گرفت . با تقاضا محدود ساختن
در بستن صحیح کارهای مخصوصه پارلمنت را . باطنا مقصود [illegible] شاه و درباریش
بر اینها بود که گفتیم . اما چون عجالتاً چنین مقاصد را نمیشد اظهار داد . پس بهمین اکتفا کردند

که آنچه

که آنچه مهم و منظور است او را پیش بیندازند . قرار اول ملتی دستوری موقوف و باطل شد . و کل
جمع شدن مجلس نقل به براندنبورغ گردید . و اکثریت آنها چنین رای میزدند که خصومت باشت
ورزانکایند . شاه مجلس را بهم زد . و افواج را به برلین احضار نمود . مقر سلطنت را در برلین
نهاد . مع هذا یک قانون مملکتی اجازه فرمود که باز بقدر کفایت شامل آزادی و حریت بود
زیرا که غیر از موافقت داشت بر مقاصدیکه سابقاً مجلس ملتی اندیشیده بود .

پرنس دپروس در این اتفاقات مختلفه رسماً هیچ مداخله نکرد . لیکن
پیدا است که تمام اینها را تجدید و تحسین دارد . یک مأموری از وکلای برلین نزد هیئت
به پوتسدام از برای اینکه میانه حکومت و مجلس اتفاقی نماید . پرنس بالصراحه بوی گفت
که ممنوع است مجدد نشستن با جمعی که [illegible] و جسارت آنها را پادشاه [illegible] داشتند . و اصرار کرد
در خصوص تقاضای [illegible] که قبول شده بود و نیز [illegible] از دور کردن قوای از برلین
و گفت که این خواست اگر حلی بتاج سلطنت میرسید [illegible] آنچه [illegible] شرف
و ناموس بود . اما در باب تعهداتی که شاه در مجلس کرده بود پرنس اطمینان
داد که تمام وفا خواهد شد . وقتیکه این اطمینان را میداد [illegible] بود توریه
و تزویری نداشت . اما وقایعی که فیما بعد نمایان آمد بخلاف اطمینان او بود . و ایرادی
به پرنس نشاید . زیرا که حرکات عکس عمل چون حرکات رولوسیون است دفع نتوان
کرد . رؤسای رولوسیون (شورش) یا رآکسیون (عکس عمل)
معتقد لیاقت خود هستند که گمان دارند که بر وفق کارها بوجه اکمل حرکت میدهند و چنانکه
باید سوق امورات مینمایند . اما وقتی ملتفت میشوند که بجای آنکه سوق امورات نمایند
امورات و وقایع خود آنها را کشیده و برده تا بجائیکه ابداً در نظر آنها نبود . بنا بر
شورشی که در مارس اتفاق افتاد و عقبیات وحشتی که جمهوری طلبان از فردریک گیلوم
چهارم تحصیل نمودند . جسور شده و بطمع افتاده خواستند که تعدی را بیشتر کنند و در قدرت
اجرائیه و استقلال خود بیفزایند . پس کار خود را خراب کرده مردم را بهیجان آورده

و عکس

در مجلس عالی واداشتند شاه قدرت ثانیه مجلس را منسوخ و باطل فرموده و خود قانونی ایجاد کرد
که بعد از قلیل زمانی او را نیز باطل نموده و ترتیب دیگری نهاد که بر حسب آن تمام امتیازات و
خصایص سلطنتی که از دست رفته بود بجای نخستین خود عود کرد . و این قانون پر بود از کلمات
ذو وجهین و سخنان مبهم و منطق تقسیمی که ده سال بعد در زمان سلطنت پرنس دو پروس موجب
مناقشه و فتنه عظیمی گردید . حالت داخلیه پروس که تا حالا بتفصیل بیان نکردیم مگر آنقدر که بجهت
از برای سلطنت فردریک گیوم اهمیت داشت . در تاریخی که این وقایع میگذشت بسیار
مغشوش بود . پارلمنت آلمانی که در فرانکفورت بود بعد از تذبذب و ترددات بسیار
بر این رای اتفاق کردند که قانونی جدید بگذارند که نابود سازد قدرت و قوت مخصوصه سلاطین
جزو را و بجای کنفدراسیون قدیم دولت امپراطوری ایجاد نمایند . و صاحب قدرت
صاحب رتبه این دولت جدیده پادشاه پروس باشد که او را امپراطور آلمانی بخوانند .
(کنفدراسیون عبارت از رابطه اتحاد و معاقده و محالفتی است که مابین دول بسته
می شود .) این رای پارلمنت و وقایع دیگری چند که ضمیمه او شد سزاوار است که لحظه
لحظه نظر در آن انداخته توقف کرده و کلمه چند بگوئیم . فی الحقیقه در این مسئله ظاهر میشود عدم
مشابهت بسیار و خصوصیات فاحشه در فردریک گیوم چهارم و پرنس دو پروس و همچنان
فرق بسیاریکه موجود است میانه حال و موقع این دو تاریخ که بیست سال فاصله دارند و دو موقعی که
در یکی قبول نکرده و امتناع نمود تاج امپراطوری آلمانی را و در دیگری قبول کرد چنانچه خواهیم دید
پارلمنت فرانکفورت در مجلس بیست و هشتم مارس هزار و هشتصد و چهل و نه پادشاه
پروس را امپراطور موروثی آلمانی انتخاب کردند . و از پانصد و سی و هشت نفر مبعوث
دویست و دو نفر رای دادند و دویست و چهل و هشت نفر امتناع نمودند که اکثری از اینها
اطریشی و کاتولیک و جمهوری طلب بودند . و بتکرار دو نفر رئیس این رای را گرفتند
یکی غاگرن و دیگری ولکر که بی اطلاع از کراهت شاه از قبول این فقره نبودند .
چنانکه در یکی از مکاتیب فردریک گیوم بوزیر مختار خود در لندن مسیو بنسان این فقرات

مسطور است « عاشرین میل دارد که با دولت دانمارک جنگ شود . و دیگر
هر کسیکه میخواهد مرا امپراطور خواند . من نه جنگ با دانمارک میکنم و نه تاج امپراطوری را قبول خواهم
نمود . مشار الیها هر دو این فقره را میدانند . مع ذالک اصرار مینمایند . و مراد
قصور میکنند حال آنکه خودشان اشتباه کرده اند . » اگرچه امپراطور مرقوم فسرموده
بودند لیکن در باطن شاه چندان بی میل نبود . احیای امپراطوری قدیم آلمانی و تجدید
خانواده هوهان زولران بر طبع خسروانی خوشش آیند بود . اما از طرفی اضطراب
شدیدی از ضمیرش انفکاک نداشت و او را اندیشه بود که از اول سلطنت تا بعد مسئول رای
پارلمنت و این طبعش ناگوار بود و تحمل نمیتوانست بکند که یک پارلمنتی این عبارت را داشته باشد که با
تاجی تقدیم نماید که او خود تهیه ندیده و مهیا نساخته . [illegible] اطاعت کردن
به رای پارلمنتی هرچه میخواهد باشد . مورخ [illegible] میگوید که [illegible] میکرد که
جمهوری طلبان میخواهند او را در نظرها چنین [illegible] آگاه در باطن مصدق
و خوشنود است » . اندیشه دیگری [illegible] مانع از تصمیم
عزم بودن او در مقابل دولت اطریش بود . [illegible] دولت
مزبوره در میانه کونفدراسیون یعنی متحالفین قوی ترین آنها که استحقاق رتبه اولیه
دارد او ست و رتبه ثانویه از پروس است با این همه باز اندیشه پنهانی و مرام خفیه در این
خیال بود . یعنی هر روزیکه دولت اطریش آنقدرت و قوت را نداشته باشد پروس
مقام اول را استرداد خواهد کرد . [illegible] اطریش [illegible]
غلبه کرده و یا نمی کری هونغری را دفع و مضمحل ساخت . پس این فتوحات در نظر فردریک ویلیلم
چهارم زیاد عظمی و شانی پیدا کرده و میدید که رتبه نخست با اطریش است و پروس نمیتواند با او
منازعه نماید . اشخاصی که در دور و بر شاه بودند چنان کسانی نبودند که بتوانند اصلاحی
در مقاصد شاه نسبت به رای پارلمنت بدهند . دموکراتی (حکومت عوام الناس)
طرف جنوبی آلمانی که تقریبا تمام از طائفه کاتولیک بودند . امپراطور پروتستانی مذهب را

دوست نمی داشتند . درخود برلین نیز وجدی از برای امپراطوری جدید [illegible] . واز برای
مشتعل شدن آلمانی بر پروس که جمع در یک مرکز خواهد شد و پای تخت و [illegible] بزرگ
مثل برلین خاصه محصور نخواهد یافت . مشاهده نمیشد . به بیسمارک چنین نوشته بود
« توتمانی عموماً در مملکت باریشه ندوانیده اند . علی الخصوص در تمام نصف مشرقی مملکت
پادشاهی پروس من فی البنا صاحب نشان سفید و سیاه هستند (مقصود نشان پروس است)
و او آلمانی را می پذیرد مثل اینکه بدست آورده است و نه آنچنانکه در ضمن [illegible]
گردیده است » .

اهل دربار شاهی دو تیره شده بودند یک تیره هواخواه اطریش بود و دیگر
امپراطوری پروس [illegible] . در قسمت اول در درجه نخست الیزابت ملکه
اخلاف پرنس [illegible] زاده و مذهب [illegible] و خاله امپراطور اطریش بود . قسمت دیگر
مردم را [illegible] میخواستند . آنچه شنیده بودند از پولیتیک فردریک
دوم . [illegible] لازم بود [illegible] که برای آنچون فردریک دوم باشد [illegible] انگلیس را [illegible]
مع هذا این [illegible] دشمن بزرگ اطریش بود که چنین مصلحت میدانست که
همواره آنجانب را بگیرند و حمایت نمایند که پروس [illegible] رو و قدیم [illegible]
رهائی است برای پرنس و پرنسس پروس (از دشمن [illegible] پرنس [illegible]
این تخم مخالفت بود که میکاشتند که هنوز سبز نشده و قوت نگرفته بود . [illegible]
فیما بعد نشو نما کرده بزرگ میشوند . اگر شاه خود را در حالت آن نمیدید که [illegible] با اطریش [illegible]
و مواجهه بنای مخالفت بگذارد . و اگر ملکه چون اولادی نداشت بعد از شوهرش [illegible]
میدید که تاج امپراطوری آلمانی در سر خواهرزاده اش باشد تا دیگری . پرنسس [illegible]
برخلاف طالب آن بود که کاری شود که فایده از برای پسرش که با آلمانی وارث سلطنت [illegible]
داشته باشد . اما پرنس و پرنسس میل داشت که [illegible] اگر چه جنگ با اطریش
هم لازم شود نام بلند پروس اگر بواسطه وقایع سال هزار و هشتصد و چهل و هشت قدری

...شتی گرفته بود دوباره استقلال دهد و بلند سازد . رسولی که پارلمنت بجهت رسانیدن
رای مزبور به برلین فرستاد در سیوم آوریل بشهر [illegible] روز چهارم رسید . شاه فرمود که در
این رای پارلمنت من صدای ملت آلمان را میشناسم که وفاداری خود را در اول مینمایند
بوطن مسیحی ما . با وصف اینها این رای تا ضمیمه آرای تاجداران دیگر آلمانی نشود
موجب ارتفاع شان و استقلال کلیه ملت آلمانی نمیشود و لازم است که بر این مطلب
پادشاهان کوچک و بزرگ این ملت نیز تصدیق فرمایند و راضی باشند . و باز بر سایر حکومتهای
مختلفه لازم است که در این باب مجلسی عالی از همه فراهم آورده شور نمایند تا ببینند آیا این
قانون جدید که پارلمنت فرانکفورت برای داده مناسب حال هر یک از آنها هست فرداً فرداً یا
بهیئت مجموعه آیا حقوقی که قرار داده [illegible] ضرر جدید [illegible] آنچه برای قسمت
افتاده است . هر گاه این رای [illegible] گردد [illegible] آنها اختیار [illegible] و شاه را
نتوانستند مجبور بقبول سازند . و جواب شاه [illegible] پارلمنت میانه
برلین و فرانکفورت دیده میشد . فرستاده از [illegible] پرنس دیروز
بود که تا او چاره از برای این کار اندیشید . [illegible] بگرمی و با مهربانی شد
و چون نخواست آشکاری مخالفت شاه سخن گوید پرنس سعی در دلنوازی فرستاده
کرد [illegible] امید میداد و میگفت جواب شاه [illegible] امتناع قطعی نیست . شاه
نمیخواهد اول با اول تاج امپراطوری آلمانی را قبول نماید بدون گفتگو با سلاطین متفقه
ملت آلمانی . شاه با این وسیله مسئله را [illegible] میشود و باین وسیله بمقصد رسید مشروط
بر اینکه پارلمنت عجله و شتاب نکرده موقع را فوت نسازد . و بجهت فرار از طول مقال و احتراز
از [illegible] گفتگوی زیاد میشود که سخنی نامناسب گفته شود . پرنس در همین جا کلام را
ختم نموده بیرون رفت و هیئت فرستاده گان فرانکفورت را [illegible] گذاشت . مشارالیها
[illegible] انتظار را پیش گرفته بجهت [illegible] دیگر تشریح نمود . و گفت که همواره
[illegible] آلمانی آرزوی من است که این موقع بزرگ [illegible] را [illegible] از دست داده و گذاشت

ناامید شده و بیحاصل بگذرد. و او همیشه امید داری بتقبل و زیرکی ملت آلمانی دارد. و هنوز
ناامید نگردیده و از فرستادگان متوقع است که مأیوس نشوند.

چون پرنس ترجمان فرموده شاه نبود. لیکن در هر حال خود مسئول بود بجواب
و شرح و تفسیر گفته خود. بعد از یکماه در هشتم ماه مه شاه بمسیو بنسان چنین نوشت «معنی
جواب من این بود که من نمیتوانم شما جواب بدهم نه برد و نه بقبول. زیرا که رد و قبول ا
بچیزی علاقه میگیرد که بشود او را تقدیم کرد. و شما چیزی حقیقة از برای تقدیم ندارید
و این کاریست که من با همسرهای خود باید قطع و فصل نمایم نه با شما.» و ختم کلام را باین جمله
کرده بود. «در مقابل دموکراتها غیر از سربازها چیزی ندارم.» پس در همان مکتوب
شاه وزرای [illegible] در تمام پانصد و سی و هشت رأی چهل و سه رأی علاوه
بود. [illegible] هیئت وزرای [illegible] میشدند. وزرای این اکثریت [illegible] از
ملت [illegible]. در لاحقه مکتوب شاه توضیح فرموده بود
آنچه را که میل ایشان [illegible] او را هر قدر زود ممکن است نایب السلطنه
آلمانی سلاطین [illegible]. ناظمی که در کار است داده و بعد سردار کل آلمان
از برای نگهداری او شود. چنانچه مشهور است پرنس دو پروس بجهت مطمئن ساختن
فرستادگان که امتناع شاه نه مطلق و نه قطعی بود. از برای آینده فکر میکردند از برای
حال حاضر. سخنان دلفریب و از برای شوهرش جلب قلوب میکرد. شوهری که در آینده
پادشاه بود. دلربائی بدون اینکه بتواند روش امورات را تعدیل نماید. از روزی
که شاه قبول خود را منوط برضای سلاطین دیگر نمود. گفتگو از طرف پارلمنت قطع شد
اول اطریش پروتست نمود. سلاطین دیگر نیز اعتراض اطریش را بهانه کرده
طالب تجدید گفتگو و مشاوره با خودشان و میانه خود و پارلمنت شدند. بجهت قبول
تاج امپراطوری تنها ممالک صغیره که در ظل حمایت دولت پروس هستند آنهم بشرطیکه مستقل
امورات خویش باشند رای زده و رضا دادند. در جنوب آلمان [illegible] دو جا

اندیشه سختی واهمی شدند مثل ایجاد کونفدراسیون تازه . عدم ثبات قول پادشاه پروسس بهانه و اشاره عصیان شد که ترکیب یافته از جمهوری طلبان [illegible] زبان . در پالاتینات از ال باویر . و علی الخصوص در دوک نشین بزرگ باد . این مملکت اخر مدتی نیز در تصرف شورشیان بود که در آنجا حکومتی براستی نصب کرده بودند . و حصهٔ از قشون باد هم رفیق شورشیان شده بودند . و غراندوک لئوپولد پناه بفرانکفور برد . در این وقت پس از مساعی بیهوده که حکومتهای مختلفه در نزد پارلمنت فرانکفور کردند بوجه اینکه بمقصود نائل گردند و نشد . کم کم فرستادگان خود را پس طلبیدند . پارلمنت خود نیز جامعیتش تقلیل یافته و منحصر به معدودی از جمهوری طلبها که ناچار ترک اجتماع گفته و از فرانکفور مطرود گشته پناه باشتوتغارت بردند که از آنجا نیز [illegible] آنها را متفرق نمودند . فردریک گیلیوم چهارم پادشاه پروسس باز بمصلحت و صوابدید دوست صمیمی خود ژنرال [illegible] تیز عزم کرد که مملکتی متحده ایجاد نماید که مرکب باشند از همه [illegible] ریاست این دولت متحده با پروسس باشد . ممالک ساکس [illegible] و دولتهای صغیره باین مطلب راضی شده بودند و غیر از اجرا معطل [illegible] . غراندوک باد در حالت استیصال و پریشانی ناچار شده و از پروس مستدعی گردید که یاغیان و شورشیان را که از آنها فرار میکرد دفع نماید . دولت پروس نیز قبول این معنی نموده بعد از آنکه غراندوک خود را داخل اتحاد جدید ساخت . پرنس دو پروسس سردار کل افواج پروسس شده و مامور بدفع یاغیان گردید . در مدت یسیری این خدمت را انجام داد و غراندوک را بمقر فرمانفرمائی خود برده برقرار ساخت . و این دوک نشین بزرگ مسکن افواج پروسس گردید . و قشون باد مرخص شده که در [illegible] پروسس مجدداً تشکیل یابد . این آخرین خدمتی از روی حقیقت بود که پرنس دو پروسس در حق برادر خود بعمل آورد . تکلیف نظامی او چون باتمام رسید . رفت بکوبلانتس که در آنجا بود معسکر نظامی حکومت ولشکرگاه فرمانفرمائی که او بداشتن این منصب سرافراز بود از برای نگهداری ایالت رن و وستفالی . پرنس

خیلی کم زمانی در آن به برلین می‌آمد . و در باره رادوویتز چنین مشهور بود که میل دارد با تصاحب
از پلتیک پادشاهی معروف شود . پولیتیکی که ابتدا پرنس گچتین و همچنین ... داشت
و بتوسط صفوات همواره منازعه داشت و در دارالشوری نیز مجادله میکرد با شخصی که
طرفدار این پولتیک و نیز همان مواظب پرنس ... و پرنس بودند مباحثه مینمود
در بار برلین در جمیع مباحثات خود متعلق به تجدید وضعی در آلمان و ایجاد امپراطوری
و غیره توفیق نیافت مسئله دولت متحده هم چون مسئله امپراطوری بی ثمر و بی نتیجه ماند . اطریش
آشکارا ضدیت می کرد . اجمعی از دولتهای ... متفقا نظر بمخالفت ... مجلس دیت قدیم
ژرمانیک را بفرانکفورت دعوت نمود . صدراعظم اطریش پرنس شوارزنبرگ بعزم راسخ
بنای خصومت با پروس گذاشت و باصرار تکلیف کرد که یا در تحت اطاعت درآید یا مهیای
جنگ باشد . پادشاه پروس ... مسیو رادوویتز حکم بحرکت قشون داد . در همین
لشکر پروس با لشکر ... که بنام ... ژرمانیک اظهار مخاصمه میکردند روبرو شدند
اما جنگی ... نام او ... میان این دو لشکر نبودند . پادشاه پروس
حکم بازگشت لشکر خود را داد و از مسیو رادوویتز جدا شد . این تغییر پولتیک علی الظاهر بسبب آن بود
که یکی قوت و قدرت روسیه بود که آن روزها با دربار وینه زیاد مربوط شده بود . دیگر
این سبب شد نفوذ و استیلای طرفداران اطریش در خود برلین که شاه را افسرده
ساخته بود . سبب دوم سستی رتبه قشون بود که از همان ابتدای حرکت محسوس
همه جا خبر شد شاید پرنس دو پروس نیز این فقره را با وجود اینکه در پولتیک مجادله با مسیو
رادوویتز هم رای بود احساس نموده باشد قوه لشکری پروسها در هس و در بادن و در هامبورغ
و در کرزنهس و در فرانکفورت و در ماینس و در ایالات مختلفه پروس متفرق گشته
بودند . هیچ دسته از قشون پروس نبود که تعطیلی در روی راه نیافته باشد الا دسته
که در برلین بود که نتوانستند نقصانی بوی وارد آورند . تنها آن دسته و معدودی از
از قشون که در دوک نشین بادن در ... بودند حالت آزاد داشتند که با دشمن روبرو شوند .

در مقابل این لشکر متفرق شده لشکری که فردریک با تمام عظمت آراسته بود قریب میکشید و هیچ آرا
نفر ممکن بود که پای بمیدان محاربه گذارند در فاصله دو روز در دوازده برست فوج برلین حاضر
گردیدند بیست هزار نفر از لشکرها در محل گرفته بودند مکانی را که میانه ذولفف پلاتنت بر
بود . و بیست و پنجهزار قشون اطریش مقام نموده بودند در رودهائی که مابین اوغسبورغ و
نوردلین ژان واقع بود که بیست هزار نفر هم در تیرول لشکر احتیاط داشتند . و روزها
پروس نباید از این کیفیات غافل باشند . خاصه پرنس دیروس در تحتین پولیشک برادر
خود نبایستی غفلت از موقع خودشان داشته باشند . پرنس شوارزنبرغ فیمابعد متأسف بود
که چرا از این حالت پروس فرصت غنیمت ندانسته یکسره برلین راندیم تا در آنجا مصالحه بکنیم
یعنی انجام و قرار میدادیم برتری دولت اطریش را . از ... چون اطریش غفلت کرده
و موقع را از دست داد فردریک لوم چهارم ... منعقد نمودند صلح سقوط ... بستی نمود
. بعد از آنکه ارشیدوک را دو تیز بکال تأسف ... ماه مه ... غایت
فرمود که از رتبه وزارت داخله بوزارت خارجه ... بود . واو
برحسب لزوم به اولموتز فرستاد تا پرنس شوارزنبرغ ... گرانقدر توقف
نکرده بود که منتظر جواب شده تا از حرکت میسورهان اولموتز آگاهی دهند . در ملاقات اولموتز
وزیر پروسی را لازم بود که داخل شود در مکالمه ... (۲۹ نوامبره ۱۸۰۵) فردریک
نامه تمام مقاصد خیالات اتحاد ... را و راضی شود به نصب متحدد وکلای ... اوداخل
شود در این مجمع و داد ارد متفقین خود را که آنها نیز مسلک او رفتار نمایند و بالاخره با اطریش
یک دل و یک جهة باشند و متفقین خود را که باید پایدار قرار ... نظم را در جنس و در پوستین دو
ملکی که میسور را او نیز میخواست و کمان داشت که برتری و بزرگی پروس را در آنجا اعتبار
داده و شایع سازد .

دربار برلین که بعد متقدم عذری در نامه از بازگشت شاه از میدان جنگ در
یکی از تحریرات رسمی خود چنین نگاشت که او میخواست جنگ نماید بجهت اینکه اطریش با او منازعه میکرد

در باب بعضی عبارات در مسائل متعلقه بامور آلمان چون نکات زیادی بهم عکس هم دیده میشد که معنی بیجانب نشان است . پس از همان لحظه که شاه نیت او محقق گردید ضدیتی از برای محاربه با دولت اتریش نماند . پرنس شوارزنبرغ نیز از طرف خود بدون ملاحظه رنجش و حرف زیادی در باره ی اروپ کرده و حکایت نمود که خیال و مشتاب اسبراک سپهسالار روس توقل برای آمدن او لموتیز نمود . و این از برای این بود که بفهماند که خصم او راضی شده تنها با اینکه کمتر از اطریش آنچه میخواهد بگیرد که با وعده یاری همکاری نموده . و بالاخره چنان وانمود کرد که این بعنوان مساعده و مسابقه است از طرف اطریش که موهبت فرمانده به پروس که شریک بیگانگان شده در ایجاد و برقراری کونفدراسیون از همان رتبه رتبه و زمانیکه ... اراده اطریش احیا شده و در تحت حمایت پروس گذارده میشود . ... در پروس ... بعد از انتشار این بیان حکومت . و ... بیست و ... صغیری و بدبختی از برای ... میدیدند . و انتقام او لموتیز در ... زبانی بود . و عمل امضای ... که ... شده و در مقابل شاه فردریک گیلوم چهارم و وزراء مان توفل ... گردید . در میان این همه وقایع پولتیکیه خارجیه قانون جدیدیکه از برای پروس شاه میکند ... دات ... لش بسیاری میان مجالس و شاه . و شاه اصلاحات فراوان میخواست از جمله تشکیل مجلس عالی با مواد محکمه مالکیه با تصدیق بسیار صریح درباره امتیازات مختلفه و حقوق متعدده ... و شاه قسم یاد کرد که با جمیع تفاوت و شرایط را قبول کنند امضا نخواهم نمود . در ششم فوریه ۱۸۵۰ امضا بدون سانحه بعمل آمد . پرنس د پروس و بسیاری از اشخاص دیگر از خانواده سلطنتی حاضر این موقع نشدند . با وجود اینکه چندین بار ملاحظه شده و با علمای خود شاه تحریر یافته باز شاه به هنگام کلامی که برای تصدیق میفرمود نمی توانست کراهت خود را مخفی دارد . زیرا که میخواست چند بار دیگر هم بدقتهای مختلفه این قرارداد را ملاحظه نماید تا قصوری در وی نماند . و از این تاریخ بعد پروس داخل شد در صورتیکه بالمره مخالفت داشت با آن صورتیکه عامه فتحا میدیدند (فتوحات سال هزار و هشتصد و چهل و هشت) و این صورت همان صورت عکس عمل بود . عکس عملیکه ابدا یاری نکرد و نتوانست همراهی نماید در جدا ساختن آزادی طلبان را از پولتیک اتحاد

سیسوراد و تیبر . ما حکایت کردیم دقایقی را که در آنها این پولیتیک اقسام خطرناکی با تهاجر
فقرهٔ اولموتیز در حقیقت مدرسهٔ شکستی پولیتیکی بود که پوشاند صلعت از عدم بل

عامه که بر حسب تقابل آنچه بر کرابت این غیرت مردم از این طرف فاشم بود و از طرف پرنس دو پروس کاسته شده
تنفر برده اداره کار از نادهار سی هزار و هشتصد و چهل و هشت باقی بود و کمتر شده و کم کم میل مردم بطرف او جلب میشد
و آن بیکسی که پیش گرفته بود دارند دوری از امورات عامه و عدم مداخله در پولیتیک دولت و ملت در نظر
عامه پسندیده شده و میل مردم بطرف او جلب می گردید . بجهت مساعدت نمود که خود را از جمیع
مسئولیت امورات متعلقه به نیکس [illegible] و اخذ انتقام که در سالهای هفت سال بعد از فقرهٔ اولموتیز در میان بود دور
و بری داشت . بجهت انست مصالحه با اطریش را تا آنچه باشد دارد بنا . یکی از این گفتت نماید
. زیرا که استعدادات پروسس امید انست [illegible] با اطریش [illegible] است .
و عقیدهٔ عامه که میخواست که از قرار برادر رشی [illegible] اطریش را و نیز بار خواست شود .
عقیده بود که از انصاف یادو دور افتاده بود . [illegible] اتفاق گرشتی سال هزار و
هشتصد و پنجاه از برای او درسی و تعلیمی و آگاهی [illegible] آینده منافعات خود را
از روی او قیاس نمود . او نیز از و قبول میکرد [illegible] دراکه برادر رشی
دراولموتیز با چاره ای کردن گرفت لیکن بیشتر بیداد کری و فحشی در حق پروسس که هر وقت ممکن
شود تلافی و اخذ انتقام نماید . و اینجا بود نقطهٔ تلاقی میانهٔ پرنس و آزادی طلبان . که هر کدام
اگرچه نقطهٔ حرکتشان از دو جهت مختلف بود . اما از طرفین بسیل باتفاق داشتند یکی از برای اصلاح
نقایصی که در نظام قشون بود . و دیگری از برای دوباره بدست آوردن معافیت پارلمنت را
. مورخ معروف رانکه چنین مینگارد « از وقت بی نتیجه ماندن عمل دراولموتیز مصالح
لشکری در اولین درجه لزوم دیده شد . و حوائج قشونی بخوبی در تحت نظر دقت آورده گشت
که بایستی در کمال خوبی و عزم ثابت به اکمال نواقص او بپردازند » و این مشغولیت عمدهٔ پرنس
دو پروسس شد که شاها با تمام عمل اکمال نقایص عسکری را با و سپرد که او نیز با جدی وافی و سعی کافی
مشغول انکار شد که فقط بعد معاون اصلی و سبب عمده نتایج پولتیک بیسمارک گردید . در میانه این نتیجه لا

احوال و تغییرات صورت بود که حادثهٔ مشرق زمین ظهور یافت که سبب اختلال در رابطهٔ الفت و عدم
سازش میانهٔ شاه و برادرش گردید . پروس از دو طرف محاربین دعوت به یاری شده
از سمتی روس و از طرفی دو دولت قوی و مقتدر مغرب زمین (مقصود فرانسه و انگریز است
در جنگ سواستاپول) که بعد از تأمّل اطریش نیز بر آنها لاحق گردید تا یک اندازه .
شاه پروس بنا بر احساس درونی خود بطرف نیکولا متمایل گردید . در حمایت دولت روس
بامید فتح نبود . زیرا که از اول مغلوبیت روس محقق بود . لیکن شخص حفظ و حمایت خاک
عیسوی در مقابل مسلمین بود که این را غیر سزاوار میدید که سلاطین عیسوی مثل فرانسه و انگریز
با مسلمین شرکت نمایند . در نزد این پادشاهی دیگر از عیسویان و نسبتاً تمکین شد از اتفاق
انگریز با امپراطور ناپلیون سوم که ... ریاست رئیس جمهوریّه و صورت شورش ناپلیون
رد لوئی ناپلیون بود .

اگرچه در دوم دسامبر هزار و هشتصد و پنجاه و یک کودتا شد ...
فرانسه و انجمن امپراطوری ناپلیون ثالث در جهت اسباب خوشنودی فردریک ویلهلم چهارم شد
زیرا طرف جمهوری طلبان که بایستی با جمهوری فرانسه اظهار خودنمائی ... کردند با ...
ضعیف شدند و برای رونق کار پروس خیلی اضافه بود . لیکن در شخص ناپلیون سوم
بازگشت قوت و قدرت بخانواده بناپارت مشهود بود که با ... قرارداد اتفاقیه دول
در سال هزار و هشتصد و پانزده مطرود شده بود . پس شاه پروس آغاز مکالمه با انگریز
و روس و اطریش کرد که اتفاق مربعی احداث نمایند و با فرانسه بجنگند و نگذارند در حالت
اشیا نسبت بممالک اروپ تغییری پدید آید و امپراطوری جدید ظهور نماید و خللی در قرارداد
هزار و هشتصد و پانزده هویدا گردد . این اتفاق صورت نگرفت انگریز با اختصاص ...
کرد . ملکه ویکتوریا و پرنس البرت اگرچه مایل بودند که قبول نمایند لیکن لورد پالمرستون
سابقاً قول داده بود بهمراهی انگریز با امپراطور جدید فرانسه . متعاقب این واقعه لورد پالمرستون
معزول شده امّا بعد از اندکی دوباره بدرجهٔ صدارت صعود کرد . و اتفاق انگریز با فرانسه

در پولتیک انگلیز لزوم پیدا کرده در دربار سلطنت نیز تمکین باین پولتیک نمودند . فردریک گیوم
چهارم هم که سواره متنفر بود امپراطوری نخست فرانسه را و نمی توانست که بر خود هموار نماید
که حمایت امپراطور فرانسه با دولت روس چنانکه رای نفسش براین بود بکند . در ابتدا
تصور معاهده با دولت عثمانی کرد باین عنوان که عیسویان تبعهٔ دولت عثمانی نه تنها در تحت حمایت
خارجیه دولت روس چنانکه هست باشند . بلکه داخل در حمایت مجموع تمام سلاطین عیسوی باشند
دولت عثمانی این تکلیف را رد کرد بدین استدلال که دول خارجه مداخله در عمل داخلهٔ مملکت او
ننمایند . و انگلیز هم که در این عدم قبول با دولت عثمانی همراهی کرده و بحمایت او برخواست
چون وضع اتحاد این [illegible] فردریک گیوم چهارم بیطرفی کرد . امپراطور روسیه نیکولا چون
دید که انگلیز و فرانسه متفقا اصرار دارند که دولت روس [illegible] روس
نمایند . این استدعا را از پروس کرد که اقلا بیطرف [illegible] . شاه پروس فهمید که [illegible] ناپلیون سوم
این است که اتفاقی که دول اروپ بر خلاف ناپلیون اول [illegible] عهد کرده [illegible] این ناپلیون زاده
آن عهد را لغو و باطل بسازد با اینکه بنوبت هر کدام از آن دول [illegible] . و از بیم اینکه
دولت فرانسه با او یا جنگ یا اتفاق را تکلیف نماید شتاب کرد [illegible] با دولت انگلیز [illegible] اعلان کرد
که او با دولت روس خیال نزاع ندارد و آهنگ همراهی هم نمیکند میخواهد که بالکلیه و مطلقا بیطرف باشد
و مستدعی است از دولت انگلیز که این بیطرفی او را تصدیق کرده و با او قول بدهند که نگذارند کسی
از دول با دو مملکت او مزاحمت برساند تمام سرحدات و داخله پروس در تحت حمایت و ضمانت دولت
انگلیز باشد . ایالت نوشاتل نیز که از تاریخ هزار و هشتصد و چهل و هشت از [illegible] سویس شده
در حمایت [illegible] است . دولت انگلیز قبول این شرط بیطرفی را از پروس نکرده و گفت نیز داخل در
اتحاد با فرانسه و [illegible] با روسیه جنگ نمائیم که این جنگ حتمی است نخواهد شد . پادشاه پروس امتناع
از قبول کرد . نفوذ دولت روس در دربار برلین زیاد تر بود و برتری بر نفوذ انگلیز داشت
اشخاص بسیاری که پیروی پولتیک سلاطین متفقه بخلاف روس را داشتند . از دربار
پروس انفصال جستند . . مسیو بنسان وزیر مختار پروس در لندن که طرفدار پولتیک انگلیز

بود تقاضا

و داستعفا از خدمت داد . پرنس دُ پروسس نفسه نیز خود را ابتدا دید . از تاریخ هزار
هشتصد و چهل و هشت که بانگریز سفر کرده بود دوستانه و از صمیم قلب رابطهٔ مودت با ملکه و پرنس
آلبرت بهم بسته بود که از آن تاریخ مکاتبه را باهم ترک نکرده بودند و بهمدیگر القای رای و استشا
میکردند و مصالح یکدیگر را میخواستند . پرنس دُ پروسس میخواست موقتی در پولتیک عر
اتحاد شود که بسیار سودمند باشد . تصور میکرد که دولت پروسس اگر با انگریز و فرانسه اتفاق
نماید روسس بالمره خود را تنها دیده زودتر و بهتر دست از منازعه برداشته و اقدام بمصالحه مینما
و گذشته از این فقره را خلاف مصلحت پروسس میدید که بگذارد اطریش با دول متفقه و متعقدهٔ
فرنگستان بر عهد اتحاد سبقت جوید . و پروسس انطور بیکار و برکنار از عمل بنشیند برتری
اطریش در کار [illegible] . از این راه پرنس هرقدر سعی کرد و کوشش نمود بیحاصل شد
شاه بر عزم خود راسخ بود . و تغییر بسیاری در رجال دولت خود علی الخصوص در وزارت
جنگ [illegible] . پرنس دُ پروسس چون چنین دید . از برلین بیرون
آمد اما با اظهار خودنمائی و تفاخر در رفت باوان - باداِن
[illegible] اطلاع حاصل کردید که از این عزم و قرار دادی که وی اظهار نمود
چه قدر [illegible] در لندن [illegible] زیرا که این ارادهٔ شاه پروسس بالمره منافات داشت
با آن اظهارات دوستی که همیشه با دولت انگریز اظهار میکردند پس لازم دید که از ملکه در این باب
استعلامی و توضیحی بخواهد . پس در بیست و چهارم ماه مه شرحی بملکه نوشت که ملکه با کمال همدردی و
تمامی جوابی نوشت که از فقراتش در باب تبعید و عزل و تغییر رجال دولتش این چند کلمه بود . « در تبعید و تنکیه
چنین اشخاص که از جمله آنها برادری چنان پاک نفس و آراسته از هر جهت گرفتار گردان شوند در کمتر موقع
چنان با رنگ و مهمی . نشان این علامت و دلیل این است که اعلیحضرت شاه درست ملاحظه فرمایند و به بینند
که حق بجانب آنها است . » غیظ و خشم در بارهٔ پروسس با انگریز و فرانسه بی اندازه برتری گرفت
و در فصل خریف سال هزار و هشتصد و پنجاه و چهار در اقصی درجهٔ شدت بود وقتی که دربار برلین با
تهدید کرد که اطلاع میدهیم ما از آن عهد اتفاقی که با او بسته بود در [illegible] . اگر خواسته باشد

با دول متفقه بر ضد روسیه اتفاق نماید . زیرا انگلیز زیاده مصر بود از مشاهده این آراء خصمانه بر ضد
دولت پروس . و پرنس آلبرت این واقعه را به پرنس پروس چنین نوشت « اشتعال غضب در
فرانسه و در انگلیز بحد افراط است . وضع و طور پروس را عاقل و بالغ [illegible] جنگ و حمله مبنا
. برقراری مجدد نپولون موجب اضطراب در فرانسه شده و عکس جهد آنها انگلیز نیز رسیده شئون
نپولون چنان تصور دارد که در سال آینده بطرف پروس حرکت نماید » پرنس آلبرت بعد چنین تقریر
و اظهار میدارد که [illegible] اورپائی [illegible] شود و اگر اطریش خیال با دول متفقه بطرف روسیه
حرکت نماید پس [illegible] اطریش را مانع شود . فرانسه هر قدر تهدید مینماید ممنوع میشود
در [illegible] جنگ تقاضا [illegible] . اگر انگلیز حق مخالفت
داشته باشند آلمان [illegible] را خواهد داد . پرنس آلبرت بعد از این [illegible] را اغوا بر ضد پرنس
پروس . نمیتوان پوشیده داشت که این تسویه ها [illegible] . زیرا که پرنس دیروز
دور از برلین و از امورات برکنار است و پولتیک [illegible] است [illegible]
خشن اتفاق از برای پرنس پروس این شد که شاه [illegible] داشته باشد
از برای ولیعهدش اسباب خوش بختی فراهم میآورد که [illegible] این پولتیک
ده سال بعد منتج ثمرات بی نهایت گردید . بیطرفی فردریک گیلوم چهارم که نسبت بروسیه [illegible]
در جنگ قریمه خورد . روسیه نیز تلافی آنرا در جنگ پرنس پروس که آنوقت پادشاه پروس
بود بنام گیلوم که با اطریش در سال هزار و هشتصد و شصت و شش در میان داشت مکافات
بعمل نمود پس این اطریش شد نه آلمان که بزعم پرنس آلبرت جریمه بیطرفی پروس را در سال
هزار و هشتصد و پنجاه و چهار و پنجاه و پنج داد .

این وقایع آتیه معلوم است که بخاطر اهل کنگره پاریس که برای امضای معاهده
نامه میانه دولت روسیه و دول متفقه جمع شده بودند خطور نمیکرد . در این مجلس که عقد صلح
استحکام یافت وضع دولت عثمانی صورتی دیگر گرفت و بنایش بر قاعده دیگر ممهد گردید .
چون پروس بر خود نخواسته بود زحمتی و مشقتی بدهد انگلیز نخواست که او بشرافت دخول این مجلس مشرف

زرد و درک سعادت . دولت انگلیز بمنصب اتمام کینه خود را مقدم بر مصالح خود می‌شمرد
آن شخصی که فیما بعد اولین وزیر پرنس دو پروس شد اگر در آن تاریخ رشتهٔ ادارهٔ امورات
در دست او بود . چنانکه خود او میگوید . ترجیح میداد که پروسس در همان انزوا و گوشه‌نشینی
که انگلیز از برای او مجازات قرار میداد بماند تا به آزادی امورات خود را اداره نماید و بتکمیلات
آتیهٔ امور بپردازد . پرنس دو پروس در تاریخ هزار و هشتصد و پنجاه و شش این عقیده نمود
بجهت مصالح اوروپائی و عمده از برای اصلاح معاهداتی که پروسس آنها را امضا نموده سلاطین
معاقدین خاصه امپراطور ناپلیون سوم رضا دادند که دولت پروسس را نیز دعوت نمایند تا بکنگره
پاریس وزیر مختاری روانه سازد . مع ذالک چنین مقرر شده بود که این دعوت به پروسس
ابلاغ نشود مگر وقتی که [illegible] میانه متحاربین بطریق قطعی گذشته و روبراه شده باشد و
چیزی باقی نمانده مگر اصلاح معاهدات متعلقه بامورات دولت عثمانی . پرنس دو پروس از این فقره
بسیار ملول شده و از پرنس البرت متوقع شد که ملکه دولت پروسس را با قید دعوت نمایند که
کنار بودن [illegible] . لکن پرنس دو پرس بی‌ثمر شد . دولت انگلیز هیچ [illegible]
که حضور پروسس در مجلس کنگره در مقدمات صلح اسباب بعضی رعایات دوستانه از طرف پروس
در حق روسس شود و مذاکرات طول انجام شده و پارهٔ محذورات بمیان آید . پس پرنس
البرت خواهشمند شد که پرنس دو پروس اصرار در این باب نکند و پرنس دو پروس چنین نوشت
« مداخلهٔ پروسس در مقدمات صلح با روسس موجب تاخیر تشریف [illegible] انگلیز و روس
میگردد » با وجود این کدورت میانهٔ دولت پروسس و انگلیز . مشاهده میشود که میانه
پرنس دو پروسس و دربار انگلیز مراودهٔ دوستانه در کمال خلوص و صداقت برقرار بود و علاوه
از این مراوده گفتگوی وصلت هم میانه این دو فامیل موجود بود . در همان وقتی که
کدورت و برودت میانه دربار برلین و دربار انگلیز در منتها درجه شدت بود . ملکه ویکتوریا
دختر بزرگ خود را راضی شده بود که به پسر پرنس دو پروس بدهد . این فقره واقعاً طبعهای انگلیز را
بغیظ آورده آن گفتگوهای تند و تلخ فراوان مشتغیانه در حق پروس و خیر مستغنیانه دربارهٔ پرنس البرت

که او را سبب اصلی این وصلت میدانستند متشکر گردیده و حمایت مینمودند که از این شاهزاده پادشاه
که اینقدر خصومت انگریز اظهار مینماید مواظبت میکند . و چیزی که [illegible] باعث تعویق شد
در سفارت نمودن که آن هم در بیست و نهم ماه [illegible] هزار و هشتصد و پنجاه و [illegible] واقعست عروسی
هم که بایستی بشود قدری تاخیر افتاد اول بجهت جنگ که در میان بود [illegible] دوم برای ناخوشی
شاه پروس که این ناخوشی طول یافت و عروسی بالاخره در بیست و پنجم ژانویه سال هزار و هشتصد و
پنجاه و هشت [illegible] . با این وصلت پرنس پروس از برای خود مراد واقعی آماده
میکرد که فیمابعد در آتیه ثمرات بسیاری بود و مساعدت زیادی [illegible] می کرد
. همچنانکه سفرا انگریز او غیر مشتقانه اسباب مزاوجت پسرش با دختر ملکه شد . بهمان قسم
ریاست لشکری او در دوک نشین بزرگ باد و بر قرار کردن [illegible] در خود
با تمام رساند امر ازدواج دخترش را با پسر غراندوک در یک [illegible] . [illegible] وصلت
دیگر که در هزار و هشتصد و پنجاه و شش وقوع [illegible] پروس تحصیل [illegible]
بسیار گران بها در طرف جنوب آلمان دربار [illegible] پای تخت [illegible] باد)
که تا کنون بالکلیه پیروی پولتیک اطریش را داشت . [illegible] برلین گماشت
و کم کم جدا ساخت مقاصد خود را از مقاصد دربار [illegible] (پای تخت [illegible]) و اشتوتگارت
(پای تخت سلطنت ورتامبورغ) و دارمشتاد (پای تخت دوک نشین هیس
دارمشتاد) .

فصل چهارم از سال ۱۸۵۷ تا ۱۸۶۱

پرنس پروس را اقتدار نبود اینقدر مدت نشیند و از دور تماشای وقایع
[illegible] که در خارج صورت گرفته یا می گیرد نماید در ماه اکتبر سال هزار و هشتصد و پنجاه و هفت
برادرش شاه مبتلا بمرض سکته شده . و در ظرف چند هفته دیدند که محقق است که دیگر اداره
امور مملکت نمیتواند . قانون پروس اقتضا میکرد که در صورت امتداد مرض شاه رژانس
یعنی نیابت سلطنت را به نزدیکترین خویشاوندان سلطنت بدهد . از مجلس قانون چنین استدعا شد

لیکن از

لیکن از طرف حامیان فئودال یعنی مالکین البته اندکی سختی شده زیرا که تغییر در وضع حکومت موجب
تقلیل نفوذ آنها میشد . بواسطهٔ بازگشتی غریب در احساسات عامه ازاین مبالغتی که از مقربان شاهی
و هیئت وزرای مان توفل دربارهٔ پرنس دپروس ظهور می یافت . میل عامه بطرف پرنس شده
دوباره قبول عامه که بالمره در تاریخ هزار و هشتصد و چهل و هشت از دست داده بود باز تحصیل کرد
باتفاق آراء کلیهٔ عامه نیابت سلطنت را از برای پرنس طلب مینمودند . در دربار از برای بهم انداختن
این فقره تدابیر بکار میبردند و شهرت میدادند امکان بهبودی قریب و نزدیک مرض را بالاخره
هیئت وزارت بامضای شاهی رسانیدند در بیست و سوم اکتبر حکمی را که شاه به برادرش مقرر نمود
که نیابت سلطنت را مادام مرض شاهی قبول نماید و اجرای اقتدار سلطنتی نماید بر حسب آنچه مصلحت
میداند پرنس قبول کرد [illegible] نداشت شغلی را که او را مجبور نماید بر حکومت و اتحاد با پلتیکی که
که در اکثر مواضع مخالفت دارد با خیالات [illegible] که او راست و منافات دارد با پلتیک خارجه
. طرفداران اتحاد [illegible] از آنجا که [illegible] بزرگ اطریش میدانستند بشدت اصرار در رد آن
او داشتند . چنانچه پرنس [illegible] پرنس در روزنامهٔ احوال خویش در اوریل پنجاه و یک
چنین نگاشته « میگویند که پرنس [illegible] چندان خیرخواه از برای اطریش نیست . و ابداً احساس
خود را مخفی نمینماید » چند ماه بعد پرنس مزبوره باز در روزنامهٔ خود بموقع ملاقات فردریک
گیلیوم چهارم در ژوئن پنجاه و سه از دفتردار سابق اطریش اینطور مینویسد « پرنس دپروس
ببهانهٔ کسالت مزاج در کشتی مانده و بیرون نیامد » باری این نیابت سلطنت را در اثنای
یکسال سه مرتبه گذاشت و باز باصرار شاه قبول کرد تا اینکه بالصراحه اعلان نمود که ادارهٔ امور را
قبول نخواهد کرد الا اینکه لقب نایب السلطنه گیرد و بالمره در کار خود مستقل باشد و آنچه داند کند
. در هفتم اکتبر پنجاه و هشت دربار این فقره را بامضای شاه رسانیدند . فیما بعد گفتند که
از شدت مرض هیچ مفهوم شاه نگردید که آنچه امضا نمود چه بود . و آن حکمی بود باین مضمون
که پرنس دپروس مأمور است که تا روزی که شاه را بهبودی حاصل آمده و از نو بتواند عنان
امورات را بدست گیرد خود را بالاستقلال ز آن دانسته و امورات سلطنتی و مملکتی را فیصل دهد

در نهم اکتبر پرنس حکم مزبور را منتشر ساخت این فقره را نیز علاوه نمود که این شغل را قبول کردم بنا بر دعوت شاه و بر حسب وفق این قانون . مجلس دیوان اعلی بیستم دعوت شده و جمع گردیدند و تصدیق نمودند که وجود رژان لازم حتمی است . و در بیست و ششم از پرنس عهد و پیمان با سوگند مقرره گرفتند .

هیئت وزارتی که سیمومان توفل ریاست داشت میدانستند که رژان چندان حمایتی از برای نگهداشتن در دور خود مجمع وزرائی را که از برای اجرای پولیتیک تازه اند ها استعداد و بقدر لازم استقلال ندارند . وزرا عادت داشتند بر اینکه از پیش خود اراده‌ئی اتخاذ کرده و مداخله در امور مملکتی مینمودند . اغلبشان از طرفداران [illegible] اهل دربار که پرنس از تاریخ چهل و هشت همواره از آنها شاکی بود . و پرنس [illegible] در خوشی تقسیمات لیبرال و پارلمنت دادن لازم است که [illegible] برقراری رژان [illegible] تعمیل آورند که دشمنان او کمال سعی را نمودند [illegible] بکنند سخنان کنایه آمیز که پرنس غیر مستقیمانه از راه دیگر [illegible] چون لازمه تکلیف خود میدانید در حق پرنس رژان و حکمت [illegible] . از آن هنگام از برای رژان چیزی نماند الا اینکه خود سبقت نماید . پس در پنجم نوامبر سیمومان توفل اطلاع داد که دعوت کرده است پرنس آنطوان [illegible] زولرن سفارت برلن را ببرلین تا او را مامور نماید به تشکیل هیئت وزرای جدید . در این هیئت وزرا دیده میشد جمعی از لیبرال قدیم . در ششم نوامبر چون مجلس تازه باز [illegible] رژان خطابه خواند که حقیقت [illegible] نامه بود از برای سلطنت که فورا انتشار عظیمی پیدا کرد که مملکت [illegible] های گذشته اقتضا میکند اصلاح کردن بعضی چیزها . نه اینکه بالمره از گذشته دست برداشته شود . بلکه [illegible] نمائیم آنچه را که معیوب و سقیم است یا مخالف احتیاج حالت حاضره است . و مقاومت نمود با بعضی بدعتها که از روی عصبیت و اغراق و مبالغه در مذهب حقه و دین صحیح پیدا شده و تولید نفاق کرده و باید محترم داشت حقوق و قوانین [illegible] های کاتولیک را . لیکن

افراط و تجاوز از حد را بر آنها نباید روا داشت و مسامحه و اغماض کرد . چون نوبت کلام بمسیو قسون
رسید رزان چنین گفت که ترتیب و نظامی تازه از برای لشکر لازم است که مقتضی حال
این زمان باشد و پولتیک آسوده و تنخواه اقتضا نماید خطای بزرگی است که عرض و نمایش
لشکر نمود با مخارج کم و از زمان و حافظه صرفه جوئی . که در هنگام احتیاج چنانکه باید از عهده
بر نیامده و آنچه خرج شده ضایع و بهدر خواهد رفت . و چون کلام خود را در باب پولتیک
خارجه باتمام رسانید رزان این پرگرام را رسم نمود « بودن با دولتهای مقتدر
و بزرگ خارجه بمناسبتهای دوستانه بدون آنکه خود را بر نفوذ و تسلط آنها تسلیم کرد
و بموقع دست خود را بواسطه عهدی بسته داشت . در آلمان پروس باید حسن
اخلاق و آداب [illegible] . در آنجا بحسن سلوک و خوش رفتاری موجب اتحاد
ملتی شود . . مثل زولورین . ([illegible] در باب گمرک ممالک آلمان که در هزار و هشتصد و
سی و چهار بسته شده) .

اعلان [illegible] با حسن قبول تلقی کردند . طرف پاسداران قواعد
مملکت از این جهت که رزان [illegible] گذشته بهم نزده و دست نخواهد برداشت مطمئن و آسوده
خاطر شدند . و طرف لیبرال نیز از سمتی عفو و اغماض نمودند امساک و سختی که در بذل عطایا می نمود
بامید اینکه رزان اجرای پولتیک ملتی و بمذاق آلمان و موجب اتحاد و اتفاق خواهد فرمود . آنچه
که رزان درباره نظام و پولتیک خارجه بیان کرد دلالت داشت بر اینکه اندیشه وسیع و خیال
بزرگی از برای آینده امور در نظر دارد . آیا چه باشد درستی خیالات پرنس در این باب و مناسبات
با همسایهای خود . اقامت او در انگلیز و ارتباط دوستانه و صادقانه وی با پرنس البرت
شوهر ملکه . او را زیاد نزدیک می کرد بطرفی انگلیز . در اثنای جنگ مشرق زمین [illegible]
رفتار نمود . از طرفی هم خصوصیتی با اطریش نداشت هیچ وقت و اتفاقاً در این تاریخ . از
از حرکت دربار تورین با رفتار امپراطور ناپلیون سوم که او را حمایت و نگهداری می کرد .
در مکتوبی در ماه فوریه هزار و هشتصد و پنجاه و نه بپرنس البرت بالصراحه از خیال اتفاق فرانسه

دساردین که این اتفاق را باسم فرانکو - ساردی معروف کرده بودند ملامت و مذمت نمود
و دفع کرد جمع شرکت را با این پولتیک و چنین بود مضمون مکتوب « اینصورت حکومت
نیست مگر بهانه جنگ و حقیقت امر نیست مگر خیال توسعه ساردین و یک حکومتی که ابتشنی دارد
بچنین امری اقدام نماید . » حقوق مردم رفع میکند چنین مسئله را . ناپلیون سوم میخواهد قرار
داد هزار و هشتصد و پانزده را باطل سازد . و این مطلب دیگر است که باید اعلان کرد که
حمایت دارند از این قرار دادها . اما پروس پرنس رژان را اعتقاد چنین است که از این دو شق
خارج نیست . یا باید بگذارد که اطریش را مغلوب و منکوب سازند از برای اینکه فیما بعد
او را نیز همان بلا دچار سازند یا بگذارد اطریش مظفر و منصور گردد . در آن وقت در آلمان پروس را مغلوب
و منفعل باید » پرنس رژان حق داشت که چنین خبر برگذاشته فی الحقیقه همان رنج ناپلیون
مامور کرده بود . در آلمان و ایتالی اگر خیرخواه و طرفدار اطریش و همچنان خوش بشر [illegible] عنوان رسوا کنان
زد لرزان بود . از یک طرف تربیت عاجزانه در پیش انگلیس یعنی او را بکند بیرون پروس بود
که بگوید ناپلیون میرود که حمایت کند از ایتالیا [illegible] این جنگ باید
بر حسب میل و دلخواه پروس باشد و فرانسه مانع نشود که پروس [illegible] دایره سلطنت
خود را از طرف شمال آلمان وسعت بدهد . این افتتاح از طرف رژان قبول نشده
و مدفوع گردید . زیرا که خوب فهمیده بود که امپراطور عنقریب مطالبه تلافی بخرج و مصرف
پروس در آلمان خواهد کرد . پرنس رژان از هر طرف گرفتار محذوری شده بود متحیر مانده
بود که با کدام متفق گردد اطریش یا فرانسه . پس در جنگ پنجاه و نه پولتیکی که اخذ کرد
پولتیکی متزلزل و غیر محقق بود . طرفداران اتحاد آلمان و آزادی در پروس و در سایر
آلمان . و رئیس الوزرا بنفسه طالب این بودند که پرنس رژان فرصت غنیمت دانسته
با فرانسه اتفاق نماید بجهت شکست رقیب خود و این شکست اطریش را بنیان اساس بنای اتحاد
آلمان در تحت ریاست پروس نماید . با وجود موافقت این رای با مقاصد آتیه
نمود . رژان بملاحظاتی که خود داشت زیر این بار نرفت .

دیگر از فرانسه دولتی هم نبود که پروس با او متفق شده با اطریش بجنگد. بجز
استراحت و آسودگی ایطالیا را از دست میداشت و دول جنوبی آلمان از رعیت تا سلطان مطلقا
خواهان اطریش بودند. و متهم میداشتند پروس را از حمایت و یاری فرانسه و خیانت
متفقین. پس آلمان بدو اردوی بزرگی قسمت میشد و مسئولیت این فقره های کبیر پرنس بزران
می گردید. و این است علاوه بر کفایت ادله که واضح میکنند رفتار و تکالیف خارج
از آهنگ و اعمال متضادهٔ دربار برلین را که میخواست کامل بودن قلمرو اطریش را از طرفی
و از طرفی هم میخواست که اطریش کف ید نماید از قرارداد هائی که بر این اساس بنای اقتدار
و نفوذ خود را در ایطالیا نهاده و میخواست حکمرانی تمام قوای عسکریهٔ متفقین را. اما قطع نظر از
از فرمان و کلاه [illegible] و این خواهشهای مختلفه ممتنع بودند که با هم وفق دهند
و بالکلیه مانعة الجمع بودند. و مکالمه [illegible] که از برای این فقرات لازم بود از برای اعمال
قشون ایطالیا و فرانسه [illegible] اطریش [illegible] مفید بود. مع هذا از آن زیاد مایل بود که حالت
سرحدات مملکت اطریش [illegible]. بنا بر سرحداتی که در عهدنامهٔ هزار و هشتصد و پانزده
ایجاد گردید. [illegible] نمودند که لشکریان پروس در سرحدات مجاور
حرکت دارند. [illegible] تکلیف نمود حرکت سپاهیان متعلق بمعاهدین را و بلندن
و پطرسبورغ اطلاع داد قصد میانجی گری خود را میانهٔ محاربین. و همین هنگام در جنگ
سولفرینو شکست فاحشی از برای اطریش دست داد. پس دربار برلین را گمان این شد که نوبت
آن رسیده که اطریش با وی بکنار آید و اصغای مصالح نماید. قطعاً اطریش هم بهتر از این
نمی خواست و طالب بود که پروس بالکلیه از طرف او باشد. و چون از لندن و پطرسبورغ
اظهار میلی بر خیال میانجی گری او نکردند پس بهتر آن است که تمام قوهٔ حربیهٔ پروس را با انضمام قوهٔ
معاهدین جمع آوری کرده و حملهٔ هولناکی بسرحدات فرانسه نماید. مختصراً آنکه دربار برلین
میخواست که میدان جنگ را بطرف رین نقل نموده بتواند بساط امپراطوری فرانسه را
برهم چیده و باز سلطنت خانوادهٔ قدیم آنجا را بسر کار آورد. پرنس بزران را

امکن بود که برای خواهش مساعدت نماید. با فرض اینکه آن خیال تحصیل اقتداری که برای
پرنس ژرار از ریاست لشکر معاهدین دست دهد نیز چنان امری ممکن است. این
مسئله جای شبهه و تردید است. قشون پروس اگرچه فرضاً قوت گیرد با آمیختن قشون
معاهدین باز چنان مرتب نشده که توانائی جنگ دولت بزرگی را مثل فرانسه داشته باشد
با لشکر روس چنانکه اطلاع داده در سرحد شرقی پروس جولانی که مفید بحال فرانسه باشد
خواهد کرد یا نه. علی ای حال اطریش راضی نشد که پرنس ژرار واگذار در ریاست ترکیب
قشون معاهدین را و نه بگذارد که خود او با وکلا در این باب مکالمه نماید. وبیم داشت که از
طرفی لومباردی را با نفوذی که در ایطالیا دارد از دست بدهد و از طرفی هم برتری خود را
در آلمان که پروس طمع دارد محو نماید فلهذا اطریش بهتر دید که خود ابتدا با امپراطور ناپلئون
مصالحه نماید و از این جهت هم ناپلئون چندان از خیالات پروس مطلع نبوده و چندان
فائده بالمآل از این جنگ نمیدید. پس قسمی [illegible] خود [illegible] در باب
ترک نموده قبول کرد و پذیرفت دستی را که [illegible] بطرف او
دراز کرد. اینچنین بود که مقدمات مصالحه در [illegible]. ومقدمات
اتحاد ایطالیا شده و سبب شورش اوستروژ - پروسین در آلمان گردید. واین
روی پروس بود که محاربین خود را واگذاشتند تا از خود عذر گویند بلکه بهمدیگر را معاتبه وملامت
نمایند ناپلئون سوم با انجمن کورلژیسلاتیف چنین خطاب کرد که در حالتی که به لومباردو
و نی تین تاخت آوردم خود را در مقابل میانجی گری پروس یافتم که عمل او از برای فرانسه و
متفقینش مضر بود. و از آن طرف هم فرانسوا - ژوزف امپراطور اطریش به قشون
خود چنین میگفت بخود و بیجا امیدوار شدیم بیاری هم عهد و دوست قدیمی خود و دوستانم
بمن تکالیفی مینمایند که بمراتب ثقیل و گرانبارتر است از تکالیف دشمنان. پرنس ژرار
در اثنای بحران امور ایطالیا حقیقت اجرا کرد یک قسمتی از پروگرام خود را که رسم نموده بود
چنانکه گفتیم در ذکر پولتیک خارجه. یعنی دست خود را بسته نداشت و آزاد بود از تمام

موافق وعهود فی الواقع او را لازم بود که فقط اساس و یک حصه از معلومات خود را که او را
متعلق ساخته بود بقرار داد هزار و هشتصد و پانزده که سخت رخنه یافته بود بجهت اصلاحاتی که در عمل
ایطالیا بود رسید بواسطهٔ شکست اطریش . اگر از طرفی این دولت را از خود رم داد . بعلاوه
فرانسه و ایطالیا از وی بابت شکایت نداشتند . و بالاخره مشاهدهٔ جنگ ایطالیا و تجربه‌هائی که
در نظر اختبار جنگاوری او را حاصل شد زیاد مفید و گرانبها شد از برای تشکیل و تکمیل قشون پروس
که پرنس رژان عنقریب فواید او را برداشت

جنگ ایطالیا عکس صدائی غریب در آلمان پیدا کرد . یاد سال هزار و هشتصد و
چهل و هشت و اعمال پارلمنت فرانکفور و میل به اتحاد در هر نقطه و هر محلی ظهور یافت . و طرفداران
آزادی مخلوط شدند با طرفداران استقلال آلمان و برگشتند دوباره بطرف پروس . و شرکتی
بنام ناسیونال - فرین ایجاد کردند که مرام او در تشکیل دولتی اتحادی در تحت اداره
پروس و طرفداران سیاستی قرار داده بودند . وزارت پروس اداره میشد باستعانت پرنس
هوهان زولرن [illegible] و دو نفر [illegible] الد دوست قدیمی و از زمان طفولیت پرنس
رژان که با ضامیل [illegible] ناسیونال - فرین . اما هنوز زود بود که رسماً او را
دنبال نموده و بمقام اجرا گذارند و وقت آن نیامده بود که به آشکاری با اطریش بهم زده و با ممالک
کوچک آلمان اقدام بجنگ نمایند ممالکی که شهرت این اتحاد آلمان بر آنها خوش نبود و کم کم آنها را
مضطرب ساخته بود و زمزمهٔ شکایت از پروس مینمودند . پرنس رژان میخواست که با احتیاط
باشد و وزیرش خود را زیاد با خبر دارد در باب سبقت برای کار . و پیش از همه میخواست
قشون پروس را بدرستی مرتب و منظم نماید و تکمیل سازد . دوازدهم ژانویه هزار و هشتصد و
شصت در افتتاح مجالس پرنس رژان چنین آغاز سخن کرد « یک مسئلهٔ مهمی در غایت اهتمام
اقتضای پرستاری و نگهداری دولت مرا و شما را می کند . تجربه‌هائی که در این ده سال اخیر
شده . سالهائیکه چند بار محتاج باحضار قشون گردیده و قوهٔ تدافعی ملت بیکجای گرد آمده .
بسیاری نواقص در نظام و لشکر دیده شده که تکلیف من است که آن نواقص را تکمیل

و آن عیوبات را دفع سازم . و از شما می خواهم که یاری نمائید و باستعانت قانونی بنا
اندازهای درست صحیح گرفته شود که قوه دفاعی دولت و مملکت افزوده گردد . در نتیجه
رسانه مسئله عده گردن قشون مطرح گردید . که ضعیفانه در مجلس [illegible] شده و با طرف لیبرال
بمقام نزاع آمده و قیل و قال ایشانرا که منجر بقطع علاقه و رابطه الفت ایشان با این گروه
گردید . بالاخره کار بمعادله و مناقشه قانونی کشیده تا مبعوثان ملت پروس مغلوب شده
نتیجه این شد که عمل زیادی قوه عسکریه و برتری پروس بر آلمان سهولت گرفت . محقق بود که
در تعاقب کردن این مقاصد و مرام . در آن و در آینده تفرس کرده بود که نزاعی کلی و شدید
میان او و اطریش [illegible] و فرانسه روی خواهد گرفت . علاوه عناد او در حق فرانسه
[illegible] بیشتر [illegible] بود . [illegible] خیالات
[illegible] اتفاق انگلیس . و رفع
کردن [illegible] را [illegible] و کرام
[illegible] ایطالیا [illegible] نوشت که
اهمیت دارد که باوی متفق شود بجهت [illegible] پروس و
آلمان بیشتر اهمیت دارد [illegible] که [illegible] شاید در خیال
تصرف داشته باشد در آتیه . چنانکه امروز تصرف کرده است و دامنه کوههای آلپ را
بعنوان خط دفاع . و در این ضمن [illegible] حکمرانان ایطالیا را که بوقت و هنگام
[illegible] کردند . و نتیجه این کار سقوط
و تبعیت آنها خواهد شد . [illegible] که این فقره [illegible] شده و موجب [illegible]
از حکمرانان آلمان شوند [illegible] روز بروز [illegible] آنها می افزاید . این فعالیت
[illegible] که از [illegible] ناشی شده و وقایع دیگری که پس از آن بمیان آمد . او را معتقد ساخت
و یاد نمودند مقاومت و [illegible] حکمرانان آلمان نسبت به پولتیک اتحاد دربار پروس
به پولتیک داخلی خودشان که [illegible] آزادی و پیشرفت بود تا پولتیک پروس .

آرا از عقایدی که در آن زمان بود برای امپراطور ناپلیون سوم مساعد و سودمند بودند وقتی که بر
اطریش غالب گردید . امّا از منازعاتی که منازعه دیپلوماتیک بمیان آورد بجهت ضعیفه
رئیس مخالف و مضر گردید بقسمی که امپراطور تحت تشویش شد . خواست که این آرا متشتته را
تسکینی دهد . چنان مصلحت دید که گفتگوی مخصوصانه با خود پرنس ژران نماید این خیال ملاقات
با بزرگ و رئیس حکومت پروسس ایده تنها بود که در ضمیر داشت . در سالهای آخرین
سلطنت فردریک گیلوم چهارم امپراطور بتقریبات دیپلوماتیک به برلین و فرانکفور گوشزد نمود
که میل دارد که از شاه دیداری نماید . قلیل زمانی قبل از آنکه شاه مریض گردد ناپلیون به برلین
رفته از شاه دیدنی کرده بود . و پذیرائی گرمی از طرف دربار و از جانب عالم مطبوعات
که برای مطالب رسمی [illegible] مع هذا میل گفتگو با ناپلیون سوم مشهود بود . توقعی که
ناپلیون در [illegible] بود بسیار موافق طبع شاه شده بود و این میل ملاقات را تأکید [illegible]
داد . مسیو [illegible] وزیر در فرانکفور و مسیو مانتوفل رئیس شوری طرف و جانب
امپراطور را داشتند . [illegible] را بتأخیر افکند . دوباره که در بهار هزار و هشتصد و
شصت با این [illegible] بمیان آمد . [illegible] ملاقات با ژران در بادن - بادن برحسب
خواست ناپلیون . در [illegible] آنزمان این عزم ملاقات ملاحظه نشد مگر با سوء ظن
. و گمان می بردند که ناپلیون را یک مرام خفی و فکر پنهانی و اندیشه نهانی باشد . و زمامداران
اندیشناک بودند از این ملاقاتی که پرنس ژران را کشید بر این افتتاح خطرناک . فراموش
نکرده بودند ملاقات ناپلیون سوم و کنت کاوور در پلومبیر . پرنس ژران محض برای زایل
ساختن این تشویش از خاطرها که ممکن بود دولتهای اطریش از تهییج خاطر وطن پرستهای
آنزمان فایده بدست آورد تمام سلاطین متفقه را ببادن - بادن دعوت نمود که در ایام
توقف ناپلیون در آنجا باشند . تفصیل صحبت پرنس ژران را با امپراطور فرانسه همه مطلع شده
اند بموجب مکتوبیکه پرنس آلبرت شوهر ویکتوریا منتشر ساخته بود . امپراطور در هنگام
حرکت ببادن فی الحقیقه ترک تمام مقاصد جنگجوئی را داشت . امیدوار بود که تنها [illegible]

به پرنس ژران

به پرنس شوارتزنبرگ [illegible] را بآنجا بفرستد و جنس

پادشاه [illegible] بپرنس [illegible] آمدن [illegible] دانوب . و با این

اخبار [illegible] گمان داشت [illegible] . لیکن چندی

قبل از حرکت چون شنید که [illegible] خیالاتی که [illegible]

دانوب است . پس از این فقره [illegible] گفت . صحبت با پرنس این شد

و [illegible] امپراطور [illegible] چه گفت که مقصود

از این ملاقات این است که [illegible] خود را [illegible] و با تمام رسانند اضطرابی را که

حادث شده در آنکسان که گمان می‌کنند که من خیالی در باره مملکت [illegible] . و بجهه

که متعلق با [illegible] است از مستثنائیست که مواقع مخصوصه موجب گردید . از

ابتدای جنگ [illegible] که [illegible] تو [illegible] مملکت

[illegible] ضمیمه شدن [illegible] و [illegible]

پرنس [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] را نیز خود بیان کرد این بار نخست [illegible] معاهده

پادشاه [illegible] در میان بوده است . و تاکنون [illegible] میدانستند

[illegible] بر این [illegible] بودند که [illegible] خیال توسعه مملکت است . و واقعیکه از

ابتدای [illegible] امپراطور . تمام اینها خیالات

[illegible] مردم [illegible] کرده بود . امپراطور [illegible] و در ابر صلحجوئی

[illegible] آسوده [illegible] دلها [illegible]

[illegible] امپراطور در حضور

[illegible] تمام [illegible] امپراطور [illegible] است که

[illegible] تمام [illegible] است . امپراطور آنگاه

شکایات از وزراء [illegible] که [illegible] تا [illegible] که خیال

دارد در انگریز و بلژیک مجری بدارند . پرنس گفت که سبب زبان درازی آنها نیست مگر
روزنامجات فرانسه که آنها را وا میدارند بر نوشتن این فقرات . پس از این صحبت که پرنس
رژان تفصیل را بر سلاطین آلمان نقل کرد . ایشان نیز یکان یکان بملاقات امپراطور رفته
و از خود او خیال صلحجوئی و دوستی را درباره آلمان شنیدند . پرنس رژان از برای اینکه
بالمره از خود شبهه که بود دفع نماید . سلاطین آلمان که در باد گرد آمده بودند یکجای جمع کرد
و از برای اینجمع روز هفدهم ژوئن را که روز وقعه واترلو بود انتخاب نمود . وسعی کرد
که این تاریخ را بخاطر آنها بیاورد و آنگاه چنین گفت « هرچه باشد خطرهائی که میتوانند
آلمان را دیر یا زود تهدید نمایند در چنین روزی که فتح بزرگی را بخاطر ما می آورد . من
برغبت و میل تمام تذکر [illegible] در این محفل عالی که من ملاحظه میکنم نه تنها مثل آنکه در پولیتیک
آلمان بر دوستی [illegible] چون آنکه پولیتیک [illegible] پایی او که حفظ نماید سرحدات وطن را چنان که
وطن یک نفری از این [illegible] است [illegible] صرف نظر نخواهم کرد از تکمیل این تکلیف
همچنین [illegible] هم طرز اظهار بعضی مسائل پولیتیک داخله پولیتیک
آلمان نسبت [illegible] بود . والبته شبهه باقی نخواهد بود در حقانیت کوشش
من از برای جمع آوری قوت [illegible] آلمان در یک مرکز برای عمل نافع و سودمند .
و این عمل ابداً موجب تغییری بر مناسبات ملتی که ممالک آلمان را مربوط بهم ساخته است
نخواهد شد . »

این سخنان متضمن تعهد رسمی از طرف پرنس رژان بود بر اینکه نگذارد هیچ دولتی
خارجه متعلق پاره از خاک و ملک هیچکدام از حکمرانان آلمان را ببرد . و همچنین بداخله
بعمل حکومتی آنها و لو که منفعت پروس هم در این ضمن باشد نماید . اگرچه فیما بعد برای او
ممکن بود که ملامت نمایند که اهمال نمود بعضی از این تعهدات را که سلطنت روس و مجارستان
بعضی امور دولتی اقتضا میکرد . لیکن عجالتاً این نطق پرنس رژان نتیجه خوبی داد
تسکین داد بر وحشتی که این حکمرانان هنگام آمدن داشتند . مع هذا طرف داران

اطریش ملاحظه کردند که پرنس هیچ ذکری از این دولت نکرد . پادشاه در تامبون جواب
تدارک این سهو و فراموشی را نماید . بخاطر آورد برودتی را که میانه این دو دولت بزرگ آمده
بعد گفت که سلاطین ممالک آلمان تمام مهیا هستند براینکه کوشش خود را بعمل آورند تا صفائی
میانهٔ پروس و اطریش دهند خاصه از برای اتحاد قشون اتحادیه . پس حاضرین متفرق
شدند با خیال صلح و صلاح و صفائی در خاطر عامه . بملاقات باد علاوه شد در ماه ژوئیه
. ملاقات دیگری هم در تپلیتز میانه امپراطور اطریش و پرنس رژان . پرنس رژان
تفصیل گفتگوی باد را حکایت نمود و مباحثه نظام جدید را عنوان کرد . فرانسوا - ژزف
چنان بنظر آمد که مهیاست که قبول نماید اما بخیال تقسیم بزرگی و بزرگی را میانه پروس و اطریش
. و پس از این ملاقات ملاقات دیگری نیز در روز [illegible] صورت یافت که تفصیل او را
ملکه انگریز در روزنامه سفر در ماه سپتامبر مرقوم داشته اند بعد از ملاقات آنها در کوبورغ
ملکه و پرنس البرت با پرنس رژان همراهی کرده [illegible] که چنین نوشته «
در اثنای این عبور پرنس رژان با من صحبت داشت [illegible] در وارسوی
که در آنجا ملاقات خواهد کرد با امپراطور روس [illegible] امپراطور اطریش گفت که در این
ملاقات هیچ عهدی خود را رهین نخواهد نمود » فی الحقیقه نتیجه از این ملاقات بعمل نیامد
. پرنس رژان و امپراطور اطریش بوعده گاه آمدند با خیال صفا با ناپلیون سوم
و امپراطور روس صادق در پیمان خود که در اشتوتگارد در تاریخ هزار و هشتصد و
پنجاه و هفت نموده بود یک وداد کاملی میل داشت که با دولتین داشته باشد . لیکن
با مشاغبات اطریش و پروس . این پیوستگی مشتمل بود بر جدائی انگریز . پرنس
رژان خود را حامی انگریز ظاهر مینمود که امپراطور اطریش هم بهمین مسلک بوده اما
پلیتیک انگریز در ایطالیا بی اندازه مخالف طبع پروس بود . مثل فرانسه و
اطریش و روس دربار پروس در یک وقتی مورخ بسیر دهم اکتبر بشدت ملامت
نموده بود تاخت و هجوم ممالک پاپ و مملکت ناپل را از طرف قشون سارد . و بموجب

قواعد

قواعد موجوده احترام پروسیت کرده بود . برخلاف رفتار این سه دولت . از دول
در نیت و مقصود کاوور که هنوز بعد از ملاقات وارسوی بود . بالکلیه تحسین و تصدیق نمیکرد
دولت مزبور که مسیو کاوور را و بالصراحه اعلان کرده بود که دخالتی که از دول متقدمه بعمل آید
صحیح نبود . پرنس رژان در مراجعت از وارسوی . در حق تحریر انگلیز به تلخی تمام چنین
گفت که لقمه درشتی است که نمیشود فرو برد . به پرنس البرت نوشت که در باب چنین اصولی
که مقتضی خلاف حقوق عامه است محال است که با انگلیز بتوان گفت و شنید کرد . » لیکن
بر مثال انگلیز و امپراطوری های فرانسه و روس دربار برلین بعد از دو سال این عمل را کامل
و تمام و بعیب و تصدیق دولت جدید ایطالیا را نمودند .

فصل چهارم از : ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۴

در شب دوم ماه ... هزار و هشتصد و شصت یا اول ژانویه هزار و هشتصد و
شصت و یک فردریک گیلیوم چهارم پادشاه پروس درگذشت و برادرش پرنس رژان
بنام گیلیوم پادشاه پروس گردید . جلوس گیلیوم اول بر تخت سلطنت پروس موجب
هیجان و مسرت مردم نشد چنانکه در زمانی که بر تخت نیابت سلطنت و جانشینی شده بودند .
شاه طبعا و مزاجا تند و غیور راغب نبود برآنکه قبول عامه کند نداشت و خوب می شناخت
اختلاف اهوا و دلبستگی عامه را و تا یک درجه از آنها احتراز میکرد . چندان میل
و رغبتی بطرف لیبرال نداشت که آنها را مانند مقدمه انجیش ضد سلطنت می دید
. اما بوضع قانون محققا خیال نگهداری داشت بعلت قسمی که در هنگام جانشینی خورده
بود . اما او دیده بود که قصد تزئید قوه عسکریه که قلبا همیشه منظور او بود در مقابل مجلس
بعوایق و اشکالات برخورده . و باین واسطه از روز اول خود را در مقابل کرده
نهاده و از نخست از آنها بر حذر بود . اعمال نخستین او بعد از جلوس تخت سلطنت به آنچه
گفتیم اثاثه دلیل نموده و مطلب را روشن خواهند ساخت . بدرجه اقتدار

سلطنت رسیده شد بار دیگر مردم فهمیدند که بنای حکمرانی خود را بر چه اساسی نهاده . در سخنان می
جهت‌های غیر رسمی و در غالب مواقع دیگر فرصت میکرد از آنچه محقق باید اراده خود را . و حفظ
شئون پادشاهی خویش را در مقابل اظهارات پارلمنت . و میفرمود که از آنچه در اول بر آن سوگند
اعلان کرده تجاوز نخواهد کرد . و به پارلمنت فهمانید که حق مداومت و یاری را در امور
نداده است حق تصرف را در اعمال سلطنتی . و بجهة استحکام امر و دادن ... احکام خود صورت
قانونی رسمانه بوده که مصمم گردید برای ... تاج گذاری نماید در کونیگسبرغ در همان شهری که در سال هزار و
هفتصد و یک اولین شاه پروس اجرای آیین تاج گذاری نمود . و از آن تاریخ دیگر در خیال
اجرای چنین آیینی نشده بودند و پادشاهان پروس بهمین اکتفا می‌کردند که پیمان فرمان برداری
و اطاعت را از مبعوثین و وکلای طبقات سه گانه ملت ... سوگند
رسما نمی‌نمودند . شاه خود بیان فرمود که چه معنی ... تاج گذاری ... دارد
فرمود که میخواهم کشور بسازم که من این تاج شاهی را از خداوند ... از منبر . بجهت
ساختن این مطلب تاج شاهی را خود بدست خویش ...
. و بر همه واضح شد که از گرد آوردن جمیع اقتدار سلطنتی ... مقصود یافتن
وسیله برای اجرای نقطه اصلی پروگرام خویش است یعنی ایجاد ... که باعث
عظمت جدیدی برای پروس گردد . و بهمین علت دیری نکشید که مضاربه و منازعه
با گروه لیبرال بمیان آمد . از اول هر دو طرف درباره اشتباهات کردند . شاه بخیال آنکه
مسئله بسهولت از پیش برود جمعی از وزرای خود را از گروه لیبرال انتخاب فرمود . که شاید دل
آنها را بدست آورده و امر تزئید قوه حربیه و ایجاد نظام جدید بآسانی صورت گیرد . و از آن طرف
جماعت لیبرال تصور نمودند که اگر دولت پروس را بالمره سلطنت قانونی نمایند سایر ملل آلمان
را آماده خود را در تحت برتری و بزرگی پروس جای میدهند و اتحاد ملتی صورت می‌گیرد
و باین علت در پیشرفت امورات چندان اشکالات بمیان آمد که کار بنقار و شکستگی و انکسار
کشیدند . لیبرالها میخواستند تخفیفی زیاد در اعتبارات و تقرب درباری بدهند

وتنزل .

قواعد موجوده احترام بر دولت کرده بود . برخلاف رفتار این سه دولت . انگلیس در دو سال
در تربیت و تقدم انگلیس که بعد از ملاقات وارسوی بود . بالکلیه انگلیس به تصدیق مبادرت کرد
دولت ایتالیا دوره را و بالصراحه اعلان کرده بود که مقصدی که از دول مقتدره معترض بیان آمد
صحیح نبود . پرنس رژان در مراجعت از وارسوی . در حق تحریر انگلیس به لحنی تمام چنین
گفت که لقمه درشتی است که نمیشود فرو برد . و پرنس البرت نوشت که « با چنین اصولی
که مقتضی خلاف حقوق عامه است محال است که با انگلیس بتوان گفت و شنید کرد . » و لیکن
بر مثال انگلیس و امپراطورهای فرانسه و روس دربار برلین بعد از دو سال این عمل را اکمال
و تمام و بیعت و تصدیق دولت جدیده ایطالیا را نمودند .

فصل پنجم از ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۲

در شب دوم ژانویه هزار و هشتصد و شصت و یک فردریک ویلهلم چهارم پادشاه پروس درگذشت و برادرش پرنس ویلهلم
بنام گیلیوم پادشاه پروس گردید . جلوس گیلیوم اول به تخت سلطنت پروس موجب
هیجان و مسرت مردم نشد چنانکه در ... به نیابت سلطنت و جانشینی شده بودند .
شاه طبعاً و مزاجاً تند و غیور و اعتنائی به آنکه قبول عامه گویند نداشت و خوب می شناخت
اختلاف اهواء و دلبستگی عامه را و تا یک درجه از آنها احتراز میکرد . چندان میل
و دلبستگی به طرف لیبرال نداشت که آنها را مانند مقدمه انجمن ضد سلطنت می دید
. اما بوضع قانون محققاً خیال پایداری داشت بعلت قسمی که در هنگام جانشینی خورده
بود . اما او دیده بود که قصد تجدید تشکیلات عسکریه که تصمیم قطعی او بود در مقابل
موانع و اشکالات برخورده . و باین واسطه از وزرای خود را در مقابل کمیسیون
نهاده و از نخست از آنها برحذر بود . اعمال نخستین او بعد از جلوس به تخت سلطنت
گفتیم اقامه دلیل نموده و مطلب را روشن خواهند ساخت . بدرجه اقتدار

سلطنت رسیده و شهریار جدید هم که مردم فهمیدند که بنای حکمرانی خود را بر چه اساسی نهاده . در سخنانی
و نطق‌های غیر رسمی و در نزد مواقع دیگر غفلت نکرد از آنکه مخصوصاً نماید اراده خود را . و حقوق سلطنت
شخصی و پادشاهی خویش را در مقابل اظهارات پارلمنت . و میفرمود که از آنچه در اوایل بر تخت نشستن
اعلان کرده تجاوز نخواهد کرد . و به پارلمنت فهمانیده که حق معاونت و یاری را در امور مملکت
نداده است حق تصرف را در آن مطلقاً . و جهت استحکام امر و دادن پر اهمیت خود
تقدیس رسما بود که تصمیم کرد بر انجمن کماکان در کونیگسبرگ در همان شهری که در سال هزار و
هفتصد و یک اولین شاه پروس اجرای آیین تاج گذاری نمود . و از آن تاریخ دیگر در خیال
اجرای چنین آیینی نشده بودند و پادشاهان پروس بهمین اکتفا می کردند که پیمان فرمان برداری
و اطاعت را از مبعوثین و وکلای طبقات سه گانه مملکت در جلسه‌های سوگند
رسما مینمودند . شاه خود بیان فرمود که چه معنی از این تاجگذاری و تقدیس منظور داشت
. فرمود که میخواهم مشهور سازم که من این تاج شاهی را از خداوند گرفته‌ام . به جهت تمام
ساختن این مطلب تاج شاهی را خود بدست خویش از روی میز برداشته و بسر نهاد
. و بر همه واضح شد که از گرد آوردن جمیع اقتدار سلطنت در دست خود مقصود یافتن
وسیله برای اجرای نقطه اصلی پروگرام خویش است یعنی ... که باعث
عظمت جدیدی برای پروس گردد . و بهمین علت دیری نکشید که مضاربه و منازعه
با گروه لیبرال بمیان آمد . از اول هر دو طرف پاره اشتباهات کردند . شاه بخیال آنکه
امر ملک بسهولت از پیش برود جمعی از وزرای خود را از گروه لیبرال انتخاب فرمود . که شاید دل
آنها را بدست آورده و امر تزیید قوه حربیه و ایجاد نظام جدید بآسانی صورت گیرد . و از آن طرف
جماعت لیبرال تصور نمودند که اگر دولت پروس را بالمره سلطنت قانونی نمایند سایر اهل آلمان
خود را آماده خود را در تحت برتری و بزرگی پروس جای میدهند و اتحاد ملتی صورت می گیرد
و باین علت در پیشرفت امورات چندان اشکالات بمیان آمد که کار بنقار و کشمکش و انکسار
شده . لیبرالها میخواستند تخفیفی زیاد در اعتبارات و تقرب درباری بدهند

وتنزل .

وتنزل دهند در امتداد خدمت . و برخلاف اصرار شاه گیلیوم که از آن لازم شود دوست نداشت
و نمیخواست قشونی مصرف کم و ارزان لازم شود که نتواند برابری با قشون اول دولتهای بزرگ اروپ
بکند . شاه سبقت کرد در باب تصدیق پارلمنت و امر فرمود به تشکیل رژیمانهائی که اطاق مبعوثین مخارج
او را وا رد نمیدید که بمصرف رسانده بودند . منازعه شروع شد . و وزیر لیبرال خود را عاجز دید
از آنکه بتواند دوستان خود را بمقام تمکین آورد . پس شاه یاری از جای دیگر طلب نمود .
یکی از لیاقتهای بزرگ گیلیوم این بود که میدانست چه کسی را از برای اجرای مقاصدیکه دارد
انتخاب نماید از برای وزارت جنگ ژنرال رودن را انتخاب کرده بود که تشکیل نظام جدید
نماید . و در ژنرال مولتک کسی را یافت که از برای او لازم بود که بتوانست بخوبی خیالیکه باید
طرح نقشهٔ جنگی که در آینده [illegible] دارد بریزد . و از میانه طرفداران [illegible] مستبد [illegible]
گردانکه بنظر [illegible] پارلمنت [illegible] که [illegible]
اجرا دارد این شخص مسیو بیسمارک بود .

مسیو بیسمارک [illegible] از برای شاه نمود . و برخلاف [illegible]
مذاق پولیتیک [illegible] را [illegible] کفایت [illegible] میشمارد . [illegible]
جدید در زندگانی [illegible] کرده بود و از آنجا که از جانب [illegible] ولایت خود مبعوث [illegible]
گردیده بود . در تاریخ هزار و هشتصد و چهل و هفت در [illegible] برلین [illegible]
از روسای طرف فئودال و نگهبان سرسخت [illegible] رعایا و زیر دستان بود .
و گیلیوم آنوقت پرنس دو پروس و یکی از اعضای مجلس وکلاء او را [illegible]
دیده بود . مسیو بیسمارک در مقابل هر رائی که موهم قوت دادن و بزرگ ساختن
حقوق مجلس یا حقوق عامه بود حرف میزد و القای رائی [illegible] کرد و خود را پهلوان [illegible]
و حامی نام آور قدرت سلطنت ظاهر میساخت بعد از وقایع روزنامهای مارس
هزار و هشتصد و چهل و هشت مقاومت سختی نمود در مقابل آنانکه میگفتند [illegible]
باید حتما داخل در امورات سلطنتی کرد . وقتی که از اعضای مجلس ملتی پروس بود

کارهای نمایان و مقالات شایان از وی ظهور یافت . وقتی که مبعوث طاق دوم بود در اوقات
با جسارتی سخت خطرناک در آن تاریخ از برای حقوق سلطنتی منازعه نمود با پارلمنت که میخواستند استرداد
حقوق سلطنتی نمایند مختصراً آنکه هر وقت که اختلاف مابین مجلس و طرف سلطنت واقع میشد مشارالیه
از طرفداران غیور و حامیان پرزور جانب سلطنت بود . اما در باب پولتیک خارج . گیلیوم
تعیینات با کمال وضوح در ماضی زبان بیسمارک بخواند همان را که فیما بعد میگفت که بیسمارک
قبل از آنکه از آلمان باشد از پروس است . یعنی وقتی آلمان میخواسته باشد که در آلمان بودن منافعی
از برای پروس منظور داشته باشد . چنانکه در چهل و نه چون یکی از مبعوثان برخلاف این رای
بود که فردریک گیلیوم چهارم تاج امپراطوری آلمان را از دست دموکراسی یعنی حکومت عامه بپذیرد
. چند ماه بعد مجادله کرد در باب قصد اتحاد [illegible] بود . که
منع میکرد که پادشاهان پروس قراردادهای خود [illegible] سلاطین کوچک [illegible] بندند که زیاد
یا کم با پروس خصومت دارند . و از همین [illegible] شده
پنجاه معاهده اولموتز را یعنی سازش با اطریش . [illegible] یک دولت
[illegible] آلمان است و آلمان باید در تحت اداره [illegible] پروس و اطریش باشد
. در همین [illegible] دفع میکرد خیال لیبرالها را که میخواستند پروس در آلمان همان رفتاری
پیش گیرد که پیمون در ایطالیا . در پنجاه و یک که قدم بدایره دیپلوماتیک گذاشت در
اثنای هشت سال وکالت [illegible] پروس را در مجمع وکلای [illegible] در فرانکفورت داشت . مکاتبات
او در اینمدت تمام از نظر گیلیوم میگذشت که بواسطه مطالعه آنها آگاهی و مهارت در امورات
آلمان نسبت با روپ پیدا کرد . و این حامی سازش با اطریش در سابق این زمان یکی از خصمای
اطریش شده بود که عقیده اش براین قرار یافته بود که سازش با اطریش ممکن نیست .
در یادداشتهای بسیار مفصل مسود بیسمارک توضیح نموده است که مقاومت با اطریش
و دولتهای کوچک آلمان برای بزرگ کردن پروس لازم است . میخواست که پروس
اتخاذ پولتیکی نماید که بالکلیه آزاد و مستقل و ملهم با رای منافع خود و گسیخته از اعتقادات باطله

نگهداری قانون باشد . و عقد اتحاد با هر دولتی که منافع او بر نخورد ببندد . بسیار
از فرانکفورت بارها سفر کرده و به پاریس رفت . گاهی با مأموریتهای محرمانه و گاهی بخصوص برای
مهمات خود . و توانست که با دربار تویلری طرح خصوصیت اندازد و آشنائی زند . و چنانکه
سابقا گفتیم کوشش داشت که میانهٔ فردریک گیلیوم چهارم و ناپلیون سوم مناسبات دوستی فراهم
آورد . و به درجهٔ ژنرالی رسیدن پرنس دو پروس در پنجاه و هشت و بعد از عزل منتوفل
از وزارت . مسیو بسمارک گمان کرد که او نیز چون طرفداران منتوفل دچار تغییر
خواهد شد پس مهیای گوشه نشینی و عزلت بود که حکمی از ژنرال رسید که او را مأموریت
پطرسبورغ فرموده بود . اما این دلیل و علامت این نیست که خیالات مشروحه در یادداشت
های او در فرانکفورت ژنرال را [illegible] وزارت اخوتش نباید . و همچنان از محل اقامت
خود در روسیه . باز با مسیو شلنیتز که رئیس سلسلهٔ مراتب او بود در باب امورات آلمان
مکاتبه داشتند . [illegible] از کاغذ [illegible] خاصه که در دوازدهم ماه مه پنجاه و نه
مکتوب با این [illegible] مطلب ختم شد [illegible] بدبختی پروس در [illegible] کلام متخالفین یک
مرضی است که [illegible] دانسته بود . در مکتوب دیگر برخلاف آنهائیکه شهادت
می کنند و خدمت می نمایند [illegible] آزادی انتقال پروس [illegible] بهانهٔ نگهداری حفظ
قانون . برخواسته بود . و رای میزد از برای اتحادی با فرانسه و روسیه .
و در منکر بودن دلیل عاقد را در سیاهه است . و هم داشت از اظهار عقل خود
جهت حرکت و اتحاد آلمان . و با این رای که در عالم دیپلوماتیک مجهول نبود مسیو
بسمارک که در تاریخ هزار و هشتصد و شصت و دو بوزارت مختار پاریس مأمور شد
در دربار ناپلیون سوم [illegible] مظنون است که [illegible] . مخصوصا او را از برای
همین تحصیل دوستی امپراطور فرانسه که لازم بود با نزد فرستاده بود .
پس وقتی که شاه او برای ریاست وزرا احضار فرموده در ماه
سپتامبر شصت و دو . مسیو بسمارک حاضر شد با شغلهای خود مانند شخصی که [illegible]

داخلی منتظم است و حفظ امتیازات سلطنتی در مقابل آراء پارلمنت . و در پولتیک خارجه خود را بسته است بر اینکه بخصوص باید از برای پروس اوّلین محلّی را در آلمان و در اروپا حفظ کرده و قصد عقب نمیرود از مقابل و قطع علاقجات با اطریش و در جهان وقتی که با خصمای آن دولت عهد اتفاق می بندد . این نقطه اهمیت دارد از برای یادداشت کردن از برای اشخاصی که میخواهند قیاس صحیحی در باب سلطنت گیلوم در دست داشته باشند . و از شاه و وزیرش چیزی بفهمند در وقایعی که فیما بعد بمیان آمد . اوّل در باب مصارعه دیپلوماتیک و بالاخره جنگ لشکری با اطریش از نتایج خیالات شاه بود که بیسمارک و مولتک و رودن را انتخاب از برای اجرای این مقاصد کرد . اوّلین علایقی که [illegible] اطاق مبعوثین و باد بود که نزاع و شورشی در گرفت که چهار سال طول [illegible] . بر منع بودجه از [illegible] اطاق در تشکیل نظام جدید داشت . مسیو بیسمارک [illegible] اطاق اعلی که تماماً مطیع اراده شاه بودند . مدافعه که در باب دخل و خرج دولت [illegible] از طرف شاه جواب داده شد باتحاد دفتر دخل و خرجی که منضماً بمعرفی [illegible] . انقطاعهای موقت مجالس مجادلات را بآخر رسانید . و انحلال مجالس [illegible] بدون تمکین بمنتخبین و بدون اظهار کلال از طرف وزرا که بالمره هم رای و مطیع ارادات پادشاهی بودند امورات را صورت داد . چون اطاقها شکایت از وزرا نمودند گیلوم چنین جواب داد که مسیو بیسمارک آنچه کرده بفرمان او بوده است . و دفع کرد جمیع خواهشهای اطاقها را و بر آنها ملامت نمود تعدیات آنها را در باب امتیازات سلطنت . روزنامها و تحریرات آنوقت شهادت میدهند که چه قدر شاه و وزیرش در آن تاریخ مظهر عدم قبول عامه بودند . تمام مناسبات شخصی میانه شاه و مجالس قطع شد . شاه خطابی بمجلس نمی کرد مگر به پیغام یا تحریرات . و بحضور راه نمیداد فرستادگان مجلس را و پیغامات خود را با یکی از وزرا بمجلس مجدداً امضا میکرد . و بالاخره بجهت اینکه بر کوبی روزنامهای آزاد را بانتها برساند . از برای آنها ترتیبی و قانونی نهاد

. چنانکه در هزار و هشتصد و پنجاه و دو در فرانسه . در میان این مرافعات شاه و پارلمنت
سیلوم از دست نداد پولتیک خارجه خود را . او طریقی که دیپلوماتی پروس از [illegible]
و کناره جوئی نمیکرد . و با دربار روس کمال خصوصیت در میان داشت . دوستی قدیم
امپراطور الکساندر دوم برحال خود اظهار مینمود و بواسطه حالت پروس در ایام شورش پولونی
که در شصت و سه روی داد . استحکام گرفته بود . دربار برلین برخلاف احساسات مملکت
خود در آنوقت عقد معاهده با دولت روس بسته بود که لشکر پروس تا داخله مملکت روس
از مفسدین تعاقب نمایند و همچنان از طرف روس نیز تا داخله مملکت پروس مانعی نباشد . اما
با دربار انگلیز دوستی بکمال استحکام را داشت خاصه بعد از وصلتی که روی داد یعنی دختر ملکه را
برای پسر [illegible] گرفت [illegible] استحکام داشت که بعد از وفات پرنس البرت نیز خللی
بر بنیانش نرسید و در میان اعضای پارلمنت نیز دوستان فراوان داشت شاه با مقاصد
پولتیکیه [illegible] که با خصوصیت دوستانه با امپراطور ناپلیون سوم مراوده دوستانه هم بسته بودند
. و با دولت [illegible] فرانسه [illegible] رسم تبریک بواسطه بستن عهد تجارتی بعمل آوردند
فرانسه را با پروس قدری نزدیک کرد . ازانجا که رسم گرفتن گمرک بهمان یک اصل
در مملکتین بود که بسط مسافت تا بهمان قانون زولورین منتهی میشد (زولورین کومپانی است
که در ممالک آلمان برای رسم گمرک در سال هزار و هشتصد و سی و چهار بنا شده)
که این رسم از مخترعات پروس است دربار وینه که فهمید اما در ابتدا خود را که
گذاشت ایجاد زولورین در تحت حمایت پروس نشود . لیکن از آن تاریخ مشغول شد
بعکس عمل در اخلال این برتری که رقیب او تحصیل نمود . و برخود منحصر کرد رسم دیگری از گمرک
که پرتکسیونیست می گویند . و سعی کرد که بطرف خود جلب نماید ممالک جنوبی را و از آنها خواست
که مقاومت نمایند در برابر عهد تجارت جدیدی که پروس از برای نفع خود با دولت فرانسه بسته .
و کوشش نمود که زولورین بلکه تمام انها را قبول نماید . این یکی از فواتح اعمال مسیو بیسمارک بود
که بعد از صدارت از وی بروز کرد . اول غالب شد بر مخالفت اطاقهای مخصوص خود و دستش که

منبع سلطنه را می‌پذیرفتند در قبول معاهده تجارتی با فرانسه . بعد چون معاهدات ممالک
متحده آلمان نیز در این اوان در شرف انقضای مدت بود . دربار برلین اعلام کرد که این معاهدات
تجدید نخواهد شد مگر بعد از آنکه معاهده فرانسوی و پروسی را تمام این ممالک متحده قبول
و امضا نمایند . این رفتار خود داری [illegible] صحبت سیاسی البته در پاریس اثر خوبی می‌بخشید
و روابط دوستی را در میانه این دو دولت محکم میداشت . و شاه گیلیوم که تا هی
نکرد از آنکه در تابستان هزار و هشتصد و شصت و یک . کمی قبل از تاجگذاری خود .
در کمپین بازدید رسمی از امپراطور فرانسه بعوض آنکه سال گذشته از او در بادن کرده بود نماید .
این ملاقات کمال خوبی انجام یافت . خیالات مردم متوجه آنجا شده . تمام دیپلوماتها
گوش فرا داشتند . و تحریرات فرانسوی [illegible] این مسئله را کرده بودند که آیا بعد از
از این ملاقات [illegible] را چه خواهد کشید . مع هذا . چنانکه بعد معلوم
گردید . امپراطور از گفتگو [illegible] پولتیک [illegible] بود . و شاه از کومپین
با رضا و خوشنودی خاطر مراجعت نمود . [illegible] پروس
موافقت با پولتیک امپراطور . در اثنای [illegible] برلین از احساسات
مشروعه خود [illegible] نموده و بهانه دولت جدیده ایطالیا را تصدیق نمود که مهیای قتال با
اطریش بود و این علت یکی از معاندین پروس شده بود .

در [illegible] نیز بیکار نبودند . اما موفق نشد که پروس را از تصرف
مشروع خود [illegible] حالی که نزد لوردین از برای او از صرفه جویی و تجارت مهیا
نموده بود . [illegible] این [illegible] مجادله با رقیب قوی بخت خود
[illegible] توضیح کرده که ایجاد
اتفاق [illegible] از آنکه [illegible] داشت خواهم نمیخواهی زیرا که در [illegible] هر یک از
انقضای [illegible] تصرفات غیر آلمان خود خواهد دید . و این حالت نمی‌
[illegible] باید که از برای [illegible] و اطریش . پروس مالک بود در خارج ناحیه مملکت از

ایالات متفقه پروس شرقی و پوزان تقریباً نقشه ربع حوزه حکومت را . و اطریش
از طرف خود قسمتی از معاهدین نبرده بود مگر قسمت [illegible] بیشتر برای آنها بود
و ایتالیا بود و ترکیب میکرد نواحیئی که آلمان نبودند . فلهذا در درجهٔ اعلی از برای اطریش
لازم بود که بیشتر از پروس محافظت ممالک خارج از آلمان خود را بقوت یاری متفقین و
معاهدین نماید و اندکی قبل از این سعی کرده بود که با داخل کردن تمام این نواحی در دایرهٔ اتحاد
بلکه بمقصود نایل شود . اما این مقصود بعلت ممانعت فرانسه و انگریز بعمل نیامد . در هزار و هشتصد و
پنجاه و نه پروس موفق شد بر اینکه جدا سازد جمعیت معاهدین را از منافع اطریش تا اطریش را
مجبور نماید که تمکین بر [illegible] و شرایط پروس کند . پس این بود دو مقصود متضاعفه که
استحکام [illegible] صدر نشین وکلا . و بر موقع خود نسبت باو رجا
یاری قوهٔ عسکریهٔ متحدین آلمان . [illegible] آن وقت سلب نماید از سلطنت گیلوم وسایل
قبول [illegible] رای را که حتی زیاد مهم بود .
در آغاز ماه [illegible] هزار و هشتصد و شصت و سه وقتی که شاه گیلوم در آبهای غاستین
با مسیو بسمارک بود . امپراطور اطریش را ملاقات کرد که قبل از وقت اطلاع
داده بود که آمده و در باب امورات متفقین صحبت خواهد داشت . در اثنای صحبتی
که در سوم او صورت یافت امپراطور اظهار کرد در باب لزوم تشکیل عهد اتفاق .
و در این باب شاه یادداشتی داد که مضمونش چنین بود . معاهدات اتحادی
متزلزل شده بواسطه حوادث سالهای گذشته و موقع کونفدراسیون بحرانی شده .
حالت امورات نمی شود اینطور بماند . باید اقدام کرد بیک تشکیل جدیدی با نگاه
داشتن اصول معاهدات . مثل قوهٔ اجرائیه . و یک دیرکتواری که امپراطور
اطریش رئیس و صدر نشین او خواهد بود و چون همکار بوضع قانون متحدین یک مجلسی که مرکب
از مامورین پارلمنهای مختلفهٔ ممالک باشد . تا تکمیل نماید میثاق جدید را . امپراطور
تکلیف جمع شدن خواهد کرد بر تمام سلاطین آلمان در انجمن مشورت در فرانکفورت .

کیلوم در مقابل این تکلیف اعتراضات سختی نمود . که خود نوشت و مکتوبی
بخط خود خطاب با مپراطور . در آنجا مختص داشت با خوشنودی که او عرشیش شناخته است
لزوم و ضرورت یک تشکیل عهد اتفاق را . امّا قبول ندارد تکلیف انجمن مشورت را اگر با
دو شرط که مشورتها نمیتوانند بهیچ صورت بمقام گفتگو آورند صلاحیت اعتبار معاهدات
قدیمه را . و دیگر انجمن مشورت سلاطین محل نخواهد داشت مگر بعد از آنکه قصد تشکیل جدید صورت
یابد در معقد کنگره . دیگر گفتگو شود و معین گردد با مجلس وکلاء ژرمانیک . در بارونیه
قطعاً این اعتراضات کیلوم را قبل از وقت تفرّس نموده بودند که پولتیک جدید ایشان بعد
از دخول بیسمارک بصدارت بالکلیه معکوس تمام عالم را [illegible] شده بود . و قسمت
بزرگی از ممالک کوچک متفق شده بودند به تکلیف [illegible] . و در [illegible] خود در آن وقت
زیاد مقتدر رکان میکرد که میتواند بدولت [illegible] تکلیف نماید یک تشکیلی را که با قسمت بزرگی
از حکومتها رای زده و مقبول گردیده . [illegible] آن مکتوب
دولتی فرستاد که در شانزدهم آو در فرانکفورت [illegible] مکتوب دعوت
کیلوم بهمراهی اجودان مخصوص امپراطور در [illegible] . و کیلوم فوراً
تلگرافی بفرانسوا - ژوزف فرستاد که نخواهم آمد . امپراطور در قصد خودش اصرار داشت
قصد بکه سایر سلاطین شتاب می کردند که طرف دار باشند . دوباره دعوت خود را تکرار
نمود در هفتم آو با اینکه تکلیف کرد که اگر خود شاه کیلوم شخصه نمیتواند بیاید یکی از
سلاطین را از جانب خود وکیل فرماید که در مجلس حضور داشته باشد . شاه که در باد بود
جواب مسکتی داد که نخواهد آمد و وکیل هم تعیین نخواهد کرد . پس کنگره (انجمن مشورت)
جمع شده و مصمّم شدند که شاه را دعوت نمایند با مکتوبی متفق اللفظ از جانب همه که تشریف بیاورند
و محلّ خود را داشته باشند . و شاه ژان دُساکس که حامل این مکتوب بود او نیز در نیل مقصود
خائب گردید . و کیلوم مکتوبی با مپراطور جوابی داد که نمیخواهد گفتگو نماید در باب
رائی که اوّلاً ملاحظه نشده با وزرای قانونی . و این ملاحظه وضع و نصب می شود

از تشکیل جدید مقصود میدهد بپروسس نجلی را که حق داشت و اگر خوشنود میسازد مصلحت ملت
آلمان را یک اعلان نامه مبین حال از شهر بیمارک تفسیر و توضیح کرد جواب به رد شاه را
اعلان کرد که پروسیس نمیخواهد که دست بازی بدهد بمقاصدیکه با کمال می اندازد المان را
در جنگهائیکه بر نفع دیگران باشد . انجمن مشورت سلطنتی پس از ده روز مشورت مقاصد
اطریش را قبول و تصدیق کرد . پس تحریرا و باتفاق بکبیلوم آگاهی داده و مستدعی
شدند که اشکال وارد نیاورده و راضی شود که این قرارداد مجری گردد . دربار برلین
چنانکه معلوم بود در رد صریحی جواب دادند و جوابرا منتشر ساختند که حاصلی از انتشار او
بردارند نظر بموقع و حالت داخلی .

هم موردی میان شاه و هیئت وزراء خود از طرفی . و با اطاق مبعوثین
از طرفی قطع شده بود از وقتی که افتتاح مجلس در ماه ژوین واقع شد . چون نتوانست رفع
اشکالات نماید حکومت منحل کرد بلکه هیئت مبعوثین و مبادرت نمود بانتخابات جدید .
و با این فقره هم دو دسته بفرمان رفت . یعنی فردای ختم کونکره در فرانکفور . در
میانه این دو واقعه یکنوع پیوستگی در نظر برحسب عقل بود . اطریش و معاهدینش
در پی کم کردن موقع و مکانت پروس آیا نبودند ؟ و پروس نیز از برای مدافعه و صیانت
منزلت خویش آیا محتاج نبود که در تهیه لشکری سزاوار باشد ؟ و حصه بزرگ از اتفاق
مبعوثین آیا ممانعت می کردند بر هر بابی که شاه برای حفظ شان و مکانت خود فراهم میآورد
؟ . چنین بودند آرائی که با کنایه و تصریح هیئت وزرا بسمارک در راپورتها بخود شاه
جهت ختم اطاق مبعوثین عرضه میداشتند و میگفتند . که لازم است که ملت را دعوت
کرده که میانه شاه و این جماعت متمردین و مفسدین سخن گوید . ملت باید رای خود را با بطلان
تحریرات مخفی بدهد در فقره المان و فقره اباء و امتناع با آنکه شاه مجبور شد بجواب دادن با
طایفه کونکره فرانکفور . در موقع افتتاح مجلس انتخابات در پانزدهم ستامبر :
حکومت منتشر ساخت راپورتی که شاه خطاب بخود کرده بود در باب عمل کونکره . تقاضا

واشتردام

و استمرار داد میکرد از برای پروسس رتبه و لیاقتی که قبل از هزار و هشتصد و چهل و هشت داشت و
رای و تکلیف داشت در تشکیل اتحاد و اتفاق که آنوقت اطریش با او امتناع از او داشت
و امروز اطریش میخواهد مقرر سازد همان اتحاد را تنها بر نفع خود و ضرر پروسس که در خیال
آن است که مجبورش سازد بدعوت کونگره با وجود اینکه میداند که گیلوم قبول نخواهد کرد
و حاضر مجلس نخواهد شد . و از راپورت نتیجه چنین بیرون میآید که اطریش قصد موافقت
با پروسس ندارد . و میلش بر این است که اتحادی جداگانه برای خود تشکیل نماید
. اما لایحه که در فرانکفور قبول کردند راپورت بر فصول او اعتراض میکرد . فصولی که
بسیاری از ممالک آلمان در باره او لاعلاج بنا [illegible] آمدند بر خلاف رضای
پروس که نخواهد گذاشت خللی بر آزادی اعمالش روی دهد و در این باره [illegible] پرویکران
باید گردد . پروسس برابر و مثل اطریش نیست بجهت کثرت رعایای او در آلمان پروس
تفوق و برتری دارد . پس لاجرم برادر [illegible] است قصد
متفقین را . با تمام این ادله راپورت مقرر میدارد که پروسس [illegible] اگر یک
تشکیلی را که نفع عام داشته باشد و تمکین شود با وکیل [illegible] . و راپورت در پایانش
کلام را چنین ختم کرده بود که اطاقهای جدید پروسس از این فقرات متحیر و مدهوش مانده و بر حسب
وطن پرستی مطابق آراء حکومت جواب خواهند داد . وقتی که دو دولت باین قسم
ملی را دوسس الاشهاد نارضائی خود را منتشر ساختند و معرض چنین مباحثات تلخ و تند واقع
شدند پس قطع مناسبات دوستانه از همدیگر نمودن و قدم بمیدان مبارزت نهادن
چندان دور نبود . شاید همان اوقات اعلان حرب بهمدیگر میشد اگر یک
واقعه خارجی حادث نشده و آنها را بالطبع باهم متفق نمی کرد .

نتیجه انتخابات در پروسس بر وفق آنچه مامول و امید حکومت بود نشد
زیرا که گمان میکردند که اهل پروسس از پولتیک اطریش رنجیده خاطر شده است .
پولتیک عکس عمل در داخله انتخاب کننده گان را مشغول ساخته . و بیاری لیبرالها بر آمده

بود . مسیو بیسمارک معین و القاکننده این پولتیک . مخصوصاً هدف بازخواست
و مخاصمه گردیده بود با وجود اینکه شاه عقنا ازوی بسبب تمجید و تحسین متنفر بود . مجالس جشنی
در کولون از برای ساختن کلیسای بزرگ از طرف مجالس خاص ترتیب یافته بود و شاه را
نیز بر این مجالس دعوت کرده بودند و وعده نیز داده بود . اما پس از آنکه استماع
فرمود که مسیو بیسمارک را دعوت نگرفته اند شاه نیز تشریف نبرد . منازعه که میانه اطریش
و پروس مهیا میشد . بالکلیه از رفتار دربار فرانسه دور و عاری نبود چنانچه ناپلیون سیم
امپراطور ناپلیون تمام سلاطین فرنگستان را دعوت کرد بیک کونگره . بجهت اینکه
معاهدات سال هزار و هشتصد و پانزده را تطبیق نماید بحالت و احتیاجات حال
حاضره فرنگستان و [illegible] کنند امتناع دولت انگریز مانع از اجرای این قصد
شد و پروس بنهایت خیرخواهی و [illegible] تلقی نمود . بدعوت امپراطور جوابی که گیلوم با خط
خود نوشت [illegible] قبول دارد بشرط اینکه معاهدات هزار و هشتصد و پانزده
در تشکیل [illegible] حقوق [illegible] برقرار باشد که پروس هرگز از او اجتناب نکرده
و دست بر نداشته . [illegible] هم در تشکر از مهمان نوازی اعلیحضرت امپراطوری
که در هزار و هشتصد و شصت و [illegible] در کومپین از ایشان بعمل آورده بودند نمود . این ملایمت
و شیرین زبانی در حق امپراطور فرانسه با آن جواب تلخ و تندی که چند روز قبل درباره
امپراطور اطریش نوشته بودند کمال مباینت را داشت . اطاقهای پروس در نهم
نوامبر افتتاح یافت شاه در نطقی که فرمودند اظهار داشتند میل خود را باینکه میانه
دستگاه وزارت و قسمت بزرگ اهل پارلمنت نقار مرتفع شده و سازش حاصل آید
. بدون مباحثه در اصول حقوق اطاقها متعلق بر تعیین دخل و خرج دولتی شاه
اطلاع داد که بجهت احتراز از آشوب و ولوله که موجب جدائی و نفاق میانه حکومت
و پارلمنت است . قانونی اخذ میشود که در صورت انجام نیافتن مباحثات و مقاولات
شاه را حق آن خواهد بود که تعیین دخل و خرج دولتی را بموجب فرمان و بر حسب ارقامی که

بنا بر پلیس تیپسی بدقت مهیا و منتشر ساخته اند . شاه اصرار کرد در ترتیباتی که از برای تشکیل نظام
قشون در نظر داشت . و منتظر شد که اطاقها بیان رای نمایند از برای این فقره و اعتبارات لازمه
از هم تدارک است و گفت که از برای اهتمام خارج سلطنت است . بعد مسئله الحاق فا
شلسویخ مطرح کرده و بالصراحه بمقام ملامت کشید کوبورک فرانکفور را و همچنان فقره تشکیلات
جدید اطریش را و گفت هیچ تشکیلی را قبول نخواهد داشت الا تشکیلی که بدهد از برای
پروس آنچه را که حق دارد و حمایت او را خواهد کرد . و شاه چون کلام را ختم فرمود
چنین گفت که زمان حال مشوش است و شاید که نزدیک باشیم بزمانی که مشوشتر باشد
پس باید تسویه کرد منازعات داخلی . بعینه که باستقلال پادشاهی خللی نرسد مشروط آنکه
اجرای حقوق پارلمنتی نیز یاری نماید شاه را در نگهداری حقوق پادشاهی . این کلام که نغمهٔ
برخلاف مأمول کرده لیبرال و اهل پارلمنت [illegible] نبود که امید داشته باشند بر
اتمام قریب از منازعات . و برخلاف لازم بود [illegible]
شاه با وجود اینکه حدس آشوب آینده را زد [illegible] نزدیک باشد

فصل ششم از ۱۸۶۳ تا ۱۸۶۵

پولیتیکی که گیلوم بعد از وصول بدرجهٔ ولایت سلطنت و بعد به سلطنت
پیش نهاد خود کرده بود بر همه واضح و روشن کرد که مقصود چه چیز است . و وضوح
یافت که این همه کوشش از برای این است که تحصیل شود از برای پروس در آلمان
محلی که در اثنای قرون سالفه از برای خانوادهٔ اطریش بود . و همچنان سعی در فرو نشاندن
در دایرهٔ مملکت بوجه مرغوبی که بهتر از آن باشد که هست یعنی دو حصه که از هم جدا شده
و فاصله یافته بواسطهٔ قرارداد سال هزار و هشتصد و پانزده . شاه در پروگرام زمان
رژانس خود در تاریخ پنجاه و هشت لفظی فرموده بودند که مشعر بود در پولتیک ایشان
نسبت به آلمان . و قبل از وقت عاقبت اندیشی کرده در فکر و تدارک آن بود که اگر

مقصود [illegible] نماید محتاج باستعمال اسلحه شد قشون تمام ترتیب داد . و مقدمات جنگ
را نیز فراهم آورده بود . و امید داشت که باتمام رساند باستعانت حضرت بزرگی
از لیبرالهای اطاقها . و بجهت اینکه از این پس همراهی و استعانت مطمئن باشد اطاق هانوور را
[illegible] بست تا وزارتی کرد که اعضای او بکثره از گروه لیبرال بود . و قبول کرد
مبالغی از مذهب آنها را بکمال التفات و مهربانی . و زیاد متعجب شد وقتی که دید که
نیست [illegible] آزادی بزرگی پروس که در نظر دارد مفهوم گروه لیبرال نخواهد بود .
و این مهربانی و التفات او در حق این طایفه لیبرال نتوانست دفع نماید مخالفتی که این طایفه
درباره تشکیل و ترتیب قشون دارند و چون دید که فریب این طایفه را خورده است پس سیمو
بیسمارک را [illegible] نشاند . و رشته کارها را بکف کفایت او نهاد . و میدانست
که بیسمارک توانائی آن دارد که [illegible] نماید بر مخالفت پارلمنت در پروس و مخالفت
اطریش در امورات آلمان [illegible] که از برای شاه تحصیل نماید اسباب و آلاتی که
بواسطه آنها [illegible] را . و مدتی بود که شاه از تدابیر عقلانی که دیده
شمشیری [illegible] بخیال این بود که شمشیر دو رویه کار یک رویه کند
الهامات [illegible] نقطه شروع نماید و بچه بهانه و دستآویزی قدم
بمیدان گذارد . که بغتةً اتفاقات بیاری او آمد و وقایع بیاری او برخاست
. در پانزدهم نوامبر شصت و سه پادشاه دانمارک فردریک هفتم بغتةً فوت
گردید . بموجب معاهده هزار و هشتصد و پنجاه و دو که در لندن انعقاد یافته بود
. پس از او پرنس کریستیان از خانواده گلوکسبورغ - هولشتین غلوکسبرغ بنام
کریستیان نهم بر سریر سلطنت نشست . این تغییر در سلطنت فقره دوک نشین [illegible] را
مجدداً زنده کرد که [illegible] این دوک نشین ها
موجب شده و سبب نزاع میانه آلمان و دانمارک گردید . [illegible] خصومت [illegible]
اهالی آلمان [illegible] - هولشتین و حکومت دانمارک [illegible] گرفت

در باب مسئلهٔ وراثت . دوک اوگوستنبورغ اعتماد بوثیقه‌های قدیم کرده
مدعی وراثت تخت دوک‌نشین بعلت انقراض خانوادهٔ سلطنت دانمارک شد . و بنا
جدا شدن دوک‌نشین از دانمارک نیز بنابر اصول ملتی و القاب پرنسی یک فامیلی بود .
دول فرنگستان بجهت مآل اندیشی و حذر از اغتشاش در معاهدهٔ لندن بنا بحفظ سلطنت
دانمارک ابطال و نسخ دعوی فامیل اوگوستنبورغ نموده بودند . اما این فامیل پروتست
نمود . و کونفدراسیون ژرمانیک نیز بپایداری و ثبوت و دوام اِبا و امتناع از
تصدیق معاهدهٔ لندن نموده بود .

حکومت دانمارک در این تاریخ در دست [illegible] آتشین طبع و سخت در
پولتیک خود در مقابل دوک‌نشینهای آلمانی بود بعلاوه باطمینانهای [illegible] دول
فرنگستان که میخواست عدم نقصان سلطنت دانمارک را [illegible] بود و اعتنائی بمزاج
جوئی نداشتند چنانکه رسم اهل پولتیک [illegible] است . و این باعث که اغلب
از وکلای کوپنهاک بودند یقین داشتند که برای [illegible] بی نقص و عیب بهتر
از اتفاق آراء و مربوط شدن باهم نیست . تمام [illegible] اهالی آلمانی
دوک‌نشینها . و تمام اظهارات دول عظیمهٔ آلمان و وکلای ژرمانیک بی اثر و بی‌حاصل ماند
عقیدهٔ عمومی اهل آلمان برنسل و سلسلهٔ خانوادهٔ شمال البث بود . و برای طایفهٔ
لیبرال اطاقهای مختلف آلمان سخت مزاحمت میرساند گفتگوهای طرفین . که آنها
نیز مصمم کردند حصهٔ بزرگی را از وکلای ژرمانیک که حالتی و صورتی از برای خود اخذ نمایند
که نه اطریش و نه پروس علی الخصوص جسارت مزاحمت نداشته باشند . مسئلهٔ
دوک‌نشینها طرح شده بود در پروگرام جماعت لیبرالهای پروس که سلطنت سابق را
معقود داشتند که جدا ساخت قانون و حقوق مملکت خود را در عهدنامهٔ لندن و از شاه
[illegible] اصلاح این خطا را متوقع بود . در آخر سلطنت فردریک هفتم . دانمارک
با وکلای فرانکفور منازعه داشت . و مجلس این وکلا حکم صریح نموده بودند بر

ابطال قانون دانمارک در دوک نشینها و الحاقهای ثانی باشد . و مقدمات
این جنگ نیز چنین شده بود که خلیفه فردریک فوت شد . و از آن نقطه مواقع امور وضع
تازه گرفت . دوک سالخورده اوگوستنبورغ دعوی کرد که چه [illegible] از این میان
تواند برد بواسطه یک معادله نقدی که چند سال قبل راضی شده بود که یک [illegible] نامه کرد
که بواسطه او تمام حقوق وراثت خود را به پسرش پرنس فردریک واگذار نمود . و این
برای اهالی دوک نشینها اعلان نامه نشر کرد و اسم داد حکومت نموده خبر داد که دادخواهی خود را
بوکلای ژرمانیک برده و حقوق خود را بر آنها مدلل خواهد نمود . آلمان بالتمام در جوش و
طلب آزادی و استقلال شلسویک و هلشتاین سبب ملتی این آشوب شده
بود . و پرنس فردریک اوگوستنبورغ را وارث بالاستقلال این دوک نشین
اعلان و اختیار کردند . مجالس عامه و مطبعها و اطاقهای تمام مملکتهای آلمان
همین سخن را تکرار نمودند و [illegible] خواهش میکردند که حقوق پرنس مشار الیه را پاس داری
و صیانت نمایند . حتی ممالک پروس نیز ترجیح دادند این رای را که دوک اوگوستنبورغ
باید جلوس بر [illegible] لندن که نه [illegible] را [illegible] ژرمانیک را
نکرد که آن معاهده را تصدیق ننمود و نه دوک نشینها را که با آنها هیچ مشورت نکرد . موقع
از برای بیسمارک زیاد صعب و دشوار شده بود . امضا کننده معاهده لندن بود که
نقض [illegible] آنها نماید در صورت تصدیق و حمایت در تمام آلمان قبول عامه از وی
[illegible] . اما وزیر اعظم از جانبی نقطه شروع یک پولتیک عملی در مسئله مزبور
[illegible] از برای پروس مقدر بود . تفصیل الکتوال مملکت پروس
از [illegible] منتهی به دوک نشینها شود بنظر مشار الیه نتیجه آخرین این منازعه [illegible]
[illegible] از برای پروس می آمد اگرچه از حالا امید آنست که این واقعه [illegible]
چه صورتها خواهد گرفت لیکن این فقره را تحقیق داشت که پروس از منازعه مزبور بیرون
نخواهد آمد مگر با شرافت و افتخار بسیار و نفع فراوان

هنوز وقت آن نیامده بود که اطریش اظهار خصومت نماید . و خود
به تنهائی کاری را دست بگیرند و متوحش سازند او را با یک پولتیکی که بالمرّه بر نفع پروس است
. و همچنین لازم بود مدارا کردن و مراعات نمودن با سایر دولتهای بزرگ اعم از آنکه برای
پروس زیاد یا کم مفید باشند در مسئله دانمارک . چون این دول حق خود میدانستند در
در اظهار رای در مسئله که بدست دول فرنگستان معاهده شده باشد . پس ممکن بود برای
اطریش که خود را بر آنها لاحق سازد و با پروس بمقام منازعه آید . و از سمتی هم غالب مداخله
کنندگان در پولتیک پروس هم اختلاف داشتند در دعاوی دول کوچک آلمان
و حکومتها و اتفاقها که میخواستند نگهداری نمایند فقره [illegible] متعلق باتحاد
که برای آنها لازم بود که با اطریش و پروس برابر [illegible] نمایند . در باره [illegible] خواست
از برای وطن بزرگ (مقصود آلمان است) [illegible] آلمان را
بستاید لیکن همه جا و در هر حال از حصول [illegible] نگردد چنین بود
مطمح نظر کیلوم و بیسمارک که در رصد گاه پولتیک [illegible] تمام جزئی و کلی
امورات بودند . مخالفت میانه اطریش و پروس عجالةً [illegible] شد باین ملاحظات
. و مسئله کونگره فرانکفورت و گفتگوی تشکیل اتحاد ماندند از برای وقت دیگر . در باره پروس
که خود را دولت بزرگ آلمان میدانست نمی خواست که بالمرّه تابع آرای ملت باشد
. و همچنین نمی خواست که تنها برقیب خود بگذارد شرافت مدافعه در باره مطلبی که ملت
اجماع در پیروی او دارند و میخواست بالاخره پیش گیری نماید بر عملی که کونفدراسیون
با شکاری مخالفت نماید با قرارداد یکه دول فرنگستان گذاشته اند پس رضا داد برانکه
با پروس متفق شده و بیاری مجلس وکلای ملت عمل نماید . تا نابود سازد این دول
صغیره آلمان را که بار زیاد تمکین دارند میل عامه را . و اهتمامات پروس بالاختصاص
براین بود که مسئله دوک نشینها را از تحت حکومت مجلس ملتی بیرون نماید . درباره اطریش
دیگر تابع نگردد و با او همراهی در این مقصود نمود . این اولین قدم بود از طرف ابطال قوه

فدرال و اعمال دولتهای کوچک در ضمن مجالس وکلای ملت . و همچنین اولین
نتیجه بود که پروس حاصل کرد در سر اطریش که او را اینطور جدا و منفرد ساخت از
متفقین خود از کونگرهٔ فرانکفور . پس این دو دولت بقدم ثابت در برابر مجالس
وکلاء ملت ایستادند و بیاد آوردند که اینها نیز از جمله امضا کنندگان معاهدهٔ لندن
هستند که پابند پیمان و میثاق مثل کریستیان نهم میباشند . میسیو بیسمارک نیز در همین
معنی نطق کرد در حضور مجالس پروس و بعلاوه گفت که راست است که تشکیل جدید
دانمارک متعلق بفقرهٔ دوک نشینها مقتضی نقض و عدول از معاهدهٔ لندن است که شاه
دانمارک می خواهد در دوک نشینها اعلان نماید . پروس که دولت امضا کننده
و یکی از دول بزرگ است [illegible] میکند حقوق و منافع آلمان را . و نمیگذارد
بر مجالس [illegible] ژرمانیک که [illegible] نمایند [illegible] پروس را از یک معاهدهٔ اروپائی
خلاص سازند . چنانکه این معاهده را [illegible] کمیسیون او را تصدیق نکرده . اطریش
که خود را در همین [illegible] دید با پروس متفق گردید که بیاری هم کار نمایند .
[illegible] این [illegible] در [illegible] کار . کارگذاران کوپنهاک (پای
تخت دانمارک) [illegible] آگاه شده بودند میتوانستند خلاص سازند آنچه را
که در شرف هلاکت بود . کافی بود که در قانون بسطی داده و بر این دو دوک نشین
آزادی در افعال داخله داده و در عمل شئون و امورات خارجه شرکت مینمودند .
در اینصورت پروس و اطریش مجدداً تصدیق صحت معاهدهٔ لندن را کرده و مجبور
میشدند که باقی بمانند در اتفاق اروپائی . طایفهٔ رادیکال در دانمارک هیچ چیز گوش
نمیدادند مگر عناد جنس خودشان را و منافرتی که با آریستوکراتی یعنی نجبا و اشراف
دوک نشینها داشتند و حرف و رای اشخاصی را که دوست صمیمی خود در خارجه میدانستند
می شنیدند که می گفتند که انگریز و فرانسه و روس از معاهدین دانمارک خواهند
بود در حرب با آلمان . بخت این مملکت بیچاره برگشته بود در هفتم دسامبر بنابر تکلیف

این دو دولت یعنی پروس و اطریش [illegible] مجلس وکلای ملت [illegible]

اطریش و پروس در ماه [illegible] و سالس [illegible] لشکرکشی در هولستین [illegible] تکلیف

بدولت دانمارک کردند که این دوک نشین را تخلیه نماید . و چون نکرد در بیست و

سوم دسامبر قشون متفقه داخل آنجا شدند . و این آخرین باری بود که [illegible] مجلس وکلای

ملت با دولتین اطریش و پروس اتفاق خوبی ظاهر شده و انجام یافت . و از این

تاریخ بعد اختلاف میانه آنها افتاد و تا آخر جنگ بود . چون هولستین را بحیطه

تصرف آوردند اطریش و پروس بمجلس وکلای ملی تکلیف کردند که اجازه دهد تا دوک

نشین سلیس ویگ را بعنوان گروگان ضبط و تصرف نمایند تا هنگام فسخ و ابطال

قانون دانمارک . الا باقی خواهد بود در موضع [illegible] . اکثریت بزرگی

در مجلس قبول این تکلیف نکرده و رای ندادند . آنگاه دربار دولتین [illegible] گفتند

که ما خود عنان امورات را بدست گرفته و خود [illegible] هم

و فوراً با آنجا سوق عسکر خواهیم نمود . [illegible] دولتین [illegible] سلطنتی

خود را از کوپنهاک طلبیدند در اول فوریه از [illegible] گذشته و

و از هولستین بیرون آورده گذشتند که افواج متفقه [illegible] رفتند

و چنان قرار شده بود که این افواج لشکریان در سلیس ویگ [illegible] هولستین را

نگهداری نمایند . [illegible] دفع شده [illegible] پیاده نظام پروس استعمال

تفنگ سوزنی جدید الاختراع نمود . اسلحه که [illegible] خود

خواهد بکار برد . [illegible] برتری اسلحه غالب بوده [illegible] قشون

دانمارک معلوم می شود که [illegible] دفع [illegible] داشتند . و از

دانوریک بسرحد [illegible] و از آنجا تا دوپل رانده شده و در آنجا [illegible] هم

آورده جنگ سختی کرده و بالاخره لشکر دانمارک منهدم گردید . و پروس همواره

لشکر را پیش میراند تا [illegible] اروپ [illegible] گردید [illegible] ثانیه

درطرف شمال

در طرف شوال . در این اثنا بنا بخواهش انگریز مجلسی از نمایندگان فراهم
آوردند که وکلای پروس و اطریش و دانمارک در انجا گرد آمدند که گفتگو نمایند و تا
انقضای مجلس لشکر محارب دست از جنگ برداشته و متارکه نمودند .

باندازه که لشکر دولتین فتح میکرد . همه جا این مسئله در میان بود
که بفهمند که مآل این حرکت چه خواهد شد دو طایفه شده بودند . طایفه معتقد بودند که جنگ
این محاربه حفظ حقوق کونفدراسیون و نگهداری معاهدهٔ لندن است . کوششی
در کمال اشکال بود زیرا که کونفدراسیون میخواست که دوک نشینها بالمره آزاد باشند در برابر
دانمارک . اما عهدنامهٔ لندن حکم میکرد که سلطنت دانمارک باید بی نقصان و دست نخورده
و تمام باشد . و طایفهٔ دیگر میپرسیدند که در صورت مفروز شدن آنها حکمران شلسویگ و
هولستین که خواهد بود ؟ در این فقرهٔ اخیره در برلین منازعه و مناقشه دیگر که ظهور
یافت میانه اتاق پرلمنت و حکومت . این مجلس چنانکه سابقا گفتیم اظهار میل به
پرنس اگوستنبورغ میکرد . [illegible] آلمان و مثل فینت [illegible] مجلس وکلای
ملتی [illegible] تصدیق نداشتند . و در اثنای دو سال [illegible]
دربارهٔ [illegible] جدید [illegible] خرج دولت در میان بود . و در این
مسئله دوک نشینها نیز نقطهٔ جدیدی از برای اعتراض بحکومت یافتند . مسیو بیسمارک در
صدد منازعه با دانمارک خارج از اجازهٔ مجلس و کلا رفت . و در خیالی
مخصوصا متعلق به پروس خواهش اعتباری از برای استقراض از اطاق مبعوثین
نمود . این مجلس در دوم دسامبر بدون آنکه اعتنائی کند بر خواهش وزارت
عظمی طرح این مقال کرد که بر تمام دول آلمان لازم است که بشناسند و حمایت نمایند
حقوق پرنس اگوستنبورغ را . پانزده روز بعد چنین رای دادند که عریضه بنویسند بطرف
ورد پولتیک مسیو بیسمارک کرده و خواهش ابطال معاهدهٔ لندن و شناختن پرنس
اوگوستنبورغ بحکمرانی دوک نشینها نمایند . هرقدر مسیو بیسمارک گفت که مقصود

۷

که دانمارک ابداً نه یک وجب زمین خواهند داد و نه یک کلمه حقوق از برایش تصدیق خواهند
نمود . و حکومت چون دید ایستادگی دانمارک طول کشید اعتبار مجددی هم طلب
خواهد کرد از برای مصارف جنگ . با وجود این قول بسمارک عریضه را نوشته بحضور
شاه فرستادند . شاه جوابی بسیار تند و سخت داد و شاهانه فرمایش کرد که دخلی
بمجلس ندارد که بشاه در پولتیک خارجه رای نشان بدهند . و نظم و ترتیب بگذارند
در اموری که تنها بخود ایشان ربط دارد . شاه بمیثاق او پائی بسته و متقید است
. اما بهر وسیله که باشد حقوق المان را حفظ و صیانت خواهد کرد . اگرچه محتاج بمدافعه بقوۀ
عسکریه هم باشد . انتخاب این وسائل و تعیین آن اوقات تماماً بلا مشارکت غیر مخصوص
بخود شاه است . مسئلۀ وراثت بیاری دولت پروس محل گفتگو و در مجلس وکلای
ملت ژرمانیک گذاشته خواهد شد که از روی [illegible] رسیدگی خواهند و بوقت
دارسی خواهد کرد . تا آن موقع برسیم بجهت اجرای بعضی مقررات دولت حکومت محتاج
ببعضی اعتبارات و تنخواه است که مجلس [illegible] که منافی حقوق
و شئون سلطنتی است عجب آنکه مجالس حکومت [illegible] دست بکار بزند
. و اکنون که حکومت اقدام بکار نمود و بمیل مجلس تمکین کرد . وسایل اجرای عمل را
از او منع مینماید . چنین بود جوابی که شاه پیغام داد و صدر اعظم تلفظ نمود در
مجلس . و مجالس دول کوچک آلمان و مجالس وکلا ملت ژرمانیک همه را
یکسان ملفوف بیک پروتست و اعتراض نمود . و گفت که پروس خود را محکوم
اینها نخواهد کرد . و حکومت خود میداند که چه وقت در معاهدۀ لندن سخن گوید و
از مجلس حکم نمی پذیرد . و اگر تنخواه از مجالس قانونی بدست نیاید حکومت مجبور است
که از هر جائیکه ممکن است تحصیل نماید . کلمات سخت و تشنیع آمیز میانه وزرا و مبعوثین
رد و بدل شد که صریحاً عدم اطمینان خود را بمقاصد حکومت بیان نمودند و گفتند که
میخواهد دوک نشینها را از برای شاه دانمارک نگهداری نماید . و نابود سازد اعمال

کونفدراسیون را و نزاع داخلی میان دول متفقهٔ آلمان برانگیزد و بسی مخبرات از برای
پروس که هیچ کار نکند تا آنکه خیانت بالمان نماید . و بهتر بود از برای بیسمارک که بگوید که
بگوید که من حکم کسی را نمیشنوم و وزیر شاهم نه نوکر پارلمنت و از برای مجلس اولی بود که
بکار دیگر بپردازند . بعد از انکه بدواً قبول نکردند دادن تنخواه را از برای تشکیل افواج
باز با کثرت دولت و هفتاد و پنج رای در مقابل پنجاه و یک رای قبول تنخواه را از برای
روانه کردن قشون در دوک نشینها دادند و اختیار کردند این عزم را که بهر وسیله که باشد
مقاومت و مقابلت نمایند با پولتیک حکومت . چند روز بعد بواسطهٔ رای دیگر ابطال
نمودند رای مشتمل [illegible] اعلام و مجلس علمای [illegible] کرده بودند مخارج
که دولت [illegible] مجلس معهود [illegible]
حکومت شتاب کرد در [illegible] مجلس . در یک کلام آخرین [illegible] مجلس [illegible]
داده [illegible] هزار و هشتصد و شصت و [illegible]
ساخته [illegible] کردند قانونی را که حافظ حقوق ملت است و بیسمارک
نیز مجلس را با نجام [illegible] گرد نموده [illegible] کرد تعدیات مجلس را و انها را [illegible] مخالف سلطنت و
مخالف وطن پرستی نامید و گفت که بدانید که حکومت در پولتیک خود [illegible] خواهد بود
چنانکه معلوم گردید . مجالس پروسی بالکلیه با دعوی پرنس او گوستنبورغ [illegible]
و یک رای بودند . پس بعد از ختم مجلس مجمعهای عمومی تشکیل یافت در تمام آلمان
در تحت حمایت لیبرالها رای دادند بر خلاف معاهدهٔ لندن [illegible] حقانیت پرنس فردریک
در حالتی که معارضه و انکار کردند بر اطریش و پروس اینکه خود را دول مقتدرهٔ آلمان
میشمارند . [illegible] در برلین [illegible] باکی نداشتند از اظهار این فقره . از
ابتدا وکیل و خواهشگر پرنس او گوستنبورغ خوب شروع کرده بود . فامیل او در دربار
برلین بد نبودند . در تاریخ هزار و هشتصد و چهل و هشت فردریک گیلوم چهارم شاه
پروس بگرمی تمام از دعوی او حمایت داشت لیکن چون این خلاف میل امپراطور روس

و سایر سلاطین قوی فرنگستان و سلاطین دیگر آلمان دوست دانمارک بود . فلهذا
دست انداخت تا بعد از وفات پادشاه دانمارک میل مردم درباره پرنس فردریک
بحرکت آمد . و کیلوم شاه پروس مرده مانده بود و در میان خواهشگران بسیار پرنس
مشارالیه و مقاصد مهمه که بیسمارک در نظر داشت برخلاف او . این هنگام دعوی
پرنس مزبور در معرض خطر بود . لیکن شکر بر دوک پیرادکوستانبورغ و طرفداران او
که بمسئله دوک نشینها بمیان آمد و این دعوی در چهل و هشت دعوی ملتی آلمان شده بود که تاکنون
نیز بها مخالفت باقی است . حقوقی که طلب استرداد از دوک نشینها می کردند حقوق خانواده
اوگوستانبورغ بود . و بنام دوک فردریک [illegible] از دوک نشینها بحرکت و جنبش
آمدند و اگر او نبود [illegible] ناستی و تعرضی در باره [illegible] شدن بر ضد قانون [illegible]
بیان میآمد و نه توسط و مداخله مجلس فرانکفورت [illegible] در این منازعات [illegible]
بنگشت . در اثنای ماههای اول دربار پروس [illegible] که [illegible]
پرنس فردریک ندارند . او را گذاشته بودند که [illegible]
ارادی و اختیاری برای مدافعه در برابر پلس ویلف [illegible] نبود [illegible] دارالحکومه
خود را در شهر کیل قرار داده و در آنجا درباری از برای خود ایجاد کرده بود . اما در چندی
نکشید دیدند که دربار پروس لفظ عنایت و التفات خود را برداشته است از پرنسی که دعاوی
او مخالفت دارد با ارادات پروس [illegible] نه شاه و نه بیسمارک ظاهر بود که مهیا و عزم داشته
باشند که مال و جان اهالی پروس را تلف کنند در راه تحصیل حکومت برای پرنسی که امثال آنها
بی اندازه از برای سلطنت پروس اسباب ناراحتی و اختلال هستند .

پرنس فردریک که این تغییر وضع را میدید غافل نبود . دید که از طرف
اطرافش چندان امیدواری ندارد و از جانب دولت روس مطرود گشته و انگلیس نیز
اعتنائی بوی ندارد . تنها دول صغیره آلمان از وی حمایت دارند و مجالس منسوب
پارلمنت طرفداری میکنند و اینها نیز کافی نیستند و قدرتی ندارند . پس بی فایده ندید که

خود را بطلب حمایت ناپلیون بکشد که امپراطور مشتغل بخود رای فرانسه بود . پس دو مکتوب
در میانه او وایشان ارسال و مرسول شد یکی در دوم و دیگری در هشتم ماه شست و سه
پرنس از برای جلب توجه امپراطوری مشترکت آنرا مردم و حقوق ملت شده بود . در جواب
چنان معلوم بود که ناپلیون بر ضد مقاصد پرنس نیست . در حالتی که از برای ملت ایطالیا
و پولون حمایت کرده بکر نمیشد که در حق آلمان کوتاهی نماید امپراطور متأسف بود که چرا مجلس
وکلا ملتی فرانکفورت در باب حقوق دوک نشینها مشورتی نشده بود . ولیکن از نظم و ترتیب مسئله در این
چرا مداخله در این کار کرد . در صورت اشتعال نایره حرب برای اهل فرانسه در یاد فداد انمارک
است . [illegible] که حقوق پرنس را مجلس وکلا ملتی وارسی نمایند .
آنچه قرار داد [illegible] بعد بتصدیق دولی که امضا کنندگان معاهده لندن هستند برسد .
در باب انگریز نیز بجلد دوک نشینها وارسی کرده نه با خیر اندیشی [illegible] . دیپلوماتی انگریز
در آغاز [illegible] بانکه [illegible] به اجرای اعمال عسکریه باتصال انگلستان و در وینه
و برلین پیغام داده [illegible] در باب دانمارک پیش گرفته اند میکرد .
چون نمیتوانست [illegible] رفت کار محاربه نماید . سعی میکرد که با فرانسه و روسیا
خصوصیتی کند که بلکه توسطی و مداخله نمایند که فایده از برای دانمارک داشته باشد . در بیست و چهارم
ژوئن شصت و چهار خطاب بدربار تویلری نمود و تکلیف کرد که موافقتی کند که در هنگام احتیاج
با قوه حربیه یاری بدانمارک نمایند . در این خطاب انگریز خطا کرده بود . زیرا که امپراطور
ناپلیون فراموش نکرده بود که در باب انگریز نتیجه امتناعی که کرد چند ماه قبل خلل رسانیده بقصد
فرانسه در باب کونگره اوروپائی که فرانسه در نظر داشت . باید در اینجا یادآوری کرد که خیال انگریز
موافقت با پروس از برای امپراطور امکان داشت که برای فرانسه [illegible] باشد
که ممکن بود که نقشه فرنگستان را تغییر بدهد . این خیال همیشه در ذهن ناپلیون جای گیر بوده
و منفک نمیشد . و در مسئله دوک نشینها [illegible] وسیله از برای اظهار دوستی با ملت آلمان
بس نخواست فرصت را فوت نماید در جواب انگریز چنین اعلان کرد که اقتضای حالات [illegible] است

کر اصحاب

را اهمیتی که انجمنی در معاهدهٔ لندن [illegible] نشود . و باید احساسات و میل ملتی را
منظور نمود و مخالفت نکرد . اکنون آنچه آرزومند است یک اتحادی زیاد محکم با دوک
نشینها و امپراطور منع میکند نقشهٔ مجموع دعواهای مقاومت با قوهٔ لشکری را در مقابل میلهای ملت
المانیا . ماعدای آنچه مذکور شد . در چنین جنگی از برای انگریز امر القدر دشوار نیست زیرا که
مراد و محاصره از طرف دریا و جنگ در روی آب است و غیر از این چیزی نخواهد بود .
و بر خلاف از برای فرانسه [illegible] صعوبت را دارد که باید سوق عسکر از خشکی نماید و با آلمان که همسایه
اوست دست بگریبان شود محاربه که بسیار شدید و نتیجه خطرناک است . و نسبت میدهند
بامپراطور که میخواهد و سعی دارد [illegible] نسبتی که [illegible] این جنگ در انظار
محقق سازد . مع هذا در صورتیکه در میزان [illegible] نقدی
فاحش نمایان گردد آن وقت امپراطور اختیار خود را دارد و مالک اعمال خود است و در آنچه
خواهد کرد آزاد است و مختار .

دولت روس نیز مثل فرانسه [illegible] معاونت دوک نشینها انکار
ندارد . مشکل دوک نشینها مطلب مخصوصی از برای [illegible] در باب
سفیر پطرسبورغ شروع کرده بود که دینی که در ذمهٔ پروس دارد از خدماتی که در جنگ
قریمه در پنجاه و چهار و در شصت و سه در هنگام شورش پولونیا [illegible] دولت روس نموده
ادا و تلافی نماید . پرنس غرچاکوف دفع و منع کرد جمیع خیالات معاونت عسکری را
و مدلل ساخت که اطریش و پروس هیچ قراردادی از برای نتیجهٔ آخر کار معین نکرده
اند . و دانمارک کمال اهتمام را دارد که مدارا کند با دو دولت بزرگ و آنها را
داشته باشد با معاهدهٔ لندن بقدریکه دست میدهد و امکان دارد . وضع امورات
در این مقام بود که در آخر آوریل که مجلس کونفرانس در لندن فراهم آمد . وزرای مختار انگریز
و اطریش و دانمارک و کونفدراسیون ژرمانیک و پروس و روس و فرانسه در این مجلس [illegible]
شدند . و در میان آنها تنها انگریزها از دانمارک جانبداری بشدت تمام میکرد . و وزیر

مختارهای دانمارک با وضعی که داشتند امر مشاوله با همه را منحصر در [illegible] میکردند . و
معلوم بود که دولت دانمارک در مقابل طایفه رادیکال اختیار و آزادی نداشت
که در برابر دیپلوماسی [illegible] باید به آزادی مشاوله کند . و گذشته از اینها
امیدوار بود که [illegible] خواهند کرد . و بالفرض [illegible] مغلوب نشده
بود منتظر بود که [illegible] پیدا آید . لیکن از همان
مجلس اول [illegible] اظهارش [illegible] افتتاح
مکالمه را از [illegible] از قید عهدنامه لندن رهائی داده
و مجبوریتی ندارند [illegible] خبر داده که [illegible] بغیر از آزادی مطلق دو
دوک نشین را [illegible] دارند . و باین شرط و عهد از
کونفدراسیون ژرمانیک [illegible] باید که تصدیق بر کاملیت سلطنت
دانمارک نماید . [illegible] از قبول این مطلب اقناع کردند بلکه
نخواستند [illegible] . پس آنگاه در بیست و هشتم
ماه مه وزرای [illegible] با فرستادگان کونفدراسیون ژرمانیک
یک اعلان نامه را خواندند که [illegible] دوک نشینها از
سلطنت دانمارک [illegible] دوک نشینها [illegible] پرنس
وارث اوگوستنبورغ [illegible] حقوق وراثت است که
کونفدراسیون ژرمانیک [illegible] . بلکه صاحب آراء معتنی به
قسمت بزرگی از اهل [illegible] اند . سه
دولت دیگر غیر از [illegible] دوک نشینها را از
. انگریز بشرط تقسیم شلسویغ [illegible] در باب
وراثت [illegible] . و [illegible] که
آنها انتخاب نمایند حکمران جدید خودشان را . [illegible] تکلیف نمود که شلسویغ را

مانع تجدد وسط نمایند . مسائلی که بواسطه مجاهدت و سخت ایستادن دانمارک لغو و بیهوده شد . جلسه کونفرانس در بیست و نهم ژوئن بدون اینکه کاری توانند کرد متفرق شدند .

جنگ مجدداً شروع شد و دیگر طولی نکشید در بیست و نهم ژوئن قشون متفقه اطریش و پروس جزیره آلسان را یافتند و باین واسطه راه را بجزایر مخصوصه دانمارک نزدیک کردند . وسایل مقاومت دانمارک ضعف پیدا کرده و امید معاونت خارج بریده شده ناچار بایستی تسلیم شوند . تغییری که در دربار دانمارک [illegible] صورت یافت منجر بتسلیم شد . در وینه گفتگو منجر بامضای مقدمات صلح [illegible] و متارکه نامه داده گردید . در سی ام اکتبر تسلیم تمام شد و پادشاه دانمارک متعهد گردید که قبول نماید که [illegible] واگذارد تمام حقوق خود را که در دوک‌نشینهای [illegible] و لوانبورغ دارد با مپراطور اطریش و پادشاه پروس . [illegible] و [illegible] این دوک‌نشینها میشود اطریش و پروس [illegible] پادشاه دانمارک . و بالاخره دوک‌نشینها ضرر و خسارت [illegible] رسازی نمایند این جنگ از برای دوک‌نشینها ثقیل و گران [illegible] . باین تفصیل دوک‌نشینها را اطریش و پروس بزور جنگ از دست دانمارک گرفتند . پس باین قسم زد و خورد با خارج باتمام رسید لیکن مناقشه در داخل در سر اینکه غنیمت جنگ را چه کسی ببرد شروع گردید . پس جنگ داخلی از افق آلمان طلوع نمود . سابقاً گفته شد که آرای عمومی در تمام آلمان و در دوک‌نشینها در باره پرنس فردریک بود . و چون در کونفرانس لندن اطریش و پروس بیشتر از وی ذکری کردند این رای استحکام گرفت . اما این دولتها از روی میل و حقیقت نبود که چنین ذکری از پرنس فردریک نمودند . در باره [illegible] چون استنباط کرد که مقصود پروس چه چیز است [illegible] دید که بقدر امکان معاهده لندن را از دست ندهد که تا بهانه در مقابل پروس داشته باشد که تمامیت دانمارک که جزو معاهده است مانع و عایق بزرگی است از برای پیشرفت مقاصد پروس . [illegible]

السناری دربار کوپنهاک نگهداری معاهده لندن را تضییع نمود . پس اتریش ناچار
قبول کرد که دو دولتی جدا که نه با پرنس اوگوستنبورغ از این دوک‌نشینها ترکیب نماید که
فاصله بوده و نگذارد که اینها در ضمن دولت پروس مستهلک و جزو آن مملکت گردند . و دربار
برلین نیز از طرف خود چون نتیجه و انجام کار جنگ را مطمئن نبود . و دو دول بزرگ را هم
چندان همراه با مقاصد مخصوصه خود نمیدید . پس منفرد شدن دوک‌نشینها را بعد از همه
باز بهتر میدید . و یک منزلی در سر راه مقصود یعنی ضم و لاحق ساختن دوک‌نشینها به پروس
تصور میکرد . لهذا او هم قبول کرد رای عمومی را در باره پرنس فردریک . اما وقتیکه
این رای را در کونفرانس لندن دربار پروس می‌گفت در راستی این پولتیک را از
او همه شبهه کردند را او را نیز داشتند . باری در دوک‌نشینها بعضی از اشراف مملکتی بودند
که سابقا از مشرکین دربار دانمارک بوده و احساس کردند که افتاب فرمان روائی از
افق برلین طلوع میکند و در پرتو این آفتاب بودن را بهتر دیدند از زیست کردن در فروغ
ضعیف پرنسی . پس عریضه و تمنائی ترتیب داده بحضور پادشاه پروس و وزیرش
ارسال داشتند . و بیان خواهش نمودند رسیدن زمانی را که خود را با دولت پروس متحد
دیده و ضمیمه آن دولت شوند . و از شاه استدعا نمودند که توجهی فرموده دستوری نمایند که
هرچه زودتر است اقدام باین کار فرمایند . از برلین آنها را در جواب مایوس نکردند
بلکه در جواب شاه و بیسمارک نوعی از رضا و مطاوعت ظاهر بود . در شانزدهم
ماه مه دوازده روز قبل از اعلان پرنس فردریک چون مطالب مشروع و مقبول عامه .
مسیو بیسمارک یکی از مراسلین خود از اشراف در دوک‌نشینها نوشت که مختصری در باب
انضمام که نوشته بود دید خوب خیالی بود در مقابل سخت‌گیرهای دیپلوماتهای اروپ
بود در مکتوب قدری از اوگستنبورغ و طرفداران او تمسخر و استهزا نموده و بسیاری
از مختصر و مطالبش تمجید و تحسین کرده بود که این رفع اشتباه از اهل هولستین می‌نماید
تصور داشتند که پرنس [illegible] بلفشانی از برای خودپسندی آنها خواهد کرد . حقوق

دوک شلسویک به پروس از برای من اعلی درجه مقصود نیست بلکه نتیجه‌ئی خواهد بود که
از برای من خیلی خوش آیند است .

در خلال این احوال پرنس فردریک که چندان مطمئن از رعایای جدید خود
نبود و از طرف برلین هم آثار طوفان و رعد و برق ظاهر بود . مصمم شد که در ماه ژوئن
بپای تخت پروس برود . اعلان اطریش و پروس در لندن در حق او و اینحالت
شخصی او امر او را در نظرها بالمره مبهم ساخته بود زیرا که از وقتی که او در وراثت مشروعه
نشناختند . چیزی دیگر باقی نبود مگر اینکه حکم حکومتش را بدهند . پس رفت بخصوص شناسائی
و ملاقات مسیو بسمارک و مکالمه با او . اما نتیجه این ملاقات [illegible] نظر بود حاصلی
نبخشید . کمی بعد از آن اعضای وزارت اطریش [illegible] پرنس [illegible] گردد از اینکه
ملتفت شود و بداند که البته باید بادربار برلین یکسان درآید [illegible] تحصیل [illegible] را القصد
که چه خیر است . و او را ملامت کردند [illegible] آلمان
خود را مربوط ساخت دولتهائی که با اطریش و با [illegible] دولت اجنبی
ملتجی گردید یعنی با امپراطور ناپلئون . مصلحت [illegible] او را وسعت
داد و پیش برد و قلمرو متصرفش را زیاد کرد و بر عده ممالک او افزود . بلکه از برای او لازم است
مملکتی بخوبی قرار یافته و محلی بسیار مستحکم از طرف شمال و بشدت مناسب با حالت عسکری آلمان
و پروس خاصه بجهت ترقی قوه بحریه او . و پرنس ابداً هیچ یک از آنچه گفته شد ملتفت نگردید
یا آنکه تجاهل نمود . و خود را از تمام مواعید بکنار کشید و خود را بهیچ قولی و وعده‌ئی
نساخت پس در این حالت آیا بر پروس لازم بود که ملتفت دعاوی او بشود و اتفاقی
بکار او نماید . قلیل زمانی بعد همان اعضا اعلانی نمودند که اطریش و پروس آنچه
در کنفرانس لندن درباره پرنس گفته اند منوط براین است که دعاوی پرنس فردریک
بدقت ملاحظه شود و دیده گردد . اگر لایق گفتگو است توجهی خواهد شد و الا فلا . از
آن وقت غراندوک ولداینبورغ هم مجلس وکلاء ملتی ژرمانیک دعاوی خود را اطلاع

آگاهی داده بود. که او نیز چون حال پرنس فردریک گذشت و هیچ کدام از این
دو نفر دعاوی آنها بدرجه قبول نرسید که پروس ابداً رضا نخواهد داد بامریکه هم صلاح
آلمان و هم مصلحت پروس در او باشد. بعلاوه می‌گفتند که اهالی این دوک
نشینها تازه فهمیده‌اند که مصلحت و سلامتی آنها در این است که خود را با پروس متحد سازند
این عرض مطالب در دوک نشینها آثار بدی ظاهر ساخت. و تمام اعتراضات
کردند و پروتست نمودند در باب کوشش دوک‌نشینها امتحان شد و تلخ گفتند و استمداد
از مجالس دولتی ممالک نمودند و خواهشمند وضع قانون شدند. و تقدیم تجارات
در مقابل زحمات به اطریش و پروس کردند. و همین مضمونها در تمامی مجالس عامه
آلمان بیان مقالات نمودند.

از این بیان چندان مضطرب نشد. کار خودش را ساخته بود
. مصالحه‌نامه با دانمارک ... اعضای رسمیه پروس طول نکشید که قابلیت
و لیاقت خود را ظاهر نمودند. و گفتند که با این صلح‌نامه تملک دوک‌نشینها محقق از
معاهده لندن ... حاصل شده و دانمارک دوک‌نشینها را با اطریش و پروس
واگذار نمود که من بعد مالک و فرمانفرمای آنها هستند. و دعاوی طالبین مختلف
دیگر محل مبارات و تیغ زنی و در مقام دفع ... است و دوک‌نشینها در هر حال ممتنع
الانفکاک میباشند. پس حق دوک‌نشینها منحصر با اطریش و پروس است که بقهر
و غلبه و بقوه عسکریه آنها را متصرف شده‌اند اولاً و ثانیاً بموجب مصالحه‌نامه که بین الدولتین
مقرر است با آنها واگذار شده است. دول بزرگ فرنگستان بعد از کونفرانس
لندن دیگر بهیچ وجه مداخله در کار آنها بهیچ نکردند. الا انگلیز که قبل از گذشتن امر
مصالحه گمان میکرد که میتواند فاتحین معرکه را باصلاحی دعوت نماید. و در آنها
ملامت می‌کرد که در شرع و قانون پولتیک رفتار صحیح نبود اینکه شلسویک را بالکلیه
تصاحب نمایند. بیسمارک بر این اعتراض و ملامت جواب داد که ما کمال انصاف را

کردیم

گردید و بنادری که لشکریان اطریش و پروس تصرف کرده بودند ضمیمه فتوحات و سایر غنایم
نساختیم و همین جا ختم شده و در همین جا ماند . هنگامی که قشون اطریش و پروس
با دانمارک مشغول زد و خورد بودند افواج فدرال یعنی قشون متفقه ملتی آلمان در هولشتین
در ساخلو بودند و نشسته و تماشا میکردند . بعد از انکه جنگ باخر رسید و مصالحه صورت
گرفت پروس از این سربازها متاذی و دلتنگ بود با اطریش چنان مصلحت دید که
عدهٔ آنها را بخواهد پس بهانور و ساکس پیغام داد که جنگ انجام یافت افواج
خود را رخصت انصراف بدهند . هانور اطاعت و تمکین نمود . ساکس ایستادگی
کرد و معتقد بر نفوذ این شد که هنوز حکمی از مجلس ملتی راجع به تخلیه اظهار نشده سؤال و جواب
بسیاری شد بالاخره مجلس قبول کرد قشون ها ... بیرون شدند بعد از تخلیه قشون اطریش
و پروس جای آنها را گرفتند و لشکریان اطریش طرف مغربی سلس ویگ را محل و قرارگاه
خود کرده و افواج پروس هولستین و طرف شرقی ... را ... قرار
دادند . چیزی نمانده بود که در این موقع میانه ... منجر گردد
لا با وجود ساکس اعتراضات بسیار ... و تصدیق نداشتند
که واگذار کردن پادشاه دانمارک موجب زوال لقب دوک مشروعهٔ آنجا و سبب ابطال
حقوق کونفدراسیون ژرمانیک شود و بنا بر این مطالبه میکردند از برای ساکس حق
بهره مندی از تولیت موقتی دوک نشینها یعنی سپرده باشند تا هنگام آنکه واگذار و تسلیم
شود بر صاحب حکومت مشروعهٔ خود . اگرچه جزو اعظم مجلس اظهار رای نکرده بودند اما
دربار برلین فرصت را از دست نداد از برای ملامت سخت که کرد بحکومت باویر و ساکس
که آنها را متهم داشت براینکه میخواهند دستی در دایرهٔ حکم و قضای مجلس ملتی بدهند .
و بر آنها با تصریح گفت که پروس هرگز تمکین ندارد بر اینکه فرمان دول صغیرهٔ آلمان باشد
که این قسم از نمایش و اقدامی که پیش گرفته اند موجب شکستن عهد و میثاق فدرال خواهد شد
معلوم باد که پروس مختار اعمال خود است بر این مقالات از جانب آنها نیز بعضی جوابها

زادند . مسیو بسمارک زیاد متغیر شده خواست سالکس را قدری بخود مشغول دارد
و گوشمالی بدهد لیکن امپراطور اطریش توسط کرد . و همین جا منازعه و مناقشه ختم گردید .

در باب مسئلهٔ دوک نشینها با وجود اطمینانی که سفیر اطریش بمجلس وکلای ملتی ژرمانیک
داده بود چون با پروس بمقام مقاوله و تسویهٔ امور آمدند . از همان ابتدا با اشکالات ممتنع
الدفع بسیاری برخوردند . در اثنائیکه دربار وینه می‌گشت پی وسیلهٔ مناسب که خود را
از بار گران این مجادله که ناچار گرفتار شده بود مستخلص سازد . پروس ابداً هیچ خیالی نداشت
الا اینکه نگهداری نماید ایالاتی را که مواقع تجزیهٔ آنها از برای ازدیاد قوه و قدرت پروس بشدت
لزوم داشت . دربار وینه مهیا بود که حصهٔ خود را از غنایم این فتوحات در مقابل عوض
و یادداشتی مملکتی با [illegible] واگذارد . و در این فقرهٔ اخیره در برلین گوشی شنوا و خاطری دلنواز
نیافت . دربار وینه [illegible] پرنس اگوستنبورغ که مجلس وکلای ملتی ژرمانیک قبل بر این
از وی حمایت داشتند و مستدعی بودند که از هولستین او را اطریش اخراج نکند . ناگهان
خود را دید که اطریش از [illegible] حمایت برخواسته است . و میخواهد که حقوق او را تصدیق
و از وی نگهداری کرده و هولستین و لونبورغ را بتصرف وی درآورد . و در این معنی بود
که ادای مطالبی کرده و در یک نوتی که دربار وینه در بیستم دسامبر بحکومت پروس فرستاد
نامه‌ها که میانهٔ این دو دربار ارسال و مرسول و گفتگو بود که رفته رفته تلخ و تند میشد .
در اول پروس جواب را بالطفره میداد و میخواست چیزی را بتحقیق مقرر سازد قبل از آنکه سود
و صلاح او و مناسبات آیندهٔ او نسبت بدوک نشینها بتنقیح و وضوح روشن و معین گردد
. و در ثانی القا کرد منضم شدن دوک نشینها را به پروس . دربار وینه این خیال را دفع
کرد و گفت چنین امری صورت نمیگیرد مگر اینکه از موضع دیگر همانقدرها به آلمان واگذار شود
خاکی که برلین مجهول بود و مقصود [illegible] . از پروس مطالبه کردن که پس بدهد
افتوحات فردریک کبیر را باراده خود . معلوم بود که جواب رد و نفی خواهد بود .
دربار برلین جواب را بمماطله و دفع الوقت میداد و دلیل این دربار مبنی بر این بود

که خصم را

خصم را با جهل خسته نماید یا تحبس وقت کند . در کونفرانس لندن اقرار و تصدیق تحصیل
پرنس داگوستانبورغ نموده بود . بعد از کونفرانس گفت که این حقوق را باید مجدداً معرض
امتحان آورده و ارزش او را ملاحظه کرد . همچنان حقوق غراند دوک د اولدانبورغ
و بعد از او دعاوی پرنس فردریک د هسن مدعی دیگر را که مرتباً و غیر مترقبه بمقام دعوی آمده
بود . بعد دربار برلین محل و مقام و مقاصد خود را پیشتر آورده و تجاوز از حدود خود نموده
بالاخره صریح گفت که میخواهد مشورت نماید درباره این حقوق مختلفه با وکلا و نقبای سلطنت .
دربار وینه چون این وضع و حالت را مشاهده نمود . مصمم
گردید اگرچه قدری دیر که مسئله را اقرار بدهد [illegible] خواستن و استمداد
کردن از حقوق مجلس [illegible] که با [illegible] دربار اگر نه ده
مانع مداخله او گردیدند . دربار برلین انکار نمود [illegible] حق [illegible] داشته باشد
که قطع و فصل مسائل متعلقه بوارثت را نماید [illegible] انفصال یابد .
در انظار او بموجب مصالحه وینه دو دوک نشینها [illegible] بود . و آنها را به پرنس
اوگوستانبورغ واگذار کردن بمنزله آن بود که [illegible] لازم است از
شرایط چنین جود و جوانمردی گفتگو کرد . باری بالاخره از آنجا که دربار برلین زیاد سخت
و تنگ گرفته [illegible] شصت و شش شرایط او را در نوتی چنین
[illegible] که پروس [illegible] اتحاد [illegible] با دولت جدید شلسویگ
هولشتین و میخواهد مخلوط شدن کلیه قوه بریه و بحریه آنجا با قوه بریه و بحریه پروس . و
بپروس واگذار نمودن در آن نواحی [illegible] لازم است با [illegible] مواضعی از برای [illegible]
قشون بحریه . و یکی بودن گمرک و پست . چون این شرایط که من جمیع الجهات [illegible] باشد
پروس راضی نشود که حقوق مالکیه خود را که [illegible] صلح وینه واگذارد تا
آن وقت که انجام نیافته است پروس تمام حقوق خود را نگاهداری کرده و منع خواهد کرد
تمام تغیرات را اعم از آنکه در محل یا در [illegible] امور باشند . در جواب این نوت دربار وینه

اعلان کرد

اعلان کرده در تحت ... پارس که رد میکند این تکلیف پروس را که او را مخالف می بیند
با میثاق و عهد فیدرال چنان میثاقی که قبول ندارد که اعضای او غیر مستقل باشند
و این تکلیف برخلاف استقلال مطلوب است . دیگر مناسبات دوستی میانه
این دو دولت ممتنع بود دیگر پس در باب اطریش اعلان کرد که مراوده دوستانه مقطوع شد
و مقاوله تمام و گفتگو بانجر و انتها رسید . پس همان دم مجلس ملتی ژرمانیک
مسئله را بمقام مشاوره و امتحان گذاشت . باویر و ساکس و هس- مسئله
دارمستاد تکلیف کردند که به پرنس اوگوستنبورغ داده شود حکومت دوک
نشین هولستین را . مستند این سه دولت بر اعلانی بود که اطریش و پروس
در کونفرانس لندن نموده بودند . اطریش تکلیف نمود که این گفتگو را مجلس ششم آوریل
بگذارد . پروس خواست که مسئله بکمیسیون مخصوص فرستاده شود . تکلیف پروس
در طرف اقل ماند و تکلیف سه دولت فوق باکثرت آرا مقبول افتاد بعد از اعلان
کردن دو دولت بزرگ شفاعت خودشان را . در این میانه حال پرنس
اوگوستنبورغ سبب اینکه او بود که در مابین یک دندان دو دولت قوی در ضیق
و هم چشم مانده بود . وضع امورات که هر لحظه گوناگون میشد و هر دم رنگی میگرفت او را
مجبور گرد که یک سعی و کوششی نیز بعمل آورد شاید بتواند با دربار برلین بکنار آید . پس بتوسط
عامل خود بمسیو بیسمارک پیغام داد که من از ابتدا از همان وقتی که پروس هنوز قبول
داشت معاهده لندن را مهیا بودم که با او بکنار آیم بالک رضای خاطر یکه شاه و وزیرش
میدیدند و میدانستند که تقریبا تمام شرایط پروس را قبول داشت . و که راضی هستم
بیک معاهده نظامی بهمان قسم که میانه پروس و ساکس - کوبورغ موجود است .
چیزیرا که قبول نکردم این بود که لشکریان دوک نشین بخارج نقل شده در بیرون مملکت
ساکن شوند و اینکه بهمان قسم قدار برابر دوک یاد نکنند بلکه بشاه سوگند بخورند .
مانند اینکه من تکلیف میکنم که اجلاسی از اهل سلسویغ - هولستین بشود که ملاحظه کم

تصدیق نماید آنچه قرارداد میان آمده و مقرر شده . در برلین این تکلیفات را با اغ
ماض را رد کردند . حرف از این معاهده نظامی نبود بلکه الحاق و ضمیمه افواج دوک
نشین بود در ضمن قشون پروس . و نمیخواستند که قرارداد مسئله را منوط بمیل
اراده فرستادگان دوک نشین سازند . و هیچ اعتنائی بحقوق مدعیه پرنس مزبور
نمیکردند . شروط پروس دیگر این بود که بهمین طور که هست میگیرم یا ترک میکنیم و هیچ
کم و زیاد نخواهد شد . این حرف آخرین پروس بود که پروس حقوق خود را در مقابل
اطریش و سایر دوستان پرنس مزبور نگهداری خواهد کرد .

در این اثنا مجالس اطاقهای پروس وقت باز شدنش رسید . سابقاً
گفتیم که این انجمنها را کلیتاً در آخر ژانویه در هزار و هشتصد و شصت [illegible] یکی از آن که
امتناع کردند از قبول دادن تنخواه جنگ [illegible] معوقین مرخص [illegible] تشکیل
قشون شده و جنگ هم بطور دلخواه علی رغم [illegible] تنخواه دولت
احتیاج افتد . حتی از طرف گروه لیبرال که [illegible] نبود
این گروه از تاریخ چهل و هشت از فرمانفرمائی خود [illegible] بودند . و
پولتیک فردریک گیوم چهارم با اطریش جنگیده تا جای او را گرفت عمل میکردند . فردریک
گیلوم شاه سابق پروس این پولتیک را اخذ نکرد تا مرد معوض این طایفه بود .
و شاه گیلوم بعد از آنکه چنین ظاهر ساخت که داخل در این راه شده ام . عجب
آنکه دیدند طایفه لیبرال مانع از پیشرفت او گشته از قشون و تنخواه دریغ میکنند . و
میخواهند میان دو اصول مختلفه را جمع نمایند یعنی هم طرفدار پارلمنت بوده و هم که
طریقه نظام و جنگ آوری را از دست ندهند اگر اولی توانست بسختی برود بر غالب شده بود
دومی بر اطریش بتواند غلبه کرد . و این بر دومی یعنی بر نظام بوده که گیلوم و وزیرش
اتکال و اعتماد نموده بودند . مطلق از نتایج عسکریه شاه در چهاردهم ژانویه
افتتاح مجلس کرد با نطقی بسیار صلح جویانه در ظاهر . یادآوری فرمود فتوحی را

که بهرا

که همراهی اطریش نموده بودند . و از این راه تحصیل افتخاری کرده و قرض همراهی که بر دولت
آلمان داشتند ادا نمودند . و حصول این فتوحات را بر تشکیل جدید قشون منسوب داشت که او
ایجاد نمود . اما در یک نطقی که شاه فرمود که سعی خواهد کرد که موافق سازد تمام وضع آن
آنها را با حقوق مشروعه رعیتها . و در پایان نطق اظهار خواهش از وکلای سلطنت . و در
باب مناقشات قانونی آرزو نمود که رفع اختلافات بشود و در این کار مساعدت خواهد کرد . اما
مشروط بر اینکه بوضع جدید نظام دست نخورد و همین وضعی که صورت گرفته باقی باشد .
حالت همانطور که بود باقی ماند نه از جانب پادشاهی و نه از طرف اطاق
مبعوثین گذشتی و مسالمه میان نیامد معاتبات و منازعات بسیار سخت و تند ما بین وزرا
و مبعوثین بکار آمد . و وزرا ایستادند . اطاق مبعوثین خبر از حدوث تکسل و رجعت بقانون
قدیم میداد . وزرا صریح گفتند که شاه حالیه و نه سلاطین آتیه ابداً دست بردار
نخواهند بود از نظام جدید و تکمیل قوه حربیه سلطنت و سلاطین همیشه برقرار خواهند
و بهتر یا بدتر است از این پنج سالی . در ممالک طایفه لیبرال جمعیتی کردند و بعضی
خود نمائیها کردند . و در بعضی از شهرها شاهزادگان خانواده سلطنت را که گردش
میکردند پذیرائی نکردند . و در کولون جشن سال پنجاهم ضمیمه شدن ایالات
رن به پروس را که بایستی برپا نمایند نکردند . در اطاق مبعوثین از این جهت تا آن
سر تا سر از بعضی بر درد نمود . و بوزرا خطاب کرده و میگفتند . سبو را بتعدی
بآب بردند که دسته اش بشکست . گویا مقصود از این مثل این بود که بقدری با ما کاویدید
که صبر ما قطع گردید . طرف دست راست مجلس طالب قصاص و تنبیه شدند درباره
بی ادبی و بی نظمی در صفحه پارلمنت . اطاق مبعوثین رد و دفع کرد تمام مقاصد حکومت را
از قبیل قانون جدید عسکریه . و مخارج تشکیل قشون . و تنخواه جدید از برای تعمیر قوه
بحریه . و سخت تر از همه امتناع آنها از مصارف جنگی شد که کمال افتخار را از برای قشون
پروس داشت . اما بر خلاف قانون از خزانه نقدیه مملکت برداشته شده و خرج شد و هیچ

لیون فرانک صرف کرده بیرضا و اجازهٔ اطاق مبعوثین . یک صورت حساب الحاقی متعلق
بعقود سریهٔ حکومت توضیحاتی در خصوص مطالب دوک نشینها ظاهر ساخت تقریباً تمام
مسائل عوام پسند که تا آنوقت در دربار و در نزد تمام حکومتها و در نزد مردمان تونفند
راسیون شیوع داشت در آنجا وارد نه و برخلاف توضیح شده بود . شاه [illegible]
سوم شاه بسیار مشروع و مستحق دوک نشینها بود و مدعیان با انضمام دوک ذاوکوستانبورغ
صریحاً از حقوق خود که دعوی میکردند دست برداشته بودند . و آن اعلانی که
اطریش و پروس در لندن درباره پرنس اوکوستانبورغ کرده بودند نسبتاً مخفی
و متروک شده بود دیگر هیچ ارزشی از برای او قرار نمیدادند . امپراطور اطریش
و پادشاه پروس سلطان و مالک حقیقی دوک نشینها شده بودند . اهالی دوک نشینها
خواهش داشتند و می‌طلبیدند یک اتحادی با پروس و همچنان یک اتفاقی با اندولت
داشتند . حکومت پروس اقرار داشت که اتحاد آنها از برای او بسیار سودمند
است و همچنان از برای آلمان و از برای خود دوک نشینها . [illegible] بادی دارد
و پول بسیاری لازم است فلهذا پروس میتواند [illegible] از این خیال
بردارد مشروط بر اینکه تحصیل نماید تمام کفالتهائیکه سابقاً تصریح کرده و گفته و از
داشتن آنها ناگزیر است .

بعد از آنکه بدقت تمام اطاق مبعوثین این صورت حساب را با ضمیمهٔ که
درباب مصارف و مقاصد نقدیهٔ سریه داشت ملاحظه نمود در سیزدهم ژوئن جواب
داد که مخارج برخلاف قانون شده و دستگاه وزارت مسئول است که باید جواب
بدهد . و این رأی [illegible] تصدیق . چند روز بعد مجلس بسته شد . صورت
دخل و خرج دولت که [illegible] یعنی فصل [illegible] او را تغییر داده و اصلاح نموده بود
چند روز بعد چنانکه میل وزارت بود بر حسب حکم پادشاهی انتشار یافت .
اصوات سخت و تند دربار برلین درباب حفظ حقوق خود از فتح دوک نشینها و بدرشتی تمام

در حق پرنس اوگوستنبورغ مع ذالک این اعلانات هیچ نتوانست علاج مقاومت امپراطور
اطریش را نماید . در باره وینه از ماه مارس باینطرف قطع مکالمه و گفتگو میشود با دربار
برلین کرده بود در دوک نشینها با وجود اینها سفرا و مامورین اطریش شنیده تمام مامورین
پروس مشغول مناقشه بودند که دوک نشینها را الحاق شاه پروس و او را پادشاه
آنها میدانستند . در همان وقت مطبعها و اهل شرکت و اربابهای ملکتی مقالهای مختلف
درباره پروس گفتند و از مامورین اطریش هم باکی نداشتند . هر روز رفته رفته غلیظ تر
میشد میانه دربار برلین و وینه . پرنس اوگوستنبورغ هر قدر زیادتر مطمئن میشد که
اطریش از وی حمایت دارد بیشتر از همراهی و یاری دربار برلین مایوس تر میگردید . بنش
شاه گیلوم [illegible] که دوک نشینها را ضمیمه مملکت خود کرده است و وزیر
توانسته بود که شاه را راضی نماید که پروس بواسطه فتوحاتش حق آنرا پیدا کرده است
که دوک نشینها را ضمیمه مملکت خود نماید [illegible] پرنس اوگوستنبورغ عایق پیشرفت این مقصود
شده و خصم است که باید [illegible] در حقش کرد و هر نوع شدت را نسبت باو روا داشت
. اطریش تنها عایقی بود از برای مقاصد پروس . برحسب عقیده بیسمارک
اطریش و پروس بموجب عهدنامه وینه صاحب شرعی و مالک حقیقی دوک نشینها شده
بودند . پس لازم است بهر نوع که باشد یا وثیقه از اطریش باید گرفت و شریک ملک شد
یا جنگ کرد . در بهار هزار و هشتصد و شصت و پنج این فقره آخر یعنی جنگ
قریب بتحقق رسید . مکالمه دیپلوماتیک و کارپردازی در آن قطعه زمان بالمره از
صفت صداقت که اولین شرط منشی و کارپردازیست عاری و خالی شده بود
. یکنوع شطرنج میباختند که مقصود فریب دادن یا خسته کردن حریف بود .
از این قسم بود که در نهم آوریل غفلة دربار برلین تکلیف کرد که شور نمایند اعیان
مملکت دو دوک نشین را که در یک مجلس گرد خواهند آمد . تا آنوقت چنانکه دیدیم
دولت پروس اعتنائی نداشت نه به آراء اهل دوک نشینها و نه بر مقاصد پرنس د

اوکوستنبورغ و نه برای اطریش و شرایط خود را صورت رسمی داده و بالصراحه
اعلان کرده بود که ابداً چیزی از این شرایط کم و زیاد نخواهد شد . و اینک دوست که
سبقت میکند بر مشورت کردن با اهالی انکلت و اعضای شورای آنجا که با آشکاری مخالفت
دارند با پروگرام پروس و هیچ گمان نیست که طور دیگر سخن گویند . فلهذا این
تکلیف پروس از روی جد و حقیقت بنظر نمی آید . [illegible] دربار وین راضی شده بود اگر
در اثنای دو ماه مشغول مباحثه بود تا که متعلق بقانون انتخاب دوکانی بود شدند و نام
نویسی کردند با افواه متفق شدند اما بعد از آن دیگر پروس هیچ سخنی نگفت . چیزی که
زیاد دربار برلین را مشغول ساخته بود هیجانی بود که [illegible] پروس در خارج صورت
می یافت و روز بروز بالا می گرفت ریشه [illegible] از خدمت دوک اوکوستنبورغ بود که این
گروه در تمام آلمان و اطریش نیز منتشر شده بودند . حضور پرنس [illegible] این
فتنه را زیادتر بحرکت آورده و مشوش [illegible] و دو طرف [illegible] شدیدی در
اداره امورات و تمشیت کارهای آنجا [illegible] پروس را
لغو و ابطال می نمود . پس متهم کردند در برابر [illegible] دوک [illegible] .
غراندوک و اولدنبورغ بتحریک و الهامی برینس حرکات و رفتار پرنس را چون عمل
مضر بخانواده اولدنبورغ اعلان کرد . و از این طرف هم حکومت پروس در زیر
خاطر سلاطین فرنگستان که شکایت می کرد [illegible] می نمود از اهالی دانمارک طرف شلسویک
بیلیس و فریغ که می گفت معلوم شده است از کاشتکان آلمان به پرنس اوکوستنبورغ
آنجا را تحویل داده بودند . و با آنجا نیز مأموری عالی و ضابطی مقتدر فرستاد تا تفتیشی و وارسی
بعمل آورد و اهالی دانمارکی آنجا را مطمئن سازد .

در مکاتبات خود با اطریش [illegible] دربار برلین دیگر بهیچوجه ذکری از
شورا [illegible] گفته بود با اعیان مملکت دوک نشینها خواهد کرد نمود و همچنان کنتر پالی [illegible]
بود که در ماه فوریه شده بود و دربار وینه مجدداً مشغول [illegible] او بود . دربار پروس

بیش از همه چیز دربار طالب بود که پرنس داوگستانبورغ را تبعید نماید و هوس
این دعاوی را از او زایل سازد و غراند دوک اولدانبورغ را بجای او بگذارد و باین شرایط
دربار برلین را ترضیه حاصل میشد ترضیه که دربار اطریش طالب بود و تکلیف میکرد که
بمجلس وکلای ملت ژرمانیک اظهار شود خواهشی را که متعلق بود بعمل قشون دوک نشینها
با پروس . دربار وینه از انجا که حامی پرنس داوگستانبورغ بود راضی بتبعید
مشار الیه نگردید . و اعتراضات نمود بر اندازهائیکه پروس فراهم آورده بود
و تهدید میکرد که قبول نخواهد کرد دراسی را که اطریش تعیین کند در صورتیکه اطریش
نخواهد که او را یاری نماید در تسکین فتنه که در دوک نشینها بهیجان آمده و بر خلاف
پولیتیک پروس حرکت مینمایند . از برای پرنس داوگستانبورغ سودی نبخشید
ملاقات ولیعهد دولت پروس که بتفریح بهامبورغ آمده بود که از آنجا عبور میکرد
کمال مهربانی و محبت درباره او بعمل آورد اما چه سود که ولیعهد مشار الیه در آن تاریخ
آن نفوذ در اندازه نداشت که بر خلاف پولیتیک پدرش و مسیو بسمارک رفتار نماید .
شاه با بسمارک در ماه [illegible] در شهر کارلسباد بودند که آبهای معدنی دارد
و در ماه ژوئیه فصل آنجا است . میانه این شهر و وین مکاتبات و مراودات
دیپلوماتیک بریده نمیشد . دربار وینه هنوز امید داشت که میانه اتفاق با دربار
برلین بهم نخورد فلهذا نهایت مساعدت را مینمود . اما نه اینکه حمایت پرنس داوگستانبورغ را
از دست دهد . لیکن دربار برلین میخواست قبل از انکه تبعید پرنس مزبور بشود ادعاهای
مطلبی نماید و تدارک گرد آوردن قشون مینمود . و حواشی و ملتزمین رکاب شاهی
در کارلسباد پنهان نمی کردند که پروس در خیال منازعه با اطریش است بسمارک
در صحبتی که با دیپلوماتهای خارجه که در کارلسباد حضور داشتند صریح میگفت که تقاضای
پروس و شرایطی که مینمود قبول کردنی نبود و اطریش نمیتوانست تمکین نماید
و پروس هم میدانست که اطریش قبول نخواهد کرد . فلهذا در تدارک جنگ بود زیرا که

بروسس نزاع داشت اما جنگ را بهترین وسایل از برای پیشرفت مقاصد و اجرای آرزوی
خود می پنداشت که به آزادی در آلمان حق جزئی دارد . در صورت جنگ با اطریش
پروس میداد بدانمارک نواحی دانمارک را از طرف شمال شلس ویغ . و در
صورتیکه اطریش میل داشته باشد که با پروس عهد اتحاد در ابهم زند . باید با و واگذارد
نه تنها محل در دوک نشینها بلکه مقام حشم در کونفدراسیون . باین مقالات جنگجویانه
بیسمارک علاوه میشد آمد و رفت صاحب منصبان بزرگ در بوهم که علامت
تدارک حرب بودند و بر کسی مسلم پنهان نبود .

در حالتی که شاه از کارلسباد بطرف آبهای غاستین حرکت فرمود
در راتیسبون توقفی نموده و مجلس شورائی از نوم وزرای ذی نفوذ تشکیل کرد با انضمام
سفرای پروس در وینه و در پاریس . در مجلس مقرر شد که پروس اظهار
خواهد کرد تمام مطالبات خود را که در مبحث [illegible] داشت . آیا جنگ را
بهر وسیله که بود می طلبیدند ؟ لیکن مسیو بیسمارک این فقره را [illegible] بر خلاف
از وضع شاه چندان این فقره استنباط و مفهوم نمیشد . در این تاریخ پروس
با دولتی اتفاق نداشت و او در آلمان تنها مانده بود . و امپراطور ناپلئون سوم را
هم مقاصد معلوم نبود خود را محفوف باسرار داشت که چیزی بخارج نمی تراوید . و
شاه گیلوم نیز دوست نداشت که اقدام بامری نماید که کیف ما اتفق باشد . و امپراطور
در وینه او از برای جنگی میانه دو دولتها از روی حقیقت بود . هیئت جنگجویانه بیسمارک
دو منظور داشت یعنی هر دو پادشاه را مضطرب سازد . گیلوم می گفت که اطریش
خیال جنگ دارد . که تا یک درجه این سخن بی اصل نبود بالنسبه برای اشراف وینه
و با امپراطور اطریش بتوسط اشخاصی که راه داشتند چنین می فهمانید که پروس
از هیچ چیز گذشت نخواهد داشت اگر چه امر باستعمال اسلحه بکشد باری هنگام رفتن
پادشاه بغاستین در وقت عبور از سالزبورغ وزیر باویر مسیو پفوردتان ملاقات

بیسمارک آمد و بر این دیپلوماتها (یعنی دانایان امور دولتی) بود و از ایشان
و پرنس داولوست ماتورنیخ البته بسیار جنگی با او صحبت داشت و چنین گفت که پروس
بهر نوعی که باشد و هرچه میشود بشود پرنس فردریک را میخواهد که از دوک‌نشینها دور سازد
و تبعیدش خواهد کرد . و با اطریش اگر اظهار حمایتی از پرنس مزبور نماید بمقام حرب خواهد
آمد . و از این مقوله سخنان چندان گفت که او را مجبور کرد که توسط نماید تا اطریش بر خواهشهای
پروس مساعدت نماید . و بمواعید بسیار آن وزیر را فریفت که محل یادوبر با همراهی
به پروس در محل ثانی خواهد بود که محل پروس در کونفدراسیون محل اول است . و چون
از بیسمارک سوال میکردند که درباره فرانسه چه تصور می کنید . او جواب میداد که باکی
از انطرف نمیبینم . [illegible] آنچه میگفت برخلاف آن بود که در دل دارد
علی ای حال بوزیر باویر آهنر همان را میگفت که در کارلسباد با شخاص دیگر گفته بود
یعنی اگر پروس [illegible] است برخلاف اطریش که نیست نه از حیثیت سپاه
و نه از جهت [illegible] دو کلی قبیل الکث که زود تمام خواهد شد
مگر اینکه سایر دول [illegible] آن جنگ شوند . و همان یک شخصی از طرف
پروس اطریش را مجبور میکند که تمام تکالیف را قبول نماید . اگر باویر بیطرف بماند
جای اطریش را در آلمان خوبی خواهد گرفت چنین شد صحبتی که با میر دیفوردتان
بیسمارک نمود .

تمام این صحبتها و مجموع این سخنان تهدید آمیز که بسمع امپراطور اطریش
می رسید خالی از اثر بود زیرا که او گمان میکرد که خطر یک جنگ بسیار زیاد است و
حال آنکه چنین نبود در حقیقت امر . پروس هم آنطور که بیسمارک می گفت مهیا
جنگ نبود . اطریش بجهت اینکه دفع این بلا را از مملکت خود نماید آخرین کوششی هم از برای
سازشش نمود . گنت بلوم را بگاستین فرستاد بجهت معادله با پروس . این
معادله بعد از آنکه باشکالات زیاد برخورد بالاخره در چهاردهم ماه آو منتهی به عهد

وشرطی شد که هشت مده بعد [illegible] دو پادشاه که در صلح نامه ویانا بسته [illegible]
رسید . عهد و شرط نامه [illegible] قرار گردید دوک نشینها را میانه دو دولت
بدون ضرری از حقوقی که بر آنها داشتند [illegible] و بقیه از مجموع سلس ویغ -
هولستین که سلس ویغ را به پروس و هولشتین را با طریش داد . این دو دولت
تکلیف نمودند مجلس وکلای ملتی ژرمانیک که کییل را بندر جنگی فدرال و
راندسبورغ را قلعه متفقه مزبور سازد . اما دوک نشین لاون بورغ که او نیز
برحسب مصالحه مزبوره همان حکم را داشت امپراطور اطریش سهم خود را از
دوک نشین مزبور بشاه پروس واگذار نمود در عوض ده ملیون و نیم ریکسدالر
اسکوک دانمارک (مترجم گوید در این کتاب [illegible] ذکر شد
لیکن نتوانستم تعیین قیمت و مبلغ او را نمایم) بواسطه این عهد و شرط [illegible] انتساب
سارتش بعمل آمد . اما مقاصد پروس [illegible] میدان
دوامی نخواهد داشت . دول صغیره آلمان [illegible] باستفسار
از حالت مسئله دوک نشینها . این سؤال [illegible] بزرگ شده
بود بمیان آمد در اثنای بحرانی که ظهور یافت . در بیست و چهارم اوت جوابی [illegible]
برای سؤال داده شد از این قرار که اطریش و پروس تصدیق نمودند عهد و شرط
گاستین را . و خواهش نمودند از وکلای مجلس [illegible] با کمال اعتماد
[illegible] قسمت بزرگی از
مجلس [illegible] بر این جواب نیافته و متفرق شدند . [illegible] بود که
[illegible] از دول ثانوی [illegible] مطالب آنها دست
[illegible] وکلای ملتی [illegible] تغییر کرد . عهد و شرط گاستین از
طرف دو دولت غربی چندان حسن تلقی نیافت . دولت فرانسه در یک نوتی
بتاریخ بیست و نهم اوت طعن زده و عیب جوئی نموده و بشدت ایرادی بر این عهد گرفته

مانند

مانند آنکه تمام حقوق ملتی را منهدم ساخت که . دربار تویلری میگوید که عهد
نامهای کهنهٔ وین که ضمانت داشتند و نگهداری میکردند وضع مملکتی دانمارک را
و معاهدهٔ لندن در هزار و هشتصد و پنجاه و دو که حالت تامیهٔ این سلطنت را
نگهداری مینمود معاهده که خود این دو دولت بزرگ آلمان از امضاکنندگان
او بودند . و حق پرنس اوگوستنبورغ که آنها نیز تصدیق کردند مثل ذیحق شرعی .
تمام اینها یک مرتبه ناشناخته و متروک گردید . اطریش و پروس ارث پرنس
فریورر را میانهٔ خود تقسیم کردند . حق ملتی دانمارک نیز ملاحظه و رعایت نشد . و از
اهالی دوک نشینها هم مشورتی بمیان نیامد . زور و اتفاق این دو دولت تنها برهان
و دلیل [illegible] شدت و صولت و غلبه . معنی حقوق را باطل
و فاسد نمود و فساد و خلل در ضمیر ملت حاصل آورد . این دو دولت نظم و قانون
و ترتیب اشیا را بهم زدند و ترتیب و قانون تازه هم ایجاد نکردند . این
اعتراض را [illegible] درست بود اما اثری نبخشید بجهت اضطراب داخلی
دربار یکه از [illegible] . و واقعاً فرانسه بواسطهٔ جنگ ایطالیا و باپولتیک
خود در سال شصت و سه خاصه در شورش پولون از دست داده بود مداخله را
در معاهدات قدیمه که خود او فیما بعد بر آنها لعنت می کرد . فی الحقیقه عهد و شرط
غاستین برخلاف میل ناپلیون بود زیرا که نمیخواست اطریش و پروس باهم سازش
نمایند . پروس بعد از آنکه با اطریش سازش نمود دیگر از خیال وسعت دادن مملکت
افتاد . و این ضرر فرانسه شد که در این میان او نیز حصه میبرد . اما فرانسه بزودی
از این غیظ فرود آمد زیرا که دید پروس اعلان کرد که این عهد و شرط با اطریش از برای
سازش موقتی بود نه دائمی و بهمین قسم جواب داد بفرانسه که این اعتراضات
بزوال سازش زایل خواهد شد . نوتی هم باین مضمون مشتمل بر اعتراضات از این قبیل
از دولت انگلیز صدور یافته بود در چهار دهم ستامبر و بهمان قسم جواب داده شد

پس واضح گردید که این اصلاح و آشتی میانهٔ اطریش و پروس بجای آنکه
این دو دولت را با هم دوست و بهم نزدیک نماید و اتحاد در میانهٔ آنها مستحکم سازد
موجب سرعت اشتعال نایرهٔ حرب گردید.

فصل هفتم از ۱۸۶۵ تا ۱۸۶۶

همان فردای امضای عهد و شرط گاستین پروس در فکر اتمام نواقص
تدارکات جنگ و تکمیل لوازم حربی بود که ناچار در نظر داشت. از حیثیت لشکری حاضر بود
تشکیل قشونی با وجود مخالفت مجلس صورت یافته بود [illegible] تقریباً تمام بود.
در یازده روز تمام قشون پروس بحرکت می آمد. اما مسئلهٔ [illegible] دوراندیشی
هرگز تعجیل نمیکرد در قطع مناسبات دوستی [illegible] اطریش [illegible] تنها است
که این دوستی پایدار است. بدون [illegible] نماید و با اتحاد
با او متظاهر باشد یا اقلاً از بیطرفی دول مطمئن گردد. [illegible] از طرف دولت
روس مطمئن بود که در تلافی همراهی که سابقاً در جنگ [illegible] در مقام پاداش
است و خصومت نخواهد کرد. و از انگریز نیز خاطر جمع بود که در جزیره نشینی خود منفرد است
و با کسی کاری ندارد. و عاقبت اندیشی میکرد در باب دول صغیرهٔ جنوبی آلمان
که احساس خصومت مینمود از طرف آنها. اما اینها از برای اطریش متحد مشکوک بودند
که معلوم نبود که اتفاقی نمایند از یک طرف از پروس میترسیدند که بهانه کرده و آنها را
ضبط نماید. و از طرفی از فرانسه احتیاط داشتند که بر آنها بتازد. بجهت اینکه
کاملاً مطمئن باشد از مداخلهٔ خارجی و یقین داشته باشد از فتح لشکریان خود از برای پروس
یک اتفاق و اتحادی با دولتی و اطمینان از بیطرفی دول دیگر لازم بود و پس تنها فرانسه
و ایطالیا ممکن بود که این کفالت را نمایند. و بجهت تحصیل این اطمینان بیسمارک از شاه
اجازه گرفته در پائیز شصت و پنج رفت به بیاریتز که امپراطور ناپلیون در آنجا اقامت

داشت این وزیر مهمان جدید سواحل رودخانهٔ آدوز و خلیج غاسکون بود . زیرا که سال
گذشته نیز بانجا بملاقات ناپلیون رفته بود که استمزاجی از مقاصد باطنی امپراطور مشار الیه نماید
لیکن بی نیل مقصود مراجعت نموده بود . اما امسال حضور می یافت با اینکه معاهدت نموده بود با سایر
ظاهری که با اطریش کرده بودند و در آلمان در پیش جماعت از اعتبارش کاسته و بدپذیرائی
شده از ملت فرانسه . چنان ظاهر بود که امساله نیز بی نیل مقصود مراجعت نماید . اگرچه
ناپلیون رنجیده خاطر و بصورت قهر بود . لیکن نتوانست رسماً جواب بدهد و اجازهٔ
حضور ندهد وزیر شاه پروس را که بمأموریت از طرف دولت خود آمده بود . وقایع
نویسان معاصرین هیچ ذکری نکرده اند از آنچه در این ملاقات میانهٔ بیسمارک و امپراطور
گذشت و از گفتگوی آنها چیزی ظاهر نشد مگر آنچه که در بعضی از مراسلات دیپلوماتیک
متفرقاً دیده شده . بیسمارک امید داشت که طوری شود که در صورت جنگ با اطریش
فرانسه بیطرف بماند و کاری بکند که ایطالیا را با پروس متفق سازد و در این باب اجازه از امپراطور
تحصیل نماید که ایطالیا اگر با پروس متحد شود فرانسه ایرادی و تلخی نخواهد داشت . اما
در مقابل این دو مطلب شد و چه چیز گرده بود که با امپراطور تقدیم کند ؟ قطعاً اتحاد با پروس
از برای ایطالیا این ثمر را داشت که میتواند من بعد ناحیه ونیز را متصرف شود و با نقطهٔ
پروغرام امپراطور که گفته بود در پنجاه و نه . از ایطالیا تا آدریاتیک صحبت میرفت
پروغرامی که مصالحهٔ ویلافرانکا مانع از اجرای او شد و امپراطور هم جایز نمی دید که
بریختن خون و صرف مال فرانسه این عمل را اجرا نماید . اما با رضا دادن باینکه بگذارد
ایطالیا با پروس اتفاق نماید و پروس بدلخواه خود بر وسعت مملکت خویش بیفزاید و
خود را در آلمان معتبر ساخته و برتری خود را مسلّم سازد بی غائله و زحمتی از برای فرانسه
این کار مجری شود در فرانسه اشخاص دور اندیش را اضطرابی چه با جا چه بیجا دست داده
از اینکه اتحاد ژرمانیک اگر وصل باتحاد ایطالیائی شود خلل در تعادل قدیم اوروپا رسد
در اینصورت قبول کردنی نیست که امپراطور اهمال کرده باشد که در خصوص پاداش چنین خدمتی

بزرگ پروس سخن گوید و یا بیسمارک این نقطهٔ مهمه را متروک داشته باشد . تعهد
دو عده هر طور باشد کار نداریم اما اینقدر هست که در اصول مطالب چنانکه باید گفتگو ننموده
مسئلهٔ دیگر هم در باب هوش و زکاوت ناپلیون است که چگونه بود که مطالبهٔ پاداشی
غنیمت در مقابل چنین خدمتی جسیم از پروس نکرد و چگونه راضی شد که پروس را یاری نماید
در این کار که موجب خسارتی از برای فرانسه بود و پروس را بگذارد بقدری قوت یابد
که خلل در تعادل قدیم فرنگستان شود . لامحاله ناپلیون فریب خورده بود اگر راضی
باین امر گشته بود و چگونه میشود دولتی فیروزمند رضا دهد که بدست خود از برای خود چنین قوی
ایجاد نماید . ناپلیون ذاتاً رقیق القلب و صاحب خیالات موهومه بود . مسیو
دبیسمارک در سال شصت و پنج این صفات را در امپراطور دیده دانسته بود و از این راه
با وی در آمده موافق مزاج او عنوان مطلب کرده و باینجا منجر نموده بود . و امپراطور را
فریب داده و بدست خود در خرابی سلطنت خود کوشیده .
لازم است که این را هم بگوییم که امپراطور گمان داشت که دولت پروس
و اطریش دارندهٔ این قوه و استعداد باشند [illegible] دارند
ناپلیون خودش و مقربانش معتقد بودند که قوهٔ حربیهٔ اطریش از پروس بیشتر است
اگر چنین نباشد لامحاله برابر که هست پس اگر این دو دولت با هم بجنگند هر دو تمام شده و آخر
چنان ضعیف خواهند شد که محتاج بتوسط فرانسه شده پس آنگاه فرانسه هر حکمی و هر تکلیفی
بر آنها نماید اجبار از قبول خواهند بود . مجملاً آنکه امپراطور خیال داشت که بدون
آنکه شمشیر بکشد از سرحد و ناحیهٔ رَن متصرف بشود و پروگرام خود را در باب
ایتالیا بنتیجت برساند . مسیو بیسمارک از بیارتیز مراجعت نمود در حالتی که
از سفر خود مسرور و خوشحال بود اگرچه از برای شاه خود از این مأموریت جوابی رسمی
و تحریری نداشت . لیکن جواب شفاهی از ناپلیون گرفته بود که او را مطمئن ساخته
بود خاصه در بارهٔ معاهدهٔ دوستی و اتفاق با ایتالیا اجازهٔ صریح گرفته بود که

کافی میدانست و میدانست که چون پروس با ایطالیا اتفاق کرده و متعهد شده دیگر
از ناپلیون بیمی و ترسی از برای پروس نخواهد بود . و چون بیسمارک در مراجعتش
از پاریس عبور میکرد و در آنجا با مسیو نیغرا سفیر ایطالیا ملاقات نمود . و در اثنای
صحبت باو گوشزد کرد که جنگ با اطریش لامحاله واقع خواهد شد و ناپلیون نیز با پروس
اظهار مخاصمتی نخواهد نمود و بعد از روی تلمیح و اشارهٔ بمقصد خود که اتحاد با ایطالیا بود چنین
گفت که اگر ایطالیا در واقع تاکنون اسمی داشت و خود موجود نبود باید بعد از این او را
از نو ایجاد کرد . این خیال اتفاق با ایطالیا از نخست از کنت کاور سر زد که در این باب در
تاریخ پنجاه و هفت به ژنرال [illegible] پروس اظهار نمود و صورت نیافت و از پرنس مزبور خوشنودی
در باب ایطالیا [illegible] از این دولت در بعضی کلمات پرنس احساس نمود
. با وجود اینها باز مایوس نبود تا [illegible] پرنس بسلطنت رسید پس کنت مزبور این موقع را
غنیمت دیده در ماه [illegible] ژنرال لامارمورا را بسمت سفیری و تهنیت
جلوس گیلوم [illegible] پروس از طرف ویکتور امانوئیل شاه جدید ایطالیا به برلین فرستاد
. در این وقت [illegible] قدری تفاوت پیدا کرده بود و شاه گیلوم الآن خود
پادشاه بود اما آنوقت ژنرال بود و اکنون میتوانست میل خود در رفتار نماید بر خلاف که
آنوقت در هر صورت باز ملاحظهٔ برادرش و دولت [illegible] او را داشت . پس شاه گیلوم
خود را زیاد با عنایت و خیرخواه دربارهٔ سفیر ایطالیا و سلطنت آن دولت ظاهر ساخت
. و کنت کاور نیز در مکاتبات با مکالمات خود با دیپلوماتهای پروس همواره
از دوستی و مناسبات اتحاد و یگانگی میانهٔ ایطالیا و آلمان اظهارات و تقریبات
زیاد میکرد و تعریفات و تمجیدات مینمود چنانکه رفته رفته دوستی استحکام یافته تا بجائیکه
دربار برلین بالاخره ناچار از تصدیق دولت و سلطنت جدید ایطالیا شده و ویکتور
امانوئیل را بپادشاهی آنجا شناختند .

در تاریخ هزار و هشتصد و شصت و پنج هنگامی که صحبت دوک نشینها

بمیان آمد.

بمیان آمد . دربار فلورانس دید که میتواند از مخاصمهٔ دو دولت بزرگ آلمان نتیجه
و فایده از برای خود حاصل نماید . این شد این دفعه دربار برلین که بدو ابنای مقاوله با
ایطالیا گذاشتند و این در وقتی بود که موقع این دو دولت رقیب نسبت بدوکنشینها و
مجالس و کلامی ملتی در مقامی بود که ممکن مینمود که عنقریب فتنه خواهد برخاست . مسیو
بیسمارک این هنگام در مراودهٔ با فلورانس افراط کرد . بالعکس ژنرال لامارمورا
که رئیس وزرا آلشورای ایطالیا بود خود را زیاد با احتیاط و با حزم تقریباً بدگمان و باسوءظن
جلوه میداد . و بنظر میرسید که باز دوستی و تقرب میانهٔ دولت اطریش و پروس صورت بگیرد
و او را تکلیف دشوار افتد . باین لحاظ چندان خطا نکرد زیرا که ملاقات امپراطور اطریش
با شاه پروس در سالزبورغ و معاهدهٔ غاستین [illegible] دفعه نیز نگذاشت [illegible] تقرب میانه
این دو دولت اشتعال یابد . و این بود که مدتی [illegible] دو باره نسبت تقسیم دوکنشینها مناقشه
و مجادله بشدت سر گرفت . بیسمارک [illegible] تکلیف اتحاد و اتفاق را
با ایطالیا تجدید کرد . موقع تغییر یافته بود و این بار پروس [illegible] طالب اتفاق و
دوستی با دولت ایطالیا است و او [illegible] دارد . سال
گذشته دربار ایطالیا قبول نداشت معاهدهٔ تجارتی را با شرکت زولورین آلمان .
امسال مسیو بیسمارک این تکلیف را نمود و دربار فلورانس راضی شد بشرط اینکه حکومتهای
آلمان بشناسند دولت جدید ایطالیا را و تصدیق کنند در اثنائی که این گفتگو میشد
برودت میانهٔ پروس و اطریش پیشرفته زیادتر میشد . تا اینکه در اول ماه [illegible]
بیسمارک ژنرال لامارمورا آگاهی داد که پروس مصمم است که اعلان حرب
با اطریش نماید . ایطالیا جواب داد که در آنصورت من بی رضای امپراطور ناپلیون
بهیچ کاری اقدام نخواهم کرد و باین جهت مراسله و مکاتبه میانه فلورانس و پاریس
شروع شد . دربار ایطالیا با امپراطور عرضه نمود که در این وقت که میانهٔ این دو دولت
بزرگ آلمان محاربه خواهد شد من نمیتوانم که ناظر سادهٔ این حرب و تماشا کننده

این جنگ باشیم . امید میدارد که اگر با دولت پروس اتفاق نماید ناحیه ونیسی را بحیطهٔ
تصرف خود آورد . و از طرفی هم دولت پروس چنین مظنون است که اگر رضای امپراطور
نباشد با ایطالیا عهد اتفاق و اتحاد نخواهد بست و متوقع است که قبل از آنکه قدم بمیدان
محاربه بگذارد از حضرت امپراطوری تحریراً سندی در دست داشته باشد که در صورت
وقوع جنگ دربار تویلری بیطرف خواهد بود . دربار فرانسه جواب داد که در باب
عهد اتفاق ایطالیا با پروس ممانعتی ندارد اما در اینصورت ایطالیا بخطر و ضرر خود میشود
فرانسه هیچ وعده باو نمیدهد الا اینکه نخواهد گذاشت که اطریش استرداد نماید سوای صفحاتی
که در ایطالیا از دست داده است . بعد خطاب بدیپلوماتهای ایطالیائی کرده
ناپلیون چنین میگفت که شما با احتیاطی باشید . و پروس نیز بآنها چنین گفت
که با ما متحد بشوید که فردا اعلان جنگ با اطریش خواهیم کرد . تقسیمی که ناپلیون بآنها
حکم باحتیاط فرمود آنها نیز اطاعت کرده عجله در کار نکردند . و نتیجهٔ این تأمل
دیده شد در آخر که [illegible] معاهده کردند و میانهٔ این دو دولت علی الحساب
که آشتی [illegible] آمد و [illegible] ناپلیون باحتیاط واضح گردید .
و [illegible] که بیسمارک مراجعت ببرلین نمود شروع در قرارداد که از زمان
عقد معاهدهٔ تجارت با ایطالیا شده در پاریس در ضمن صحبت با سفیر ایطالیا می گفت
از این معاهدهٔ تجارتی با ملتی زیاد بر همه شما در واقع دولتی انعقاد نموده اید که در آینده
از برای شما بسیار سودمند خواهد شد . این اولین قدمی بود که این دو دولت
در راه اتحاد و اتفاق نهادند . و معاهدهٔ تجارتی را در دوازدهم فوریهٔ شصت و
شش در برلین تصدیق و امضا کردند . در مجمع وزرا گفتند که این معاهده بجهت
پروس است که بر اعمال و رفتار اطریش در دوک نشینها میدهد . و از برای
تقویت و تأکید امر . کیسلوم برای ویکتور امانوئل نشان عقاب سیاه که بزرگترین
نشان دولت پروس بود فرستاد . قبل از این نیز بیسمارک مشغول مکالمه

محرمانه با دربار فلورانس در باب تهیه جنگ اطریش بود . و با این ملاحظه بود
که خواست که آنها از ژنرال برلین خبر بشنوند خبر داد که هم ژنرال فلورانس چی فرستیم
این گفتگو طول کشید اگرچه از طرف دربار فرانسه ضمن تنبیهات به دولت ایطالیا
داده میشد . اما فقره سازش عاشقین دولت مشارالیه را زیاده با احتیاط و حساب
حزم کرده بود . سازش پروس با ایطالیا اطریش را متغیر نموده بود . اما هنوز ایطالیا
طریقه حزم و احتیاط را از دست نداده بود . اگر بنا بر نصایحی که در پاریس باو گوش
کرده بودند . ناحیه ونیسی را با ایطالیا میگذاشت هرگز ایطالیا با پروس اتفاق میکرد
. باری برای ایطالیا لازم بود که معاهده تدافعی و تعرضی در جنگ و صلح باهم
اتفاق داشته باشند با پروس ببندد چنین معاهده را فقط بسمارک میخواست و بسمارک را
بیرقت متحمل کرده بود . لیکن هنوز یک امیدواری میکند که از دوست دیرینه چندین ساله
خود یعنی اطریش دست بردارد و با ناپلئون … ایطالیا و … نماید . هر خوشی
بود بیسمارک برای آقای خود غالب آمده … اما برای نتیجه این … مقدمه
سؤال و جواب لازم بود . و چندین بار … که چیزی نمانده
بود که بالمره موقوف شود . شاید گیلوم نمی خواست که بعلت و سبب سبقت
بر حمله و صولت بدولت اطریش کند . از برای این کار لازم بود پیدا کردن بهانها
و فراهم آوردن علل و اسباب نزاع . در باب بیطرفی ناپلئون غیر از وعده شفاهی
سندی در دست نداشتند و مطالبه سند لازم داشت وعده ناپلئون به
پاداش بیطرفی او داد . و این هم بنا به غرور و نخوتی که گیلوم داشت ممتنع
بنظر می آمد . نمی خواست که اعمال خود را کلیتاً منوط و مربوط براتحاد ایطالیا
سازد . ایطالیا با اینها چندان مایل بمعاهده دوستی با پروس نبود مگر از برای اینکه
بقوه این معاهده با آلمان ناحیه ونیسی را متصاحب نماید . پس با این لحاظ پیش
از آنکه خود را مقید معاهده سازد خواست یک سعی و کوشش دیگری هم نماید شاید بتود

اطریش نتواند بکنار آید . پس بنای مکالمه را در بار دوبن گذاشت بقدریکه توانست کوشش نمود
لیکن مقصود بعمل نیامد بالاخره چون مأیوس گردید رو بطرف پروس آورده و در اول
مارس شصت و شش ژنرال غودون را ببرلین و کنت آرز را بپاریس روانه کرد .
چنانکه دیدیم ناپلیون بیطرفی خود را مصمم شده لیکن باطناً میل داشت که پروس
و اطریش باهم نزاع نمایند و بهمین جهت هیچ اسبابی فراهم نیاورد که آنها را از جنگ
مانع شود . از قراریکه کنت آرز نوشته سودمند دید که ایطالیا معاهده را با پروس
امضا نماید . و از نصایح مشفقانه کوتاهی نکند فلهذا ایطالیا با پروس معاهده نمود .
ژنرال غودون در مدت چهار هفته در برلین مکالمه کرد . زیرا که از دو سو کمال احتیاط را
بعمل میآوردند . که آیا [illegible] از این دو دربار سبقت در اعلان حرب نماید . و
تکلیف چه خواهد بود در صورتیکه رفیقش اقدام بجنگ نماید یا دشمن او حمله آورد . چه
و هردو میخواستند که کیفیت معاهده [illegible] شیوع یافته شاید موجب همراهی اطریش
قطع مادهٔ نزاع گردد . همچنین [illegible] در طول مدت از طرف شاه بود که از این وضع
فرانسه چندان مطمئن نبود سپس میخواست که مجبور نماید ایطالیا را بمعاهده که پروس را
مجبور بحیثی در ضمن آن نباشد . در طوری شد که امپراطور ناپلیون را اطمینان حاصل شده
رفتار خود را بر وفق پولتیک پروس گذارد . بهر حال بعد از هزار گونه اشکالات
که بانواع و اقسام بمیان آمد و موانعی که از پلتیک قشونی و شخصی بهم میرسید بالاخره معاهده
میانه ایطالیا و پروس در هشتم آوریل بسته شده و بامضا رسید . در مقدمهٔ عهدنامه چنین
نوشته بودند که دو پادشاه ذیجاه پروس و ایطالیا از آنجائیکه میل باستحکام مبانی
صلح عمومی دارند . و احتیاج ملت خود را در این دیدند باهم اتفاق تدافعی
و تعرضی کرده در صلح و جنگ باهم معاهده بستند و فصول عهدنامه را از این قرار
مقرر نمودند . . . در فصل اول این مضمون بود که اتحاد و دوستی میانهٔ این دو پادشاه
بر دوام خواهد بود . در فصل دوم ماحصل این بود که اگر اعلیحضرت پادشاه پروس را

با اطریش اتفاق جهاد به افتد اعلیحضرت پادشاه ایطالیا بمجرد اطلاع او نیز اعلان حرب خواهد کرد . مضمون فصل سوم چنین بود که بعد از آن جنگ با تفاق استمرار خواهد یافت با جمیع قوائیکه خداوند در اقتدار این دو پادشاه نهاده و بی مشاوره و صوابدید یکدیگر خود سر هیچکدام از آنها نه متارکه نموده و نه اقدام بمصالحه خواهند کرد و نه رضا بصلح خواهند داد . خلاصه فصل چهارم این بود که رضای این دو دولت متعهده وقتی بعمل می آید که اطریش با ایطالیا بدهد مملکت لومباردی و ونسی را و به پروس واگذار نماید از قطعه خود آنقدر زمینی که برابری کند از جهت مکان و جمعیت با آنقدر زمینیکه بایطالیا داده است . حاصل فصل پنجم این بود که مدت این عهدنامه از روزی که امضا شد تا سه ماه ملحوظ و محدود است که اگر در ظرف سه ماه پروس اعلان حرب با اطریش نکرد دیگر حکمش ملحوظ نخواهد بود . فصل ششم متعلق بود بفرستادن کشتیهای جنگی ایطالیائی در صورت لزوم به بحر بالطیک . چنین بود مواد این عهدنامه که در برلین هشتم بسته شده و بتصدیق و امضای پادشاه ایطالیا ... و در بیستم اوریل با امضای پادشاه پروس رسید . ... این عهدنامه امتیازات چند بود و از او تنها بود که گفتگوی جنگ بمیان میآمد . و تنها او بود که باید اعلان جنگ کند و ایطالیا از وی پیروی نماید هر جا او برود در عقب او باشد و توقف نکند مگر جائیکه او توقف نماید و تا پروس لومباردی و ونسی را برای او نگیرد و خود نیز معادل او تصرف نکند یا مر جنگ بصورت انتها نه دهد و دست از جنگ نکشد این اعتبارات از برای پروس بود مع هذا خالی از مضرت نبود زیرا که مجبور بود باینکه بهر نحویکه باشد قبل از انقضای مدت سه ماه اعلان حرب با اطریش نماید . علاوه بر این عهدنامه را مغلق نوشته بودند و خالی از ابهام نبود چنانکه از فردای روز امضا اختلاف در تفسیر معانی فقرات او بهم رسید . ایطالیا چنین شرح و تفسیر میکرد که اگر اطریش با ایطالیا اعلان حرب نماید پروس را هم بموجب مفهوم عهدنامه لازم است که او نیز اعلان حرب کند

دنبالهٔ فرس

و با اطریش جنگ کند. اما شاه گیسلوم اینطور معنی نمیکرد و میگفت نه مراحتم نیست که تا نتیجه
حرکات ایطالیا باشم شاید ایطالیا بنا بر غرضی خواسته باشد که اطریش را بمبارزت
دعوت نماید. بهرحال در اثنائیکه در ظرف چندین ماه مقاوله در میانه پروس و ایطالیا
درمیان بود. میانه دربار برلین و پاریس نیز راه مکالمه مفتوح بوده و گفتگو داشتند.
مسیو بیسمارک با سفیر فرانسه مسیو بندتی متصل در سؤال و جواب بود تا از وضع و خیال
و عزم و قصد امپراطور ناپلیون مطلع باشد که در کجا قرار گرفته و منظورش چه چیز است.
و همچنان شش ماه قبل در شورای کبری که در راتیسبون انعقاد یافت نتیجه این شد که
سفیر پروس کنت غولتز را که در پاریس بود به برلین طلبیدند که در انجمنی که در حضور شاه
گیسلوم منعقد [illegible] در آنچه مشورت میشود مطلع باشد و این در آخر ماه
فوریه بود. در هشتم اوریل از آنچه [illegible] مجلس و مضمون عهدنامه شد بفرانسه اطلاع
دادند که راضی شده [illegible] ایطالیا [illegible] امضا نماید. همچنان در برلین مشغول بودند
براینکه بفهمند که فرانسه چه میخواهد؟ و در عوض بیطرفی چه طلب میکند و چه پاداش
میخواهد؟ و دولت [illegible] طلب [illegible] بود. با وجود این چیزی واضح نشده
لیکن در پاریس استمرار در هیئت بیطرفی داشتند و می گفتند که این بیطرفی را از برای
پروس بیشتر فایده و ثمر خواهد بود تا اطریش را و چون ممکن است که اجرای مقاصدی که
پروس دارد موجب حدوث اثری در میزان تعادل اروپائی گردد فلهذا تدارک
قشون بدکی و احتیاط لازم است.

پیش از آنکه دورتر برویم در ذکر این حوادث و وقایع لازم است که
مراجعت نمائیم بذکر وقایع آلمان و اطریش که سبب اصلیه و مقصود کلی از این اتحاد
پروس و ایطالیا است. همان فردای گذشتن شرطنامه که در غاستین
صورت یافت هیجانی عظیم در دوکنشینهای سواحل رودخانه الب و در خود آلمان
ظهور یافت از پروس و اطریش هر دو مردم متنفر بودند از پروس که می خواهد دوکنشینها

ضمیمهٔ مملکت خود نماید و از اطریش هم که این قصد را یاری و مساعدت می‌نمود . و پرنس
اوگوستنبورغ شنیدیت ... و طرف میل اهالی دوک‌نشین‌ها بود . و مأمورین
مجالس آلمان در فرانکفورت ... کردند بجهت اعتراض بر این شرط‌نامه و دیوانخانهٔ
بزرگان این شهر آزاد که ... گویند از طرف پروس و اطریش ... کردند
که چرا راضی شده و مسامحه نمودند ... آن مأمورین مجالس آلمان . و این
آخرین باری بود که پروس و اطریش در این راه با هم اتفاق نمودند . پس از آن
افتراق بمیان آمد . در ماه ... هزار و هشتصد و شصت و پنج نزدیکان سلطنت پروس
را مأمور بوارسی وراثت حقیقی دوک‌نشین‌های شلسویک و هلشتین نمودند و مأموریت
خود را تمام کردند . نتیجهٔ این وارسی ... این شد که حقوق پرنس
اوگوستنبورغ چندان چیز معتنابهی نبود . و از همه جهت یک قسمت ... از
دوک‌نشین‌ها علاقه میگیرد و انهم با وجود اینکه ... پدر او دوک
به چه مبلغ پول نقد فروخته باشد . و دعاوی ... را اصلاً قابل
اعتنا و اعتقاد نیستند . و بالاخره پادشاه دانمارک ... این دوک
نشین‌ها بود بواسطهٔ مصالحه‌نامه آنها را با امپراطور اطریش و شاه پروس واگذار
کرده فلهذا این دو شهریار مالک فعلی آنجاها هستند غیر از این فقرهٔ آخرین که نتیجهٔ جنگ
است سایر فقرات همان مسائل متنازع فیه میانهٔ دانمارک و آلمان است که بالاخره
سبب جنگ پروس و اطریش با دانمارک شد از این بیان معلوم گشت که نصف راه تا مقصود
از برای پروس طی گشته و باقی نصف دیگر بود که بایستی از اطریش بدست آورد .
پس از این بعد پولتیک پروس منحصر در تحصیل این نصف دیگر بود که لامحاله بایستی بچنگ آورد
اگرچه با جنگ هم باشد و بوجود این فتنه‌ها و انقلاب که در دوک‌نشین‌ها پدید می‌آید بهانه
هم از برای جنگ بحمدالله بسیار بود و قصور نداشت . حکمران شلس ویغ از طرف
پروس ژنرال مانتوفل در این دوک‌نشین برقرار شده و چنان در آنها سلوک و رفتار میکرد

که گویا

که گویا در مملکت پادشاه خود نشسته است و اذیت میکرد و صدمه میزد و بر اهالی آنجا که هوا
خواهی پرنس اوگوستنبورغ را داشتند . برخلاف ژنرال غابلنتز که از طرف
اطریش حکومت هولشتین را مینمود با مردم کمال ملایمت و خوش رفتاری می کرد
و میگفت از جانب امپراطور مأموریت ندارم که چون حکمرانان عثمانی با رعیت رفتار
نمایم . همواره راه حق و عدالت را میپوئیم و بالسویه با همه سلوک می کنم .
محقق است که نتیجه این دو رفتار مختلف خوب نمی شد و لامحاله بعضی گفتگوها حاصل میشد
پروس باطریش ملامت مینمود که چرا این قسم رفتار میکند که موجب طمع پرنس اوگوستنبورغ
می گردد . و از این سمت هم اطریش او را ملامت می کرد که این چه مخاطبهای من غیر
قاعده است که از جانب دربار برلن در باب ضمیمه کردن دوک نشینها نوشته و جواب تجدید از
بیسمارک بعمل می آید . (از شانزدهم سپتامبر هزار و هشتصد و شصت و پنج بیسمارک
بدرجه کنتی نایل شده بود) بنام پرنس اوگوستنبورغ مردم دوک نشینها آئین
بندی میکردند . و در کل اردوهای [illegible] که جشنی فراهم آورده بودند پرنس
فردریک نیز حضور یافته چون ژنرال مانتوفل مطلع شد بی ادبانه پیغامات به پرنس
فردریک داده گفت که اگر من بعد قدم باین مملکت نهاده میدهم دستگیرش نمایند .
شش ماه بعد از ملاقات امپراطور اطریش و شاه پروس در سالزبورغ
مقاولات مفصلی میانه دو دربار شده که منجر بشرطنامه غاستین گردید چنانچه سابقاً مذکور
گشت . افتتاح سال هزار و هشتصد و شصت و شش با معاتبات کثیره میانه
دو دربار وینه و برلین شد . وکلای مجلس ملتی ژرمانیک باز مجدداً اقتضای حقوق
خود را نسبت بمسئله دوک نشینها کردند . در مجلس [illegible] بابویر و [illegible]
و لاهس ـ و [illegible] رسیده که اطریش و پروس بعهد خود وفا کرده
و اهل هولشتین را دعوت خواهند کرد که مجتمع گفتگو در باب وراثت دوک
نشینها . پانزده روز بعد اطریش و پروس بطفره و سرسری جواب دادند که دعوت

بگرد آمدن این مجلس خواهد شد اما وقت جمع شدن او را دولتین مزبورتین باید تعیین
نمایند که هنوز مشخص نشده . فیما بعد خواهیم دید که این فقره چگونه بهانه خوبی از برای
پروس شد . از ماه ژانویه در باب برلین مناقشه خود را با پرنس اوگوستنبورغ از سر
گرفت . در بیستم ژانویه در یک نوتی شکایت آغاز کرد از آن اطریش در هولشتین
مینمود که درباره روزنامه نویسان آنجا اغماض و مسامحه مینمایند تا در حق پروس
کلمات تند و سخنان ناشایست مینویسند . و میگفت که لازم است که پرنس اگوستنبورغ را
تبعید نمود . اطریش مضمون شرطنامه گاستین را مجری نمیدارد مگر بعنوان خصوصیت
شاه پروس که مصمم است که نگذارد چنین حرکتی را بنمایند . چند روز بعد یعنی در
بیست و ششم باز در ضمن نوشتجات درباره [illegible] بخصوص تحریر کرده بود که با چه عداوه کرد
با اشخاصی که در دوک نشینها مصدر شرارت میشوند و در حقیقت دشمن [illegible] مشترک
این دو دولت میباشند . زیرا که آنها شورش [illegible] وقت [illegible] که نام پرنس
اوگوستنبورغ عمل میکنند و اصل مقصود بهم زدن [illegible] سلطنت و [illegible] دوری است
پس باید شعله این فتنه را خاموش کرد و بیخ اینها را [illegible] . پروس در
حقوق خود باقی است . اگر اطریش عزم همراهی و یاری با وی نکند او خود بتنهایی
باین کار اقدام خواهد نمود . و باز در باب برلین چنین میگفت وضع و رفتار اطریش
بخاطر می آورد خصومت قدیم را که گمان میرفت تمام شده است . پروس در این
باب توضیحی صریح و آشکارا میطلبد و اگر اطریش میل ندارد که باتفاق عمل نمائیم .
در اینصورت پروس آنچه لازم داند خواهد کرد و در اعمال و کردارهای خود مختار و
آزاد خواهد بود . هفتم فوریه دربار وین جواب داد که خود پروس هم میداند که عهد
و شرطنامه گاستین موقتی بود از برای اینکه فرصتی و مهلتی باشد تا مقاوله آخرین را بتوانیم
تمام نمائیم . پس بموجب این عهد و شرط عجالةً امپراطور اطریش مالک و فرمانفرمای
هولشتین است . و باین لحاظ لازم ندارد که دیگری مداخله کند و نمیخواهد که در امور

مملکت داری او خیری حاصل بشود . امپراطور باور ندارد که شاه پروس تحسین میکند
بر این مناسبات که با ایشان در میان دارند در فقره ضمیمه کردن دوک نشینها به پروس
و چون می بیند که فقره الحاق آنها را امپراطور پسند ندارد اطریش را متهم ساخته و میگوید
که حسد قدیم او بار دیگر بجوشش آمده . و حال آنکه میدانند که امپراطور منیت داند که
از لازمه تکلیفات خود دست بردارد و مجرد اتحاد با پروس . و امپراطور هرگز در پی
این نبوده است که در آلمان اتفاقی برخلاف پروس برانگیزد یا بواسطه سایر دول دلخواه
خود را درحق او مجری دارد . وقتی که دو دولت بزرگ باین نحو با همدیگر مکاتبه نمایند
. و این قسم سخنان که با آمیزه بگویند دیگر خصومت و از هم بریدن پرده در نخواهد بود
و عنقریب قدم به میدان مقاتله خواهند گذاشت . دولت پروس بنا بر ترتیبی که
در نظام داده بود نمیتوانست بدون اینکه کسی مطلع شود لشکر خود را حرکت دهد .
پس در بیست و ششم فوریه مجلسی بجهت شورای کبری در برلین مهیا شده ریاست
این مجلس را خود شاه بعهده گرفته با حضور وزرا و ژنرالها و کنت دو غولتز که
از پاریس مخصوصاً احضار شده بود . با معوق داشتن حرکت سپاه عجالةً آراء
بر این قرار یافت که ابداً در باب دوک نشینها تمکین بحکم اطریش ننموده و ختام این
کار را به آختن شمشیر از نیام انجام دهند . در این مجلس پولتیک کنت بیسمارک
بر تمام پولتیکها غالب آمده . و طرفداران اطریش تمام تعظیم نمودند در برابر
این دورنمای بزرگی و عظمت پروس که بیسمارک گوشه بر آنها نشان داد . و
بجهة اثبات مدعا کنت بیسمارک بعضی تحریرات از طرف اعضای مجلس اعیان دوک
نشینها نمود که الحاق آنها را بپروس مسئول کرده و راهی هم نموده بودند از
برای اینکه رضای اطریش را تحصیل نمایند . شورای کبری که در برلین
فراهم آمد موجب تنقیض دیپلوماتها گردید و از این قرار دادی که مجلس داد یعنی اگر
اطریش بدسری نماید حتماً باید جنگ کرد رایحه بمشام امپراطور رسیده سبب اغتشاش ذهنش شد.

و مارشالها را جمع نموده شوراى عسكرى و كونفرانس نظامى كردند كه چند روز طول كشيد . بحركت بعضى ژنرالها فرمان رفت . و بيك جاى گرد آمدن بعضى از قشون در بوهم عمل شد . در خود وين نيز بعضى آثار جنگجوئى و خودنمائى در ميان مقربان دربار و اتامازورهاى قشون ظهور يافت . تهيه و تداركات جنگ كه در پروس ديده ميشد و تهديداتى كه در تحريرات خاصه در تحريرات هفتهاى آخرين . و گفتگوهائيكه در مجلس شوراى بيست و هشتم فوريه شد . در رسيدن ژنرال غودن وزير مختار ايطاليا ببرلين و گفت و شنود ميانه برلين و پاريس تمام اينها علامتى بزرگ بودند كه دربار وين نميتوانست اهمال نمايد . و محقق بود كه پروس خيال جنگ [illegible] بهانه ميكرد . پس دربار وين خطا كرد كه بهانه بدست پروس [illegible] دقت [illegible] تهيه حرب ديده شود . و قشون از محل خود حركت نمايد . عملى كه در نظر [illegible] مثل طلب مبارزت و ميداندارى بود .

دربار برلين اين خطا و سهو [illegible] تهمت [illegible] شروع بمكاتبه و پرسش از سبب اين تدارك كرده و از [illegible] خود [illegible] بناى تهيه حرب نهاد . تمام محارم و هوشمندان فرنگستان ميدانستند كه اين پروس است كه ميخواهد كينه ديرين و عداوت قديم خود را از اطريش بگيرد . ليكن عوام الناس حكم بظاهر كرده و اطريش را ميديدند كه قشون در بوهم جمع كرده و افواج را امر بحركت داده . و تداركات پروس را از بابت لزوم و ناچارى و تقابل با اطريش گمان ميكردند . در نزد آگاهان و دانشمندان علم پولتيك اين فقره مسلم است كه كناره جوئى از خطا و تقصير از براى برائت شخص از گناه كافى نيست بلكه لازم است از خود دور سازد آنچه را كه او را بمعرض تهمت ميرساند . و بجهت ندانستن يا غفلت از اين قاعده و عدم رعايت اين اصول بود كه در اول اطريش كه خود را ميخواست حفظ نمايد خويش را بموضع تهمت نهاد كه همسايه را چون ميدان دارد و او طلب

باز نرفت و التفید . از بیم این تهمت دربار وین در شانزدهم مارس بجمیع
دولت از دول صغیره متفقه آلمان محرمانه خبر داد . و حکایت کرد وضع جنبش
پروس را و اطلاع داد که از برلین توضیحات خواهم خواست در صورتیکه
از جواب یا جواب غیر کافی دادند . از مجلس وکلای ملتی ژرمانیک درخواست
خواهم کرد که بمضمون فصل یازدهم و نوزدهم پیمان فدرال رفتار شود . که مضمون
فصل یازدهم منع میکند محاربه را میانه معاهدین و متفقین و آنها را مجبور میکند براین که
مطیع اوامر و توسط فدرال باشند . و فصل نوزدهم وکلای مجلس ملتی را مختار
میکند که اگر کاران مهادنه میانه متفقین بر وجه بهر وسیله که باشند نگذارند که کار
منجر بزد و خورد بشود . دربار وین متهم میکرد پروس را براینکه میخواهد در مسائل
متعلقه بدولت تنها تکالیفی بمیان آورد که برخلاف مصالح و منافع اطریش و آلمان
و برضد قوانین فدرال است و مبهم میسازد مطلب را بطوریکه محال است بمجلس وکلای
ملتی عرضه داشت . [illegible] بمیان آمد اطریش تکلیف بنماید که چهار
دسته قشون فدرال [illegible] اطریش لاحق سازند . این مقاله علی الحساب
از برای فهمیدن وضع و خیال دربارهای آلمان بود . فردا فی الواقع وزیر مختار
اطریش از کنت بیسمارک سؤال کرد که آیا دولت پروس مصمم است براینکه شرط
نامه غاستین را پاره کرده و صلح را که در تحت خط و وقایه پیمان فدرال است
درهم شکند ؟ . با وجود اینکه جواب بیسمارک چندان روشن و صریح و واضح نبود
دربار وین اظهار خوشنودی و رضا کرده و بدربارهای آلمان اطلاع داد که عجالةً
از دادخواهی بمجلس وکلای ملت صرف نظر کرده ام . از دو سوی هر دو
دولت بجدّ تمام مشغول فراهم آوردن تدارک جنگ بودند . اطریش همچنان
قشون را در بوهم بیک مرکز جمع آوری میکرد . و ساکس بموجب اخباراتی
که از برلین باو رسید متوحش شده او نیز بعضی تدارکات دید . در برلین عده‌ی

از برای حرکت دادن قشون تراشیده بودند بامعنی که در روزنامه جات درج کرده
بودند که پروس تحریک افواج از برای آن میکند که میخواهد اتحادی فراهم آورد
واز این کلام مراد اتحادی بود که با ایطالیا فراهم آورده بود .
بعد بعنوان عمل مثل و بطریق مقابله برفتار اطریش در شانزدهم ماه اپریل
در بیست و چهارم همانطور بدول آلمان اطلاع فرستاد لیکن با این تفاوت که بجای اینکه
استعانت از حمایت فدرال نماید واز او یاری بخواهد اورا دفع کرده و میگفت که بیطرف
و غیر کافی است . همه تقصیرات را بگردن اطریش وارد آورده بامعنی که او افواجی
حرکت داده و پروس را مجبور بحرکت ساخت زیرا که نمیتوانست بگذارد غفلة گرفته
شود چنانکه در هزار و هشتصد و پنجاه شد . دربار برلین گفت که ترتیبات ثابتهٔ معاهدین
معیوب است لازم میدانم که به بعضی دول ترتیب جدیدی در اتفاق تکلیف نمایم .
و بالاخره میخواهم بدانم که چه نوع معاونت و یاری ازمن خواهند کرد اگر اطریش بمن حمله
آورد یا در مقابل تهدیدات او من خود مجبور بابتدای بجنگ شوم . این استدعا را جوابی
نداد . و همین در برلین منتظر بودند . چیزیکه از برای اطریش اهمیت داشت این بود
که دوست و دشمن خود را فی الطریق قطع بشناسد . تمام این دول که از آنها سوال شد
هیچکدام با رای و خیال پروس متفق نشدند و همه پروس را رجوع و محول بمجلس
وکلای ملت میکردند که میگفتند اوست که تنها اهل خبره و حکم است . و او را رسد که حکم
نماید در صورتیکه اختلاف در میانه دول متفقه بهم رسد . دربار منیک بنای توسط گذاشته
پروس و اطریش را مجبور کرد که با هم موافقت نمایند و قرار داد و مضمون حکم
فدرال که میگوید حرب میانه دول متفقه آلمان جایز نیست تمکین داشته باشند و با سایر دول
موافقت نموده و بصوابدید هم تنظیمات جدیده که میخواهند بگذارند . مع هذا دولت
باویر با وجود این توسطی که مسبب آن او بود چون اطمینانی درست از نتیجه عمل نداشت خود نیز در
تدارک مهمات حرب بود . و همچنین سایر دول آلمان هنوز پیروی از آنها کرده مشغول

تدارک بودند . هنوز محاورات میانهٔ پروسس و اطریش در باب تدارکات
حرب در میان بود . در سی و یکم مارس در باره وین اعلانی کرد که بالمره انکار نمود که
خیال جنگی با پروسس داشته باشد و اظهار داشت که بشدت تمام میل دارد که
پروس نیز چنین اعلانی در بارهٔ اطریش نماید اما بطریق وضوح که ابهامی در وی بکار
نبرند . در ششم اوریل در بار برلین جواب داد که اعلیحضرت گیوم ابداً خیال جنگ
با دولت اطریش نیست . و این فقره علی التحقیق اعلیحضرت فرانسوا ژوزف امپراطور
اطریش را میرسد که با حسن سلوک و حسن نیات خود در بارهٔ پروسس مدلل سازند .
در باره وین در هفتم اوریل جواب داد و باختصار ذکر کرد تمام اخباری را که دلالت میکردند
برانیکه پروسس متحرک بوده و قوت اسلحه پولتیک خود را حاضری دارد و با وصف
این همه هنوز تاکنون امپراطور فرمانی جهة تدارکات مهمات از برای جنگی بزرگ نداده است
و در خاطر دارد که در سی و یکم مارس [illegible] داده است که اطریش خیال نمیکند هیچ خصومتی با
دوست و منتظر دارانیکه پروسس نیز چنین قولی را بدهد . از آنوقت چون اطریش
دیگر تدارکی در حق از برای جنگ بعمل نیاورد منتظر شد که پروسس نیز حکم خود را که در بیست و
هشتم مارس بحرکت قشون داده بود پس گیرد .
در اثنای آنکه این مکاتبات در میانهٔ پروسس و اطریش رد و بدل میشد
مذاکره و کارپردازی میانهٔ پروسس و ایطالیا قریب باتمام بود بیسمارک شتاب داشت
که زودتر انجام گیرد زیرا که خیالات جنگجویانهٔ او را دیپلوماتهای پروسس خوب اجرا نکرده
و تمام بجهت صلح کار میکردند نه از برای جنگ و بجهت نفوذ در بارهای دولتهای خارجه
که برای استقرار صلح متصل در نزد گیلوم سعی میکردند . همان روزی که
مکتوب هفتم آوریل که نقل نمودیم به برلین وصول یافت همان روز در وزارت خارجه
پروسس معاهدهٔ اتحاد میانهٔ پروسس و ایطالیا باتمام رسید . معاهده که
خلاصه فصول او را نقل کردیم . معاهده که در آنجا میگوید که اگر تنظیمات جدیده را

و در دول متفقهٔ آلمان نگذاشتند که مجری شود پروس اعلان جنگ با اطریش نماید ایتالیا
هم از وی پیروی خواهد کرد . فردای امضای این معاهده یعنی نهم . پروس بمجالس
وکلای ملتی ژرمانیک اطلاع داد که میخواهد که تغییرات جدیده را مجری دارد . تغییراتی
که کلمات او را تعیین نموده و سایر جزئیاتش را بعد از مذاکره با خارج خواهد معین کرد
. و مقاصد پروس بر این است که برتری در هر باره پروس را باشد علی الخصوص
در امور نظام و لشکری که بالمره استیلا و زبردستی از برای پروس خواهد بود .
و آنچه بیسمارک بخود وعده داده بود که مصدر تحسین و تمجید عمومی خواهد شد ایجاد
پارلمنتی بود که از نتایج آراء عمومی گفتگو میکرد . [illegible] ورقهٔ رسمی خوانده
شد که حکومت پروس آراء عامه را زیاد [illegible] کمال عامه
میداند . در اثنائیکه دول متفقهٔ آلمان [illegible] مشورت میکردند که در مقابل
تکلیفات پروس چه باید کرد و چه گفت . [illegible] اعتراضات
خود را درباره تدارکات حرب با اطریش [illegible] روز دیگر
از تلگراف خبر دادند که شاه ایتالیا معاهده را [illegible] در جواب
تحریرات اطریش که مورخ هفتم بود شروع کرده و بر همه جا اعتراضات نمود و فقرهٔ آنکه
پروس را منسوب بحرص و طمع کرده بودند بجای گذاشته بهیچ وجه باین فقره تعرضی ننمود
. و در جائیکه متوهم اقرار اطریش بود بر حرکت دادن قشون پیش از آنکه پروس
حرکتی از قشون امر فرماید کلام را بسط داد و گفت که در اینصورت شاه نیز اعمال خود را
پس نخواهد برد مگر قبل از آنکه امپراطور موقوف سازد اعمالی را که موجب حرکت پروس شد
. این دفعه در باره وین تعجیل کرد در قبول تکلیف و [illegible] هم جواب نوشت که
امپراطور حاضر است بر اعمال و ترک جمیع آنچه تعلق بامور تدارکات حرب دارد اگر پروس
وعده دهد که در اثنای بیست و چهار ساعت تمام آنچه را که صورت خصومت گرفته بود
بصورت صلح و صلاح آورد . این وضع گشتن امورات باین صورت خلاف مقصود

بیسمارک بود و میخواست که امپراطور تمکین از اطریش مشاهده نماید . در این ضمن سفیر
دربار انگریز بمیانجی توسط گذاشته بود و میخواست اصلاحی میانه پروس و اطریش نماید
چون از معاهده میانه پروس و ایطالیا اطلاعی نداشت میخواست در این ضمن خدمتی نیز
بایطالیا کرده باشد و ناحیه ونیسی را از اطریش گرفته بایطالیا بدهد . و بجهت تحصیل وقت
اطریش را ترغیب و نصیحت میکرد که با پروس در وضع اسلحه موافقت نماید .
بملاحظه استعدادهای شخصی شاه کیسلوم محال بود در کردن و قبول نداشتن تقدمات
اطریش را . پس در بیست و یکم بیسمارک جواب داد که شاه امر بوضع اسلحه
میفرمایند مشروط براینکه اول قبل از وضع اسلحه نخست امپراطور اطریش امر نمایند چون اطریش صلاح
از خود برداشته پروس نیز برمیدارد .
در این هنگام که این امورات صورت میگرفت در دربار وین
مطلع شدند که معاهده اتحادی میانه پروس و ایطالیا موجود شده بامیرود که صورت
بگیرد . اطریش شنیده بود که در برلین مذاکره در میان هست اما باور نکرده بود که
معاهده حقیقی بسته شده که بهمراهی ایطالیا پروس حمله بسلطنت هابسبورغ خواهد
آورد (هابسبورغ خانواده قدیم است در آلمان که امروز سلطنت امپراطور اطریش
در فامیل آن خانواده است) بعلاوه اثر این معاهده در سرحد شمالی ظهور می یافت
و ایطالیا از نهفته و تدارک در آن سرحد ناگزیر بود . باوجود کمال اخفاء و نهایت احتیاط را
که در پنهان داشتن این تدارکات بکار میبردند باز از نظر تیقظ و انتباه اتاماژور
اطریش مخفی نماند . لهذا از طرف امپراطوری فرمان رفت که لشکریان سرحد
ایطالیا مهیا و مستعد حرکت باشند که گرفتار سهو و اشتباهی از بابت ترک اسلحه
نگردند . و در بیست و سوم آوریل بدربار پروس اطلاع داد که بجهت احتیاط ناچار
شده که در مقابل ایطالیا بعضی استعدادات فراهم آوردم . این عمل بالکلیه مراد بیسمارک را
مدلل و ثابت کرد . زیرا که اطریش که در خیال تاخت و هجوم بایطالیا بود حق آنرا داشت که

درصورتیکه احساس تهدیدی میکرد و اسباب دفاع و حفظ خود را فراهم آورد
داد از طرفی بهانه بدست ایتالیا میداد که درپی بهانه میگشت تا معاهده هشتم آوریل
و با ایتالیا بسبب جنگی موثر سازد . فلهذا مباحثه تحریری درباب تدارکات عسکریه
درمیان آمده و دربار اطریش و پروس مجددا گفتگوهای گذشته را از سر
گرفتند . در بیست و ششم آوریل دربار وین به دربار برلین آگاهی داد که امپراطور
ناچار است از برای آنکه بانجام برساند آنچه را تعهد کرده بود دفعهٔ بخواهد افواجی
که در بوهمیم جمع کرده بود باین کار متصم است و خواهد کرد درصورتیکه پروس اینحرکت
اطریش را اگر از روی ناچاری در مقابل ایتالیا باشد از همّت اجرای معاهده خود بداند
. درهمان روز در مکتوبی دیگر دربار وین به پروس تکلیف کرده بود که مجلس ... فهم سازد
مسئلهٔ دوک نشینها را . و درباب استرداد ... ناپلیون فدرال ... ونولانی
عنوان کلام نموده بود . و بالاخره گفته بود که اگر ... ناچار هستیم که مجلس وکلای ملی اظهار نمایند ... بصورت کرد
. و همان روز ایضا دربار وین بدول فرنگستان اظهار داد که ایتالیا تدارک سپاه
از برای جنگ می بیند . و تصرف ناحیه از مملکت امپراطوری دیر وقتیست که مطمح
نظر دربار فلورانس است . و دراینصورت دولت اطریش مجبور است که بعضی
تدارکات دراین باب تهیه نماید که بسختی تدافعی باشند . امپراطور بدون اینکه
با کسی مخاصمه درنظر داشته باشد . میخواهد خود را در حالتی نگهداری نماید که بتواند
دفع تاخت و تاز این دولت را کند .

جواب پروس مشتمل برنکات دقیقه بود . و دولت مشارالیها
منکر لشکرکشی ایتالیا نشد زیرا که دیروز خود دربار فلورانس بدول فرنگستان از
کیفیت آگاهی فرستاده بود که بملاحظهٔ نقاری که میانهٔ پروس و اطریش روی داده
بطریق حزم و صواب اقرب دیدم که مختصر تدارکی بعنوان احتیاط به بینم که فی الحقیقه

چیز قابلی هم نیست . و تا اطریش در سرحد شمالی تهیهٔ قشون ندید ایطالیا نیز جنبشی نکرده
بود لیکن بعد از تهیهٔ اطریش ایطالیا نیز خود را مجبور دید از اینکه عساکر بریه و بحریهٔ
خود را حاضر جنگ نماید . دربار برلین بعد از این اقرار صریح ایطالیا دیگر نمیتوانست انکار
نماید که در ایطالیا تدارک جنگی نشده . پس اینطور گفت که در ایطالیا قشونی با تهیهٔ
جنگی که موجب وحشتی از برای اطریش بشود نیست . و مطمئن است که دولت ایطالیا
در خیال حمله بدولت اطریش نیست و جنگی نخواهد کرد الا اینکه بمبارزت خوانده شود .
تدارک جنگ و تهیهٔ خصمانهٔ اطریش باعث آن شد که ایطالیا حرکتی کرد و پروس نیز جنبشی
نمود . حال دربار برلین منتظر است که اطریش از این حرکات خصمانهٔ خود دست
بردارد و تا اینکه او نیز ترک [illegible] ننماید الا مجبور است که باین حالت خصومت حاضر
جنگ بماند . قبل از این جواب اطریش دولت پروس پیغامی بر سبیل انذار
و تنبیه بدولت ساکس فرستاده او را که خود را و بلا تاخیر علت تدارکات جنگی که
دیده بگوید و توضیح کند که این تهیهٔ او مخالف آن است که اعلان بیطرفی کرده از
چه راه است . و اگر جواب موافق داده نشد پروس نیز مجبور است که بعضی
اعمال را در مقابل ساکس مرتکب شود . مسیو دُبُنْت که وزیر امور خارجهٔ ساکس بود
جواب داد که ساکس اولین دولتی و مملکتی است که خود را در مخاطرهٔ عظیم می بیند
در حالی که جنگ میانهٔ اطریش و پروس واقع شود پس تکلیف خود را در این می بیند
که استعدادی از برای حفظ سرحد مملکت خود حاضر داشته باشد . زیرا که در روز
نامهٔ رسمی برلین خوانده است که ساکس را چون میدان جنگ تازهٔ میانهٔ اطریش
و پروس قرار داده . و اگر امر چنین است ساکس توضیح اعمال خود را بمجلس وکلای
ملتی خواهد داد . باری فیما بعد خواهیم دید که از این مناقشه چه نتیجه بیرون آید .
دربار برلین از سمتی بنوع تحکم بدربار وین کرده و میخواهد که در طرف جنوب همچنانچه
در طرف شمال ترک اسلحه نماید . و از سمتی هم در فقرهٔ دوک نشینها میگفت که پروس

ابداً ایتالی تمکین نخواهد کرد و حق خود را که بواسطه مصالحه با دانمارک تحصیل کرده با قید
نخواهد داد لیکن اگر اطریش خواسته باشد حق خود را معاوضه نماید پروس معاوضه می‌کند

در ابتدای ماه مه ایتالیا و پروس مهیای حرکت بطرف اطریش بودند
و اینها باین خیال جنگ میخواستند بکنند که ایطالیا ونیسی را متصرف شود و پروس
رتبهٔ برتری در آلمان تحصیل کرده و وسعتی در ساحت مملکت خود بدهد . از چندین
طرف باطریش ملامت کردند که چرا بهانهٔ جنگ بدست پروس داد . و از برای جمع
تهیهٔ لشکری در سرحد ایطالیا دید . در پاریس علی الخصوص اصرار داشتند که تقصیر را
تمام بگردن اطریش بگذارند . و دربار وین شتاب میکرد که صداقت خود را در طلب
صلحجوئی ثابت سازد . پرنس مترنیش وزیر مختار اطریش در پاریس بوزیر فرانسه
گفت . میتوانید ضمانت نمائید که ایطالیا حمله نکند تا ما نیز فوراً سرحد ایطالیا را خالی
نمائیم ؟ حکومت فرانسه معلوم بود که در این باب جوابی نمیکرد . [illegible] خود که
مصلحت دیده و تحسین کرده بود عهدنامه را که [illegible] ایطالیا را [illegible] تکمیل نماید
و اعلان جنگ کند باطریش بمجرد اینکه پروس اعلان [illegible] ؟ تدارک
جنگ ایطالیا آیا نتیجهٔ تهیات پروس بروفق معاهده اتحاد با وی نبود ؟

در چهارم ماه مه دربار وین جواب مکتوب سی ام اوریل پروس را اینطور
نگاشت که اطریش راضی نمی‌شود که سرحد ایطالیا را از قشون خالی گذارد . پس باین ملاحظه
این مسئله را تمام شده میداند که دیگر سؤال و جوابی در این باب نمانده است و این
نکته را هم میگوئیم که اطریش به نگهداری قشون در این سرحد جنوبی حفظ میکند مملکت متفقهٔ
آلمان را از هجوم غیرمترقبهٔ ایطالیا فی الحقیقه اطریش نمی‌فهمد که پروس بچه جهت راضی
نمیشود که سرحد آلمان را خالی بگذارد و با اینکه حفظ دول متفقهٔ آلمان از جملهٔ تکالیف
بزرگ اوست . پس این گفتگوها باین قسم اختتام یافت . و با آخرین مکتوب
اطریش دربار برلین در چهارم ماه مه با فرمان حرکت لشکر جواب داد . که اطریش هم

معارضه پیشرفت کرده از نیز حکم حرکت قشون داد . این نیز محقق است که چندیست که
طبایع مردم چه در دایره حکومت چه در طبقه رعیت دراین تغییر کرده و تند خو و جنگجو
شده اند . مقاصد آشکار دولت پروسس . در پیشرفت و رفتار خصمانه او
که چنین دیده میشود که بمبارزت می طلبد . و تحقیری که مجری میدارد بر خود پسندیهای
دولت اطریش . و با ایطالیا در خفیه یکدل بودن که این فقره را هم سرّ مخفی قرار
نداده بود . تمام این امورات بالاخره موجب انتباه اطریش شده که با کمال
حرارت طلوع کرده و بیدار شده و خصومت قدیمی را تجدید ساخت . و
حال آنکه دربار برلین میتوانست تمام این امورات را بدلیل ثابت و مدلل نماید .
بقسمی که در ابتدای [illegible] سال هزار و هشتصد و شصت و شش در شب روز
جنگ بدربار وین احساس متولی شده بود از آن قسم که در سال پنجاه و نه بفردای
شکست جنگ [illegible] احساس کرده و پولتیک خود را از آن قرار معلوم
داشته بود . در این مقام [illegible] اهالی بزبادی آنکه رتبه برتری در آلمان را
بپروسس واگذار نماید . امپراطور فرانسوا ژوزف تمکین کرد که لومباردی را [illegible] نیز را
هم تسلیم کند . [illegible] هزار و هشتصد و شصت و شش قبل از دخول بمیدان جنگ
دربار وین را اندر چنین چیزی بخاطر القا شده باین معنی که خواست کاری نماید
که ایطالیا را از جنگ خارج سازد و پروسس را تنها گذارد با اینکه با همه و نیز را
که ایطالیا بحرص وولع تمام طالب است باو بدهد که از جنگ کناره سازد . و چون
ایطالیا از پروسس جدا شد و خصومت اطریش را بکنار گذاشت آنوقت اطریش
میتواند قشون نیز اکه در جنوب در مقابل ایطالیا گذاشته نزد خود بطلبد بهیئت
اجتماع با لشکر آن شمال و جنوب بر پروسس تاخته کار پیشرفت را تمام کند [illegible] را
مسخر نموده و از برای حرص و طمع بی اندازه پروسس حدی معین سازد که [illegible] بعد
از حدود خود بیرون نیامده و پای از اندازه خویش بخارج ننهد . دربار وین

از آنجا که احتمال نقض معاهده پروس و ایطالیا که در هشتم تصدیق و امضای آن
دو دولت گذشت نداشت در این خیال مصمم شده و چهارم ماه مه خطاب بامپراطور ناپلیون
نمود که اگر فرانسه و ایطالیا در جنگ بیطرف مانند من ناحیه ونیسی را بفرانسه وا میگذارم
که خود اگر خواهد به شرط با ایطالیا واگذار نماید من تلافی این ضرر را از سیلزی که از پروس
خواهم گرفت در می آورم .

این تکلیف بسیار دلپذیر بود که ناپلیون را متحیر نماید . زیرا که عقیده همه در آن
بر این بود که فرانسه با ایطالیا نقض جنگ نماید . همین عقیده را ناپلیون نیز گفته بود
در افتتاح مجلس تورانده سیاست بیطرفی خود را اعلام داد . و گفته بود که فرانسه
در این جنگ اطریش و پروس بیطرف خواهد بود . این تکلیف اطریش موجب
رضامندی و خوشنودی ایطالیا شده و همان نتیجه را داد که ناپلیون منتظر دیده بود
بدربار فلورانس که با پروس متحد شود . زیرا که با این جمله ناپلیون در حق
ایطالیا که در ذمه انسانیت داشت [illegible] . [illegible] این جنگ که اطریش ها می رفت
متحمل نشود زیرا دختر یک و خون آشام بوده و [illegible] ناپلیون منظور می یافت
که از میانجی گری ناچار بود . پس همین علت بود که تکلیف اطریش با کمال مسرت حسن
قبول یافته و بدربار فلورانس نیز سفارش شد . اما دربار فلورانس آیا در فعل
خود مختار بود که قبول نماید ؟ آیا معاهده هشتم آوریل دست او را در مقابل پروس نبسته
بود ؟ آیا میتوانست رتبه خود را از بار این عهدنامه خلاص نماید ؟ چنانکه دیده شد
همان هنگام امضای معاهده و فردای آن روز این متحدین جدید و معاهدین تازه
از همدیگر راضی و خوشنود نبودند . ایطالیا می گفت که از همه حال من باید با پروس
در حقوق مساوی داشته باشم اما شاه گیلوم این فقره را قبول نداشت . و نتیجه
دبیسمارک سعی میکرد که ایطالیا را ساکت و آرام نماید و برآنها نصیحت نمود که خود را
تسلیم روش امورات سازند که شاه با وجود کراهتی که از این اتفاق دارد مجبور است

که بالاخره تمکین نماید . دربار فلورانس بسیار کوشش نمود که در عهدنامه فصلی نیز داخل نماید
که بعلاوه ونیز ترانتین را هم تصاحب نماید . لیکن بیسمارک اعتذار نمود که
هنوز کونفدراسیون ژرمانیک هست و ترانتین از قلمرو فدرال است و چیزی را
که نمی‌شود قبل از جنگ تصاحب نمود در اثنای جنگ یا بعد از جنگ میتوان ضبط کرد
. بهر نوعی که بود این فقره را داخل معاهده نکردند لیکن هزار نوع شبهات کرده و فرض
وقایعی مینمودند که وقوع آنها موجب اعلان جنگ میشد . بهر صورت این متحدین
جدید بهیچوجه اعتمادی بهمدیگر نداشتند . دربرلین از ایطالیا بدگمان بودند که بتکلیف
اطریش مبادا فریفته شده و نقض عهد و ترک اتحاد نماید . و در فلورانس وحشت
داشتند که مبادا [illegible] اطریش سازشی نماید و تمام این اتحادها باطل گردد
. هرکدام میخواستند که اطمینانی و مایه الاعتمادی داشته باشند و خاطر جمع از یاری
همدیگر شوند . عقیده [illegible] ایطالیا چنین بود که اگر اطریش بنا بر واقعه اعلان حرب
با ایطالیا نماید بموجب [illegible] پروس است که فوراً او نیز اعلان جنگ با اطریش
کند . اما بیسمارک چنین [illegible] نمیدید و انکار میکرد که اینطور [illegible] نماید
. و رفته رفته سوء ظن دربار فلورانس بیشتر شده بالاخره از کنت بیسمارک توضیح میخواستند
که اگر اطریش بهانه با ایطالیا حمله ور شود تکلیف چه خواهد بود یا اینکه طالب اصلاحی گردد
چه باید کرد . بیسمارک چنین پاسخ داد که هیچ اصلاحی ممکن نیست . بفرض محال
. مگر اینکه اطریش تکلیفی نماید که از قبول او ناگزیر باشد . در این صورت هم در کمال صدق
و صفا بمعاهده خود یعنی بدربار فلورانس اطلاع خواهد داد . پس از این کلام چنان
معلوم میشد که بیسمارک در خاطر خود چنان مصمم کرده است که این معاهده مانع نیست
که پروس سازشی با اطریش نماید فقط ایطالیا را هم بحثی و ایرادی نخواهد بود که
معتقد شود که این معاهده آزاد است که با اطریش سازش نماید نهایتش این است که
بدربار برلین از عزیمت خود اطلاع میدهد که بنای اصلاحی با اطریش دارد .

درمیان این اخبار وحشت آثار بود که تکلیف دربار اطریش در چهارم ماه مه
بپاریس رسید امپراطور ناپلیون سوم بدقت وارسی این فقره نموده دید که بچه نحوی
خود را میتواند در مقابل پروس ظاهر سازد دربار فلورانس بضمیر خود رجوع کرده عجز
شیوهٔ مردمیت دید که چنین تکلیفی را قبول نماید . فلهذا گفت که ناموس انسانیت
نمی پسندد که من این بدعهدی را بر خود روا دارم پس این تکلیف را نپذیرفت . امّا
از طرفی هم ملاحظه میکرد که این دولتی که بخون دل بکنار آمده فی نزاع وجدال و نیز با
اطریش باو وامیگذارد نعمتی است که بآسانی نمیشود از دست داد . پس چه باید کرد
؟ بعد از تفکرات زیاد دربار فلورانس متذکر شد که قرار براین بود که اگر در مدت
سه ماه اعلان حرب از پروس باطریش نشود این عهدنامه اصلاً از نفاذ ساقط خواهد بود . و دید
که اکنون پنجم ماه مه است و در هشتم ژوئیه معاهده باطل میشود اگر بطفره و تعلل
تا آنوقت بدفع الوقت بگذراند ولی در عهدهٔ چنین تکلیفی بمدت را اشاره قبول نماید
و در نزد احدی هم ملزوم نگردد . مدتی بود که همه جا منتشر شده بود که حکومت فرانسه
خیال دارد که در لندن مجلس کنگره فراهم آورد . دربار فلورانس دید که از برای
دفع الوقت تا زمان معاهده بسر آید هیچ بهانهٔ بهتر از عذر انتظار مجلس کنگره ندارد
پس جوابیکه بناپلیون داد از این قماش بود . آنچه ناپلیون از این کنگره مقصود داشت
در اثنای عبور از ایالت آوسیر در ششم ماه مه ظاهر ساخت . تفصیل این اجمال آنکه
در جواب خطابهٔ داروغهٔ شهر آوسیر که سابقاً مسیو تیرز بوده و اکنون دیگری این داروغه
در خطابهٔ خود بسیار ملامت از پولتیک خارجهٔ امپراطور کرده و متوقع شد که رعایت
احترام زیاد از معاهدهٔ سال هزار و هشتصد و پانزده نمایند . امپراطور در جواب
گفت « اهالی این ایالت یون چنانکه تمامی اهل فرانسه میدانند که سود و صلاح
آنها سود و صلاح من است و میدانند که من نیز چون آنها از این معاهدهٔ سال
هزار و هشتصد و پانزده بدم میآید و مکروه طبع من است معاهده که امروز میخواهند

او را انجمن اساس پولتیک خارجه قرار بدهند . و اوضاع ایطالیا و پروس هم بیشتر از این میخواستند که کسی که می ترسیدند که تو سعه و مداخله پروس ... او خود بیش از انکه جنگی بمیان آید ترک میکند معاهده را که علاقه منحصر بفرد به ... مقاصد ایطالیا و پروس بود . جمع شدن این کنگره فایده که داشت این بود که ناپلیون را رهائی میداد از روبرو شدن با دربار برلین که ناپلیون به پولتیک ان آن دربار زیاد مساعدت نمود بخیال اینکه بپاداشش این همراهی بعضی تغییرات در سرحد فرانسه بتواند احداث نماید . این مذاکره را قبل از این نموده به مقصود نائل شده بود . شاه کیلوم را همه میدانند که در میان احساسات و میلهای مختلف ... غوطه میزد . ... جنگ کردن با اطریش از هم بود و در اینصورت شاه را باب بار گران بود . این ... را متعلق بپولتیک ... آلیانس ... (... آلیانس معاهده ... است که بعد از شکست ... ناپلیون اول ... دولت روس و اطریش و پروس ... بستند که آن ... را ... آلیانس یعنی اتحاد مقدس نامیدند مقصود از این معاهده نگهداری حدود و اقتدار دول بود در همان میزانیکه بود که با ... تجاوز از آن حدود نشود و این معاهده در سال هزار و هشتصد و پانزده بسته شد و مکرر در این ترجمه باین معاهده اشاره شده است .) و همچنین اقدام باین جنگ را هم جرات نمی کرد تا مطمئن نشود از جانب ناپلیون که مداخله در کار این جنگ نخواهد کرد و فرانسه بیطرف خواهد ماند . و این بیطرفی را با و تکلیف کردند که بعوض ... اینکه ... در سرحد فرانسه توسعه داده شود و که کیلوم بمقتضای تکلیف خود که شاه پروس ... متفقین آلمان بود رد کرده قبول ننمود و مجملا آنکه شاه پروس کیلوم ... داشت از اینکه با فرانسه خاصه با سلسله بناپارت اتحادی نماید . معروف است که هنگامی که کیلوم بجنگ حرکت مینمود بیک نفر صاحب منصبی که از اهل آلمان ...

یعنی همان طرفی که میرفت در آنجا جنگ نماید بجهة تسلی گفت که غم مخور که اگر امروز مسروریم
از این سمت جنگ نمائیم . زیرا که عنقریب همه در یک اردوی جمع شده با دشمن عمومی
خودمان باتفاق جنگ خواهیم کرد (با کنایه میخواست جنگ فیمابعد فرانسه را
از امروز خبر بدهد)

گفت و بیسمارک مثل آقای خود دل از کینه ناپلیون انباشته بود
لیکن بجهت ملاحظه خاطر آقای خویش ناچار بود که او نیز عداوت داشته باشد
اما نه چنانکه با ناپلیون بمقام مخاصمه آشکارا برآید و خودداری میکرد از انکه بتمام
خواهشهای فرانسوی جواب لا تسلّم خاطر داشته باشد و بر تمام سؤالات آن دولت
رد و عدم قبول مهیا نماید . لیکن سعی میکرد که [illegible] توقعات
دولت فرانسه تعیین نماید و از سمتی هم واضح بدرک میکرد که توقعات دولت
پروس بسیار قلیل و بقاعده است و بوزیر فرانسه گفته بود [illegible] خیال توسعه
مملکت پروس نیست و بهمین قدرها قناعت دارد [illegible] در آلمان
داشته باشد و تنظیمات جدیده در فدرال بگذارد . [illegible] توقعات
افراط میکرد بیسمارک چنین جواب میداد . که اگر فرانسه سدّی از برای خواهشهای
خود قرار دهد پادشاه گیلوم مجبور میشود که به بیند که سازش با اطریش از قبول این همه
خواهشها اسلم و اصلح است و ترک خصومت بهتر . فی الحقیقه بیسمارک باین
مناسبت از راستی بر دور نبود . زیرا که هر قدر زمان بگذرد کردن کار و وقت گفتن کلام
اخرین نزدیک میشد . گیلوم را تردید و عدم استقرار ضمیر بیشتر میگشت .
میل مردم هم در پروس باین درجه اشتیاقمند و مفتون بجنگ نبود . با آنکه چون معاهده
سفری با امپراطور ناپلیون غیر از وعده شفاهی چیز دیگری در دست گیلوم نبود . فلهذا
در وقت حرکت بهم جنگ گیلوم چیزی با ناپلیون نوشت که شاید در جواب چیزی بنویسد
که سند سفری ایشان باشد . لیکن جوابی که امپراطور نوشته بود بسیار دوستانه

و با کمال مهربانی و خصوصیت بود . اما آنکه بهیچ وجه چیزی که دلالت صریح بر بیطرفی فرانسه
نماید نداشت و بالمرّه از این مطلب عاری و خالی بود باری با وجود اطمینان بر شهادت و دلیری
افواج قشونی پروس و لیاقت و آگاهی از علم جنگ صاحب منصبان لشکری آنها و بالطبیعه با خبر
از وضع قشون اطریش و مطلع بودن از مواضع ضعف و ناخبری ایشان . پادشاه گیوم
و مقربان دربارش خاطری آسوده و ضمیری خالی از تشویش از عاقبت و نتیجه خطرناک این امر
نداشتند . جنگ با اطریش را نه تنها [illegible] و نه تنها اعضای سلطنتی و دولتی چندان پسندیده
و خوش نداشتند . و حالت وزیر مستشار یعنی بیسمارک [illegible] بود بجهت این جنگی که
او فراهم آورده بود . باری بهیچ اندیشه شاه را متقاعد نمیکرد که بی علتی و سبب صحیح اعلان
حرب با اطریش نماید . [illegible] علتی را تحصیل میکرد . و در صورت یافتن چنین
علتی اقلاً بهانه [illegible] بدست آورد . و مشغولیت بزرگ بیسمارک یافتن این علت یا این
بهانه بود که از کار [illegible] ایطالیا [illegible] میکرد . و یک کار مخفی نیز در میان در باره او بود
که سلاطین [illegible] خانوادشان با یکدیگر مکاتبه داشتند که شاید روش
امور و وضع کار [illegible] بیسمارک زیاد مهموم و مکدر بود از اینکه چرا مصاف
نشد برای [illegible] چون [illegible] سال هزار و هشتصد و پنجاه باشد . وضعی که پرنس دشوار
را انجام بآن وضع رفتار کرد که شاه سابق پروس را بذلت گرفتار نمود که تمام تکالیف
سخت و درشت او را قبول و تجارت کردن نهاد که ابداً شاه گیلوم بر آنها تمکین
نمی کرد و بهانه و علت جنگ بسهولت بدست می آمد .

ناپلیون از اینکه این ترتیبات و استعدادات شاه پروس را می دید
مأیوس میشد از آنکه بتواند اصلاح مفیدی از برای فرانسه نماید . و از خیال کنگره که در نظر داشت
زیاد مشعوف و خوشحال بود . زیرا که این کنگره او را نزدیک بدربار انگلیز و روس کرده
و مایه الائتلاف این دو دولت می گشت و میگذاشت مقاصد پروس را در دفتر اروپ
و تعادل هزار و هشتصد و پانزده بهم خورده و متروک و ابطال شده و وضع تعادل جدیدی

میشد

میشد که برای فرانسه با فایده و بهتر بود . این قصد . و نیت را انجوبی پذیرفتند انگریز و روس
بسیار تمجید نمودند . اطریش تصدیق کرد و اعلان نمود که مخالفتی در اصول قواعد پیش
ندارد . ایطالیا هم از برای اینکه طول داده و مماطله کرده و تحصیل وقت نماید قبول نمود
. در برلین مطلب متوسطانه بنظر بسمارک آمد . که هر قدر امر طول پیدا میکرد
مبارزین بیشتر پیش می آمدند . و این مقصدی را که پروس در نظر داشت مطلبی آنقدر
سهل نمود که بتوان در انجمن اوروپائی در حضور سلاطین گفتگو کرد . خاصه که گیلوم
هنوز آنطور مصمم بمیدان داری و محاربه نشده بود . و باز اگر میتوانست بعضی
از مقصود را که توسعهٔ دایرهٔ مملکت بود تحصیل نماید بعضی [illegible] را رد میکرد و این از
برایش گوارا تر بود . و اگر میتوانست صرفنظر نماید از بعضی [illegible] که حرص و آز
در نظرش جلوه داده بود . بسیار بسهولت ممکن بود که سازش [illegible] احتیاجات [illegible]
می آوردند که ملاحظهٔ نگهداری صلح عمومی [illegible] منافع
و فواید خود را نمایم [illegible] مستوکلی
بکنگره نموده اما با احساسی که مخالف با احساسات [illegible] بود [illegible] بسمارک
مطلقا خیال همسراهی با مطالب کنگره نمینمود لیکن باطناً مشغول بود که چیزی را که عایق
بزرگ از برای پیشرفت مقاصد خود میدانست میدید که مدعیان بدست خود از پیش بر
میدارند (مقصود معاهدهٔ هزار و هشتصد و پانزده است که نگهداری [illegible]
سلاطین دیگر میزان حکم آن معاهده بود و این فقره البته بر خلاف مقصد بسمارک بود که
بارها [illegible] کرده و مستدعا نموده که یکجا جمع گرد آیند .
. در انجمن [illegible] فرانسه [illegible] صورت آنچه را در این کنگره گفتگو خواهند
کرد چنین نوشت « گفتگو میشود در حل مسائل دولتهای کنار الب بطریق قواعد
دیپلوماتی . و مسئلهٔ مناقشات راجعه بایطالیا . و مسئلهٔ متعلقه بتجدید دستهٔ فدرال
باندازه که میتواند میزان تعادل اوروپائی مفید باشد . » تمام دربارها هم بکنگره را

بشرطیکه اعلان شده بود قبول کردند . اما در این بین اطریش و مجلس ژرمانی تعیین [illegible]
نمودند که کنگره صورت نگرفت . دربار روس در اول ژوئن اطلاع داد که با کمال
میل بمجلس کنگره حاضر میشوم بشرط آنکه قبل از حضور اطمینان بدهند که آنهائیکه بکنگره حاضر میشوند
خیال دیگری نداشته باشند و از مقام گفتگو خارج نمایند آنچه را که منجر میشود بعلاوه کردن
وسعت مملکت یکی یا بر افزودن قدرت دیگری .

مجلس وکلای ملتی کونفدراسیون ژرمانیک چنین گفتند که مسئله
دوک نشین هولشتین مسئله ایست که کونفدراسیون اهل خبره اوست و کمال بصیرت
و اطلاع را دارد و دانستن بیش از آنکه میداند نمیخواهد . و مسئله تجدید وثیقه فدرال نیز از
مسائل داخله آلمان است [illegible] بکنگره نیست . اما مسئله مناقشات راجعه بایطالیا از
برای امنیت آلمان خاصه زیاد در کار است با کمال میل قبول دارم و گفتگو می کنم . بیسمارک
چون شنید که اطریش [illegible] در باب کنگره گفته است با وجود حضور وزیر مختار فرانسه
بی اختیار [illegible] بر آورد که [illegible] یعنی زنده باد شاه . اطریش بسبب اختلال کنگره
گردید دربارها [illegible] که از این جواب استحضار یافتند کنگره را موقوف نمودند . این در
فرانکفور بود که مقدمات جنگ نمایان آمد . ما دولت ساکس را در حالتی گذاشتیم که از
اطاعت فرمان دربار برلین در باب تدارکات جنگ سر پیچید . و دولت مشار الیها
فوراً این مسئله را بمجلس وکلای ملت عرضه نمود . و مکاتبات خود را با پروس در تحت
فرمان مجلس فدرال نهاد یعنی مکاتبات خود را با مجلس نمود و مضمون آرتیکل یازدهم وثیقه فدرال را
بمعاونت خود طلبید که در آنجا تصریح شده بود که تکلیف مجلس فدرال است که حمایت نماید
از هر یک از اعضای خود را که در معرض تهدید و خطر باشند . وکیل دولت پروس
در مجلس اعتراض نمود که تدارک لشکریکه ساکس ملاحظه کرده مطلقاً از درجه تدافعی است
پس در اینصورت نمی شود او را با آرتیکل یازدهم وثیقه مزبور تطبیق کرد . (مقصود این است که
در صورت اینکه مقصود کلی مدافعه است نه هجوم و حمله پس حق [illegible] دولت ساکس خواهد داشت

محتاج بیاری فدرال شده و از کمک و دستیاری بی نیاز باشند) . وکیل اطریش بخلاف او
اعتراض کرده و اظهار داشت که تدارکات پروس تمام از روی غرض و مخل آسایش کونفدراسیون
است . در چند روز بعد چون مجلس فدرال منعقد گردید وکیل پروس تمام تقصیرها را که وکیل
اطریش به پروس روا داشته بود دفع نموده و کلیه اتهام را بخود دولت اطریش راجع کرد
و از مجلس مستدعی شد که حکم نماید باینکه اطریش و ساکس ترک اسلحه و تدارکات حرب نمایند
و اگر مجلس فدرال از چنین حکمی ابا کند و بیطرفی اعضای خود را نخواهد پروس ناچار است
که نظر بمصالح خود برای خویش رفتار نماید . با وجود این تهدید مجلس باکثریت
دولت اهل مجلس برای ساکس را قبول نمودند [illegible] و از این طرف اگرچه منتوفل
مطمئن بودند از مثمر بودن رای خود . در روز [illegible] نامه [illegible] نموده ولی که
تدارکات قشونی دیده بودند آنها را دعوت کردند باینکه قشون خود را [illegible] بموقع صلح تا
وخویش را بمعرض صلح آورده و در آن [illegible] . این رای هم ناقبول شد
الا آنکه دولت اطریش و پروس اعلان کردند [illegible] تدارک حرب
کنند [illegible] خواهند کرد .

این شرایط را از طرف پروس بسهولت پذیرفتند . و آن بالکلیه و بالتمام
عبارت از تخطی تقطیعات [illegible] زیرا که [illegible] وزارت پروس [illegible] آن
تقریرات را ادا کرده [illegible] معاونات دولتی خودشان و می گفتند که پروس
در تکلیف تشکیل جدید فدرال ناچار است [illegible] دست بردارد . اگر [illegible] نماید
پروس دست بردار نیست و سختی خواهد کرد [illegible] از این [illegible] نظر نخواهد
نمود و از هیچ [illegible] و جدالی هم باک ندارد [illegible] خواهد رفت اگرچه حرب آتشی
هم نشود . همین خیال را از اعلان نامه [illegible] منتشر کرده بودند که در باب برلین به
حکومتهای آلمان خطاب میکرد . مسیو بیسمارک در این مسئله اصرار داشت و می گفت
که این تشکیل جدید فدرال از برای تشدید بنای سلطنت آلمان بنابر اصول قواعد یکه پروس

در نظر دارد لازم و حتمی است . شاه نمسا معلوم نمیخواهد ضرری و خسارتی بر سلاطین متّفقین آلمان
معاهدین خود وارد آورد . و این تهمت است که حرص و طمع شخصی را بگیلوم نسبت میدهند
که میخواهد از مال همسایگان بر وسعت مملکت خود بیفزاید امّا اگر بیانات مجلس ملّتی و با حکومتهای مختلفه
و متعددهٔ آلمان صورت نگیرد پروس مجبور است که دایرهٔ پروگرام خود وسعت دهد (حاصل آنکه
گیلیوم بهانه جوئی نمیکند که مال دیگران را تصاحب نماید لیکن در مملکت داری اینطور پیش می آید
که حتماً باید اجرا شود پس اگر دولتی مانع شود از جنگ ناگزیر میشود و بعد از استیلا اگر جزئی از مملکت
طرف مغلوب را ضبط نماید از روی طمع و حرص شخصی نیست بلکه مجاری امور اینطور اقتضا میکند)
شرایط و توضیحات اطریش نیز صلح جو و مصلحانه نبود . در وین بالکلیه حاضر جنگ بودند . و
سابقاً دیدیم که جواب [illegible] اطریش از برای [illegible] مذاکره چگونه شد و چه نحو باعث موقوف شدن مذاکره
گردید که گویا این جواب را قبل از وقت تهیه دیده بودند . چنان معلوم بود که در وین
تمام مصمم جنگ [illegible] . و همان روز [illegible] مجلس وکلای ملّتی فرستاد که گویا
همان ساعتی [illegible] شده اند . شروع کرده بود که بیان میکرد
حرکات پروس را [illegible] که [illegible] بر ضرر و زیان اطریش بود . پروس
خواهشهای ممنوعهٔ غیر جایزه تحریر [illegible] کرد . و اصرار داشت که آنها را بصورت حق و حسابی
جلوه دهد . و فقرهٔ دوک نشینها را مثل غنایم حربیه بشمار میداد که بزور اسلحه تحصیل شده است
. و قبل از شرایط غاستین و بعد از معاهده و گفتگوی آنجا پروس سعی و کوشش داشت که
با دشمنان خارجی اطریش طرح دوستی افکند و با دربار فلورانس عهد اتحادی ببندد و مخصوصاً جهت
از برای اینکه دربار وین راضی بالحاق دوک نشینها بپروس نمیشد . مجلس مشاورهٔ
از ژنرالها در برلین منعقد شد . از انطرف هم اطریش چون خود را در معرض خطر دید
که از دو سمت بوی تهدید میشود . مجبور بتهیه و تدارک جنگ شد امّا موقت بمعنی که بمجرد
رفع محذور و رفع دعاوی حرب تدارکات نیز موقوف گردد . امّا بقسمیکه این قشون
رو بطرف پروس میرود قشونی که در سر حد ایطالیا است بمخارج مجلس وکلای ملّتی زیاد یک

نخواهد بود . مجملاً آنکه اگر از طرف سرحد با دولت تبین یا از نواحی حکومات متحده هولند مطمئن شد از آن سمت تدارک قشونی را موقوف خواهد نمود . مسئله دوک نشینها باید تسویه و تمام شود اما نه بحسب میل و توقعات خارجانه پروس . بلکه بموجب قانون فدرال متفقاً با حقوق خود دوک نشینها . چون ترتیب این کار برونق دلخواه با پروس نشد . اطریش تسویه این عمل را محول بقرارداد مجلس وکلای آلمانی نمود . و در همان وقت فرمان داد که مجلسی مرکب از اعیان همان دوک نشینها در هولشتین جمع شود تا به بینید رای آنها درباره این مملکتها چه چیز است و چه باید نمود و تکلیف چه چیز است .

پروس این بار کنایه و تلویح را کنار نهاد و به زبان آشکار او کیل او در مجلس گفت که پروس وقتی اسلحه از خود دور خواهد کرد که اطریش و سایر آلمان بفرمان پروس ترک تدارک جنگ کرده و قبول تجدید تشکیل جدید فدرال را نمایند و ... که فوق‌قدرت ... باندازه تکلیف خود که در عهده دارد استعداد ندارند . ... پروس ... رفتار خواهد نمود . از این تاریخ جنگ میانه این دو دولت قوی باعث ... شد . ... باقی بود که فهمیده شود که کدام پیش دستی بعملیات خواهند کرد . ... اتحادی که با ایطالیا نموده بود میل داشت که این اطریش باشد که سبقت بتشهیر سلاح نماید . و با این وطن از میدان داری و دعوت بمبارزت هیچ چیزی فروگذار نمیکرد . روز سوم از دین همان روزی که در برلین محقق شد که مجلس کنگره دیگر صورت نمی گیرد . در وین پروس پروتست کرد که چرا اطریش در هولشتین دعوت کرده است که اعیان آن مملکت مجلسی فراهم آورند . و این موهم و موجب این است که قرارداد غاستین بهم خورد . پس پروس از این تاریخ تمشیت امور و حکومت دوک نشینها را علی العموم و باتفاق خواهد کرد چنانکه قبل از قرارداد غاستین بود . و چهارم بر سلاطین فرنگستان پروس این عمل اطریش را اطلاع داد و گفت اطریش بهر نوعی که هست طالب جنگ است پروس بالاتر از این چه کند که شاه بنفسه امپراطور را ملاقات نمود که بلا توسط غیر دو نفری عمل دوک نشینها را که مسئله

تجدید تشکیل فدرال را انجام بدهند و بمجلس دیتا بدیه گردید پس پروس آنچه کند بی‌ثمر است
زیرا که در وین بهیچ وجه نمی‌خواهند گوش بحرف بدهند . وزرای اطریش طالب جنگند تا بلکه
اضطراب داخلی را چاره نمایند . پولتیک و انتشارات مالیه نیز میل بجنگ دارند که شاید
در تنگدستی و افلاس مملکت را بپوشند و عذری بدست آورند و علاوه بر اینها اطریش با
ایالات ایطالیای خود کمال بدسلوکی را مینماید و آن جوابی را که از برای کنگره داده
مدلل میکند که بمبارزت میطلبد و جنگ میجوید و اگر احیاناً تأملی مینماید از برای این است که
موقع مناسبی پیدا کند . هنگامی که امورات بجای بسیار نازکی رسیده بود
. دیپلوماتهای فرانسه از نو باز دست بکار زده در عمل بودند و دربار برلین بشدت مراقب
بوده و چشم از پاریس بر نمیداشت . بیسمارک از کارگذاران ایطالیا مخفی نمیداشت
اضطرابی را که از سکوت فرانسه دارد که [illegible] دولت مزبور در نزد دولتهای آلمان بر وفق
دلخواه اطریش رفتار میکرد . میگفت کاری سهل و آرامی بخش نیست که جنگ را شروع
نمائیم در صورتیکه بیم آن باشد که [illegible] بعد از شروع کردن از طرفی دیگر بما حمله
آورند . [illegible] بود که امپراطور فرانسه [illegible] اظهار میکرد که از پاره اقدامات ما خوشدل است
. امروز نمیخواهد تا مکنون ضمیر خود را بیان نماید . اما در باب حق السکوت امری است
بغایت دشوار و اگر با ما اتفاق میکرد و با شکریاری مینمود آنوقت امر سهل بود . بیسمارک
راست میگفت زیرا که امپراطور توضیح مطلب نمی‌نمود . اما وکلای [illegible] امپراطور میگفتند
که مقصود امپراطور این بود که اطریش ونیسی را با ایطالیا واگذارد . و مطلقاً با جنگ اطریش
و پروس بهیچ ملاحظه دیگر کاری ندارد . مسیو بیسمارک را این نیت معلوم گردید که اکنون
ناپلیون طالب صلح است که یا آنکه نمیخواهد جنگ موقوف گردد و همین ملاحظه بود
که از برای کنگره اسباب فراهم می‌آورد و تشویق میکرد . پس بعد از صورت
نیافتن کنگره کارپردازان ایطالیا اصرار میکردند در اینکه میانه پروس و فرانسه
موافقتی بشود . بیسمارک میگفت که محال است که تضمین ضرر فرانسه را اگر با ما موافقت نماید

از خاک آلمان بنمود . واگر بیسمارک هم راضی نمی شد ناپلئون هم تمکین نمی کرد
مگر اینکه مجبور و مستاصل شود . چنانکه در جنگی باشد که آنچه دارد میدهد و می گیرد . و بمراتب بهتر
دوست دارد که با اطریش مصالحه نماید تا آنکه سواحل چپ رود خانه رن را بفرانسه واگذارد
دولت آلمان البته تحسین خواهد کرد چون نشنوند که بیسمارک راضی نشد که از خاک آلمان
بدولت فرانسه چیزی واگذارد . و هر قسم ناپلئون [illegible] و [illegible] نمود و از آلمان بدیگر
چیزی نداد .

از هنگامی که دربار برلین توانست مانع شود از فرانسه یا دولت [illegible] چیزی را
[illegible] که میخواست یعنی از خاک آلمان بخیال این افتاد که خاطر فرانسه را آسوده سازد از جنس
اصلاحاتی که به ترکیب تشکیل جدید آلمان خواهد داد . سفیر فرانسه [illegible] در
[illegible] فرانسه هم باشد که رضای خاطر امپراطور حاصل آید . بیسمارک [illegible] را
[illegible] تقریر کرد که [illegible] بود که [illegible]
[illegible] در عوض پروس طالب نیست که در آلمان [illegible] آلمان اتفاق
نماید مقصود است که آنچه در تصرف مستقیم خود پس [illegible] . در پاریس
[illegible] زیاد ساده و ناداران میشنیدند که این قول بیسمارک را باور [illegible] و حال آنکه خبر داشتند از
مضمون معاهده هشتم آپریل که با ایطالیا بسته شده بود . که تصریح کرده بود که حق پروس
[illegible] می خواهد بود که [illegible] مملکت ونیسی که ایطالیا تصرف خواهد کرد . در اثنای [illegible]
[illegible] که پروس سعی وافی می کرد تا ملکه فرانسه را با خود در محاربه شریک [illegible] سازد . از
[illegible] اطریش [illegible] کافی داشت [illegible] واگذارد . و ناپلئون را دعوت می کرد که [illegible]
خصومت خواهد کرد با طرفی که او با حق [illegible] دیگر است . در این صورت [illegible]
[illegible] اینکه [illegible] جنگ [illegible] حمله [illegible] وروس هم از ترس دشمنی فرانسه جرات
اقدام جنگ نخواهد داشت . پس از برای امپراطور چه فرقی دارد که اطریش یا [illegible]
[illegible] که باشند از این مرافعه با امتیاز برتری بیرون آیند . دیپلومات اطریش [illegible]

نمیدانست

نمیدانست که ناپلیون آزادی ندارد که چنین اعلانی نماید زیرا که معاهدهٔ هشتم آوریل بعد از
او بسته شده و حاصل و فایدهٔ این معاهده از برای فرانسه آن وقتی است که پروس اعلان
جنگ با اطریش نماید . و همچنین دربار روس نیز خبر نداشت که چنین معاهده بست و بیسمارک
مخصوصاً این تدبیر را کرده بود محض اینکه از شر فرانسه ایمن باشد . پس امپراطور نمی‌توانست
بخواهش اطریش مساعدت نماید . پس دربار روس که از این فقره بی اطلاع بود ندانسته
خود را بجنگ میکشانید . یک مختصر مکالمه را اطلاع یافته بود که پروس با ایطالیا کرده و در
میان دارد . اما ابداً گمان نمیرفت که چنین معاهده بسته شده و بامضای دو دولت رسیده
و کار تمام شده . [illegible] شد که دربار وین از کیفیت اطلاع یافت . چون وقوع جنگ
محقق گردید . دربار وین نیز [illegible] و دربار برلین در خیال این شد که بهر وسیله که باشد بفهمد که
دولت فرانسه بیطرف خواهد بود یا نه . دربار تویلری تکلیف خود را در این دید که با اطریش را
بالصراحه [illegible] . زیرا که یقین فرانسه شده بود که در این جنگ غلبه از اطریش
خواهد بود و از این بار [illegible] خواهد آمد و استرداد خواهد کرد آنچه را که در تاریخ
هزار و هشتصد و پنجاه و نه از او [illegible] . و قبل از جنگ ناپلیون امضا نمود یک نوع قرار
داد نامه را با اطریش و همان وقت حدس میزد وقوع غلبه را از طرف اطریش و در خیال
یک وسیله بود که شاید ممانعت از جنگ نماید و اصلاح ذات البینی میانهٔ آنها شود . و با اینحال
دربار فرانسه دوک دوگرامون را بوین فرستاده با مأموریت اینکه تقدیم بیطرفی فرانسه را
نماید اما مشروط بر اینکه هیچ مطلبی از پولتیک یا نظام یا تجارتی که ربطی بمنافع فرانسه داشته باشد
بی اجازهٔ ناپلیون بمقام گفتگو و قرار داد نیاید . این شرط مدتی در وین طرف مجادله و مباحثه
شده در اثنای گفتگو ذکری از معاهدهٔ اتحاد مابین پروس و ایطالیا گفته شد که وزرای
اطریش تحاشی و انکار نمودند که چنین معاهده وجود ندارد .

عجب اینکه تاریخ دهم ژوئن بود یعنی دو ماه بعد از امضا و گذشتن معاهدهٔ
مزبوره و دربار وین هنوز خبردار نشده بود . بمجرد اینکه چنین خبری گوشزد امپراطور [illegible]

فرانسوا - ژوزف گردید فی الفور از خانهٔ خود ملکهٔ سابق پروس که بسیار مخالفت با جنگ داشت
و ابداً راضی بجنگ نبود استعلام نمود . و الیزابت ملکهٔ مزبوره نیز از شاه گیلوم فقرهٔ
معاهدهٔ مزبوره را پرسید که شاه چنین پاسخ داد که من امضای چنین معاهده نکرده ام وزرای
دولتین باهم قرار دادی بسته اند که متعلق باعلان جنگ است و تا اعلان حرب نشده
شاه گیلوم خود را آزاد میداند که با اطریش بهر نحوی که داند سازش نماید و اگر سازش نشد
و ایتالیا در این بین هجومی و حمله با طریش آورد من ابداً از وی یاری نخواهم کرد .
و ملکه نیز چنین یاد داشت با امپراطور فرانسوا - ژوزف خواهرزادهٔ خویش که او نیز بصحت اینقول
اعتماد کرد که شاه گیلوم بنا بر مصلحت مملکت و امور دولت چنین جواب داده بود و حال آنکه
امضای معاهده کرده بود اما چون اینمعاهده مخفی [illegible] بود نخواست بروز بدهد .
و آنچه در این پاسخ صحت داشت این بود که شاه گیلوم واقعاً آمادگی داشت که با
اطریش سازش نماید و بهر نوع قرار دادیکه خواهد بگذارد . [illegible] ایتالیا را
مجبور کرده بود که متابعت از پروس نماید و بر خلاف [illegible] لازم بود . اما چه فایده
که اطریش را میسر نبود که سازش نماید با حریفی که [illegible] تخلیه باید نماید .
چون امر بانجا کشید در باروین هر قدر ملاحظه نمود چارهٔ غیر تمکین با امپراطور فرانسه ندید
پس بیطرفی او را با شرایط مذکوره قبول نموده و در دوازدهم ژوئن قرار دادنامه را امضا
نمود که بی اجازهٔ امپراطور فرانسه بهیچوجه بکاری دست نزند که موجب تغییری در میزان
تعادل اروپائی شود . تمام معتقد بودند که فتح و نصرت با اطریش خواهد بود . ناپلیون نیز
بهمین اعتقاد بود و همین عقیده را تشریح کرده در تحریری که یازدهم ژوئن بوزیر امور خارجه
خود فرستاده و حکم کرده که آن تحریر را به کور لژیسلاتیف یعنی مجلس قانون گذاران مملکت
نگهدارندگان قانون بنماید و از مضمونش آگاهی دهد که مراقب عمل پروس بودند . امپراطور
چنین شرح کرده بود در این تحریر آنچه را که میخواست در کنگره بیان نماید اگر کنگره صورت میگرفت
و نمیخواست که وسعتی در مملکت بدهد مادامی که تعادل قوا مابین سلاطین اروپائی ثابت

از اینکه خود اهالی سرحدات فرانسه میل داشته باشند که خود را بفرانسه ملحق نمایند یا از
شوکت و قدرت امپراطوری بجائی برسد که برتری بر همه داشته باشد . و از برای دولت
اطریش تشکیل یک اتحادی کامل میخواست . و از برای پروس که بر حسب جغرافیا
تحدید و تعیین حدود شده میخواست که در سمت شمال زیاد قوت داشته باشد . و از برای
اطریش نگهداری رتبه علیا در آلمان . و برای ایطالیا داشتن ونیز . و در این جمله
که میبرود و قرار باید فرانسه را در فایده است که نگهداری تعادل قوتهای فرنگستان و در حفظ
اتفاقی که در فرانسه ایطالیا جزئی داشت . و دولت فرانسه مطمئن است که ممالک این سه
... که رابطه بفرانسه دارند بی رضا و اجازه فرانسه دست نخواهند زد لیکن فرانسه میخواهد
در حالت بیطرفی با کمال آسودگی باقی بماند .

در این پروگرام و همچنین در مذهب پولتیک خارجه امپراطور ناپلیون سهو و اشتباه
فراوان هست . [illegible] اختیار مطلق میدید در محو کردن معاهده
سال هزار و هشتصد و پانزده [illegible] فرانسه تنها اعتماد مینماید در اصلاح اشتباهات
و طمع دول غالب [illegible] بنا بر ترتیب وقایع اتفاقیه رفع اشتباه کرده و ناپلیون
مدلل میکرد که منهدم کردن اساس تعادل مملکت دول یعنی آنقدر ریخته از مملکت هر کدام
وارد میزان او را بهم زدن (که ناپلیون این تعادل را دوست نداشت) این تغییر
موجب احداث تعادلی جدید خواهد شد که مراتب نفعش از برای فرانسه از این تعادل ... خود
کمتر بود . و این تحریر بار دیگر هم زمین دولت پروس را زیاد و جسور میکرد در خیالات
وسیعه خود رشتن که در حق آلمان دارد . و ایطالیا را مطمئن میساخت در اینکه نتیجه خواهد
بر داشت در قصدی که در باره اطریش دارد . دربار برلین شتاب کرده بعد از برد
که در باب جمع شدن اعیان دوک نشین به قوت اطریش در هولشتین شده بود در هفتم
افواج خود را داخل دوک نشین کرده و از فراهم آمدن مجلس را منع و قدغن فرمود .
حکومتی که از جانب اطریش شده بود عزل و نسخ نموده و حکومتی تازه بر حسب انتخاب خود

برقرار کرد . حاکم و افواج اطریش از آنجا بیرون رفتند و اطلاع دادند که در آلتونا که در سرحد
جنوبی هولستین واقع است بیک جای گرد خواهند شد و مجدداً اعتراضات و ایرادات از
طرفین میانهٔ این دو دربار رد و بدل شد چه مستقیماً و چه بتوسط مجلس فرانکفور . و چون
اطریش مسئله دوکنشینها را بعهده مجلس وکلای ملتی راجع میکرد پروس اعتراض مینمود که
بموجب قرارداد مخفی که در شانزدهم ژانویه سال هزار و هشتصد و شصت و چهار میانهٔ این دو
دولت بسته شده است اینمسائل را بیواسطهٔ غیر میانهٔ خود برضای طرفین باید قطع و فصل نمود
پس بمجلس وکلا نمیشود محول داشت . اطریش نیز دفع این اعتراض باین میکرد که
قرارداد مخصوص میانهٔ دولتین موجب ابطال حقوق مجلس وکلا که همیشه دارندهٔ این حقوق
بوده اند نمیشکند بعلاوه این خود پروس بود که نسخ کرد آن قرارداد [illegible] مخصوص را
که میانهٔ دو دولت بسته شده بود که برای حل مسئلهٔ وراثت کاهان علم را از [illegible] اطریش
از مقربان سلطنت دعوت نمود و ابداً از دولت اطریش [illegible] که [illegible]
آلمان وکلای مجلس مکالمه او را بایی محول داشت . [illegible] عهد
گاستین را شکست و حال آنکه بنا بر قرارداد و قانون [illegible] خود محاکمه
کرده و خود حکم درباره خود نماید بعبارت اخری که قرار نیست که شخص خود حاکم خود باشد .
آنچه که جوابده اطریش فراموش کرده بود که در مقام اقامهٔ دلیل بیان نماید این بود . که برای
پروس در نفس الامر وثیقهٔ فدرال دنه کونفدراسیون ژرمانیک موجود نبود .
زیرا که بالقوه و ضمناً ابطال آنها را در دهم ژوین گفت هنگامی که تکلیف کرد بمجلس وکلا
تشکیل جدیدی را که اطریش را از کونفدراسیون خارج میکرد . و همان روز پروس
واقعاً در دست گرفت عنان حکومت دو دوکنشین سلسویک و هولستین را و وداع
کرد اطریش شریک جنگ و فتوحات خود را . بالجمله افواج اطریش بالکلیه دوکنشینها را
تخلیه نمودند و بهمراهی آنها پرنس اوگوستنبورغ نیز رفت که وطن و مسقط الرأس خود را
ترک نمود که من بعد دیگر ندید و نخواهد دید . پس قبل از جنگ پروس صاحب و مالک بالفعل

و دولتین تعیین گردید .

در یازدهم سپتامبر وزیر اطریش به دولتهای مجلس کلامی ملت اطلاع داد و از
بی اعتدالی پروسس و حرکت نمایان داد . و مطالب شد که مجلس بحرکت آورد تا پانزده روز
تجمیع قشون فدرال را الا آنهائیکه از جانب پروسس بوده اند . و سرداری از برای این
قشون معین نماید . در دوازدهم وزیر مختار اطریش در برلین قطع مراوده کرده و پاسپ
پورت خواست . در چهاردهم مجلس حرکت قشون فدرال را بمقام مشاوره آورده
و رای داد . اما بدون اینکه اسباب جنگجوئی و پرخاش اطریش را بیان نماید . لاباویر
ل وورتامبرغ و لاساکس و ل هانوور و لاهس - کاسل و لاهس -
دارمستادت و ناسو و بعضی از دولتهای کوچک رای بطرف اطریش دادند . و
ل الکزانبورغ . و ل ساکس کوبورغ [illegible] هستند و ل مکلنبورغ و اولدانبورغ
و [illegible] بطرف پروسس رای دادند . باد از روی حزم و احتیاط رائی ذکر نکرد
قبل از مشاوره وکیل [illegible] اعتراض کرده بود و منع کرده بود از یک تکلیفی که
منافی قانون [illegible] نشد . [illegible] رای داده شد همان وکیل پروسس اعلان کرد که
وثیقه فدرال بخود باطل شده و که شاه آقا و مالک من وثیقه فدرال را شل نیست و نابود
گشته میداند و کونفدراسیون را تمام شده محسوب میدارد . و حکومت پروسس میل
دارد که ملت متحد باشد و مهیاست از برای اینکه کونفدراسیون تازه با دولتهای
آلمان آنهائیکه [illegible] و اطاعت ایجاد نماید . و مبنی بر این اصل باشد که اداره
این کونفدراسیون در دست پادشاه پروسس باشد . وکیل مختار پروسس بعد از ادای
این مطلب فوراً از مجلس بیرون رفت که از برای مجلس دیگر چیزی باقی نماند الا اینکه
پروتست اطریش را ثبت دفتر نماید که دعوت می کرد مجالس را برای اینکه تصدیق کنند که
کونفدراسیون که بقرار داد آخرین وین برقرار شده نسخ نمیشود و ابطال نمیگردد .
مجلس کلامی ملتی در زمان یک نیز بعد از چند ماه مضمحل گردیده و مجلس مجتمع خود را بالاخره در [illegible]

چهارم ماه آوت از فرانکفورت به اوغسبورغ نقل و تحویل نمودند بعد از آنکه متدرجاً دیدند
از اعضای خود که از آنها گسیخته خود را بطرف پروس که صاحب قدرت میدیدند متصل
مینمودند. چون در برلین بجنگ مصمم شدند برحسب معاهدهٔ هشتم اوریل لازم بود که
ایطالیا را بر تدارک و تهیهٔ مهمات جنگ مطلع سازند. البته بخاطر دارند که یکی از مشکلات
بزرگ یافتن سبب و علتی از برای جنگ بود. و شاه گیلوم مردد بود و درنگ داشت
در اینکه سبقت بر خصومت و مبارزت نماید. مسیو دبیسمارک میخواست که این عملرا
ایطالیا بر عهده بگیرد و انجام بدهد. و ایطالیا را مطمئن میکرد که شاه با وجود اینکه
خود را مجبور نمیداند که اگر ایطالیا بمقام مبارزت آید او نیز یاری نماید. مع ذالک باز
اگر ایطالیا داخل جنگ شود لامحاله او را تنها نخواهد گذاشت. در بار فلورانس بر این
اغوا و تلقین اعتنائی نکرده و گوش نمیداد. [illegible] از ایطالیا ژنرال غوون
مجدداً ببرلین آمد تا بلکه معاهده و قرارداد مجدد [illegible] دو قشون ببندد.
اما شاه گیلوم بالمره رد کرد که اینطور عهدی [illegible] نمیکند. اما اتاماژور پروس نیز
نقشهٔ جنگی داشت که میخواست از روی او حرکت شود اتاماژور ایطالیا او را پسندیده و قبول نمایند.
و کارگذاران بجهت این مطلب بایطالیا روانه شدند و یک نفر ماموری خاطر جمع مسیو
دُزدوم نام باین فقره مامور گردید که رفع تمام زود درنگی ایطالیا را نماید.
در گفت و شنودیکه سابقاً در برلین نموده بودند اتاماژور در پروس چنین
رای زده بود که لشگر پروس بسمت جنوب و قشون ایطالیا بطرف شمال حرکت نموده و قرار
حرکت را قسمی بگذارند که در لینز (شهریست از مملکت اطریش علیا در ساحل رودخانهٔ
دانوب) بهم متصل شده و از آنجا یکجا بوین حمله برند. فیما بعد این رای را در برلین تغییر دادند.
انجمن مهاجرین هونگری یعنی مجارستان در پاریس و در بروکسل خود را داخل یاری
پروس و ایطالیا نمودند یعنی قبول کردند که از آنها کمک نمایند. و در برلین و فلورانس
تکلیف و خواهش یاری مجارستان را کرده و گفتند که بمجرد نزدیک شدن قشون پروسیا

و ایطالیا پایتخت خواهند شد . و تجزیه دانسته خواهند شد . اهالی در برلین هم امداد
و قبول نکردند لیکن بالاخره پذیرفتند . بوزیر مختار پروس در فلورانس حکم شد که اگر
نایب نقشه تازه را که لشکر ایطالیا باید بمعیت پروسیا از آن قرار رفتار نمایند یعنی بدو رغبات
لومباردی . و نیز تسخیر گردیده داخل آدریاتیک شده و از مجارستان افواجی استخراج
نموده در تحت فرمان غاریبالدی [illegible] امداد دهند با ژنرالهای مجارستان دیگر زیانها
زدند نهایتکه چون فرصت یابند بطرف خصم رفته و شورش در مجارستان انداخته و
در ساحل دانوب با لشکریان پروس ملحق شده و خصم را از پیش بردارند . این نقشه را
خود بیسمارک ترتیب داده بود و در نوت معروف هم زوین مفصلاً شرح داده شده و بامضای
وزیر مختار پروس در فلورانس رسیده و شخصاً این ترتیب را پسندیده و این نقشه را قبول
کردند . بنا بود بعد از این [illegible] قلب سلطنت اطریش زده و تعرض را تا آخرین
حد پیش برده و [illegible] در مجارستان افکنده و کار را از پیش ببرند . اما
حکومت ایطالیا این خیال را قبول نکرد رئیس الوزرا لاممارمورا چندان اعتنائی
نکرد در اینکه جنگ با عنوان شورانیدن مجارستان متکمل شود زیرا که اعتمادی بر
انها نداشت و معتقدانه معلوم داشت که چون مملکت از افواج دولتی خالیست اگر خیال شورش
داشته باشند بی استعانت [illegible] می کنند لکن هیچ اعتماد بقول و
روز رسایی مهاجرین مجارستان ندارد . که مثل سایر مهاجرین رسم و عادت و
واطلاع مملکت خود را از دست داده اند . باری کار بهمین مقام مانده و نتیجه از نقشه
بعمل نیامد . چنانکه سابقاً مذکور شد که در هزار و هشتصد و شصت و پنج در هنگامی که
نقار کلی میانه حکومت و بسیاری از اجزای اطاقهای مبعوثین روی داد دولت مجبور گردید
بختم مجالس . و با همان خیال بود که در پانزدهم ژانویه شصت و شش مجالس
دوباره مفتوح گردید یعنی همان خیالات را بار مبعوثین و طرف حکومت داشتند
پس همان نقار باقی بود . حکومت در نطق نخستین افتتاح مجلس بیان کرد که کمانی اتفاقی

خیال و عزم دارد که نظم و ترتیب جدید و تشکیل تازه بقشون بدهد و تنخواهی که از برای این کار
لازم است حتما برداشته و خرج خواهد کرد اعم از آنکه اطاقها اذن بدهند یا ندهند تصدیق
این رای بکنند یا نکنند . مجلس باز همان بدگوئی سال گذشته را از سر گرفت و
مطبوعات دستگاه وزارت نیز مقالهای سخت و درشت نوشت و مجالس را و مبعوثین را
استهزا کرده و تمسخر نمود و انکار حقوق فراهم آمدن مبعوثین را کرد که امری بیفایده و غیر لازم است
. پس اعتنائی بقانون دخل و خرج دولتی نکرد و شورش قانونی و اختلاف
مقالات محل هر روزی گردید و تاریخ روزانه گشت و مسئله دوک نشینها و شرط نامه عاصمین
تتمه اغتشاشش در هرج و مرج گفتگوهای دیگر گردید .
آراء مجلس بر این افتاد [illegible] دوک نشین ها را
منع کرده و مشغول نمود چنانکه گوئی این مسئله تمام یافته سرحدها و تعیین مجلس قانون
گذاران مملکت . و اعتراض کرد بر حکمی که [illegible] را که خبرهایی بر خلاف
رای اولیای دولت گویند یعنی در خانه [illegible] نماینده نمایند
. مجلس نیز مواخذه کرد از آنانکه ماموریت [illegible] اطاق در میان
عامه مجالس نمایند و انجمن آنها را در بیرون متفرق نکنند . حکومت با این حالت مردم
در رسن [illegible] گیرد با اطریش جنگ کند در کار بود با مجالس را دور از هم دید .
پس امر بتعطیل و تاخیر مجالس نمود و در بیست و سوم فوریه بمجلس اعلام نمود که این هیئتی که
مبعوثین خود را ظاهر میسازند خلاف قانون مملکت است فلهذا باید تعطیل شود از طرف
چپ مجلس این حکم را با سکوت تلقی نمودند . اما از طرف راست معدودی صدا
شاه زنده باد بلند کردند . صدا اینکه علامت این بود که مجلس میخواهد متفرق شود در
بیست و دوم مارس که روز ولادت شاه بود در شهرهای بزرگ چیزی از علایم جشن و مسرت ظاهر
نکردند . ناخوشنودی و عدم رضای مردم تنها بهمین اظهار نکردن خوشحالی ختم نشد بلکه چون
آشکار دولت گفت که با اطریش جنگ خواهم کرد آغاز بدگوئی و درشتی کردند . و اهل

شورای مملکتی و گروه چشمه وران و اصناف کسبه و مجالس منتخبین عرایض بحضور شاه فرستادند
و جنگ با فرنسه را بیفایده و برخلاف قانون گفتند که این جنگ دودمانی و برای
کسی مبتلا شد و شایسته نخواهد بود و لایق و سزاوار یک ملت متمدنی نیست . در
آن شبها در روزنامه منتشر شد بالی انجاست پس تمام خسارت و ضرر چنین جنگی بعهدهٔ آن کسی است
که سبب اینکار میشود . بیسمارک چاره از برای اینکه خود را از مسئولیت این جنگ
رهائی دهد غیر از این ندید که رجوع بمنتخبین ملت نماید . لیکن این فقره را گذاشت تا وقتیکه
بعضی امورات ایجاد نماید که نفع کلی از برای حکومت داشته باشد . در نهم ماه مه پادشاه
فرمان انفساخ اطاق مبعوثین را داد بنابر راپورتی که بیسمارک داد و اقرار صریح بر لزوم
تدارک جنگ کرده بود گفت برای انتخاب جدیدی باید بشود زیرا که این انتخاب جدید در
موقع دیگر از برای امورات مختلف ... بیش از انتخاب دیگر بمیان آید حکومت
باراده و خواست خود مشغول خواهد گردید ... بعد حکم شد که صندوق استقراضی
تهیه و بنا شود و بیست و پنج میلیون تالر (پول آلمان است که تقریباً سه مثقال و هفتاد
سانتیم ارزش دارد) اسباب ... اول گذاشته شود و حکم شد که صندوقهای عمومی
آن بلیتها را رواج بدهند در خود پای تخت و سایر شهرها این بلیتها را نخواستند مثل اول بنمایند
و گفتند که این نوع استقراض را قبول نداریم و مالیات هم نمیدهیم الا اینکه اتاق
مبعوثین تصدیق نمایند در تمام ایالات این نحو انکار رو نمود الا شهر برسلو
که تصدیق کرده و عریضهٔ تشکر و تحسین این پولیتیک بحضور شاه فرستادند . و از جانب
شاه نیز جوابی مشتمل بر تحسین و آفرین برآنها فرستاده شد . سایر عرایضی که از شهرهای
دیگر بخلاف فرستاده میشد شاه جواب نمیداد و فرستادگان سایر شهرها را و با فرستادگان
خود پای تخت نمی پذیرفت و بتوسط وزیر داخله جواب میداد که با روزنامه بآنها اعلام
شده و آنها را از نداشتن وطن پرستی و بیغیرتی که در عرایض آنها ظاهر و هویدا بود سرزنش و
ملامت کرده . و آرزو میکرد که همان وطن پرستی و اخلاص میشدند که در تاریخ

هزار و ششصد و سیزده بوده .

تان بغض و کینه نسبت به پلتیک حکومت . و [illegible]

[illegible] در طبقه قشون چریک که در دهستانها به زیر بیرق نظامی دعوت شده بودند در آنها
بیشتر بود . نه اختیار شوقی و نه سرعتی در حاضر شدن داشتند . در اکثر نواحی این اجتماع
قشون باعث شورش و انقلاب شده . این قسم بود حالت مردم و ولایات وقتی که
شاه به عزم راسخ خیال جنگ با اطریش نمود به جهت و عایدات اتفاقیه سال گذشته میتوان فهمید که
تا چه درجه مشکل بود از برای کنت دبیسمارک که شاه را وادار به اتخاذ پلتیک خود و تا چه اندازه
شاه [illegible] در پیروی این امثال . [illegible] اطریش [illegible]
حقوق اورا نقض میکند [illegible] را که [illegible]
[illegible] فرمان بردار خود نماید . بالجمله [illegible] پادشاه
[illegible] راضی شد [illegible] بر روس
[illegible] این اطریش است که نقض قول خود [illegible]
[illegible] بوقوع جنگ داشت [illegible] اقدام [illegible] که اطریش
سبقت در حمله و هجوم خواهد نمود . در چهار [illegible] مجلس وکلا چنین رائی زدند که اموال
و املاک موروثی فدریک [illegible] معرض بیع آید [illegible] نمود
زیرا که این رای مجلس را چون عنوان مخاصمه شمرده دیگر تردیدی در اعلان جنگ
نکرد . این نخستین بار بود که در آلمان سلاطین و دربارها با هم قدم به میدان مبارزت
[illegible] را ملاقات نمودند . بیسمارک بیست سال بعد از وقوع این جنگ که
در هزار و هشتصد و شصت و شش [illegible] از آنجا به میان آمده بود چنین
گفت که ما خانواده [illegible] جنگ جز و محاربه [illegible] فی الحقیقه در قرن [illegible]
[illegible] هم محاربه [illegible] است که محاربه سخت ترین [illegible] بود
میانه کاتولیکها و پروتستانها که در قرن هفدهم سی سال طول کشیده و در قرن هیجدهم

هشت سال . در قرن نوزدهم پیوسته گردید محاربه هزار و هشتصد و شصت و شش
و کام این جنگها را علت و سببی مشابه هم بود . از خاتمه سلطنت مقتدره امپراطوری آلمان
که امپراطوری منقسم بدو قسم شد و گاهی بیرق پلتیک افراشته و گاهی رایت مذهبی بلند کرده
همین طور بودند تا بالاخره هر قسمی جداگانه اسمی از برای خود نهاده یکی خود را اطریش و دیگری پروس
نامید یکی ترقی کرده و میخواست که خود را در این بزرگی نگهداری نماید و دیگری میخواست که او
نیز بزرگ شود و با وجود رقیب خود نمیتوانست . و چنین بود که چگونه خیال احیای رسوم
فدرال در اطریش و انهدام قانون کونفدراسیون در پروس بعد از شورشش و
پروکلوسیون هزار و هشتصد و چهل و هشت بمیان آمد . طرف شر بعد از جانب اطریش
بود . و مقابله [illegible] جانب پروس که آینده وطن عمومی را در اتحاد ملت
میدیدند . مجلس وکلای ملت ژرمانیک که منظور کونفدراسیون بود میدان جدال این
دو دولت [illegible] برپا کرده بودند . دول کوچک آلمان از بیم آنکه در ضمن این
دو دولت [illegible] متملک [illegible] از برای اصلاح امورات آنها سعی کردند و مباینت
در عدم اتحاد [illegible] در حقیقت وقایه حفظ و سبب سلامتی آنها بود .
مجلس وکلای ملت بعلت تغییر مقتدر بودن و نداشتن تقدم در رای دیگر عظمی در نظر عامه از برای
آنها نمانده بود . در تاریخ هزار و هشتصد و چهل و هشت تمام حقوق خود را در مقابل حکومت
بر زمین گذاشت و در تاریخ پنجاه و یک مجدداً آنچه را ترک کرده بود متصرف شد بواسطه عکس
عمل پروکلوسیون . این نمایش او از برای پروس زیاد خوش بود که طالب مقام او بود
و میخواست که او را مضمحل نموده و خود دارنده مقامات او باشد . مسئله دوک نشینها در شصت و
سه پیش شد نیرنگی از برای او فراهم آورد و [illegible] از برای او در و براه نماید . زیرا که
بنا بر میل عامه رفتار کرده چون میل آنها را در این دید [illegible] کار را ترک کرده و بجای خود
[illegible] منسوخ شده . در این وقت اطریش را اختلافی دست داد که با پروس متفق شد
بر خلاف وکلای ملت ژرمانیک یعنی حکومتهای کوچک آلمان . بعد از آنکه زنجیره معاهدات

فرنکستان را از دست رفته غیر مساعده بمساعد پروس با . رفته فدرال را نیز ترک نمود زیرا
که تنها او مساعد شما صد او بود این بار مجلس ملتی به ستیاری اطریش از حق مانده و بالمره تفویض
از وی سلب گردید . و چون فیما بعد اطریش طالب شد که اصلاح خطای خود را کرده و تدارک
مافات کند پروس اعتراض کرد که اطریش خود مجلس را از دست داد و اکنون توسط او مجلس را
نیست مگر اطریش نبود که در فوریه سال هزار و هشتصد و شصت و چهار معاهدهٔ برلین را امضا نمود که بنا
بمضمون او باین دو دولت میرسد که امورات دوک نشینها را رسیدگی کرده و چنانچه باید اصلاح
نمایند ؟ و همچنان در اکتبر همان سال مصالحه نامهٔ وین را که دوک نشینها را براین دو دولت
واگذار نمود ؟ و در ژانویه سال بعد یعنی شصت و پنج شرح نامهٔ گاستین را که مؤکد التصدیق مو
تملک و تصرف آنها را براین دو دولت ؟ ... وقت اطریش مجلس را
بیاری خواست که وقت گذشته بود و عساکر منصوره پروس کرورا ... دیدند .
حصهٔ اطریش در این تصاحب غیر مشروع ... خیال ... اطریش بند
هولستین مملکتی فدرال بود و ادارهٔ امور ... مانند ... مجلس
فدرال بشد که از هر اعتراض و ستیزه بری بوده ... میگشت ممتنع
الدفع بود بر حسب قانون و حقوق لازم الاتباع . و چنین بود تفرقهٔ جدید قانون فدرال
که پروس اصرار مینمود خلاف یاسای مملکت بوده و غیر مشروع شمرده میشد . و کونفد
راسیون تشکیل حکومتهای چندی نموده بود که هیچکس را حق آن نبود که براین مملکتها و حکومتها
قانونی و ترتیبی بگذارد غیر از آنکه معاهده و وثیقهٔ فدرال نهاده بود . و عدم قبول تجدید
قانون فدرال سبب جنگ نمیشد و صحیح نبود که او را بهانهٔ محاربه نمایند . و معاهدهٔ فدرال
جایز نمیدانست و منع میکرد این جنگ را و اذن نمیداد که محاربه شود با دولتی که چنین سبب منع
آسایش از خلق نماید .
بالاخره بموجب معاهدهٔ فدرال کونفدراسیون ژرمانیک انفساخ
و انحلال پذیر نبود و هیچکدام از اعضای او را اجازه کناره گیری نبوده و نمی شد که استعفای

ارادی یا اجباری رخصت ندادند. پس اعمال چهار دهم زیرین که پروس کرد بر انضمام
کونفدراسیون ژرمانیک مقتضی بر قانون حقوق آلمان وارد بود. سایر اوقات
چنین امری بی اجازهٔ سلاطین فرنگستان صورت نمی گرفت. واگر حال پروس چنین کاری
کرد و کسی ممانعت ننمود از آن روی بود که در این تاریخ یعنی هزار و هشتصد و شصت و شش
در فرنگستان اصول ملیّة دایر و [illegible] را اکثر اساس حقوق متأخرین میدانستند و این قانون را
در فرانسه و در ایتالیا و در رومانی قرارها [illegible] داشته بود [illegible] که تنها در آلمان مجرا
ندارند؟ قضا باهم پیوستگی و یکی شدن آلمان [illegible] از برای پروس باعث
وسعت مملکت و ازدیاد شوکت خانوادهٔ سلطنت میشد. اما فرانسه از برای برتری این
خانواده مانع تردید نبود. فی الواقع دو مملکتی که از وسعت مملکت خویش هیچ نگفته که
از برای آنها معاهدهٔ هزار و هشتصد و پانزده گذاشته بود ناراضی بودند در این مسئله
باهم در یک نقطه متوافق گردیدند. اول فرانسه [illegible] شکایت داشت از اینکه معاهدهٔ مزبوره
باعث این شد که [illegible] خانه زن را از دست او. دوم
پروس همان معاهده را [illegible] خود داشت و معتقد بود که [illegible]
سبب شد که [illegible] که در حقیقه مغز ذر و عصب است که از برای
دخول بخانه خود لازم است که از خانه خود خارج شده و از خاک دولت هانور و الکتور
دهس بگذرد. و باین ملاحظه بجهت شرکت در شکایت جای تعجب نباشد اگر احیانا فرانسه
و پروس دست بدست بدهند بجهت رفع مادّهٔ شکایت مشترکهٔ خودشان. پس بهتر اتفاق
ناپلیون سوم پس از امپراطور شدن با پروس همین فقره است. پس دربار پروس
هنوز تشریع نبود وقتی که پولتیک پروس چنین نبود. مناسبات دوستی میانهٔ این دو
دربار یعنی پروس و فرانسه در آخر سلطنت فردریک گیوم چهارم شروع شد و در ایام
نیابت سلطنت رژان محکمتر گردید و استحکامش بیشتر شد در زمان جنگ ایتالیا در هزار و
هشتصد و پنجاه و نه و بعد از تاجگذاری شاه گیوم تکمیل یافت یعنی در هزار و هشتصد و شصت و یک

ناپلیون سوم بسیار یاری و کمک کرد در حسن نتیجه پولتیک پروس . پس چون
پروس در خیال اصلاح مملکت آلمان برآمد باطل کرد معاهده هزار و هشتصد و پانزده را
همان معاهده که ناپلیون سوم در کلام خود علی رئوس الاشهاد لعنت کرده و بد گفت و
همان کلام امپراطور در آن نیز یک ماه بیشتر فاصله با ابطال پروس که نفدراسیون
ژرمانیک را نداشت . شاه گیلیوم هرگز جرات محاربه با اطریش نمیکرد اگر با
ایطالیا متفق نمیشد ایطالیا هم که دوستی و اتفاق نمینمود اگر فرانسه اذن نمیداد و فرانسه نیز
اذن نمیداد مگر گمان نداشت که بعد از جنگ لامحاله نسخ و ابطال معاهده هزار و هشتصد و
پانزده خواهد شد و یقین داشت که بعد از ابطال معاهده مزبوره فایده که مدتها است در نظر
دارد بدست خواهد آورد . پس چنین [illegible] هزار و هشتصد و شصت و
شش پروس اعلان جنگ نمود و اکنون [illegible] انگلیس را [illegible]

فصل هشتم وقایع ۱۸۶۶

حکومت پروس چون سبقت بجنگ نمود [illegible] بطرف
فرنگستان عذری از برای این عمل بتراشد در واقع مانند عهدهای متعارفی معمول بود
که محض از برای سببهای شخصی بوقوع بپیوندد . بلکه این جنگی که شاه گیلیوم عنوان کرده بود
ابتدا مسبوق شده بود بعملی که آشکارا معلوم می کرد که منظور بهم زدن معاهده بود
که سلاطین فرنگستان بسته بودند که ظاهرا میخواست که باین واسطه کونفدراسیون را
تغییر داده از نو بطوری که دلخواهش بود بسازد . در شانزدهم ژوئن دربار
برلین بسفرای خود که در دربار دولتهای فرنگستان بودند اعلامی و بیان نامه فرستاد
تا چگونگی حال را معلوم دارند . در آن بیان نامه تکرار کرده بود تقصیراتی را در حق
اطریش که مشروحا در اعلان نامه داخلی شرح داده بود . و اطریش را متهم ساخته
بود بر نقض کردن شرط نامه غاستین و اخیرا بر عهد نامه فدرال فلهذا خود را دیگر آزاد

از هر تکلیفی فدرال دیده و خود را چنان وانمود میکرد که می خواهند با او محاربه نمایند
پس او خویش را در مقام دفاع داشته و همان لحظه بدول شمالی که واقع بودند میانه دو قسمت
پروس اعلام نمود که لشکریان خود را بحالت صلح نگهداری کنند و الا لاحق شوند بقشون
پروس برای محاربه با اطریش در صورتیکه هیچکدام از این دو شق را پیروی ننمایند حاضر
جنگ باشند فی الحقیقه بعد از فرستادن اعلان نامه در پانزدهم ژوئن دربار برلین تکالیفی
تقریبا متحد المآل بدول ساکس و هس - کاسل و هانور فرستاد . و در آنجا
بیان کرد که آرائیکه دولتهای شما در باره اطریش با خلع اسلحه رای زدید متضمن خصومت در باره پروس
بود . لکن محل جغرافیائی دولتهای شما تقسیمی واقع شده که مناسب نیست با شما از در
خصومت برآئیم [illegible] از شما سه دولت خواهش میکند که لشکریان خود را
بصورت صلح داخل نمائید . و راضی شوید بر فراهم آمدن یک پارلمنتی آلمان و فرمان
دهید انتخاب اعضای پارلمنت را که اجرا [illegible] باشد و باین شرطها پروس مملکت شما تعرض
نمی رساند و حقوق حکمرانی شما را [illegible] باندازه که پیش بینی شده در تجدید قانون
فدرال در چهارده [illegible] ژوئن . و اگر از قبول این شروط امتناع کردید پروس
شما را بنظر خصومت دیده و با شما چنان رفتار خواهد کرد که با خصم محارب خود . و بیست
چهار ساعت بعد از اطلاع بر شما مهلت میباشد تا فکر خود را نمایند . روز شانزدهم
هر سه دولت از این قرار جواب فرستادند . دربار درشد (پای تخت ساکس است)
اظهار کرد که کنفدراسیون منحل نمیشود و در انیکه در چهاردهم زده شده بر وفق مشروع
بوده . و از برای فراهم آوردن پارلمنتی حاضر است اما از برای آلمان با کلیه و تعیین
منتخبین بسته بتصدیق کابینه حکومتها است و بعد از این جواب باز اگر پروس دولت ساکس را
بنظر خصومت خواهد دید آنوقت تکلیف دولت ساکس است که در مقابل این خصومت پروست
کرده و از کونفدراسیون استعانت جوید . و دربار هس - کاسل نیز مشابه همین جواب
پاسخ فرستاده .

اما دولت هانور تنبیه و تکلیفی که از دولت پروس بر سبیل اضافه و ابتدا
باو فرستاده شده بود در حقیقت تتمه مذاکره قبل بود . ژرژ پنجم پادشاه هانور
موقع جغرافیای مملکت خود را و مقاصد پروس را میدانست و خطر خود را فهمیده بود و همواره
احتیاط خود را داشته و شیوه واسطه و میانجی گری را میانه پروس و اطریش داشته
نه طرفدار این و نه حامی آن بود می ترسید که بالاخره در ضمن یکی از آنها مستهلک شود بلکه هر دو
اتفاق نموده و او را تصاحب نمایند . هر قدر رقابت و بهم زدگی میانه اطریش و پروس
زیادتر میشد دربار برلین با هانور مذاکره را بیشتر مینمود . ولی میخواست که دولت هانور
با داشتن قشون در زیر اسلحه اظهار بیطرفی نماید و بیطرفی مطلق را طالب بود . و هانور نیز
همچنین داشت که دقیقه در این باب بدهد . آنچه را که [illegible] با اطریش برای وجود و بقای
مجلس وکلا داده بود فقط از برای پروس [illegible] بهانه لازم بود [illegible] آینده
او باشد . و دربار برلین از هانور پوشیده نمیداشت که [illegible] تشکیل
این محاربه او خواهد بود . محل این وقایع [illegible] در این تاریخ
با هانور سخت در مکالمه بوده و رفتاری پیش گرفته [illegible] خود جلب کند
و داخل در مدار پولتیک خود نماید . اما شاه ژرژ امتناع داشت از اینکه داخل
در پولتیکی شود هر چه باشد آن پولتیک و خود را در پس سنگر دیت فدرال پناه داده
و میخواست اگر بتواند از آنجا بیرون نیاید . و تا آخر امر خود را دوستانه با هر دو دولت نگهداری
نماید . چون آتش فتنه مابین این دو دولت در دوک نشینها مشتعل شد بالسویه هر دو دولت
راه داد که لشکریان خود را از خاک او عبور بدهند . و همچنان همان روزی هم که اعلان
بر سبیل اضافه جبانه گفته شد از پروس باین دولت رسیده بود قبل از وقت پروس با یک تغییری که
در فدرال در نظر داشت میدانست که مجبور بمحاربه خواهد شد . و بهانه اینکه هانور
نیز رأی اینکه در چهار دهم [illegible] نفع اطریش بود . پس هانور در شمار دشمنان پروس تعداد
شده و آن مملکت را قبل از وقت از برای اقامت پروس تعیین کرده بودند . پس از آنرا

اینکه چرا قشون خود را مسلح نمودی که از برای اینکه چرا مشغول اتحاد با پروس نکردی
فی الواقع هانوور قشون زیر اسلحه نیاورده بود چنانکه خود شاه گیلیوم در سیزدهم ژوئن
در حکمی که از برای ژنرال پروس فرستاده بود این فقره را خود میگوید که هانوور تخته خیز [illegible]
با ما دشمن است بزودی مملکت او را متصرف بشوید و این اشکال ندارد زیرا که او قشون
برای جنگ مسلح آماده ندارد از همه جهت پانزده هزار قشون بیشتر نیست پس تصرف هانوور پیش از
وقت منظور شده بود و شاه ژرژ را هیچ خبری نداده معین کرده و از مهلکه نجات نمیداد
الا اینکه با انقلیس تمکین به پروس کرده و آنچه شرط دارد قبول نماید. و اینکه امرا هانوور را
مشکل و منحصر کرده بود این بود که همان افواج پروس که با اجازه دوستانه داخل مملکت
هانوور شدند که از آنجا [illegible] عبور [illegible] مملکت را رایت داشتند.
شاه ژرژ در پانزدهم [illegible] جمیع [illegible] وزرای خود ترتیب داد
بعد پروس [illegible] قرار [illegible] که در [illegible] روس داده شد مطابق [illegible]
و وثیقه فدرال [illegible] خصوص [illegible] دیگر [illegible]
بمقام خصومت [illegible] برآید. [illegible] محسوب نمیشود زیرا که این ماده
و متعلقه مجلس وکلای ملت است [illegible] که مطلقا امری دیگر کرده. [illegible]
از برای دولت هانوور تکلیفی است که او را [illegible] که دارد و [illegible] پروس ضمانت
نگهداری حقوق سلطنتی شاه ژرژ را هم نمیکند پس امری محال است. جواب
سه دولت از این قرار شد. در شانزدهم افواج لشکریان پروس که در سرحد جمع شده
بودند داخل مملکت این سه دولت شدند در روزنامه رسمی برلین علت دخول قشون مخالف
این سه دولت اینطور بیان میکند «برای اینکه از عقب ما حمله نکنند در اثنائی که
ما مشغول بمدافعه با اطریش هستیم» همینطور در [illegible] پروس به دولت اطریش اعلان
جنگ نکرده بود که اطریشیها را از دوک نشینها بیرون و اخراج میکرد. پس در هجدهم
ژوئن امپراطور فرانسوا ژوزف با اهالی مملکت خود اعلان نامه منتشر کرد تا اهل مملکت را اخبار نماید

خصوصیت ... [illegible] ... و در این ... [illegible] ... مملکت ... [illegible]

جنوبی مملکت امپراطوری را داخل شده خیال دارند که ... دولت اطریش ... [illegible]

اروپ ... [illegible] ... آنها ... در یک ... [illegible]

... [illegible] ... کردند . ... [illegible] ... حقوقی ... [illegible]

تهدید ... [illegible] ... اطریش ... [illegible]

... برای ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... ایست ... [illegible]

... [illegible] ... افواج خود را داخل ... [illegible] ... افواج اطریش ... [illegible]

کرده و آنها نیز ... [illegible] ... . پس ... [illegible] ... آلمان ...

آلمان که ... [illegible] ... این ملت خود

... برای جنگ ندارد . ... [illegible]

زیاد ... از اطریش بود که حقوق ... آنچه ... [illegible] ... را ...

رتبه را که سزاوار است . ... گروه ... ملت پروس را در تاریخ هزار و

هشتصد و سیزده که اکنون این ملت نیز همان لیاقت پدران خود را دارند و ...

... ساخت . و این جنگ را ... ده بودم و در این ... از ...

... [illegible] ... مسئولیت این جنگ را در اعلان نکردن اطریش ...

... [illegible] ... که اگر در این جنگ ... آلمان را

... [illegible] ... ایم .

اعلان نامه دیگر خطاب به ملت آلمان . و این لهجه غریبی داشت ...

در ... از لهجه شخصی که سابقا خود را ... عهدنامه ... آلمانی میدانست و اکنون

خود ... را ... ساخته و چنین میگفت که پنجاه سال است که ... آلمان را

اظهار میکنند و آن آنکه غیر از تنبلی و شکست او چیزی را منظور ندارند . این مقالاتی بود که گیلیوم پادشاه
آلمان میگفتند و به سالهای دراز صاحبان این مقالات را در حبس و زندان داشتند . و این
اعلان نامه برای چهاردهم ژوئن را مثل سبب این جنگ بیان می‌کرد و میگفت که پروس
جنگ میکند از برای آزادی مخصوص خود و از برای بسط و گشایش تمام آلمان . و می‌گفت
چون اتحاد تازه را طالب شد و امتناع کردند پروس مجبور بر آختن شمشیر از نیام شد و نمیخواست
در سرحدات خود مسامحه و اغماض نه از دوست منافق و نه از دشمن منازع نماید . شاه چون از
سرحد گذشت چنین اعلان نمود . افواج پروس بخیال دشمنی با شما نیامده است بجانب
مردمی که طالب آزادی آنها هست و با وکلای این طایفه میل [illegible] دارد و مشاوره دارد در
انجام کار وطن مشترک آلمان . [illegible] این فقره آزادی بسبب حوادث جنگ لازم بود که
عنقریب محو شود . لشکریان بزرگ در اثنای این جنگ کوتاه سال هزار و هشتصد و
شصت و شش [illegible] . پروس [illegible] اهل میدان جنگ شد با دویست و نود و سه هزار
مرد جنگی . قشون [illegible] ساکس جمع شده بودند دویست و هفتاد
و شش هزار شخص [illegible] . قشون اطریش سمت جنوب که با لشکر ایطالیا مقابله داشت
شصت هزار نفر بود . و قشون [illegible] با اطریش یعنی باویر و دولتهای کوچک
جانب جنوب با [illegible] هشتاد هزار نفر . و قشون [illegible] بیست هزار نفر بودند .
و از اینطرف قشون ایطالیا نود هزار نفر . کلیه قشون طرفین هشتصد و پنجاه هزار لشکر بود
شاه گیلیوم سرداری تمام لشکریان خود را بنفسه مباشر بود . رئیس [illegible]
ژنرال ایشان ژنرال مولتک بود که نقشه این جنگ را او کشیده بود . میخواستند چنانکه
خبر داده بود اول هانور و ساکس و هس را مغلوب القدره نماید و پیش از آنکه [illegible]
کار آنها را تمام نمایند . پس از شانزدهم الی هجدهم ژوئن بلا منازع و بلا نزاع لشکریان
پروس شهرهای درسد و کاسل و هانور را بدست آوردند . پادشاه ساکس
پیش از دخول قشون پروس پای تخت و لشکریان خود را برداشته و از آنجا بیرون رفتند

و قشون اطریش در بوهمیم داخل شده بود .

الکتور هسن – کاسل منتظر رسیدن افواج پروس بود و
افواج خود را با لمره از آنجا دور کرده بود بعلت اینکه میدانست کمال میل را بپروس دارند
هزار تدبیر آنها را از ملاقات قشون پروس دور نمود . اهالی مملکت از ظلم ایشان چندان
دلخوشی نداشتند زیرا که این الکتور خویشی و قرابتی نزدیک داشت با شاه گیلیوم و مطمئن بود
که در هر حال تاج حکمرانی خود را از دست نخواهد داد و از جبر حکمرانی او که مستبدانه و بانفاق
با مردم راه میرفت شده بودند اول که قشون پروس با فیلد که نزدیک شدند خود را به قصر
ویلهلم سهو هه کشیدند . در آنجا مجدداً اخباری باو از طرف گیلیوم رسید که باز او را بر
اتحاد با پروس دعوت کرده بود . چون باز [illegible] دستگیر شده
و در تحت الحفظ بردند به اشتتین در آنجا [illegible] جنگ محبوس بود . [illegible] اداره امور
مملکت [illegible] از طرف [illegible] پروس [illegible] قشون
[illegible] اگرچه [illegible] بود [illegible] در پای لشکر پروس
[illegible] قوه ایستادگی نمیتوانستند . پس اگر [illegible] متصل مینمودند
بهتر بود و بهمین خیال بشهر گوتینگن رفتند . شاه ژرژ [illegible] پای تخت خود را
شهر هنوور رفته و لشکریان خود را خواست بیک مرکز جمع آوری نماید . و از آنجا بسلاطین
فرنگستان یک پروتستی در باب این عمل پروس فرستاد . در بیست و یکم همراهی قشون
خود از گوتینگن بیرون آمده و رو بطرف شمال از میانه مملکت غراندوک و تار دوک
ساکس غبورغ – غوتا عبور نموده بقشون باوریه پیوندد . اما این حرکت بتاعده نموده و مخالفت
جست با اینکه مصادف شد ببعضی مذاکرات و بقشون پروس مجال و فرصت داد که کم کم راه
ها را مسدود کردند با فواج شاه ژرژ . علی الخصوص دوک ساکس – غبورغ
– غوتا میانجی واقع شده در میانه دو شاه و وا داشت که هانوریها ترک دشمنی کرده بلکه کار بهتر
گردد لیکن بالاخره سبب شد که این افواج خود را مجبور دیدند بتوقف بجهت اینکه لشکریان

پروس اندک تأخیر را غنیمت دیده سر راه هانورها را گرفته بودند . در بیست و هفتم ژوئن
در لانگنزالزا پروسها حمله کردند بقشون هانور که در شماره بسیار فزونتر بودند . بعد
از جنگی زیاد خونریز که خود شاه ژرژ شخصاً مباشر جنگ بود پروسها مغلوب گردیدند و
جمعی وافر از آنها تلف گردید . و همین یکبار بود که در این جنگ پروس مغلوب گشت
و این شکست فایده بحال شاه ژرژ نبخشید باوجود این فتح هانورها باز نتوانستند راه
پیدا کرده از چنگ لشکریان پروس خلاص شوند که چون حلقهٔ آهن دور آنها را احاطه کرده
بودند و ناچار شدند که در بیست و نهم ژوئن تسلیم شوند . پس با شرایطی محترم و شایسته تسلیم گشتند
که سرباز و صاحب منصب آنها را اذن داده شد که بجاهای خود بروند . شاه ژرژ که بهادرانه
شخصاً تسلیم شده بود با پسرش که ولیعهدش بود مأذون شدند که بهر جائیکه برای خود
محل اقامت اختیار نمایند بروند . پس آنها نیز بوین رفتند .

تمام ممالک و شهرهای تمام دول کوچک آلمان پس از این متعلق بقشون پروس شد
که در بیست و دوم و بیست و سوم ژوئن از سه نقطه بمملکت اطریش در بوهم داخل شده
بودند . جنگهائی که متعاقباً واقع شد از برای قشون اطریش منحوس و شوم بود . پروسها
غلبه کردند از این قرار بیست و ششم در ترتنو و پودل و بیست و هفتم در ناخود
و بیست و هشتم در تروتنو و اسکالیتز و بیست و نه در ژیتشین . در روز دوم
ژوئیه شاه گیلوم رسید بمعرکه قتال برای ترتیب و راهنمائی قشون و نمودن حرکات
حرکات جنگ . بعد از جنگ ژیتشین لشکر اطریش مجبور شدند به پس نشستن
. و در سوم ژوئیه در قرب دهی موسوم به سادوا جنگ عظیمی شد که خود شاه
گیلوم با دویست هزار مرد جنگاور با یکصد و هشتاد هزار اطریشی روبرو شده که مکرر
شاه خود در مقام خطرناک و مهالک افکنده بطوری که همراهانش زیاد اندیشناک میشدند
اما جسارت منع و نهی نداشتند تا اینکه کنت د بیسمارک که مقامی را بس خطرناک دیده با اصرار
شاه را از آن ورطه بکنار کشید . قتالی که تمام روز را باقی بود . با چندین رنگ مختلف تمام شد

بالاخره حوالی عصر پرنس ولیعهد پروسس که با کمال مهارت از پهلوی راست دشمن درآمده چنان
حرکتی ابتداء عده نمود که فتح و ظفر از سمت لشکریان پروسس نمایان گردید . چندین جهت از برای
شکست قشون اطریش ذکر کرده‌اند . از جمله کمتر بودن در شماره . و پست‌تر بودن در اسلحه
و تدارکات پیاده نظام و نداشتن تعلیمات افراد قشونی عموماً . و قصور تجهیزی و افکار تمتی .
و کافی نبودن سردار قشون . واقعاً مارشال بندیک محققاً در فراخور شغلی که باو محول شده بود
یعنی سرداری کل قشون نبود . و خودش نیز میدانست که نمیتواند از عهده برآید . و با مرحله آخرین
استدعا و التماس از امپراطور مینمود که او را معاف دارد از خدمتی که در قوه ندارد که
انجام بدهد . بجهت میل عامه باین مارشال که شیفتگی باو داشتند مشار الیه را مجبور از امپراطور
تکلیف کرده بودند و دلیلی نداشت الا آنکه [illegible] که مشار الیه [illegible]
ریاست نجبا و مخالف با حکومت اشراف [illegible] . و معتقد [illegible] بود که مارشال
مزبور با طرز میل بحکومت جمهوریت [illegible] همه که خبر بود
و هندسه و تعلیمات عسکریه و جمیع لوازم سر [illegible] همه کفایت میکرد
. از طرف دیگر هم از متفقین احتمالی اطریش [illegible] که از آنکه مارشال
بندیک که تصور نمیتوانند آنهائیکه جنگ می‌کردند نتوانست نقشه جنگ خود را با حرکات روسای
مختلف قشون متفقین تطبیق نماید . یا اینکه این روسا خودشان مرکب بودند از متفقین احتمالی
چندین ایالتهای مختلفه که تصور داشتند از توجه بسمت واحده . یا اینکه خود روسا چون
مارشال بندیک بی کفایت بودند . یا حرکات آنها با هم تکافو نمینمود بجهت اختلاف
آنها در پولتیک . اما از طرف پروسس برخلاف تمام آنچه از جانب اطریش قصور دیده شد
در اینجا حاضر بود سرداری در نهایت اطلاع و آگاهی . و اسلحه در کمال امتیاز . و زیادتی
عدد . و قشونیکه افراد لشکرش تمام آزموده و مشق و تعلیمات کامل دیده و از برای جنگ
با همسایه از دیر وقت حاضر و مهیا شده و بالاخره از یک ملت و دولت بوده و از برای وطن
در نهایت جان فشانی و با هم متفق بودند . بهر حال این قشون از طرف مقابل نتوانستند دوام کنند

در مقابل

در مقابل زرالهای شاه گیسلوم . در مدت چند هفته پروس تمام آلمان را مالک شد
تا رودخانه مین . نتیجهٔ کاملی که قشون پروس را از فتوحات پی در پی علی الخصوص فتح
در جنگ سادوا دست داد . دیگر قول جنگاوری پروس را بالقوه تمام کرد . امّا
دولت متفق جنوبی او بالنسبه او چندان سعادتمند نبود (مقصود دولت ایطالیا است)
در بیست و یکم ژوین آرشیدوک آلبر را از جانب دربار فلورانس اعلان
جنگ رسید . ارشیدوک مشارالیه برخلاف ارشال بندک که منتظر حملهٔ پروس
نشسته بود . این خود بهیئت تعرّض برخواسته و در حمله سبقت کرد در بیست و چهارم
ژوین در قرب قصبهٔ کستوزا در جنگی که صبح تا شام طول یافت لشکریان ایطالیا را شکست
و منهزم ساخت که مجبور شدند که خود را بماورای رودخانه مین سیو بکشند . و در آنجا از تعاقب
لشکر اطریش ایمن بودند . زیرا که امپراطور فرانسه ناپلیون این شرط قبول بیطرفی نموده
بود که در جنگ با ایطالیا طرف نشود . از این فتوحات پروس تمام فرنگستان متعجب و متحیر شدند
که هرگز گمان نداشتند که پروس به این زودی جنگ را پایان کند خود پروس هم ظاهر بود که این امید را بخود
نداشت . و این حیرت در فرانسه بیشتر از همه جا بود زیرا که پروس را این طور با قوت و
استعداد نمیدانستند . علاوه بر این تمام فرانسه از اهالی و سپاهی و تمام طبقات میل طرف
اطریش داشتند و شکست او را مایل نبودند . امپراطور که با ایطالیا چنین مصلحت دید که با پروس
متفق شود چنین گمان داشت که پروس و اطریش در قوه مساوی هستند پس این جنگ طول
خواهد کشید و بالاخره محتاج بمیانجی گری فرانسه خواهند شد امّا در تمام تصورات خود اشتباه
کرده و گول خورده بود . و در حقیقت این اشتباه را قبل از وقوع جنگ کرده و آنوقت فریب
خورده بود که شاه گیسلوم را دید که چه قدر سخت ایستادگی دارد و نمی خواهد که بیطرفی فرانسه را بخرد
در مقابل قطعهٔ از سرحدات پروس یا آلمان . و چاره هم نداشت یعنی امپراطور . زیرا
که در آن موقع نمیشد که ایطالیا را از اتفاق پروس منع نماید که در هشتم آوریل معاهده گذشته بود
و کسی که بهم صورت نیافت و جنگ هم محقق الوقوع شده بود پس لابدا باقتضای وقت حرکت کرد

تعهدات او را از دست نداد این چنانکه گفتیم با اطریش جنگ بیطرفی نسبت باطریش از برای
تحصیل این بیطرفی بیشتر از آن داد که گرفت . راست است که پروس چنین وعده را
بدست نیاورد . اما در حقیقت بهتر از آن را در دست داشت یعنی کاغذی که امپراطور
در باره دهم ژوئن به ... درژن د لهویس نوشته که این جنگ را بسیار
تشویق نموده بود بعد ... این مکتوب بهتر از سفید مهری از برای پروس بود . همه میفهمند که
شاه و بیسمارک چه اندازه فردای جنگ سادوا باید خوشحال باشد از گفتگوی سابق که در بیار
فرانسه نمود . زیرا که میدید که آنوقتی که به بیطرفی امپراطور محتاج بود خواهش او را قبول
نکرد پس البته حالا بعد از اینکه فیروزی یافت البته امپراطور دیگر خواهش نخواهد کرد . اما
اشتباه کرده بود زیرا امپراطور خواهشهای پیش را باید دوباره تکرار نمود چنانکه خواهیم دید
در هنگامیکه کردند در حالتی که پروس طالب وسعت دادن مملکت خود بود امپراطور در
عوض اینکه تصدیق نماید و رضا دهد باین توسعه ... خواهش داشت که ... او هم مملکتی باشد
یعنی قطعه از پروس یا آلمان بسر حد فرانسه علاوه نماید تا از توسعه مملکت پروس
اغماض کند .

این توسعه که مقصود کلی و آرزوی دائمی و غیر منفک بیسمارک بود . بعد از
فتح سادوا و فتوحات دیگر بر آینده یافت و آرزو داشت که چیزی بالطبع زیادتر میشود باندازه
که نتایج اعمال خود بهره مقصود دست دهد . پس بعد از این نتایج مهمه خاصه که هنوز وقت
رنجهای عامه باقی بود یعنی عامه که فریاد میکردند در باب این جنگ و انکار داشتند
و می گفتند که جنگ با اطریش برادر کشی است بعد از دیدن این توسعه مملکت تغییر در عقیده دادند
و عمل بیسمارک را تصدیق نمایند . زیرا که آنهائیکه زیادتر انکار داشتند زیادتر مایل بر توسعه
مملکت بودند اگرچه بضرر و زیان طرف مغلوب یعنی اطریش باشد . پس شاه با پیروی کردن
میل و آرزوی شدید خود این حصول نیز بر میداشت که دل خود را از طرف عامه نیز فارغ میساخت
که نارضامندی آنها باری سنگین در دلش شده بود . و از موثقین شنیده شد که فردای جنگ

سادوا اعلیحضرت پادشاه پروس بزرگ مملکت خود را برای این خیال قرار داده بود . چنانکه می فرمود از سلطنت
دست بردارم برای من بهتر است و خوشترم که به برلین داخل شوم بدون اینکه دستی در مملکت
داده باشم . و این نخستین مقصود من است و تجدید دربار دوم . و یک وقتی که دید
عایقی از برای پیشرفت مقاصد او در پاریس است بخیال این شد که ولیعهد خود را بدارد و
بطلبد و زمام امورات و سلطنت را به دست او سپرده و خود کناره گیرد که بعد از او ولیعهد
جوان است تحصیل افتخار کرده و مردم اتحاد آلمان را فراموش کرده دوستش خواهند
داشت تا رای طمع و تقاضای گیسلوم تنها تا نوزده مینس و ناسو و دوک
نشینهای آلت نبرد . [illegible] ساکس را میخواست و یک حصه از باویر شمالی را
گفت [illegible] میگرد [illegible] حرص و طمع گیسلوم و صاحب منصبانیکه او را احاطه
کرده اند [illegible] و همین معنی است [illegible] که برنشش چند روز بعد از فتح سادوا
نوشته است [illegible] اگر افراط در خواهشهای خود نداشته باشیم
اگر باور بکنیم [illegible] محققا تحصیل مصالحه می کنیم که با این زحمتهای ارزان
لیکن زود مست شده [illegible] مغرور شدیم و من بجای اصلاح آب در شراب میریزم
و خود ستائی می کنم که ما در اروپ تنها مانده ایم سه همسایه داریم . بیسمارک
وقتی که این کلمات را تحریر میکرد در خیال محاورات سابقه بود . فی الواقع قبل از جنگ
و در اثنای جنگ و پس از جنگ سادوا هم بیسمارک و وزیر مختار روس در پاریس
گفت و گو از صحبتی نمی کردند مگر مختصر ضمیمه یعنی متشکل ساختن و ضعف مملکت پروس را که از هم
جدا مانده اند و فاصله در میانه آنها اتفاق افتاده . خود را مانع نشان میداد که تا بخت
اینکه طمع فرانسه را بحرکت [illegible] و شاه بسیار سخت گرفته بود در این مسئله که ابدا به هیچ وجه
راضی نبود که اقل قطعه از آلمان انتزاع و واگذار شود . و مسیو بیسمارک چون این سختی امپراطور
ملاحظه [illegible] ناپلیون [illegible] امپراطوری این خیال را القا میکرد که بعوض
آلمان از ممالک فرانسه [illegible] مثل بلژیک [illegible] و لوکزامبورغ و [illegible] ضبط کرده ضمیمه

مملکت خود سازد . امّا این اتحاد ابداً از تحت دربار پیرنیپ مدید نشده و حسن
قبول نیافت .

بمناسبت این فقره که از طرف فرانسه و پروس خالی از لطف و دلنواز نیست
چنین شد که در دایی جنگ سادووا یعنی چهارم ژوئیه امپراطور اطریش با امپراطور ناپلیون
و نیسی را تقدیم کرد از برای آنکه توسط کرده تحصیل متارکه نماید تا در اثنای آن متارکه شروع
بگفتگوی مصالحه نمایند . وضمناً خیال امپراطور اطریش این بود که در اثنای متارکه بتواند
قشون سمت جنوبی خود را آورده و ملحق بقشون طرف شمالی نموده لشکری قوی ترتیب داده
اگر بعد اگر صلح بی ثمر شد یا تکالیف پروس شاق و قبول کردنی نبود با این لشکر دوباره با
پروس بجنگد . ناپلیون تقدیم امپراطور اطریش [illegible] قبول کرده متعاقب تکلیف توسط
و متارکه را بر پروس و ایطالیا نمود هر دو از قبول متارکه ابا و امتناع کردند . امّا
بناچاری توسط را قبول نمودند زیرا که غیر از این [illegible] . زیرا [illegible] این توسط
بملاحظه اینکه واضح میکرد موقع و حالات [illegible] دو [illegible] . امّا آن ملاحظه
که طمع داشت تا حصّه از این فتوحات پروس [illegible] ست که میانجی گری
نماید زیرا که با صفت میانجی بودن نمیتوانست چیزی توقع کند . اگرچه لیبلوم دعوی
میکرد که من در هر کار مجبورم زیرا که بمیل ملّت رفتار میکنم امپراطور ناپلیون نیز همان جواب را
میداد که من هم بمیل ملّت خود رفتار خواهم کرد ملّتی که بی نهایت متغیر شده بودند و انتظار می کشیدند
. واقعاً فرانسه این وقت تماشا داشت از زمان ریشلیو همواره خانواده اطریش
مقصود اصلی تمام عداوتها و خصومتهای فرانسوی بود . اگر درست موشکافی میشد ظاهر
می گشت که تمام مقصود و مراد امپراطور ناپلیون تحقیر و تذلیل خانواده اطریش بود .
صداهای بی آهنگ هر قدر خطر اتحاد ایطالیا را چنانکه اتحاد آلمان را خبر میدادند
در ضمن صداهای تحسین و آفرین که در جنگ ایطالیا در سال هزار و هشتصد و پنجاه و نه
امپراطور را احاطه کرده بود دست هلاک میشد و همه میشنودند این دولت جوان را که

در روی خرابه‌های دولت اطریش بنا می‌شد . خیالات ساده
بیک مرتبه تغییر در آن خیالات داد . شکست اطریش را
چنان دیدند که گویا فرانسه شکست خورده . و فتح پروس را
چنانکه بر قدرت و شوکت فرانسه خللی وارد آمد . و بر این حسّ
علاوه می‌شد ملامتهائی که از ناپلیون مینمودند که چرا اجازه کرد و تقویت
نمود اتفاق ایتالیا و پروس را . و اکنون میخواستند که
فرانسه بگذارد که پروس بی دادن حق الجعالهٔ فرانسه تمام غنایم را
تصرّف نماید . ناپلیون در موقع بسیار مهمّی واقع شده بود و
او خود بیشتر از همه طالب بود که یادداشتی بگیرد . امّا چه
عنوان از پروس می‌توانست بخواهد که قطعهٔ از ملک آلمان را
به او واگذارد . آیا بعنوان حقوق ملّتی ؟
ممتنع بود که این طایفه میل نمایند که فرانسه شوند
بقسمی که لومبارد شدند . وِنِتی هوس کرد که ایتالیا شود
برخلاف اینها میخواستند که همیشه آلمان باشند . و بعنوان
اینکه تعادل قوّت اوروپائی باید باشد ؟ این را هم
که فتوحات پروس متزلزل ساخت . درصورتیکه این
عنوانات قصور میکرد عنوانی باقی نبود الّا عنوان زور که
بقهر و غلبه بگیرد آن چه را که شاه گیلوم در حالت صلح نمیداد
رای اکثر مشاوران ناپلیون بر این بود که حتمیه
و صلاح این مسئله در اتخاذ پولتیکی است که سخت و تند باشد و
این رای را بالخصوصه بیشتر از همه مسیو دِرُوئِن وزیر امور خارجه
داشت که می‌گفت که این میانجی‌گری را ضمیمه نمایند با خود نمایشهای جنگی

در سرحدات شرقی زیرا که این اوقات تمام خالی از پروس که میانه
موزل و برلین است بالمره از قشون خالی است پس چون پروس
این توسط را با این تهیه و خودنمائی در سرحد شرقی مشاهده نمود
وحشت کرده و از آن شدت افتاده و خواهشهای فرانسه را
بناچاری قبول خواهد کرد . از برای مذاکرهٔ این رای
فی الفور مجلسی بریاست خود امپراطور تشکیل نمودند در حضور امپراطور
گفتگو نمودند جمعی پسندیدند و جمعی دیگر با ملاحظات چند این رای را
رد کردند و معتقد شدند بر اینکه خود شاه پروس از این انسانیت
امپراطور متغیر نشده خود مرمت [illegible] گردد و [illegible] مکارم
امپراطوری را در بیطرفی که مفید خواهد بسیار از برای پروس شد
خواهد داد . بجهت اینکه در این هنگام امپراطور مزاج
حال خوبی نداشت و مبتلا بود به ناخوشی [illegible] این رای را که برای
او موجب استراحت بود پسندید . پس باتحاد این رای
دربار فرانسه قدم بمیانجی گری نهادند و مذاکره توسط در نزد شاه
گیلوم نمودند . در اردوی پروس از این توسط فرانسه
هیچ خوششان نیامد . گیلوم واهمه داشت از اینکه
سعی چندین ساله او بواسطهٔ این میانجی گری بی ثمره و بلانتیجه بماند
. و بعد از آنکه اطریش ونیز را واگذاشت چندان
مایل نخواهد [illegible] پروس عداوت را به اطمینان
فرانسه شدیدتر خواهد کرد . و امپراطور فرانسه
قطعهٔ از مملکت آلمان با پروس حق السکوت خواهد خواست یا
اشکالات بمیان خواهد افکند تا آنچه پروس میخواهد لاحق مملکت

خود

خود نماید صورت نپذیرد . بعلاوه پروس تعهدی و
فرضی هم در حق ایطالیا دارد که ظفر کرده زدن نمیتوانند با وجود
اینکه در برلین در خصوص این عهد که اتحاد که با ایطالیا بسته شد
دل خوشی داشتند که آنچه از این اتحاد متوقع بودند از ایطالیا
ساخته نشد . پس قرارداد و شرطی با ایطالیا
بسته شده بود مع هذا گیلوم مجبور شد که متعهد سازد تحصیل قشونی
ایطالیا را با اعمال عسکریه پروس . و آلامارمورا رئیس
لشکر ایطالیائی فرماندهی قشون کرد و راه نشان میداد و به رفتن
و معین میشد در نقل قشون . و ایطالیا سبقت در
هیچ جنگی به پروس نمی جست زیرا که همه را معلوم بود که با آن مقصود
که پروس با اطریش جنگ میکرد ایطالیا را آن مقصود نبود .
پروس از برای اینکه فرمانفرمای بالاستقلال آلمان باشد
لازم داشت که اطریش را بالمرّه تمام نماید . برخلاف
ایطالیا که مقصود کلی او گرفتن ونیسی بود . و آنرا هم که
بکفایت فرانسه مطمئن بود که بدست خواهد آورد . و بهمین
علّت حکومت ایطالیا بهمین اکتفا کرده بود که لشکریان خود را
در سمت جنوب مملکت در مقابل اطریش بجنگ وادارد و از این
راه از برای پروس کار را در بوهم سهل نماید . و از
این راه خدمت نمایانی ایطالیا بشاه پروس کرد که مجبور بود گیلوم
که هرگز فراموشش نکند . پس چون بنای گفتگو شد بمیانجی
گری فرانسه . گیلوم باتفاق فرانسوا امانوئل متارکه را قبول
نکردند . اما راضی شدند که چندروزی جنگ را موقوف کنند تا تعهدات

مصالحه را مذاکره نمایند .

امپراطور اطریش مستعد بود که حرف مصالحه را استماع نماید . زیرا که قشون بزرگش در سمت شمال مغلوب شده و متفقین او نیز بواسطهٔ ضعف و سستی از وی یاری می کردند . و اهل آلمان ایالت محروسهٔ خود علی الخصوص اهالی پای تخت در حضور پروسها که بدروازهٔ وین فرود آمده بودند . صلح میخواستند . با وجود این فرانسوا ژوزف مصمم بود که بهر نحو که باشد دست از جنگ بر ندارد هر چه میشود بشود و یک وجب از مملکت خود بپروس ندهد . و همچنان فرض ناموس خود میدانست که نگذارد شاه ساکس ژرآن در راه او مملکت خود را فدا سازد . و باین شروط مضایقه نداشت که ریاست دولت آلمان را که خود داشت بشاه پروس واگذارد . اما مارشال پروس و شاه گیلوم این خیال داشتند داخل شهر وین شده در پای تخت آنجا تکلیفات صلح را بخود امپراطور اطریش نمایند . و از طرفی هم می ترسیدند که مبادا [illegible] دخول [illegible] طلب نماید . پس راه را کج کرده از وین صرف نظر نموده [illegible] متوجه شدند که در دوازدهم ژولیه شاه گیلوم در آنجا [illegible] داده بود . وزیر مختار فرانسه مقیم برلین حسب الحکم ناپلیون تا آنجا فرستاده شده بود تا مذاکرهٔ صلح نماید . تکلیفات فرانسه همان بودند که قبل از وقت دربار وین پذیرفته بودند . اما شاه گیلوم آنها را کافی نمیدانست و می گفت در باب توسعهٔ پروس هیچ سخنی بمیان نیاورده اند و حال آنکه این فقره لازم تر است . امورات در این محل بود که دربار پروس عزم کرد که بلا واسطه مستقیماً با دربار اطریش گفتگو نماید . و باین خیال مسیو بیسمارک چند نفری از اعیان و اشراف شهر برون را که مسیو [illegible] که کلانتر شهر مزبور و یکی از آن جمله بود . دیده و در همراهی آنها را با خود همدست ساخته . این مسیو [illegible] از اهل اطریش و آلمان بود که در پارلمنت وین و در آنکشور کارهای عمده کرده بود . این اشخاص از پروس پاس پورت گرفته و رفتند بوین با اجازهٔ گفتگو و اصلاح میان دو شخص پادشاه محارب خنکاور . عنوان گفتگو

چنین شد که پروس میخواهد فرمان فرمای مطلق تمام طرف شمالی آلمان تا لب رود مین باشد .
و اطریش اذن دارد که اگر بتواند با حکومتهای طرف جنوبی آلمان عهد اتفاق ببندد و در رد
از مطالبه خسارت جنگ دست برنمیدارد . و مسیو بیسمارک گفته بود که توسط و میانجی
گری فرانسه اگر اطریش برانگیخته از برای اطریش خالی از ننگ و ضرر نیست
زیرا که این میانجی حق السعی که از برای خود مطالبه خواهد کرد در صورت دادن پروس
مجبور است که تلافی و عوض او را از مملکت اطریش بردارد . در بار وین این تکلیف را
قبول نکرد . اشکال اصلی در این فقره بود که پروس سعی از برای مملکت خود میخواست
خاصه مملکت ساکس که امپراطور اطریش را خیلی دشوار بود که چشم از او بپوشد تا پروس
صاحب شود . ... از فتح سادوا اثر آن پادشاه ساکس عریضه بامپراطور
ناپلیون باین مضمون عرض کرده بود . « اعلیحضرتا امید دارم که آن اعلیحضرت را
حاکم مطلق و حامی ... در باره خود بدانم . آنچه که در باره من سابقاً فرموده اید مرحمتی است
که هرگز فراموش نخواهم کرد . »
و اکنون ... که توسط نماید و مثل فرانسوا ژوزف کسی
میخواست که در عزم خود ثابت بوده پادشاه ساکس را از این مصیبت خلاصی بخشد . باری
در سایر فصول مقدمات مصالحه بسهولت متفق شدند و در ورقه نوشته در بیست و ششم
ژولیه در نیکولسبورغ از منزل اوئی که از هیجدهم ژولیه گیلوم اردوی عمومی
خود را بآنجا نقل کرده بود بامضا رسانیدند . وزیر مختار فرانسه که از طرف دولت
خود ماذون نبود که در این مجلس مذاکره و گفتگو میانه دو دولت محارب حاضر شود فلهذا
ورقه مزبوره را امضا نکرد بموجب این ورقه نیکولسبورغ ممالک اطریش محفوظ و در
تصرف خود او ماند الا ونیتی که اطریش بناپلیون واگذار کرده بود و او نیز بایطالیا داده .
اطریش قبول کرد انفساخ کونفدراسیون ژرمانیک را و ترتیب جدیدی که پروس
تکلیف میکرد که در شمال مین صورت یابد . و همچنین تشکیل یک اتحادی میانه حکومتهای جنوبی

باتحاد ملتی با کونفدراسیون جدید شمالی . و به پروس واگذار نمود مجموع
حقوق خود را که در دوک‌نشینهای الب داشت مشروط بر اینکه اهالی نواحی شمالی شلزویک
بنفع را استعلام شود که آیا راضی هستند یا مایلند بتبعیت دولت دانمارک . و
اطریش تصدیق کرد بهر تغییر و تبدیلی که پروس داد در آلمان شمالی و چهل ملیون تالر
که هر تالری تقریبا سه فرانک و هفتاد و پنج سانتیم است ضرر و خسارت جنگ را به پروس
اطریش قبول کرد که بدهد و پروس نیز متقبل شد که ساکس را بهمان حالت که هست باقی
بگذارد . دربار فلورانس قبول این شروط را نکرد مگر بعد از گفتگوی طولانی که تا دهم
اوت کشید که در باب ناحیه تیرول گفتگو داشتند که ایطالیا تخلیه نمیکرد و اطریش حتماً
تخلیه آنجا را میخواست بالاخره ایطالیا ناچار به تخلیه تن در داد زیرا که پروس از حمایت او
کنار کشیده بود و میگفت که من تعهدی غیر از ونیز ندارم و با ایطالیا دیگر کاری ندارم
این میانجی گری از برای امپراطور ناپلئون هیچ مزدی نبخشید . در مدتیکه گفتگو
در نیکولسبورغ برای مصالحه درمیان بود میان امپراطور و پروس در پاریس نیز مکالمه
تعطیل نشده بود . طرفداران پروس در مجالس دربار ناپلئون کاملاً پاداش سعی و
کوشش خود را از وزیر مختار پروس کنت دغولتز گرفته بودند . و این کنت
دغولتز به مسیو درُوئین چنین تقریر کرده بود که این وسعتی که محل گفتگو است بقدر گنجایش
سیصد هزار نفر بیش نیست و مطلب دیگر پروس تهدید قدرت آل اطریش است بخارج داشتن
اطریش . درُوئین پاسخ داده بود که حکومت فرانسه باین فقرات رضا میدهد با دادن
تصدیق اروپ و خواستن یک حق السعی از طرف چپ رود خانه رن . و چون مسیو
غولتز جواب داد که شاه گیوم بدادن مملکتی هیچ وقت رضا نمیدهد وزیر فرانسه
گفتگو را قطع کرده و بامپراطور از این گفتگو خبر و اطلاع نداد . وزیر مختار که اقتدار
آقای خود را میدانست طوری کرد که امپراطور را قبل از ملاقات با وزیرش دیدار کرده
و اجازه و تصدیق توسعه از برای مملکت پروس بلاشرط و قیدی گرفت و حال آنکه

این توسعه که منظور شاه گیلیوم بود بیشتر از آن چیزی بود که ناپلیون ممکنه داشته باشد
و مسئله پاداش را گذاشت از برای گفتگوی در وقت دیگر. کنت دوگلتز فوراً بشاه
گیلیوم تلگراف کرد و از این کار عمده که کرده بود اطلاع داد. طبع گیلیوم زیاد
آشفته شده بود در باره این رفتار معتدلانه بیسمارک. بمجرد اطلاع از رضای
امپراطور در باب توسعه و این تلگراف شتاب کردند در انجام مقدماتی که در نیکلسبورغ
گفتگو شده بوده. در حضور [illegible] که امور [illegible] امپراطور
اطریش دیگر قوه سخت گیری نداشته آنچه تکلیف کردند بناچاری قبول کرد و تمکین
بر قراردادهای غالبانه فاتح نمود.
یکمرتبه نوع موانعی از طرف دولت روس برای اجرای مقاصد گیلیوم بهم رسید.
پیشتر از آنکه امضای مقدمات نیکولسبورغ بشود دربار پطرسبورغ اعلام کرد
که دولت روس [illegible] تغییرات [illegible] پروسیگی [illegible] آلمان مگر وقتی که او
مطابق شود با رأی [illegible]. واقعاً این فقره را دولت روس
بلندن و پاریس [illegible] نمود [illegible] ناپلیون بجهت مراعات خاطر گیلیوم
رد نمود و بهانه میانجی بودن. و علاوه بر این گیلیوم مشغول اینکه الآن از میدان جنگ
برگشته و تازه فتح نموده توسط غیر را میانه او و دول مغلوبه قبول نمیکرد. باری از برای
ما چیزی دیگر نمانده که بگوئیم مگر وقایع جنگ در باقی آلمان. قشون پروس بعد از آنکه
قشون هانور [illegible] نموده و تسلیم شدند دیگر از سایر دول صغیره کم تفاوت
بسیار ضعیفی ندیدند. در شانزدهم ژولیه بفرانکفورت و سی‌ام هم بدارمستاد
و ویسبادن و [illegible] و هیدلبرغ وارد شدند. و باین قرار مالک جنوب
مغرب آلمان شدند. بعد از مصالحه اطریش دول صغیره آلمان شتاب کردند
بمصالحه. شروط مصالحه با باویر و باد و ورتمبرغ و هس - دارمستاد
میان آمده و دعوت شدند براینکه وکلای خود را بفرستند به برلین تا مکالمه صلح را

تمام نمایند . و از این جهت هانور و ناسو و هسن - کاسل و شهر آزاد فرانکفور
خارج بودند بعلت اینکه آنها مقرر بود که از ایالات پروس باشند .

فصل هشتم از ۱۸۶۶ تا ۱۸۶۲

سی و یکم ژوئیه شاه که [illegible] از نیکلسبورغ بیرون آمده چهارم اوت داخل برلین شده و مردم را طور دیگر یافت بالمره آنرا تغییر کرده بود . اعیان ولایات که سابق بنهایت اندازه دشمن جنگ بودند امروز آمده و بشاه تهنیت می‌گفتند که چنین فتحی نمایان کرده و اظهار مسرت می‌کردند از اینکه قشون پروس آلمان را از بالای وادی ذلت و پستی که خانواده اطریش برای او ایجاد کرده بود در مدارج ترقی برد . چه قدر شاه را خوشنودی دست داد وقتی که مشاهده فرمود که بطرف تهنیت میگویند همان اشخاص که راضی بحرب نبودند و در حقیقت جنگ را مانع شده و مخالفت می‌کردند ! پس از این عنایت الهی شکر کرده و نظر خوشنودی به دیگر انداخت . سوم ژوئیه همان روزیکه فتح سادوا شد انتخابات عمومی دوره مجلس بعمل آمد . و عجب است که همان انتخاب کنندگان که طالب مصالحه بودند و همان چیزها ایشان موجب بدزبانی آنها بود همان چیزها موجب شوق و شعف آنها بر انتخابات گردید . و نتیجه خوبی از این انتخابات برای دولت بعمل آمد . از یکی عده مخالفین قانون بکثرت انتخاب شد و از طرفی هم مبعوثین لیبرال دوباره منتخب شده و دوباره به برلین آمدند اما این دفعه با خیالات دیگر .

در پنجم اوت شاه شخصاً بعد از سه سال افتتاح مجلس کرد شاه در خطابه خود تمجید کرده و بعد آن نمود نتایج بزرگ لشکریان خود را که از پروس باز داشتند خطر و هجوم حملات دشمنان را و هموار نمودند راه ترقیات طبیعی آلمان را . و اکنون لازم است که این میوه را که درخت زحمات ما بار داده است بتفصیل آورده نگذاریم بار برود . با اینکه شدت ارتباط تجدید شده در میانه مبعوثین ملت و حکومت . حالت خزانه دولت خوب است

اما هنسو جمع و خرج صحیح و معین از برای دولت مشخص نشده و دفایع اتفاق افتاده و بنزا
مجبور کردید که بی رضا و تصدیق مجالس جمع و خرجی از برای دولت پیش گرفته شد . و
شاه اظهار امیدواری کرد که من بعد در دفایع عمده مجالس بحکومت رضا می دهد
از برای صرف نمودن تنخواه لازمه . و باین واسطه من بعد میانه حکومت و مجالس
نزاعی نمیماند و تمام اغتشاشات بالمره معدوم میگردد . و شاه فرمود که بجهت وسعت
مملکت و در آینده و ایجاد قشون فدرال امیدوارم که بار رعیت از برای خرج
قشونی چندان گران نباشد . آن مخالفت قدیم و لجاجتی که مبعوثین اظهار میداشتند
و اعتراضاتی که ظاهر میساختند . این بار بعکس از ابتدای کلام شاه مبعوثین خود را
بیک حالت فروتنی و انقیاد گذاشته که معلوم بود که اظهار ندامت و شرمساری دارند
پس خطیب بزرگ مجلس سیمون بعلامت کمال آشتی و اصلاح در صندلی بزرگ
جلوس نمود . و روزنامهای آزاد همه جا نشر کردند که اختلافی که در میانه بود در باب
دوباره ترتیب دادن قشون حکم آن اشتباه سرزده و غضب را بخود برگزیده بودند
که اکنون رفع اشتباه شده و اختلاف از میانه برخواست . و در این هنگام
نیز گفتگوها بانجام رسیده و مصالحها با دولی که با پروس جنگ داشتند در برلین بامضا
رسیده و این چند مصالحه نامه بر مصالحه نامه قطعی که با اطریش بسته شد سبقت داشت .
چنانکه تاریخ مصالحه نامه با ورتامبرغ در سیزدهم اوت و با باد هفدهم و با باویر
بیست و دوم و با هسن دارمستاد سوم سپتامبر و با ساکس بیست و یکم اکتبر
و با اطریش که آخر از همه بود در بیست و سوم بامضا رسید . ورتامبرغ و باد
و هسن دارمستاد قبول کردند که تصدیق عمود و شرایط نیکولسبورغ در باب
تجدید و تغییرات آلمان نمایند ورتامبرغ و هسن چون در تحت حکومت یکی از خویشان
امپراطور روسیه بود رعایتی در حق آنها شده و با وجود هم در حکومت فرانسه نسبتی داشت
درجه او نیز مراعاتی رفت جریمه خسارت جنگ از این قرار ترتیب یافت که بپروس بدهند . حق

١٢٣ [illegible] بادر شش میلیون . بادیر سی میلیون
و [illegible] - دارمشتاد سه میلیون . واین آخرین حکومت بپروسس واگذار نمود .
هسن - هومبورغ را و داخل شد با مملکت خودش که در شمال مین واقع بود در کونفده
راسیون شمالی برحسب میل پروسس . و قشون هسن - دارمشتاد حصه از قشون
جدید کونفدراسیون شمالی گردید در تحت فرمان گذاری دولت پروسس . این ترتیب
غریبی از برای این دولت کوچک بود که وجودش منقسم شد میانه آلمان منطقه شمالی که بنا
بر [illegible] عسکری دولت پروسی او را در [illegible] خود مستملک نمود . و میانه آلمان جنوبی . محروم
از تمام عهد اتفاق بعد از صلح و انتقال کونفدراسیون ژرمانیک قدیم . هم از اصل
و روز اول مستحدان ملاحظه نمود که این تقسیم روزی [illegible] مابین [illegible] شمال و جنوب
خواهد شد .

ما سخن گوییم از معاهده با ساکس [illegible] معاهده [illegible] نشد مگر
دو ماه بعد از سایر معاهدات . زیرا که [illegible] دوازده
با ممالک جنوبی [illegible] با ساکس آنقدر [illegible] میکرد
نیکولسبورغ [illegible] شده بود که بموجب میل امپراطور اطریش شاه پروسس التزام
کرده است که [illegible] است به اینکه ساکس را در همان حدود [illegible] خود باقی گذارد
اما خود داری کرد از آنچه خسارت جنگ را [illegible] بسازد . و معاهده باید مقام
و محل این مملکت را در کونفدراسیون شمالی که مرکز [illegible] خواهد شد . پس [illegible]
آخر [illegible] مملکت ساکس بسته [illegible] میل و اراده [illegible] خود مانده بود [illegible]
آنچه میل داشت [illegible] میداشت . [illegible]
ملاحظه نمود که [illegible] است که در دست معاهده نامه از پروسس ندارد . دربار
برلین [illegible] پادشاه [illegible] و تکالیفی چنان سخت و دشوار نمود که او دید که ناچار است
که بجهت ملایم کردن [illegible] از تکالیف [illegible] با [illegible] فرانسه بشود . واین عمل در نظر

کارگذاران برلین زیاد متغیر شدند و بسیار بد آمد . و کنت بیسمارک اعلام کرد که قرار دهند
امورات ساکس متعلق بپروس است و شاه گیلیوم خسته شد از بس که دید که
دیگران در امور داخله آلمان مداخله مینمایند . و هیچ چیزی از قرار دادهای
سابق کم نخواهد شد . پس شاه مملکت ساکس ناچاری تمکین کرد برآنچه درباره فرمانهای
ممالک دیگر آلمان نسبت بقرار داد جدید که نفوذ را بقشون شمالی که تازه میرفت
احداث شود برقرار شده بود . قشون ساکس در تحت فرمان عالی شاه گیلیوم
قرار یافت . و جریمه جنگ از دولت ساکس برده ملیون تالر مقرر گردید (هر تالر
تقریباً سه قران و هفتاد و پنج سانتیم است .) مصالحه که صورت یافت با باویر و
ورتامبرغ و باد و هسس [illegible] دارمشتاد تمام نکرد مقصود دیپلوماتی پروس را
که فردای فتوحات سال هزار و هشتصد و شصت و شش شد . دربار برلین بعد از آنکه
استقلال خود را [illegible] کرد و ممالک جنوبی را رهائی داد از تمام قیدهای
و مجبوریتی که [illegible] ژرمانیک در عهده داشتند و این ممالک آزاد
شدند دیدند [illegible] آزادی دارند میتوانند در وقت احتیاج
با دول اجنبیه مثل اطریش و فرانسه عهد اتفاقی ببندند . و روزی میشود که اطریش بخیال
اخذ انتقام افتاده . یا فرانسه مطالبه یادداشتی نمود آنوقت میتوانند یار و یاوری
در اتفاق کردن با مونیخ (پایتخت باویر) و استوتگارد (پایتخت ورتامبرغ)
و کارلسروه (پایتخت دوک نشین بزرگ باد) و دارمشتاد پیدا نمایند
و باستعانت آنها بپروس صدمه بزنند . پس دربار برلین چنین مناسب دید که
قبل از وقت چاره از برای این محذور نماید . فلهذا در همان ایام انجام دادن
مصالحه با ممالک جنوبی با آنها گفت که همواره در خطر خواهند بود هر وقتی که جنگی وقوع
یابد میانه این سه دولت بزرگ و در آخر آنها حق المصالحه شده محو و نابود خواهند گشت
و از برای حفظ و سلامتی آنها پروس حمایت خود را بر آنها عرضه میدارد که آنها را

نگهداری کند مشروط بر اینکه عهد اتفاقی در صلح و جنگ و با طرح تدافعی و تعرضی با
پروس ببندند و در هنگام وقوع جنگ قشونیکه دارند داخل قشون پروس شده
در تحت فرمان عالی کیسلوم باتفاق لشکر پروس با خصم مدافعه نمایند. این کلام در
آنها مؤثر شده هر چهار دولت مذکور فوق عهد فوق را با پروس بستند و در بیست و دوم
ماه اوت معاهده را امضا کرده و چنین مقرر شد که این معاهده در خفا بوده مستور دارند
و خواهیم فیما بعد گفت که در چه موقع این سر بروز داده شد.

دربار برلین در همان وقتی که این قرارداد را با ممالک جنوبی انجام
میداد بهمان وقت نیز کونفدراسیون شمالی را بنا نهاده بود. در هیجدهم ما
او قرارداد و معاهده را با تمام حکومتهائیکه [illegible] بر این ترتیب [illegible] که در
[illegible] بسته شده بود داشتند بستند [illegible] تشکیل کونفدراسیونی که ذ
باستعانت پارلمنتی که انتخاب نمایند برای [illegible] . و تمام قشون این
متفقین در تحت فرمان و ریاست شخصی شاه در [illegible] باشد. [illegible] قرارداد
معاهدات خفیه با دول جنوبی. یعنی بیست و سوم ماه اوت در شهر پراغ پایتخت بوهم
میانه اطریش و پروس معاهده صلح بامضا رسید. معاهده که مستقل ساخت قرارداد نیکو
درمار که نیکولسبورغ گذاشته بودند که ارتیکل دوش پس دادن ونیسی بود بایطالیا
و ارتیکل چهارم تصدیق و قبول امپراطور اطریش بود انفساخ و ابطال کونفد
راسیون ژرمانیک را و ایجاد ترکیب جدیدی و خارج بودن امپراطور اطریش
از این ترکیب جدید. و عهد نمود که تصدیق نماید کونفدراسیون تازه که شاه
کیسلوم در طول رودخانه مین احداث نماید. و راضی شد که ممالکی که در خط جنوبی این
رودخانه واقعند اتحادی تشکیل نمایند که وجود ملتی آزاد و مستقل داشته باشند با اتفاق
و اتحادی با کونفدراسیون شمالی که از حدود آنها تجاوز نکنند. ارتیکل پنجم
که امپراطور اطریش از تمام حقوق خود در دوکنشینهای سواحل رودخانه الب

دست بردارد و هانور و دوک ناسو ... و اهالی شلسویگ و ... شمالی را از ...
... دارند که رغبت دارند که ... کسی مخالفت نکند . از ... باقی بود
دولت ساکس بود بحال خود و در عوض امپراطور اطریش تصدیق میکند تمام ترتیبات
جدید را که پروسس در آلمان شمالی خواهد داد و همچنان تغییراتی که در سرحد دست خواهد
داد . و جریمه خسارت جنگ که اطریش داد بیست ملیون تالر مقرر شد . پس
چنین بود که شاه گیلیوم از این جنگ بیرون آمد در صورتیکه ... آلمان ...
و شهریار واقعی آلمان شمالی گردید . بر این موجب ... ضمیمه
که ضمیمه شدند بر سلطنت پروسس مثل دولت هانور و ... هسس ... و
دوک نشین ناسو و ... فرانکفور و دوک نشینهای شلسویگ و هلستین
و لاونبورغ . و شاه گیلیوم ... از این قرار که بر خاک مملکت خود افزوده ...
از ... ملیون ... جمعیت شد . پس در این تاریخ سطح مملکت
پروسس ... شش صد و پنجاه و دو هزار و دویست کیلومتر مربع ...
با سواحل ... دریای بالتیک و دریای شمالی و بیست و چهار ملیون جمعیت
تصدیق این ضمیمه ها از مجالس پروس در ... ماه اوت از طرف
گیلیوم پسندیده شد . شاه از ضمیمه های دوک نشینهای ... زیرا که ...
بموجب آنها تصدیق کرده بود . اما در آن وقت از مجالس تصدیق نشده بود شاه اعلام
کرد که هانور و هسس و ناسو و شهر آزاد فرانکفور بواسطه شراکت و همراهی آنها
با اظهار عداوت با مجالس سابق ... دشمنی ... را با پروس ظاهر کرده بودند
حتی ... اتفاق را با پروسس قبول کردند ... میدان جنگ ... حکم
... مقرر است درباره آنها نیز جاری خواهد بود . دولت پروس ...
سبب کند که بعد از مغلوب شدن آنها دیگر فرمان ... داده نشود . زیرا
که اگر استقلال آنها کما کان بماند دوستی آنها با پروسس حقیقی و راست نخواهد بود

دمشکوک فیه خواهد بود . و همیشه واره تابع پولتیک و تابع اصول عسکریه پروس
خواهند شد . شاه مصمم است که آنها را ضمیمه مملکت خود نماید به این جهت که میخواهد
بر قلمرو خویش فزایش دهد بلکه میخواهد ممالک خود را از خطر جنگ جدید محفوظ و مصون
دارد . و میداند که بسیاری از اهالی مملکت نیز فهمیده اند لزوم لحوق ممالک
خود را بر سلطنت پروس . اگرچه وفاداری و احترام از مالکین قدیم خود دارند
. اما شاه امیدوار است که همراهی آنها بر این زندگانی جدید و وضع مجدد آلمان
. و نگهداری آنها قانون مالک خود را این تبدیل وضع و صورت را بر آنها سهل و
آسان نماید . چنین شد ادله زمینه از برای ابطال و نسخ چهار دولت مستقله که قوی‌ترین
دلیلها این بود که قانون جنگ چنین حکم میکند [illegible] غالب ثابت
. این قانون ممکن بود که انکار شود در [illegible] خواسته باشند بخصوص ممالک
متفقه مجری دارند . زیرا که عهدنامه [illegible] اعضای این
اتفاق و اتحاد . و ضمانت میکند بهر که [illegible] نقض [illegible] خود این
اتفاق نیز مصون از خلل است که فسخ و نسخ [illegible] . پس بملاحظه حقوق
بین الدول و رعایت قانون عامه . پروس نمیتوانست نسخ نماید ممالک متحده متفقه را
و نه محو و ابطال سازد رئیس خود را یعنی مجلس کونفدراسیون را و با اعضای
آن مجلس که خود نیز یکی از آنها بود چنان رفتار نماید که در حق دول اجنبیه . لیکن
پولتیک و زور این ملاحظات را ندارد هرچه پولتیک اقتضا نماید زور او را
مجری میدارد . کونفدراسیون کهنه میانه دول صغیره و دول کبیره بلاتفاوت
قانونی نهاده بود که همه در پیشگاه آن قانون تساوی داشتند . اما محقق بود که این
قانون استمرار نخواهد داشت چنانکه اطریش و پروس معتقد بودند . زیرا که بادنی
میلی که یکی از این دول بر مضمحل کردن آن قانون میکردند لامحاله آن قانون به معرض
زوال میرسید . پولتیک شاه گیلوم از ابتدای جلوس خود بر تخت سلطنت

براین قرار یافته بود که این قانون که خیال باطل بود او را تغییری داده قانون بر دوش
رو فتو بمناسب حالت او قرار بدهد و پروس را چنانکه در خور اوست برتری داده
و قانونی مخصوص او بگذارد . و بر وسعت مملکت و شماره جمعیت مملکت خود بیفزاید
و بر پلتیک خود قوت دهد که غالب باشد عموما بر پلتیکهای تمام اروپا .
پروس دارنده مملکتی قطعه قطعه بود که دو قطعه بزرگش از هم جدا شده و فاصله
میانشان دولت هانور و هس واقع شده بودند . و همه را معلوم بود
که بمجرد وقوع جنگی میانه پروس و اطریش این فاصله محو شده و از میانه برداشته شد
. ناسو و فرانکفور با شهر و متمم این ترکیب جدید میشدند . و این چهار دولت تا
تاریخ در این ایام بدان اندازه همواره دشمن داخلی و خارجی پروس بودند و شبهه
میدیدند که روزی در جزو پروس [illegible] مملکت خواهند شد . اما این خصومت [illegible]
با پروس [illegible] این مملکت بود و [illegible] چنین احساس داشتند .
بعد از شورش [illegible] هزار [illegible] دهشت خیال آزادی که تمام دلها [illegible]
کرده بود [illegible] در این ممالک [illegible] شیوع داشت . بعلاوه الکتور هس
بسیار با استقلال حرکت می کرد و بلا حرف از تمام حکمرانان آلمان کمتر مقبول عامه و بیشتر
مبغوض مردم بود . در این دو مملکت گروه لیبرال که معدودی در مجالس بود بسیار
سخت با هم کیشان خود از اهل پروس مربوط بودند . و فرمان و دستور العمل از
برلین با آنها میرسید و به هنگام اشتعال نایره حرب این دو دولت در نزد آنها محکوم
بر تمام شدن بودند و قبل از آنکه افواج پروس داخل این ممالک بشود کل عقول
متوجه شده بود بر اینکه این دولتها ضمیمه مملکت پروس خواهد شد .

و از برای خوب فهمیدن این دست درازی پروس بممالک دیگر این
لازم است که بگوییم که این رسم تعدی را ابتدا از پروس مخترع شود و در جای دیگر
نیز این فقره مجری شده است . اما مملکت چون نیز از حکمرانان شرعی و دیگر از حکمرانان

آلمان سلب نشد ؟ و مملکتشان بحصه و ضمیمه ممالک دیگر نگردید ؟ فرانسه آیا بواسطه
معاهده مملکت نیس و ساووا را ضمیمه مملکت خویش نساخت ؟ تجدید کارت یعنی نقشه
اروپ هنوز موجود است . رولسیون هزار و هشتصد و چهل و هشت در آلمان
در روی دفتر خود ثبت کرده بود عزل سلاطین کوچک آلمان را . هواداران حکومت
عامه در آلمان طالب جمهوریه متفقه و متحده بودند . این خیال در هر جا تخمی افشاند حتی
در پروس هم با وجود ملت سپاهی مشرب و جنگجو بودن آنها . جنگ خاندانی
پروس و اطریش یک قسمتی از این خیال را محقق نمود . مع ذالک حالت مردم
در هانور و هسن و ناسو یکسان نبود . اشراف و نجبا و همچنان طبقه روستائیان
هر دو متمول و غنی و توانگر و باین واسطه [illegible] خانواده قدیم
نه غلبه و استیلای فرانسه‌ها از تاریخ هزار و هشتصد و سه تا [illegible] . و نه ممشیت
امور از جانب پروس که ناپلیون [illegible] سلطنت ژروم
برادر ناپلیون اول در اثنائیکه هانور جزء مملکت وستفالی بود [illegible] هیچکدام از اینها
که شمردیم نتوانستند میل اهل هانور را [illegible] سلب نمایند .
بعلاوه مثل ممالکی که از درجه دوم باشند دولت هانور بقدری قوه داشت
که بتواند تا یک درجه خود را نگهداری نماید . بهمین جهت بود که بسیاری از اهالی
آنجا از شاه ژاورژ تمجید میکردند که مخالفت وارد و مقاومت میکند با پولتیک
پروس از برای مصلحت خانواده خودش . و بر خلاف و بعکس در مجالس
هانور جماعتی از طایفه لیبرال یعنی آزادی طلبها هم هستند که وکالت از طبقه
اوساط الناس میکردند . خود را در تنگنای پولتیک چنین مملکتی کوچک دیده
آرزو داشتند که جزو مملکتی و دولتی بزرگ باشند تا بوسعت در پولتیک و بدل خواه
در مصالح مملکت سخن گویند . پس این گروه بقدر قوه حمایت از پروس کرده
و برتری او را میخواستند و در مقابل شاه ژاورژ و اهل شورای او سختی ایستاده و مقاومت

میکردند . پس دربار برلین اعتماد زیادی براین طایفه داشته و دوست
صادق خود می شمرد و قبل از وقت آنهارا مهیا کرده بود که بلحوق هانوور بپروس
راضی و خوشنود باشند شاه هانور خود را برتر از آن میدانست که چون دوک نشین
باکسنبورغ تمکین نماید برعیتی و تابعیت شاه پروس . و خانوادهٔ خود را موسوم
بتعلقش از خانوادهٔ هوهان زولرن که اسم خانوادهٔ پروس بود قدیمتر میدانست
و قدرت و استیلای دولت خود را در زمان متوسط تاریخ فراموش نکرده .
و مستبعد نمیدانست که در صورتیکه پروس را شکست دست دهد . از ممالک
او که در سواحل [illegible] متصرف شود و از بهر خود مملکتی شایان در شمال و
مغرب آلمان تشکیل نماید . شاه [illegible] نیز مثل همه معتقد بود بر فتح اطریش
و شکست پروس و [illegible] این [illegible] که نمیخواست آزادی خود را از دست بدهد
[illegible] با وجود دشمنی که با پروس داشت نمیخواست با اطریش اتفاق نماید
و طریقهٔ حزم و احتیاط را از دست نمیداد . از اطریش نیز تکلیفی بر او شد اما او
نپذیرفت . این احتیاط او را در برلین میدانستند با وصف این سودی او را
نبخشید و موجب خلاص او نگردید . زیرا که ضبط مملکت هانور و الحاق او بمملکت
پروس سبب اتصال و پیوستگی میشد که گیلوم طالب بود فلهذا شاه را ممکن نبود
که از این خیال بتوان منصرف ساخت ناچار هانور بایستی که ضمیمهٔ مملکت پروس شود
. پس بعد از تخلیهٔ مکان و فرار و التجا بردن ژاورژ بوین مشار الیه در آنجا بود که
خبر شکست اطریش و فتح پروس را شنید و تمام امیدهای آن بیچاره با شنیدن این خبر
باطل گردید . و بعد بسیار کوشش نمود که شاید او را نیز بمجلس مصالحه در نیکولسبورغ
دعوت کنند تا با فاتح که بالمرّه بندگی و اطاعت خود را با ایشان عرضه کرده بود معاهده نماید
و شاه گیلوم فرستادهٔ او را اذن حضور نداد و کنت بیسمارک جواب او را بدفع الوقت
انداخت . و در مصالحه نامهٔ امپراطور اطریش هیچکاری از برای ژاورژ بدبخت

نتوانست زیرا که قبل از وقت الحاق و ضمایم سرحدیه پروس را که میخواست قبول و تصدیق
کرده بود . و با هزار جان کندن توانست که سلطنت ساکس را مستخلص نمود و از امپراطور
فرانسه ناپلیون هیچ کاری ساخته نشد زیرا که فتح پروس بخیال او را نیز باطل کرده بود و از
نفوذی که داشت کاسته بود و بجهت خواستن پاداشش و حق انجا به حقی که
داشت در توسط و مداخله در این مسئله اصرار زیادی داده بود . بیچاره را دوباره
بار در راه آن رجوع به برلین کرد اما تمام سعی و کوشش او [illegible] کرده
در باره برلین نخواستند با او مقام مکالمه برآیند . همان وقتی که شاه کسیلوم از مجلس
تصدیق الحاقات و ضمایم را میخواست جماعتی [illegible] و اعیان
[illegible] تضرعه والتماس آمدند که [illegible] دوباره بر آنها
بدهد . لیکن شاه به آنها چنین جواب داد که بعد از تفکر بسیار این عزیمت را
نموده ام و این نتیجه تفکرات من است [illegible] است
که در مقابل این همه خسارت بر پروس [illegible] و چاره
جنگی متحمل او شده است که هست [illegible] الحاق پیش گیری
ادراهی [illegible] مجلس گرد آمده همان اشخاصی که سابق بقدر ما از برای هر مطلبی معترض شدند
و گفتگوها در سر جمع و خرج [illegible] اعتراضات بمیان می آوردند .
این فتوحات [illegible] و این زیادی در مملکت و توسعه در قلمرو و دولت انها را از
سخنان باز داشت و تمام تحسین صرف شدند . در میان آنها جماعتی از خطبا بودند که سابقاً
اعتراضات بر حرکات حکومت کرده و اشکالات وارد میکردند بر مخالفت دولت
اطریش و سایر دول صغیره آلمان . عجب آنکه بعضی اعتراضات سابق این را انکار
اعتراض کرده و از این راه اظهار نارضائی مینمودند که چرا دولت تمام دول صغیره را
بیکبارگی ضمیمه مملکت خود نساخت و ممالک جنوبی را چرا مجبور نکرد که داخل در کنفدراسیون
[illegible] جدیده پروس شوند . این دفعه کنت دو بیسمارک [illegible]

که برآنها

که برآنها موعظه کرده و امر به نصیحت نماید و از طرف حکومت معذرت خواهد. گفت که باو برانگیزاند که مثل دولتهای کوچک از درجهٔ سوّم رفتار کرد. و بایستی با آلمان جنوبی قدری مهلت داد تا فکر خود را نماید درباره اتحاد با شمال. و احساسات خود را ظاهر کنند زیرا که الآن احساسات خصمانه نسبت به پروس دارد. حکومت قبل از همه چیز استحکام خانواده سلطنت پروس را میخواهد. و این هم باستعانت اتحادی که کرد لعمل آمد. و تنها همین تأسف را دارد که ضمیمه کردن ساکس به پروس میسر نشد مجملاً اینکه تمام خصمهای خود را از روی نقشهٔ اروپ محو و زایل ساخت بنابراین حقیقتاً کافی است. در مقابل این نطق بیسمارک و این بیانات تمام تمکین کرده و سر فرود آورده و اذعان نمودند که اضطراب شدیدی نسبت به شمال است. و امید میداریم که عنقریب کونت [illegible] شمالی تمام آلمان را بطرف خود جذب نماید. در فقرهٔ دخل و خرج دولتی [illegible] تمام [illegible] دولت را منظور داشتند و اظهار نمودند که دیگر از نزاع [illegible] دربارهٔ [illegible] دولت دست برداشته ایم.

حضرت [illegible] کمال نخوت و تکبّر رفتار خود را می‌ستود که چنین نتایج حسنه داد. و اقرار میکرد که دست بصلح و آشتی برای آن دادم که دشمن منتظر است که نفاقی میانه ما ببیند و او نیز از طرفی بتازد و کار ما را بسازد پس لازم است در داخل باهم متفق شد تا در خارج بتوان مقاومت با خصم نمود و دفع او را کرد. گیسلوم نیز در همین زمینه ها نطق کرد. در بیست و پنجم ماه اوت عریضه بحضور شاه از جانب مبعوثین مجلس رسید. شاه در جواب زیاد تمجید از قشون فرموده بود که آنها نیز در عریضه زیاد ستوده بودند که اگر این نظم و ترتیب جدید نبود فتح میسر نبود. شاه می‌فرمود اما مناقشه دربارهٔ قوانین مملکتی عزم دارم که این عمل ناشایست را از میانه بردارم. و اگر باز در صورت فرض چنین عملی بمیان آید ناچارم که من نیز همان کنم که کردم. اما امیدوارم که دیگر چنین چیزی صورت نیابد. وزرا این فرمایشات

زیاد مشروح و بسط دادند . بیسمارک می گفت که من آشتی را با مجالس دوست
دارم نه از آن راه که نمیتوانم با آنها بجنگم بلکه از این راه که مملکت محتاج
بصلح داخلی است . امروز مجالس میفهمد که حکومت مجبور بود که مقاصد خود را
از آنها پنهان دارد . زیرا که احاطه شده بود از دشمنان در آلمان و اطریش
و اروپ . یکسان میشود که اگر دولت مقاصد خود را بمجالس میگفت بعوض
اینکه امروز غالب است مغلوب میشد . پس اکنون غالب و مقتدر دست
آشتی و صلح بطرف مجالس دراز کرده و در اینجا دیسکوید . مجالس بر تقصیر
خود اعتراف کرده و تمام متفق اللفظ رای دادند بر تمام آنچه ایسیل شاه بر آن بود .
و این یکی از اسباب شیوع پارلمنت در پروسیه شد . و آزادی طلبان اصلاحی
در رفتار و گفتار خود داده وضع قدیم را بنا نهاده وضع نوی اختیار کرده و نام خود را
ملت آزاد نهاده با مردمان پولتیک بیسمارک همراه شدند . بیست و نهم سپتامبر افواج را
رسما داخل برلین نموده و آئین تبریک این فتوحات و فیروزی [illegible] را بمراسم اجرا داشتند
. افواج در میان شاباشها از مردم و افتخارات [illegible] که پیشاپیش آنها
شاه گیلیوم بود و از پس بیسمارک وزیر الوزرا و رئیس دار الشوری و کنت
راوون وزیر جنگ و کنت ذلتک رئیس اتاماژور اینها سواره می آمدند
. این اشخاص بودند که مظهر پولتیکی که غلبه بر سایر پولتیکها کرده . و دیگری
نظم جدید قشون را مرتب ساخته و سومی آنکه نقشه جنگ را او طرح کرده و از روی
دستور العمل او قشون ظفرنمون حرکت کرده . چیزیکه باقی بود منتظم ساختن
دوک نشینهای [illegible] و هولستین بود . و دولت پروسیه بجهت این کار
منتظر امضای مصالحه نامه با اطریش بود که حقوق خود را از دوک نشینهای مزبور تماما
بپروسیه واگذار کرده بود . در هشتم ستامبر پانزده روز بعد از قرار داد مصالحه که
در پراغ گفتگو شد . حکومت بمجالس قانونی متعلق بر این ضمایم عرضه کرد . بغیر از

جمعی از اشراف ونجبای دوک نشینها که هواخواه پروس بودند اما اهالی تمام
مانع بودند ومیل نداشتند که لاحق بدولت پروس گردند . وباعرایض بسیار
آزادی مملکت خود را با قانون مخصوص خودشان وحکومت دوک اگوستانبورغ
مستدعی شدند . واین دوک مزبور در اثنای شصت سال بشکلهای مختلف برآمد
وبصورتهای گوناگون از اقبال وادبار ظاهر گردید . نخست صاحب منصبی ساده
درخدمت پروس بود . بعد از فوت پادشاه دانمارک در دوک نشینها قبول عامه
پیدا کرده وخود طالب حکمرانی آنها گردید . ودر آلمان نیز قبول عامه یافته ودر دربار پروس
از روی مهربانی ذکر شد . اطریش اورا چون وارث شناخت واز طرف این دو دولت
باکمال بزرگی پذیرائی شد . وضع چنین بود تا جنگ دانمارک بمیان آمده و
دانمارک شکست خورده ومغلوب گردید . وپس از شکست دانمارک مسئله دربرلین
تغییر یافته ومی گفتند که در دوک نشینها می خواهیم حکمرانی مستقل باشد زیرا که دوک نشینها
مال پروس است وشهر کیل که از شهرهای دوک نشینها است بندر جنگی پروس خواهد شد
وباید غیر از پروس در آنجا فرمانروائی نباشد . پس بدوک مشارالیه دربار پروس
بعضی تکالیف کرد که بقبول آنها دوک نشینها را با وی میدادند اما مشارالیه از قبول تکالیف
امتناع واستنکاف نمود . از این روز مغضوب شده واز نظر افتاده وگرفتار
مصائب گردید . واز برای خود خواست در نزد دول متفقه آلمان حامی وپناهی پیدا
نماید بعد بدربار وین التجا برد وطرف حمایت دشمنان پروس وبهانه جنگ میانه
دولت اطریش وپروس گردید . واورا بهانه کرده دولت پروس از
اطریش اخراج وطرد اورا از هولستین خواست که اطریش اجابت نکرد .
روزیکه پروس غالب شد تمام امیدهای مشارالیه باطل گردید . واز شهر کیل مطرود
شده ورفت بشهر غوتا از شهرهای آلمان ودر آنجا نشست واز آنجا در هفدهم ژوئن
وداع نامه نوشته باهالی دوک نشینها فرستاد وشکایت از پروس کرد که

حقوق او را التزام مخصوص بخود . بعد دیدیم که اطریش نیز با پروس شریک شده و
دوک نشینها را پروس و اطریش گرفتند . و پروس نیز بهمین مضایقه نامه دوک
نشینها را ضمیمه مملکت خود نمود . و کنت بیسمارک هم از این قرار این الحاق را تصحیح
نمیکرد که پروس دوک نشینها را در مرتبه فتح و تسخیر نموده اول از دانمارک
گرفت و آنچه از دولی که با خصومت پروس با اطریش متعلق شده بودند . و باز
میگفت که پروس با وجود اینها از مضایقه نداشت که پرنس اوگستنبورغ را
واگذارد لیکن پرنس مزبور تمرد کرده و از قبول تکالیفی که پروس بملاحظه صلاح
مملکت باو تکلیف نمود سرکشی کرد . در این مسئله نیز اکثر اهل مجالس با معدودی اتفاق
نمودند که الحاق دوک نشینها از برای پروس حق داشته بود .
در سوم دسامبر با تحریرات واقعی نسبتی با اهالی فرانکفورت و هسن و ناسو
و هانوور و در بیست و چهارم ژانویه هزار و هشتصد و شصت و هفت با اهالی شلسویگ و
هولستین رسما اطلاع دادند که من بعد تبعه مملکت پروس خواهند شد .
شاه لزوم این الحاق را بیان فرموده و وفاداری آنها را [illegible] تحسین فرموده
و میگفت که امیدوارم که همان اخلاص را فیما بعد بخانواده هوهانزولرن هم رسانند
و منتظر بود که از این حالت تازه خود بالاخره خوشحال و راضی خواهند شد که در جزو مملکتی
بزرگ شمار میروند . و اما این [illegible] خواهد برد از آنچه پروس تحصیل مینماید . در
میانه منتزعات این دوک و ناسو و شهر فرانکفورت بلا اعتراض قبول کرده و گردن نهادند
آنچه را که تقدیر بر آنها مقدر کرده بود . و الکتور هسن بعد از آنکه با پروس
قرارداری [illegible] با پادشاه [illegible] خود داد و قرارداد نامه را امضا نمود و اجازه یافت
که از شهر استتین که در آنجا محبوس پروس دولتی مانده بود بیرون رود و برای خود در
[illegible] نشستن باطریش . دیگری [illegible] در اینجا [illegible] از آنچه منشأ کوچک را که از
اتفاق با روس استمداد نموده بودند . یکی دوک [illegible] — می خوش زنان

و دیگری پرنسس رژانت رسن . نخستین که کمال دوستی را با اطریش
داشت بعضی گوارا نیامد که با پروس معاهده صلح نماید پس از حکومت استعفا
کرد و به پسرش سپرد تا مصالحه با پسر او باشد و او تمکین تکالیف پروس نماید .
دومی چاره غیر از تمکین ندید مصالحه نامه را امضا کرده [illegible] جریمه هم بعنوان خسارت
جنگ داد . از همه زیادتر پادشاه هانور شکوه و شکایت می کرد . از وین که بآنجا
مطرود شده بود . در بیست و سوم سپتامبر بدربارهای اروپا شکایت فرستاد و از
اعمال پروس تظلم کرد که مملکت او را بظلم غصب و حقوق او را ضایع نمود و مملکت
او را ضمیمه مملکت خود ساخت . و این دادخواهی را مکرر کرد . در پنجم اکتبر خطابی
برعایای مملکت هولشتین فرستاده آنها را از قید بندگی و اطاعتی که در بقیه زمانی بخدمتگذار
داشتند رهائی بخشید و همه را آزاد ساخت از قید قسم . و چند ماه بعد حکم اخراجی
تمام افواج اطریش را و صاحب منصبان قشونی را روانه نمود . و بهمین نوع پرنس
اوگستا [illegible] نیز [illegible] نامه بدانجاها فرستاد و اهالی را از قید قسمی که
در خدمتگذاری او در گردن داشتند رهائی داد . در پنجم فوریه شاه
امر بختم مجالس داد و خوشنود بود از اینکه تمام اعمال او را تصدیق نمودند و
مخارج دولتی را مجری داشتند و بتمام اجزای مجالس بذل مرحمتها نمود و
زیاد مسرور و خرم بود که در اثنای چند ماه دشمنان خارج را مقهور کرد و سرکشان
داخل را آرام و فرمان بردار خود نمود . کارهای مخصوصه پروس باین قسم
انجام یافت و چیزیکه باقی ماند انجام دادن عمل کونفدراسیون شمالی بود .
سابقا گفتیم که در بیستم ماه اوت میانه دولی که مقرر و معین شده بود که از اجزای
این اتحاد باشند معاهده بسته شد و بر حسب این معاهده وزرای مختار دول مختلفه
در پانزدهم دسامبر در برلین جمع شدند از برای مرتب ساختن قوانین فدرال جدید
که در پنجم فوریه هزار و هشتصد و شصت و هفت صدور گرفت . متعاقبا

حکم بانتخابات شد در همین زمانیکه از برای پارلمنت ریشستاغ یعنی قانون گذار که در
۲۴ فوریه خود شاه بافتتاح او اقدام فرمود .

شاه در خطابهٔ خود یاد آوری فرمود زیرا که آلمان بنا بر پولتیک
از رتبه و شان کاسته بود بعلت سلاطین خود و بسبب مداخلهٔ دول خارجه . و مدلل
نمود که با وجود این آرزو داشتند همواره یکی بودن و اتحاد ملت را . از این کلام اشاره
داشت بحرکت ناقصی که در هزار و هشتصد و چهل و هشت ملت کرد . پس پارلمنت را
سفارش نمود که حرکت بطرف مقصود را از دست ندهد و بآنچه ممکن الوصول است
و رسیدن باو ممنوع نیست اکتفا نماید و راضی باشد . و نشان نکرد که سلاطین را
لازم است که بعضی از حقوق خود را بر گوهر ... دولی که ... را در عهده
گرفته اند فدا سازد . و از این کلام ترجیح به اتحاد تمام آلمان داشت و حکایت
میکرد عهدنامهای صلح را با تمام دول جنوبی ... و شروع سازد
قرار دادهای مخفی را که منوط بودند بزمان جنگ ... تمامانه قرار بریاست
و اختیار پادشاه پروس میگذارند . ... شاه ... که ملت آلمان
متفق نمیشوند مگر از برای جنگ و دفاع و چنین فهمیده اند دولی که مجاورند . و این را
مدلل میکند حالت دول معظمه که بدیده احترام نگرانند . و شاه کلام را باین فقره
ختم کرد که فرمود . تمام آلمان و همچنان ورای سرحد کونفدراسیون شمالی منتظر
این مجلسند تا به بینند چه حکمی و قراردادی از اینجا صادر خواهد شد . این مطلب
که شامل بر تمام آلمان بود من بعد در همهٔ نطقها و اعمال پولتیکیهٔ شاه دیده میشود
. و اکثریت پارلمنت نیز کاملاً داخل در این ترتیب بودند و خیالات خود را با این
مطلب یعنی تحصیل اتحاد کامل آلمان مطابق و موافق میکردند . قانون فدرال
که مطابق با مشورتهای خود مینمودند این قانون اصلی را نتیجه داد . که
قانون گذاری باین نحو تفوق دارد بر قانون سایر ممالک . این مجلس ریشستاغ

ماه مشغول شد و گفتگو بود تا تمام امورات را روبراه کردند آن وقت بیسمارک
گفت که اکنون آلمان را سوار زین نمائیم که دیگر خوب راه خواهد رفت و در هفتم آوریل
مجلس لشتساغ ختم شد و شاه بسیار تمجید از پارلمنت نمودند .

فصل دهم از ۱۸۶۶ تا ۱۸۶۷

شاه گیلیوم بواسطه تحصیل وثیقه فدرال آلمان شمالی و متصرف شدن
ایالاتی که ضمیمه مملکت خود نمود . رسید بر آنچه میخواست بلکه زیادتر از آنچه
طالب بود نایل گردید . قطع نظر از حوزه سلطنتی که بسیار وسعت یافته بود .
فرمانفرمائی از ارتش کونفدراسیونی که بیست و نه ملیون جمعیت را حاوی بود
بدست آورده بود که یک نوع تسلط مطلقی بر آنها داشت . از حق صلح و جنگ
و از اردوکشی و غیرها علی الخصوص تمشیل قشون بالکلیه در قبضه اقتدار او بود
. باری همه امورات بر وفق دلخواه تمام شده و چیزی باقی نبود الا فقره پاداشتی که
دولت فرانسه در مقابل بیطرفی با پروس کرده بود میخواست که هنوز ناتمام
مانده بود . قبل از آنکه در این گفتگو داخل شویم لازم است که نظری بعقب اندازیم
. پس میگوئیم که میل ناپلیون سوم بر اینکه با پروس طرح دوستی اندازد قبل
از بهم زدن جمهوریه فرانسه و رسیدن بدرجه امپراطوری بود . چند هفته پیش
از تاریخ دوم دسامبر هزار و هشتصد و پنجاه و یک . ناپلیون رئیس جمهوریه فرانسه
مسیو دو پرسینی را که محرم اسرار خودش بود با ماموریتی مخصوص به برلین
فرستاد . مشار الیه تکلیف یک دوستی به پروس نمود که مقصود کسر استیلای اطریش
در ایطالیا و بزرگ کردن شوکت پروس در آلمان بود . مسیو دو پرسینی میگفت
که فرانسه چیزی از برای خود نمیخواهد مگر چیزی را که عائله او را مجبور بنماید که بخواهد معادل
آن خدمتی را که از برای یکی از دولتها کرده است و بنظر چنین میآید که سادوا را و مجل لاندورا

در پالاتینا از باواروا را طالب است فردریک گیلوم که آن هنگام پادشاه
پروس بود این افتتاح را بطریق واضح رد کرد. ما دیدیم که از آن تاریخ
همواره ناپلیون طریقهٔ دوستی و وداد را نسبت به پروس نگاهداشته
و قصور نمیکرد. و اظهار مهربانی و محبت او در برلین مشهود میگردید و یک
مکاتبهٔ بسیار دوستانه در ماه نوامبر هزار و هشتصد و شصت و سه بعد از فوت
پادشاه دانمارک میان دربار برلین و فرانسه شروع شد. ده روز قبل امپراطور
سلاطین را دعوت کرده بود بمجلس کنگره برای حل مسائل بزرگی که غیر منحل مانده بودند
. انگلیز این مقصد را بیحاصل و بی ثمر گذاشت اگرچه پروس بحسن قبول تلقی کرده
بود بعد از این فقره ناپلیون آزرده [illegible] وزیر مختار
پروس گفت که من بعد در پی وداد کامل و دوستیهای صادق [illegible] نیستم.
و دوستی و اتحاد با پروس بهتر و [illegible] . [illegible] و همراهی
دارد. و از ابتدا بهمین مقالات [illegible] نشیمنهای
سواحل الب را محل استعماد قرار داده بود. در ابتدای سال هزار و هشتصد و
شصت و شش که حالت پروس نسبت باطریش تهدید آمیز شد. امپراطور
فرانسه در اثنای صحبت خود با سفیر پروس فهماند که میل دارد که قبل از همه چیز مسئلهٔ
ونیز را بقسمی که ایطالیا میل دارد تمام نماید. و شخصا تلافی و مجازاتی نمیخواهد. در مقابل
اینکه اگر در این بین بر وسعت مملکت پروس چیزی افزوده گردید. لیکن گمان دارد
که در فرانسه رای و اعتقاد زیاد شکل پسند است. و در اثنای صحبت از نظر
اعتبار و امتحان گذرانیده ممالکی را که فرانسه میتواند در عوض بادانش
تصرف نماید. مثلا بلژیک و لکزامبورغ و پالاتینا و سویس فرانسوی.
امپراطور تصحیح میداد و مواضعی را که دربار برلین میتوانست جابجا نماید. لیکن ویلهلم تنهای
پروس و حکومت آنجا اشکالات بمیان میآوردند بقسمی که مطلب را محال مینمودند

دمیگفتند که دست بحدود آلمان زدن حدودی که مصون از تغییر و تبدیل است
آیا مخالف دو قاعدهٔ اصلی که امپراطور مراعات میکند نبود؟ یعنی اصول دولتی
و حقوق ملتی.

حکومت پروس میل معاهده با ایطالیا داشت و میخواست مقصود فرانسه را
نیز بفهمد بنابر اصرار بیسمارک آخر امپراطور چنین جواب داد که بدون اینکه
اعتنائی بر پاداش مملکتی داشته باشد (یعنی پاداشی که از دادن مملکتی باشد)
باین خوشنود است که نفوذ بسیاری در ممالک داشته باشد که از برای فرانسه
نافعتر است. چنانکه میخواهد بدستیاری او ونیز را برای ایطالیا تحصیل کرده
و دوکنشینهای الب را بنیزی در آلمان از برای پروس. و ممالک
آلمان جنوبی باهم متفق شده دولت متحده تشکیل بازند. و بالاخره از برای هر
نیز تلافی خبری گرفته شد از برای ایطالیا و آلمان مملکت هرزگوین و بوسنی
که از ممالک متصرفی عثمانی است تحصیل نمایم و با این همه نفوذ الکفا دارم. در باب برلین
براین رای ناپلیون آفرین گفته و تحسینها نمودند. و کنت دغولتز در پانزدهم
ماه مه با امپراطور تکلیف معاهده مبنی بر همین خیالات نمود. ولیکن ناپلیون را
تردیدی حاصل شده بود. خود مطلب را حسب الاصول تحسین و تصدیق میفرمود
اما عجالة نمیخواست فعلا اقدامی کند و بهانه میگرفت که دولت انگریز و روس
راضی نمیشوند که دو ایالتی از ممالک عثمانی را باطریش بدهیم. پس معاهده سر
نگرفت و چنانچه سابقا گفتیم کنگره را هم اطریش اخلال کرده و صورت نیافت
جنگ در گرفت و اطریش مغلوب و پروس غالب شده و ناپلیون بجای میانجی
گری گذاشته و مصالحه در پراغ صورت گرفت و آنچه مقصود پروس و ایطالیا
بود بعمل آمد. لیکن مقصود فرانسه بعمل نیامد و پاداشی که میخواست متعین نگردید
در اثنای جنگ و بعد از جنگ این مذاکره در میان بود و موقوف نشد اما حاصلی

و ثمری نبخشید . باز هم ناپلئون تمکین کرد در اینکه آنچه مقاصد پروس بود حاصل آید
و شرطی هم نکرد الا اینکه گفتگوی این پاداش بماند به فیما بعد و بعد از مصالحه و
اتمام سایر اعمال . و این سهو بود زیرا که قبل از جنگ این فقره اهمال شد و پیش از
مصالحه نیز اهتمامی نشد . محقق بود که آن وقتی که گیلیوم هنوز بدرجهٔ اقتدار
نرسیده بود و احتیاج بفرانسه داشت فقرهٔ پاداش را تمام نکرد . بعد از اینکه همهٔ
کارها تمام شد و پروس شوکت و اقتدار پیدا نمود و رفع احتیاجش از فرانسه گردید
بطریق اولی تمکین بتکالیف دربار فرانسه نمیکرد . ناپلئون سخت گیر بوده بود که صلاح خود
نداشت . و دو خطای بزرگ را مرتکب گردیده بود . اول اینکه خود را در معرض چنین
امری عظیم و خطرناک انداخته . دوم فرصت فوت کرد چه این مماطله نمود که
موقع گذشت و محلی از برای نتیجه چنین امری نماند . دربار برلین یعنی بیسمارک
از ابتدا دعاوی فرانسه را تصدیق داشت و حق ... تمکین داخل در مباحثه
نمیشد . پروس چون خیال جنگ با اطریش داشت مایل بود که از بیطرفی
فرانسه مطمئن شود . و این طبیعی بود که از برای تحصیل این بیطرفی سعی کرده بهر قیمتی که
باشد این بیطرفی را بچنگ آورد . و بهمین واسطه بود یعنی تحصیل بیطرفی که مسیو بیسمارک
چنانکه گفتیم بپاریس و بیارتیز سفر کرد . و بهمین علت بود مکالمه وزیر مختار پروس
در پاریس با امپراطور و وزرایش و گفتگو با سفیر فرانسه در برلین و با اشخاص دیگر
از اهل دربار و دیپلوماتهای فرانسوی با خارج در ایام محاربه مسئلهٔ پاداش و مکافات
باز در میان بود در پاریس کنت دو گلتز و در برلن و نیکولسبورغ مسیو بیسمارک
در گفتگو بودند . اعم از آنکه با شارژ دافر یا سفیر فرانسه باشد . اما حقیقتاً اینکه
مبادا فرانسه را بیجا حمله برانگیزانند از طرف پروس بطوری گفتگو میکردند که مقصود
رفع الوقت بوده نه انجام و اتمام عمل .
اما در فرانسه برخلاف دربار برلین مذاکره را بالقسمی میکردند که یقین داشتند

که پروس میخواهد فرانسه را بهر نحو و بهر وسیله که باشد از خود راضی نماید. بیست و ششم
ژوئیه سفیر فرانسه مسیو بندتی که در نیکلسبورغ در اردوی بزرگ پروس بود.
استمزاجی از مسیو بیسمارک نمود که به بیند بعد از این فتح چه خیال دارند که حصه از برای
فرانسه بعنوان پاداش و حق السعی از این غنیمت جدا سازد. بیسمارک جواب داد
که بعد از این فتحی که پروس نمود شاه بهیچ وجه تمکین ندارد در اینکه قطعهٔ کانا ماکان
از مملکت بفرانسه واگذارد پس بهتر آن است که پاداش و مجازات را از جنس دیگر
قرار بدهید. پس باهم قرار دادند که مذاکرهٔ این مطلب را در برلین نمایند که شاه و بیسمارک
در خیال حرکت بودند. چند روز بعد یعنی سوم اوت وزیر مختار پروس مقیم پاریس تصدیق
رسمی از فرانسه خواست از برای ممالکی که ضمیمهٔ پروس شده و بر وسعت آن مملکت افزودند
مسیو دروئن دولوئیز وزیر فرانسه پاسخ گفت که این مسئله با مسئلهٔ پاداش برابر و توأم میروند باید
معاً ترتیب گذاشته شود. دولت فرانسه سفیر خود مسیو بندتی که با اردوی پروس
مراجعت ببرلین نموده بود. آگاهی فرستاد که قرار پاداش را بر این بگذارد که تمامی
سواحل چپ رودخانهٔ رن [illegible] پالاتینس معاً بعوض پاداش بفرانسه واگذار کرد مسیو
بیسمارک نخواست اول این فقره را بشاه عرض نماید بلکه گفت که هیچ این فقره را اظهار
ننماید. لیکن سفیر مزبور مطلب را بصورت رسمی بیان کرده بود بیسمارک ناچار شد که
بحضور شاه عرضه دارد. و چون عرض کرد شاه بالصراحه رد کرد و قبول نفرمود
مسیو بیسمارک که نمی خواست باین نحو میانهٔ دو دولت قطع مراوده شود. از ترتیبات
دیگر که از برای این هر دو مملکت نافع و درخور بود بنای مکالمه گذاشت زیرا که می گفت که
از برای پروس دوستی بزرگ لازم است که در شدائد او را از شر سایر دولتها محافظت
نماید. از بدبختی از برای امپراطور این گفتگو در این مجلس مخفی نماند. بمجرد اطلاع یافتن
کارگذاران فرانسه از کیفیت دولت پروس ژنرال د مانتوفل را مأموریتی
مخصوص بسمت پطرسبورغ فرستاد از برای معاهدهٔ اتفاقی با دولت روس که

شاه گیوم بسیار آزرده گشت و چنان [illegible] برای اطلاع دادن [illegible] و
تفصیل خواهش امپراطور فرانسه را با [illegible] پروس . درباره پروس [illegible] از
فرانسه خواستار این شده بود که مجلس کنگره فراهم آورند از برای قرارداد تغییرات مملکتی
که در آلمان [illegible] . این خواهش فرانسه از پروس چون [illegible] پروس
گردید این خواهش [illegible] و مخالفت [illegible] هزار [illegible] و [illegible]
[illegible] مجلس کنگره [illegible] . و یکی [illegible]
[illegible] فرانسه [illegible] پروس . [illegible]
اطلاع حاصل گردید و [illegible] که امپراطور
از پروس [illegible] خواهش نمود که [illegible] این استدعا را
دولت پروس قبول نکرده و رد نمود . [illegible]
[illegible] امپراطور
و سبب [illegible] مخالفین گردید . و در [illegible] فرانسه و اسباب
تحسین و آفرین از برای [illegible] کردید که چنین [illegible] نمود که
راضی به تجزیه وطن نشده و وطن بزرگ را از دست نداد . در اثنای این حال
امپراطور انکار کرده پشیمان شده و انکار نمود که سفیر فرانسه [illegible] خواهش چنین تکلیفی
کرده است . پس وزرای فرانسه [illegible] امپراطور رد [illegible] از دست
او . مسیو دلاوالیت وزیر داخله چنین نوشت که این فقره باداشتن تمام آلمان را
بمخالفت فرانسه برانگیخت و علاوه آنکه یاری کرد تا آلمان تحصیل قوت نماید که از برای
نفع فرانسه و اروپ زیاده در کار است .

بنابراین فقرات بود که دربارهای جنوبی آلمان شتاب کردند در اینکه
با پروس دوستی نمایند و معاهده اتفاق در خفا بستند . و این معاهدات بنا بر اینکه
در هر حال باهم یار و یاور باشند [illegible] چهار ساعت قبل از [illegible]

با نتها رسیدند . چند روز قبل از امضای این مصالحه نامه که خیال پروس و اطریش را
با نتها رسانید در شانزدهم ماه او ناپلیون مجدداً تکلیف تازه به برلین فرستاد و در ضمن
مقصد پنجم ماه او را تجدید کرده بود . بنه‌دتی را مأمور کرد که باقتضای حال بخواهد
یا مواضع لاندو از سارلویس و از سار بروک با لکزامبورغ یا لکزامبورغ
تنها با یک عهدنامه شرطی مخفی که هر وقت مناسب و با موقع بداند بلژیک را ضمیمه نماید
تکلیف متعلق بلکزامبورغ و بلژیک متعلق بود بگفتگوئی که سابقاً میانه بیسمارک و سفیر
فرانسه و میانه وزرای فرانسه و سفیر پروس مقیم پاریس گذشته بود که مساعدت در بزرگ
سازی با فرانسه که میخواهست پاداش و حق الجعاله خود را از هر جا که بخواهد بردارد اما
از آلمان نه . این مذاکرات چندی و بقدر پانزده روز طول کشید . گفتگو در باب
عهدنامه شرطی مخفی چنین بعنوان شد که بیسمارک املا میکرد و سفیر فرانسه مینوشت بعد
اصلاح میکردند و مسوده بخط سفیر بزحمت بیسمارک ماند که چهار سال بعد از برای دربار
برلین اسنادی شد [illegible] امپراطور فرانسه که بر اروپا اظهار داشتند که ملاحظه نمایند
که ناپلیون [illegible] حرص و طمع داشته است بلکه مخالف آنچه که اخیراً
دربار پروس منتشر ساخت سفیر فرانسه و وزرای آن دربار گفتند که مذاکره متعلقه
بر بلژیک را بیسمارک بر آنها القا نمود . و در این تحریرات و نوشتجات دو فقره
فرانسوی اشکال چندی مؤید این دعوی آنها ذکر شده است . و اظهر [illegible]
در این فقره که ابداً هیچ قطعه از آلمان بفرانسه داده نمیشود و بهرحال باید از محلی دیگر
مجازات فرانسه را جابجا کرد خود مؤید این فقره است . و خود بیسمارک میخواست
کاری بکند . اما فرانسه را مانع از کار نبود و میگذاشت که آنچه میتواند بکند .
و در ماه مارس هزار و هشتصد و شصت و هفت پرنس ناپلیون عموزاده امپراطور
که به برلین رفته بود . در یک صحبتی که با [illegible] کونفدراسیون دلنورد
داشت یعنی دفتردار مجمع اتفاقیه و اتحادیه شمالی که مقصود بیسمارک است که تازه این

شغل و لقب را گرفته بود . بسمارک به نپلئون ثالث گفت که شما طالب چیزی
محال شده اید و ایالات سواحل رین را که از آلمان است میخواهید . چرا بلژیک را
نمی طلبید که اهالی آنجا از همان اصل و نسب باشند که فرانسه است و همان مذهب
دارند و همان زبان سخن میگویند ؟ سابقا من همین فقره را با امپراطور گفتم اگر بخواهند
ما نیز یاری می کنیم تا بلژیک را متصرف شوند . تقریبا همین مضمونها وزیر مختار پروس
در پاریس بیان مینمود .

مذاکره سال هزار و هشتصد و شصت و شش پانزده روز طول کشید . در
اثنائیکه بسمارک با سفیر فرانسه در مکالمه و مذاکره بود [illegible] پروس بانجام رسید و
معاهده اتفاق و اتحاد با ممالک جنوبی آلمان صورت گرفت . و همان اوقات
دربار برلین مناسبات دوستانه خود را باستحکام تمام با دربار روسیه محکم کرد
پس دوستی و اتحاد با فرانسه را [illegible] بسمارک [illegible] نمانده قطع
بسمارک ترک این مذاکرات که با مسیو بندتی [illegible] داد [illegible]
و مذاکره خواهیم کرد لیکن اعتنا هیچ نکرد . این [illegible] تمام شد بعد از
کناره گرفتن مسیو دروئن دولوئیس وزیر فرانسوی که در دوم سپتامبر مارکی دو موستیه
که در اسلامبول وزیر مختار بود بجای او نشست چون مارکی مزبور در اسلامبول بود تا
رسیدن او مسیو دولاوالت موقتا متصدی امور وزارت بوده در شانزدهم سپتامبر
بمأمورین فرانسوی اعلام نامه فرستاد و بجهة یادآوری احوال گذشته و خبر دادن از رضا
و خشنودی امپراطور از ایشان . در این اعلام نامه گفته بود این هیئت جدید که
آلمان گرفت از برای اطمینان و سلامتی فرانسه بیشتر از [illegible] از آن اتفاق قدیم
دربارهای شمالی است که آن اتفاق درهم شکست و آزادی و [illegible] در میان آمد
و فرانسه از این وسعت یافتن مملکت پروس اضطرابی نباید داشته باشد [illegible]
و دوستی زایل گشتنی که با هم دارند . آلمان نیز بتقلید فرانسه خود را [illegible]

و اظهار تلخی میکرد زیرا که فرانسه هنوز در این وقت آزادی یافته دشمنی از برای خویش
نمیدید . بالجمله این اعلام نامه بعد از آنکه از وضع جدید آلمان و پروس زیاد تمجید
و تحسین کرده این نکته کلام را ختم نمود که گفت از برای فرانسه نیز باید از این جنگ آخری درسی
و تعلیمی شود یعنی قشون خود را تکمیل نماید از برای حفظ مملکت خود . بعد از چنین فقرات
گمان میرفت که امپراطور دیگر از گفتگوی وسعت دادن بر مملکت فرانسه و خواستن
پاداشش صرف نظر نماید . زیرا که میدید که شاه گیلوم و دربارش بوضوح او را رد
می‌کنند . پس با وجود این باز دربار فرانسه در اصرار خود باقی بوده و کوتاه نمیشد جهت
علت را باید از وضع داخلی فرانسه پیدا کرد دولت فرانسه بجهت اینکه حواس عامه را
جمع نماید و از این خیال باز دارد که ذکر آن میکردند برای اینکه نشود باور کرد که پروس در آلمان
تفوق یافته و برتری گرفته پس بجهت باطل ساختن این تصور و محو کردن این خیال از برای
دولت لازم بود که برتری گرفته باشد اگرچه قلیل و کم مقدار هم باشد بگیرد که ببینند
فرانسه هم چیزی بدست آورده . بدین ملاحظه بود که مذاکرات در ماه نوامبر دوباره
در برلین بمیان آمد بعنوان اینکه مسیو بیسمارک خیال اتحاد و اتفاقی با فرانسه بمیان آورده
و از آخر تابستان این مطلب را عنوان کرده بود . مجالس فرانسه میرفت که فراهم شود و
حکومت عاقبت اندیشی کرده سؤالاتی که میدانست از وی خواهند کرد در فکر جواب آنها
بود و امید میداشت که جواب آنها را تواند بنحوی بدهد که موجب آسودگی خیالات مردم
شود . مسیو بندتی مسئله اخذ دوک نشین بزرگ لوکزامبورغ را مطرح مذاکره نمود
. این مملکت بعد از بهم خوردن کونفدراسیون ژرمانیک بالمره آزاد و خود سر شده بود
قلعه و حصار ارگ این شهر دیگر متعلق بفدرال نبود . پس وجود مستحفظان از قرارداد لندن پروس
به نگهداری این شهر حقی و دلیلی نداشت . اهالی این مملکت را هیچ میل و رغبت نبود
مجدداً داخل در کونفدراسیون تازه شمالی شوند . و دربار برلین نیز مصلحت نمیدید
که اجبار آنها را در این کونفدراسیون جدید داخل نماید . و حکومت فرانسه گمان داشت

که دربار

که دربار برلین مستعد آمد بهولند تا و علامت دوستی بنماید بطوری که راه گفتگو
و سازش را با شاه هولاند از برای او سهل و آسان کند شاه هولاند دوک بزرگ
لکزامبورغ است . کنت دبیسمارک نه تنها بهیچوجه مخالفتی اظهار نداشت سهل است
بعضی را تشجیعاتی هم نیز کرد . شاه گیلیوم و دربار پروس بنظر مساعدتی آمد برای اینکه
با فرانسه دوستی صادقانه میان آورند اعم از آنکه بغض و عداوت بی مأخذ و بی جا
بعلت و سبب با خانواده بناپارت داشتند بسبب این کار شده بود یا آنکه رابطه خویشی
و قرابت با دربار انگلیس موجب این مساعدت و دوری از فرانسه میشد . اما امور عسکریه
عالی حربیه شدیدی بر مقاصد فرانسوی متعلق بلکزامبورغ ایراد نمود مع هذا راضی بود در واگذار
نمودن لکزامبورغ اگر [illegible] هم ساختن استحکامات آنجا . عملی که بالمره مخالف رای
امپراطور بود .

در این وقایع و کیفیات [illegible] بیسمارک [illegible] مصلحت را برای فرانسه میدید
که بگذارد پروس را در خارج از برای تحصیل فرانسه بعضی اعمال را انجام دهد و بعضی کوششها
بعمل آورد و [illegible] دوک نشین بزرگ [illegible] الحاق بفرانسه بخواند . و با
شاه هولاند در باب واگذار کردن آنجا [illegible] نماید . [illegible] کارهای عمده
و با سرعت و چابکی در کمال سر و خفا باید پیش از آنکه مسئله منتشر شده و بمجلس رایشتاغ آلمان
برسد . فی الواقع در آلمان ظنون مردم بیدار شده و استشمامی کرده بودند و در مطبعها
و مجالس عامه هیجان شدیدی دیده میشد . در وقتی که حب وطن و وطن پرستی اهالی
آلمان بهیجان میآمد نه شاه گیلیوم و نه بیسمارک هیچکدام را آن جسارت نبود که اقرار نمایند
که آنها نیز مساعدت کرده اند بواگذاری مملکت قدیمی از منطقه آلمان . دربار فرانسه با این راه
داخل شده و این رای را قبول ننمود . بسیاری از اهالی لکزامبورغ دوست نداشتند که با
آلمان جدید اتحاد و اتفاق نمایند و اینها ترجیح میدادند که داخل در نفوذ فرانسوی شده
ملحق شدن بفرانسه نمایند . و همچنین مذاکرات مخفی که در ماه فوریه هزار و هشتصد و

شصت و هفت در شهر لاهه پای تخت هولاند میان آمد مسیو بروفق قرار بود و بنا
شاه هولاند مستعد بود که تکلیف فرانسه را قبول کرده دوک نشین مزبور را واگذارد و در
مقابل وجه نقدی که امپراطور فرانسه تقدیم میکرد و این فقره را ملکه هولاند تشویق کرد دست فرانسه بود
زیاد تقویت کرد . اما باندازه که مذاکره این مطلب پیش میرفت شاه هولاند را بیم و هراس
بیشتر حاصل میشد تا بدرجه که بالصراحه اطلاع داد که هیچ چیزی را امضا نخواهد کرد الا با اجازه شاه
پروس و تکلیف کرد که حکومت فرانسه این مذاکره را در دربار برلین نماید . اما چون فرانسه
میدانست که شاه پروس راضی نخواهد شد این تکلیف هولاند را رد کرد و گفت که این مذاکره
در لاهه باید باشد و فوراً تمام شود . در این هنگام مجالس فرانسوی و مجلس رایشتاغ آلمان
شمالی مجتمع شدند . امپراطور بجهت جلوه دادن در نظر مردمان سیماکاری خود را
نکرد از اینکه [illegible] آنچه را که شاه پروس از گفتن او با اهل مجلس سکوت کرد در ماه
آوریل . و آن این بود که میانجی گری فرانسه موجب این شد که لشکر فیروز بخت منصور پروس را
از [illegible] بیش رفت فتوحات را مانع آمد این اشاره نتوانست شاه گیلوم
الثالث [illegible] که برای فرانسه فایده داشته باشد و سودمند شود تمه صادر
و چنین شد که سفیر فرانسوی [illegible] درخواست نمود که شاه گیلوم ضمانت نماید برآنچه فرانسه
در باب لکزامبورغ میخواهد بمقام گفتگو با شاه هولاند برآید . شاه پروس قبول نکرد و رد
نمود . ملاحظه خیالات و تصورات مردم را در آلمان میکردند . و اعتراضات
اما ماژور عسکریه را بدرستی ملتفت بودند . در همین وقت پرسشی از حالت آتیه لکزامبورغ
در مجلس رایشتاغ میان آمد مسیو بیسمارک جواب داد [illegible] که این دولت بعد از وقایع
هزار و هشتصد و شصت و شش از مجبوریت خود رهائی یافته [illegible] آزاد هستند و [illegible]
از [illegible] ندارند . سؤالات چندی در باب [illegible] جنوبیه با ابرام تمام کرده
که مسیو بیسمارک نتوانست معاهده مخفی که در ماه اوت با آنها بسته بود پنهان دارد . این مقالات
و این اظهارات بی اندازه شاه هولاند را متوحش ساخت . و این شهریار بیم داشت که

امضا نماید معاهده را که دولت فرانسه تخفیف بواگذاری لکزامبورغ بشنهود و میخواست که این
مسئله در حضور سلاطین امضا کنندگان معاهده لندن سال هزار و هشتصد و سی و نه بمقام
گفتگو آمده و باجازه آنها مجری شود . و علی الخصوص میخواست که آنچه میشود باید باجازه پروس
باشد با وجود نارضامندی دربار فرانسه شاه هولاند مطلب را بسفیر پروس مقیم لاهه اظهار داشت
و بعد از آن باستقامت بخود شاه پروس نوشت . و شاه گیلوم بهمانطوریکه در پاریس
حدس زده بودند جوابی داد که شاه هولاند مختار اعمال خودش است خود داند مسئولیت
خود هر کاریکه بنماید . اما پروس در این باب ابتدا جواب نتواند بدهد تا با سلاطین
امضا کنندگان معاهده لندن سال هزار و هشتصد و سی و نه مکالمه و مشاوره نماید .

در اول آوریل معاهده فرانسوی با [illegible] برای امضا مهیا بود لیکن
وزرای شاه هولاند در یک فقره اشکال کردند [illegible] وقت بود که [illegible] امضا شود .
بیسمارک بکیفیت موقع گذشته است . حکومت [illegible] ادوکه این
که مسئله اشتهار پیدا کرد و آنقدر طول داد که [illegible] کردید [illegible] شاه هولاند
در نزد گیلوم کار را بالکلیه خراب کرده و از [illegible] . [illegible] چند طوری یافت
که بیسمارک را مجبور نمود که بطوری جواب بدهد که آن هیجان دشمن پرستی آلمان را
آرام و ملایم سازد . پرسشها در رشتاغ در اول آوریل بمیان آمد . همان روزی که
فرانسه میخواست امضا نماید عهدنامه خود را در لاهه . میسو د بنیغسان رئیس قسمت ناسیونال
لیبرال یعنی طایفه آزاد ملتی نطقی نمود بسیار تند با علائم خصومت در حق فرانسه و کلام را
ختم کرد با کلمات صریحه رسمیه در باب [illegible] مسامحه بواگذاری هر قطعه که باشد از ممالک آلمانها
در این حکم داخل کرد لکزامبورغ را . مظنون چنان است که بیسمارک خود خطابه را انشا
کرده بود فرضی که بسیار قریب بصحه است زیرا که خصوصیتی کامل در میانه طایفه لیبرال و حکومت
برقرار شده بود . بعد از جنگ سال هزار و هشتصد و شصت و شش که مؤید این فرض است
از سمتی دیگر حالت مردم آلمان شمالی چنان در هیجان بود که حکومت مضایقه داشت که

اسباب انقلابی بدست آنها بدهد بهر حال بیسمارک در جواب مسیو بنیدتی سان گفت که دربار
برلین رسماً اطلاع میدهد که خبری از مذاکره میانه پاریس و لاهه ندارد . و اینقدر هست که
پادشاه هولاند چون مشورتی کرده بود در جواب گفتیم که تا با سلاطین دیگر گفتگو نکنیم
پاسخی در این باب نداریم . و گفت که حکومتهای آلمان مصمم شده اند که نگذارند لطمه
بر حقوق ملت آلمان وارد آید . پس از مجلس در خیال دلجوئی امپراطور فرانسه شد
که غیظ او را تسکینی دهد باو وعده داد که فیما بعد باز آغاز باین مذاکره خواهیم کرد .
دربار برلین بدربار لاهه اطلاع داد که حالات اهالی آلمان چنان در هیجان است
که حکومت پروس نمیتواند تصدیق نماید اراده تحویل را بهر قسمی که باشد یعنی از خاک
آلمان یا از مملکتی که در دست است چیزی بگذارد بفرانسه یا غیره لاحق و ضمیمه شود . و مذاکره
معاهده باز نمودن اعلان جنگ است . از این شکست دیپلوماتیکی که تازه بر فرانسه
رسید بنهایت آزرده شده امپراطور خود را آنطور مستعد نمیدید که تلافی این تحقیر را
با علان جنگ نموده استعمال توپ و تفنگ کند . پس دربار فرانسه عنوان سخن را
برگرداند و مسئله بلژیک دیگری پیش کشید درست بهمان موضعی که حکومت پروس و شاه گیلوم
در پناه او متحصن شده بود چون با حکومت ممکن نبود با پروس گفتگو نماید حکومت فرانسه گفت که
مراد دیگر با پروس سؤال و جوابی نمانده . حکومت فرانسه با شاه هولاند چون مذاکره
کرد معلوم گردید که حکومت پروس را چون هولاند طرف مشورت قرار داد حکومت
مسئله را رجوع بمعاهده هزار و هشتصد و سی و نه نمود و حکومت فرانسه فهمید که نمیتواند پروس
رد نماید رجوع را باین دول یعنی ممکن نمیشود که رد نماید قول این دولی را که امضا کنندگان
عهدنامه مزبور هستند پس باسم عهدنامه هزار و هشتصد و سی و نه است که دربار برلین رد
مینماید و تصدیق نمیکند واگذاری دوک نشین بزرگ را بفرانسه پس باسم همان عهدنامه
حکومت فرانسه نیز تخلیه مستحفظین لکزامبورغ را که قراولان پروس بودند خواست که به چه
استحقاق پروس قشون خود را آنجا مستحفظ گذاشته است .

موقع زیاد دقیق شده بود . زیرا که اگر فرانسه استعداد حربیه را حاضر نداشت
دولت پروس در کمال پاکیزگی مهیا و حاضر بود استادانه در فنون حرب کنت دمولتک
مسئله را پنهان نمی کرد و استعداد پروس را مخفی نداشت . شاه گیلوم و اتباع او در
پروس تمکین بر این تخلیه نداشتند . و آراء خودشان را با میل عامه موافق نموده بودند که
این فقره در مطبوعات آلمان بوجه اکمل و بشدت تمام ظاهر بود . اما نسبت جنگجوئی و طلب
مبارزت که بفرانسه میدادند در اینوقت محض تهمت بود که تهیه جنگ می بیند و سرحدات را
از هجوم و صولت نگهداری میکند . و در اردوی قشون پروس چنان شایع کرده
بودند که خیال تصرف الساس و خط رودخانه [illegible] در تمام فرنگستان آراء
موافق و مساعد با پروس نبود . [illegible] بنظر میاید که مراعاتی
درباره پروس دارد بپاداش آنکه پروس [illegible] اطلاعی از معاهده [illegible] هشتصد و پنجاه و
و پاریس و ارسی مجدد معاهده [illegible] . [illegible] اظهاری از امپراطور
فرانسه داشت که نه پسندید سال گذشته [illegible] برای قرارداد از برای
ضمیمهای پروس برقرار بشود . [illegible] که امپراطور روس
بدعوت ناپلیون برای اکسپوزیسیون عمومی بپاریس حاضر نخواهد شد مادامی که قضیه
لکزامبورغ نگذشته است . بعکس دربار انگریز طرف فرانسه را گرفت و میگفت که
امر عظیمی نیست اگر فرانسه در عوض این همه وسعتهائیکه پروس بمملکت خود داده است
تنها لکزامبورغ را ضمیمه مملکت فرانسه نماید . و اظهار تعجب میکرد و به دیپلوماتهای پروس
پروس میگفت که اینهمه گفتگو و هیاهوی از برای این مختصر چیزی خالی از غرابت نیست
ملکه ویکتوریا به شاه گیلوم نوشت و اصرار کرد از برای تخلیه لکزامبورغ و سفیر مقیم انگریز
در برلین گفت که در این مسئله رای اروپ باید برتری داشته باشد برای پروس یعنی پروس
در این مسئله محق نیست . و دربار وین با کمال احتیاط و حزم رفتار میکرد و خطر یک
منازعه نزدیک میشد و او از وقوع حادثه خود را بیطرف اظهار کرده و کنار می کشید

ضمیمه

چنانچه بعد خواهیم گفت که بعد از معاهده پراغ مسیو بیسمارک چه قدر سعی نمود از [illegible]
اطریش را بطرف خود آورده با خود یار و دمساز نماید . مسیو بست صدر اعظم اطریش
این تقدمات را بنظر اتحاد منیگریست . [illegible] چنین گذاشته بود که دوباره بنای [illegible]
میان این دو دولت پیدا نماید . و این [illegible] اگر [illegible] مصلحت میدید که قشون
لگزامبورغ را تخلیه نماید . و از این میانه خیال لاحق کردن لگزامبورغ به [illegible] آمد
که دوباره واگذار بعضی نواحی را بفرانسه . [illegible] را [illegible]
افراد اعلان نمایند در تحت حمایت [illegible] . این [illegible]
[illegible] دیدند . [illegible] با کمال کراهت این فقره را تصدیق کرد .
[illegible] دادند که [illegible] نخواهند شد با گذاردن لگزامبورغ پس [illegible]
[illegible] اظهار انقیاد [illegible] خود را با این مجلس ظاهر ساخت .
[illegible] انگلیس [illegible] شدند . [illegible] پروس [illegible] آمد
[illegible] که دیدند غالب [illegible] در این مسئله همراهی
[illegible] . پس [illegible] شدند که آزادی لگزامبورغ [illegible] نماید
[illegible] بود [illegible] . و از [illegible] تدارکات عسکریه
[illegible] رقابت و [illegible] فرانسه استمرار میداد . و از طرفی هم فرانسه [illegible] فضیحت
[illegible] که در میان [illegible] بود با جمع شدن کنفرانسی که [illegible] دعوت کرده بود او نیز مشغول
[illegible] تدارکات بود . و اهالی اروپ [illegible] بیم و هراسی سخت گرفته بود که [illegible]
در این دو دولت بهم [illegible] آورند . این دو دولت که یکی نمیخواست ابدا مسامحه
و اغماض نماید از آزادی [illegible] بر [illegible] و دیگری که میدید خود را که [illegible]
[illegible] او که [illegible] و باطل [illegible] پیدا میشود و نقصانی در اقتدار و نفوذ [illegible]
پس [illegible] همسایه اش بهم میرسد . ولیکن این خطر دفع شد . از هفتم تا یازدهم
[illegible] در چهار مجلس که کردند کنفرانس تمام شد و اعمال خود را انجام دادند باین معنی که

قرار

قرارداد نامه را بامضا رسانیدند که دوک نشینهای مزبور را مطلقاً آزاد اعلان کردند در تحت حمایت جماعتی از سه جنس نشینهاشان و در ضمن قرار شد که استحکامات لکزامبورغ منهدم شده و شاه پروس افواج خود را که در آنجا ساخلو داشت بیرون برد . پس معامله جنگ موقوف شد اما نه بسهولت . و چیزی نمانده بود که جنگ فرانسه واقع شود چنانچه با پروس درگرفته بود . وانگه در یازدهم مه تلگراف از دفترخانه مجلس لندن رسیده بود که قرارداد نامه بامضا رسید هرآینه قشون پروس حرکت کرده بود . چهار ماه بعد بیسمارک مجلس نشستاغ چنین تقریر نمود که حکومت مناسب ندید که از برای قراول لکزامبورغ جنگ نماید . و بیطرف و آزاد بودن این دوک نشین فایده از برای ما خواهد داشت که مبالغی از قشون خود را معطل قراولی آنجا نکردیم . عمل لکزامبورغ یک اخطاری بود . و فیمابین همه آسوده شدند و این نبود مگر تأخیر جنگ در میانه این دو ملت زیرا که احساسات [illegible] بعداوت همدیگر شهادت میدادند . فرانسه [illegible] زیرا که میدید قصور کرده از آن لازمه دوستی که او درباره پروس [illegible] داشته بود . و پروس نیز کمال دلخوری را از این فقره داشت که لکزامبورغ [illegible] خود مظهر کرده بود که این کینه را هرگز فراموش نکند . علی الحساب بجهت [illegible] پاریس [illegible] میان این دو دولتها شده و در اول ماه مه افتتاح این بازارگاه عمومی شده و امپراطور تدارک جشنها از برای سلاطینی که مهمان دعوت کرده بود دیده معامله [illegible] شد و خصومتها بخصوصیتها مبدل گردید .

فصل یازدهم از ۱۸۶۴ تا ۱۸۷۰

شاه گیلیوم و امپراطور روسیه پیش از همه دعوت مهمانی ناپلیون را اجابت کردند گیلیوم با بیسمارک و امپراطور روسیه با پرنس غورچاکوف و جماعتی بسیار از [illegible] منصبهای دیگر رسیدند بپاریس . باوجود اینکه علی الظاهر اعمال دیپلوماتیکی را

از دست میدادند مشغول بودند اما این ملاقاتهای شاهانه بنظر پولتیک اعظم بی حاصل
و بی ثمر ماند . سلاطین دیگر که باین دعوت حضور یافته بودند محض برای خوشی گذرانی
و زمانی آسوده گی آمده بودند و فراغت از غم و غصه حکومتها و نه از برای اینکه اختلاف آراء
بیکدیگر اظهار و تبادله و مباحثه نمایند اختلافاتیکه بالاخره منجر بجنگ می گردد . ناپلیون
بالطیفه گوئیهائیکه از قبل در کمپینی تجربه کرده بود صحبتی نکرد که منافی طبع شاه پروس
بوده و موجب رنجش خاطر ایشان گردد . لکههای تیره افق پولتیک را فراموش
کرده و عنان خود را بدست تعیش و عشرت سپرده و داد خوشی گذرانی دادند . عداوت
و بغضی که ملت فرانسه در حق ملت پروس پیدا کرده بود بعلت واقعه اخری در مقابل [illegible]
نگهدار می گردید . چنان فیلسوفی که خوشروئی و طرز مهربانی و اسلوب دلنواز [illegible]
چنان بود که هر که باوی مخالطه و صحبت مینمود بی اختیار شیفته و مفتون او میگردید .
بعد از چند روز [illegible] پاریس شهر [illegible] را وداع کرده مراجعت نمود بقصر و عمارت
بوتسدام (که [illegible] مسافت از برای پاریس در کنار دریاچه هاول واقع است
و آنجا عمارتی [illegible] سان سوسی یعنی بی هم و غم .) باری بعد از مراجعت
بآنجا مکتوبی در کمال مهربانی بناپلیون امپراطور و امپراطریس با مضمونهای خوش در عوض
نوشته اظهار کمال تشکر از این مهمان نوازی کرد . آیا به بینی وقتی که این مضامین خاطر نواز را
تحریر میکرد احساس مینمود آنحالتی را که بعد از سه سال همین امپراطور را با آنحالت بد خواهد
دید ؟ . ترتیب دادن امورات لگزامبورغ تغییری یا تعدیلی در پروگرام دربار برلین
که از نیکولسبورغ باینطرف ترتیب داده بودند داده و بر خلاف باصرار و شدت تمام
در صدد اتمام آن پروگرام بود . و در کاریکه عزم کرده بود لازم بود که رای و عقیده
عامه را رعایت کرده و از دست نمیداد که آرای مختلفه دارند و هر چه [illegible] را دقیقه [illegible]
می کنند در نظر وطن پرستان آلمان معاهده و قرارداد پراغ آلمان را [illegible]
منقسم ساخته . کونفدراسیون قدیم با وجود سقیم و ناتمام بودنش لهجه و تعبیرات

واضح داشت بر اتحاد و شش بزرگ اما معاهدهٔ پراغ دو آلمان ایجاد کرد شمالی و جنوبی
اما جنوبی متفرق و پراکنده بچند ایالات جدا از همدیگر و غیر متصل بهم . جماعت و مملکتی که سابقا
جزو ممالک متحده بود یعنی دوک نشین بزرگ لوکزامبورغ که حال میرود که از ممالک مستقله جدا
شود بالاخره ایالات آلمان اطریش خارج بودند از متحدهٔ بزرگ و همه سبب بودند بجهت
تاریخ و ملیت خود با اطریش . اما پروس اگرچه وسعت یافت و بزرگ شد لیکن
آلمان را متفرق و پراکنده نمود . و محققا قبول داشتند که بیسمارک علی العجاله بهتر از این
و بیشتر نمیتوانست بکند . و همه مهیا بودند که از روی اکرامات تلافی [illegible] مافات نمایند بشرط
اینکه بقیه کار خود را انجام بدهد و نقصانی که در اتحاد آلمان [illegible] تکمیل سازد . اما
با کمال سرعت بدون درنگ و معطلی در راه .

در برلین میل همه بر این بود که اجرای [illegible] خود نمایند و مصالح پروس
مقتضی این بود که رای عامه را رعایت نماید . [illegible] داشتند [illegible] پروس
قدیم که آنها را ضمیمهٔ مملکت خود ساخته بود . [illegible] ناامید
نبودند که دوباره بخت مساعدت نماید و [illegible] خود را بیابد .
و باز آنها را تحت حمایت خود بگیرد بر ضدیت و مخالفت پروس بالاخره طایفهٔ
جمهوری طلبان در سمت جنوب آلمان آرام نبودند و متصل برخلاف رای پروس
عمل مینمودند و تحریک می کردند آنهائی را که مایل بطبایع عسکریه نبودند و نمیخواستند
نظام جدیدی را که در برلین احداث میشد . پس این محض از برای دفع قوت گرفتن
فساد و تسکین دادن فتنه و برقرار کردن تمام فتوحات خود بود که دربار برلین
پولتیک آلمان خود را اینطور گرفته بود که مثل این است که معاهدهٔ پراغ هیچ
نبوده است و با نهایت احتیاط حرکت میکرد و پیش میرفت با اصلاح کردن و تخفیف
دادن شدت حرارت مفسدین را که کم مانده بود که کارها را کلیتاً ضایع نمایند . در
پارلمنت شمالی یکی از وکلای ملت که خارج از عمل بود از زبان ملت تکلیف کرد که در قانون

مملکتی فدرال یعنی اتحادی و اتفاقی یک ارتیکلی نیز داخل نمایند که جایز شمارند که حسب
تصدیق رئیس فدرال از ممالک جنوبی نیز در این پارلمنت شمالی قبول وکلا نمایند.
بیسمارک حسب الاصول تکلیف را تصدیق نمود لیکن گفت که بموجب قرارداد نامه
پراغ در ارتیکل چهارم مقدمات این تکلیف یعنی ایجاد کونفدراسیون جنوبی تصور
دارد. درصورتی هم که دو پارلمنت شمالی و جنوبی داشته باشیم محال خواهد بود که
آنها را دیر زمانی از همدیگر جدا و مفروز بداریم واقعا بیسمارک به بودن دو پارلمنت
غرض و خلافی داشت و عنقریب پیدا گرد. جنگ با ممالک جنوبی عجالة باطل
کرده بود معاهداتی را که موجب متحد کردن تمام آلمان الا اطریش در اتفاق زولورین
یعنی شرکت گمرک بود. در مصالحه نامجات شرط شده که ترتیبات قدیمه اشیا
موقتاً کما فی السابق بجای خود دست نخورده بماند در تحت محافظت کارپردازی
فیما بعد. بعد از آن بموجب کنفرانسی که در برلین کردند حکومت راضی شد که اعمال
زولورین را تجدید نمایند اما در روی اصل و اساسی بالکلیه مطابق با اعمال کنفدراسیون
شمالی که قوه اجرائیه مطلقا با شاه پروس واگذار شده بود. اما قوه وضع قانون
در عهده مجلس شورای حکومتی و مجلس پارلمنت گمرکی مرکب از تمام اعضای
پارلمنت شمالی و مبعوثین که نامیده شده اند از طرف اهالی جنوب نهاده شده بود.
یک روز قبل از حرکت بطرف پاریس بیسمارک مقدمات شروط را امضا نمود.
و بعد از یکماه حکومتهای مختلفه امضا و تصدیق کردند. در مجالس جنوبی مملکت
مخالفین پروس بسیار سعی کردند که مانع از تصدیق قراردادهای جدید بشوند علی الخصوص
مجلس باویر که اشکالات زیاد وارد کرد و جسته ماموری ببرلین فرستاد
بقصد اینکه اقلاً اگر میسر باشد بعضی اصلاحات و تعدیلات تحصیل نمایند. شاه
و بیسمارک اعتنائی بخواهشهای او نکردند و بمامورین صریح گفتند که تکلیف دیگری
برای شما نیست غیر از اینکه قراردادها را اینجا باید قبول نمائید یا بکلی امتناع و رد کنید

و در صورت امتناع پروس منسوخ و باطل خواهد کرد معاهدات مخفیه را که در بیست و
سوم ماه آوت هزار و هشتصد و شصت و شش بجهة اقلیت آلمان جنوبی بسته شده
چون سختی و درشتی را دیدند متمردین چاره بغیر از تمکین ندیده اطاعت کردند.
فقط یک سال بعد از امضای معاهدهٔ پراغ خط رودخانه مین که در آرتیکل چهارم
معین شده بود. محو و نابود شده بموجب معاهدهٔ بیست و سوم ماه اوت هزار و
هشتصد و شصت و شش معاهده که شاه پروس را بسرداری تمام قوهٔ حربیه گذاشته
و بر حسب معاهدهٔ هشتم ماه ژوئیه هزار و هشتصد و شصت و هفت که اتحاد
گمرک را با ایجاد پارلمنت گمرکی مرکب از وکلای ملت آلمان شمالی و جنوبی احداث
کرد. و همچنین در ماه دسامبر که نخستین مجلس پارلمنت شمالی منعقد شد شاه عادتا در [illegible]
که فرمودند از این دو فقره مجلس آگاهی داده بودند که تمام باواز بلند [illegible] آفرین گفتند
و از طرفی هم پارلمنت اینطور رای دادند که اتحاد تمام [illegible] لازم است
بیسمارک رای مجلس را پسندید [illegible] بهر حالت [illegible] اصلاح میداند
که در باب ممالک جنوبیه سخت گیری نشود [illegible] تا هر وقتی که
میل کردند با شمال متحد گردند.

در تمام این اعمال دربار برلین آنچه میکرد بلا مشورت و صوابدید دیگر کسی بود
و حال آنکه دولت مشار الیها نیز از معاهدین معاهدهٔ پراغ بود. اما این دولت هنوز
مداخله با مورات جدیده نکرده بود. دربار وین اداره میشد بدستیاری بیوست
وزیر سابق شاه ساکس دشمن قدیمی بیسمارک تفحص میکرد که باید نقاطی را که او را
متصل بسازد بدو دولت بزرگ همسایه پروس یعنی روس و فرانسه. که گمان میبرد
که لامحاله آنها حسد میبرند بر این بزرگی و عظمت تازهٔ خانوادهٔ هوهان زلرن (خانوادهٔ که
سلطنت پروس بالفعل در اوست). پس بنای خصوصیت با دولت روس
گذاشته و از آن دولت خواست که وارسی تازه بر معاهدهٔ پاریس بخواهند و او نیز

بعد از آنکه باین صراحت جواب داد . لازم بود که از آنچه با آخر بخشیده
صرف نظر شد . باید و سایر ممالک جنوبی بتدریج هرچه تمامتر داوطلب شدند در اتحاد
با کونفدراسیون شمالی . در اواخر سال هزار و هشتصد و شصت و هشت مجلس پارلمنت
جدید از برای گمرک در برلین افتتاح یافت . شاه بالصراحه خبر داد در حضور نمایندگان
فرستادگان ممالک آلمان این اتفاق و اتحاد را . حزب آزاد شمالی اعلانی کرده و منتشر
نمودند از معاهده پراغ که عایق و مانع است از تکمیل اعمال اتحاد . این اعلان چندان اثر
در میان مبعوثین جنوبی نبخشید . بلکه بعضی از آنها قول مخالفین سابق پروس را از نیت
خود با وجود تفسیر کردند و یک ایستادگی مطلقی بر جمیع تکالیفیکه موجب استعداد و قابلیت مخصوص
پارلمنت گمرک میشد کردند . با وجود این ایستادگی مطالبی که پارلمنت گمرک بمیان
آورده بود تمام تصمیم یافته بر وفق انتظار گردید . هوای پای تخت کونفدراسیون
شمالی چندان سازگار نبود چنانکه طایفه پارتیکولاریست (طایفه از آلمان که میخواهند
که ممالکی که تشکیل امپراطوری میدهند همواره حفظ آزادی و قانون مخصوص خود را
نمایند) که مبعوثان در تمام ممالک پروس وکلا داشتند مجالسی که از سال هزار و
هشتصد و شصت و هفت بعموم ایالات تازه لاحق شده در آن مجالس نیز مقام داشتند
و اینهم محقق است که پروتستهای هواخواهان حکمرانان معزول شده در مقابل اراده
حکومت پروس اثری نکرد . شاه گیلوم که با ناحل ناسو و هانور و هس کاسل را از
حکمرانیشان خواست و گرفت و ضمیمه مملکت خود نمود بعد میل کرد که اموال مخصوصه آنها را
که ذات ضبط کرده بود بایشان مسترد سازد در عوض حکومت آنها مبلغ جزای نقدی
عاید دارد . شرایطی در این باب با آنها نمود . دوک دو ناسو شرایط را قبول کرده
و تنخواهی که دادند دریافت نمود . و نظیر همان شرایط با شاه هانور و الکتور هس
بمیان آمد . اما در مجالس پروس در این باب مخالفت شدیدی از لیبرالها واقع
گردید . بیسمارک این کرامت شاه را قبول داشته میگفت چون مصلحت دولتی اقتضا کرد

که ضبط

از قبضه ایشان بیرون رفت اما اینها ... است که با اینها عوض آن است گردد .
و نباید آنها را انقدری گرسنه گذاشت که موجب ترحم دربارهای دیگر فرنگستان شود
مدعی که اخطارات ترا است ارفعی تواند . شاه هانور اگر چه رسماً از حقوق ملکی خود
استعفا نکرد اما پس از ورثه شمرده گرفتن ... را امضا نمود . همینقدر برای ...
و چه ثمر دارد از وی عهد گرفتن که از حقوق خود دست بردارد زیرا که همان روزی که
از سلاطین فرنگستان برای خود حامی پیدا کرد آن عهد را عهد اجباری و لغو دانسته
و وقعی بر آن عهد نخواهد گذاشت مجالس این دلایل را تصدیق نمودند و شرایط را پسندیدند
لیکن چیزی نگذشت که دربار پروس عقیده خود را از شاه هانور و الکتور هس باز گرفت
شاه هانور که به هیئت زنغ رفته بود که شهر [illegible] در آنجا اقامت کرد
و بنای [illegible] و مکاتبه با دوستان قدیم مملکت سابقه خود گذاشته [illegible] در عمل
حکومت آنجا میکرد . و علاوه براین برخلاف [illegible] اتباع [illegible] خود اجازه میداد
که در لشکر فرانسه خدمت نمایند و جمعی از جوانان [illegible] داخل افواج فرانسه
داخل شده و افواجی بنام قشون هانور تشکیل دادند . [illegible] الکتور هس نیز دوستان
خود را اغوا و تحریک بفساد کرده و بوجوه نقدیه یاری میکرد . و بدربارهای فرنگستان
تظلم کرده و استرداد حقوق خود را میخواست که از پروس نماید . و چنین بود که بسمارک
ذکر عمل مینمود از برای دوباره ضبط کردن اموال آنها که دولت پروس بموجب حکمی که صادر نموده
بود و نمود از اموال آنها ضبط دیوان گردید . مجالس که از نخست راضی براین عطیه نبودند
شتاب کردند که بزودی این حکم را درباب ضبط اموال آنها تصدیق نمایند
و همچنان موافقت کامل میانه حکومت و پارلمنت بوده فلهذا بزودی اتمام
وضع قانون تمام شد اعم از آنکه تطبیق کردند قوانین پروس را بر کونفدراسیون
یا اینکه عوض نمودند قوانین مخصوصه بعضی ممالک را با قوانین فدرال . و وکلای دیپلو
ماتیک ممالک نیز بمامورین فدرال که شاه خود تعیین فرمایند تبدیل یافت . و مخارج

افواج قشونی بی‌کسر و نقصان قبول و تصدیق شده و گروه لیبرال چنانکه در سال
هزار و هشتصد و شصت و شش کردند دیگر اکنون مسامحه و مناقشه نمیکردند . و اگر بحسب
اتفاق بعضی از افراد در باب مخارج عسکری حرفی میزدند و ایرادی مینمودند . ژنرال مولتک
او را اسکات میکرد و میگفت چاره از برای اینکه مصارف قشونی کمتر شود منحصر است براینکه
در هر گوشهٔ اروپ تشکیل دولتی بشود که چندان قوی و مقتدر باشد که بدون اینکه کشورگشائی کند
تواند بر همسایگان خود نهی نماید از ارتکاب جنگ . در خیال ژنرال این دولت ممکن
نبود که دیگری باشد غیر از آلمان بزرگ بالتمام متحد و متفق شده . بمقتضای پولتیک
خود حکومت یاری و همراهی طایفهٔ لیبرال را قبول کرده بود اما سعی داشت که در نظر
جمیع حرکات همه آنها را در بارهٔ اتحاد تمام آلمان . مثلا از این قبیل بود تکلیف آنها
بر ایجاد هیئت وزرائی از طایفهٔ لیبرال اینکه مسئول باشند . مسیو بیسمارک بسیار سخت
در این مسئله ایستادگی کرده گفت این طایفه زیاد خود رای هستند و وزارت خود رأی
نمیشود . همواره میگفت که در بارهٔ کارها عجله و شتاب نکنند و بگذارند زمان خود کارها را
اصلاح مینماید . باری کار خیلی زیاد در برلین اهتمام باجرای او داشتند
عمل تکمیل نواقص قشون بود که مبالغ در آن باب بعمل میآوردند . غیر از قشون بریه توجهی
کامل هم در امر قشون بحریه داشته کشتیهای جنگی فراوان و قورخانهای بسیار و لنگرگاههای
خوب تدارک میدیدند . کونفدراسیون شمالی در دریای بالطیک و دریای
شمالی متمکن شده بودند . در دریای بالطیک لنگرگاه دانتزیغ و کیل را و در بحر شمالی
لنگرگاه ویلهلمسهافن را مالک بودند . و در این لنگرگاه آخری ابنیه‌های باشکوه
و با احتشام ساخته‌اند که در ابتدای سال هزار و هشتصد و شصت و نه باتمام رسیدند
و در همان سال در ماه ژوئن شاه بآنجا تشریف بردند تا در جشن افتتاح لنگرگاه مزبور حضور
داشته باشند و این یک گردش فیروزمندی بود از برای شاه گیلوم . علی‌الخصوص
در شهر برم مردم آشوب بزرگی در پذیرائی شاه نمودند و بصدای شاه زنده باد بلند آواز شدند

شاه فرمود که کسی اکنون بخوشحالی من نیست . شاه سابق یعنی برادرم برهمین مقصد بود
یعنی اتحاد آلمان لیکن توفیق نیافت . همان روز در مجلس جشن دومی چنین فرمود
تمام آنچه که زندگان آرزو دارند برای آنها تمام نمیشود . بعد از ما اخلاف ما خواهند دید
اتمام این بنائیکه ما نهادیم و ثمره آنچه را که کشتیم خواهند چید . در این تاریخ که شاه
این فرمایشات را میکرد یکسال بیش نمانده بود با آن تاریخی که بنای خود را تمام کرد
در این وقت یک بیحالی و فسردگی بزرگ همه فرنگستان را گرفته بود و تمام
منتظر طوفانی و انقلابی شدید بودند اگرچه در افق امورات هنوز علامتی مرئی نبود
و از هر سمتی بجز از آواز صلح و آشتی چیزی شنیده نمیشد و در هیچ طرفی ابداً ذکری
از شورشی و اختلافی مسموع نمی افتاد . در طبیعت نیز چنین است قبل از حدوث
طوفان و انقلاب شدید در هوا کمال آسودگی و آرامی دیده میشود . زمانی بعد ناگاه
بادهای شدید وزیده و رعد و برق ظاهر شده و شرارت ... نمایان میشود .
در ماه فوریه هزار و هشتصد و شصت ... پادشاه ... افتتاح مجلس
آخرین از مجالس سه ساله پارلمنت شمالی ... . تمام مجالس سابقه
بود در این مجلس نیز شاه تأکید از اتحادیکه منتظر جامیانه شمال و جنوب بهم برسد
فرمود . و یادآوری از اتحادات و مدافعات عمومی نمود . و از فواید صلح
و خیال مصلحانه دول ثلثه ذکر کرده بعد گفت که اما هر ملتی حق آنرا دارد که در خانه خود ترتیب
امورات خود را بر وفق صلاح خود مرتب و منتظم دارد . فی الواقع متدرجاً دیده میشد
که کونفدراسیون شمالی هر روز از حد و حدود تجاوز کرده و از ممالک جنوبیه بطرف
خویش جلب مینمودند بتدریجیکه بقدریکه آنها بمیل خود با ایشان متحد میگردیدند
گراند دکت باد داماد شاه عجله و شتاب داشت از اینکه عوایقی که در راه متحد شدن
شمال و جنوب بود از پیش بردارد و زودتر این دو کانفدرا بیکی مبدل سازد .
بعد از معاهدات قشونی و گمرکی بنای وضع قانون مملکتی شد . یک معاهده اتحادی

از دهن

نیز با مملکت باد بسته شد که او نیز در تحت حمایت کونفدراسیون شمالی باشد چون
گفتگوی این فقره در مجلس مبعوثان شد . بعضی از طایفه لیبرال که اعتقاد بر پولتیکهای
اشتونیفات و دیزکاریبالدی نداشتند و بخواهند مملکت که معاهدات چیزی نبینند و داخل
و همه چیز همان یکی شدن ملت است . از جای برخواسته بر فراز منبر شده و گفت
باید حدود رودخانه مین را تجاوز کرد و اجبار این رودخانه را از برای ما حدود قرار
داده اند . و آلمان به دو قسم تقسیم شمال و جنوب نمیشود و نباید بشود اکنون که باد داخل در
کونفدراسیون شمالی شد نمیدانم دیگر چه معطلی از برای سایر ممالک جنوبیه هست
؟ چه کسی ایشان را مانع است . اطریش ؟ در مملکت خود بقدری کار دارد
که نمیتواند بدیگران بپردازد . فرانسه ؟ خانواده سلطنتی این دولت مشغول
نگهداری خود است . آلمان ترسی و واهمه از کسی ندارد باد خواست داخل
در کونفدراسیون شود . مانعی ندارد مگر اینکه خود پروس ممانعت کند این
حرکت و این کار [illegible] شرح و تفسیر میکنند بر حکومت گران نیامده و اسباب
زحمت نشده . امّا [illegible] انست تصدیق قول آنها را کرده برقرار دادی که
بین الدول بسته [illegible] مخالفت نماید . علاوه براین هنوز موقع آن هم نرسیده
بود که چنین امری اقدام کند . و آلمان جنوبی هنوز تمام یکدل و یک زبان نشده
بودند که اتحاد کاملی با آلمان شمالی نمایند . و بیسمارک هم نمیخواست که بعضی میل
و رای مملکت باد با اطریش و فرانسه بهم بزنند . بلکه میخواست که تمام جنوب
با وی همرای بوده و متفق باشند و اگر چنین بود آنوقت خطر منازعه با اطریش و
فرانسه برابری میکرد با آنچه در مقابل تحصیل مینمود . پس بیسمارک بسختی رد میکرد
هر اظهاری که در این باب بوی مینمودند . و مدلّل ساخت که حرکت در این باب
بیموقع است زیرا که هنوز باویر و هس مانند باد خیال نمیکنند . و چرا باید
اینقدر شتاب و عجله در کار کرد ؟ پادشاه پروس آیا اجرا میکند در تمام آلمان

یکقدر تغییراکه از پانصد سال تاکنون هیچ امپراطوری چنین اقتدار و تسلط لشکری
نداشته است ؟ آیا این امپراطوری قدیم آلمان هیچ وقتی باک بوده است
اتحادی را در صرفه جوئی و مملکت داری ؟ پس باید منتظر شد و صبر کرد . حکومت
و پارلمنت در باب و نتیجه عمل اختلاف ندارند و اتفاق دارند . و میخواهند اتحاد
تمام آلمان را . وکونفدراسیون شمالی را ناپایدار و بی دوام ملاحظه می کنند
یعنی یقین دارند که عنقریب شمالی و جنوبی یکی خواهد شد .

بعد از چنین اظهاری باین صراحه دیگر طایفهٔ لیبرال را حق آن نبود که
ایرادی نمایند و هیجانی ظاهر سازند . پس سکوت کردند و اعتماد بوعدهٔ حکومت
نمودند که خود گیلوم بعد از چند ماه یعنی در بیست و ششم ماه [illegible] تصریح باین وعده کرد
هنگام اختتام مجلس و فرمود بعد از [illegible] کارهای عمدهٔ [illegible] را که در اثنای
سه سال صورت وقوع یافته بود . پس [illegible] ضامن
وکفیل آیندهٔ کارها است و اطمینان [illegible] آلمان [illegible] آنچه آرزو دارند
. و در آخر کلام شاه فرمودند . کونفدراسیون شمالی بعد از آنچه ظاهر ساخت
هنر و لیاقت خود را و متفق شد با کونفدراسیون جنوبی پس تمام اقتدار خود را
صرف صلح عمومی خواهد نمود . و در خدمتگذاری بوطن جانفشانیها خواهد نمود . تمام
این کلمات رسمیه و پارلمنتی دلالت میکرد بر ارادهٔ فسخ و ابطال معاهدهٔ پراغ که بتوسط
مصلحت و صوابدید فرانسه انعقاد یافته بود . پس مارا لازم است که سخن
گوئیم از مناسباتیکه بعد از ملاقات گیلوم با امپراطور فرانسه در پاریس دست داد
. میانهٔ این دو شهریار برقرار گردید از هزار و هشتصد و شصت و شش . بعد از
آنکه مسئلهٔ لکزامبورغ را بوجه صلح و صلاح گذرانیدند . از طرفین باز آنقدر
سوء ظن و بدگمانی در حق یکدیگر داشتند که کافی بود از برای اینکه این در برلین و
آن در پاریس خواب باستراحتی نکنند . اما مار در پروس از عزایاتیکه شاه

[illegible]

دنباله آرزوی صلح عمومی میکرد بر آشفته شده و از تدارکات جنگ که در آینده حدس میزد
نگرانی وجود داری مینماید . توپ بزرگی که از کارخانه کروپس بیرون آمده و در
بازار رسوم نشان دهنده پاریس نهاده شد در نظر پاریسیها یادآوری بود . و از طرف
آنها نیز آقا مازور فرانسوی هم بیکار نبوده در اکمال قشون فرانسوی سعی مینمود . و در کور
لژیسلاتیف دراین مسئله گفتگو و مذاکره که شد مارشال نیل با دشمن بزرگ امپراطوری مسیو تیر
هم رای و هم قول شدند که باید چشم پوشید و اغماض کرد و گذاشت که یک غصب حقوقی
بازرگی از طرف پروس بمیان آید . مسئله را اینطور مطرح کرده بودند که پروس تمام آ
که شمال و جنوب را یکی بسازد . ورود دشمنان را تجاوز نماید . در صورتیکه این واقعه
صورت یافت آیا منجر بجنگ میانه این دو دولت خواهد شد یا نه . ؟ نتیجه از دیپلو
ماتهای امپراطوری باین رای شد که فرانسه را لازم نیست که برای آلمان در داخله
مملکت خود ترتیب عملی میدهد یا پروس بجنگد . و گفتند در هر حال تکلیف امپراطور
این است که رای خود را بصرفه نظر باید تا بر داشت کارها را از روی آن اساس
بنا نهیم . در صورتیکه ترک معقول نمودن موجب فساد اعمال است باید واضح و آشکار گفت
که چه خیال دارند . بغیر از مسئله آلمان فرانسه را از جهات دیگر نیز حواسش مشغول بود
مسئله روم روز بروز مغشوش و پیچیده تر شد . و همچنان اغتشاش مشرق زمین
نیز اهمیت پیدا کرده و رفته رفته عظیمتر می گشت . دربار فرانسه در این مسئله میخواست
بفهمد که آیا دولت پروس با او همراهی و معاونت خواهد داشت یا نه . مع ذالک دربار
برلین اعتنائی باین خیال نداشت . از برای یاری کردن بفرانسه در مسئله روم لازم
بود که با دربار فلورانس بهم زد . و همراهی کردن با فرانسه در کار مشرق زمین
بدولت روس برمیخورد . ایطالیا و روس دو دولت متعاهده پروس بودند
که رعایت آنها لازم بود خاصه بملاحظه جنگ با فرانسه که اگر اتفاق میافتاد دوستی این
دو دولت لازم بود جنگی که بیسمارک حتمی الوقوع میدانست و برای تحصیل معاونت پروس

اینکه

دراین دو

ودر این دو مسئله فرانسه مجبور بود که خلاف میل پروس را نکند و او را بگذارد که آنچه در
آلمان میل دارد بکند و مانع عمل او نباشد . امپراطور ناپلیون نتوانست که عزم خود را
بر یکی از این دو پولتیک تصمیم دهد و یکی را انتخاب نماید یا اینکه بطریق اولی ممانعت
بر مقاصد پروس در آلمان کند که بنا گمان در میان اظهارات دوستی ظاهر گردید
هیچ چیزی آنقدر در برلین موجب غیظ و تغیر نشد که این خواهش فرانسه
در باب نگهداری معاهدهٔ پراغ . خاصه در باب آرتیکل چهارم که مشتمل بر تعیین خط
رودخانهٔ مین و آرتیکل پنجم که شامل بر فقرهٔ سلسویک ونخ شمالی بودند . در این باب محل و
مقام ناپلیون مقارن با بیجا بوده و مستحق این تکلیف نبود . زیرا که سابقا بوزیر مختار خود
قدغن کرده بود که در مجالس مذاکرهٔ صلح میانهٔ پروس و اطریش حاضر نشود . و همچنین
ناپلیون ورقه مصالحه نامه را امضا ننوشت . پس از روی چه استحقاق ناپلیون
در باب معاهدهٔ پراغ که همان مصالحه نامه است [illegible] اعتراض میکند
و همین ایراد و اعتراض را بسمارک [illegible] دانمارک هم
در فقرهٔ آرتیکل پنجم بهمین قسم جواب داد . [illegible] با اطریش مصالحه کرده
بود پس در اجرای فقرات مصالحه نامهٔ پراغ بفرانسه و دانمارک چه دخل داشت
که مداخله نمایند . بعلاوه بسمارک تصریح کرد در خصوص ناحیهٔ شمالی سلسویک ونخ
که پروس چنین نقطهٔ معتبر را از برای جنگ در سرحد هرگز از دست نخواهد داد . و همچنین
از سایر نواحی نیز جایی را باز واگذار نخواهد نمود مگر در صورتیکه دانمارک ضمانت
نگهداری اهالی آلمان آنجا نماید بعنوان ملت آلمان در میانهٔ ساکنین آنجا که از
سایرین مختلط هستند . در پاریس این مسئله اهمیتی قرار داده بودند . بسیار
ناراضی بودند از پولتیک امپراطور که طرف دانمارک را اهمال کرد و باقی نشد .
عامه طالب بودند و میخواستند که اقلا داده شود بر انمملکت حقیر یک قطعه کوچکی از ناحیهٔ
سلسویک ونخ که سبب مختصر دلخوشی او بشود . این اوقات مکاتبات دیپلوماتیک

مج

جنگ

فتح و شنیده بود . دولت روس بنابر خواست دربار فرانسه بخیر خواهی فرانسه
بنای توسط در دربار پروس گذاشت اما بیسمارک سخت ایستاده و قبول توسط نکرد
و بالکلیه مداخله فرانسه را نمیخواست و تمام مذاکراتیکه در این باب بود رد و منع میکرد و سفرا
و وزرای مختار او در ممالک خارجه سخنان تهدید آمیز ادا میکردند چنانکه گوئی در شرف
هستند و فردا قدم بمیدان آویزش خواهند نهاد و مطبعهای پروس آنهائیکه
طرفدار وزارت بودند در حق دربار فرانسه آغاز بدگوئی و نکته گیری کردند مع هذا
وزیر فرانسوی جنگ گریز میکرد و مکتوب ملایمتی که از مارکی دموستیر رسید
وقایع را تسکین داد . دربار پاریس در فکر تدبیر دیگری هم بودند . امپراطور
ناپلیون در صدد آن بود که [illegible] [illegible] دربار برلین را آرام و ملایم سازد . ولیکن
پروس هم نمیخواست که اختیار [illegible] بدهد و چشم از اجرای معاهده پراغ بپوشد
. پس روی بطرف اطریش کرده او را بیاری خود طلبید که او نیز اسباب
شکایت فراوانی از پروس داشت که معاهده پراغ را اهمال مینماید و مجری
نمیدارد . در اواسط سال هزار و هشتصد و شصت و هفت امپراطور
و امپراطریس فرانسه رفتند بسالزبورغ بدیدن امپراطور و امپراطریس اطریش
و بهانه علی الظاهر این ملاقات سرسلامتی و گفتن تعزیت بود بر ایشان از مقتول شدن
امپراطور ماکزیملین در مکزیک . اما علت اصلی قرار بستن عهد اتحادی بود میان
این دو امپراطور . همراهی امپراطور فرانسه کسی از وزرا نبود . لیکن امپراطور
اطریش دو نفر از وزرای معتبر خود را یعنی وزیر اطریش و وزیر هونگری مسیو
بست و مسیو آندراسی را همراه داشت و بعلاوه بآنجا دعوت کرده بودند
سفیر مقیم اطریش در پاریس پرنس دمترنیش را با دوک دوغرامون سفیر فرانسه در وین
از گفتگوهای سالزبورغ نتیجه فوری عملا ظهور نیافت
امپراطور ناپلیون میخواست علی التحقیق عهد اتحاد و اتفاقی ببندد اما امپراطور اطریش

و در پرنس مال اندیش تر بودند احتراز می کردند از جمیع آنچه که شباهت بمیدان داری
و مبارزت داشته باشد در مقابل پروس . بالاخره امر براین قرار یافت که آنچه را
که بعد از گفتگوها متفق علیه یافته بودند خلاصه کرده ورقه ترتیب دهند که احکام و تعهدات
معاهده پراغ و حفظ هیئت کامله سلطنت عثمانیه را شامل باشد (مترجم گوید مسئله
مشرق زمین و سلطنت عثمانیه را استطراداً در اینجا ذکر کرده است و از موضوع کتاب
خارج است) . این دو امپراطور در نقاط مختلفه پروگرام شخصاً اتفاق کرده و از هم
جدا شدند باین خیال که عجالةً اساسی از برای معاهدهٔ اتفاق برقرار نمودند . در برلین
چون مطلع از این ملاقات شدند آزرده و رنجیده خاطر گشتند زیرا که ورای
این ملاقات مشکوک بودند که مطلبی دیگر مخفی [illegible] . و از این فقره نیز
آزرده دلخور بودند که میدیدند که حکام و رعایای جنوب در معبر امپراطور [illegible] و امپراطریس
فرانسه آمده و استقباله و احترامات [illegible] . و در همان وقت
روزنامه ها نیز از پروس بدگوئی می کنند . دربار [illegible] بجهت تسکین
دادن زود رنجی پروس شتاب کردند که بپروس [illegible] اطمینان او
بدهند . بیست و پنجم اوت دو روز بعد از ملاقات امپراطورها دربار فرانسه در اعلان
نامه بمامورین خود چنین اطلاع داد که این دو امپراطورها محقق و استوار کردند
احساسات صلح و دوستی را که همواره باهم داشتند و مدلل ساخته بودند در اعمال
[illegible] سال هزار و هشتصد و شصت و شش . این ملاقات سالزبورغ دور
از آنچه سبب تشویش خاطر گردد ثابت و مستحکم نماید اساس صلح و صلاح را . این
سخنان دربار برلین را مطمئن و ساکت نساخت و بیسمارک شبهات خود را مخفی
نداشت . در تاریخ هفتم سپتامبر مکاتیب فرانسه با اعلان نامه جواب داد
که در آنجا اصرار داشت در بیان شایعات کذب [illegible] انگیز که بعد از شهرت داده اند
در باب ملاقات امپراطورها . و اطمینانهائی که داده بودند بقدری که در اینمواقع

اقتضا دارد و او اظهار خوشنودی ساخته بود و بارها میگفت که ملت آلمان باید در امورات
داخلی خود مستقل از دیگران نشود . و پروس هیچ کاری نخواهد کرد از برای شتاب
دادن بحرکات ملت و در مساعی خود موفق میشود اگر دول خارجه احتراز نمایند از اعمالیکه
موجب آزردگی خاطر و نکارهای مشروعه ملت آلمان مشغول است گردد . فلهذا دربار
برلین بسیار خوشنود میگردد اگر دول خارجه در امورات داخله آلمان مداخله ننمایند
و او از جمیع تضییقات در برابر ممالک جنوب احتراز میکند بخود آنها واگذار
میکند که انجام دهند فقره اتحاد را با شمال . و در دنباله و مختصر از این میتوان
بیان کرد که ایشان روزیکه عزم کردند که خط رود خانه مین را از میانه بردارند محتاج باظهار
و استشاره نیستند نه با اطریش و نه با فرانسه و همین فقره را انحصار مجلس ملاقات
سالزبورغ [illegible] اطلاع داده اند . درحالتیکه چنین منتظر وقت بودند دربار
برلین بجدیت مشغول مرتب ساختن قشون راسیون شمالی و تهیه اتحاد جنوب
بودند . و بدقت مراقب حرکات فرانسه بوده و ملتفت بودند که میخواهد او را
بعد او منفرد ساخته تنها بگذارد . پس با این لحاظ مراعات جانب اطریش امیکردند
و اسباب تخفیف او را [illegible] بودند . چنانکه شاه گیلوم قدغن کرد که امساله جشن
سر سال دوم روز فتح جنگ سادووا را نگیرند که موجب دلگیری اطریش میشود
مع هذا این مراعات خاطر و تخفیف چندان دوام نکرد یک مکتوبیکه در اثنای
جنگ از پروس بدست افتاده بود . [illegible] اطریش در جزو رساله منتشر ساخت
و این فقره موجب گله و مکاتبات تلخ و سرد از طرفین شد . و از مضمون آن مکتوب
چنان مستعلوم میشد که حرص و طمع پروس بعد از برگشتن از محاصره وین تسکین نیافته
و آنچه را که میخواست کاملا بدستش نیفتاد . و تشهیر چنین مکتوبی موجب دلخوری و آزردگی
دربار پروس بود . سیوکنت دوبست هنوز رفع آزردگی دربار پروس را
نکرده بود که واقعه دیگر بمیان آمده مزید بر علت گردید . بجهت مخالفتی که میانه فرانسه

و طرفیت درسر امتیازات راه آهن کمپانی فرانسه میان آمد . وزیر امورخارجه در
بروکسل شایع کرد که بعقیده او بلژیک زیاد صرفه جوئی کرده و در ضمن منظوری دارد از اینکه
خود را بفرانسه تکیه داده . در برلین میدانستند که بعد از ملاقات سالزبورغ میانه
دربار پاریس و فلورانس و وین مذاکراتی هست و از تاریخ هزار و هشتصد و شصت و نه
با حکومت ایطالیا این مذاکرات را از سر گرفته اند و خیال اتحادی میانه این سه دولت
مطرح شده است . و قرار شده که بپروس تکلیف نماید که از حدود معاهده پراغ قدم
بیرون نگذارد و اگر قبول نکرد دولت اطریش و ایطالیا متفق شده با فرانسه
متحداً این سه دولت بجنگ پروس برخیزند . و ایطالیا با این جنگ با یکصد هزار
قشون داخل خواهد شد . و اطریش قدری [illegible] این نبرد خواهد نهاد
. اولی در [illegible] ساکن شده و دومی در [illegible] دست بکار میزند تا قشون ایطالیا
ملحق گردد . این دفعه نیز این گفتگو [illegible] ناپلئون [illegible] قبول نکرد که
افواج خود را از روم باز پس طلبد و ایطالیا [illegible] افواج فرانسه [illegible] را تخلیه نکردند
هیچ امری اقدام نمیکرد . از این [illegible] خیالی که میانه این
سه دولت رد و بدل شده بود باقی ماند که ناپلئون خیال داشت که فیما بعد اتحاد را منجر
خواهد داشت . رشته مناسبات میانه برلین و پاریس بریده شده و از طرفین تقریباً
بالمره قطع مراوده کرده بودند . و هیچ مطلبی انجام داده نمیشد . چنانکه رسم است
میانه دو دولتی که رشته ها را از هم بریده اند و نمیخواهند که حرف همدیگر را بفهمند چنین میشود
. از طرفین هم قدری اظهار خودنمائی و عرض متاع لشکری میکردند و حالت قشون خود را
مینمودند .

در این ازمنه که ناپلئون نیز از [illegible] قدمی باز پس نداشت هر یک از کلام او
از انمقولات لبریز بود چنانچه در سیم ژانویه هزار و هشتصد و شصت و نه بمجلس
کورلژیسلاتیف ناپلئون میگفت مقصود اصلی من از کارهائی که کرده ام حاصل آمد بعد از این قشون

فرانسه بدرجهٔ اعلی اجرای تکالیف خود را در عالم خواهد نمود . [illegible] است چه سبب
این کلمات تهدید آمیز کلمات دیگریکه خبر از صلح و صلاح میداد چه نتیجه خواهند داد
؟ [illegible] در اوایل سال هزار و هشتصد و هفتاد میانهٔ فرانسه و پروس
همه [illegible] بنظر ممکن میآمد . امپراطور رشتهٔ امورات را بدست وزرای مسئول سپرده
در پیش آنها را مسیو امیل اولیویه قرار داده بود . مشار الیه بپولتیک
پروس زیاد مساعدت داشت و میگفت که فرانسه را لازم نیست که بداخلهٔ آلمان
مداخله نماید . آیا ناپلیون هم به رای مشار الیه بود و همان عقیده شده بود ؟
یا اینکه از مساعی و کوششهای بیفایده به تنگ آمده و خسته شده بود ؟ [illegible]
ناپلیون بتکلیف [illegible] که اگر خیال صلح و صلاح دارند مقداری از لشکریان را
تخفیف [illegible] در عدهٔ قشون [illegible] علامت صلح از طرفین باشد . این تکلیف
در باب [illegible] نمری نبخشید . زیرا که بجهة احتیاج وجود قشون
داخلهٔ [illegible] بسیار قلیل است . [illegible] قبول این تکلیف را بدهند و فعلاً این تکلیف موجب
احتراز طرف مقابل [illegible] احداث میکند که بدتر از آن بود که در خیال
چاره و علاج [illegible] خیال کرفتن اسلحه تنها از پاریس نشر نکرده بود . چندین بار
خیال این مطلب از طرف ترقی خواهان بمجلس پارلمنت آلمان شمالی و اطاق مبعوثین پروس
و اطاق ساکسونها عرضه شده بود . در ماه [illegible] هزار و هشتصد و شصت و نه
پارلمنت آلمان هنگامیکه حکومت تکلیف مالیات جدیدی کرد برای اکمال جمیع
خرج دفتر [illegible] این گفتگوی ترک اسلحه بمیان آمد . [illegible] ترقی
[illegible] مالیات متحریه تکلیف تقلیل در مخارج قشونی شد . بیسمارک
[illegible] نمود و گفت چه کسی این جسارت را خواهد داشت که مسئولیت
ترک اسلحه که بهترین نگهبان سلامتی ملت و حافظ مملکت است بعهدهٔ خود گیرد . نه تنها
در فرانسه بلکه در همه جا سلامتی و آسایش ملت بسته بقبضهٔ شمشیر ایشان است . با وجود این

دست بردار نشده طایفهٔ ترقی خواهان در پنجم نوامبر ویرشو یکی از رؤسای خود که با جماعت
مبعوثین پروس عرض حالی داد دعوت کرد حکومت را بتخفیف مصارف عسکری
و ترک اسلحهٔ عمومی . و این موافق میل آلمان بود که زیادی مخارج قشونی بار
گرانی شده بود بر آن ملت این تکلیف را که قریب ثلث مجلس تصدیق کرده بودند
حکومت رد کرد و قبول ننمود . چندی بعد باز مطلبی از همان جنس در دو
اطاق ساکسونها مطرح شده و این رای را در آنجا بهتر پسندیدند . امّا در حالت
حاضرهٔ امورات نتیجه نبخشید . وزارت فرانسه در دوم ژانویهٔ هزار و هشتصد و
هفتاد زیاد بر خود بالید که این ترتیبات عاقلانه که در خارجه فراهم آورده و آسودگی
مطلقی که در داخله بکار بسته و قدرت شخصی امپراطور را تخفیف نموده و در برلین
زیاد اثر نیک بخشیده که مأمول چنان است که منجر بترک اسلحهٔ عمومی گردد . امّا در
برلین از این تصورات وزارت فرانسه تمسخر میکردند و مراقب
وقت مساعد بودند که اتحاد شمال و جنوب آلمان را تمام نموده و بهانه بدست
آورده معاهدهٔ پراغ را ابطال و فسخ نمایند . این وقت مساعد دیر نمی کشید
که عنقریب بدست میآمد . دشمنان امپراطوری فرانسه در خیال فراهم آوردن
اسباب تمام کردن ناپلیون و دوباره آزادی و جمهوری را بمیان آوردن بودند
و این رولوسیون مجدد فرانسه را بیسمارک مدتها بود که انتظار میکشید و یکی
از اسباب اجرای پولتیک خود میشمرد .

بدیهی است که در چنین موقعی چنین تکلیفی در برلین البته قبول نشده
مردود گشت . کنت دورا وزیر امور خارجه در اول فوریه از دربار انگلیز
خواهش کرد که واسطهٔ این کار بشود در دربار پروس . بیسمارک بالصراحه
بدربار انگلیز جواب داد که ممکن نیست که پروس از قشون خود کم کند یا ترک
اسلحه نماید . وزیر فرانسه کوشش زیاد در فراهم آوردن اسباب صلح میکرد

میگفت

و شکست هیچ وقتی قواعد صلح باین قسم استوار نبود که اکنون است . این
اخبارات صلح جوئی ابداً دربار برلین را غافل نساخت زیرا که خوب میدانست
که مقصود آنها چه چیز است . و چون خصم خود را کماینبغی میشناخت و میدانست
چه خیالی از تحصیل اتحاد با اطریش و ایطالیا دارند . پروس نیز با وجود
اینقدر تدارکات حربیه و داشتن قشون عظیم سعی میکرد که از برای خود او نیز
تحصیل اتفاقی با دولتی نماید . در سال هزار و هشتصد و شصت و هفت در کیفیت
لکزامبورغ که پروس تمکین کرد و اعلان حرب ننمود . بعلت این بود که خود را
هنوز آنطور قوی نمیدید که بخاطر جمعی قدم بمیدان جنگ گذارد . در هزار و
هشتصد و [illegible] عسکریهٔ آلمان بیک مرکز گرد آمده و در قبضهٔ اقتدار
او جمع شد . و تمام تربیات و تنظیمات قشونی شمال و جنوب در یک قالب ریخته
شده و بیک حرکت [illegible] گشتند . شاه پروس گیلیوم خود را مستعد بقسمی دید که
باطمینان و خاطر جمعی تمام میتواند اکنون داخل میدان جنگ بشود . در این
احوال [illegible] بدون اینکه بالمرّه آتش افروزی نمایند
جهتی هم [illegible] که خود را از [illegible] دور سازند . و مهیّا بودند که با ولین بهانه
اعلان جنگ نمایند امّا میخواستند که اوّل از طرف فرانسه اقدام بخصومت شود و
بادی خصومت فرانسه باشد . در برلین میدانستند که در جنگ با فرانسه باید
احتراز از عداوت و کینهٔ اطریش نمایند و فهمیده بودند که امپراطور بسیار اصرار
دارد که اتفاق مثلثی صورت بگیرد یعنی فرانسه و اطریش و ایطالیا . دولت
ایطالیا بعد از جنگ هزار و هشتصد و شصت و شش از برای پروس متحد
مشکوک فیه و دوست مشکل پسندی شده بود . بعد از صاحب شدن ونیز
میخواست رُم را نیز صاحب شود و به بیرون کردن فرانسه‌ها از آنجا .
در تاریخ هزار و هشتصد و شصت و هفت دربار برلین از دو طرف تحریک شد

اما هیچ کدام میل نکرد به خواست فرانسه حتی [illegible] ایطالیا برخلاف فرانسه
اتفاق کند . و بدربار فلورانس فهماند که آلمان شمالی مرکب از مردمان مختلف
المذاهب هستند . و نمیتوانند بدون رنجش طوایف کاتولیک آنجا پلتیکی
اخذ نماید که برخلاف پاپ باشد . و از سمتی هم کونفرانسی که فرانسه تکلیف کرده بود رد
کرد و بشدت تمام حکومت [illegible] - دارمستادرا دوست [illegible] نکوهش نمود که
کرده بود بتصدیق مقصود فرانسه . و با ایطالیا مدارا میکرد که شاهش با وجود ترجیح
فرانسه لازمه تکلیف سلطنت قانونی را فروگذار نمیکرد و تابع رای حکمت بوده
از فرمان پارلمنت تجاوز نمینمود و آنوقت این رای حکمت بر منفعت آلمان بود .
باری تمام امیدواری گیلوم در پطرسبورغ بود که [illegible] آنجا داشت
دوستی امپراطور روسیه الکساندر دوم [illegible] حالش غالب [illegible] بر تمام ارادات
صدراعظم روس بود و تکافو میکرد با تمام [illegible] بود . اما این
ملت همدیگر را دوست نداشتند فلهذا [illegible] خود [illegible] . یک
موقع رسمی مدلل کرد که میانه این دو پادشاه عظیم الشان [illegible] تا چه درجه
اتحاد و دوستی پا برجا و برقرار است توضیح آنکه در دوازدهم دسامبر سال هزار و
هشتصد و شصت و نه پنجاه و پنج سال بود که گیلوم نامیده شده بود [illegible] از درجه
لشکری سنت ژاورژ امپراطور روس بموقع رسیدن این تاریخ از برای خیال بزرگوار
خود حمایل بزرگ این رتبه را هدیه نمود امتیازی که بیان شان داشت شاه
گیلوم بموقع تهنیت و تبریک این امتیاز جشنی ترتیب نمود . سفیر روس در هنگام
باده نوشی بجهت اظهار کمال وداد و دوستی برخاسته جامی نوشید و چنین تقریر کرد
که این هدیه شاهد صادق و گواه حق است بر اینکه رابطه مودت میانه این دو شهریار
با اقتدار و دو ملت و دو قشون پاینده و برقرار و دوام است گواهیکه موافقت
دارد با مصالح این دو مملکت بلکه با مصالح تمام اروپ .

این کلام ساده در نظر دیپلوماسی کارآگاه خاصه بعد از فرستادن فرانسه
سفیری تازه به پطرسبورغ خیلی ثقل داشت . ناپلیون و اتفاقاً این اوقات سفیر خود را
از دربار روسیه تغییر داده و بجای او مسیو فلوری را که یکی از محارم مخصوص خودش بود
تعیین کرده بود . و دربار روس و رجال دولت و خود امپراطور از این سفیر پذیرائی
فوق العاده و زیاد تجلیل کرده بودند که این پذیرائی بدربار برلین خوش نیاید و لحظه هم صفای
دوستی را مکدر نمود . لیکن نتایج این غبار دوامی نکرده زود فرونشست . دولت
روس از این پذیرائی و گرمی با فرانسه یک مقصود اصلی داشت و آن این بود که عهدنامه
پاریس سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش وارسی تازه شده و پاره فقرات آن که مخالف
میل و صلاح روس است اصلاح و تعدیل شود . فرانسه این مقصود دولت روس را
نمیتوانست بپذیرد و تصدیق نماید الا اینکه دولت انگلیس را از خود برنجاند . پروس
از طرف خود بیشتر آزادی داشت میتوانست وعده بسیار بدهد بدون آنکه خود را
مجبور و دست بسته دارد . با این چه عنوان سفیر فرانسه میتوانست شروع نماید
بمذاکره یک دوستی تامی با روس ؟ والبته دولت روس یاری نمیکرد پروس را
که معاهده پراگ را فسخ کرده با فرانسه جنگ نماید . اما این هم واضح بود که
فرانسه این را هم نمیتوانست که دولت روس را با خود بجنگ آلمان متفق
سازد . امپراطور که در اول ژوئن سال هزار و هشتصد و هفتاد بآبهای ایمس رفته بود
شاه پروس را در آنجا پذیرائی کرد که بدیدن او آمده بود . این ملاقات بطریق رسمی
و پولتیکی بود . امپراطور با پرنس غورچاکوف آمده بود و گیلوم با بیسمارک
همراه بود . آنچه از این ملاقات نشر کرد این بود که در مسائل مشرق زمین و مسائل متعلقه
به پولون با هم یکسان آمده و سازش کردند و قسم مسائلی که موجب نزاع با اطریش
خصم او بود و بحالت دوستی درباره پروس تفاوتی و تغییری پیدا نمیکرد . این
دو شهریار از هم راضی و خوشنود جدا شدند . و در همین هنگام که امپراطور روس با

پادشاه پروس در آنحین ملاقات میکردند در پاریس واقعهٔ رخ داد که دلالت
بر عقیده و رای فرانسویون میکرد . یک معاهده میانهٔ سویس و ایطالیا و کونفد
راسیون شمالی منعقد میشد که آلمان را وصل میکرد بایطالیا از راه سویس که کوه
سنت غوتارد را سوراخ میکردند . و آلمان ده ملیون فرانک متعهد می شد که
مصارف این راه بدهد . و پارلمنت شمالی هم بر حسب قانون باصطلاح کرید بی بار کرد
از برای جمع آوری تنخواه لازمه از برای مصارف این کار . بعضی اشکالات
بمیان آمد که بیسمارک دفع آنها را نمود با توضیح کردن اینکه این راه آهن چه قدر اهمیت
پولتیکی خواهد داشت که چنین راه آهنی احداث شود که متعلق بسویس باشد که دولت
آزاد و خارج از تصرفات هیچکدام از دول مقتدره [illegible] . [illegible] از برای ما لازم است
که مراوده با ایطالیا که دوست ماست داشته باشیم زیرا که میدانیم که این دوستی
علی الدوام است . و چون این سخن گفته شد [illegible] بتوجه شد باکثریت
در اوقات متعارفه [illegible] بدون آنکه احداث
واقعهٔ بشود . اما بجهت حالت خیالات مردم در پاریس [illegible] شد . یک
ادنی حرکتی در پولتیک که از طرف پروس مشاهده میشد تمام فرانسه را بهیجان
و غضب میآورد . اگرچه هنوز دور بود مراوده میانهٔ آلمان و ایطالیا زیراکه
ده سال سوراخ کردن کوه سنت غوتارد طول داشت و خطری عاجلانه از مراوده
این دو دولت ملحوظ نبود . لیکن مادهٔ مستعد اشتعال را یک شراره کافی است
. روزنامه ها این مسئله را مطرح کرده و مشغولیت خود قرار دادند و مجالس بهیجان
آمد . آیا امپراطوری بهانه میگشت که اسباب جنگ فراهم آورد ؟ این فرض را
کرده اند و دلیلی هم براین اقامه کرده اند اما حکومت مدتی طولانی مهلت خواست تا
استفسار این مطلب را نماید . و باین واسطه عجالةً حادثه گذشت . معاهدهٔ این سه
مملکت محلی از برای مداخلهٔ دولت خارجی نگذاشته بود . و هیچ کسی را حق این نیست

که ممانعت نماید که دول همجوار برای سهولت حملیات خود راه آهن بسازند . و تنها
فقره که ممکن بود که محل گفتگو شود آزادی و بیطرفی دولت سویس بود که معبر این راه
آهن میشد . و دولت سویس هم توضیحات چندی در پاریس ادا نمود که رفع این
شبهه را کرد . واقعاً فرنگستان چه میگفت اگر فرانسه باین بهانه صلح عمومی
اروپ را بهم میزد ؟ در بیستم ژوئن دوک دغرامون وزیر امور خارجه بمجلس اعلان
کرد که تمام محذورات مرتفع شده دیگر علتی از برای مداخله فرانسه در این مسئله نمانده
. این حادثه علی الحساب خاموش شد لیکن از برای اینکه یک روزی از محلی دیگر
چنان بروز نماید که اطفای او دیگر ممکن نباشد .

وقایع اسپانیا از ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۰

پس از شورشهائی که در اسپانیا در تاریخ هزار و هشتصد و شصت و هشت
بمیان آمده و تخت و تاج ایزابل ملکه اسپانیا را سرنگون ساخت . حکومت موقتی
اسپانیا از مجلس اون کذارنتی یا که کورتس مینامند مستدعی شد که رای بدهند
و ایجاد سلطنتی نمایند . در ششم ژوئن هزار و هشتصد و شصت و نه رای زده شد
و منتشر گردید . در همین زمان حکومت واگذار کرده بود بمارشال پریم سعی
این کار را که طالب و راغبی از خانواده شایسته از برای تخت سلطنت اسپانیا
پیدا نماید تا او را بانتخاب مجلس کورتس عرضه دارند . مذاکره این مطلب متوالیاً
شروع شده و چند نفری تکلیف شد از جمله بشاه فردیناند شاه پورتگال . و بدوک
دمونت پانسیه . و بدوک دژنه برادرزاده و یا همشیره زاده ویکتور امانوئل پادشاه
ایطالیا . (مترجم گوید که این تردید از آن است که در فرانسوی کلمه نو دو برادر
زاده و همشیره زاده را علی التسویه گویند و فرقی نمیگذارند و باید بقرینه خارجی معلوم گردد)
اما ثمری و حاصلی نبخشید . فردیناند نخواست . و دوک دمونت پانسیه را

مجلس کورتس شدت رد نمود . وعلاوه براین طالب بودن او سلطنت اسپانیا
سبب رنجش سخت ناپلیون سوم شد . اما دوک دژنه را با درشس راضی نکردید
که پدر مادرشس شاه ژان دساکس مصلحت ندید .

در حال حاضره اشیا بعضی از عمال اسپانیا بعد از استخراج از
برلین نظر بر پرنس لئوپولد برادر بزرگ پرنس شارل که آنوقت نایب السلطنه و فیما بعد
شاه رومانی گردید افکندند . پرنس لئوپولد مزبور یکی از دخترهای فردیناند شاه پورتگال
گرفته بود . بعد از امتناع فردیناند خیال بزرگان اسپانیا بطرف داماد شاه
منصرف شد که مشارالیه گفت قبول دارم که سلطنت اسپانیا را بعهده گیرم مشروط بر آنکه
شاه پروس که رئیس سلسله خانواده ماست اجازه دهد (پرنس مزبور از خانواده هوهن
زولرن سیمارین ژان بود که سلطنت پروس در آن خانواده است) الشخص که
این رسالت با او محول شده بود میدانست که [illegible] سلطنت اسپانیا [illegible] هرکه باشد بر
امپراطور ناپلیون خوش نیست خاصه [illegible] آن خانواده پروس معین شد . این
فقره را بمارشال پریم گفت که اعتنائی [illegible] احتیاج اقتضا می کند
که از برای سلطنت اسپانیا شاهی پیدا نمائیم در [illegible] قانون که بر انتخاب آزادی
تمام باشد . این گفتگو در شهر دسلدورف که انطوان پدر پرنس مزبور در آنجا
مقام داشت . بمیان آمد و بعد این فقره را دوستانه نه بطریق رسمی بشاه گیلوم
و بیسمارک خبر دادند . حضور دیپلوماتی از اهل اسپانیا که سابقاً در ماه مارس
هزار و هشتصد و شصت و نه مامور پروس بوده است در برلین و ملاقات او
با بیسمارک در هنگامیکه فقره پرنس لئوپولد معروف شده بود . موجب انتباه
سفیر فرانسه شده . مسیو بندتی بعد از آنکه از پاریس استیذان کرد از مسیو طیل نایب
نظارت استعلام نموده و با او گفت که چه قدر امپراطور در این مطلب اهتمام دارد .
مسیو طیل با او اطمینان داد که حضور این دیپلومات اسپانیائی در برلین بهیچ وجه ربطی

بمطلب

بمطلب لئوپولد ندارد . سفیر فرانسه از این قول مطمئن شده در خیال این بود که
شفاهاً بخود بیسمارک خطاب کرده و از او استعلام کند که در این هنگام او را
با پرنس احضار کردند . مشار الیه بعد از آنکه بحضور امپراطوری رفته و احساسات
خود را عرضه کرد . امپراطور بوی چنین گفت . طالبیت دوک دمونت
پانسیه بالمرّه مخالف خاندان ما بود و شخص من برنخورد فلهذا ممکن بود که تحمّل کرده و
قبول مینمودم . اما مال پرنس هوهان زولرن مخالف ملت است و مملکت
او را نمی پذیرد و تحمّل نمیکند . پس لازم است که باو اطلاع و آگاهی داد . باری
بعد از مراجعت مسیو بندتی به برلین با بیسمارک در بارهٔ هشتم ماه مه صحبتی داشت
که باو مدلّل شد که مسیو دتیل از مقصد شاه و بیسمارک آگاهی نداشته است .
اما بیسمارک انکار نکرد که پرنس لئوپولد طالب سلطنت اسپانیا بوده است لیکن مطلب را
بطوری ادا کرد که مفهوم شد که میخواهد بگوید که شاه پسند نشد و در این موضع چنان
سخن گفت که معلوم نداشت که شاه راضی بسلطنت او خواهد شد یا نه . عجالةً امور را
در این محل بود . در برلین [illegible] شده بودند که دربار فرانسه مانع است از اینکه
لئوپولد را سلطنت اسپانیا بردارند . پس اگر در این باب اصرار شود کار بجدال
خواهد کشید . از ماه ژولیه تا اکتبر چند قسم شورش در اسپانیا شد .
و از برای اینکه از حکومت موقتی فرار نماید مارشال پریم دوباره مقاصد خود را از سر گرفت
در پانزدهم ژوئن هزار و هشتصد و هفتاد مکتوبی از بیسمارک رسید که نوشته بود .
اگر چه در هزار و هشتصد و شصت و نه من خود مسئله سلطنت اسپانیا را تعاقب نکردم
لیکن حکومت پروس فقرهٔ مزبوره را از نظر دور نکرده و از خاطر محو ننساخته بود
و اکنون مناسب و با موقع است که مجری شود . اما این مسئله نباید بطریق رسمی
انجام یابد بلکه میانه خودمان محرمانه بگذرد . پس در خفا گفتگو شده پرنس لئوپولد
راضی شد و شاه گیلوم چون رئیس سلسله اجازه نمود . و باز تأکید شد که کمال کوشش

در اجتماعات مملکت نمایند . و در اثنای چند ماه بروز داده نشود تا زمان افتتاح
مجلس کورته برسد که انتخاب شاه از برای اسپانیا با انتخاب این مجلس شود
. مارشال پریم کتمان این سرّ را نتوانست . در دوم ژولیه در اثنای ملاقات
با سفیر فرانسه مارشال در بین صحبت گفت که فقره‌ایست که با میل امپراطور خوش نخواهد بود
. پس با او بیان نمود که احتیاج دولت مرا مجبور کرد تا لئوپلد را به سلطنت اسپانیا برگزیدم
. سفیر فرانسه نوشت و دربار فرانسه هم بنا را اعلام سفیر خود به برلین خطاب کرد .
در سوم دوک دغرامون وزیر امور خارجه چنین تلگراف کرد که دوست دارم که امیدوار
باشم بر اینکه دربار پروس خبری از این دسیسه کاری نداشته باشد . اثری بخشید
این فقره در پاریس . اما عقیده مسیو [illegible] هیچ وجه
از دسایس اطلاع ندارند . در پاریس خیالات تند شد و [illegible] گرم گشته و از
جانب حکومت نیز دستی بمیان کار برده میشد . [illegible] در چهارم ژولیه
در کمال تعجب میگفت آیا شده است که عصای [illegible] شارلکن [illegible] پیشی از پرنسهای
پروس افتد ! فردای پنجم فرستاده [illegible] آرام و معتدل [illegible]
. میسو کوشری بنام جمعی از همکاران خود آمده و درخواست کرد که اذن داده شود
که از حکومت درباره این طالب سلطنت اسپانیا سؤال شود . این اقدام
قدری بی موقع بود چنانچه روزنامه دولتی بی احتیاط . اگر میخواستند تحصیل
اطلاع نمایند و جلوگیری از فتنه کنند لازم بود مذاکره کرده و تا مطلب بالمرة تمام نشده
بود سکوت میکردند . چیزی حکومت را مجبور نکرده بود که فوراً جواب سؤال را بدهد
. و چون جواب را با کثرت آراء گذاشته میتوانست که مهلتی بخواهد . از ششم
ژولیه امر شدتی پیدا کرده و شدیدتر شد . این روز دوک دغرامون در
روی صفحه مجلس اعلانی را خواند که وزرا در مجلس شورای خود بعد از گفتگو نوشته
بودند . در باب اسپانیا زیاد ملایم سخن گفته و حقوق او را مرعی داشته بود .

اما حکومت امپراطوری اسپانیا حضور را به درجه پرنس چنین مبالغت . ما گمان نداریم ما
که مراعات حقوق یک دولتی و ملتی همجوار ما را مجبور سازد براینکه سکوت و تحمل نمائیم که یک
دولتی خارج یکی از پرنسهای خود را بر روی تخت شارل کن جای داده و خلل در میزان
تعادل قوای عسکریه اروپ کرده و بضرر ما منتهی شده و ناموس فرانسه و منافعش
اختلال میکند . این حادثه را امیدواری داریم که صورت نه بندد و تحقق پیدا نکند
. از برای دفع این حادثه اول امید معقولیت ملت المان داریم و بعد بدوستی ملت
اسپانیا امیدواریم . و اگر چنین نشد و غلط پنداشتیم . آنوقت با استظهار شما
آقایان و حمایت ملت میتوانیم بلا تردید و اهمال و بدون ضعف و قصور از عهده تکلیف لازمه
خود برآئیم . » انتهی . جواب نامدار ... سبب دهشت گردید بسمارک و نایب السلطنه
و مارشال پریم فهمیدند که عجله کرده و وقت کار را ملاحظه نکرده کاری کرده اند . خواستند
که از همین جا برگردند یعنی کاری را که تصویب شاه پروس کرده بودند باین سهولت نمیشد
ترک کرد . پس بدولت فرانسه اطمینان دادند که بلکه طوری شود که خود پرنس لئوپولد استعفا
نماید . و در همین ... حکومت فرانسه سفیر خود مسیو بندتی را فرستاد
به امس که شاه گیلوم در آبهای آنجا رفته بود . گفتگوی این فقره شش روز طول
پیدا کرد . بموجب دستورالعمل دوک دوگرامون که وزیر امور خارجه فرانسه بود مسیو بندتی
بایستی بشاه عرضه دارد که امپراطور از این فقره زیاد دلگیر است و از شما میخواهد
که پرنس مزبور را وادارید تا خود بمیل خود استعفا نماید .
مرتبه شاه گیلوم زیاد مشکل شده . زیرا که این خود شخص بود که
پرنس مزبور را براین کار واداشته بود و بصوابدید او این تکلیف را قبول کرده بود .
و حال باید خود او او را دعوت باستعفا نماید . و بسیار بطبعش گران بود که دیروز فرانسه
از بالای منبر با کلمات درشت و تهدید آمیز گوید و امروز او اقدام بر چنین کاری
نماید که برخلاف میل اوست . مع هذا خودداری میکرد . و یقین داشت که

بسیار کس این کار را خواهان گشتند و بهم زدن با دولت فرانسه که علی ای حال روزی
دیر یا زود واقع خواهد شد قرار داده است . پس انکار نمیشود کرد که شاه باین نتایج
تسلی یافته و آرام شد بهر صورت با اینکه پشیمان شده بود که باین امر رضا داده بود .
با اینکه از عاقبت جنگ میانه این دو دولت اندیشناک شده بود که جواب سفیر فرانسه را
برد و منع نداد و فرمود تأمل شود تا ببینیم شاید کارها را بطوری اصلاح توان کرد .
روز سیم بعد از آن حضوری که بسفیر فرانسه داده بود . شاه سعی زیاد میکرد که دولت
خود را با انگلیس خود را از مذاکرات استعفا میانه پرنس لئوپولد و دولت اسپانیا خلاص نماید
پس با پرنس انتوان پدر لئوپولد اطمینان داد که اگر از این عمل استعفا و بازگشت نماید من از
شما خوشنود خواهم شد . شاه گیوم قدری [illegible] تا جواب از پرنس برسد
در پاریس اصرار و تعجیل داشتند که زود جواب برسد که اگر [illegible] خواهد شد در
تدارکات مهمات حرب باشند . ولی در پرنس از تدارکات فروگذار نشده بود و آنهائیکه
از اردو لشکری مرخص خانه بودند احضار شده بودند . [illegible] نوشت که
نمیخواهیم خود را بحالت ضعیف در جنگ با [illegible] دشمن بیاوریم
که از خصم خود عقب بمانیم . اگر شاه گیوم نخواهد به پرنس [illegible] مصلحت داند .
پس امر بجنگ است و فوراً شروع خواهد شد . و در اثنای دو سه روز در کنا
ر رودخانه رن خواهیم بود . مسیو بندتی بار حضوری مجدد در دربار بدست گرفت
شاه که جواب از پرنس نگرفته بود از همان زمینه سابقه سخن گفت . در پاریس
اصرار داشتند که زود جواب گرفته شود . شاه جواب را بفردا گذاشت و فرمود
که جواب را فردا میدهم . و اطلاع دارم که در پاریس تدارکات می بینند و از شما
پنهان ندارم که من نیز غفلت از کار خود ندارم که ناگهان گرفتار حمله خصم نگردم .
سفیر بشاه گفت حالت مردم فرانسه را که امپراطور را مجبور می کنند که بزودی اخذ
جواب نماید . شاه گفت که اگر مرا بگذارند چنانکه مقتضی است رفتار نمایم امیدوارم

که صلح

از صلح بهم بخورد . دوازدهم ژوئیه پرنس انطوان تلگرافی بمارشال پریم کرد که چون این
فقره طلب سلطنت اسپانیا اسباب اشکالات عدیده میشد من بنام پسرم پرنس لئوپولد
از این کار استعفا نمودم . و همچنین تلگرافی بسفیر اسپانیا در پاریس کرد . و از جانب
دولت اسپانیا نیز بسفیر خود تلگرافی شد که چون پرنس لئوپولد استعفا نمود فلهذا دولت نیز
استعفای ایشان را قبول کرده و بشما اطلاع میدهد که دانسته باشید . این فقره احداث
احساسات مختلفه در پاریس کرد . وزرا دو قسم شدند قسمی طالب جنگ و قسمی خواهان صلح
زمره صلح جویان اول غالب بودند . مسیو امیل - اولیویه میگفت صلح را داریم و از
دست نمیدهیم . و اینها اظهار بشاشت میکردند که بی خون ریزی مقصود بعمل آمد .
اما طایفه جنگجو [illegible] و مردمان با نفوذ بودند که نفوذ آنها در اکثری از
مجالس و در مطبعه‌ها و در عامه مردم جاری بود . و در این استعفای پرنس لئوپولد تاویلات
و شبهات وارد میکردند . و مخالفین خانواده امپراطوری نیز بملاحظاتی با اینها همدست
شده بودند و چنین رای زده بودند که یا [illegible] خواهد بود یا امپراطور از شدت مماطلت
و ایستادگی دربار برلین بتنگ آمده و خسته شده تمکین بذلت میکند . یا مجبور بجنگ خواهد
شد . علی ای حال مقصود صدمه بامپراطور بود که حاصل میشود پس باید این استعفا را رد کرد
فلهذا دوستان و دشمنان امپراطور هر یک بملاحظه و خیالی اصرار در رد این استعفا
داشتند بنوعی که ایرادات و اعتراضات از برای این استعفا می تراشیدند عوام الناس
بهیجان رؤسای خود بهیجان آمده در کوچه و بازار غیر از صدای جنگ جنگ و بانگ
الحرب الحرب چیز دیگر مسموع نمیشد . و از روی غیظ دیوانه وار پاره میکردند روزنامه
دستگاه وزارت را که از این استعفا تمجید کرده بود .

دولت فرانسه چون این آشوب را دید مجبور شد که مجدداً یک گفتگوی
تازه هم با شاه گیلوم نماید . مسیو درتر سفیر پروس که در امس بود بپاریس مراجعت
کرد و در روز دوازدهم همان روزیکه استعفای مزبور را رسماً میخواستند اعلان نمایند گفتگوی

بسیاری با دوک دغرامون نمود . وزیر امور خارجه یعنی دوک دغرامون بسفیر
فرانسه چنین تقریر کرد . که این استعفا از برای دولت فرانسه ارزشی و مقداری
ندارد . مگر وقتی که این استعفا را شاه پروس رسمانه تصدیق نماید . میگویند که باجازهٔ
شاه شده است . پس اگر چنین است چرا همین اجازهٔ خود را در تحریر رسمی نمینویسند که در
مجالس فرانسوی خوانده شود ؟ بتعاقب همین خیال دوک دغرامون هم در آنجا
فوراً عریضه بحضور امپراطور انشا کرد ماحصل مضمونش این بود که شاه گیلوم باید رسماً تصدیق
کند استعفای او را تا بعد از این میانهٔ این دو دولت اسباب نقاری نماند . در عصر
همان روز دوازدهم تلگرافی بمسیو بندتی کرد که متعاقب تلگراف دیگر نمود بفاصلهٔ
چند ساعت . در این دو تلگراف وزیر امور خارجه تکلیف کرد [illegible] مردم را و امر
نمود بسفیر خود که از شاه گیلوم تصدیق بخواهد که استعفای پرنس لئوپولد [illegible] اجازهٔ او
نموده و اطمینان بدهد که بعد از این نیز اجازه نخواهد داد و راضی نخواهد شد که او
مدعی سلطنت اسپانیا باشد . صبح روز سیزدهم سفیر فرانسه [illegible] بحضور رسید شاه را
در اثنای گشت ملاقات کرد و تفصیلات انقلاب [illegible] مردم فرانسه و مضمون تلگرافهای
وزیر امور خارجه را مفصلاً عرض کرد . شاه فرمودند که هیچ خیالی و مقصودی پنهانی
ندارم بمحض اینکه از استعفای پرنس مطلع شدم تصدیق میکنم . اما منع خیالات آتیهٔ
او را نمیکنم زیرا که در ارادات خود هر کسی آزاد است . و این قسمی که دولت فرانسه
از او متوقع است قسمی است که شنیده نشده و غیر معمول است . این صحبت در
تفرجگاه با این فرمایشات صریح شاه باتمام رسید و تا یک درجه حضور سفیر را در ساعت
معین که بایستی بشاه رسمانه خبر از استعفای لئوپولد میدادند دیگر زاید و بیفایده نمود
. چنانچه بعد از آنکه این خبر را رسماً بشاه دادند . شاه دیگر صحبتی در این باب
نکرده آجودان مخصوص خود پرنس رادزیویل را ببشارتخانهٔ فرانسه فرستاده پیغام
داد که بدولت متبوعهٔ خود خبر بدهد که من استعفای پرنس لئوپولد را تصدیق دارم

وسفیر

و سفیر مزبور جهد و دستی کرد که اجازه مرخصی حضور بیابد تا بر حسب دستورالعمل پاریس رفتار نماید . شاه فرمود که بایشان که صبح گفته ام اکتفا نماید . پیغام برگشت که شاه تصدیق قرارداد استعفای پرنس لئوپولد را و شما را هم مرخص نموده اند و اجازه داده اند که بشما اطلاع بدهید . و شاه بیشتر از این کار دیگری نخواهد کرد . سفیر در حضور فرستاده بهمین مضمون تکراری کرد .

علی الحساب کارهای شاه قدری سهلتر شده و تخفیف پیدا کرد . تصدیق خود را تقریراً بسفیر پیغام داده و از تحریر استنکاف نمود زیرا که تحریر یک نوع تعهد و تثبیتی از پیش داشت که تعهدی از برای آینده بود . روز سیزدهم راپورتی از سفیر خود در پاریس بشاه رسیده بود که خبر داده بود از آنکه دوک دغرامون میگوید که لازم است که شاه چیزی در این فقره بامپراطور بنویسد . شاه گمان کرد که کاغذ معذرتی میخواهند بنویسد شاه از یاد برآشفت و نتیجه گردید آن بود که سفیر را مجدداً اذن شرفیابی حضور نداد . سفیر چون آگاهی نداشت که دوک دغرامون بسفیر پروس چه گفته و او چه نوشته بشاه چنان متغیر شده گمان کرد که این اذن حضور ندادن از روی تحقیر و بی اعتنائیست از این طرف هم مجادله ... واقعش شدت در کار بود . بیسمارک که در عمارت ییلاقی خود بود . چون وضع کارها را اینطور دید مراجعت به برلین کرد اعتقادات و آراء مردم در آلمان مشوش بود مردم عموماً گمان میکردند که دولت فرانسه بهانه جوئی میکند که جنگ نماید هر لحظه چیزی تازه طلب کرده و هر ساعتی تقاضای جدیدی میکند و انتهائی نیست مگر بهانه از برای جنگ کردن و شاه گیلیوم را آزرده ساختن و تحقیر نمودن روزنامه دستگاه وزارت یعنی روزنامهائیکه از خیالات وزرا پیروی مینمایند این عقاید را انتشار میکرد و شهرت میداد و میگفت که شاه بسیار عنایت و حوصله فرموده حال وقت آن است که دیگر اعتنائی بخواهشهای بیجا و مبغی دولت فرانسه نکند . تلگرافهای بسیار از ممالک آلمان رسید که تمام شاه را از اینقدر صبر و حوصله

ملامت

دست بکار زند . سفیر هم در صحبت خود گویا از [illegible] داشت [illegible]
آلمان مصمم جنگ شد اگرچه فقره اسپانیا میگذرد لیکن آلمان از فرانسه در جراید
پاره مقالات تهدیدآمیز گفته است ترضیه میخواهد اگر دولت فرانسه ترضیه ندهد از جنگ
خواهد کرد . وضع شاه و دولت و رعیت پروس باین قسم بود که ناگاه با مسیو بندتی را
حکمی از دربار فرانسه رسید که اصرار نماید تا از شاه تحریراً عهدی بگیرد که شاهزاده پرنس لئوپولد
از قول خود رجوع نماید و استعفا را باطل سازد . و البته این فقره مجرمی دارد . مسیو بندتی
بعد از صحبتهای دیروزی دیگر ترک گفتگو کرده بود زیرا که یقین کرده بود که اقوال او من بعد
دیگر نتیجه نخواهد داشت . و مأموریتش بانتها رسیده و مهیای مراجعت بفرانسه بود .
پس برحسب عادت و رسوم طلب اذن حضور کرد که [illegible] بحضور شاه برسد
چون شاه همان روز میخواست بکوبلانتز برود فقط وعده ملاقات را در کار راه
آهن قرار داد که در سالون مخصوص او را ملاقات خواهد نمود . در ساعت مخصوص سفیر در
لحظه چند با شاه تنها بود که شاه فرمود که در [illegible] دیگر [illegible] که بشما بگویم
اگر لازم بود که مجدداً مذاکره بشود بایستی این [illegible] از برلین [illegible] اظهار میکردی .
این تفصیلاتیکه در امس از نهم تا [illegible] گذشت [illegible] او را نقل کردیم
از برای وقایعی که بعد از این واقع میشود کمال اهمیت را دارند . و ظاهر میسازند که شاه
گیلیوم کمال تحمل را در کیفیات و گفتگوهائیکه متعلق بعمل پرنس لئوپولد بود ظاهر ساخت و تا درجه
ممکن بود اظهار صبوری و ملایمت نمود تا فتنه نشود و صلح را خللی و رخنه [illegible]
اما از بدبختی [illegible] اتفاق در پاریس و در برلین امر چنین نبود . اعلان تند و تیز دوک
دوگرامون و [illegible] بی اندازه دربار امپراطوری که تمامی نداشت . [illegible]
و قطع خصوصیت از دولت فرانسه بدست مسیو بیسمارک داد که خود را مهیا و مستعد جنگ نماید
وانقدر مسامحه شاه را در حق امپراطور فرانسه و تحمل حرکات دربار فرانسه را امر زاید و غیر
جایز و مخالف مقاصدی که در نظر داشت میدید . پس مصمم گردید که این وضع را تغییر داده

وبهانه‌ئی از برای این اوضاع بکند . و گفت او را تنگ آورده بود و تندی بود که قرار
و آرام از وی سلب نموده بود . شاهزاده بیسمارک را پنداری از تمام مکالماتیکه با سفیر
فرانسه کرده اذن خواسته بود و اذن مبادرت که آنها را منتشر نماید تا عامه را اطلاع
حاصل شود . پس بیسمارک شرحی انشا نمود که لهجه و آهنگ کلام بوضوح خبر از کینه و
بغض شخصی و مؤلفش میداد . چون عامه میخواندند گمان میکردند که سفیر فرانسه بشاه
بسوء ادب رفتار کرده و شاه را آزرده ساخته فلهذا شاه او را بحضور خود دوباره بار نداد و
بجای آنکه بنویسد که شاه او را مجدداً در کار راه آهن ملاقات فرموده و صحبتی هم داشت
همینقدر نوشته بود که شاه او را بحضور راه نداد . و این شرح را در روزنامجات درج کردند
و از برای سفرای پروس که در دربارهای دول بودند فرستاده شد . و این شرح در آلمان
اوّل از غیرت پر تهییج شده بود و مردم را برانگیخته پس انتشار روزنامه‌ها بر غلظت افزود و عامه را تهییج شد که
سفیر فرانسه شاه را بی احترامی کرده و بنا بر این ملت آلمان سوء قصد نموده . پس لازم است
که ترضیه خواسته شود و جبران این ... . در پاریس اثر این خبر صاعقه بار شده سخت
مردم را برانگیخته آورد و بعضی بی تفصیل که دولت داده و بعضی که مضمون تلگراف را
تغییر میکرد . شرح بیسمارک که نوشته بود در روزنامه‌های برلین مندرج شده و بولایات تلگراف
شده در روزنامجات اطراف و روزنامجات خارجه درج میگشت . این شرح در همه حال
صورت آرتیکل روزنامه را داشت که لایق گفتگو و قابل مباحثه بود . آنچه زیادتر سوزناک
و مؤثر بود برای فرانسه‌ها این بود که این شرح بر آگاهان دیپلومات خطاب شده بود
که بهمه دربارها داخل میشد . و در صبح روز چهاردهم هنوز در میانه عامه منتشر نشده بود که در مجلس
مخصوص وزرا دست بدست میگشت . و بموقعی رسیده بود که خطر باشد از برای
طالبان و هواخواهان جنگ . دولت در این حال دیگر خودداری نمیتوانست و از برای
ضبط خود لازم بود که بجنگ سبقت نجوید و تمکین و وقار را از دست ندهد و احتراز کند از آنچه
خیالات را متفرق و اذهان را پریشان میسازد . امّا این وقار و خودداری از اکثر وزرا

ورجال دربار تویلری تصور داشت و بجامی و فرونکمین برآشفتگی عقلی و غضب محرک ایشان
بود . بیسمارک دامی برآن دولت گسترده بود اما آنها بسبقت کرده و خود را به دام
می افکندند . باری بعد از مطالعهٔ روزنامجات که فصول دل آزار داشت .
مجلس مشورت وزرا در سنت کلو ترتیب یافت و در آنجا انجمن کردند . تا بحال در
دار الشورای امپراطور چون میل امپراطور بر صلحجوئی بود آنها نیز مصلحانه سخن میگفتند .
امپراطور بنفسه حاضر بود از برای پذیرفتن استعفای پرنس لئوپولد را میخواست این
فتنه را بخواباند و این گفتگو را تمام نماید . رئیس دار الشورای وزرا مسیو امیل
اولیویه رای مطابق رای امپراطور داشت و تهیهٔ اعلانی دیده بود از برای مجلس
از روی صلحجوئی که ناگاه تلگراف برلین که مسیو [illegible] در میان شهرت داده و اهمیتی
فوق العاده بوی داده بود در رسید و [illegible] در مجمع وزرا [illegible] . امپراطور که
مزاج از مرض منحرف داشت و علیل بود از [illegible] خسته و ملول شده فرمود که من
پس از این تابع رای وزرا هستم که [illegible] گفتگو را تمام کنید . گفتگو و مشورت
کوتاه و مختصر شده لکن بسیار تند و تیز بود . [illegible] رای خود را بجنگ بیان
نمود و شرافت ناموس فرانسه را در حرکت [illegible] . در میان اینها [illegible] طرفداران
جنگ وزیر امور خارجه و وزیر جنگ زیاده از همه اصرار بجنگ داشتند . مارشال
لبوف که وزیر جنگ بود کیف وزارت خود را بزمین افکنده و قسم یاد نمود که تا این
و تصدیق بجنگ نشود کیف خود را از زمین بر نگیرد و چوب دست علامت مارشالی را
نیز افکنده از هر دو شغل منصب استعفا خواهد کرد . پس جنگ را فتوی دادند و
دوک دغرامون رای مجلس را بر دیگور لبسانیف تا حکم او را نمایند .

در این روز بحران بعضی از دربارها بمیان افتاده بیهوده توسطی کردند
تا خللی بارکان صلح نرسد اما فایده نبخشید . اثر نخستین این خبر واقعهٔ پرنس لئوپولد
از برای فرانسه در تمام اروپ نافع و سازگار بود . در آلمان هم چیزی از کیفیات

این مجادله مفید افتد الّا اینکه میگفتند که در سر مسئلهٔ خانوادهٔ پروس با فرانسه سر نزاع
دارد . در ممالک دیگر می گفتند که بفرانسه خوش نمی آید که از اقربای سلطنت
پروس کسی بسلطنت اسپانیا نایل گردد . ولیکن این اثر نخستین محو و باطل شد از حرکت
مستعفیانهٔ دوک دُ دغرامون و بدربارهای فرنگستان معلوم شد که دربار فرانسه
مصمّم جنگ است و دربار برلین با کمال احتیاط رفتار مینماید . مع ذالک باز بعضی
اقدامات نیز از برای اصلاح شد . امپراطور روس و شاه بادیر القا کردند که میشود که
شاه گیلوم مستعفیانه خود را از این استعفا خبر دهد شاید قطع بهانه و رفع این گفتگوها گردد
. امّا چنانکه گفتیم گیلوم از این فقره تحاشی داشت و رسماً منع این عمل را کرده بود . انگریز
گفت که شاه خود را توسط [illegible] استعفای مزبور را پاریس اعلان نماید . این فقره هم از طرف
گیلوم انکار شد . و دربارهٔ [illegible] بلندن القا نمود خیال نوشتن صورت تقریرات
مجالس [illegible] و حکم استعفای [illegible] را وزرای مختار دول خارجه امضا و تصدیق
نمایند یعنی حکم شود که من بعد نیز این خیالی نداشته باشد . این خیال را شاید دولت فرانسه
قبول میکرد امّا چون انگریز گفت که یقین است که پروس قبول نخواهد کرد فلهذا متروک
شده و بمقام اجرا نیامد . قرارداد مباحثهٔ شورای وزرای فرانسه را در پانزدهم
ژوئیه دوک دغرامون برد بمجلس سنا و مسیو امیل اولیویه بمجلس کورلژیسلاتیف
. و خلاصهٔ این مطالب که در این مدّت صورت یافته بود از امتناع شاه از پذیرفتن سفیر فرانسه
و بار ندادن بحضور خود رسماً تحریر شده و بدربارهای دول فرستاده شد . و در آخر
تحریر مزبور اینطور مرقوم شده بود . ما هیچ چیزی را فروگذار نکردیم از برای اینکه از جنگ
احتراز شود . امّا قبول نکردند پس حال میرویم که خود را مهیا کنیم به پذیرفتن آنچه بما تقدیم
می کنند . در اینوقت حرارت جنگجوئی تمام دلها را فرو گرفته و همه را بطرف جنگ
می کشید حتی اشخاصی را که نهایت تحاشی و امتناع را از جنگ داشتند . مسیو رُهِر
رئیس مجلس سنا خطبهٔ هیجی در این مجلس خواند . در کورلژیسلاتیف مسیو شنای طرف

مخالف جنگ و برضد خانوادهٔ سلطنت تنها کسی بودند که جنگ را تصدیق نکردند
مسیو تییر از تیغهٔ سخن گفت برضد تمام این قراردادهای مستعجل . سایر خطبای این
گروه مطالبه کردند و خواستار شدند مکاتباتی را که میانهٔ این دو دولت شده و دولت
فرانسه مبنای قراردادهای خود را بر آنها نهاده است . این سخنان از این
گروه منفرد خاصه اشخاصی که برخلاف خانوادهٔ سلطنتی بودند شنوده نشد بالجمله
مجلس کور لژیسلاتیف بالاجماع و بالاتفاق الا ده نفر آرای بجنگ دادند و
تصدیق محاربه نمودند .

در نوزدهم ژوئیه شارژ دافر فرانسه در برلین رسماً اعلان جنگ
بدولت پروس از طرف دولت فرانسه نمود باین عنوان که دولت فرانسه
نشاندن شاهزاده از خانوادهٔ پروس را در تخت سلطنت اسپانیا مثل این می‌بیند
که عزم و قصدی برضد آسودگی و امنیت مملکت فرانسه شود و بهمین جهة شاه
پروس امتناع کرد از دادن اطمینان که چنین قصدی نشود (یعنی اخلال
در آسایش مملکت فرانسه) برضد [illegible] خواهد گرفت . و نخواست
که مسئلهٔ مزبوره را بمقام مشاوره آورد . پس دولت فرانسه در این ضمن خیالی
می‌بیند که از برای فرانسه و تعادل قوای دول اروپ مضر است . و این مسئله
اعظام یافت و غلظت گرفت از اینکه در بارها اظهار شد از اینکه سفیر فرانسه را
بار حضور و اذن ملاقات ندادند و نخواستند با او مجدداً بمقام مذاکره آیند . پس در
این صورت دولت فرانسه از این لحظه خود را در مقام مخاصمه با دولت پروس
و متفقین و معاهدین او میداند . روز بیست و دوم ژوئیه مبعوثین هیئت
اجتماع رفتند بتویلری رئیس این هیئت در خطابهٔ خود تمام مسئولیت جنگ و
تقصیرات را بگردن پروس انداخت و بعنوان استشهاد کلام مونتسکیو را خواند
که میگوید « سبب اصلی و حقیقی جنگ نه آن کسی است که جنگ را اعلان میکند

. بلکه آن کسی است که جنگ را لازم و ناچار مینماید . ۷ فردا امپراطور اعلان
به اهالی فرانسه نمود . و مجدداً اخبار ناحق و ناصواب بودن پروس را
و بی احترامی او را نسبت بدولت فرانسه و تدارکات فوق العاده او را
از برای محاربه . و گفت که او یعنی فرانسه با آلمان نزاعی ندارد . و احترام
میکند آزادی آن ملت را و میخواهد منصفانه نماید حالتی را که حفظ آسودگی و دوام
و استقرار امنیت و اطمینان فرانسه را اقتضا نماید . یعنی مملکت دارد صلحی را
که مخصوص باشد به زایل و باطل کردن حالت غیر مستقرهٔ حاضره را که جمیع دول را برانگیخته است
بخصومت همدیگر . بالاخره در بیست و هشتم ژولیه بعد از آنکه نیابت سلطنت را
با امپراطریس عنایت فرموده با نسبت کلو حرکت نمود تا برود و سردار سپاه
سپاه را متحمل شود . اعلانی خطاب بلشکریان نمود تا غیرت و دلیری آنها را بحرکت
آورد . و از آنها پنهان نداشت که میروند جنگ نمایند با لشکریکه یکی از بهترین
لشکرهای اروپا است و فرمود این جنگ بسی خون ریز و بسیار طولانی خواهد بود .
همچنانکه در اثنای مذاکرهٔ امس شاه گیلوم از سفیر فرانسه پنهان نداشته بود
که لشکریان پروس را تشویق و تحریص بقتال و جدال فرانسه مینماید و تدارکات
جنگ را کافی و منتهی دیده و می بیند . اظهار دوک دغرامون در مجلس
کورلژیسلاتیف در پانزدهم ژولیه . در برلین چون مقدمهٔ واقعی جنگ
ملاحظه شده بود فلهذا از شانزدهم ژولیه بسمارک در تهیه و تدارک بوده و
غافل نبود . و مخصوصاً دوک دغرامون را هدف پولتیکهای خود نموده که
بدون اینکه صبر نماید که توضیحی که از شاه خواسته بود باو برسد . بمسیو کونت بنه‌دتی
جواب سؤالش را بوجهی تند و تیز و بسختی تمام داد . و شاه را تمجید میکرد
که عهد نموده بود که فقرهٔ اسپانیا را مخفی و مستور دارد . از دربار خود نیز
مخفی داشت . اظهارات دوک دغرامون هم از اول موجب قطع مناسبات

میانهٔ فرانسه و پروس گذشت و از حرکات و اقدام مجلس فرانسوی و دولت
فرانسه در اول معلوم و محقق بود که دولت مزبوره در خیال تحقیر دولت پروس نسبت
و میل جنگ با دولت مزبوره دارد . مسیو غرامون کرد آنچه کرد . امروز دیگر
چیزی باقی نمانده الا اینکه جنگ را قبول نمایند . یا اینکه از فرانسه اطمینانی بگیرند
که من بعد دیگر پیرامون این مقالات که منافی صلح و مزیل آسایش و استراحت
و آسودگی اروپ است نگردد .

در دربار برلین لازم بود که حالات دول را نسبت بخود بفهمد که در چه
مقام هستند . و بر آنها معلوم دارد که تمام تقصیرات از طرف دولت فرانسه
است . مسیو بیسمارک بهمین فقره مشغول بود چنانکه در تقریرات مجدده نهم ژولیه
ایشان تمام تقصیرات را از طرف فرانسه [illegible] فرانسه که کارها را باین مغشوشی ساخته
و از حالت طبیعی بیرون کرده که بر دول خارجه محال است که بتوانند [illegible] پیش
بگذارند و اصلاحی نمایند . دولت فرانسه باید [illegible] منافات کینه و حسد نخوت
قرار داشته و میخواهد که آزادی را تمام [illegible] خود نماید [illegible] خارج از مخصوص
خود سازد . در نوزدهم ژولیه در افتتاح مجلس فوق العاده پارلمنت
شمالی که مخصوصاً دعوت شده بودند . شاه در نطقی که فرمود بسیار تند و تیز
و لهجهٔ زیاد سخت تکلم نمود . چنین گفتند که امپراطور فرانسه مسئله پرنس
[illegible] را مسودهٔ خیالش و بهانهٔ جنگ نمودند . چنانکه بعد از استعفای
پرنس مشارالیه نیز ایشان دست بردار نشده و باز از محاربه روگردان نمی شوند
. سابقاً آلمان که اتحادی نداشت و متفرق بودند بناچاری تحمل این نوع بی
احترامی ها را میکرد . اما امروز آلمان قوی شده و آن قوت را دارد که
جواب فرانسه را داده و در مقابل او ایستاده کما ینبغی مدافعه نماید . ملت
آلمان و ملت فرانسه دعوت شده بودند که با هم چشمی نمایند بنوعی دیگر نه با اسلحهٔ حرب

(یعنی در جادهٔ علم و دانش و حرف و صنایع و زراعت ترقی) لکن مفسدان
فرانسه بجهة اغراض شخصی خود شان این ملت را در میدان قتال و جدال میخواهند صرف
نمایند . تمام حضار از آهنگ این کلام و لهجهٔ خصمانهٔ او خاصه در حق شخص امپراطوری
متعجب شدند و فهمیدند که اگر فتح از جانب پروس شود هیچ رعایتی در حق خانوادهٔ
ناپلیون نخواهد کرد . و همین لهجهٔ خصومت با کمال وضوح در توضیحاتیکه بیسمارک در بیستم
در مجلس بیان کرد واضح و هویدا بود . و چنین گفت که بدولت در تمام این
واقعه نرسیده است اطلاعی که رسمی باشد مگر اعلان حرب دولت فرانسه و تلگراف
متعلق بکیفیات امس نیست مگر تلگراف ساده مثل تلگرافهای روزنامجات نه مثل
تحریرات رسمی دولتی و اینکه مجلس اشتباه کرده اند محض اینکه بهانهٔ از برای جنگ در دست
داشته باشند . بیسمارک در جواب اعلان حرب بدربارهای خارجه بهمان آهنگ
و بهمان مضمون قدری هم درشت و تلخ تر بیان کرد که شاه ابداً نمیخواست که پرنس
لئوپولد را بتخت سلطنت اسپانیا برانگیزد . پس از شاه سؤال کردن که ضمانت
نماید از برای آینده این کار نهایت جسارت و سوء ادب است . دولت فرانسه
ابداً رسماً با دولت پروس گفتگو نکرده . آنچه گفتگو شده صحبتی محرمانه در امس
بوده است . ملت آلمان نمیخواهد که در حق او تحقیری بشود . اکنونکه جنگ را بوی
عرضه میدارند او نیز قبول میکند . و بعالم تمدن پوشیده نیست که دلایل و بهانهائیکه
فرانسه از برای جنگ می آورد نیستند مگر بهانهٔ حرب . خطابه پارلمنت همان
مقال دولت بود که بعینه نسخه برداشته بود و از این قرار میگفت که این ناپلیون است
که ملت آلمان را دعوت بمبارزت میکند . و مردمان باهوش فرانسوی هرگز
چنین تکلیفی نمیکنند و این کار اشخاصی است که حرص و طمع آنها را گمراه کرده ملل دوست
البته فتوحات آلمان را ملاحظه میکنند مثل کسی که آنها را خلاص نموده از بار گران
حرص و از طایفه بناپارت و مستخلص ساخته از جور و تعدی آنها . این خطابه

پارلمنت مخارج جنگ باتفاق در مجلس گفتگو شده و قبول گردید . فردا در جلسهٔ
مجلس رئیس پارلمنت این جنگ را محاربهٔ مقدسی خوانده و گیلیوم را سردار
کل قشون آلمان اعلان کرد .

واقعاً این اعلان جنگ باعث آن شد که در چند روز اتحاد آلمان را با پروس
روبراه کرد . آلمان شمالی و آلمان جنوبی چون دشمن بیگانه دیدند اتفاق و اتحاد را
ضروری شمردند . و در آلمان جنوبی مردم خود را چنان میدیدند که گویا عنقریب
عرصهٔ تاخت و تاز فرانسویها شده اند و ناچارند از اینکه خود را بزیر حمایت پروس
کشند . هرچند که شاهان کوچک آلمان جنوبی کمال کراهت را برای این شرافت
و برتری پروس داشتند . امّا چه میکردند . [illegible] اگر تمکین نمیکردند [illegible]
خود را می باختند . و چه اطمینانی از فرانسه داشتند اگر خویش [illegible] حمایت میکشیدند
. اگر پروس غالب میشد آنها را اعزال کرده و ممالکشان را ضبط مینمود . واگر مغلوب
میشد باز میتوانست که با فرانسه مصالحه نموده و این سلاطین [illegible] وطن را وجه
المصالحه قرار میداد . دیپلوماتهای [illegible] امپراطور ناپلیون خبر
میدادند که خصم بیگانه سبب اتحاد کامل آلمان [illegible] پروس عداوت
دارند چون پای غیر بمیان آمد دشمنی را بکنار گذاشته بادی متفق شده دفع بیگانه را
[illegible] خواهند دید . و وطن پرستی ژرمانیک معروف و مشهور است . پس از
اتمام مجلس مشاوره در شانزدهم ژوئیه حکومتهای جنوبی آلمان مشغول تدارکات
حرکت شدند . باویر و ورتمبورغ و باد و هسس - دارمشتاد قشون
خود را بحرکت آورده و از کیفیت بشاه گیلیوم خبر دادند . و افواج خود را به تحت
ادارهٔ شهریاری سپردند . چنانچه معاهده و قرارداد بیست و سوم ماه اوت از
سال هزار و هشتصد و شصت و شش اقتضا میکرد . لوئی شاه باویر در میان سایر
حکمرانان بیشتر از همه اظهار بندگی و خدمتگذاری میکرد و دیگران هم علی قدر

در آنصورت بخت نصیب شما نخواهد شد . و شاه گیلیوم در سفر لندنی خود از این
حکمرانان نهایت آری و چرب زبانی را بخرج میداد و اظهار رضامندی از تمام ملت
آلمان مینمود . در بیست و پنجم ماه مزبور در یک اعلان نامه دخل نمود که تمام آلمانها
در زیر اسلحه هستند و مهیا از برای حرکت میباشند که بمحض آنکه فرمان رود روانه گردند
. که از این جنگ امید دارند که بیرون آیند در حالتیکه دارنده اتحاد و یکجهتی بوده
و آزادی تمام آلمان را مالک باشند . بعلاوه این متفقین آلمان دربار برلین در
آن هنگامیکه دولت فرانسه بوی اعلان جنگ نمود امید کاملی در همراهی دولت
روس داشت که این دوستی قدیم را مدت قلیلی قبل از اعلان جنگ فرانسه در
ملاقات امپراطورها [illegible] تجدید نموده بود . از طرف دولت انگریز با وجود
اینکه مراودات [illegible] ظاهر [illegible] داشت اما مطمئن بود که خصومتی هم نخواهد شد .
زیرا که [illegible] اما [illegible] انگریز با بود . و میانه صدر اعظم انگریز و دربار
فرانسه [illegible] بود که طرف آن دولت را مراعات و رعایت
نخواهد کرد . [illegible] این حالت دولت پروس را دغدغه از خیال اتفاق
فرانسه با دولت اطریش و ایطالیا نبود اگر واقع میگردید .
این سه دربار یعنی فرانسه و اطریش و ایطالیا . از تاریخ هزار و
هشتصد و شصت و نه مذاکره و گفتگو را در میان خودشان داشته و قطع
نکرده بودند . اما این اتفاق بجهت مسئله رم که ایطالیا میخواست که فرانسه از
افواج خود که در آنجا داشت تخلیه نماید و ناپلیون قبول نمیکرد . سر نمیگرفت .
در آغاز سال هزار و هشتصد و هفتاد از طرفین این سه دولت مشغول وارسی عمل
قشونی شدند . و بهمین قصد بود که در ماه فوریه آرشدوک آلبرت اطریشی بپاریس آمد
. و [illegible] مشارالیه مبالغه در تمجید ژنرالهای فرانسه نموده و بحد افراط آنها را
مستحسن بود . اما در باطن میدید که فرانسه در حالتی نیست که بتواند مقاومت نماید

واستعداد جنگ چنانکه باید ندارد . پس نصیحت کرد که تعجیل در کار نکنند و بعضی
ملاحظات در زمان ضعف قشون [illegible] بکار ببرند . چند ماه بعد در اوّل دسمبر لبروان ژنرال
فرانسوی بتورین فرستاده شد . که با امید وقوع اتحاد تازه که در نظر داشتند نقشه جنگی
ترتیب دهد از این قرار که فرانسه با چهار صد هزار لشکر حرکت نماید و در سیزده روز
از رودخانه [illegible] عبور نموده قشون اطریش را [illegible] نمایند . این نقشه در صورت وجود
اتحاد و اتفاقی بود که هنوز گفتگوی آن در میان بوده و انجام نیافته بود . وعلی الحساب
در دست این سه دولت از اسباب اتفاق خبری نبود مگر نوشتجاتی که در سال هزار و
هشتصد و شصت و نه در میان این سه شهریار مبادله شده بود . و مدتی طول داشت
تا با هم متفق الآرای شوند . و این مدت را ناپلئون [illegible] اعلان جنگ کرده داخل
میدان حرب گردید پیش از آنکه اتفاق ثانی صورت گیرد . و بعضی آخر ژوئیه
بود یعنی بعد از اعلان جنگ که دو بار [illegible] . دولت فرانسه بعلت
وقوع جنگ دست پاچه شده بهمان نوشتجات [illegible] طلب همراهی از اطریش
و ایطالیا کرد . امّا این دو دولت عجالةً [illegible] که بتوانند فی الفور
دست بکار زنند . اطریش ملاحظه حالت روس را میکرد که مراقب او است
و سکوت دارد مادامی که می بیند که او در حالت بیطرفی است او نیز بیطرف نشسته .
و همچنان بایستی مراقب حال هونگری [illegible] بود که چندان میل نداشت که جنگ نماید
تا انتقام و محلّ اطریش را در آلمان مستقر و پا برجا کند . امّا ویکتور امانوئل پادشاه
ایطالیا شخصاً مایل بود که معاونت از فرانسه نماید . لیکن وزرا و ملت میل باین عمل
نداشتند . و بجهت امر کردن آنها لازم بود که فرانسه راضی بتخلیه روم می شد
الحاصل نه اطریش و نه ایطالیا استعداد حربی حاضر و دست بکار نداشتند . در باره این
[illegible] که چنین مقاوله با فرانسه کرده است . و کیفیت آن مقاوله چون
ناتمام مانده محتاج بمذاکره و اتمام است و از برای این کار هم مهلتی و زمانی لازم است

که تعجیل در اعلان جنگ فرصت نمیدهد . و دربار فلورانس مقدم از همه چیز مسئلهٔ
روم را مطرح ساخته بود . و دربار وین نیز صریح گفته بود که هیچ چیز را تا ایطالیا
امضا نکند امضا نخواهم کرد و میگفت در مسئلهٔ روم بالمرّه حق بجانب ایطالیا است
. و وزرای مختار این سه دولت در پاریس مذاکره میکردند . اطریش از برای
خود و ایطالیا چنین صلاح میدید که مسلّح و بیطرف باشند و تدارک جنگ خود را اتمام
و تکمیل نمایند بدون اینکه تعجیل در محاربه کنند . پس اوّل این دو دولت بپروس
تکلیف خواهند کرد که از معاهدهٔ پراغ قدم بیرون نگذارد و تمکین بر آن معاهده داشته
باشد . و الّا ما نیز با فرانسه متفق شده با شما جنگ خواهیم کرد . پس در آن وقت
ایطالیا با یکصد هزار [illegible] داخل باویر شده در [illegible] توقف میکند . و اطریش هم
در بوهم [illegible] آوری لشکر کرده و در [illegible] به لشکر ایطالیا لاحق میشود . امّا قبل از این
تکلیف به پروس [illegible] لشکر فرانسه که در روم را تخلیه نموده بدست ایطالیا بدهد . امپراطور
چون این قرار [illegible] قبول نکرده [illegible] در پاریس قطع شده و منتقل بفلورانس شد که
در آنجا گفتگو نمایند [illegible] در اوایل ماه اوت بود . دربار وین همواره مردّد بود .
و مجاورت [illegible] پروس او را متّصل متفکّر داشت لیکن ایطالیا با عزم
ثابت بلا تردید حاضر بود که بمجرّد مصمّم شدن اطریش و راه عبور دادن بلشکریانش بطرف
باویر روانه شود . و وزیر ایطالیا در آخر از تصرّف و تملّک روم صرف نظر کرده همین
قدر راضی شده بود که مستحفظین فرانسوی آنجا را تخلیه نمایند . امّا اطریش از عبور
دادن لشکریان ایطالیا عجالةً تأمّل داشت و میگفت که اگر این کار را نماید این خود اعلان
جنگ است بپروس در حالتی که هنوز تدارکات حرب من تمام نیست و یک
دو ماهی تا هر لازم دارم تا مستعد گردم . در اثنائیکه دقت باین حرفها میکردند نخست
جنگ میانه فرانسه و آلمان درگرفت در ششم ماه اوت یک مقابلتی دست داد و
فرانسه شکست خورد و این سبب این شد که وزرا اولیویه ـ غرامون را از وزارت

غزل

عزل کردند که باین واسطه مقصود و خیال اتحاد ثلاثه باطل گردید و امپراطور ناپلیون تنها

فصل سیزدهم از ۱۸۲۰ تا ۱۸۷۱

اهالی فرنگستان چون دولت فرانسه را دیدند که بچه شتاب و میل
خود را در ورطه حرب افکند چنانکه دربار برلین دیگر از دوازدهم ژولیه هیچ احتراز نمیکند
پس یقین کردند که البته دولت فرانسه را درین باب دلیلی مستحکم و صحیح میباشد که چنین
خود را باین ورطه می اندازد . و گمان میکردند باتحاد و اتفاق فرانسه با اطریش
و ایطالیا و قطع داشتند بر بهتری و برتری قشون فرانسه از حیثیت عدد و تعلیم و تدارکات
حربیه . و در تمام اروپ معروف و مشهور کرده بودند اقتدار فرانسه را چنانکه در جنگ
پروس با اطریش تفوق و امتیاز لشکریان اطریش را معتقد بودند . در اینجا هم
یقین داشتند که در هر حال غلبه فرانسه را خواهد بود . چنانکه در خود برلین هم که
از اندازه و حالت قشون فرانسه مطلع بودند . آثار تردد در پرنس بسمارک افتاد
گمان کرد که شاید او اشتباه کرده است در قوت و قدرت فرانسه و تدارکات حربیه
او بیش از آن است که او اطلاع پیدا کرده و خبر صحیح باو نداده اند . و همین عقیده
از برای فرانسه در داخله مملکت و در خارجه زیاد مفید بود که او را نگهداری کرده
و در نظر خارجه بر عظمت و شوکت او افزوده خاصه در نزد دولتهای اطریش و
ایطالیا که خیال اتحاد و اتفاق با آنها داشت . و خود ناپلیون هم مشتبه بود و
خود را بسیار مستعد و مقتدر میدانست چنانکه با وجود اینکه هنوز معاهده اتفاق را
با اطریش و ایطالیا نه بسته یقین داشت که عنقریب فتح نمایانی کرده و شکستی فاحش
به پروس و آلمان میدهد و همینکه مظفر و منصور شد اطریش و ایطالیا را در دنبال خود
میکشد و میگذارد که نقصان تدارکات خود را تکمیل نمایند و محتاج بوجود آنها نخواهد شد
ناپلیون و وزیر امور خارجه اش که شتاب کردند در اعلان حرب و امپراطور

بنمایند روی نمای لشکر زیاد نمی‌باشند که تدارکات هرچه از جهت …
و بالاتر از آن است لازم باشد . ورود بعضی لشکر صاحب منصبانش میدانستند
که در حقیقت قشون کافی ندارند . و این مطلب را پروس هم میدانست و مکشوف شده بود
که قشون و تدارکات فرانسه بمراتب کمتر از آن است که شهرت دارد . قرار
عرض لشکر تحقیق شد که فرانسه سیصد هزار قشون در زیر سلاح دارد و حال آنکه
در دفتر جمع و خرج نظامی ششصد هزار نفر قشون را ذکر کرده بودند . اینها هم هست که
دولت فرانسه … اتفاق جنگ مطمئن بود که قشون بدلی که دارد چون احضار نماید
تکمیل عدد خواهد کرد . و همچنان امید بسرعت حرکت قشون و سرعت نقلیات بسته
بود که پیش از حرکت لشکریان پروس میتوانند سپاه خود را بسرحد رسانیده پیشدستی
بلشکر خصم کنند . … و خیال بود که نقشه جنگ را چنین ترتیب داده بودند
که لشکریان فرانسه در آنطرف سرحد … جنوبی لشکریان اطریش و ایطالیا ملحق گردد
که جنگ را در قلمرو … خصم بود نمایند . امور ذات چون بمقام عمل آمد بزودی
این تصورات را باطل و این خیالات را زایل نمود . قشون فرانسوی از جهت
شماره و عدد و تدبیر کمتر از لشکریان پروس و متفقین آلمانش بودند و در سرعت حرکت
نیز چندروزی قشون پروس بر فرانسه پیشی و سبقت داشتند . بهادری و دلیری
و اظهار شجاعت و مردانگی چاره … حالت حاضره را نکردند . بعد از نخستین
ملاقات که بدبختانه شکست یافتند . یکباره نقشه جنگ فرانسویها مبدل بتدافعی
شد … که جسور و دلیر شده بواسطه فتوحات پی در پی میکرد .
… تاریخ این جنگ را اگر آن قدر که نتایج این جنگ
ربطی بحالت … داشته باشد . از ابتدای جنگ
تا آخر بخت قشون فرانسوی همه جا … بود . مع هذا افواج فرانسویها خیلی
دلیرانه میکوشیدند که موجب حیرت تمام اروپ شده بود . و این بدبختی فرانسویها

بسی دلها را با آنها رام کرد که پولیتیک بی رویه از آنها رانده بود . سعی وکوشش
بی فایده شده فتوحات پی در پی لشکریان پروس و آلمان قوه عسکریه فرانسه را
گرفتار فتور و خفیف ساخت . یک شخص جوان نمود که بخت بفرانسه بهار رخ نمود اما
خوشی درخشید ولی دولت آن بسی کم بود . در روز دهم ماه اوت دسته از قشون فرانسوی
شهر ساربروک که از شهرهای سرحدیه پروس بود مسخر ساختند ولیکن همین بود و بس
. در بیست و ششم اوت پروس و آلمان فتوحات متعاقب هم کردند . شاه
گیلیوم رفت بمایانس که در آنجا سرداری قشون آلمان را خود بنفسه مباشر شد .
وارد و یکی از اردوها در ششم اوت ببلبورک کشید که فرانسه‌ها را از آنجا بیرون
کرد . و بعد از چون قدم بخاک فرانسه نهاد اعلانی باهالی فرانسه کرد که ناپلئون
امپراطور چون اعلان جنگ کرده بود مرا ناچار نموده که با او به پیش آیم اما جنگ
من تنها با سربازهای فرانسوی است کاری با رعایای فرانسه ندارم مادامی که
آنها بمقام مدافعه و جنگ بر نیایند مال و جان و ملک آنها در ذمه حفظ و حراست ما
خواهد بود . جنگهای سخت در قرب مارس لاتور شد . روز چهاردهم و شانزدهم
و هیجدهم هم در هر کدام جنگی و فتحی بالآخره برای آلمان دست داد . متعاقب
جنگ گراولوت که در هیجدهم شد قشون فرانسوی که در تحت فرمان مارشال
بازن بودند . از جمیع محلها و مواضع مستحکم خود رانده شده و راه مراوده شان
با پاریس قطع شد دوباره خود را به متس انداختند دو قسمت از قشون آلمان
موضع مزبور را محاصره کردند . و دو قسمت دیگر در تحت فرمان شاهزادگان پروس
یعنی امیرزاده گیلیوم و ولیعهد بطرف پاریس روانه شدند . بیست و سوم ماه اوت
قشون ... استراسبورغ را محاصره کردند . دربار امپراطریس که نایب السلطنه
بود دیگر مارشال ماکماهون که میخواست بطرف پاریس رفته و پای تخت را محافظت نماید
فرمان داد که بطرف سدان که امپراطور در آنجا لشکرگاه کرده بود برود . در این ماه

مارشال مزبور در قرب بومونت دچار لشکر آلمان شده جنگی کرده شکست خورده وآ
مرا دوده به آتش بالمرّه محروم مانده . در سی و یکم لشکریان آلمان رود خانه ...
عبور کرده و قشون مارشال ماکماهون را پس رانده تا زیر دیوارهای سدان که ...
نیز در آنجا بود . در همان روز نیز مارشال بازن یک خروجی بطرف شمال کرده خواست که
کاری از پیش ببرد نشد شکست خورده مجدداً خود را بامتس افکند . فردا اول سپتامبر نیز
خروجی و کوششی مجدد شد و باز حاصل خوبی نداد . و همان روز بالمرّه بخت امپراطور و
فرانسویان برگشته و کارشان بانجام رسید . محصور در دایره از آهن و فولاد در
محلی بالمرّه عاری از آذوقه از هر قبیل . امپراطور را تلاف نفوس را بیجا و بیفایده دیده
حکم داد بیرق سفید افراشتند . امان طلبیدند و بشاه گیلوم چنین نوشت « برادر
والا گهرم از آنجا که در میان قشون خود نمردم و اجل نخواست که در جنگ کشته شوم .
اکنون چیزی برای من نمانده غیر از اینکه شمشیر خود را تسلیم اعلیحضرت شما نمایم . » شاه گیلوم
در جواب نوشت « متاسف هستم از وقایعی که رخ داد . و شمشیر اعلیحضرت شما را قبول دارم
و از شما خواهش دارم که یکی از صاحب منصبان خود را مختار فرمائید که معاهده استیمان لشکریانرا
که در نهایت خوبی در تحت فرمان شما جنگ کردند بگذرانند . » چندین کیفیات
سبب این نتیجه ناگوار این محاربه گردید . گذشته از آنچه در اول این فصل ذکر کردیم سر اول
است که در اینجا اشاره به عدم کفایت شخص خود امپراطور را از برای فرماندهی قشون در
مقام جنگ و باین واسطه وقوع هرج و مرج در میان [illegible] منصبان و عدم اتحاد
میانه آنها و اختلاف در اعمال و حرکات قشونی . و یکی هم ناخوش بودن خود
امپراطور که سخت بد احوال بود که نمیتوانست بفهمد که چه میکند و فتور زیر قوای او
بهم رسیده بود مع هذا السعی تمام همواره حالت خود را مخفی میداشت علی الخصوص
از وزرای خود . که اگر میدانستند که امپراطور در چه حال است البته حرکت او را با قشون
مانع میشدند در این اواخر قدری قبل از جنگ سدان مرض بطوری شدت کرد که مراجعت

او را با پاریس مطرح مشاوره کردند. اما بعضی ملاحظات پولتیکیه جایز نشمرد.
و آن ملاحظات را چندان ربطی بعالم جنگ نبود. روز دوم سپتامبر صبح امپراطور
از سدان بیرون آمد و در نصف مسافت از آنجا تا ده [illegible] توقف کرد و در خرابه
فرود آمد که بر حسب خواهش او بیسمارک آمده بود تا مذاکره نمایند. اما مأمور آلمان
تسلیمی ساده و مطلق قشون فرانسه تکلیف کرد و امپراطور سعی نمود که بعضی شرایط [illegible]
نیکی به لشکریان آلمان بطریق قطع رد نمودند. اما بیسمارک قبول داشت [illegible]
امپراطور را راضی نماید اگر صلح بشود. ناپلیون سوم [illegible] مطلقا رد کرد و [illegible]
که نسبت با قشون من دیگر سردار نیستم و [illegible]
نیستم اختیار با امپراطریس و وزرای او [illegible] هستند. بیسمارک
قدری تخفیف داد از سخت گیری [illegible]. و چون امپراطور ملاقات
شاه گیلوم را طالب شد شاه را راضی [illegible] امضای قرارداد
[illegible] و تسلیم. چاره غیر از تمکین نبود. [illegible] آن محبوس
جنگ اعلان شدند که باید بفرستند بالمان [illegible] قبول کردند که
باشند بشرط اینکه بناموس سپاهی گری قسم خورند که در این جنگ در حق پروس
استعمال نکنند تمام ادوات جنگ از توپ و تفنگ و سایر اسلحه و اسب و غیره مال
پروس باشد

شاه گیلوم بعد از آنکه قرارداد [illegible]
در حق اسرای خود و مغلوبین خویش دل نواز و خاطر پرور [illegible]
رسوم و قانون حرب که مقرر بود که امپراطور را در اردوی [illegible] و میان لشکر خود
ملاقات و پذیرائی نماید خود در همان روز دوم سپتامبر رفت بقصر بلوو که ناپلیون
در آنجا منزل کرده بود. شاه همراه ولیعهد خود [illegible] داشت با جمعی از [illegible]
آلمان و جماعت بسیاری از ژنرالها. امپراطور که [illegible] شاه را [illegible]

صحبت آنها که غیری در میان نبود ربع ساعت طول یافت و کسی نفهمید که چه گفتند و
بخارج خبری نشر نکرد . مگر حالا فقط ریگینه شاه گیلیوم در مکتوب خود که بملکه زنش نوشته
بود که مضمون او را انتشار کردند . شاه گیلیوم بعد از فتح سدان بخضوع وجدی هر چه تمامتر
بشکر و سپاس درگاه خداوندی داشت . از این واقعه عظمی چنین بیان میکرد
در مکتوبیکه بملکه تحریر کرده بود « این در حقیقت مثل خوابی بود اگر چه در بیداری واقع
شد . خیال میکردم که چیزی بالاتر از این جنگ که باعث افتخار تمام دوره سلطنت
منست دیگر نخواهیم دید و بالاتر از او بچیز دیگری منتظر نبودم . تا اینکه امروز چیزی دیدم
که این افتخار را تکمیل کرد . فلهذا شکرانه این نعمت در پیشگاه خداوندی
سجدات شکر بجای آوردم ». و بمناسبت صحبت امپراطور ناپلئون باز چنین تحریر
فرموده بود . « هر دو بغایت مضطرب بودیم از اینکه تا اینکه در چنین موقع دست
داد . تصور نمیتوانم بیان نمایم که چه حالتی مرا دست داد وقتیکه فکر کردم
که سه سال قبل امپراطور را در منتهای ذروه اقتدار ملاقات کردم »
فردا در تلگرافی که بملکه در باب ملاقات دیروزی صحبت بمیان آورده و چنین گفته بود
« چه حالت حیرت انگیزی بود حالت امپراطور طول و غمناک بود و لیکن تن بقضا داده
و بسر تسلیم بخواست خدای پیش افکنده بود . واقعاً ملاقات غریبی بود » شاه
از برای مقام امپراطور قصر ویلهلم سهوهه را معین کرده بود که عمارت خوبی بود در
قرب کاسل که تا آخر جنگ در آنجا منزل داشت و کمال احترامات لازمه سلاطین را
در حقش مجری میداشتند . تمام سلطنت امپراطوری از در سدان بآخر رسید خبر
مصیبت عظمی که در دوم سپتامبر واقع شد سوم در پاریس شایع گردید حکومت
نتوانست پنهان دارد . شورش و رولوسیون که مدتی بود تولید یافته
بود در میانه اهالی پاریس . ناگهان ظهور یافت در کورلژیسلاتیف جمعی
از مبعوثین نواحی پاریس . هر تمامی هفتم ماه او موجب عزل وزارت

اولیونه شده بود . امّا در این وقت [illegible] اخبار امپراطور را هم میگفتند
و سقوط او را نیز [illegible] طرف چپ مطرح کردند . اکثریت با این همه آن [illegible]
اخبار ظهور شورش گردید . تمام اهالی پاریس تابع و مطیع و حاکم و محکوم
مثل این بود که دیوانه شده اند . حکام از خود مدافعه نمیکردند . حکومتها
تابع و مطیع هر محرکی شده بودند . در کورلژیسلاتیف چهارم سپتامبر مشغول گفتگوی
سقوط امپراطوری بودند که ناگاه مردم اجاقها داخل شده و فریاد بلند کردند که زنده باد
جمهوری فرانسه . امپراطریس از ترس جان خود فرار کرده و مخفی شد تا خلاصی یافت
. جمهوری در اوتل دوویل یعنی عمارت ولایتی اعلان شد . وکلای پاریس
حکومتی ایجاد کردند و موسوم ساختند به دفانس ناسیونال [illegible] حافظ ملت
. دو قشون بزرگ فرانسه یکی محبوس در [illegible] و دیگری [illegible] محبوس مانده
نتوانستند ممانعت نمایند . و قشون [illegible] از اطراف [illegible] پیش رفتند
. اردوی عمومی و اصلی شاه گیلوم در [illegible] در قریه
پاریس استقرار یافت که اولین مذاکره [illegible] .
حکومت دفانس ناسیونال اعلان [illegible] که گیلوم کرده
بود همان [illegible] شش را گرفته قطع نظر از مفهومش نموده خیال کرد که محو و زایل شدن
حکومت امپراطوری و برپا گشتن جمهوری آسان خواهد کرد حالت مشکل فرانسه را
در مقابل دشمن . و میگفتند خانواده که اعلان حرب کرده بودند زوال یافت
و اشخاصی که بعد از او عنان اختیار و اقتدار را بدست گرفته اند . اشخاصی
هستند که مخالف برای جنگ میباشند [illegible] رای جنگ نداشتند [illegible]
. و بر اتحاد آلمان نیز مخالف نبوده مساعد بودند . [illegible]
طالب صلح هستند چه علتی خواهد داشت که شاه گیلوم در جنگ با فرانسه مصمم باشد
. بعلاوه فرانسه بعد از آنکه آزاد باشد حریت و مملکت خود را حفظ کرده و تا آخرین

قطرهٔ خونی که در بدن دارد صرف حمایت وطن خواهد کرد . و هرگز اختیار انفکاک جزئی
از مملکت و نه یک سنگی از قلاع خود را بکسی نخواهد داد . چنین بود مقاله‌ایکه وزیر
تازه امورات خارجه مسیو ژول‌فاور در ششم سپتامبر در اعلان نامه نشر کرده و بمأمورین
فرانسه در خارجه فرستاد . و این وزیر در آنچه مکشوف و مشتبه بود و دربار برلین دیری
نکشید که او را از اشتباه بیرون آورد و نسبت بسیاری از نقاط . بیسمارک دو
از آنکه تصدیق نماید این فقره را که امپراطور ناپلیون تنها مسبب و باعث جنگ بود .
در دو مکتوب دولتی در سیزدهم و شانزدهم سپتامبر تمام مسئولیت جنگ را بگردن
ملت فرانسه مستقل کرده [illegible] و گفت که اکثر اهل مجالس فرانسه رای بر جنگ
داده بودند چنانکه خود امپراطور ناپلیون [illegible] راشاه ویلهلم با دلهٔ واضحه معلوم داشت
که میل [illegible] بر جنگ مرا مجبور باین جنگ کرد و الا شخصاً هیچ میل نداشتم و طالب
نبودم بلکه [illegible] این رای [illegible] والبته ملت فرانسه این شکست و مغلوبیت
خود را فراموش نخواهند کرد و انتقام خود را خواهند کشید . و لو اینکه آلمان
قشون خود را از فرانسه خارج نماید چیزی هم نخواهد . پس از برای اینکه در آینده
آلمان از این شر خصومت مطمئن و ایمن باشد ضمانت و کفالت از ملت فرانسه میخواهد
و نه از سلطنتی و حکومتی که در گذر است و می‌آید و میرود و متصل در تغییر و تبدیل است
. مجملاً آنکه بجهت اطمینان و آسوده بودن از مخاصمهٔ آتیه آلمان سرحدات
خود را از طرف جنوب شرقی پیش خواهد آورد و قلاع و باره‌های فرانسه را
که دروازه‌های خصومت است مبدل بسنگرهای اطمینان و خاطرجمعی خواهد نمود بجهت
امنیت آلمان . و کسی را که میخواهد مداخله در امورات داخله فرانسه نیست .
ملتی است آزاد هر نوع حکومتی را که برای خود اختیار میکند بکند کاری نداریم . شرایط
مصالحه متعلق بر این مسائل است که بیان شد . علی ای حال آلمان استراسبورغ
و متس را خواهد خواست پس از این قرار میان آمدن دولت جمهوریه هیچ تغییری

و اصلاحی در وضع حالت این دولت مخاصم نداد . با وجود اینها در پاریس امیدوار شدند
که توسط دول متحابه خارجه شاید کاری از پیش ببرد و تخفیفی در سخت‌گیری غالب و فاتح بدهد
. اما دول یکی سست و زبون و دیگری خائف و بیمناک و بعضی طالب منافع خود که از میزان منافع
خود تجاوز نمیکرد و براهنمائی فواید خود حرکت مینمود . مدتی بود که از صرافت چنین توسطی
افتاده بودند خاصه در وقتی که دربار برلین باین مقامی رسیده بود که بخت سپاهیگری
بروی او تبسم میکرد بنوعی مخصوصی . دولت امپراطوری فرانسه بعد از شکستهای ششم آوت
باز با دربار ایطالیا شروع بمذاکره نمود که شاید فقره اتفاق را روبراه نماید . دربار وین
ببعضی موانع داخله گرفتار گردیده بود که از خود بدیگری نمی‌پرداخت . زیرا که دولت
هونگری مایل بپروس بود . و دولت روس اطریش را تهدید میکرد که اگر بطرف
فرانسه متمایل شود او نیز بر مخاصمه او برخیزد . با وجود اینکه ویکتور امانوئل شخصاً
باتفاق فرانسه مایل بود . لیکن فرانسه نتوانست که با اتفاق ایطالیا موفق گردد
. پرنس ناپلیون که از جانب امپراطور [illegible] بفلورانس
رسید . همه جا صورتهای عبوس [illegible] دولت ایطالیا چندی قبل
آزادی خود را از دست داده بود بهم او با دولت انگریز قرار دادی بسته بود که این دو
دولت بصوابدید همدیگر کاری نکنند یعنی کاری که متعلق به بیطرفی و توسط باشد .
وزرا و اهل ایطالیا تمام مقصودشان این بود که روم را متصرف شوند . احضار
افواج قراول مستحفظ فرانسوی آنجا و شکستهای متوالی فرانسه و پراکندگی و پریشانی
و اغتشاش این دولت تسهیلی در این مقصود یعنی تصرف روم داده بود . لیکن
هنوز احتیاط از ناپلیون بود آن هم بعد از چهارم سپتامبر که سلطنت امپراطوری
منقرض گردید آن مانع نیز از میانه رفت و از آن تاریخ ایطالیا روم را متصرف شد
در نوزدهم سپتامبر محاصرهٔ پاریس بحد کمال رسید . بنا بر خواهش
حکومت فرانسه دربار انگریز از اردوی عمومی آلمان تحصیل اذنی از برای مسیو ژول فاور

نمود .

نمود که ملاقاتی با بیسمارک نماید . روز نوزدهم و بیستم سپتامبر این دو وزیر با هم ملاقات
کرده و گفتگوی زیادی کردند . در قصر بارون روچلد در فرریر در نزدیکی مو . وزیر
فرانسوی صحبت را با ملایمت و حساسات قلبیه مینمود . لیکن وزیر آلمان جواب بدرشتی
با محسوسات ظاهریه میداد و فقط در هیچ نقطه موافقت برای آنها دست نداد .
مسیو ژول فاور مکرر میگفت که این امپراطور بود که طالب جنگ بود و اعلان جنگ
نمود . و ملت صلح جوی بود . بیسمارک برخلاف او میگفت . ژول فاور میخواست
که مصالحه را با پول سرانجام بدهد . بیسمارک میگفت که استراسبورغ و متس کلید
خانهٔ ماست و آلمان میخواهد کلید را داشته باشد . ژول فاور میگفت که دادن این ایالتها
از برای فرانسه ننگ است و موجب [illegible] ناموس این ملت میشود . بیسمارک جواب
داد که همیشه هر دولتی که مغلوب شده این ایالتها را بغالب داده و ابداً خللی در عرض
و ناموسش نرسیده و فرانسه بزرگتر از آن است که بود پیش از
الحاق نیس و ساوا . ژول فاور مستدعی متارکه شد که مجلسی نمایند و گفتگو کنند
و اذن خواست که آذوقه تحصیل نماید . بیسمارک نه متارکه و نه اذن تحصیل آذوقه
هیچکدام را قبول نکرد . مگر اینکه یکی از قلاع مثلاً استراسبورغ را باو واگذارند
و مستحفظین آنجا نیز محبوس جنگ باشند . چون در این باب مشورت کردند حکومت فرانسه
راضی نشد و گفت که یک وجب از خاک فرانسه بخارج داده نمیشود . در اثنای
این وقایع حکومت دفاع ناسیونال در هنگام محاصرهٔ پاریس دو قسمت شد .
قسمتی از اعضای این حکومت رفتند بشهر تور و در آنجا تشکیل وکالتی از حکومت مرکزی
نمودند که در پاریس قرار گرفته بود . قشون آلمان در حرکت مستمر پیش میآمدند و
در مقابل مواضع مستحکمه اعمالات لازمه بکار میبردند . شهر تول در بیست و سوم
و استراسبورغ در بیست و هشتم سپتامبر زنهار خواسته و تسلیم شدند . در پنجم اکتبر
گیلوم اردوی اصلی عمومی خود را بورسایل آورده و در آنجا قرار گرفت . در

اثنائیکه مسیو ژول فاور در رفتن بود که با بیسمارک گفتگو کرده و بفهمد شرایطی را که بواسطه
آنها فرانسه میتواند تحصیل مصالحه نماید . حکومت دفانس ناسیونال یک آخرین سعی هم
کرد که تا درست مطمئن شود از متحدین . یا اینکه بتواند یکی از دول مقتدره را میانجی قرار
دهد . و باین خیال بود که مسیو تیرز را که تابع حکومت چهارم ستامبر شده بود در این
ماموریت حکومت مزبور او را به دربارهای فرنگستان فرستاد . از دوازدهم
ستامبر تا بیستم اکتبر این شخص سالخورده دولت بنوبت و توالی دربارهای لندن و وین
و سنت پطرسبورغ و فلورانس را گردید در هیچکدام بکاری و نتیجه موفق نگردید
. او را بملاحظه شهرتش همه جا خوب پذیرائی میکردند . لکن بمقصودش مساعدت نمیکردند
. در لندن وزیر غلادستون - غرانویل [illegible] مداخله در انجنگ
توسط نمودن یا خود را متحد فرانسه قلمداد کردن . چیزیکه مسیو تیرز توانست از
دربار انگریز تحصیل نماید این شد که دربار [illegible] با حکومت جدیده
که نتیجه رد دولوسیون بود [illegible] . و نیز
چنین شد نتیجه رفتن او به وین با انقدر [illegible] رکت در سنت
قول داد که من هم حاضرم از برای اینکه بکنم آنچه را که دولت روس در حق فرانسه
خواهد کرد .

فی الحقیقه کلیه حالت جبره کارهای سلاطین بطرف فرنگستان
اکنون بتعهد در پطرسبورغ بود . در ابتدای نزاع در باره روس سعی و کوشش
نمود که شاید قطع ماده نزاع شود و بنابر نصایح او بود که شاه گیلوم پرنس لئوپولد را
بر استعفا وا داشت . و کار بعد از این استعفا روی باصلاح بود که ناگاه
دولت فرانسه خواهش دیگری کرد . و متعاقب اعلان حرب نمود مع هذا
الکساندر دوم بار مساعدت داشت در حق دولت فرانسه که بعد از جنگ اول
و شکستی که ابتدائاً بفرانسه رسید القای خیال اصلاح میکرد و میگفت که دولت

و سلطنت فرانسه و آن مملکت مصون از تغییر و تبدیل است باید خبری ازوی گاشته
گیرد و تغییری در سلطنت آن خانواده بهم برسد . واقعهٔ سدان و سقوط سلطنت
امپراطوری بالمره صفحهٔ امورات را تغییر داد و روس را در پولتیک خود آزاد ساخت
که از آن تاریخ مشغول شده به تغییر و تبدیل امورات در اوروپای مرکزی و نتیجه برداشتن
بمقاصد خود در مشرق زمین و دربار برلین نیز حاصلی از این موقع برداشت و این
دو پادشاه مقتدر با هم ساختند . پروس آزاد شد در مخاصمه چنانکه میخواست
با دولت فرانسه و روس مطمئن گردید که پروس با وی یاری خواهد کرد در مجدداً
وارسی و اصلاح کردن معاهدهٔ پاریس هزار و هشتصد و پنجاه و شش را که روس مدعی
بشدت طالب بود که بنابر دلخواه خود اصلاح نماید . پس دولت روس هیچ ذکری
نداشت الا اینکه جنگ پروس و فرانسه تا یک حدی محدود بماند و یاری بمقاصد
پروس نماید . و روس نیز طالب بود که زودتر این جنگ را بانجام برساند .
پس چون مسیو طیر به پطرسبورغ رسید چیزی حاصل ندید غیر از احترام
شخصی و ملاطفت بسیار . فرانسه که در دگر تکالیف ملاقات قبول را
بالاخره به مسیو طیر گفتند که شاه پروس مجبور است که بنابر میل عمومی آلمان
رفتار نماید . فرانسه نیز ناچار است که آنچه میخواهند از سرحدات خود بدهد .
و جواب در پطرسبورغ مشابه آن بود که در لندن داده بودند دربار انگلیز راضی شده
بود که از برای مسیو ژول فاور اجازهٔ ملاقات در قبول بگیرد . و دربار روس نیز
راضی بود در اینکه اگر حکومت جدید فرانسه میل داشته باشد او نیز چنین اجازه از برای
مسیو طیر میگیرد تا با بسمارک ملاقات نماید . پس از رفتن از پطرسبورغ به وین رفته
و در آنجا نیز کاری نساخته از آنجا به ... رفت . شاه ویکتور امانوئل میگفت که من
شخصاً خرم در حمایت فرانسه لیکن در رای او بالاتفاق میخواهند که ایطالیا بیطرف باشد
پس فرانسه بالمره تنها ماند در مقابل آلمان . چه میخواهد باز جنگ نماید چه نخواهد

تمکین

نخستین بتکالیف فاتح و غالب کند . پس تکالیف فاتح و غالب چه بود ؟ پس از برای
فهمیدن این مطلب مسیو طیر بعد از مراجعت بتور خواست از وکلای حکومت که اجازه
که روسیه متقبل شده است از برای او تحصیل نمایند . پس دولت روس این اجازه
از برای او گرفت و اذن داده که اول برود به پاریس و با حکومت مرکزی گفتگو نماید
تا بفهمد که با در باره فاتح چگونه آغاز مذاکره کند .

قبل از مراجعت مسیو طیر بفرانسه تا وقتی که مشار الیه در اردوی شاه
پروسیس در ورسایل بسی وقایع اتفاق افتاد که کار فرانسه که بد شده بود بمراتب بدتر
گردید . مسیو غامبتا که یکی از اعضای حکومت دفاع ناسیونال جوانی بسیار
با جوش و زیرک و با جرارت بود [illegible] در ایالتهای اطراف
اسباب مدافعه فراهم آورد باشتعال [illegible] بیرون رفت و
رسید بتور و فورا از همانجا اعلانی [illegible] فرانسه
نشر کرد . و در آنجا تعداد نمود [illegible] را که موجب آنها
ممتنع التسخیر است اگر از بابت گرسنگی نباشد [illegible] ذخیره زیاد است که
ماههای بسیار کفایت و در این فاصله زمان تا روزی که آذوقه تمام شود کفایت میکند برای که
از ایالتهای اطراف و نقاط بعیده بکمک و یاری شهر بیایند و خصم را از اطراف شهر دفع
نمایند . و معلوم است که فرانسه را غیر از این تکلیفی نیست که با دشمن جنگ نمایند
و همگی بر جمهوریت کنند . پس لازم است که تمام [illegible] بیایند و جنبشی کنند و مرگ را
بر خواری و تجزیه وطن و مذلت ترجیح بدهند . [illegible] موافقت کرد . با یک
شدت و حرارتی که همه را متعجب و متحیر ساخت . حکومت تور که مسیو غامبتا حاکم
مطلق شده بود . [illegible] اسباب مدافعه حاضر کرده و لشکری از نو آراست که از
همه جهت قصور نداشت چه از رجال و چه از تدارک جنگ کامل بود . تمام این سعیها
نتوانست جلوگیری نماید استیلای خصم را که روز بروز پیش میآمدند . در یازدهم

وسی و یکم اکتبر لشکر آلمان متعاقب هم مسخر کردند اورلئان و سواسون و شاتودن
و درُون را . و در حوالی پاریس چندین خروج را که پاریسیان از سمت مالمزون
و شامپینی و بورژه نمودند لشکر آلمان حملات آنها را دفع کرده و دوباره رجوع بشهر
نمودند و بسیاری تلف شدند . لیکن این شکستها و تلفات در مقابل مصیبت
متس نقلی نبود . پس از جنگ غرادلوت واقعه در شانزدهم ماه اوت . مارشال
بازن چندین خروج و حمله بخصم نمود لیکن هیچکدام را اثری و نتیجه نشد . فیما بعد او را
ملامت کرده اند از اهمال زیاد که بعمل آورد بقدری که مشار الیه را بخیانت منسوب نموده اند
. بدون آنکه در حق او عفو رسمی و محاکمه نمایند اینقدر تحقیق شد که مارشال مزبور بسیاری
از اوقات عزیز گرانبها را با غفلت ضایع کرد و چقدر از آذوقه را تلف نمود که تا مدتی او را
در مقابل دشمن نگهداری میکرد . بازن در هفتم اکتبر بعد از جنگی مفصل که نه ساعت طول
یافت در شورای جنگ بازن بیان کرد که کار از کار گذشته است و امید فتحی از برای او نیست .
پس در صدد این افتاد که تا امکان کاری کند که شرایط تسلیم بوجه خوب تحصیل نماید
و بهمین خیال ژنرال بوربکی را از متس با دوری در رسایل . مارشال بازن و صاحب
منصبان او عموماً میگفتند که با امپراطریس رژانت بوفاداری یاد نموده
بودند میدیدند . فلهذا میگفتند که اگر بی اجازه ایشان تسلیم شویم دلیل بر بیوفایی میشود
. این عذر موجهی در نظر شاه پروس و بیسمارک نبود . بیسمارک میگفت که با هر
حکومتی که شرایط و تکلیفات مرا قبول نماید معاهده میکنم و فرقی از برای من ندارد
. و بهمین لحاظ بعد از قبول نکردن حکومت پاریس شرایط او را رو بطرف امپراطریس آورد
که در لندن بود . امپراطریس منتظر چنین چیزی نبود . در نصف آخر سپتامبر او
خواهش کرده بود از امپراطور اطریش و امپراطور روسیه که توسطی نمایند
و فرانسه را حفظ نمایند از تجزیه . و بهر حکومتی که باشد خواه جمهوری خواه پادشاهی و
امپراطوری . و مقصود حفظ فرانسه است از کسر و نقصان در تحت هر حکومتی میخواهد باشد

وجواب میداد از برای اینکه میگویند که دست تنها از خود با پروس مقاومت نتواند
برآید . و مخصوصاً نمیخواست سبب اشکالات بشود این حکومت تازه فرانسه را
که خود گرفتار اشکالات است .

مارشال بازن از برای قشون خود در شهر متس گفتگو کرده . از برای
قشون ابواب جمعی خود اینکه کسی متعرض نشود که بیرون آمده بهر جائی از مملکت فرانسه که
خواسته باشند بروند و قول میدهند و تعهد مینمایند که مادام الحرب با پروس
والمان اینها دست باسلحه نبرند و کاری با آنها نداشته باشند این شرط را رد کردند و
قبول نشد . در اردوی عمومی شاه گیلوم نمیخواستند که مذاکره با قشون متس بنمایند
بدون مذاکره صلح بالکلیه . که میگفتند امپراطریس باید بیاید به متس بهمراهی پسرش و در
مرکز قشون قرار گیرد . بعد از آن شروع بمذاکره نماید . [illegible] پس از برگشتن
به متس و مشورت کردن با مارشال رفتند بخدمت امپراطریس تعجیل را عزم نمود
. امپراطریس بعد از چند روز فکر تکلیف [illegible] رد [illegible] قبول نمود بعد از
چهار هفته امپراطریس رفتار خود را [illegible] تغییر داده [illegible] رای خفیه را کنار
گذاشته ملاحظه میکرد که اگر تکلیف پروس را قبول نموده [illegible] قشون امپراطوری
قرار گیرد این مقابله کردن این قشون میشود بقشون لوار که برحمت تمام و کوشش بسیار
حکومت جمهوریه تهیه دیده و حاضر کرده اند . و شاید این فقره موجب نزاع داخلی در میان
این دو قشون گردد و بر بدبختی فرانسه که اکنون در نهایت درجه است افزوده گردد .
پادشاه پروس مکتوبی فرستاد و از او پانزده روز مهلت خواست از برای اهالی متس
که تدارک آذوقه نمایند . و درباره خودش بالصراحه گفت که ابداً دخلی در گفتگوی
نخواهد شد که واگذاری قطعه از مملکت فرانسه را مشتمل و حاوی باشد . این کلام
قطع طریق مذاکرات را بالمره کرد . و تسخیر متس بر خصم حتمی شد . در بیست و دوم
اکتبر قشون فرانسه محصور در متس از آذوقه تنگی میکشیدند بطوریکه آن روز خیال کردند که

بیرون آمده و تاختنی بر خصم نمایند نه بملاحظه امید اینکه شاید فتحی کنند زیرا که از این
فقره بالمرّه مایوس بودند . اما شاید جمعی کشته شده در آذوقه خور تخفیفی دست دهد .
اما بازن در کمال سختی این فقره را منع میکرد زیرا که میگفت از برای اینکه چند روزی هم
بتوانیم مقاومت بیهوده نمائیم چرا دستی جمعی را بمرگ بفرستیم و چند آدم را بکشتن سعی نمائیم
. از همان روز مصمّم شد که تسلیم شود . پس شروع بگفتگو با برادرزاده شاه گیلوم
. شارل فردریک سردار قشونیکه محاصره متس را کرده بودند نموده از بیست و نهم اکتبر
شروع شده و در بیست و هفتم ختم گردید . بهمان شرطی که در سدان شده بود از تسلیم
حصار شهر و استحکامات و تمام تدارکات و ملزومات جنگ و افراد قشونی از تمام لشکریان
بازن محبوس جنگ شدند صاحب منصبان مرخص بشرط دادن قول که تا جنگ برپاست
مخاصمه با لشکر پروس و آلمان نداشته باشند . از این فتح نمایان شادی و مسرّت
بی پایان برای افراد اهالی آلمان دست داده و تمام اظهار سرور میکردند . پرنس فردریک
شارل در یکی از اعلان نامه های خود تبریک گفته بافراد قشون از این فتح که بهترین قشون فرانسه را
مغلوب نمود . و مینویسد چنین فتحی تا اکنون در ازمنه سابقه نیز مسخّر نشده بود که اکنون
این حصن حصین تسلیم آلمان گردید . و این فتح بالمرّه قدرت و شوکت فرانسه را شکست
و فایده و ثمرهٔ این فتح بیرون از حدّ احصا و تعداد است » . شاه گیلوم نیز بسیار
اظهار خوشحالی نمود در تلگرافهائیکه بملکه زنش میکرد . و در مکتوبهائیکه بسلاطین و شاهزادگان
آلمان فرستاد . و در اعلان نامه که در میان لشکر منتشر ساخت یکفقره اش این بود
. که « هرگز جنگی که اینقدر زیاد افتخار باشد نشده است . آخرین قشونی از خصم که از ماه
ژولیه تا کنون مشغول جنگ و آویزد بودند نابود و معدوم گردید . » و همان روز مارشال
مولتکه را کنت نمود . و پسرش و برادرزاده اش فردریک شارل را فلد مارشال کرد
که یکی سردار لشکر سدان و دیگری سردار سپاه متس بودند . و چون از این موهبت
بملکه اطلاع میداد در آن مکتوب چنین نوشته بود که این اولین تتمیه است از این امتیاز

[illegible] شده است . و با وساطت و پروردگاری شاه [illegible] از این
تبریک و تهنیت گفته بود چنین نوشته بود . که اعتصاب و اختلاف تماماً بعد از این تمام اگر آرام
در نخ خواهند نامید . و شاه در آن موقع به همین تلگرافها تبریک و تهنیت گفته
بر خلاف اثری دیگر کرد این واقعه مخفی در حکومت تور . مسیو [illegible]
در اعلان نامه امپراطور تشریح ساخته بود . و مارشال بازن خیانت کرد . و خود را
طرفدار و حامی [illegible] میدان نمود (مقصود ناپلئون سوم است) . و شریک
خیانات دشمن محسوب گردید . و تقسیم مبدأ دولت فرانسه را که خود در استخلاص پاریس
و تقسیم مبدأ ذلت امپراطور را که او مسبب این همه بدبختیها باشد . و میگفت که فرانس
هرگز نظیر این ذلت ننگ [illegible] چنین میگفت «شما را
خیانت کردند اما ناموس پاریس [illegible] عالیجناب [illegible] شدند
سرداران [illegible] و غیرت [illegible] خود . [illegible] فرانسه جنگ کنید . و در
همان وقت حکومت تور جنگی منتشر کرده [illegible]
با دشمن درآویزند . و جنگی فوق العاده [illegible] و قسمتی که
مسیو [illegible] خبر منتشر شد که بر رود باردوی آلمان [illegible] مسیو طیر در اواخر ماه
رسید به پاریس و خبر واقعه بدبختی و مصیبت متز را که در اثنای راه شنیده بود به پاریس
آورد که روز قبل شایع شده بود لیکن حکومت پاریس تکذیب میکرد . این خبر موجب اضطراب
شدیدی گردید که ازدیاد یافت برسیدن خبر حادثه دیگر . یعنی همان روز قشون
آلمان بعد از جنگی بسیار خونریز بورژه را که قصبه‌ایست در حوالی پاریس مستحکم
ساخته اند . [illegible] بیفایده [illegible] اما [illegible] سعی بیهوده کرده بودند که
مردم را بر حکومت جدید بشورانند . اما اکنون موفق شدند بشوراندن مردم که
از اول ساختن حکومت جدید هوتل دولادیل را احاطه کرده [illegible]
از قرار [illegible] ملتی که مخلص این حکومت بودند شورششان را دفع کردند و اعضای حکومت

که محصور مانده بودند خلاص کردند . پس بجهت اطمینان از واقعهٔ دیگر که مجدداً
رخ نماید این حکومت الکتورها را دعوت کردند تا رای زده و شوری نمایند اگر باید این حکومت
تغییر دهد بدهند الکتورها در سوم نوامبر جمع شده بعد از گفتگو رای همگی بالاتفاق براین
که این حکومت موجوده عیبی ندارد و باید همین باشد . مسیو هیرکه از زیر بای روی نیس
اردوی آلمان آثاری از این شورش را مشاهده کرده بود اما در اثنای دور روز که غایب
بود نفهمید که بکجا منتهی و منجر گردید . مسیو طیر بورسایل بجهت این صرفت که تکلیف متارکه نماید
که بلکه در اثنای این متارکه ملت را دعوت نمایند که مجلسی فراهم آورند و تشکیل دولتی نمایند تا
خصم را عذری از برای مذاکره نماند که میگویند نمیدانیم با کدام دولتی مصالحه نمائیم
. و مسیو طیر در نظر گرفته بود که اهالی پاریس هم مایل بصلح باشند . و دیده شد که در توز
جنگ را بشدت طالب بودند . و یقین داشتند که باستعانت لشکر جدیدیکه فراهم
می آورند میتوانند پاریس را از محاصره خلاص سازند . و گذشته از این مسیو غامبتا
میخواست که انتخاب را بتاخیر بیندازد تا آنکه یک فتح نمایانی قشون فرانسه بکند
. پس مسیو طیر را اجازه گفتگو از برای متارکه داد محض این بود که دولتهای بیطرف
که گفتگو را مصلحت دیده بودند . رنجشی پیدا ننمایند . ترتیبات حکومت پاریس
چندان تفاوتی با وکالت تور نداشت . مگر اینکه در پاریس آراء مردم مختلف شده
و منسوب بغرض گشته بود . و با حکومت سر نزاع داشتند که این حکومت را بیمناک نموده
بودند . از اقدام بکاری که شباهت باتیمان داشت .
از طرف اردوی عمومی ورسایل چندان شتاب بمتارکه و فرو گذاشتن اسلحه
دا کامل هم نداشتند . و گمان داشتند که پاریس بالمره از هر قسم لوازم جنگ
و معیشت بنهایت رسیده است و در حقیقت اینطور نبود . و بملاحظه اینکه عنقریب شهر
تسلیم خواهد شد با کمال بیمیلی اقدام بمذاکرهٔ متارکه مینمودند . که در واقع از برای
خصم بیشتر حاصل داشت تا از برای قشون آلمان . زیرا که محصورین در ایام متارکه در جهت

گردو تدارکات خود را ... ناقص دیده بودند . برخلاف لشکر آلمان که در نهایت
گرمی کار که عنقریب نتیجه بخش ... داشتند دست از کار کشیده باید گوشه نشینند
اما ... دولت ... از ... لشکری میدیدند . زیرا که دربار انگریز و امپراطور
روس بشدت واسطه متارکه بودند . و در آلمان جنوبی از محاربه کسل و خسته شده بودند
و سلاطین آنجا بالطبع و شخصا از طول ... از جنگ و مایل بمحاربه نبودند . و دیگر
آنکه لازم بود برای ترتیبات جدیده و تشکیلات تازه آلمان تعجیل نمایند برای اتمام
جنگ . با انتخابات ... راضی ... دلیل فرانسه شدند . گفتگوی و رسائل
پنج روز کشیده . مسیو طیر بیان کرد که ... و از این طرف فرانسه قدم بجلو اگر
نهاده ام متارکه نیز از این طرف از ... و فتنه ... آلمان ... کردن با جمهوریه
مجهول و ناشناخته فرانسه نهاده میگذرد . زیرا فرمانفرمای دولت فرانسه هنوز
امپراطور ناپلیون است و اوست تنها که ... شده جمهوریه دیروزی
و همچنان بسیار منت گذاشت که ... متارکه ... خواهید برد تا
آلمان . باری بعد از گفتگوی زیاد ... . اول آنکه متارکه
تا چهار هفته باشد . دوم انتخاب بآزادی نمایند . سوم مجلس انتخاب را در پاریس
یا در خارج پاریس بمیل خود فراهم آورند . تنها فقره آذوقه گرد آوردن را که متارکه مقتضی
نداشت . اما آنرا در آلمان قبول نداشت الا اینکه دو معقل از معاقل پاریس را
باو تسلیم نمایند . در مقابل این مطلب مسیو طیر اذن خواست که مجددا با حکومت پاریس
مشورت نماید . بعد از اجازه و اظهار حکومت مسیو ژول فاور و ژنرال ... مامور شدند که
رفته با مسیو طیر مشاوره نمایند . که رفتند با مسیو طیر در خانه در قرب پل سور مشورت
نشستند . نتیجه این مشورت ... بیرون آمد یعنی تکلیف آلمان را قبول نکردند . مسیو طیر
در هفتم نوامبر از ورسایل بیرون آمده بجهت مراجعت بتور . دربار برلین کوشش کرد
که مسئولیت این صورت نیافتن عمل را بگردن حکومت فرانسه اندازد . کلامی از جانب

شاه در بیست و چهارم نوامبر در اوقعۀ مجلس فوق العاده دار الصنعت عثانی وارث شد
نسبت داده بود داستمرار محاربه را با فرانسه به بودن حکومتی که اعضای او آینده
مخصوص خود شان از عنصر منفک از اینده مملکت خود شان بدانند . و متهم میساخت آنها را
که فدا میکنند تمام قوه و استعداد یک ملت نجیبی را بیک جنگی که مخرج و تمامی ندارد .
والبته این جنگ بسیار ضعیف و ناتوان خواهد ساخت فرانسه را . که فراموشش نخواهد
کرد این شکستها و زبونی خود را که خواهد خواست که روزی انتقام خود را بگیرد . فلهذا
آلمان مجبور است که خود را مطمئن سازد از یک سرحدی که سهولت مدافعه داشته باشد
و بتواند که جنوب آلمان را از خطر حملات فرانسه که روزی خواهد کرد محفوظ و مصون دارد
در فرانسه ... خطه میکردند این جنگی را که نتیجه ندارد و بیحاصل
مرتکب میشوند . در آن تاریخ کلیه اهل فرانسه را چنین اعتقاد بود که منفصل شدن صلاح در
مقابل خصمی که بالله ادعا میکند که قطعه از مملکت ما را خواهیم برد نگهداری ناموس و شرافت
ملت است . قشون بزرگی در پیرامون دو خانه لوار تشکیل یافته بود . بمجرد قطع شدن
مذاکره در ورسایل . این لشکر بنای محاربه گذاشتند . آغاز جنگ خوشبخت شد .
در نهم نوامبر بعد از جنگی فیروزمند در کولمیه خصم را مجبور کردند که اورلئان را تخلیه نمود
. و امیدوار شدند که راهی از آنجا تا فونتن بلو باز نمایند که بیاری پاریس رسیده شهر را
از محاصرهٔ خصم نجات دهند . اما چه فایده که این نتیجه اول را چندان دوامی نشد .
در بیست و هشتم نوامبر در بن - لا - رولاند جنگی سخت دست داد که فرانسه‌ها را پس
راندند . و دو سه جنگی دیگر نیز متعاقب واقع گردید . در چهارم دسامبر دوباره لشکر
آلمان شهر اورلئان را متصرف شدند . و در همین ماه نوامبر قلعهٔ وردن و نوو
بریزاک و هام و تیونویل و لافر بدست دشمن افتاد . و آمین در
چهارم دسامبر و روان در ششم مسخر گردید . و از همان تاریخ قشونیکه با کمال
زحمت و مراقبت مهیا کرده بودند و تمام امید فرانسه‌ها بر این لشکر لوار بود با لمرّه

تمام

تمام و نابود گردید . پاریس نیز کوشش زیادی کرد . و چند بار بیرون آمده و جنگ
انداختند . از بیست و نهم نوامبر تا دوم دسامبر سخت کوشیدند با تمام قوتی که
در پاریس داشتند که بعد از دو روز جنگی خون ریز و خون آشام قشون پاریس به پس
رود خانهٔ مارن رانده شدند . و مواضعی که در حوالی این رود خانه تاکنون محفوظ
داشته بودند تمام بچنگ دشمن افتاد . و امید بهم پیوستن قشون پاریس و لوار
قطع شد . شاه گیلوم در انتشار نامهٔ هر روزی خود چنین میگوید خطاب به
لشکریان که قشون امپراطوری و قشون دفاعی پاریس و لوار مغلوب شدند . و
لشکریان آلمان از رُوآن و اورلئان و دیژون نیز تجاوز کردند . اگر خصم
من بعد باز خیال جدال دارد با سپاهیان آلمان [illegible] تا هیم تحصیل مصالحه
کنیم که لایق و سزاوار این همه زحمات [illegible] و تلافی این همه [illegible] را بکند .
این مصالحه که گیلوم میخواست [illegible] بایست
مشتمل باشد بر نتایجی که [illegible] در میانه [illegible] که تحصیل نماید
سابقاً دیدیم که دربار برلین قبل از آنکه [illegible] خود را گماشته بود
بر اینکه ممالک جنوبیهٔ آلمان را با کونفدراسیون شمالی متحد سازد . با کمال احتیاطی که
مرعی میداشت بر اینکه علی الظاهر پرستیت کبری نکند بر سلاطین این ممالک .
در ضمن تمام دیپلوماتی خود را بکار میبرد تا عهدهٔ اتحادی را که در هزار و هشتصد و
شصت و شش با سلاطین مزبوره بسته است محکمتر نماید تا متحد ساختن عمل گمرک و غیره را
شاه گیلوم شخصاً طالب بود که مشاهده کند و تحصیل نماید یک دلیلی خارجی را
که گواهی دهد به برتری پروسس در آلمان در تاریخ هزار و هشتصد و شصت و
شش شاه گیلوم پیش از همه چیز عزم داشت که املاک موروثی خود را زیاد نماید .
بعد از آن بخیال مرتب نمودن کونفدراسیون افتاد . چون بمقصود خود نایل
گردید در فکر علاوه کردن مملکت شد . شاه گیلوم که بهم زد کونفدراسیون

قدیم را که با وجود بدی وزراوتی پلیتس بارها نشان میداد اتحاد و اتفاق ملت را . اما
بر هم زدن . پروس را در عهده یک ثانی از برای ملت نیست ؟ آیا
میتوانست که بگذارد بگویند بعد از آنکه تمام منافع این جنگ را مخصوص خود نمود بهره
نصیبی از برای آلمان نشد ؟ . همین خیال شاه را وا داشت براینکه در فکر
تحصیل بزرگی دیگری افتاد تا باین واسطه تواند بر شوکت آلمان بیفزاید .
شاه بعد از ابطال مصالحه نامه پراغ میل خود قبول لقب امپراطوری
آلمان شمالی را میکرد . باین ملاحظه زمانی قبل از جنگ هزار و هشتصد و هفتاد
گفتگوئی با شاه باویر و [illegible] امپراطوری بمیان آمد . شاه از آنها درخواست میکرد که
لقب امپراطوری را [illegible] واکید از معاهده هزار و هشتصد و شصت و
شش تخلف ننمایند . عقیده [illegible] براین بود که اتحاد آلمان را تقدیس
کرده در نظر [illegible] خاصه علی رغم فرانسه و اطریش . فرانسه
برای دشمنی [illegible] و اطریش که در آن اتحاد داخل نشده بود . شاه
پروس چون لقب امپراطوری آلمان را بر خود میگرفت دیگر سد باب استرداد این
لقب را در آینده از خانواده هابسبورغ میکرد . (خانواده قدیم آلمان است
که امروز امپراطور اطریش و هونگری از همان خانواده هستند .) و ممانعت
شدیدی از برای این فقره از طرف فرانسه نبود . زیرا که در برلین چنان شایع بود
که دولت فرانسه سخت مشغول تبدیلات داخله مملکت خود است که باین امورات
خارجه نمیتواند بپردازد . خاصه وقتی که سلاطین جنوبی آلمان براین لقب
اتفاق نمایند . و این قید آخری که اتفاق سلاطین جنوبی آلمان باشد . هنوز
موجود نبود فلهذا این فقره را متروک گذاشتند . و شاه باویر و ورتامبرغ نیز چون
جواب درستی ندادند و تأمل داشتند دیگر در باره [illegible] باقی نشدند . و همچنان
این گفتگو مسکوت عنه میماند اگر جنگ با فرانسه بمیان نمی آمد . حکومتهای جنوبی

بجهت بعد شان از پولتیک دربار برلین نمی توانستند مخالفت کنند بر رأی
عمومی آلمان . دولت فرانسه بجهت حرکتی که در باب عمل پرنس لئوپولد
از وی ناشی شد و اعلان جنگی که کرد موجب تهدید تمام آلمان شده و این ملّت
عظیم را رم داده و از خود متنفّر ساخت والّا هیچ استبعاد نداشت که سلاطین
آلمان با یک ملایمت و تدابیری خود را بیطرف ساخته و سدّی میانهٔ پروس و فرانسه
شده این همه فتوحات برای پروس دست نمیداد . لیکن فرانسه بیطرفی آنها را
نمیخواست زیرا که خیال اتفاق با ایطالیا و اطریش داشت و میخواست که قشون
خود را بقشون آنها متصل سازد . و خیال شتاب در داخل شدن بجنگ کرد که
مجال این کار را نشد . و سلاطین باویر و ورتمبرغ [illegible] ترسیده بودند حال
هانور و ساکس را در جنگ اطریش و پروس در سال هزار و هشتصد و شصت و
شش که بجهة عدم اتفاق با پروس ضمیمه شدند . [illegible] تاب کرده با اتفاق
کردن با پروس برضدّ فرانسه . [illegible] بود که
پروس خطّ مین را تجاوز کرده و اتحاد شمال و جنوب [illegible] داد . بعد از
مغلوب شدن فرانسه پروس احتمال اعتبار رعایت معاهدهٔ پراغ نمانده
و اطریش را هم آن قدرت نبود که از در مخاصمه درآید . و برتری پروس در تمام
آلمان نیز مسلّم شده بود و ممالک جنوب را دیگر یارای اعتراض نمانده بود .
پس در ماه سپتامبر اراضی ملحوق بکونفدراسیون پروس شدند . قشون
آلمان علی الحساب مالک الساس و لورین شده بودند . امّا هنوز معلوم نبود
که این ایالات نصیب و حصّهٔ کدام طایفه خواهد شد . چنین بود پرسشی که یکی از
دیگری میکردند که مدّتی دربارهای جنوبی را مشغول ساخته بود . و در کارلسروهٔ
(پایتخت دوک نشین بزرگ مملکت بادن) میل داشتند که این ایالتها را بدوک
نشین بزرگ بادن لاحق کرده یک دولتی ساخته و بتصرّف دوک بزرگ داماد شاه

... سلوم بدهند . باویر نیز تقاضا میکرد و طالب بود ولیکن تمام این جیاه‌ها بی رضای پروسس صورت نمی‌گرفت . باید رضای او را تحصیل میکردند .
پروسس هم لابد بود که ملاحظهٔ جانب دربارهای جنوبی را نماید خاصه باویر را .
عزم داشت که از فرانسه بگیرد السترا سبورغ و متس را . و عذری موجه از برای این عمل نداشت مگر امنیت و اطمینان آلمان جنوبی که بغیر تحصیل امنیت ممکن نبود که اتحاد شمال و جنوب صورت بگیرد . و از برای او هم لازم بود که این اتحاد را موجود سازد بهر قیمتی که باشد . و برای تحصیل این اتفاق مجبور بود که رعایت جانب حکومتهای جنوبی را منظور بدارد علی الخصوص باویر را و از بذل احسان و دادن مکافات مضایقه ننماید .

پس چنین بود که در اوایل ماه نوامبر هزار و هشتصد و هفتاد مجلس کنفرانس ... باویر ... منعقد شده بهمراهی حکومتهای باد و ورتامبرغ و هس دارمستاد . اول ... بمذاکره در مقابل شد . بعد مجالس را بردند به ورسایل ... سلوم . پروسس اول خواست یک ضمیمه بسازد از برای کونفدراسیون شمالی آتیه بعد از شاه پروسس طالب بود . مذاکرات با باد و هس منتهی بپانزدهم نوامبر شد . و در بیست و پنجم ورتامبرغ همان ترتیب را نیز قبول کرد . این سه مملکت بالکلیه اصلاح ترتیب کونفدراسیون شمالی را قبول کردند . معاهدات جدیده تکمیل شدند با شروط و پیمان لشکری که افواج از همدیگر جدا کرده و با افواج فدرال شمالی آمیخته دسته ترتیب داده تحت فرمان شاه پروسس نهادند . معاهده با دولت باویر در بیست و سوم نوامبر در ورسایل بامضا رسید . امتیازی که بدربار مونیک عنایت و احسان شد در نظر متفقین جنوبی چندان چیزی نبود . لیکن زیاد عظم شان داشت در نظر شاه مونیخ . شاه باویر بخشیده شد فرماندهی لشکریان خود در ایام صلح .

جاهای رخنه های مملکت بود و بعضی از ایالات عبرت تنبیه . در مجلس مشاوره فدرال
یک مجلس مخصوصی هم از برای امورات خارجه ایجاد کرده ریاست او را به دربار باویر
واگذار نمودند . و اعلان جنگ را در این مجلس منوط به رای و حکم پادشاه پروس
کردند . چنین شد معاهدات ببست و چهارم نوامبر بتصدیق پارلمنت شمالی که فوق
العاده گرد آمده بودند . از طرف طایفه لیبرال ملتی ایستادگی سختی شد که بعضی بحل
میکردند بر عنایتی که در حق باویر شد . و بعضی هم میخواستند که مجلسی از قانون
گذاران فراهم آید تا درستی این فقرات را ملاحظه و امتحان نمایند با این جهت حکم
پارلمنت چند روزی مشکوک غیره و قرار نماند . تا اینکه بیسمارک تدبیر خویش نهاد
در رفع این غائله را نمود و معاهدات در … به تصدیق پارلمنت رسید .
شاه باویر خوشنود از این امتیازات … در چهارم … مکتوبی بشاه
گیلوم عرضه داشت که سایر سلاطین آلمان … راضی … تشکیل سلطنت
امپراطوری در آلمان نموده و شاه گیلیوم … لقب امپراطوری … . و همان
روز مجلس پارلمنت لایحه نوشته بخدمت … فرستاد به ورسایل
. حق و واقع این است که شاه گیلوم چندان اهمیتی … پارلمنت نمی نهاد
و میل نداشت که این امتیاز جدید را از دست پارلمنت بگیرد . و تصدیق سلسله
سلاطین را اهم و معتنابه میدانست … لایحه و مبعوثین پارلمنت …
بتصدیق امپراطریس چندان او را مسرور نساخت و تصدیق سلاطین را اصیل
و معتبر میدانست . فلهذا قبول کرد اما تصدیق پارلمنت را الحرفت گفت وقتی
میگیرم که تصدیق تمام سلاطین در دستم باشد و بملاحظه این نکته مبعوثین پارلمنت
که تا نزدهم دسامبر رسیده بودند بورسایل … شاه … رفتند مگر هیجدهم … که
هنوز معاهدات بتصدیق مجالس ممالک … نرسیده بود .
این پذیرائی در عمارت ورسایل که شاه منزل کرده بود در واقع شد

در روز [illegible] مجلس آئین شرعی در محراب کلیسای عمارت [illegible]
خواندند . در حضور شاه در جانب خود شاهزاده سلطنتی ولیعهد [illegible]
شاهزادگان از خانوادهٔ خود . و جمعی از سلاطین متفقهٔ آلمان و بسیاری از شاهزادگان
آلمان و بسیار کثیر جماعتی از اتامازورها و صاحب منصبان لشکر . خطیب مبعوثین
[illegible] همانکه بیست و یکسال قبل در مثل چنین موقعی از برای شاه فردریک گیلیوم چهارم
خطبه خواند . اگرچه وضع آن زمان بکلی تغییر یافته بود . در سوم آوریل هزار و
هشتصد و چهل و نه از طرف پارلمنت ملتی فرانکفورت شاه فردریک چهارم تقدیم کرده
تاج امپراطوری آلمان را که قبول نکرد و فرمود که در عقیدهٔ من آنچه پارلمنت میدهد
حق او نیست [illegible] آلمان است . و در این بار در [illegible] دسامبر
مطابق هزار و هشتصد و هفتاد [illegible] آورده بود در رضانامهٔ پارلمنت را با سند رسمی
صحیح [illegible] تمام سلاطین آلمان با [illegible] تختها مجالس خودشان با ارادهٔ مخصوص خود
شاه [illegible] قبول کرد [illegible] را در شش فردریک چهارم جمع شده بود
و به آنجهت آن وقت قبول ننمود . [illegible] تقدیم پارلمنت شمالی و خطابهٔ خطیب مبعوثین حکایت
میکرد از شدت شفقتی که دربارهٔ فرانسهها دارند . یکی اشعار میکرد تسخیر ایالات سرحدی
فرانسه را . و دیگر از کبر و غرور نخوت میبالید که در چه محل و چه موقعی ایستاده خطبه
میخواند . و میگفت این همان مکان است که بسی دشمنها در این موضع در حق ما و مملکت ما
کنکاش شده و باجرا گذاشته شده دربارهٔ وطن ما . و بخاطر بیاورید که در قرب
این مکان است که امپراطوری ژرمانیک را بانتها رسانید . شاه جوابی که داد مشعر
بر این بود که این محض عنایت خداییست که این مجلس را در این مکان که محل مخصوص سلاطین
دشمنمان است گرد آورد و فتوحاتی نصیب فرمود که در اول جنگ امید نداشتیم پس شرط
میکنم که تا سرحد آلمان را چنان مستحکم کنم که از شر فرانسویها من بعد آسوده باشد اسلحهٔ
جنگ را از خود دور کنم . بعد از آن از مبعوثین که زحمت کشیده اند تشکر نموده اظهار

امتحان از سلاطین نمود که چنین خیالی و عزمی را نمودند . و این مجلس رسمی با صدای تیر
مانند توپهای فرانسوی انجام یافت و چند روز بعد در سر سفره طعامی که برای شهزادها
تهیه شده بود در اول ژانویه در منزل امپراطور گیلوم (بعد از این شاه پروس را
باین اسم خواهیم خواند) دوک بزرگ بادن ذکر کرد کلام فردریک گیلوم چهارم را
که گفته بود « تاج امپراطوری تحصیل نمیشود مگر در میدان جنگ » و این کلام را
در این موقع راستی و صحت آشکار گردید . و همان روز امپراطور خواست انتقام
پولیتیک خود را که طایفه لیبرال اعتراض کرده بودند بگیرد . در حالتی که فرستادگان
مجلس بزرگان پروس بحضور آمدند . امپراطور از ایشان شکرگذاری نمود از
معاونتی که آنها کردند در مقاصد او و در تشکر [illegible] (مقصود طایفه
لیبرال بود) مخالفت می کردند که اگر [illegible] صورت نمی گرفت آتیه پروس
زار و زبون بود . با این کنایه انتقام [illegible] گرفت .
اگر روز هیجدهم [illegible] امور دولتی صرف شد
روز هیجدهم ژانویه هزار و هشتصد [illegible] گذشت .
در سی ام دسامبر ایجاد امپراطوری اعلان شد . روز هیجدهم ژانویه روز جلوس
اولین شاه پروس امپراطور گیلوم یک اعلان نامه بملت آلمان . و یک اطلاع نامه
عسکریه بلشکریان نمود تا اینکه بر آنها آگاهی دهد که بنا بر میل و تصدیق سلاطین آلمان سلطنت
امپراطوری آلمان که شصت سال بود تعطیل شده بود قبول و تجدید کردیم . این چند
کلمه خلاصه میکرد فیروزی خانواده هوهان زولرن را که تحصیل کرد تاج امپراطوری را که
از دست خانواده هابسبورغ بیرون رفته بود . آنچه که بر صورت رسمی این جشن
امپراطوری افزوده و جلوه میداد سلام رسمانه لشکری بود که آن روز در ورسایل تشکیل یافت
. تمام شاهزادگان پروس و آلمان و جمیع وزرا . و بیشتر از پانصد صاحب منصب
از هر درجه و رتبه . و فرستادگان از هر فوج که مشغول محاصره بودند با بیرقهای خودشان

جمع شده بودند . در غالری دِ غلاس عمارت (یعنی دهلیز با غلام گردش آینه کاری) محرابی نصب کرده بودند که کشیش قشون در حضور امپراطور اجرای امور و اعمال شرعیّه مذهبیه نمود و آیین دعا و موعظه بجای آورد . پس امپراطور در پیش بیرق داران ایستاده و فرمان داد تا مبارک هردو اعلان نامه را که یکی بملّت و دیگری به لشکر بود خواند . چنین شد که امپراطوری آلمان احیا شد در وسط جنگی خون ریز در پهلوی دیوارهای تخت مملکت دشمن با غرّش توپهای رعد آثار در حضور آنکه او را ایجاد نمود من بعد حافظ او خواهد بود .

فصل چهاردهم از ١٨٧٠ تا ١٨٧١

در هنگامی که امپراطور گیلوم در ورسایل مشغول این کارها بود آتش جنگ در بعضی نقاط فرانسه شعله میزد . بعد از هزیمت قشون لوار . هیئت [illegible] حکومت [illegible] مجبور شدند که از [illegible] رفته در بوردو اقامت نمایند و در نهم دسامبر بآنجا رفتند و منزل گزیدند . در این موقع اذهان مردم فرانسه از شکستهای پی در پی مشوش شده و امیدی که بر فتح داشتند قطع شده . رنج و محنت بیشمار که از جنگ بمردم میرسید مردم را مستاصل نموده و مایل بمصالحه بودند . ملّت از عهدهٔ تکالیفی که داشت بواقعی بیرون آمد . بعد از شکست سدان بقدریکه میتوانست با خصم مقابله کرده و در محاصره مدافعه نمود . و همه جا با ناموس با لشکر بیشمار و جنگاور آلمان و پروس دلیرانه کوشیدند . در برابر این دشمن مستولی و غالب فرانسه عجز پیدا کرده بود که در اندک وقتی تواند اصلاح بدبختی خود را بکند . تمام سلاطین اروپ او را ترک کرده و تنها گذاشته بودند . پس میتوانست بی خجلتی و ملامتی نتیجه مغلوبیت خود را تحمل نموده یعنی بخصم قاهر غالب خود بناچاری تمکین نماید و شروع بمذاکرات صلح کند . اما رای و عقیده این دو نفر رئیس مدافعه اینطور نبود یعنی مسیو غامبتا

دیابلر دو و ژنرال تروشو در پاریس که از صمیم قلب معتقد بودند که هر فرد در طول در مقابل
دشمن اگر در مدافعه وایستادگی نمایند به بیرق فرانسه معاودت خواهند داد آن شهرت را
که سابق داشت و حال جدیت که از دست رفته و عود میکند. یعنی اصرار
وایستادگی در جنگ بالاخره فتح خواهند کرد. اما برخلاف امید این ملت بزرگ
دو ماه جنگ کردند. و بعد از بدبختیها و شکستهای متوالی چیزی عاید آنها نشد
و متصل شهرها و دهات و ایالات و قلاع و مواضع مستحکمه را لشکریان پروس و آلمان
مسخر ساخته و پیش میرفتند تا داخله فرانسه را متصرف گردیدند. قشون پاریس
نیز چون لشکریان بیرون گرفتار بدبختیها شدند. بعد از جنگ شامپینی که در دوم
دسامبر واقع شد. لشکریان آلمان و پروس [illegible] تا دور پاریس را
احاطه نموده کار را بر محصورین تنگ کرده مصمم شدند که بنای خمپاره ریزی نمایند.
و هنوز در اراده عمومی در [illegible] بودند که چون آذوقه در پاریس تمام شود
و گرفتار قحطی گردند ناچار تسلیم شوند. و تسلیم شدن پاریس موجب اطاعت
تمام فرانسه خواهد شد. مقربان شاه و نزدیکان حضرت و وزارت پناهی بسمارک
بالتمام امید داشتند که عید مولود حضرت عیسی علیه السلام را در برلین خواهند بود
. در ابتدای دسامبر این امید کم کم قصور پیدا کرده و گمان کردند که باید خمپاره
ریزی شهر نمایند تا محصورین را مستاصل و مجبور به پشیمان سازند. این اصرار
محصورین در مقاومت و پایداری آنها بسمارک را مضطرب کرده بود. فلهذا
تصدیق کرد که باید خمپاره اندازی شود. و زیادی اضطراب بسمارک از این
بود که مبادا سایر دول مقتدره فرنگستان پای پیش نهاده مداخله در مصالحه آتی
نمایند که ضرر و خسارت آلمان در آن میانه باشد. و چنین محذور هر قدر که جنگ
طول پیدا میکرد بیشتر مظنون بود. پس بسمارک باین لحاظ اصرار میکرد در حضور
شاه که زودتر باید در تدارک مهمات خمپاره اندازی شتاب نمایند و آقا نارو رمتی بود

که این اصرار و عرض را بحضور شاه کرده بود اما شاه بملاحظهٔ انسانیت که زنان و اطفال
بیگناه هدف این گلوله ریزی میشوند و این از انصاف دور است . و ابنیهٔ عالیه
و نفایس صنایع در این واقعه پایمال میگردند که از شیوهٔ تمدن و تربیت خارج است
اجازه نمیداد . اما این ملاحظات در نظر رجال دولت و رؤسای قشون
چندان وقعی نداشت بهر چیزیکه پولتیک امر میکرد همان را معتبر میدانستند .
در اواخر دسامبر تمام تدارکات خمپاره اندازی مهیا و حاضر گردید از روز بیست و
هفتم شروع بخمپاره ریزی شد باین عزم که ترک این کار را نکنند تا امر یکرو شود
و در تمام ژانویه قطع ننمایند و باستمرار خمپاره ریزی نمایند و گلوله مثل تگرگ بریزند .
اگرچه در نظر لشکریان دانشمندان حرب آنقدر حاصلی که خیال داشتند از این کار به این
زودیها معلوم نبود . لیکن این صدمات لامحاله موجب وحشت داخلهٔ شهر میشد
و صدمهٔ خمپاره‌ها باغلب شهر میرسید
وزرای مختار دول خارجه خواهش داشتند که خمپاره ریزی را موقوف
کنند . وزرای مختار دولت‌ها که در پاریس مانده بودند در سیزدهم ژانویه
به بیسمارک خطاب کرده و تشریح دادند که این خمپاره ریزی چگونه زنان و اطفال
و مرضی و عجزه را صدمه میزند و موجب اتلاف اموال و نفوس بیگناهان است .
اما این خواهش فایده و ثمری نبخشید . چون وزرای مختار حفظ تبعهٔ خود را خواسته
بودند بیسمارک گفت که شماها و تبعهٔ شماها خلاف کرده اید که در شهری توقف نموده اید
که بر آنجا خمپاره میریزند بر شما و تبعهٔ شما مانعی از بیرون رفتن نیست بیرون روید تا
ایمن باشید . در باب مرضی بُعد مسافت تا بیمارخانه‌ها مانع است از اینکه ملاحظهٔ
آنها را نمود عمداً بر آنها خمپاره نمی‌باریم اما حفظ آنها را هم نمیتوانیم . چون شهر
پاریس الآن بمنزلهٔ اردو و لشکری است که در مقابل خصم ایستاده و مقاومت
و مقابله میکند در اینصورت قانون محاربه حکم میکند که بهر وسیله باشد باید در استخلاص نمود

مقاومت

مقاومت پاریس بانتها رسیده بود . در نوزدهم ژانویه ژنرال تروشو با تمام
استعدادات حاضره خود که داشت بیرون آمده بخصم حمله برد . و بسختی تمام
شکست خورده و تلفات بسیار شده و مجبور گردید که مجدداً خود را به پناه محوطه حصار کشید
و این آخرین کوششی بود که بی‌نتیجه و بیحاصل شدنش موجب آشوب و هیجان
مردم گردیده و سبب استعفای ژنرال تروشو شد . آذوقه شهر قریب باتمام بود
و رشته اداره امور حکومتی ازهم گسیخته و مدافعه خصم ممکن نمیشد و از کثرت
شکستگی و بی‌صبری دلها ضعیف شده و در شجاعتها فتور بهم رسیده بود
. حکومت پاریس چندان اعتنائی بملامت و سرزنش مردم نکرده که طالب
بودند که یکجا و یکگروه بهیئت اجتماع از شهر بیرون رفته جنگ نمایانی با خصم بنمایند . در
خیال مذاکرات شرایط تسلیم شهر افتاده . موسیو ژول فاور در بیست و سوم
ژانویه رفت بورسایل تا شاید بکلمات حکیمانه بیسمارک را بمرحمت آورده مانع انهدام
و در پی اتلاف نفوس نباشند . در ... نظر با آنها نکرد . فردا
و پس فردا نیز بورسایل معاودت کرد جهت ... نمودن در بیست و هشتم یک
شرطنامه را که عمده مطلبش یک متارکه بود که سه هفته امتداد داشته باشد که در نوزدهم
فوریه بانتها رسد . و آذوقه از برای پاریس و تسلیم حصارهای اطراف و تدارکات
جنگ . و ترک اسلحه محوطه شهر و افواج منتظمه باید اسلحه فرو گذارند و در حصار محبوس
جنگ باشند . و افواج قراول ملتی اسلحه خود را داشته از برای حفظ نظم باشند
. و امتداد متارکه از برای تمام فرانسه در سه روز شروع خواهد شد . و مجلسی
در بوردو به آزادی تشکیل شود از برای گفتگو و مشاوره که آیا جنگ امتداد
نمایند فایده دارد یا نه و شرایط مصالحه چه باشد . و وجهی از برای پاریس که
دویست ملیون فرانک باشد بدهند . در این شرط که از برای پاریس چندان
سخت گیری نشده بود وکلای فرانسوی اهمال کردند که در باب قشون ممالک

شرقی فرانسه که در آنوقت در مهلکه سختی بودند نیز قرار دادی بدهند که خارج از قرار
داد متارکه شده بودند . این قشون بیچاره که هشتاد هزار نفر بودند منفصل از
طرف خصم دفع دیده و رانده میشدند تا در اول فوریه پناه بخاک سویس برده
و در آنجا اسلحه را از خود دور کردند .

جنگ بالقوه دیگر تمام شده بود . اگرچه مسیو غامبتا در بوردو
خود را مهیا میکرد باز از برای جنگ در ایالات و نواحی فرانسه و سعی میکرد
تا مجلس مشاوره ملتی از برای مصالحه فراهم نیاید . و از اشخاص این مجلس
گروهی که طرفدار سلطنت امپراطور ناپلیون بودند و از جمله ملازمان و مقربان ایشان شمرده
میشدند خارج را [illegible] . مملکت طالب صلح بود و آرزوی آسایش
داشت . انتخابات بروجه مخصوص محدود و از طرف حکومت پاریس بنا بر
اعتراضات بیسمارک موقوف شد . مجلس ملتی فرانسه در بوردو در دوازدهم
فوریه گرد آمد . اجزای این مجلس غالبا مرکب بودند از اشخاصی که بر ضد جمهوری
بودند . اما خصوصا از آنها که طالب صلح بودند و از رای ملت اطلاع داشتند
. پس از گفتگو از مجلس عزل حکومت دفانس ـ ناسیونال صادر شده و
در هفدهم مسیو طیر را رئیس قوه اجرائیه نامیدند و در نوزدهم مامور نمودند که رفته
بورسایل گفتگوی صلح را تمام نماید بیست و یکم فوریه افتتاح مذاکرات شد
در اردوی عمومی آلمان . در ورسایل همه میدانستند که مسیو طیر بعزم ثابت
آمده است که زود مصالحه را تمام نماید . بعد از آنکه مشارالیه رئیس قوه
اجرائیه شد ببوردو اطلاع داده بود باین نحو که صلح باید بشود و بعد از صلح ترتیب کارها
داده عمل مالیات را منتظم نموده مردم در پی کسب و کارشان باشند و عجالة غیر از این
پولیتیک دیگری نداریم . با چنین شخصی که طرف قبول ملت بود . امپراطور
گیلوم دیگر وحشت نداشت که باز در باب فقرات صلح که قبل از وقت معین

شده تقسیمی که دیگر تغییر و تبدیل نخواهد داد هر دفعه را اعتراض کنند و تجدید را موجب
و تعلیل صلح کرده . هیچ فایده نداشت مگر این خیال و خوابی پیش نرفت . و بعضی
از ادوات نیز چنان چیزی که چیزی فائده ندارند مذاکره شود . بسیار گزاف
بودن وجه المصالحه که بدولت خسارت جنگ می طلبیدند علی الخصوص واگذار کردن
ایالات [illegible] که [illegible] ساخته بود و دلش بخوبی میداد که چنین مبلغ
گرانی متحمل گردد [illegible] بتقسیم واگذارد . و خود را در نظر عامه مسئول
[illegible] سخت مردم کرد . اوّل مرتبه [illegible] کرده که مدت سال که را آلبیت و
فوریه اعتماد داد بدهند . و این قرارنامه [illegible] روز بود که بایستی [illegible] تمام شود زیرا
که درباره روی جمهوری آلمان [illegible] شده بودند که دیگر تغییر نخواهند . این مسئله تاریخی که
مهمترین مسائل قرن نوزدهم است که [illegible] آلمان و فرانسه [illegible] خواهد شد
و در روی آنها [illegible] خواهد نمود یعنی مسئله [illegible] الزاس — لورین . با آلمان
. مسئله تازه را [illegible] هزار و هشتصد و هفتاد و [illegible] . مورخ آلمانی
که [illegible] در این مسئله صحبت میدارد [illegible] آلمان با لوی
چهاردهم جنگ کرد و [illegible] از ضعف فرانسه بود که در
مدارس [illegible] میخواندند و مطالعه میکردند آنچه را که در متون کتابها و اوراق روزنامه‌ها
مندرج بود . در تاریخ هزار و هشتصد و هفتاد و چهارده بعد از مصالحه پاریس رای
همه براین بود که الآن که فرانسه مغلوب شده باید ایالات مشرقی او را از دستش گرفت
. ورود سیاسی [illegible] کاتولیکی آلمان زیادتر از همه اصرار در این گوشمال فرانسه داشتند
اما در مجلس [illegible] دول [illegible] این [illegible] را قبول نکردند . گذشته از این همه میدیدند که
مردمان الزاس [illegible] لورین کمال کراهت را دارند که از فرانسه جدا شوند .
و معلم مدرسه [illegible] از این کراهت اهالی الزاس — لورین از
جدا شدن از فرانسه بسیار اظهار دلتنگی میکرد و میگفت که این روزی [illegible]

نزاع میانه آلمان و فرانسه باز خواهد شد . از همان اوقات خیال گرفتن
الساس و لورین با استراسبورغ در ذهن جوانان آلمان از مدارس عالیه و دار
الفنون آلمان القا میشد و باین خیال جوانان بزرگ شده و این فقره در ضمیر آنها جاگیر
میگشت . مسیو بیسمارک نیز بهمین عقیده بوده و بهمین تربیت بزرگ شده بود
چنانکه در یک روزنامه پروس در سال هزار و هشتصد و چهل و هشت چنین مندرج
ساخته بود . میدانم که اولین حرکت و قوت آلمان در صورت اتحاد از اینجا
ظهور خواهد کرد که الساس و لوران را از فرانسه مطالبه خواهد کرد . و بیرق
آلمان را در روی کلیسای بزرگ استراسبورغ نصب خواهد نمود . و یکی از سیاسیین
جنوبی آلمان که [illegible] در استراسبورغ در هزار و هشتصد و پنجاه و چهار بعد از جنگ مشرق
زمین بهمین عقیده بوده و میگفت که از برای اینکه آلمان بشوق آید از برای متحد شدن و باهم
اتفاق کردن لازم است که استراسبورغ را بالمان بدهند . زیرا که استراسبورغ
اگر در دست آلمان نباشد فرانسه میتواند که تمام ممالک جنوبیه آلمان را مسخر نماید پیش از
آنکه کونفدراسیون را وقت آن باشد که بیاری آلمان حرکت نماید . این شاه
سالخورده در وقتی که این عقیده را رواج میداد . نمیتوانست که حدس زند و پیش از
وقت بفهمد که در سال هزار و هشتصد و هفتاد فرانسه چنان مستاصل میشود که هرگز
نمیتواند این خیال را مجری دارد .

در سال هزار و هشتصد و شصت و شش آن هنگام که اعلان جنگ
با طریش کرده بود بیسمارک باین خیال بود که الساس را بدست آورد . این وزیر
چنانکه خود فیما بعد میگفت در همان گیرودار تکلیف آشتی با طریش میکرد که جنگ و
خصومت را بکنار بگذاریم و باهم اتفاق بکنیم و بفرانسه تاخت آوریم زیرا که لشکر
مستعد و آماده داریم حوالی بطرف مغرب کرده . اطریش از جنوب و
پروس از شمال حمله بفرانسه آوریم و الساس را مسخر کرده و از استراسبورغ قلعه

مستحکم و حصنی حصین بسازیم . صحیح است که عذر موجهی و بهانه مشروعی برای جنگ با فرانسه نداریم . لیکن اینقدر هست که بخود توانیم دلداری داد و در پیش نفس خود عذر داریم که فرانسه ستم کرد که در عین صلح الساس و اشتراسبورغ را بی دلیل و علتی ضبط نمود . واگر این مژده را به آلمان بدهیم با کمال مسرت [illegible] راضی خواهد بود که در تحت اطاعت ما هر دو باشند . این تکلیف بسمارک در وین پسندیده نشد و قبول نگردید و جنگ شروع شد . اکنون بسهولت میشود فهمید از تمام آنچه بیان شد که شاه گیوم و [illegible] اتاماژور ستان بعضی سیاسیون از این جنگ اقدام نکردند و قدم بمیدان این جنگ ننهادند مگر اینکه در خاطر تصمیم کرده بودند که چون ظفریاب گردند ایالات مشرقی فرانسه را تصرف نمایند . [illegible] در چهاردهم او[illegible] حاکمی برای لورین و در بیست و یکم آن [illegible] حکمرانی کلی برای الزاس تعیین نمود . این حکمران بمحض رسیدن بمقر حکومت [illegible] شروع با تمام این ایالات در جزو مملکت آلمان باقی خواهد بود . [illegible] الزاس و لورن که از جمله اسرار بود و غیر از معدودی از مقربان [illegible] بعد از نخستین فتحی که دست داد مسئله آفتابی شد [illegible] و طرف گفتگوی تمام اعضای دربار برلین شد . و از اردوی عمومی انتشار یافته در اوراق روزنامجات بطبع میرسید و پیش از وقت همه میدانستند که شرایط مصالحه چه خواهد بود . سابقا گفتیم که در ماه سپتامبر مسیو ژول فاور که با بسمارک در فریر ملاقات کردند مسیو بسمارک بالصراحه بوی گفت که استراسبورغ و متز با آلمان لازم است زیرا که بمنزله کلید آلمان است و آلمان خانه ماست کلید خانه ما در دست ما باشد و از آن تاریخ بعد المطلب با تغییر موضوع مسئله مصالحه شده و فقره اصلی مکاتبات رسمی و دیپلوماتی بسمارک گردیده بود . به این وسیله فرانسه بعد از شکست سدان میتوانست مصالحه را تمام نماید الا اینکه بخت مساعدت کرده و فتوحاتی از برای لشکر مغلوب

فرانسه دست بدهد و کار را طور دیگر بماند پس در ماه فوریه هزار و هشتصد و هفتاد و
یک مسیو طیر همان حرف را از بیسمارک شنید که شش ماه قبل مسیو ژول فاور از وی شنیده
بود بعلاوه اینکه امروز لشکر آلمان مالک تمام ولایاتی از فرانسه شده بودند که
متصرف بودند که دوباره بفرانسه رد نمایند . این مذاکره و رسایل از برای هیئت تازه
دولت فرانسه با زحمت تشکیل شده بود . فی الواقع تحیر بود که چگونه گفتگو نماید
در مملکتی که قبل از وقت معین مشخص شده با خصمی غالب و قاهر که هر قدر از تکلمش همان
کلام آخرین است که تغییر و تبدیل بر ندارد . مسیو طیر با کمال سعی و کوشش گفتگو کرد
چون مشاهده کرد که حصول این شرایط ممکن نیست باامید اینکه لورن را اقلاً
خلاص نماید الساس را با شترابسبورغ واگذار نمود . سابقاً بیسمارک چنان
می نمود که مایل است و مساعدت دارد با مسیو طیر در نگرفتن متس اما چون
امپراطور آلمان بود و ارکان این فقره تصدیق نداشتند بیسمارک نیز خود را از طرف
آنها گرفت و شهر قلعه محکم متس و حصه از لورن را خواست . مذاکره که بجهة
امتناع مسیو طیر از قبول این مطلب میرفت که باز ترک شود دوباره از سر گرفت
بجهت پس دادن محل بلفور که در پانزدهم فوریه بتصرف لشکریان آلمان آمده بود
و در مقابل خواستند که لشکریان آلمان مختصر توقفی در شهر پاریس نمایند که هر قدر
مسیو طیر امتناع از قبول این خواهش نمود و مستدعی شد که این تحقیر را درباره فرانسه
نپسندند سودی نبخشید . امپراطور گیلوم مصمم شده بود که این خوشنودی را در حق
لشکریان خود مبذول دارد که مدتهای متمادی است که از دور برجهای پاریس را
و در تمامی عمارات عالیه را بحسرت دیده آرزوی تماشا از نزدیک داشتند .

باقی مانده بود مسئله جریمه جنگ که او را گفتگو نمایند . وارد و
عمومی آلمان در این باب نیز کمال سخت گیری داشت را ظاهر ساخت بیشتر از آنچه در فقره
الساس و لورن استعدادی کرده بودند در این فقره هم نمودند . اگرچه در باب

الساس و لورن از جنگ بعد از آن تا کنون تغییری در وی پیدا نشده بود در خلاف
درباب جریمه نقدی از آن وقت تا حال تفاوت فاحشی پدید آمده بود . در باب شمار
در میان حواشی و مقربان بیسمارک صحبت از سه میلیارد فرانک بود . لیکن فیما بعد
این مبلغ را از سه برابر تا پنج برابر مضاعف کرده بودند . در مجلس شورتی که
در دو رسال نمودند رقم جریمه را تا پانزده میلیارد بالا بردند . در میانهٔ این اختلاف
آرا بیسمارک حد وسط را انتخاب کرده و شش میلیارد معین نمود که در شنیدن این
وجه گزاف مسیو طیرس بی اختیار فریاد و فغان برداشت و گفت که سوگند میخورم که
این طمع بی اندازه و بی نهایت آلمان را بتمام اروپ اطلاع بدهم و بهمه تظلم نمایم .
مداخلهٔ دول خارجه را در عمل مصالحه تا کنون بیسمارک [illegible] کرده بود . و
چون بلهجهٔ غالب و قاهر سخن میگفت دول خارجه را ترسانیده بود که مداخلت نمی کردند
توسطی بنفع فرانسه نمایند . و انگلیز هم [illegible] فرانسه نمیداد که
میخواست که توسط نماید و درباره [illegible] سرحدات [illegible] کار را سهلتر
سازد . دولت مزبوره بالاخره عزم نمود که [illegible] جریمه نقدی را توسطی نماید و چیزی
از آنچه میخواهند تخفیفی بگیرد . اما بیسمارک مجال نداده تا رسیدن پیغام رسمی انگلیز
باردوی عمومی وجه جریمه را به پنج میلیارد فرانک با مسیو طیرس قطع کرد . چنین بود قرار
دادی که در بیست و ششم فوریه هزار و هشتصد و هفتاد و یک گذشت . بموجب
این قرارداد فرانسه کف ید مینمود از تمام حقوق خود درباره الساس و حصه از
لورن و واگذار نمود تمام این حقوق را به امپراطور آلمان که تصرف مالکانه بهر نحویکه میداند
در آنها نماید . و فرانسه متعهد شد که یک میلیارد را در اثنای همین سال هفتاد و یک
ادا نماید و چهار میلیارد دیگر در اثنای سه سال . و تخلیهٔ سرحدات فرانسه بتناسب
ادای جریمه خواهد بود که هر قدر وجه جریمه را میدهد بهمان نسبت از سرحدات تخلیه
میشود . بطور وقطری معین بفرانسه عنایت شد بخششی که چندان مصرفی از برای

آلمان نداشت . بطوریکه حفظ شود باید مرتبه چندان ارزشی از برای آلمان نداشت
و شرط شد که بعد از تصدیق شروط مصالحه در مجمع ملت و امپراطور آلمان . [illegible]
مأمورین در بروکسل جمع شوند و مصالحه را انجام بدهند . و برای قرارداد خصوصی [illegible]
شد بعنوان تکمله و آن این بود که در مدت متارکه امنیت داده شود که تا دوازدهم
پاریس مستمر باشد . و باز شرط شد که تا تصدیق شدن مقدمات عهدنامه یک دسته از
قشون آلمان که تقریباً تا سی هزار نفر باشد در خود شهر پاریس داخل و اقامت نمایند
قرارداد مصالحه که در ورسایل گذشت دیری نکشید که از آنجا نشر
کرده به پاریس رسید و در همه آگاهی حاصل شد . با وجود سنگینی تکلیف و گرانی بار
اینقدر مردم را نگرانی [illegible] تنفر ساخت که اینفقره که باید چندروزی متحمل دیدار و ملاقات
افواج خصم در پایتخت وطن عزیز شوند اگرچه این ملاقات موقتی بود و طولی نمی کشید
لیکن دیدار دشمن در خانه و اقامت او در آن بسیار دشوار است بیم حرکات موحشه
از طرف اشخاصی که دارای قیادت نفس و اداره امور بودند بود که این حرکات را بعذر
غیرت وطن پرستی و شور پسندیده داشته و میگفتند که ما راضی نبودیم چنین حرکتی واقع شود اما
عنان اختیار از دست ما رفت مردم شوریدند . مسیو طیر سعی در تسکین مردم
میکرد . و اعلان نامه منتشر ساخت و مردم را دعوت می کرد تحمل چیزیکه ناگزیر است
و برآنها توضیح مینمود که چه قدر موجب خسارت وطن خواهند شد اگر حرکتی از آنها
صادر گردد و یک حرکت جاهلانه فرانسه را بالکلیه تمام و نابود خواهند نمود . و از
طرفی هم توجه بسمت بوردو نموده و مجلس را ترغیب میکرد که زودتر مقدمات صلح را
تصدیق نمایند تا زودتر لشکریان خصم را از پاریس بیرون نمائیم . مع هذا هر قدر که
مجلس شتاب در کار کرد باز تا شب اول مارس طول پیدا کرد که صبح آن روز
افواج آلمان [illegible] دخول شهر پاریس مینمودند . مشاوره مجلس بوردو
زیاد پرآشوب و کثیر الاختلاف بود . و هر نوع اعتراضات و هر قسم عوائق تولید میکرد

و در فراز منبر بجاره معنون من ایالات الساس و لورین هر لحظه بالا رفته و فرود می آمدند
و شکایت و تظلم مینمودند و اظهار کراهت از ملحق شدن بآلمان و جدا شدن از فرانسه
داشتند و مخالفین طرفداران صلح مذمت و ملامت وافر از مسیو تییر میکردند که
چرا این شرایط را قبول کرد و چرا مملکت را بذلت و حقارت نمود . و طرفداران
ناپلیون از هر طرف تاخت بر سایر طرفداران آورده مجادله و مباحثه را منقطع میکردند
لیکن با وصف اینها طرف اکثر از طالبین صلح بودند و با وجود اظهار عداوت بی
نهایت بخصم باز بناچاری تصدیق مقدمات صلح را نمودند زیرا که وقت تنگ و فرصتی
دیگر باقی نبود قرارداد در ورسایل باکثریت پانصد و چهل و شش رای بر یکصد و هفت رای
تصدیق و پذیرفته شد . مسیو تییر شتاب کرده [illegible] این تصدیق بپاریس
و ورسایل . چنانکه گفتیم دخول لشکریان آلمان بپاریس مقتضی قوام ترس بود
حالت خیالات و عقاید مردم پاریس مشوش بود . اجتماعات ناخوشنمائی
با غوغا و آشوب فراوان ملتی حالی [illegible] شورشی در ورسایل
نمود . چنانکه مسبل خود راضی بودند که ترک نمایند [illegible] شهری که این
حالت را دارند . و بیم داشتند که مجبور شوند به [illegible] در مقابل حرکات
مهیجانه فرانسویها احساس بعضی حرکات از ارباب قیادهٔ ناسیس آتاهژور را
مصمم ساخت بر ادخال قشون . و در جنگ قرارداد سی هزار نفر را آماده و حاضر
حرکت نمود . نصف اول این افواج صبح در محل کورس یعنی اسب دوانی
جمع شده تا از نظر امپراطور بگذرند . امپراطور که با کالسکه از ورسایل میآمد چون
نزدیک افواج مجتمعه رسیدند از کالسکه بیرون آمده سوار اسب گردیدند . در پهلوی
خود از شاهزادگان خانوادهٔ سلطنت جمعی را داشت یعنی شاه ورتامبرغ . و
دوکهای بزرگ باد و ویمار و اولدامبورغ و مکلامبورغ - شورین و دو
شاهزادهٔ باویر و دوک کوبورغ و آلتامبورغ و می نی ژان . بعد از ملاحظه

وسان افواج امپراطور برگشت بورسایل و افواج از میان جنگل بولون و محل طاق
نصره اتوال بحرکت آمدند . این حرکت افواج مصادف شد به جمعیتی که راه آنها را
مسدود کرده بودند زیرا که تصور میکردند که نزدیکی آنها بطاق نصره اهانت و تحقیر است
بیادگاری فتوحات فرانسویها . افواج آلمان از طاق نصره برگشته و بطرف
شانزلزی و محل کونکورد نهادند . کوشکه باغ تویلری حد آخره دایره را تشکیل میکرد که از
برای اقامت افواج تعیین نموده بودند . نصف ثانی افواج که باید فردا دوم مارس
داخل پاریس میشدند از لونسان تجاوز نکردند . زیرا که خبر رأی جدید مجمع بوردو
به اردوی ورسایل رسیده بود تمام افواجی که در پاریس اقامت کرده بودند در
صبح روز سوم از آنجا بیرون شدند و ترک مکان نمودند . همان روز امپراطور گیلوم
قراولان خاصه خود را سان داد در همان مکانی که سه سال قبل مهمان امپراطور فرانسه بود
. باری امپراطور گیوم در خطاب خود بصاحب منصبان بنابر عادت خود تمام
این وقایع و اتفاقات را منسوب بمشیت و خواست خداوندی نمود که اراده حضرت او
بر این تعلق یافته بود که ما مصدر و اسباب این حوادث عظیمه تاریخیه گردیم . و بهمین
احساسات مذهبیه در تمام تلغرافات دیگر و سایر مقالات ایشان محسوس بود . در
دوم مارس بعد از تصدیق قرارداد صلح این واقعه را با امپراطریس خبر داد بعد از
اظهار عبودیت بدرگاه الهی که همه وقت یار و یاور ما بوده است این صلح را با خشن وجود نصیب ما
فرمود . و همچنان فراموش نکرد اظهار مسرت خود را بسلاطین متفقه خود و دوست
. بشاه ساکس چنین نوشت « اکنون رسیدیم بآخر حربی که بوجه غریبی گردنگیر
ما شده بود » . و در همین زمینه بامپراطور روس نوشت بعلاوه این کلام که بیان
سری مکتوم مینمود « پروس هرگز فراموش نخواهد کرد که ما همه این نعمت را از شما
داریم و ممنون شما هستیم که بتوجه شما بود که این جنگ بی اندازه وسعت نگرفت که
خداوند شما را جزای خیر دهاد » . امپراطور روس جواب نوشت « که من نیز

شریک مسرت شما هستم و از خدا مسئلت میکنم که این فتح دائمی و مستمر و باقی باشد
بسیار شرافت دارم که چون دوست صادق احساسات دوستانه خود را
بشما عرضه داشتم . امیدوارم که دوستی و صداقتی که باهم داریم موجب
سعادت و افتخار مملکتین من و شما گردد . بجهت ظاهر ساختن حق شناسی خود را
بخواهرزاده والاتبار خود . امپراطور گیلیوم روز سلام دادن قراولان خاصه
خود را پوشانید . یکی از نجباهای خود را بنام الکسندر دوم امپراطور روس نامزد فرمود
تا پایتخت دشمن ... برادر و ارادت را داخل نمایند که گویا لشکر دو دولت
در زیر یک لوا حرکت نمایند . امپراطور گیلیوم ... ششم مارس از ورسای نقل مکان
بفرانکفورت نمود و از آنجا نیز در سیزدهم ... بطرف مملکت خود حرکت فرمود . در
سار بروک جمعی از متمولین شهرها ... اهل ... بحضور آمدند امپراطور فرصت غنیمت دید
بجهت اظهار درستی درباره خود ... چنین خطاب کرده
فرمود . آری بجهت ... (اسم قدیم فرانسویها
که در مقام تحقیر و تعبیر این اسم میخواندند) ... که خداوند مجازات
اینها را داد و حاکم عادل است برگشتگان ایشان . من خود بنفسه کاری نکرده ام
آنچه شده خواست خداوندی بوده . و هنر و لیاقت مولتک و وزرا اینها نتیجه
فیروزی داد . از مانسی نیز تمام قشون آلمان را اینطور خطاب فرمود . که
از تمام شما راضی و شاکرم که همت مردانه گردید اول مملکت و وطن خود را از حمله
دشمن نگهداری کردید . و ثانی از برای آلمان تحصیل نمودید ایالاتی را که مدتها بود
که از دست داده بودند . و در پانزدهم ... رسید و آنجا با کمال جلال و
احتشام ورود خود نمود و همه جا با فیروزی و اقبال میرفت تا برلین رسید که مردم
با نهایت شعف استقبال کردند شخصی را که هفت ماه قبل بعنوان شاه پروس از آنجا
بیرون آمد و امروز امپراطور آلمان وارد شد .

مسرت و خوشحالی امپراطور از فیروزی و فتح چندان دوام
نکرد خبر شورشی که در پاریس در هیجدهم مارس واقع شده بود گوش زد امپراطور
شده و او را بسیار مشوش و مهموم ساخت زیرا که از فقرات صلح ایالات
الساس و لورن را متصرف شده و از این بابت باکی نداشتند لیکن فقرهٔ
پنج میلیارد فرانک وجه جریمه ممکن بود که از این شورش خلل پذیر شود . و این
تنخواه مایهٔ امیدواری امپراطور بود که میخواست قروض مصارف جنگ را بدین
و اصلاح حال ضایعات لشکر را نماید . بسیاری از اصلاحات مملکتی از
لوازم امورات عامه مثل احداث کارخانجات و غیره نماید . ادای قسط
اول این تنخواه موجب [illegible] لشکریان به آلمان بود . و حال شورش پاریس
ممکن بود که [illegible] ادای وجه [illegible] گردد و سبب طول اقامت سپاه آلمان در
فرانسه شده بحتمی که باعث این شود که از نو داخل در جنگ شوند در اول هنوز درست
معلوم نبود و در برلین [illegible] ندانستند سبب شورش فرانسه چه چیز است پرنس بیسمارک
(که از [illegible] دوم مارس از جانب اعلیحضرت امپراطوری ملقب به پرنس شده بود)
در میان هوا و هوس طالبان [illegible] و حرص و آز مردمان پست فطرت سببی از برای
این شورش پیدا کرده بود . بدین نحو که تصور میکرد که مردمان آرامی طلب
پاریس اخذ اسلحه نکردند مگر برای اینکه آزادی مطلق از برای پاریس تحصیل نمایند
موافق همان نظم و ترتیبی که در پروس در میان اعیان ولایتی موجود است .
لیکن عنقریب وقایع اتفاقیه مدلل کرد که پرنس بیسمارک در این تصور اشتباه کرده اهل
پاریس و مردمان آرامی طلب خیال نداشتند که با وجود حضور لشکر بیگانه طلب
آزادی مطلق از برای پای تخت خود نمایند و بهیچ وجه فتنه جویی و داخل شورش
نمیشدند . شورشی که مردمان آشوب طلب مهیا میکردند و میخواستند که پاریس را
دولتی جداگانه میانهٔ دول قرار بدهند و اتحاد فرانسه را زایل نمایند و آئین مشارکت

اموال را مجری دارند . حکومت مسیو تییر و مجلس نه فقط آزادی پاریس را
بمقیاس صحیحی در نهایت بدحت اخذ کرده بودند که شورش فتنه جویان خیلی
بیشترش دار روشنی آوردند . بهر حال نامعلوم بودن سبب و علت شورش پاریس
در برلین و نامعلوم بودن مقدار قوت و استعداد شورشیان از همان ابتدا
دربار آلمان را روشنی داد که در اعتبار دربار ورسایل نقصی پیدا شده و تا یک درجه
موجب خسارت شورشیان گردید . (دربار ورسایل که گفتیم مقصود آن بود که مسیو
تییر پایتخت را نقل کرده و اداره امورات را در آنجا فیصل میداد) و شاید شکستی ملاحظه میشد
بیشتر چونکه در ابتدای امر کوماندان ها را اخراج آلمان در باره حکومت شورشیان
نگهداری میکردند و مستقیمانه بودن [illegible] میدادند باری آنکه زیاد
امپراطور گیلوم و پرنس بیسمارک را مشوش کرده بود فقره ادای وجه جرمیه بود
زیرا که خیال میکردند که پاریس که محل و مرکز [illegible] بود و ثروت اهالی و خزائن
وجوه فرانسه بود بدست یاغیان افتاده است . [illegible] ورسایل میتوانست
یا میخواست که بقول خود وفا کرده وجه جرمیه را ادا نماید . پس در چنین
موقعی بود که در برکسل مجلسی از برای مذاکره این مطلب در نوزدهم مارس باز شده
و مامورین از طرفین بآنجا فرستاده شد . هرکدام از این دو طرف سخت
مشغول بکار خود بودند . مسیو تییر تمام حواسش صرف این فقره بود که زودتر این
فتنه و شورش را بخوابانند . و در آخر مستدعی بود که آلمان هرچه زودتر باشد
لشکریان فرانسه را که محبوس جنگ هستند در مایانس و در کوبلانتز . مرخص نماید
و پرنس بیسمارک هم میخواست که وجه جرمیه را زودتر دریافت نماید و محبوسین
جنگ را چنانچه مشروط و مقرر است رها کند و دربار ورسایل بنابر عقیده دربار
آلمان اینقدرها قدرت و استعداد نداشت که بتواند دفع یاغیان و شورشیان را
نماید . پس لازم بود که یا قبول نماید که لشکر آلمان در دفع یاغیان از وی یاری

نماید با اینکه افواج خود را به ورای لوار بکشد و عرصه را تنها به لشکریان آلمان و اگذار
تا آلمان تنها با یاغیان پاریس مدافعه کند .

کارپردازان داخل مذاکرهٔ فرانسوی از ورسایل بیرون رفتند
در حقیقت بدون اینکه تکلیف خود را بدانند و دستور العمل صحیح گرفته باشند .
زیراکه در ورسایل هرج و مرجی بی اندازه در میان بود . پس با وجود چنین
حالتی معلوم بود که مذاکرات در بروکسل کاینبغی از پیش نمیرفت . آلمان
ادای وجه جریمه را مسکوکات میخواست . کارپردازان فرانسوی پول
کاغذی میدادند و آلمان نمی گرفت بعلت اینکه عاقبت کار فرانسه هنوز معلوم
نبود و اعتبار[illegible] نداشت . کارپردازان فرانسوی با آلمان تکلیف میکردند
که چون [illegible] ایالات بزرگی از فرانسه متصرف شده اید پس باندازه حقوق آنها
از وجه جریمه [illegible] . اما دربار برلین بالصراحه رد این مطلب
میکرد . [illegible] مشکوک شده و بدگمان گشتند خاصه آلمان که
فرانسه را [illegible] داشت [illegible] خواهد مماطله کند تا شاید یکی از دول را میانجی سازد
که از وجه جریمه یک مبلغی تخفیف بدهند . و همچنین تا آخر آوریل پرنس بیسمارک بمسیو طیر
آگاهی فرستاد که اگر شتاب در امضای مصالحه نامه نکند افواج آلمان داخل
پاریس شده و آنجا را متصرف خواهند شد . و همچنین از مشار الیه ملاقاتی در
خاک آلمان خواست ملاقاتی که مسیو طیر شخصاً عذر خواست لیکن مسیو ژوله فاور را
که آنوقت وزیر امور خارجه بود بجای خود بدل فرستاد . و ملاقات در
فرانکفور مقرر شد . و از تهدید آلمان نتیجه بعمل آمد . مسیو ژوله فاور
با عزم ثابت بمحل ملاقات رفت که مصالحه را اتمام نماید . و در همان
ملاقات اول شتاب در انجام کار کرد و پرنس بیسمارک اظهار داشت که بر
آن سر است که عمل را اتمام نماید . پرنس مزبور نیز حامل التیماتوم بود یعنی سخن آخر

او بعد از آن دیگر کلامی و گفتگوئی نتوانست بکند . بمجرد ورود ا
الیتیماتوم مزبور را باثبات در ضمن نطقی خود در مجلس خواند در آن نطق گفته بود
که بجهت ضعف مسیو ژول فاور در مقابل یاغیان المان دیگر چندان اعتمادی بوی نیست و
المان نمیتواند این وضع را دیده و از دور تماشا نماید و ناچار است از اینکه
مداخله بعمل پاریس نماید . که باید یکی از این دو شق صورت گیرد یا قشون فرانسه
به آنطرف رود خانه لوار بروند . یا استحکامات پاریس واگذار شود بسپاه
المان . لشکر المان از طول مدت ملول شده اند نمیخواهند زودتر بوطن مراجعت
کنند . بعلاوه مخارج این طول اقامت را دولت المان در تعهدات
صلح ملاحظه و پیش بینی نکرده و اکنون [illegible] را نمیتواند بکند .
و ناچار است که کاری بزودی تمام شود یعنی مصالحه نامه را امضا کرده و وجه
جریمه را ادا نمود و آسوده شده یا [illegible] مداخله نموده و کار را تمام نماید و
باز جنگ را از سر گیرد .

در حضور چنین [illegible] را محلی غیر از تمکین
نمانده بود . پس شتاب کردند . در قبول [illegible] هیچ مباحثه نکردند .
نتیجه اینکه دایره قدری وسیعتر شود در حوالی بلفور لازم بود که به آلمان واگذار
چند کیلومتری علاوه از سرحد لوکزامبورغ و لازم بود که نخواد [illegible] چند
با آنکه بلیت بانک انگلیس یا پروس یا هولاند یا بلژیک کار سازی دارند
اما بلیت بانک فرانسه را بالمره از شمار خارج ساخته بودند و نمیخواستند . و شرط شد
تخلیه ایالات مختلفه [illegible] حوالی آن و قلاع پاریس بالستی نماید و تخلیه
نشود مگر وقتی که دولت فرانسه مطمئن شود از اینکه [illegible] در مملکت بجا بوجود
آمده است . در دهم ماه مه در فرانکفورت مصالحه نامه قطعی بامضا رسید
بجای اینکه تخفیفی در بعضی فقرات داده شود بعضی از آنها را سختگیر تر کردند و جا

بودند از تمکین به مجمع ملتی و تقاضای امپراطوری . در ورسایل ناپلیون سوم
را می گفتند که او موجب این فتنه ها گردید و بقدر ثلث مملکت مسکن و مقام خصم
گشت و قشون فرانسه شکست و نابود شد . سلاطین خارجه بیقید و بی اعتنا
و کارگذاران حکومت پاریس سبب طول اقامت سپاه بیگانه گردیدند .
باری مجلس ملتی در هیجدهم مارس مصالحه نامه را با کثرت چهارصد و چهل و شش رای
در مقابل نود و هشت رای تصدیق نمود . پرنس بیسمارک بار دیگر نیز بفرانکفور
آمده و در سیم ماه مه مبادله سند با وزرای مختار کرد . اگرچه مجلس فرانسوی
سعی میکرد که برائت ذمه از ملت فرانسه نماید . اما بر خلاف امپراطور و پارلمنت
آلمان تمام مسئولیت را بعهده ملت نهاد . بیاناتی که پارلمنت از برای امپراطور
فرستاد این کلام حکمت آمیز را داشت که بلیات و مصائبی که بفرانسه رسیده
واضح و آشکار این حقیقت را که غالبا مجهول است معلوم میدارد . که هر ملتی
که قوی تر از دیگران شد از مصادمات حوادث و بلیات ایمن نیست الا اینکه از دایره
حدود و تکالیف خود تجاوز ننماید و بهمانکه دارد اکتفا کند . امپراطور
در جوابیکه فرمود این فقرات را بر افزود . بلیه و مصیبت فرانسه نتیجه و ثمره هشتاد
سال شورش است که انقطاع نیافت تا از ریشه کند همه چیز راحتی خانواده سلطنت را
که باید از این وقایع عبرت گرفت که اطفائی است از برای ما . مصالحه
چون گذشت مسیو تیر را دیگر همی مهم تر از آن نبود که تحصیل نخواه نماید و وجه جریمه را
ادا سازد تا سرحدات را از سپاه آلمان مستخلص کند و خاک فرانسه را از
وجود خصم پاک نماید . بجهة قسط در اثنای سالهای هزار و هشتصد و هفتاد و
یک و هفتاد و دو و هفتاد و سه وجه جریمه را ادا کرده و خاک فرانسه را از خصم
عاری ساختند . چنانکه این سرعت عمل در برلین مایه حیرت و تعجب گردید
. هنوز عدم اعتماد و بدگمانی را داشتند و چنین تصور میکردند که بمجرد اینکه

قسط اول جریمه را کارسازی نمودند و پاریس را از وجود سپاه آلمان تخلیه کردند والّا
باز شروع بجنگ خواهد کرد . و بسیار متعجب بودند از اینکه میدیدند که بچه سعی
دائی فرانسه مشغول است که این وجه بی نهایت گزاف را تا دینار آخر بسرعت
و عجله تمام ادا و کارسازی نماید . سرعت عمل مثل معجزه و خارق عادت بنظر میآمد
. متدرجاً بقدریکه از وجه ادا میگشت سپاه آلمان بان نسبت مملکت فرانسه را
تخلیه میکردند . و فرمان دهی این افواج بمارشال مانتوفل سپرده شده بود
از غایت طمع و غش و هوشش موجب این شده بود که سختگیری میکرد و مانع
میشد از اینکه میانه لشکریان آلمان و ساکنین نزاعی و مناقشه واقع گردد .
در شانزدهم ستامبر هزار و هشتصد و [illegible] آخرین سربازان سپاه آلمان
از وِردون بیرون رفته و خاک فرانسه را تخلیه نمودند .
جنگ بهایت [illegible] را شرایطی تحمیل کرد که در تمام
فرنگستان آن شرایط را سخت [illegible] میشمردند در خود آلمان نیز
شرایط را صعب و دشوار میگفتند . [illegible] چون این اقرار میکرد
شتاب مینمود در پیدا کردن معذرتی از برای این تعدی و ستم در نظر اهل اروپا
و میشمرد وقایعی را که در ایام گذشته در تواریخ ذکر کرده اند که مشابهتی بر این عمل
داشته باشد . و میگفت مسلماً اگر فرانسه غالب شده با آلمان همان نوع رفتار را
میکرد که آلمان با وی نمود . پنجاه سال بیشتر است که ارباب پولتیک فرانسه
چشم آزمندی و طمع دوخته اند بسواحل چپ رودخانه رَن . مسیو تیر خود نیز
از جمله اشخاصی بود که اظهار خصومت شدید میکرد و این دولت را بعداوت
اغوا مینمود تمام حکومتها در فرانسه در این مسئله پیروی از میل و عقیده ملت
میکردند پس لازم است که مسئولیت این جنگ بعهده او باشد یعنی غرامت جنگ را
ملت متحمل گردد . چون در هزار و هشتصد و شصت و شش پروس بر اطریش

غلبه کرد . و نتایجی که از این جنگ بر دولت فرانسه را سخت متغیر ساخت یکی از آن
تاریخ ببعد تمام خیال او مقصور بر گرفتن انتقام شکست سادوا بود و حال آنکه این شکست
جنبی و عارضی از برای فرانسه نداشت و شکستی اطریشی بود . و این محض از آن
بود که دولت فرانسه نتوانست متحمل شود که دولتی دیگر غیر از خود دستش به دلیری
و جنگ آوری معروف گردند و اظهار برتری در فنون حرب نمایند و علو همت را
از ضعف طبیعت و سستی عنصر میدانند . پس بمجرد برقرار شدن صلح باز در خیال فراهم
آوردن اسباب جنگ دیگر و خصومت تازه میافتند . آیا نمی بینیم اگر فرانسه بجای
آلمان مظفر و منصور میگردید علو همتی در حق مغلوب و مقهور خود بخرج میداد ؟ آیا مهر از
ناپلیون اول چه رفتار کرد ... پس بعد از جنگ ینا و تیلسیت ؟ و
تکالیفی که بر او نمود آیا سخت و صعب نبود و از هر جنس تحقیر بر او روا نداشت ؟
بعد از ذکر این مقدمات ... آلمان باز چنین گفت که آلمان آنچه کرد نه از برای کین
انتقام بود بلکه از برای محفوظ داشتن خود و مستحکم نمودن مملکت خود و ایمن ساختن از
تاخت و تاز دشمن و ضعیف و زبون کردن خصم ! پس چنین بود که فرانسه که میخواست
سرحدات خود را تا رن پیش ببرد خود پس رفت تا ورای کوههای ووژ
و سرحدات آلمان یکصد و پنجاه کیلومتر بپاریس نزدیکتر شد . و متس و
استراسبورغ که دروازهای خصومت و راه حملات خصم بودند مبدل بلشکری
از برای مدافعه به آلمان گردیدند . پس این است سبب و علت آنکه پنج میلیارد
وجه جریمه جنگ گرفته شد تنخواهی بی نهایت گزاف که تا امروز هیچ ملتی اینطور جریمه
نداده که هر دو مقصود آلمان را شامل است یعنی قوی ساختن خود و ضعیف نمودن
خصم . و این وجه گزاف دو برابر بیشتر از آن است که آلمان از برای
مصارف جنگ خرج کرده است و بار سنگینی بدوش ملت فرانسه نهاده که مدتهای
مدید نمیتواند خود را خلاص نماید و باین واسطه باز پیرامون جنگ باین زودیها

نمیگردد

میسّر گردد . این براهین و ادلّه چه حقیقی چه مانند عجالهٔ که اثر و لم و نحوی که در میان
دول از دیر احداث گردیده بود در اهل نساخت و عذر موجهی از برای ستمکاری
آلمان نیاورد . و نتوانست بفرانسه مدلّل سازد که در حق او بعدالت و انصاف
رفتار شده . جواب این دلیل و برهان را آینده زمان و مستقبل ایّام تنها خواهد
بدهد که آیا این رفتار آلمانیها از برای نگهداری صلح عمومی لازم و مصلحت بوده یا
رفتاری بتقصیر و بانصاف قرین و سزاوار بود که برای حفظ مناسبات و تضایفات میانهٔ
این دو ملّت مجری دارند .
مطلبی که مطرح بود در آلمان این بود که آیا ایالات مفتوحهٔ الساس
و لورن را چه خواهند کرد . همچنین در خصوص [illegible] دولت [illegible] باویر سلطنت
این شده بود که دربار برلین متحیّر مانده و نمیدانست که چه کند . [illegible] باویر که
سبب اصلی بود که لقب امپراطوری گیلیوم [illegible] و گراندوک باد
که داماد امپراطور گیلیوم بود هر دو سزاوار بودند که آیا [illegible] ایالات مالک شوند
. امّا امپراطور خود را متحیّر یافت میانهٔ اینکه [illegible] بر دارد یا لازمهٔ
حق شناسی را مرعی سازد . و چون مرجحی ندید هر دو را از دست انداخت و
هیچکدام را نداد گذشته از این بعد از باطل و محو ساختن سلطنت هانور
و الکتور هسس از سمت شمال . دور از حزم بود که ایجاد سلطنتی در جنوب و در
سرحدّ فرانسه نماید . و از این جهت هم امپراطور زیاد متأسف بود که نمیتواند
بملحقات الساس و لورن را ضمیمهٔ پروسس سازد . زیرا که از این جنگ
که تاج امپراطوری نتیجهٔ گیلیوم گردید در مقابل سایر سلاطین زیاد دشوار بود که
طمع در الساس و لورن نماید . و سایرین را بی نصیب گذارد و حال آنکه
سایرین را فایده از این جنگ نبود غیر از حفظ و نگهداری سلطنت خودشان .
در اثنای جنگ و اثنای مذاکرات صلح گفتگو در این بود که الساس و لورن را

دولتی بیطرف و آزاد نمیدانند . اما در برابر این از قبول اختصاص ...
بیسمارک گفت که اولین نتیجهٔ دولت آزاد و بیطرف این است که خود میل
به آزادی و بیطرفی داشته آزادی و بیطرفی خود را دفاع کرده بتواند نگهداری
نماید . چنانکه در بلژیک و سویس این امر مشهود است اما در الساس و لورن
این صفات محسوس نیست چنانکه در هزار و هشتصد و چهارده قانون نویس
آلمان مسیو غوتز در اهالی الساس میل بفرانسه و داشتن خوی و عادات آن ملت را
مدلل نموده است . و پرنس بیسمارک گفته که پنجاه سال میکشید که در مجادلهٔ جدیدیکه
میانهٔ فرانسه و آلمان دست دهد که این گروه بیطرفی خود را فدای ملت فرانسه
خواهند نمود اگر بیطرفی آنها را نظری داریم . و باز میگفت که الساس و لورن را
قشون آلمان متفقاً مسخر نموده اند . پس این ایالات متعلق بتمام آلمان میباشد
فلهذا متعلق بامپراطوری آلمان و محتاج بمحافظت است . و الساس در صورتیکه
نام خود را باد در تبعیت فرانسه خواهند داشت و خود را فرانسه نام نگذاشت
البته پروسی و بادی نخواهد شد . امپراطور گیلوم در دوم آوریل که
فرستادگان پارلمنت را پذیرائی نمود اینطور گفت ملت آلمان بلا شبهه
در میان این طایفه زوال نیافته ولیکن متروک شده پس باین زودیها نباید انتظار
تغییری در خوی و عادات آنها داشته باشیم . و از برای اینصبر
و نیکوکاری بسیار لازم است . و این نیکو نباشد که طایفهٔ از اتحاد
قدیم خود خارج شوند و هیچ یاد زبان قدیم خود را نکنند . پس ما را لازم است
که بملایمت و حسن رفتار احساسات قدیمه را در دل این گروه احیا نمائیم . و در
همین معنی بود که پرنس بیسمارک هنگامیکه تقدیم میکرد بپارلمنت صورت قانونی که
اقتضا نمیکرد که هنوز مجری نشود در الساس و لورن مگر در ابتدای ژانویه سال
هزار و هشتصد و هفتاد و چهار و میگفت که قبل از این تاریخ نباید قانون و انتظامات

امپراطوری داخل الساس ولورن نشود . و همچنان منع می کرد از رفتار یکه جبر و کراهت اهل الساس ولورن را بر قانون امپراطوری اموخته نمایند . و میدانست که آلمان آزادی بر آنها از فرانسه بیشتر خواهد داد . و هر قدر اهالی انجا بیشتر بخاطر آورند که اسم الساس دارند زیادتر از فرانسه دور می خواهند گردید . بالجمله در سوم ژوئن هزار و هشتصد و هفتاد و یک پارلمنت چنین رای زد که الساس ولورن جزو ممالک امپراطوری بشمار آید لیکن اجرای قوانین این عمل را هفتاد و دو گذاشتند که حکم امپراطوری در اول ژانویه هفتاد و سه صدور خواهد یافت حاصل آنکه امپراطور کبیلوم ملک الملک تمام بلاد مفتوحه مقرر گردید .

فصل پانزدهم از ١٨٧١ تا ١٨٨٦

هنگام جنگ با فرانسه آلمان که در باطن عقاید مختلفه مطیع حرکت ملت گردیده لیکن بالمره بطور ... علی الظاهر برداشته بود اما در کمون باقی بود . همینکه آشوب جنگ باز اختلاف ظاهر شد با تمام عقاید و آراء سابقه با همان خواهشها و امتناعها که قبل از جنگ بود . اقتدار امپراطوری هم از طرفی خود را مالک مقام جدید خود نمیدید . قدرت مطلقه و فرمانفرمائی که در ایام جنگ داشت حال نداشت دمیرفت که مطیع و منقاد پارلمنت گردد و کوشش برای ذخیره داری بدهد که هر لحظه بهوا و هوس خود سخنی میگوید که غالباً مشوش و درهم شده اند و زحمت افزاست . چنانکه رای عمومی همه وقت در پارلمنت برخلاف رای امپراطوری بود . جنگها با خارج همواره اشکالات داخلی را تسکین میدهد ولیکن بالمره زایل و مستاصل نمیکند . همان فردای جنگ اگرچه با فتح و فیروزی تمام ختم شود . باز همان اشخاص و همان اشیاء که سبب اشکالات

بودند

بودند یکدیگر را یافته همان اشکالات را بمیان میآوردند . انمطلب که مکرر در اثنای
قرون سابقه بمقام تجربه آمده . اکنون هیچ چیزی بر صحت او گواهی نمیدهد چنانچه
این پانزده سال ایام امپراطوری گیلیوم اول مینماید و مدلل میسازد . چنانچه
در اثنای سال هزار و هشتصد و هفتاد و یک تا هشتاد و شش باز بظهور رسید
و بمیان آمد همان مقالات و اشکالات و اختلافات پارلمنت پروس که قبل
از هفتاد و یک بلکه پیش از شصت و شش در میان بود مخاصمه میانه اقتدار
سلطنتی و اقتدار پارلمنتی . و منازعه در باب حقوق مالیاتی . و مناقشه
و مصارعه میانه طایفه لیبرال و ارباب دیوان . و خصمی طایفه سیاه با گروه
رعیتی . تمام این مسائل [illegible] اغتشاشی را که ملیت طوائف بیگانه
ایجاد کرده بود که [illegible] بر حکومت امپراطوری با احداث منازعات مذهبی
و مجالسی . طایفه لیبرال [illegible] در شمال آلمان که یاور و معاون بسیار
قوی بودند از برای اجرای [illegible] دیگه گیلیوم امپراطور عزم کرده بود که مجری
شود . چنان [illegible] که این طایفه تشنه شده اند از این خدمتی که حکومت
بر آنها نموده و از آنها متوقع بود . معاونت آنها از برای تهیه امپراطوری
بسیار بکار خورده مردم را بهیجان میآوردند و تحریک و تشویق میکردند
و معایب عمل را پوشانیده و محسناتش را ظاهر میساختند و تایید میکردند این امپراطوری
جدید را . و در پاداش این خدمت متوقع بودند و خود را سزاوار میدانستند
که در آن دولتی که خود ایجاد کرده بودند بزوری رای زدن و تصدیق کردن حقیقی
و سهمی داشته باشند و میخواستند که در گذاشتن قانونی و ایجاد رسمی تازه
طوری شود که اصول بعضی از قواعد لیبرال که این طایفه حامل لوای او بودند فاعله
و اصولی داخل شود . و بعوض این توقعات در شخص امپراطور گیلیوم و
پرنس بیسمارک از برای خود دشمنی و خصمی قوی یافتند که بالکلیه مانع اجرای

مقاصد ایشان است . زیرا که امپراطور آلمان از ایام پادشاهی پروس خود
فراموش نکرده بود . تا اینکه بنام امپراطوری خود داخل نماید امپراطوری را
که خلاف اصولی است که بواسطه آن تحصیل فتوحات بزرگ و شکست و تقویت
بخشش و غنا را درک کرده است .

در ضمن این مقال مشهود میشود که عمل نظام لشکری در میان همه امپراطوری
پولتیک که بروس بزرگی داشته و اهمیتش از همه بیشتر است . و این نظام
که بنای امپراطوری را نگهداری میکند او است که موجب این شد که مسیو هم
با فرقه لیبرال و پارلمنت بهم زد و این مسئله نظام بود که در چند مجلس با طرف
لیبرال تقابل نمود . ایجاد کونفدراسیون شمالی نماید و شماره قشون و مخارج آنرا
تا وقتی معین مقرر کرده بود که بهزار و هشتصد و هفتاد و یک ختم میشد . یعنی
آن وقتی که این کونفدراسیون تحول دولت امپراطوری آلمان تبدیل شود
. پس لازم بود که در اولین انجمن پارلمنت امپراطوری ملاحظه عمل و سلطنت
امپراطوری را کرد . زیرا که در نظر امپراطور هیچ امری ضروری نبود مگر اینکه
تطبیق نماید با عمل نظام خاصه در طرف شمال . و بهیچ وجه نمی خواست
که در عمل نظام چه از حیثیت شماره و چه از بابت مخارج و مصارفش تصرفی از طرف
پارلمنت بشود . میگفت که من قشونی نمیخواهم که مال امپراطور باشد مال پارلمنت
. و از استخراج نتایج این اصول امپراطور تحصیل این معلوم کرده بود که
قانون نظام مقتضی این اصل است که دو نقطه اصلی او را نباید تغییر و تبدیل
عارض شود . یعنی عدد و مصارف او را نباید بهیچ وجه تغییر داد .
اما چون دستور قشون آلمان و امپراطوری محتاج به تکمیل بود و عجالتاً در خصوص
مخارج او قرارداد سه ساله لازم بود . اظهار این مطلب مخالفین سخت
در پارلمنت پیدا کرد . از برای اینکه در پارلمنت این فقره را قبول نمایند

و خیلی غریب لازم بود که وزرا دلیلهای کافی ذکر نمایند و این ایراد بعضی باشد که امتیاز
رو گردان نداشته باشند بعضی که اگر رد نمایند خیلی در وطن پرستی آنها مشهود افتد
نشسته در وطن پرستی کردند . پس مسئله نظام در پارلمنت مشورت نهاده شد و از برای
مدت سه سال قرار داد معین کردند که این قرار باقی باشد تا هشتاد و چهار و در آن تاریخ
باز به پارلمنت رجوع شود اما این بار بصورت قانونی . دولت مطالبه میکرد که بر شمار
افراد سپاهی چهار صد و یکهزار و شش صد نفر افزوده شود که تغییری بر این عدد نشود
مادامی که قانون اقتضای زیاد و کم کند زیرا که قانون امپراطوری منسوب به رای امپراطور
است که آنچه اقتضا نماید خواهد کرد . و امپراطور ضمناً از پارلمنت التماس میکرد
یک حصه از حقوق اداره باب مصارف جمع و خرج مالیاتی را . این فقره هم
واقع شده و پذیرفته [illegible] بود . در پارلمنت اضطرابی و انقلابی شدید دست داد
مخالفت از طایفه لیبرال و مخالفین بر ترقی [illegible] بس بود و حال آنکه در اوایل امر خود اینها
مصدق قوانین جدید را نموده بودند . بزرگان نظام مجدداً تحریک عرق وطن
پرستی میکردند [illegible] تا بیان نمودند که دول خارجه بر وضع نظام ما
حسد میبرند خاصه دولت فرانسه که از حال حاضره خود خوشنود نیست و منتظر
فرصت است که مجدداً با قوت [illegible] کند و مصالحه نامه فرانکفورت را بدرد .
مارشال ملتکه میگفت که چیزی را که در شش ماه بجنگ آورده ایم و متصرف
شده ایم پنجاه سال او را دائماً باید حفظ نماییم و از برای او مدافعه کنیم . ولیکن
مخالفین سخت مصر و سرکش بودند و گوش بدلیل و برهان نمیدادند . و چنان
مینمودند که قانون جدید در خطر است و هنوز مقام مباحثه و مشاوره نیامده میخواهد
مطرود گردد . امپراطور گیلوم از مشاهده این حال زیاد مضطرب و متغیر گردید
و خود داری نکرده و [illegible] تغیری خود را کاملاً آشکار نمود .

در بیست و دوم مارس سال هزار و هشتصد و هفتاد و چهار روز

مولتکه [illegible] هفتاد و آمده بود [illegible] چنین گفته [illegible]
از [illegible] ام که بحرانی بغیر نماید که در بالای بحر نظام [illegible] است و [illegible] خطرات
خطیر [illegible] رعایت کردم . چیزی را که با آنجوه تحصیل نمودم . چیزی که
بمقام امتحان آوردم و بخوبی از امتحان بیرون آمد . [illegible] استوار [illegible] و
[illegible] خواهم داشت و از دست نخواهم داد . [illegible] شد [illegible] میان آمد بعد ها
از هر طرف [illegible] و محتاج [illegible] بود [illegible] یک رحمه
از [illegible] از [illegible] فتنه [illegible] کردند که [illegible] دولت
[illegible] که شماره افراد قشونی [illegible] مدت هفت سال [illegible]
[illegible] گفت که برای کفالت [illegible] آلمان قوی [illegible]
همواره [illegible] از برای برابری کرد [illegible]
اسلحه را اگر خود دور سازیم [illegible] بی اسلحه [illegible]
سلاح خواهد بود . دوره هفت سال [illegible] گذشته [illegible]
چهارده هم [illegible] با کثریت آرا [illegible] تشکیل قشون
تکمیل یافت . این [illegible] که تمام ملت را [illegible] که [illegible] احتیاج
تمام بتوانند بکار جنگ آیند . و این [illegible] در اول [illegible] هفتاد و هشت قشون
آلمان در وقت جنگ عبارت بود از یک ملیون [illegible] دویست و هشتاد و سه هزار و
هفتصد و نود و یک نفر مضبوط [illegible] و [illegible] هزار نفر قشون [illegible] که مجموع بیشتر از
دو ملیون قشون آلمان معدود بود . و این مبلغ در نظر امپراطور و [illegible]
از طبقه نظام کافی نبود . موعد هفت سال نظامی [illegible] در سال هشتاد و یک
تمام میشد . در مجلس هشتاد دولت تکلیف کرد که تا [illegible] هشتاد و هشت [illegible] مدت
امتداد پیدا نماید . و بعلاوه میخواست که چهار صد و بیست و هفت هزار و
دویست و هفتاد نفر بر میزان قشون ایام صلح افزوده شود و باز میخواست که

لشکریان هر حصن حانه در موقع مقرر به ترقی و مأمور باشند . بعد از مباحثه بسیار
با الوان مختلفه قانون جدید پذیرفته شد . در پانزدهم آوریل هزار و هشتصد و هشتاد
اما اکثریت آراء در این باب بیش از کثرت سال هفتاد و چهار بود . در این موقع خطبهای
دولتی صادر داشتند که آنهائیکه مردد بودند در دادن رای آنها را وادار نمود بر اینکه
بی تردید با ما برین در رای شریک باشند و اعتقاد نمایند که خطر بسیاری از طرف فرانسه
مظنون است . امپراطور در دوم سپتامبر که سال دهم بود از فتح سدان خطابه
بلشکریان فرستاد بجهت اینکه بخاطر آورند فیروزی و ظفری را که بر آنها نصیب شد .
و در این خطابه علاوه کرد این کلمات را بر سبیل سرزنش « که باید البته بخاطر آورند
و بدانند که این فتح بزرگ را تفصیل نشاید اگر تکمیل نکرده بودند تمام تشریفات ناموس
تکلیفات لازمه را و تحمل نکرده مشق و تعلیمات مشکله و دشوار را . پس این سخنان مراکوش
دهند و همیشه [illegible] اگر چه بعد از مردان من هم باشد ! ؟ با این
قوه عظیمه لشکری که در قبضه اقتدار امپراطوری بود پولیتیکی نیز اخذ کرده بود که مطلقا مقاومت
میکرد با مطالبات پارلمنت . حالیه لیبرال بسیاری از تکالیف وارد میکرد که تمام
آنها برای استحکام امر پارلمنت بود و از برای فرستادگان وجوهی نقد
بعنوان مخارج میخواستند و مستدعی بودند که هیئت وزارتی با صدر اعظمی که مسئول
باشد تشکیل شود اما دولت بالصراحه این تکلیفات را رد کرده و از قبول امتناع نمود
بعلاوه تکلیف کردند ترتیباتی محدود و معین از بعضی معافیتها که داده شده در
ایجاد امپراطوری . و تبدیل رای دو ساله به رای هر ساله در جمع و خرج مالیاتی
و این همه تکالیف نبود بغیر از تعویق کار .
از طرفی بیسمارک بصبر دلی آرام شده بود از دیدن اینقدر عوائق از برای
پیشرفت مقاصد خود و میدید که آن غیرت حرارتیکه از برای اتحاد آلمان در ابتدا
داشتند کم کم نقصان یافته و میرود که تمام شود . ممانعت بادیر در میان سایر

چون [illegible] عالی امپراطوری در برلین برقرار شد . و پایتخت آن
را در شهر برلین معین نمودند . پرنس بیسمارک نخست وزیر گردید و از خود در پیشرفت
امورات بعضی از اعیان خیال میکرد که مسیو [illegible] رئیس طایفه لیبرال را
با خود در وزارت شریک نماید . اما مشارالیه راضی نشد که تنها داخل وزارت
شود مگر بهمراهی جمعی از دوستان خود که آنها را نیز با خود در ترقی و انتظار [illegible]
که در پولتیک با وی هم رای و هم عقیده بودند . امپراطور که بالطبع طایفه
لیبرال را دوست نداشت از قبول این رای استنکاف نمود . و تدبیر
بیسمارک در همین جا باقی ماند . چون امکان نداشت با طرف دست چپ
یعنی لیبرالها [illegible] معین از برای [illegible] دست راست در
مرکز پارلمنت طلب کرد . و این [illegible] که بکابینه یاری
او برخواست . و این چنین کرد که در سال هزار و هشتصد و هفتاد و هشت
در اثنای چند هفته دو مرتبه قصد جان امپراطور را کردند . یکی در یازدهم
ماه مه و دیگری در چهارم ژوئن که از هر دو [illegible] . و این دو
جنایت که منسوب بودند بطایفه سوسیالیست که [illegible] را مشغول داشتند
ارتکاب این عمل شنیع را ملاحظه این گروه کردند که واقعیت و صحت [illegible] عقیده
باطل خودشان که اصلا مبنی بر [illegible] است . حیرت در تمام آلمان [illegible]
عوالم تمدن بسیار بزرگ شد و مردم مبهوت گردیدند . [illegible]
چنین میرسید که این عمل از فرق [illegible] صادر شده [illegible] محض عداوت مرتکب
این کار شده اند . در حالی که این [illegible] محض خیال [illegible] بود . [illegible] مرتکب
از خود رعایای امپراطوری بود که هدف گلوله خود ساخت شخصی را که اینقدر کارهای
بزرگ و عمده از برای مفاخرت وطن و دولت خود نمود . امپراطور که در یازدهم
ماه مه از این سوء قصد [illegible] رهید و [illegible] بخطر رفت . در چهارم ژوئن که

مجدداً بهمان سو، قصد را کردند سخت مجروح شد . و بسیار طول کشید تا زخم
روی ببهبودی نهاد . لحظه بلحظه بیم خطر میرفت . پس فرزند خود که ولیعهدش بود
طلبیده و اداره امورات را بعهده او واگذار نمود . پرنس بسمارک در اینواقعه
زیاد متاثر شد . در اثنای مرض امپراطور در مجلسی که با ژنرال گران رئیس سابق
جمهوریه امازنی از نیکی دنیا میداشت و مشارالیه آن اوقات بسیاحت فرنگستان
آمده بود . ژنرال مزبور اظهار دلگیری از این واقعه وحشت انگیز میکرد . پرنس
بسمارک فرصت غنیمت دیده بیان اوصاف امپراطور را از برای او چنین کرد
« این است یک پیرمردی و بهترین اشخاص روی زمین که قصد قتل او را نمودند .
هرگز شخصی با این سلامت النفس و این قسم جوانمرد و بلند همت و با نزاکت مانند امپراطور
نمیشود . و گمان اشتباه دارند اشخاصی که متولد شده اند در درجات علیا
و از دیگران بهتر و برتر است . و میدانند که اشخاصی که از رتبه او هستند و
شاهزاده و از خانواده سلطنت میباشند چنان گمان دارند که با سایر مردم بسیار
فرق و تفاوت و امتیاز دارند . و چندان اعتنائی بغیر ندارند . گویا
تربیت و تعلیم در آنها از برای محو و زایل ساختن جانب انسانیت است . و امپراطور
برخلاف آنها در همه مراتب انسانیت کامل و صاحب درجات عالیه میباشند
. و در تمام عمر خود بکسی بدی نکرده و خاطر احدی را نرنجانیده و سختی و تندی در حق
کسی ننموده . و این از جمله کسانیست که حسن خلقشان دل مردم را میرباید و همواره
موجب نیکی و خوشی اطراف و حواشی خود هستند . محال است که کسی
تصور نماید که مانند او اصیل زاده بکمال و جمال و حسن کردار و نیکوکاری بهم رسد
. و من تصور میکردم که امپراطور میتواند تمام مملکت خود را تنها عبور نماید بی
آسیب و خطری عجب آنکه حال می بینیم که قصد جان او را دارند و میخواهند
او را بکشند . امپراطور در تمام اعمال و افعال بهترین جمهوریه هستند چنان که

هر جمهوریکه از ان متعصبتر در طریقه خود نباشد . تحسین من شما عقیده او را اگر بی انصاف نباشد
و این است شهریاری که دل حمیتش منسوخ کرد مجازات قتل را و چیزی نمانده
بود که خود مقتول دست ظالمی گردد . . . وقتی که این کلمات را مبارک
میگفت . البته معقول است تصور نماید که پنج سال بعد باز یکبار دیگر چنین سوء قصدی
در بردن سهم از طایفه آنارشیست آلمان صورت خواهد یافت اما کاری ساخته نمیشود
در همان روزی که امپراطور برای تبرک بنای یادگاری جنگ هزار و
هشتصد و هفتاد در نیدروالد حضور خواهد یافت .

سخنان پرنس بیسمارک که تقریر یافت توضیح میشماید آن تغییر زیادی را
که از تاریخ هزار و هشتصد و هفتاد و هشت از پالیتیک داخلی امپراطور گیوم
راه یافته بود . از این وقت بعد ملاحظه امپراطور در تقویم سیاست دولتی خود
رفته رفته بیشتر شده بود . اگرچه ملاحظه امپراطور نفسه را امور راحت و قبول زحمات
بر استراحت همواره بوده است لیکن هرگاه خواهد داد از بار زحمتش خود رحمت
میداد و هیچ خود را مراعات نمیکرد ... در ... ماه مه دولت
پروس بدار الشورای اتحاد ملتی تقدیم نمود لایحه قانونی . چنانکه خود
میگفت . بملاحظه اینکه مملکت و انجمن انسانی را محافظت نماید در مقابل مخاطراتیکه
از تعصب مفرط طایفه سوسیالیست در مقام خطرات . و این لایحه پذیرفته شد
که در وی واگذار کرده بود مجلس شورای ملتی که مطلقا حق آنرا خواهد داشت که
ممانعت نماید این طایفه را از آنکه چیزی تحریر انتشار نمایند یا اینکه مجلسی کنند و جائی
گرد آیند . و این بار نیز دوسوانس قانون مملکتی مصمم ساخت اکثریت را در پارلمنت
بر اینکه قبول نکردند که حاکمی و آمری بوجه مطلق از برای مطبعها و مجالس عمومی
باشد . در انجمن چهاردهم ماه مه پارلمنت رد کرد و قبول نمود قانون
مزبور را باکثریت دویست و چهل و یک رای در مقابل پنجاه و هفت رای .

شده بود. بعد از این واقعه بعد از دو قصد ناگهانی در حق امپراطور هنگام
اضطراب و هیجان عمومی دولت دیگر فرصت نداد و دلگیر و ناخوشنود
از بسیاری مقاومت و مخالفت پارلمنت در هر چیزی حکم امپراطوری در یازدهم
ژوین صادر شد که پارلمنت تعطیل شود بعلت اینکه قانونی که در باب جمهوری طلبان
سوسیالیست تقدیم شده بود پارلمنت قبول نکرد. در پارلمنت تازه که قانون مجدد از برای
عرضه شد نخستین دورهٔ پارلمنت پیش از پیش شد. از جانب حکومت قدغن کردند که
طایفهٔ سوسیالیست چیزی تحریر نکنند و در مطبعها قبول ننمایند مجمعی و انجمنی نداشته باشند
و هر فردی از افراد آنها که مرتکب تخلفی شد از اقامت در بعضی از شهرها و بعضی از نواحیها
ممنوع است. این قانون که در پارلمنت بیان کردند موجب این شد که از
اعضای [illegible] کناره گرفتند. و اشخاصی هم که قبول پولتیک بیسمارک را
نمودند [illegible] نامیده شدند. بعضی اصلاحات هم در بعضی فقرات قانون
داخل نمودند که [illegible] این فقرهٔ قانون محدود باشد تا دو سال و نیم
این مطلب هم قبول شد و در [illegible] با اکثریت دویست و بیست و یک رای بر
یکصد و چهل [illegible] رای. این قدغن و غیره تنها نتیجهٔ این سوء قصدی که دو بار
در حق امپراطور کرده بودند نبود. دولت بکایت و ادارهٔ پرنس بیسمارک مشغول
انباشتن بوده و در ضمن تمام خالصه جات ارباب مذهب را متصرف میشد که این را مقدمهٔ
ضبط خالصه جات مذهبی نماید. و هر گاه که عمل و رفتار بیسمارک به بالغی و عاقلی
بر میخورد امپراطور بنفسه مداخله میکرد که مسئولیت خود صدر اعظم خود را محفوظ
دارد. و همچنین خواهند دید که این مداخله آشکار و مستقیماً ظهور خواهد یافت
هنگامی که پارلمنت امپراطوری در اطاقهای مبعوثین پرنس جسارت کردند
که مداخله نمایند در املاکی که امپراطور آنها را مستثنی و مخصوص خود میدانست.
دوازدهم فوریه سال هزار و هشتصد و هفتاد و نه هنگام افتتاح

پارلمنت امپراطور خبر داد بتغییر عظیمی که در پولیتیک آلمان بهم رسیده و فرمود که از
سال هزار و هشتصد و شصت و پنج در آزادی مبادله امتعه نتیجه خوبی نداد . و این
مسائل متعلق بسوسیالیست است . و باز فرمود از برای حل این مسئله کافی نیست که
قوانین ممانعت و قدغن از برای آنها نهاد . بلکه باید وسایل پیدا کرد که طبقه عمله
جات را از بیکاری رهانید و از برای آنها کاری پیدا کرد که بیکار نمانند . دو سال
بعد از این در هفدهم نوامبر هزار و هشتصد و هشتاد و یک همین مطلب را نطقی
تازه عنوان کرد . و بپارلمنت مجدداً سفارش نمود که اخذ قوانینی نماید
که نفعی برای طبقه کارگران داشته باشد و در این مسئله صلح داخلی را ضمناً متوقع بود
باین قسم که بر حوائج لازمه مبلغ وافری از آنسو که دارائی ایشان باید افزود و یاری
از آنها کرد . محقق است که این ترتیبات باین زودیها نتیجه نمیشود . اما من
خود را در نزد خدا و خلق مسئول میدانم که با تمام قوت در این کار بکوشیم با وجود
اینکه میدانم حصول مقصود فوری نخواهد بود . مخالفت پارلمنت و خلقی که میداد
در ملاحظه و وارسی این تقدیمات امپراطور بتعویق انداخت بر اینکه نصیحتی و پندی
بپارلمنت نفرستند . پس در چهاردهم آوریل هشتاد و شش در اثنائیکه
مجلس مشغول خود بودند بهیچ وجه انتظاری از طرف امپراطور نداشتند پیغام
امپراطور رسید . که من بالصراحه بشما میگویم که من مثل اولین تکلیف خود
میدانم که رعایت از طبقه کارگران نمایم و یاری از ایشان کنم . پس دعوت
مینمایم پارلمنت را که نخستین بار در مجلس فقره جمع و خرج دولت را اتمام نمائید تا
در مجلس بهار آینده مجال وارسی بعض مصرفه جوئی و اداره امور ملکی داشته باشد
. در هر مادهٔ دیگری نیز امپراطور خوشنودی خود را با کمال صراحه در حق پارلمنت
بیان نمود . قانون اجباری در حق طایفهٔ سوسیالیست مجدداً در مجلس هزار و
هشتصد و هشتاد و چهار عرضه شد . مخالفت سخت بمیان آمد و امپراطور

بسیار متغیر گردید . در بیست و دوم مارس که دفتردار پارلمنت از برای
تهنیت عید مولود امپراطور بحضور آمده بود امپراطور بدرشتی تمام اظهار تعجب
کرد از اینقدر تطویل بلاطایل که پارلمنت در این مسئله بخرج میدهد و فرمود که این
اهمال و مماطلت چنان ظاهر مینماید که پارلمنت فراموش کرده است که اجرای
این قانون اجباری از برای سوسیالیست در چه موقعی شده و از برای او لازم
بود که خون خود را بریزد قبل از آنکه شناخته شود خطریکه از برای انجمن انسانی مهیا
میشود . این امتناع در باب این قانون بالا فقره در حق خودشان منعکس
میگردد . از طرفی دیگر هم هر قسمتی در پارلمنت باهم اتفاق مینمایند بجهة مناقشه
کردن با قوانینی که از برای شارع و خیرخواهی غلبه یافت اینجا دشده و شخص امپراطور که
بشدت متمایل از برای این قوانین است و حکم میکند بر اعضای پارلمنت که سعی و کوشش
خود را از برای اجرای این قوانین بعمل بنمایند و در پارلمنت تصدیق کنند
بالجمله امپراطور میخواست و اصرار داشت که اشتباه نکنند و حقوق او را
بجهة ادارهٔ امور پولتیکی ملکی نشناسند که به انفراده و شخصه حق دارد که
امورات سلطنتی را اداره نماید . و این فقره را چنان مقرر و مستحکم سازد که
قوانین مملکت نتواند تغییر و تبدیل و اصلاحی در این باب بدهند . و مداخله در
حقوق سلطنتی کنند فعلاً آنکه از آنچه ذکر یافت معلوم و محقق میشود که امپراطور مصر بود
در اینکه عنان سلطنت را خود در دست داشته باشد و رتق و فتق امورات
در قبضهٔ اقتدار او بوده و از مداخله غیر مصون باشد . و همچنان مفهوم میشود
که سلطنت امپراطوری از فردای روز ایجادش در زد و خورد بود با مدعیان
فراوان که متصل با او مناقشه داشتند دشمنانی که میدیدیم سخن گوییم .

فصل شانزدهم از ۱۸۲۱ تا ۱۸۴۸

امپراطور [illegible] از هر جهت [illegible] دشمنان از خود خانوا
ده از تخت و از دربار [illegible] سبب از برای او پیدا شد که تمام آنها هواخواه و
طرفدار در پارلمنت داشتند . در میان شاهزادهگان [illegible] ول که در سال
هزار و هشتصد و شصت و شش [illegible] از تاج و تخت محروم
گردید [illegible] از آنها مدت قلیلی بعد [illegible] هزار و هشتصد و هفتاد
صلح خود [illegible] امپراطور گیلوم نمودند . [illegible] در غربت در سال
هفتاد و پنج [illegible] شد . پسرش [illegible] با امپراطور معاهده نامه بست
[illegible] عهد نمود [illegible] دست بر داشتند
[illegible] . در سال
هشتاد و [illegible] امپراطور گیلوم
[illegible] را با [illegible] دیگری نبود
[illegible] . دوک
[illegible] حقوق [illegible]
گردید و [illegible] آلمان شد . [illegible]
[illegible] از آنجا [illegible] . در آلمان گوشه گرفته و
[illegible] گردیده بود [illegible] میسر نیست لیکن این امید [illegible] منقطع گردید زیرا که
[illegible] غالب شد محروم [illegible] در چهار [illegible]
سنه هزار و هشتصد و هشتاد [illegible] گردید . [illegible] کار از
[illegible] بود [illegible] قبل از مرگ نصیب او شده سبب این گردید
که [illegible] از جهان برفت و او این بود که دختر خود را دید که بحباله نکاح پرنس گیلوم
دو پروس پسر بزرگ پرنس امپریال یعنی ولیعهد پروس آمد . (مترجم گوید
همان است که اکنون امپراطور آلمان است) در باب انگریز و اقوام پرنس گیلوم

مدت ... [illegible] ... بوده و سلطنتی که بر دختر الیصابت بود که شاه پروس
صاحب شود و تاج و تختی که ... به او رسیده بود از چنگ او ... نمود . و هنگام
گفتگوی این مواصلت در میان ... اطلاع داد که
باین وصلت نمیشوم مگر آنکه دوک فردریک که نامزد کرده بود قرارداد ملک
میان ... خود و خانواده پروس که مدتی بعد در آنجا ... از برای گفتگو و میان
نماند . پس دوک یک اقرارنامه انشا و تحریر کرده باین مضمون که جمیع سعی و کوشش
او همواره از برای این بود که دوک نشینها را از تصرف دانمارک خلاص نماید و
متصل با آلمان سازد . حال که دوک نشینهای مزبور ضمیمه مملکت پروس گردیده
... نیز با آلمان ... است . پس مقصود حصول پیوسته است و غرض
خود را باید ... آلمان نموده‌ام . همان وقتیکه این اقرارنامه با امپراطور
... آن نیز خبر ... دوک فردریک وصول یافت پسر
دوک ... - ... پروس گرفتن داماد ... اگر این اقرار
نامه را تصدیق ... نقدی در عوض گرفتند . پس امپراطور
نیز راضی باین ازدواج گردید . و این عروسی در برلین در بیست و هفتم فوریه
بعد از ورود عروس که با دبدبه تمام واقع شد با کمال احتشام صورت یافت .
که بسی فرق بود میانه نصیب دختر و مقدرات پدر که پدر را همین شهر یار از کیش ...
و دختر را بعد از پانزده سال با چه شکوه و احتشامی وارد برلین نمود .
در این شمار است ژاورژ پادشاه هانور که پس از آنکه مملکت را از دست
داد در غربت میزیست گاهی در وین و گاهی در پاریس بسر میبرد و از پروس
شکایت مینمود که سلطنت او را تصرف کرده و قسمت بزرگی از اموال او را ضبط
نموده بود . مع ذالک تمام قصد دشمنی و عداوت را متروک کرده بود
قبل از جنگ پروس با فرانسه قشونی که در سویس و فرانسه از سربازهای قدیم

ده او طلب کرد و اهم آورده بود همه را مرخص ساخت و صاحب‌منصبانیکه وفاداری کرده
بوده و میرفتند از آنها نیز بمهربانی تمام دلجوئی کرده وداع نمود . و از آنجا بعضی
در دربارهای خارجه از وی حمایت کرده و اظهار نیکخواهی نموده بودند سپاس
تشکر نمود . غلبه پروس بر فرانسه و تشکیل امپراطوری آلمان امید او را
نیز منقطع کرد . اما او نتوانست تیغ ریشه امورات تازه نماید . در
هانور عده دیگری حامیان و طرفداران داشت و همچنان در اطراف و ملوکات
و بعضی شهرها . که انتخاب نمودی و اجزای پارلمنت این دعوی را مدلل مینماید
که در میان انها بسیار از طرفداران ایشان بودند که همواره بر خلاف رای
دولت رای میزدند و با امپراطور طرف مخالفت داشتند . در دوازدهم
ژوئن از سال هفتاد و هشت هشت ... رسید آنکه موعد قضای در حق امپراطور
بعمل آید شاهزاده را در روز وفات شد پسرش که وارث پدر بود گلیوم یافت همان رقا
پدر را بخشش و همان مسلک را پیش گرفت . تاریخ ... مکتوبی بعنوان
شاه پروس بعنوان امپراطور آلمان نوشته ... آن مکتوب رعایت
تمام شئونات تاجداری خود را کرده بود . ولکنه ... عوائق و موانع
او را مانع از تجدید اقتدار خود میگشتند او نیز اسم شاهی را کنار نهاده لقب
دوک دکومبرلاند را بر خود میگیرد که از طرف امیل پادشاهی انگریز که از اعضای
آن خانواده است این لقب حق اوست . چند ماه بعد در بیست و یکم دسامبر
پرنسس تیرا یکی از دختران پادشاه دانمارک را بزوجیت گرفت . یک
تنبیهی از نجبا و اشراف هانور به کوپنهاگ پای تخت دانمارک رفتند (در
نوشتن کوپنهاگ می‌نویسند اما کوپنهاک تلفظ مینمایند) و این خودنمائی در حکومت
دانمارک که هیچوقت هنوز آشتی با پروس نکرده عالم رسمی دربار برلین را بهیجان
نیاورده و ابدا متغیر نساخت . دوک دکومبرلاند چون یکی از بسیار نزدیکان

خانواده برونویچ - لنبورغ وارث تاج برونویچ بود که وارث و عقب این خانواده
دوک کیلوم غزب مانده بود و اولادی نداشت . که پس از فوت او در ماه
پنجم شاه هانوور این مسئله وراثت را روزنامههای آلمان شرح دادند . اما
از طرف دیگر چنین بیان و شرح دادند که چون این پرنس که دعوی این تاج را
مینمایند اظهار عداوت با امپراطور آلمان میکند پس [illegible] خود را خصم امپراطور
مینماید سزاوار نیست که فرمان فرمای قطعه از مملکت امپراطوری باشد . نفوذ
و دولت بیلاد پروس در این معنی در دوک نشین برونویچ اجرای عمل میکرد . در
آن دوک نشین این مسئله شهرت یافته و مطرح شده بود که اگر صاحب این تاج که
غزب است و اولادی ندارد فوت شود حکم وراثت به دوک دکومبرلاند خواهد
رسید [illegible] و در وقت [illegible] نفوذ پروس مجمع وکلای ملت برونویچ در
یازدهم [illegible] با اتفاق [illegible] این [illegible] تصمیم کردند که در صورت خالی ماندن
تاج و تخت این دوک نشین مجلس نیابت سلطنتی از برای آنجا تعیین نمایند و در این
که این [illegible] این ناحیه در تحت فرمان امپراطور آلمان
باشند . این [illegible] نزول تخت نشین از سقوط دوک دکومبرلاند بود
که بر احدی پوشیده نماند .

دوک فرمان فرمای برونویچ در بیست و هم [illegible] سال هشتاد و دو
چهار در قصر خود [illegible] در سیلزی از پروس بدرود جهان کرد و آنچه پیش از وفات
در صحت و گفتگوی او بودند ظهور یافت . یک ژنرالی از پروس بقانون
نظام عجالة دوک نشین را متصرف شد . شورای نیابت سلطنتی برخلاف و ضد
دولت دکومبرلاند تشکیل یافت و نصب [illegible] را [illegible] میانه خود و دربار برلین
نموده و دستورالعمل و تعلیمات لازمه از آنجا خواستند دوک دکومبرلاند
توسط اعلان نامه بیست و هم اوکتوبر جلوس خود را اعلان نمود که در خود برونویچ

و نه در برلین کسی اعتنا کرد . بزرگترین حصه از وکلای ملت بر ضد وارث
اصلی این دوک نشین بودند . و تمام مهیا بودند که با دنی شاره در برلین حکم
لحوق این دو دوک نشین به پروس نمایند . بر حسب قانون حکم موقتی مجلس ژرمانی
یکسال برقرار بود که بعد از یکسال بایستی وکلای ملت یک از آنان معین نمایند .
پرنس بیسمارک مصمم شد که مجلس را وادار دکه حکم صریح بر سقوط دوک اوگوستنبرگ
از این رتبه نمایند . این دوک مکرر اظهار نموده بود که برای تصرف دوک
نشین برونزویچ تمام حقوق امپراطوری را با جمیع لوازم مقرره با دوک سابق متوفای آنجا
که در میان داشتند قبول دارم . از برلین امپراطور جواب دادند که خصومت تو
با امپراطور آلمان معین و آشکار است و ممکن نیست که ذات ترا و فتوح را در مملکت
امپراطوری فرمان روائی داد . و بعد از آن متفق القول پرنس
مزبور را دفع کرده و بعد از آن از برای این دوک نشین منشی کردند و در حقیقت و حکم
او کنون را از سال هشتاد و پنج نواده امپراطور ویلهلم پرنس را نامزد
نمودند که پرنس مزبور در دوم نوامبر امارت مملکت مزبوره را بقبضه اقتدار خود
گرفت . مستقبل زمان خبر خواهد داد که اقتراع این آیا اینجا شعبه
دومی از خانواده هوهان زولرن خواهد بود یا الحاق به سلطنت پروس میشود در
هر صورت اکنون یکی از امورات معظمه امپراطوری بشمار میآید . در میان
ضمان امپراطوری در سال اول ایجاد امپراطوری سزاوار است که جائی هم از برای
ساکنین سلیس ویغ شمالی از اهل دانمارک گذاشت . البته بخاطر دارند
که امپراطور ناپلیون چون در سال شصت و شش میانجی گری کرده میانه پروس و
اطریش بود دو فقره هم بعهدنامه پراغ افزود . اول اینکه رودخانه مین را حد فاصل
میانه مواضعی که برتری و تفوق پروس را در آلمان معلوم میکردند قرار داد که از آنجا
تجاوز نشود یعنی از برای تحصیل برتری بمواضعی که آنطرف رودخانه مین است اکتفا نمایند

و بمواضع

در نواحی آن سمت رود خانه دست درازی نکند . دوم اینکه اهل شلسویک
شمالی را مختار کرد که اگر رای عمومی آنها بر این باشد که دوباره بدانمارک ملحق شوند
مانعی نباشد . ولیکن دولت پروس از ابتدا بناچاری با بیقراری تمام این دو
فقره را متحمل شده در نظر گرفت که هر وقت امکان آنها را دفع سازد [illegible] امپراطور
ناپلیون که در جبهٔ علیای تاجداری در سال هفتاد . دربار برلین را مجال [illegible]
خود [illegible] از قید این دو شرط خلاص سازد [illegible] چهرهٔ خود [illegible]
بود با زوال میانجی یعنی ناپلیون تمام ملاحظاتیکه دربار برلین داشت در سال هفتاد و
شش اکنون زوال یافت و [illegible] شمال [illegible]
الکنون امپراطوری آلمان [illegible] شد که تا [illegible] امتداد یافته بود . پنجم فقره
[illegible] معاهده پراغ که در باب [illegible]
بجا مانده . پس دربار [illegible] در این باب کوشش نمود که [illegible]
از اطریش [illegible] شده بود که [illegible]
[illegible] هزار و هشتصد و هفتاد و هشت [illegible]
مذکور خواهد شد . دربار برلین [illegible] در حق اطریش [illegible]
[illegible] فقرهٔ [illegible] از [illegible] دولت [illegible]
[illegible] اطریش [illegible] نماید . پس [illegible] از این خدمت [illegible]
[illegible] سابقه شد . چون معاهدهٔ پراغ را غیر از اطریش
سایر دول [illegible] امضا نکرده بودند . پروس را لازم نبود که در آن
باب با سایر دول طرف گفتگو شود . و اطریش هم بجهت این خدمتی که پروس
در حق او نمود بتلافی تجدید معاهده پراغ کرده فصلی را که متعلق بفقره شلسویک
شمالی بود محو و نابود ساخت . ساکنین السّاس و لورن نیز این عهد را
داشتند اگرچه اینها اصلاً از ملت آلمان بودند لیکن بهیچوجه تصور نداشتند که

خود را از فرانسه جدا شمرده . بعد از این همه عداوت آلزاسیان [illegible] پسرا
نیز در این عداوت خواهند بود تا بمیرند . فکر کنندگان این جهت در
باره آنها اشتباه کرده بودند که میگفتند که مهربانی و اکرام و احسان لامحاله آنها را
رام خواهند کرد . و بودن از یک نژاد البته ایشان را بطرف اصل خود خواهد
کشید . پرنس بیسمارک بر آنها مبلغی از مالیات تخفیف وعده کرده بود که در تبعیت
فرانسه بودن چنین احسانی ندیده بودند . و در مجلس همواره حمایت از
وکلای آنها مینمود که گویا خود وکیل ایشان است و این زحمت بیحاصل و بیجا
بود . زیرا اول مبعوثین آلزاس و لورن از حضور پارلمنت نیز اکراه داشتند
. وکیل کنندگان آنها سرکش و بدخو و زحمت دهنده بودند و از مامورین اجتناب
کرده و دوری مینمودند . و بعد [illegible] کشید تا مبعوثین آنها فهمیدند که
لازم است از برای نفع آنها که پارلمنت جانب شوند منافع خود را نگهداری
نمایند و با طوایف دیگر از کاتولیک [illegible] دموکراتی اتفاق
و اشتراکی نمایند . حکومت بالاخره [illegible] و منفعتها دو چهار
غالب آمده قانون امپراطوری را با آلزاس و لورن داخل نمود و از منتخبین
مملکت مجلسی تشکیل کرد . و حکومت برلین بر آنها قواعد حکومت را آموخت
. استراسبورغ را محل اقامت نایب الحکومه از طرف امپراطور قرار دادند
که با جمعی بنام وزرا و کارگذاران متصدی امور حکومتی میشدند و تاکنون خطا
نبود که تغییری از این همه کارها در ذهن اهالی آنجا پدید آید . و عداوت
خود را فراموش کرده اقلاً تمکینی بدهند . برخلاف مبعوثین آنها پایداری
در عداوت کرده همواره اظهار عداوت خود را میکردند . و همیشه
در شمار مخالفین بودند وقتی که صحبت از قبول رایی بود که پولتیک دولت
اقتضا میکرد . امپراطور گیلیوم چندین بار رفت با آلزاس و لورن

گاهی از برای حضور در مواقع رسمیت و گاهی از برای ابراز خشنودی و [illegible]
همواره آنها را یافت که کمال احترام را از شخص او بعمل میآورند . اما همان [illegible]
دارند و مطلقا اظهار محبتی از آنها مشاهده نمی افتد . از همین قسم بود در اشای امپراطور
یک آدم در مدت پانزده سال . و اهالی آنجا دائما بوضوح تمام اظهار میساختند
آرزوهای خود را از ضمیمه آلمان بودن و نمایان بود که تحمل این امر را کرده اند مثل امری
موقت . [illegible] دارند که عنقریب مدت منقضی خواهد شد . پرنس بیسمارک
در شمار دشمنان امپراطوری آلمان اهل السلس لورن را از درجه اول گرفته است
در شمار آنهائیکه اگر بیشتر عداوت نداشته باشند کمتر هم نخواهند بود . طایفه
پولونه از اهالی پوزان [illegible] مشرقی هستند . [illegible] دولت پروس
در باب [illegible] پولونه اتحاد نموده بود دیگر در ظرف هفتاد سال تغییرات پیدا کرده
یعنی از مدت [illegible] تصدیق شد آنچه را که از مملکت پولونه پروس
و اطریش [illegible] برده بودند . در این مدت گاهی چنان دیده
میشد که خیال [illegible] دوک نشین بزرگ پوزن را با حکامی که از طرف
پولونه باشند و بعادت و قانون خودشان رفتار نمایند . و بعد این مسلک را
تغییر داده مسلکی دیگر گرفتند که بالکلیه برخلاف عادات و رسوم پولونه و بالتمام
موافق عادات آلمان و ژرمانی بود بقسمی که بالمره آثار پولونه را محو و نابود میساختند
و سعی و کوشش حکام براین بود که تعداوت مذهبی را میانه طوائف آنها تشدید
نمایند . و حصه بزرگ طایفه پولونه کاتولیک بودند در وقتی که مامورین پروس
و حصه از آلمان مملکت پروتستان بودند بقسمی که [illegible]
پولتیکی [illegible] . پولونه و کاتولیک از طرفی و آلمان و پروتستان از طرفی
دو جانب تساوی و دو طرف مشابه گردیده بودند .
شورش و یاغیگری که از سال هزار و هشتصد و سی در ایالات

پولونه مشرقی پروسس ظهور کرد و بعد در مشرقی اطریش . نتیجه در ایالات پوزان
بمیان آمد . با وجود نظم خارجی که دولت پروسس در آنجا نگهداری کرده بود
مفسدین پولونه که هجرت بپاریس کرده بودند در ایالت پوزان هماسی
و طرفداران بسیار پیدا کردند . پس از آنکه فتنه و فسادی در آنجا راه
انداختند جماعت زیادی از پولونیها گرفتار شده و در مجلس بزرگ برلین بزندان
انداخته شدند . تا آنکه در هیجدهم مارس از سال هزار و هشتصد و چهل و هشت
در خود پایتخت پروس فتنه و شورشی خونریزی ظهور یافت . بغیر از آنکه در فتنه
ترتیب دولتی پروس بهم رسید اثر شدیدی در نشست امور و اداره پوزان ظاهر
گردید . که بر حسب شورش برلین فتنه در [illegible] با شدت ظهور نموده بود
نتیجه تسکین این فتنه شاه پروس [illegible] راضی شد که یک
صورت ملی با نها بدهد و برای این کار مأمورین مخصوص فرستاد . و این عمل [illegible] نبود
و مانع از ترقی میشد . در نتیجه از دولت [illegible] سالار بودند . خواستند حدودی
معین کرده دو قسم اداره ایجاد [illegible] . این تدبیر
صورت نگرفت بجهت مقاومت هر دو طرف [illegible] ایشان و گاهی آن
ناخوشانی و جنگ با یک میکردند . پس مجبور شدند که فتنه را بقوه اسلحه تسکین بدهند
پس قصد اینکه ایشان را بر وفق خوی و عادت پولونه نظم بدهند بالکلیه محو
و متروک گردید . و دولت پروس از تاریخ چهل و نه اصرار داشت که تمام
اهالی پولونه را محو ساخته و بر صورت و قانون آلمان نماید و همچنان زبان آلمان را
در ادارات دولتیه و مدارس و کلیساها مجری سازد و زبان پولونه و غیره را متروک
دارد . بوسایط بسیار و قتل و غیره همواره نزاع میان این طوایف بود و
قطع نمیشد و نزاع مذهبی هر روز فتنه از نو ظاهر ساخت تا اینکه از تاریخ هفتاد و
یک نزاع میانه دولت امپراطوری و کلیسای کاتولیک بی پرده گردید

واز

و از ابتدای ظهور دولت امپراطوری آلمان این دو ملت یعنی پولونیها و آلمانها
منازعه خون ریزی میانه دو ملت شده . معلوم نبوده که غلبه و قهر از کدام طرف
است چون این مسئله همواره محل مباحثه در مجالس و در روزنامجات و مجتمعها بود
پس دربار برلین در سال هشتاد و پنج قرار داد که کلیه طرد نماید از مملکت
پروس طایفهٔ پولونه را که از ولایت روسیها و اطریش هجرت کرده باین
مملکت میآمدند و زیاد شده بودند . این حکم نیز موجب فتنها و اشکالات گردید .
در شانزدهم ژانویه سال هشتاد و شش در افتتاح مجلس اطاق پروسیها
امپراطور چنین نطق فرمود « غلبه و پامال ساختن اصول و عادات پولونه
در بعضی ولایات مشرقی اصول و عادات آلمان را . ما را مجبور کرد
و تکلیف دولت شده که بعضی تدابیر پیش گیرد تا وجود و ترقیات آلمان را
محفوظ بدارد و نگهداری نماید . »

چند هفته بعد از آنکه امپراطور این بیان را نماید مسئله طرد و اخراج
مبعوثین پولونه که در پارلمنت امپراطوری و بر حسب عادت
قدیمه پارلمنت طایفه کاتولیک و لیبرال بر حمایت آنها برخواستند و پارلمنت
مسئله را بمشاوره گذاشت و باکثریت آراء پارلمنت حکم داد که طرد و اخراج پولونیها
از مملکت نه عدل است و نه انصاف و نه مصلحت ملت آلمان است .
امپراطور از این رای پارلمنت برآشفت و همچنان اطاق مجالس مبعوثین
پروس نیز چون امپراطور برخلاف پارلمنت برخواستند . و پرنس بیسمارک
بالصراحه گفت که برخلاف رسوم و عادات پولونیها رفتار خواهد کرد و گفت
« از قراریکه بر ما مدلل شده جمیع مساعی ما در اینکه نجبای پولونی را بتوانیم رام
نمائیم بیفایده و هدر است . پس باید وضع رفتار را تغییر دهیم . عدد پولونیها
کم کرده و جمعیت آلمانیها را زیاد نمود . بقدر کفایت از طایفه پولونه داریم

از برای ذهبسیاست . اکنون لازم است که خود را از دست پولونیهائی که
از خارج میآیند خلاص کرده و رهائی دهیم . و این یک مسئلهٔ پولیتیکیست که دولتی
آنها باید اجرا نمائیم و هزار مرتبه هم اگر پارلمنت امپراطوری بر خلاف وی رای زند
گوش بسخنهای او نمیدهیم و رفتار خود را در این باب تغییر نخواهیم داد . و قانون
گذاران مملکت دیگر اهمال نکردند . چندین فقره قانون وضع نمودند از برای
دولت پروسس که نتیجهٔ آنها این بود که بقدر مبلغ صد ملیون مارک پول نخواهد جمع
نمایند از برای خریدن اراضی پولونیها و در آنها سکنی دهند مهاجرین آلمان را
و عده رسیدها و کفیلها به وضع آلمانها نمایند . و قانون دیگری منع میکرد از پولونیها
خواهش نمودن معلمین از برای مدارس خود و این حق را بدولت واگذار میکرد که
دولت هر کس را مصلحت بداند معلم مدارس آنها قرار بدهد . و از این همه
تدبیر خریدن اراضی و املاک پولونیها زیاد موثر نیفتاد . این املاک و اراضی
و ایالت پوزان غالب از نجبا و اشراف پولونیها بود که از [illegible] گذشته و اکثر در زیر
بار گران رهن مانده بودند . دولت [illegible] خریده و آنها را ابتیاع
نمود . گر این هم یک نوع ضبط املاک [illegible] میکرد از لحاظه
انسانیت و سیاست [illegible] گمان نمیرود که دولت از این کار فایده برد دیگر بسیار
دور رود در اعتماد زبان [illegible] . و هرگز عداوت و خصومت را از میانهٔ
این دو ملت منحو و زایل ساخت . و هرگز عادات و رسوم آنها را تطبیق با عادات
پروسس و آلمان نخواهد کرد . زیرا که اولا آنها نه از جنس پروس هستند و نه
از نژاد آلمان . [illegible] روس و اطریش مشابهتی دارند و میشود که انقلاب
بزرگی در اروپ آنها را بطرف آنها مجذوب دارد و در پولونی صورت تغییر
در صورت آنها بدهد و حقوق دولی از برای آنها تشکیل نماید . باید دید که مسئلهٔ
پولونیها [illegible] مخالفتی که در میانهٔ وکلای ملت امپراطوری آلمان و نطقهای

پروس . و این بار دوم است که چنین نتیجه از این قبیل اتحاد حاصل شده
در سال چهل و هشت انجمن ملتی پروس شورید و مجلس پارلمنت آلمان
در فرانکفورت بود . امروز نیز چنانکه دیدیم واقع گردید . از این معلوم میشود
که اتفاقهای پروس زیادتر پروسی هستند تا آلمانی . با این وضع و طور
یعنی مخالفت با پولتیک دولت این جماعتی که گفتیم بالطبع موذی شده بود
طایفه علف . و دانو . و السانس و لورن و پولونه . تمام اینها
نام دشمنان امپراطوری را معین مینمایند . و همین قسم یعنی مخالفین امپراطوری
برگرده زیادی از آنان که مخالفت در پولتیک امپراطوری میشود معروف
کاتولیک که در مرکز پارلمنت محل داشتند گذاشته بودند و بسبب بسیاری نزاع
میانه دولت و ارباب کلیسا در امپراطوری آلمان اهمیت شدند .
نزاعی که [illegible] بیان سازیم .

فصل [illegible] از ۱۸۷۱ تا ۱۸۸۴

در [illegible] فردریک [illegible] امپراطور کبیر اوم
مناسبات میانه دربار برلین و دربار [illegible] [illegible]
دو دوره مختلف نشان میدهد . [illegible] که در [illegible]
پانزده منعقد شد . پادشاه پروس حمایت [illegible]
و شوکت دنیوی ایشان دوباره برقرار شود . [illegible]
تحصیل کرده بود [illegible] اهل [illegible] بزرگ [illegible]
[illegible] کاتولیک [illegible]
میکرد که مناسبات [illegible] میانه دربار برلین [illegible]
[illegible] مقاصد خودشان را [illegible] تحصیل [illegible]

دارد [illegible] و بنا بر این مقصود بود که در سال هزار و هشتصد و بیست و یک تضییق
به حکومت مطلقهٔ روحانی و عود اقتدار دنیوی پاپ که ارکانش را ناپلیون
اول متزلزل نموده بود شده . و این اصلاح که از روی لزوم پولتیکی بود
از طرفی دیگر نمیتوانست قطع نماید مادهٔ نزاع مذهبی را مابین دربار پروتستان
برلین و کشیشهای روم [illegible] و شاه پروس که رئیس کلیسیای پروتستان است
در پروس . و میانه پاپ که رئیس کلیسیای کاتولیک است مطلقا .
عقیده و مملکت پروس باین قسمی که بانیهای آن مملکت و سلاطینش ایجاد
نموده اند کمال ضدیت را با پیروان طریقهٔ پاپ داشتند . بنوعی که پروسها یک
قدرت مطلقه بر قانون گذاران خود معتقدند که بر خلاف دیانت [illegible] اهالی ملت مجری
می شمارند . پس بهر نوعی که سلاطین پروس باین قوه با [illegible] مینمودند میزان
سلوک و رفتار آنها با دربار پاپ [illegible] می آمد [illegible] احتساب می کردند
از مداخلهٔ زیاد در کارهای کاتولیک . [illegible] آنها با پاپ بهم
نمیخوردند و بالعکس اگر بنای مداخله و تعدی میگذاشتند [illegible] با آنها .
رابطهٔ مودت گسیخته طرف خصومت پاپ و پاپیون میشدند . و این امر چنین شد
در آخر سلطنت فردریک گیلیوم سوم در مسئلهٔ نکاح مختلط میانه کاتولیک
و پروتستان و مسائل مذهبی دیگر گفتگو بمیان آمد و کار غلظتی گرفت تا منجر
به نزاع و مضاربه شد بقسمی که آرشوکهای کولون و پوزان گرفتار و محبوس
دولتی اعلان شدند . و برخلاف فردریک چهارم این مسلک را تغییر داد
و اولین سعی او از ابتدای جلوسش که در هزار و هشتصد و چهل اتفاق
افتاد بر این شد که با روم مصالحه نماید . و تسلیم و واگذار کند بکلیسیا اصلاح
مسائلی که متعلق بامور شرع و کلیسیای کاتولیک است . و آن دو نفر کشیش
محبوس را از حبس مرخص نموده بمحل خود شان فرستاد . یک هیئت

وزارتی مخصوصاً قرارداد از برای وارسی کردن امورات کاتولیکها . و
اجرای این وزارت را از همان مذاهب نمود . فلهذا این دو طایفه باهم
صلح و صفا پیش آمده و هر دو از هم راضی و خوشنود نیز هستند . شاه و دولتش
از این آسودگی نهایت خورسندی و خرمی را داشتند . و در سال چهل و هشت
هنگام آشوب و انقلاب طایفه کاتولیکها خدمتگذاری زیاد و نمایان به دولت
کردند چنانکه شاه مکرر اظهار امتنان کرد . و احسان و امتیازات زیاد
بر ایشان عنایت فرمود .

و شاه گیلیوم نیز این مسلک را پیش گرفته . و بکشیشهای کاتولیک
که [illegible] تحت حکومتش آمده بودند بسیار مهربانی و خوش رویی نمود و همچنین
با اسقفهای [illegible] کولون و پوزان که آمده بودند تجدید بیعت با شاه جدید نمایند
در این [illegible] زمانی که [illegible] دولت و کلیسیا صلح و صفا بود و مردم باسوده
زیست [illegible] و [illegible] ایطالیا [illegible] پاپ و اتحاد پروسیا با ایطالیا .
و شکست اطریش که کاتولیک بود و خارج گذاشتن اطریش را از اتحاد آلمان
اضطراب شدیدی در عالم کاتولیکهای ملت آلمان احداث نمود . در
کونفدراسیون قدیم اطریش دولتی کاتولیکی المذهب بود . در این کونفدراسیون
کاتولیکها بقدر پروتستانها بودند . و در پس جنگی که با اطریش شد دیگر دولت
مزبوره از جرگ آلمان خارج شده و پس غلبه با مردم پروتستان شد که پادشاهی
پروتستانی عنان اقتدار در دست داشت . و با کونفدراسیون شمالی
که جدید الاحداث بود جای مخاصمه گذاشتند . و بهمین خصومت و عدم اعتماد
در درجه علیای دربار برلین نیز محسوس بود . و این عدم اعتماد را بیسمارک
از فرانکفورت آورده بود در وقتی که وکیل پروس بود در نزد وکلای ملت در آنجا
. باری در اثنای مناقشه که دربار باد را از کلیسیای کاتولیک جدا ساخت

بیسمارک طرف پاپ را زیاد حمایت و جانبداری میکرد . از تاریخ شصت و
هفت خصومت این دو طایفه آشکار شد در اطاقهای پروس و در پارلمنت
کنفدراسیون شمالی . مبعوثین کاتولیک در آنجا مجلسی مخصوص کرده
و حلقه داشتند . و از ارکان خود منتظم میشمردند هر چیزی که آنجا دخالت میکردند از پیش
رفت کار و فوایدی که باید کلیسیا باشد و منفعت مذهب پاپ در آن بود . و این نفرت
و تعصب در میان [illegible] و پروتستانها موجود بود . و غالباً هم مادهٔ نزاع
در میان آنها بروز میکرد . در همین سال شصت و نه اتفاق پروسها و بعضی
از کارکنان و عقوبات گرفت که خواهش [illegible]
و جماعت فراهم آوردن ارباب شریعت و مجلس [illegible] اعتراض
که از اجزای لیبرال بود مضمون عرایض [illegible] بجا آورد
و این در حقیقت ستمکاری بود در حق [illegible] بر تمام اهل
بلا استثنا . وزراء این رای را نه [illegible] و بالاخره بتعویق
انداختند و می ترسیدند که خلل در فقره [illegible] جنوب آلمان که کاتولیک هستند
با شمال که پروتستان میباشند بهم رسد بجهت خلل [illegible] بیهوده . و بهانه
اینکه داخل در خصومت شوند از جای دیگر موجود بود و طولی نکشید که داخل منازعه
شدند در میدانی وسیعتر . در سال شصت و نه نزدیک بود بانعقاد کنسیل آینده
مجلس مشاوره در واتیکان . که بر حسب آنچه مردم حدس میزدند لازم بود
که نتیجه این مشاوره این باشد که بر قدرت روحانی پاپ افزوده شود . و از برای
این فقره بنا بود که بعضی قرارهای قطعی و اقدامات حتمیه اخذ شود . بسیاری
از دشمنان پاپ و از گروه عقلا معتقد بودند که نقصان در قدرت دنیوی پاپ
اسباب این میشود که بسیاری از اقتدار روحانی ایشان کم میشود و در انظار
از آن اعتبار می افتد و میکاهد اما بر خلاف با کمال تعجب دیدند که پاپ را

بهیچوجه

هیچ جهه از نقصان اقتدار و شوکت ظاهری خللی در قدرت و نفوذ روحانی
خود نمیبیند و با کمال اهتمام مشغول است که جلب اقتدار دنیوی کرده و جلال و
شوکت سابقه خویش را بدست آورد . زیرا که میگوید که مرا این اقتدار
و جلال ظاهری لازم است از برای پیشرفت نفوذ باطنی و روحانی خود . در این قرن
نیز محقق شد که تعلق بسیاری از معتقدین پاپ چون او را بدبخت و گرفتار ستم روزگار
دیدند بیشتر جماعت معتقدین بدور او گرد آمدند و این پاپ پی نهم بود . از طرف
دیگر در میان ارباب مذهب بسیار معروف آلمان گروهی بودند که خود را با دربار
واتیکان مخالف ظاهر ساخته و مترصد فرصت بودند که خود را از شورای اعظم
واتیکان [illegible] دهند . و این واسطه در نزد حکومتهای پروتستان تقربی بسیار
داشتند [illegible] مخصوص در نزد دربار برلین که میخواست آنها را از برای اجرای مقاصد
خود دست [illegible] نفاق در میان آنها انداخته و بمذهب
اعتزالی [illegible] . کشیشهای بزرگ خارج از مذهب در دربارهای پروتستان
بنا بر [illegible] خیال میکردند که کلیسائی ترتیب دهند که کاتولیک
آلمان از تحت اقتدار کشیشهای روم خارج بوده بریاست رئیسی آلمانی که در خود
آلمان مسکن نموده تمکین داشته و بنابراین رعیت و تابع امپراطور آلمان باشند
اگرچه هنوز در آن تاریخ امپراطور آلمان معین نشده بود .
دربار برلین در باب کشیشهای خارج مذهب و تقرب آنها باغراق
و مبالغه رفته بود . و گمان میکرد که در روز انقلاب و آشوب آنها طرف
پاپ را گذاشته و طرف دربار برلین را خواهند گرفت و این اشتباه بود
چنانچه وقایع آتیه این دعوی را محقق مینماید . و باطمینان این خیال دولت
پروس امید وافری داشته با جلاس رؤسای مذهب فلهذا خودداری
کرد از تکالیف توسط که بوی میکردند بملاحظه آنکه فشاری بپاپ و شورای او بدهد

از جمیع دوایر و ادارات آینه مجلس اجلاس روحانی دین انگلیسی بود بر اصول
خلفا یکدیگر بری از خطا و اعتراض باشند مخصوصاً طلب توجه در بارهٔ پاپ بسیار کرده
خاتمه بر این بود که اعلان و انتشار چنین قاعده و قراری لطمه سختی بر قدرت و استقلال
دولتها خواهد زد و این دول نیز از روی تعصب مذهبی و در اندیشه تجمیع وسایل ممکنه که
بود در روم بر پا گشتند مانع از نشر چنین فتوی و اعمال عقاید می‌شود که این فقره از
جمله بدبختی عمومی تصور میکردند . بالجمله بعد از گفتگوها و مناقشه و جرو بحثها
کار یکجا صورت پذیرد و در رفع منازعه باید بمیان بیاید پرنس بیسمارک نزاع مذهبی جویان بود
با جنگ الزاس بمیان آمد تمام شد و بعد نزاع با فرانسه شروع شد و جنگی که آلمانها
با فرانسه کردند محض از روی غیرت وطن پرستی بود و ابداً سابقه مذهبی در میان
نبود زیرا که بر آنها محقق شده بود که فرانسه برای آن اقدام نموده که از همه
جهات مملکت آلمان بهم زند پس کاتولیک و پروتستان اتفاق نموده
کرده برادروار با هم ساخته بوطن پرستی پرداختند و متحد شدند تا فرانسه
مغلوب گردیده و مقصود بعمل آمد . پس ... ساخته و این جنگ
تمام شد و اتمام او باز خیالات قدیمه را که در نزد ... بود دوباره بحرکت آورد
و کاتولیکها که با کاتولیکها مبارزت در راه وطن پرستی نموده بودند یکجهتی برای
منازعه با برادران دینی خود ندیده و چنین میگفتند . در بعد از آنکه فرانسه را که
کاتولیک بود مغلوب ساختیم فرانسه که در میان کاتولیکها بود برداختیم
بعد از این نوبه واتیکان است که غلبه نمائیم . امپراطوری آلمان که در هزار و
هشتصد و هفتاد و یک ایجاد شده بهیچ نسبتی با امپراطوری قدیم آلمان
ندارد . این در حقیقت رقیب آن دیگری است که او حافظ و نگهدار
مذهب پاپ بود اما این امپراطور جدید امپراطور پروتستانی بوده و این امپراطور
سلطنت پروتستانی خواهد شد . این سخنان و دعوت جنگ و اطف

دشمن پرستی و تعصبات مذهبی بنای مذهب و خطرات اسباب منازعه بوده و فرا
می آورد زمانی که ... در میانه بود . پیشنهادهای آلمان را شنیدن امپراطور
متوحش کرده و متأسف شدند که در مجلس اجلاس بر ... های دین کاری نکرده
که پیش گیری از این حوادث نماید . کاتولیکها خود را محصور میدیدند که از هر طرف
بر آنها تاخته اند دشمنان مذهبی و پولتیکی که آنها را باجبار بمخالفت وا میداشتند .
و هیچ چاره از برای آنها نمانده بود الا اینکه خود را با طرفی متفق سازند تا بتوانند
خود را دفاع نمایند بامید اینکه شاید با طرف پروتستان مقاومت توانند . و چنین
بود اصل و منشاء طایفه که در سال هزار و هشتصد و هفتاد و یک تشکیل شد در میانه
کاتولیکهای ممالک متفقه آلمان و بر خود نام قسمت مرکزی نهادند بجهت اینکه در مجلس
پارلمنت در وسط مجلس می نشستند . در انتخابات عمومی از برای پارلمنت
امپراطوری در هزار و هشتصد و هفتاد و یک در پروگرام کاتولیک دو فقره را
یادداشت نموده بودند که باید اجرا شود . اول پایداری اقتدار دنیوی پاپ
دوم حفظ و صیانت آزادی اهالی الپیا . نظر بفقره اول کوششهای مصرانه
در نزد امپراطور گیلوم نمودند هنگامی که در ورسایل بود . و عرایض بیشمار
از اطراف باو فرستادند و نجبای کاتولیک پروس از وی مستدعی شدند که
ممانعت کند ایطالیا را از تصرف شهر روم . زیرا که شهر روم آخرین سنگری بود
از برای حفظ اقتدار دنیوی پاپ . امپراطور شخصاً امتناعی از این خواهش
نداشت . میتوان از وقایع امور از تاریخ هزار و هشتصد و هفتاد و یک ببعد
استنباط کرد که امپراطور گیلوم اول طبعاً چندان مایل بمداخله و انتشار با کارها
و مساعی طایفه اینتر در ایطالیا نداشت زیرا که حرکات آنها را انظار شورش
در دولت و فتنه جوئی میشمرد (اینتر یعنی موحدین طایفه از عیسویان هستند که
انکار تثلیث ثلاثه کرده خدا را به یگانگی می پرستند و حضرت عیسی علیه السلام را خدا نمیدانند)

[illegible] دولت پروس [illegible]

و بهوی پاپ بود . [illegible]

مقیم روم چنین نوشته بود . [illegible] رعیت‌های کاتولیک ساکنین آلمان همان حقی را دارند
که پروتستانهای آلمان [illegible] آیین مذهبی خود که معتقد هستند . باین لحاظ
ممنوع است بیک شخصی که از اهالی [illegible] مرکب از طوائف و مذاهب مختلفه باشد به نوعی
با رؤسای مذهبی هر کدام از [illegible] مذهب رفتار کرد که موجب آزردگی تابعین آن مذهب
شود مثلاً در آلمان نسبت به رئیس مذهبی کاتولیک نباید بسوء ادب رفتار نمود
تا پیروان مذهب کاتولیک آزرده خاطر شوند . اما از برای اطمینان قبل از هر چیز
از برای ما لازم است که مطمئن شویم که از برای [illegible] پیروان پاپ از حالت وطن
پرستی و ملت داری آلمان چیزی باقی نمانده باشد . [illegible] پانزده روز بعد شاه
پیکلوم در افتتاح مجالس [illegible] چنین اظهار کرد که [illegible] گوشهای من
بر این است که خوشنود و سازم رعایای کاتولیک [illegible] برای رئیس
مذهب آنها آزادی کلیساهای آنها را [illegible] . اما [illegible] پیکلوم در رو [illegible] رسائل
مقاصد و خیالات خود را پنهان میکرد . پاپ [illegible] جنگ دو بار باو
مکتوبی در باب مصالحه با فرانسه نوشت که امپراطور با کمال انسانیت مکتوب را پذیرائی
نمود اما بدون آنکه اقدام بمضمون مکتوب نماید . مناسبات دوستی بین امپراطور
و پاپ بی شائبه که از بعد از جنگ باقی بود . تصرف ایتالیا شهر روم را بر امپراطور
بسیار ناگوار آمد . در اردوی عمومی در رسائل امپراطور را محرک شدند که در یکی
از شهرهای آلمان که کاتولیکی مذهب باشند از برای پاپ مأمنی معین سازند
در ماه فوریه سال هفتاد و یک جماعتی از شوالیه‌های کاتولیک از رتبه مالط در دربار
بحضور امپراطوری مشرف شده و مستدعی شدند که توجهی در عمل پاپ نمایند .
امپراطور بلاتردید جواب داد که تغییر رای در حق پاپ نکرده ام و تصرف ایطالیا

شهر روم را

شهر روم را بر خلاف حق میدانم بعد از اتمام جنگ با سایر سلاطین در آن باب
گفتگو خواهم کرد که بنائی در آن باب گذارده شود .

یک ماه پس از گذشتن معاهده در ورسایل رای شخصی امپراطور بالمره
تغییر کرد و در مقابل پولتیک انکه ایطالیا را از فرانسه جدا سازد آن خیالات
سابق در باب پاپ از خاطر محو و زایل گردید . و بیست و یکم بهمن ماه افتتاح
مجلس پارلمنت امپراطور چنین آگاهی داد از مقصود خود که مصمم است که کاری
بامورات داخله هیچ دولتی نداشته باشد . و این انکار از توسط در باب
عمل پاپ از برای پروتستانهای پارلمنت کافی نشد . بنابر اصرار رئیس طائفه
لیبرال این فقره را در جواب خطابه امپراطور درج کردند . که ما روز مداخله در
امورات داخله سایر دول امیدواریم که هرگز نیاید بهر شکلی و بهر عنوانی که باشد .
اینمطلب رفع میکرد فقره اول پروگرام کاتولیک را یعنی پاسداری اقتدار دنیوی
پاپ را . فقره دوم هم چیزی نگذشت که همچنان منسوخ گردید . پس طایفه کاتولیک
بر عداوت دربار امپراطوری برخاسته و سایر دشمنان این سلطنت را با خود یار کرده
و در شمار خود گرفتند . بیسمارک طایفه کاتولیکهای آلمان را در عداد اعدای
پروس و امپراطور معدود میساخت پس رئیس طایفه پاپ بطریق اولی دشمن
بزرگ محسوب شده که بایستی بهر نحو اسلحه با وی محاربه نمود . علاوه بر اینها هیئت
اسقفی آلمان بیسمارک را مشتبه ساخته و گول زدند زیرا که اینها بعد از آنکه معارضه
نموده بودند با آنچه در اجلاس واتیکان رای زده بودند بر خلاف مشاوره مجلس پاپ
برخواستند . لیکن بناچاری تمکین کرده و احکام پاپ را در دار الخلافه خود شایع
ساخته و پیروان مذهب را دعوت بر قبول آن میکردند . پس بیسمارک چندان لازم
نمیدید با این حالت اینها با قسمت مرکزی کاتولیکها مداهنه نماید . پس معارضه
میکرد با رای کاتولیکها . و با کثرت آراء که از منتسل او پیروی میکردند رای آنها

... نمود . لیکن هنوز قطع مراوده با دربار پاپ نشده بود . تا
برسم پارسال کتبی با امپراطور نوشته و با امپراطوری تهنیت کرده بود . و اظهار تشکر
نموده بود از همه سیاسات دوستی که در حق او امپراطور مشهود میدارد . بیسمارک سعی نمود
که از طرفداران کاتولیک جدا سازد طرفداران پولتیک خالص را . و از این
راه گمان داشت که مقصود میسر شود مشکل آنرا دربار واتیکان مراوده نماید . گویا
اول امر بعضی ... پذیرفته شد . چنانچه بنظر میاید که در روم مهیا شده اند که مداخله نمایند
بجهت تسکین حرارت وقت مرکزی اما این پولتیک اولین ساعت چندان دوامی
نکرد . در واتیکان اینان خیال افتادند که مستقیمانه مداخله کرده و در ضمن ... دولت
پارلمنتی ضعیف سازند یا منحل کنند ... اگر در حقیقت ... امر حمایت از ... فرقه
کلیسا میکنند و برخلاف ... پروتستان ... نمایند . ... مجادله دو
و کلیسا و امپراطور و پاپ شروع شد . دربار برلین ... این مجادله
تصور کرده بود که مستعد اند انجام ... پولتیک محض
. پولتیکی که دو امیر پاپ را از ... نمایند که محققا
مستاصل و منحل خواهند شد . و خواهش ... خیالی ندارد از این
مصارعه الا اینکه حدود معین نماید میانه دولت و کلیسا بدون اینکه دست
بترکیب مذهب و اعتقاد بزنند . اما مشکل بسیار بود و لهذا آخر بعد از
پانزده سال فهمید که چنین حدی نمیشود پیدا کرد و این مسئله از مسایل لاینحل است که ممکن
نیست فورمولی از برای حل وی یافت . و چون اصرار زیادی در یافتن حدی
نماید با پاپ برمیخورد و از شخص پاپ تجاوز کرده بنفس مذهب برمیخورد و خلل در بنیان
مذهب عیسوی بهم میرسد . بالجمله این منازعه از بهتری که پیش آمد با مشکلات عدیده
مصادف گردید . و پرنس بیسمارک میدان این جنگ را بجایگاه پولتیک
و مصرع دیپلوماتیک نقل و تحویل نمود . پرنس بیسمارک قدرت و استیلای

وافر دایرهٔ پاپ را شناخته و میخواست سایر دول را برانگیزاند بیک اتفاقی در انتخاب
پاپ جدید . زیرا که پی نهم بسیار پیر و سالخورده بود و احتمال میرفت که در این
نزدیکی بدرود جهان کند . و انتخاب پاپ جدید بعضی خصوصیتها پیدا میکرد در
مسائل حاضره . و بجهت این فقره پرنس بیسمارک در چهاردهم ماه مه سال
هفتاد و دو اطلاع داد بدول خارجه که در انتخاب پاپ جدید با او همدست
باشند و یاری نمایند . این پاپ درجه اقتدار خود را بسیار بالا برده بود
که آنچه حکم میکرد کورکورانه و بیچون و چرا متابعین وی قبول میکردند . پس بر
سلاطین فرنگستان میرسید که ملاحظه نمایند که نمیتوانند قبول نمایند این ناسازگاری را
با منافع و مقاصد [illegible] . پیش از وقت اتفاق نمایند بر اینکه در صورتیکه
این پاپ [illegible] شد تکلیف چه چیز است و چگونه رفتار باید نمایند . و این رفتار
که ثمری [illegible] [illegible] این بود که آلمان را در این مصارعه که
با روم و [illegible] در میان [illegible] شده‌اند . و رنجشی با فرانسه حاصل شد
که در برلین [illegible] بودند که در مخالفت کشیشان آلمان با دولت
امپراطوری دست [illegible] . در ابتدای سال هفتاد و پنج یک واقعهٔ دیگری
دیپلوماتیک حادث شد . بنا بر حسب وضع و رفتار زمرهٔ کشیشان بلژیک
و افراط تعصب در آن مملکت . لئوپولد پادشاه بلژیک رد کرد خواهش
دربار برلین را که خواهش کرده بود که در قانون خود از برای مجازات بعضی تقصیرات
قدری جا خالی دارد که لازم است که آنها را بگنجد تا کیفر بعضی حرکات خلاف را
توانند مؤثرانه بدهند . دولت ایتالیا نیز در این باب از طرف
بیسمارک ترغیب شد . بیسمارک سخت متغیر شده بود از بعضی سخنان و تند
مزاجی پاپ . بیسمارک چنان خیال کرده بود که قرارداد یکه در خصوص حفظ
شئونات پاپ در هفتاد و یک برقرار شده تا آزادی تواند اقتدار خود را

جبری دارد . قرار داد دست انکلیسه ایطالیائی و خارج از ضوابط پدید گردد
فهمیده میشود این قرار داد را اصلاح کرد و اگر دولت ایطالیا اقدام نماید باید بعضی
تغییرات در وی داد . ترتیبی که بسمارک میکرد این بود لیکن براین تدبیر ثمری
مترتب نگردید . دولت ایطالیا مصلحت خود را در کاوش باب ندیدند . در باره
براین عنوان قانونگذاری مدتی بتفصیل و باستمرار با کاتولیکها کاوش کرد .
و کوششهائیکه کرد از برای جدا ساختن دایرهٔ اسقف از پاپ بی ثمر شده پس مصمم شد
که کشیشهای درجه پائین تر را از اولیها دور نماید و این هم نشد پس خواست عوام
این مذهب را تفریق نماید از خواص و این تدبیر هم بحاصل گردید چنانکه در سایر
ممالک این تجربه را کرده اند و فایده نداده [illegible] آلمان نیز از این [illegible] نتیجه نبرده در سالهای
هفتاد و یک تا هفتاد و شش باستمرار قوانین ایجاد کرده و قدغنهای [illegible] نمودند که
شاید طوایف کشیشها را ترسانیده یا [illegible] از اداره [illegible] دور سازند .
در هفتاد و یک احداث نکاح عرفی نمودند . این مسئله با شخص امپراطور
طبعاً و اعتقاداً مکروه داشت . در سال هفتاد و دو [illegible] ژزوئیتها را
فرمان دادند . و مانع از تعلیم و تعلم آنها شدند . سال هفتاد و سه بسیار
سخت گیری کردند در اجرای قانون مه اینطور مینامیدند بعلت اینکه این قانونرا
در ماه مه منتشر ساخته بودند . و این قانون حکم میکرد مداخله را باستقامت
از طرف دولت در ادارهٔ کلیساها و اعمال شرعیه . و قانون دیگر تعلیم
و تدریس کشیشانرا محکوم میساخت که پیروی نظم و ترتیب دولت را در آن باب نمایند
. و دایرهٔ تعلیم کشیشانرا باندازهٔ معینی محدود ساخت و از چنگ پاپ گرفت
حکومت و مرافعه بزرگ را میانهٔ کشیشان در میان آلمان . و از برای دارسی
این کار محکمهٔ مخصوصی قرار داد که بدست حکومت رسیدگی شود . و کلمهٔ تازه
در صیغهٔ قسم اختراع نمود که در حلف و احلاف او را جبری دارند . و در هفتاد و

چهار قدغن نمود بموجب قانونی دیگر که هیچ کشیشی تا در دست اجازه از دولت
نداشته باشد نتواند اجرای آیین زمرهٔ رهبانان را نماید .

و در این هنگام دولت از طرفی بنای مهربانی و مساعدت
میگذاشت بطایفه کاتولیکی قدیم که باسم دیو کاتولیک معروف شده بودند .
و این طایفه در زمان رونق امرشان از همه جهت در میانه شانزده ملیون کاتولیک
آلمان چهل هزار نفر معتقد بودند و چهل نفر کشیش داشتند که از پاپ روگردان و سرکش
بودند . با وجود اینکه بالصراحه خود را از روم و تبعهٔ پاپ جدا نموده بودند باز دولت
آنها را مثل سایر کاتولیکها بچشم مخالف مذهب خود میدید . بهرحال طایفهٔ کاتولیک
در پارلمنت بقدر امکان از اقدامات جانب دولت شکو میشدند و بشدت اظهار امتناع
از رای دادن کرده و غالب اوقات اینها لعنت را آخذی میبردند که واضح می شد
که بجاج است . پاپ پی نهم گروهی از اهالی آلمان را نزد خود طلبید و آنها را
بپایداری و دوام در مذهب تحریض و تشویق فراوان نمود . و دیو کاتولیک را
لعنت و نفرین کرد . بنابراین دولت آلمان و پروس پولتیک عداوت را
زیاد تر میکردند . لیکن پاپ هم روز بروز سخت تر و تند تر میشد . در بیست و چهارم
ژوین سال هفتاد و دو پاپ بیسمارک را نیز لعنت و نفرین کرده و گفت بزودی واضح
خواهم ساخت که دولت مملکت مظفر و منصور گردید و غلبهٔ خود را بوجه حسن اصلاح نمود
آن دولت را دوام نخواهد بود . آنگاه بیسمارک گفت که بخصوص نیت بخدا توقع
نماید و از خدا چاره این درد بخواهید . پس این فقره از تورات را بر سبیل تمثیل
تلاوت نمود « کسی چه میداند که عنقریب سنگ کوچکی که از کوه منفصل شد از برای
شکستن پای مجسمهٔ عظیمی خواهد بود » نزدیکان پاپ چون مکرر این سخنان از پاپ
شنیده بودند وقعی بر این حرفها نگذاشتند . اما در برلین از شنیدن این کلام بی اندازه
متغیر گردیدند و در حق امپراطور انفعالات را نهایت بی احترامی یافتند

مناسبات و مراودات را با پاپ قطع نمودند . و یکبار دیگر هم بعد از قطع دو تو
مه در سال هفتاد و سه پاپ شخصاً نزاکتی نیز کرد و در نزد امپراطور گیلوم . و به نزد
کرد با صراحت فهمانید که تمام این فتنه ها از تحریک بیسمارک است و [illegible]
که شما را هم شریک کرده اند و مذهب را شما میفهمانند و این اعمال و وضعی که بیسمارک
پیش گرفته است موجب انهدام بنای سلطنت شما است . و اظهار صداقت
کرده و نوشت که راست بگویم پاپ را راستی بر حق من است که در سایه آن حرف
را میزنم و تکلیف من این است که راستی را به هر که باشد بگویم اگر چه بغیر مذهب [illegible]
کاتولیک باشند زیرا که هر کسی که تعمید شده متعلق به پاپ است به هر نوعی که باشد . امپراطور
پاپ امپراطور را سخت جواب داد و در سوم سپتامبر جواب پاپ را نوشت که هیچ امری
بصواب دید و بی اجازه من واقع نشده و تمام این فتنه ها از [illegible] است که اخلال
در آسایش عمومی مینمایند . و نسبتی [illegible] در باره کشیشها که خرق
قانون می کنند . و این من نیستم [illegible] اطلاع
یافته است . و بر امپراطور فرمان [illegible] تاکید بر اینکه
این فتنه را بخواباند که هیچ [illegible] کردن این
مقالات گفت که من میانه خود و خدای خود هیچ واسطه غیر از حضرت مسیح ندارم و
نمی خواهم .

این آخرین مکاتبه بود میانه پاپ و امپراطور . فتنه داخل شده بود
با بدترین درجه اوج خود . بی رحمی قانونیکه برای ضرر و اذیت کاتولیکها بود بمعرضه
ظهور می آمد . کاتولیکها گرفتار صدمات زیاد میشدند و حبس و ضرب و قید [illegible]
میشدند و املاک قانون جدید میگرفتند از سال هفتاد و سه تا هفتاد و هفت
تمام اسقفهای [illegible] متعاقباً بحکم دولت معزول گردیدند . اکثری از این اسقفها
اگر چه در خارج آلمان بودند لیکن بتوسط مامورین مخفی اداره امورات دار الخلافه

خود را منسوب نمودند . و این فتنه رفته رفته صورت جنگ مذهبی میگرفت میانهٔ
کاتولیکها و پروتستانها . در انگریز پروتستانها خود را از طرف پروسیها میگرفتند
و در اکثری از شهرهای انگریز مجالسها می کردند و چنین رای میزدند که عریضه نوشته
خود را ملحق با امپراطور نمایند . در جواب یکی از این عرایض بصوابدید لورد جون
روسل امپراطور چنین جواب داد . که امپراطور همه دقت خود را در اینمصایبه
بقرنهای اعصار گذشته . (گویا مقصود این باشد که بهمان نحویکه در اعصار گذشته
جنگهای مذهبی میانهٔ این دو مذهب شده اکنون نیز بهمان قسم رفتار خواهیم کرد)
زمرهٔ کشیشان کاتولیک ... حملات المان بحدود ... در حجار داخل شده بودند .
اوگ ... در عقب ... و کشیشان روز ... المان در میدان فتح کرده
بودند اتفاقی کشیشان و تابع خود ... که خود داری کنند از اجرای رسوم جشن
این عید که المان بیاد داری فتح میگرفتند زیرا این نه فتحی است که در سر فرانسه‌ها
کرده اند . بلکه فتحی است که بر کلیسای کاتولیک نموده اند و این نه از برای
شکست فرانسه‌ها است که شادی مینمایند بلکه بجهت غلبه بر کلیسای کاتولیک است
که عید گرفته اند . آنهاکه بر ما انکار دارند احساسات وطن پرستی را . پس
بهتر این است که متحمل این تهمت بشویم تا اینکه بی احترامی شریعت و مذهب خود کرده باشیم
. در میان پارلمنت آلمان و اطاقهای پروسی زمرهٔ کشیشان عدد کثیری وکلا
داشتند که بر اجرای کبیر طایفهٔ مرکزی لاحق شده و بر عدد آنها می افزودند . چنانچه
در سال شصت و نه عدد آنها چهل نفر بیشتر نبود اما در سال هفتاد و هشت تقریباً تا صد نفر
رسیده بودند . و در هر انتخابی انها تحصیل رای میکردند و بزودی صاحب
قدرت بسیار شده بودند . و در مخالفت رای ... با طرف معارضین
اتفاق کرده و باکثریت آرا کار را از پیش میبردند . در اثنای سال هفتاد و هشت
شروع کردند از اظهار کردن که رجوعی از دولت ... مذهبی باید بشود . یک اندک

بسیار مهم

بسیار همی امپراطور را مشغول داشت یعنی ازدیاد انقلاب جانفزای سوسیالیست
امپراطور و مقربانش با کمال پریشانی خاطر میدیدند که قانون منع هیچ ثمری نبخشید زیرا
کیشیشان همان استبدادی که بر تن مستند نفی و طرد و هزار گونه سختیها هیچ تفاوتی بحال آنها
نمیدید و در کمال سختی بمقاومت دولت ایستاده اند . دولت نمیتوانست همواره
متنافر و متجاهل باشد . دگبیر هم امپراطور بسیار از این افزایش دلگیر و متأثر بود
دولت میکوشید که عموم را برای این اضطراب داخلی بدست آورد لکن چیزی
نمی یافت . کاتولیکها فالک را (از وزرا) می نمودند که زیادی این انقلابات
و اضطرابات را او سبب است و علت اصلی است و مخالفت از نوع صلح
و عدم آشوب اوست . و او است که قانون [illegible] نمود . و او است که
عهد کرده است که تا میتواند در عداوت کاتولیکها سعی نماید . امپراطور
با وجود اینکه پروتستان بود و اعتقاد [illegible] بنفس [illegible] کاتولیکها نداشت .
باری امورات در این حالات بود تا [illegible] رها [illegible] داشت در هفتم
فوریه پی نهم پاپ وفات کرد . تعیین [illegible] رسید . چند ماه
بعد واقعه سوء قصد از سوسیالیستها در حق امپراطور [illegible] واقع گردید .
بار اول اصلاح کرد میانه دربار برلین و دربار واتیکان زیرا که این سوء قصد اثر کلی در
پولتیک مذهبی امپراطور کرده بود .

جلوس پاپ جدید [illegible] بالطبع بهانه تجدید مراوده و مخابرات
دوستانه میانه این دو دربار گردید که پنج سال بود که قطع شده بود . در حالتیکه
در بیستم فوریه جلوس نمود لئون سیزدهم پاپ جدید اعلان میکرد از اراده [illegible]
زیاد نمود از اینکه آن صفا و مودت قدیم را میانه این دو دربار نمی بیند . و همچنین
به بلندی همت امپراطوری میشد که توجهی بفرمایند تا رعیت کاتولیکی آلمان در سایه
عاطفت ایشان آسوده زیست نمایند . امپراطور نیز بهمان لحن دوستی جواب داد

کرمن نیز

نیز امیدوار هم که حضرت پاپ با آن اقتداری که دارند بر هر یک کشیشان تمکین نمی
رساند نباید نظر آنچه که در تحت ریاست پاپ به آسایش آنها رسید . با
این نسبت را تصدیق کرد . در ... هم آدیل در ... دیگر با پاپ خواهش
که این دو دربار ... نسبی را از ... گیرند . و بجهت سهولت این مقصود
... طرحی ... در قانون ... . اما در برلین هنوز مهیا و آماده این
آشتی نبودند و عجالةً دارسی ... این قانون را نداشتند . و باین علت بسمارک
در جواب مماطله میکرد . تا که ... سوء قصد تا نوبی عجالةً او را
از کارها دور نمود . و ولیعهد که ... در زمان ناتوانی پدر متصدی امور
بود جواب پاپ را ... نوشت . که در صورتیکه پاپ با کمال اقتدار به زمره
کشیشان ... حکم نماید که مطیع قانون مملکت باشند . پس بطریق اولی
دولت ... بحسب قوانینی که دارد نمیتواند آزادی قانونگذاری در
مملکت خود ... دیگر ... جمع ... این دو دربار این دو مسئله را
بکنار گذاشته ... اصلاح پذیر خود راهی دیگر از برای صلح و دوستی پیدا کنند
پس ... دو دربار ... طالب صلح بودند و از جدال خسته شده بودند
خاصه دربار برلین که زیاده طالب بود که ... این قال و قیل تمام نماید . ابتداء
شروع نمودن ... فقره خالی از اشکال نبود زیرا که دولت بزرگی نمیتوانست به
سهولت ... کرده خود رجوع کند و اقرار نماید که ... شده بوده است .
و علاوه بر این دولت برلین خود را متعهد و مجبور نموده بود در مسئله قانونگذاری
بر اینکه نمیتواند بی ... پارلمنت و اطاقهای ... اقدام بامری از قانون مملکت
نماید . پس ... اهل اکثریت رای را که بمقام مشاوره مهیا و ... از که
در رد و قبول کدام طرف بیشتر ... . و بعد بمقام ... اول گذارد تا مطمئن از قبول
باشد . پرنس بسمارک آن اوقات مشغول بعضی ترتیبات بود که در تهیه آنها

محتاج باعانت طایفه مرکز در پارلمنت بود . و در جنب این جهت بر حسب
مصالحه مذهبی او را لازم شمرده بود و از دربار واتیکان [illegible] . پس
در ماه ژوین هفتاد و نه فالک را از وزارت که داشت معزول نمود و این دلیل بر میل
مصالحه با کاتولیکها بود . مذاکره صلح در باب تجسس این هفتاد و هشت در آبهای کیسین
ژان میانه پرنس بیسمارک و ایلچی مخصوص پاپ در آنجا شروع شده و مستمر ماند
تا سال بعد باز با خود بیسمارک و ایلچی دیگر در گشتین و باز خود در وین
با همان ایلچی و وزیر مختار آلمان وقت آن گذشته بود که بیسمارک تصور میکرد که ممکن است
که قوانین کلیسیا را محکوم و تابع قوانین مملکت کند . پرنس بیسمارک دیگر دست بردار
بود از اینکه حد فاصل میانه قوانین مملکت و مذهب پیدا نماید و فهمیده بود که ناچار است
که با هم با مدارا زندگانی نمایند و سازش کنند و احکام و رسوم خود را با وفق با هم داده
و اختلاف را از میانه بردارند . [illegible] او که کشیشهای
خالی مانده را مرتب و منظم سازند . و دولت ابتدا خواست که کاتولیکها بوی اطلاع
بدهند که چه کسان را شغل کوره یعنی کشیشی میدهند . پاپ راضی شد باین فقره
مشروط براینکه در قانون مه در باب تعلیم کشیش دولت سخت گیری ننمایند .
بالجمله از طرفین گفتگوها زیاد شده و چون مقصود اصلاح بود لجاجت را کنار نهاده آنچه را
که مضر بحال یکدیگر میدانستند تغییر داده و بمقام اصلاح آوردند . در ماه اول سال
هشتاد و یک وزیر مختاری بدربار واتیکان فرستاده و امپراطور در افتتاح
مجالس رسما سازش خود را با پاپ اعلان نمود . و پاپ شروع بمکاتبات دوستانه
نموده و مجددا خواهش اصلاح قانون مه را نمود که از برای تکمیل مصالحه مذهبی لازم
و حتم بود . امپراطور قبول نمود بشرط اینکه امام محلات را بصوابدید دولت
تعیین نمایند . این گفتگوها تا سال هشتاد و سه کشید . میخواستند که صلح را
با کاتولیکهای مرکزی پارلمنت نیز تمام نمایند اما دولت میخواست که قدم بقدم پیش بیاید

و بعد [illegible] واست [illegible] از [illegible] [illegible]
راضی باید اما نمیخواست که چنان ظاهر شود که [illegible] بعد [illegible]
در آخر ماه دسامبر سال هزار و هشتصد و هشتاد و سه ولیعهد که از [illegible]
مراجعت میکرد برُم رفت. در ملاقات رابطه خوب با شاه ایطالیا در اثنای
مصارعه و منازعه مذهبی ولیعهد تاج و تخت آلمان و پروس احتراز از ملاقات پاپ در
واتیکان کرده بود. اما این بار دیگر نمیتوانست این خودداری را از پاپ [illegible]
و مقصود [illegible] هم چنان بود که مخصوصاً بهمین جهت برُم رفته است. و پاپ [illegible]
از این کرد که ولیعهد مهمان شاه ایطالیا است که غاصب حقوق و مملکت پاپ است
با ولیعهد آلمان و پروس با کمال مهربانی ملاقات نمود و غیر از این هم [illegible] الفت [illegible]
زیرا که سال [illegible] با پاپ [illegible] شده بود. و این [illegible]
توسطی که دولت در نزد پاپ نمود در باره آرشوک کولون و پوزن [illegible]
[illegible]. در اثنای سال هزار و هشتصد و هشتاد و پنج در سر [illegible] جزایر کارولین
در دریای جنوب میانه آلمان و اسپانیا منازعه شد. هم آن بود که بالمره کار به
جنگ منجر شود [illegible] اسپانیا [illegible] بهیجان آمده [illegible] جنگ [illegible]
حقوق بین الدول نیز نگذرند. یعنی احترام سفیر آلمان ننمودند. دربار آلمان از این
حادثه غیر مترقبه خود را محصور بین المحذورین دید که یا باید این سوء احترام را که بسفیر او
نموده اند مجازات بجنگ بدهد. یا ملاحظه اینکه شاه اسپانیا الفونس [illegible]
پیش از این مهمان امپراطور بوده رعایت خاطر او را کرده و تحمل این سوء را [illegible]
نماید. دربار برلین خاصه شخص خود امپراطور [illegible] داشته [illegible]
که این کار بی اطلاع [illegible] بگذرد. پرنس بیسمارک [illegible]
میانجی گری پاپ شد. و این کمال جرأت و نهایت [illegible] بود که [illegible]
پروتستان میانجی گری [illegible] طلبد [illegible]

بدرستی جسم نشده . میانه خود ومتی که در مذهب کاتولیکی کمال غلو را دارند .
درحقیقت یکی از پولتیکهای غریب بیسمارک این بود که واقعاً موجب حیرت است
نتایج بسیاری ازاین کار حاصل گردید که بزرگترش اقنان پاپ بود که بی اندازه
ممنون شد ازاین اطمینانی که دولت آلمان بوی اظهار نمود . وکارها هم بحسب
دلخواه انجام داده میشد وهر دو دولت تمکین بقرارداد پاپ کردند وکار باصلاح گذشت
چنین بود که نزاع مذهبی بالقوه در اینجا ختم گردید وعلی الظاهر نزاعی غیر از همان نزاع ا
که موجب دو بودن مذهب شده نماند واین هم نزاعی است که ایام وشهور وقرون
ودهور این نزاع را تسکین نمیدهند زیراکه تمام این نزاع نمیشود مگر بتمام شدن یکی از این
دو مذهب واین هم برهان عقلی دارد که نمیشود .

فصل چهارم از ۱۸۷۸ تا ۱۸۸۱

چون حرکت کردند که نزاعی که دولت آلمان را ... از هزار وهشتصد وهفتاد ودو یک
در مقابل دربار واتیکان وکاتولیکها شروع ... بکلیه گذشت
واز تاریخ هزار وهشتصد وهفتاد وهشت ... می گرفت بعلت
حرکت سوء قصدی که از طایفه سوسیالیست ناشی شد . لیکن امپراطور وصدر اعظم
رسم نداشتند که دو امر مهم را یک مرتبه ویکجا بمقام عمل آورده ومشغول وارسی و
اصلاح او باشند . پس مناسب چنین دیدند که مسئله نزاع مذهبی را یکبار کنار گذاشته
ومشغول وارسی مسئله سوسیالیست شوند . اگرچه صحیح نیست چنین گفتن که پرنس
بیسمارک مثل این بود که انتظار چنین واقعه شومی را داشت که عطف نظر بسوی مسئله
سوسیالیست کرده وترک منازعه با پاپ وکاتولیکها نماید . ولیکن تنها قبل از تاریخ
هزار وهشتصد وهفتاد ودر اوایل وزارت خود هنگامی که طایفه لیبرالها در اطاقهای
پروسها از برای نقشهای پولتیک او موانع وعوائق بتراشیدند . این وزیر

باید بیشتر مشغول ملاحظهٔ امورات و مآل آنها بود . و بیشتر رجال دولت سایر ممالک
میخواست تشکیلی در مقابل طایفهٔ لیبرال بگذارد طایفه که از سمت ... یعنی شهریها
بودند همان قسمتی که فرانسه تیرز اتا می نامند کی قبل از این جماعت اشراف و نجبا
و تیول و ارباب املاک این مقابله را داشتند و جلوگیری از این طایفه میکردند .
مسیو بیسمارک مراوده میکرد با مسیو لاسال که در میان طایفهٔ سوسیالیست قدر
و منزلت بسیار داشت و او را بلقب حواری میخواندند و همچنان در میان کارگران
و صنعتهای آلمان ملجأیتی زیاد او را بود . و زیاد مواظبت داشت براینکه نقیصه
مقاصد آنها را و بیابد نقطهٔ رابطه را میانهٔ دو نیت سلطنتی و دولت جمهوری که در هیچ
جهت اتفاق و درجه تا بالا افتراق دارند . و در اثنای این تفحص بود که در سنه
سال شصت و سه ... بمیان آمد . پس این شخص بزرگ پولتیک حل این مسائل را
بوقت دیگر گذاشت . و نتایج حاصله از جنگ دشمنان او را که در پارلمنت
داشت مجبور بسکوت کرده او را آسوده و خلاص نمود از مخالفت و مقاومتی که
دائماً داشتند . در اثنائیکه قشون پروس جنگ میکرد متوالیاً در دانمارک
و در بوهم و در فرانسه . طایفهٔ سوسیالیست در فکر مرتب کردن کار و اجل
خود و در تحصیل قدرت بودند . فیروزی لشکر مظفر نمون شاه پروس حرارت
طایفهٔ رادیکال را تسکین داده و آنها را افسرده ساخت . و بالمره خارج مانده بودند
از این آیین بندیها که طبقهٔ شهریان که بعد از رؤیت این فتوحات آشتی با دولت
کرده بودند . مشغول بودند و مجری میداشتند . شورش و یاغیگری طایفهٔ
کومون پاریس در هزار و هشتصد و هفتاد و یک در حقیقت اطلاعی بود از برای
دولت امپراطوری جدید . طایفهٔ کومون پاریس در میانهٔ خودشان گروه
مختلفه از هر جنس داشتند که گروه ژرمانیک درجهٔ آخر را حاوی نبود . اگر حقیقت
داشته باشد آنچه گفته اند در برلین . گروه کومون بعد از مغلوب شدن بسیاری

از شعبات [illegible] الی [illegible] ساختند و فرستادند . لیکن فرانسه میگوید
که [illegible] آلمان [illegible] از آنجا [illegible] آمده بودند . بعلاوه مشار
که در میان کارگران [illegible] قاعده [illegible] زیرا طایفه کومون شده بود . آیا نبود که
افتراق شده است از کنگره [illegible] المانیست و تایید شده است با جمع کثیری از
بانیها [illegible] بهر حال [illegible] که موجب بعضی حرکات شده اند از قبیل حریق و قتل
و غیره [illegible] آلمان است که سوسیالیستهای آن مملکت با تمام گرمی و
بشاشت از آنها پذیرائی [illegible] و از طایفه کومون تمجیدات وافر مینمایند و خبر
میدهند که عنقریب [illegible] در انترناسیونال [illegible] کرد .
در بار برلین یافته بودند که بسیار لازم است که مراقب حرکات آنها باشد
. وضع قانون امپراطوری آلمان قرار گرفته است که [illegible] مجالس را
بهر نحوی که باشد منع کنند . [illegible] این مسائل [illegible] شمرده
انگلیسها میکردند در شمال و جنوب آلمان [illegible] دولت [illegible]
[illegible] اشتباه کرده است در خاطر اشخاص [illegible] سوسیالیستهای
آلمان بعلاوه آزادی که در آنجا دارند متوقع [illegible] باشند . تمام دولتهای
دیگر [illegible] از حرکات فتنه جوئی کومونها مضطرب بودند . دولت فرانسه
باشتغال [illegible] زد و نشر این جمعیت را [illegible]
. اسپانیا و ایتالیا و روسیه و چند مملکتی دیگر از آلمان میل داشتند برای اینکه
پیش گیری از آنها نمایند صدراعظم آلمان یعنی بسمارک و صدراعظم اطریش
در اولین ملاقات که در [illegible] در سال هزار و هشتصد و هفتاد و یک نمودند .
نخستین صحبت را درباره سوسیالیست عنوان کردند . میخواستند جلوگیری نمایند اما
احساس میکردند که محتاج باصلاح هستند . بسمارک در خیال این بود که چنانچه
با طایفه لیبرال سازش کرد و اتحاد آلمان را نتیجه آن سازش برداشت حال نیز

با فرقهٔ سوسیالیست سازش نماید و نتایج صرفه جوئی در پولیتیک و ادارهٔ مملکت تحصیل کند
. پس از تاریخ هزار و هشتصد و هفتاد و هفت در تمام اعلانات عمومیهٔ خود امپراطور
از فضایل و مناقب تمدن و بهم زندگانی کردن و حق کار کردن و تکلیف دولت
در پرورش آنانکه انتهار امیر و بخدمت نمودن در زیر بیرق دولتی سخن میگفت .
همین سال نیز امپراطور در افتتاح مجلس پارلمنت بعد از آنکه مختصری از ضرر و زیان
خودسری و بی نظمی بیان کرد . با بیانات وافیه شرح داد که در ممالک مختلفه
در هر کدام به چه قسم سعی می‌کنند که از برای کارگران و عملجات تحصیل کار نمایند و آنها را
بیکار نگذارند . اما سوء قصدهائیکه در هفتاد و هشت دربارهٔ امپراطور بعمل آمد
بالطبع تنور را در مشاورین بحد رسیده بود که باید بر آنچه بسمارک میگفت قبول میکرد
. و بر وی عرضه کرد که لازم است که ترک نمود کوشش و سعیهای بیهوده از
برای [illegible] عنایات و کاری کرد که [illegible] برآنها باید کرد . و این دولت است
که بعد از این باید کلیه دفترها اقدامات متحده را بر نماید بدون اینکه محتاج تصدیقات
پارلمنت باشد . این الهام و ترتیب تازه که طرح میرنخیت امپراطور را مسرور میساخت
که بالطبع مایل بود که ریاستی و حکمرانی در طبقهٔ کارگران داشته باشد فهمند اثبات
داخل شد در این ترتیب جدید و او را اعلان نمود در افتتاح مجلس پارلمنت در
دوازدهم فوریه سال هزار و هشتصد و هفتاد و نه و ملامت نمود پولتیکی را
که در باب مبادلهٔ امتعه و تجارت بعنوان لیبر اشانژ اخذ کرده بودند و گفت
طرفداران این پولتیک بعهد خود وفا نکردند پس باید امتعه و محصولات
مملکت را از برای بازار آلمان نگهداری نمود (لیبر اشانژ تجارتی است بین
الملل که نه قدغنی دارد و نه رسوم گمرکی .) بالجمله فضای حکومتی در برلین در آن
تاریخ مملو از اقوال و افعال سوسیالیست بود و اشخاص نخبه و منتخب بیاناتی میکردند
و قواعدی حکیمانه و مسلم ذکر مینمودند که جمهوری طلبان سوسیالیست نمیتوانستند

دعوی نمایند این مضامین از خارج شده و این مطالب از ما خود گردیده است
چنانکه تمام حکایات و بیانات امپراطور شاهد این دعوی است . شنبه بیست و سیم
شنبه فوریه سال هزار و هشتصد و نود در مجلس فرمود ((باید کاری کرد برای آسودگی و رفاهیت
حال کارگران افزود .)) در ششم ماه مه در افتتاح مجلس باز چنین بیان کرد
((این تکلیف ماست که از شش سال تا حال بسیار لطف کرده میخواهیم همراه خود دیگر روزی
دوشنبه ۴ این تصور را که وطن خود را در حال ترقی و آزادی بگذاریم و این خیال را امداد و یاری بسیار
همراهی نمودیم که در حقیقت این استحقاق را داشتند .)) عجبی را که این بیانات
امپراطور پیش نمود بسیار کسان را تعجب میکردند که امپراطور را با خیالات و امیدوار
با انقلاب ... انجمن آن را بالا نشسته بود . ومن از خود
چیزی ندارم و هرچه میگویم و میکنم همه از تشویق دولت ... است که از من
شنیده میشود . پس شما امپراطور را از کتب ... خوانند ...
نتوانستند . فی الحقیقه امپراطور دست به ... پیروی
با همه زندگانی کردن و معاشرت نمودن ... داشتن . ... هشتاد و دو
بیان فرمود مبانی خود را که درباره اصلاح مذهب ... نموده بود . و در هشتاد و سه
فرمود که فلاسفه تکلیف این است که اعمال نکنیم هیچ وسیله را از برای بهتر کردن حال
کارگران و استحکام دهیم بر صلح و موافقت میانه طوایف مختلفه .
این بیانات مختلفه امپراطور همیشه همراه با ذکر قانونی مستمر بود که
به مجلس عرضه شده و با کثرت آرا قبول گردیده . بزرگتر و احترام شخصی او
و نام بزرگ ... در میانه مردم و اینها اسباب قبول در مجالس بود . از هشتاد و نه
هشتاد ... اداره امور ... تمام آلمان از نو ساخته و تجدید شد .
در عمل مالیات ... تغییرات داده و ... کم و زیاد میکردند . هر کم ابتیاع
نمودند اکثری از راههای آهن را که دولت به کار انداختند . و از برای کارگران

ارباب‌ها را مجبور ساختند تا بانکی روبراه نماید از برای مصارف آنان از علاقه‌جات که
بجا دسته دچار شده با استعلامای مرضی کردند و اجبار از کار بمانند . از جمله کارهای
تازه که در دولت امپراطوری بمیان آمد و از هفتاد و شش شروع گردید فقرهٔ مهاجرنشین
بود که تا آنوقت آلمان نداشت . اول چنانکه در ابتدای هر کاری رسم است
کار با امتحانات شد و اولین امتحانی که دولت کرد در هشتاد بود که خواست بنا
بر تکلیف کومپانی هامبورغ ایجاد مهاجرنشینی نماید . اما بنا بر مخالفت پارلمنت از
پیش نرفت . اما عمل بکار افتاد و جماعتی از مهاجرین طالب شدند که در قطعهٔ افریقا تحصیل
مهاجرنشین نمایند بدون اینکه دولت از آنها یاری نماید زیرا که از مقاومت و تعرض
پارلمنت دلگیر شده بودند . و این نبود مگر در هشتاد و چهار که پرنس بیسمارک مصمم شد
که از مهاجرین آلمان حمایت نماید و نیز برای دولت مهاجرنشین تحصیل کند . آیا این
مهاجرنشین را در کجا و کدام قطعهٔ زمین بدست آورد امری دشوار و در نهایت
اشکال بود . زیرا که امریک و آسیا در تصرف مالکین حقیقی از اهالی خود یا دولتهای
فرنگستان بودند . و باقی نبود مگر قطعهٔ افریقا و جزایر اوسترالیا که ممکن بود
در آنها جایی از دول مالک و قطعهٔ بلاصاحب پیدا نمایند . پس دولت جمعی
از دانشمندان و کارآگاهان را بتفحصات فرستاد تا شاید مکانی بکر و بلامالک
و حاصلخیز پیدا نموده و با رؤسای اهالی آنجا بطوری معاهده و مقاوله نمایند
و مکان مزبور را تصاحب نموده و امری که منظور است بعمل آورند . پس دیری نکشید
که تحصیل اراضی و ابتیاع آنها متعاقب هم رخ نمود اکثر آنها در نصف ثانی سال
هشتاد و چهار صورت گرفت و در سی ام اکتبر از همان سال یک اعلان نامه دولتی
در برلین بدول فرنگستان اطلاع داد از جمیع متصرفات خود در طرف مغربی افریقا
. دولت آلمان در این اقدامات خود بخشید که مصادف نشود بیکی از متصرفات
دول که دریاها و سواحل آنها را مال خود میدانند بعلت اینکه کشتی رانی و بحرپیمائی می‌کنند

فی الحقیقه

فی الحقیقه دولت انگلیز بنظر حسادت نگاه میکرد بر این سلطان جدید که در میان شیر
قدیم بحر پیمایان بهم رسیده . و کارگذاران و بعضی دولت انگلیز هیچ وجه غفلت نکردند
تا از برای این مهمانان عوایق و موانع فراهم شد و از پیشرفت ایشان مانع گردند .

پرنس بیسمارک از میدان در رفت بلکه برخلاف با دربار انگلیز بنای معارضه
گذاشت . و انگلیز نیز با دولت پورتگال معاهده بسته و حدود متصرفات خودشان را
در کونغو بوجه دلخواه معین نموده و معاهده تجارتی بر نفع خودشان بستند . و دولت آلمان
این معاهده را امضا نکرده و در کوشش نمود که باره از دول بحرپیمایان را با خود همدست و هم مطلب
نمود . و بجهت نکته گذاری و مساعدت را نمود برای تشکیل مشارکت آنها در تجارت کونغو
که دولت انگلیس از حمایت پولی و غیره مضایقه داشت ... اشتراک متصرفات
خود را بضرر دولت پورتگال با بر جا و مستقر نماید . و از این ... رئیس
جمهوریه حکمت ترانسوال را که مملکتی است ... پذیرائی کرده و معاهده
با شأن و شکوه سلطنتی با مشارالیه بستند که با ... بوجه ... تجارت نگرفته بودا
و بهمین علت دولت آلمان شروع بمذاکره ... با دولت جمهوریه فرانسه در اثنای
سال هشتاد و چهار تا اینکه کلیه اول و مشارکت ... فرانسه و آلمان را بجای مشارکت
دولت انگلیز و پورتگال در تجارت کونغو بگذارد بعضی دول فرنگستان و امریکا را باهم
متفق سازد و در تجارت کونغو که انگلیز و پورتگال میخواستند تنهائی و بلا مشارکت غیر داشته
باشند . و تحصیل کرد باین واسطه تقرب و خصوصیتی با فرانسه که پس از واقعه جنگ تا
آنوقت میانه آنها باین وضوح و آشکاری اتفاق نیفتاده بود لیکن هر دو تصدیق داشتند که این
سازش و خصوصیت بوجه مطلق نیست بلکه در یک نقطه مخصوص ... است ... و
در آن نقطه غرضی کامل از برای سود و نفع خود دارند . این سور معلوم نمیتوان کرد
منفعت آلمان در کونغو بیشتر است یا حاصل فرانسه در این تجارت زیادتر . در هر صورت
این بار اول بود بعد از سالهای زیاد که فرنگستان دید دولت آلمان و فرانسه را

که باهم

که باهم باتفاق دو نفر مترجم و هیپوتامی را و نقطه گذاشته و هر دو عنان در عنان میروند
اختلافی ندارند . در پائیز سال هزار و هشتصد و هشتاد و چهار میانه پرنس بسمارک
و سفیر کبیر فرانسه در برلین مجلس مکالمه منعقد شده و متعاقب شنیدند که در جمیع فقرات
متعلقه بافریقا این دو در باره هم اتفاق کردند و مصمم شدند که دعوت نمایند دولی را که
دریانورد هستند و در سواحل متصرفات دارند که حاضر شوند بمجلس کنفرانسی که در برلین
تشکیل میشود از برای اینکه در تکمیل قرارداد یکه بین الدول خواهد بود بجهت پروگرامی که تمام
فصول اصلیه او قبل از وقت مقرر شده است . و تعیین یافته در میانه این دو دربار فرانسه و برلین
بدون منازعه و به باب بزرگی در راست این تجارت و این کنفرانس بسته خواهد داد آزادی
تجارت را در رودخانه کونغو و همچنین آزادی کشتی رانی در رودی که در کونغو و رود نیجر
. و چنین بعضی قواعدی خواهند گذاشت که بعد از این جبر خواهد داد حقوق اهالی اروپ را
برجستگی رسوم معتاد که سواحل افریقا مسکون و متصرف شده است . دول مدعوین
اجابت کردند . دولت پورتگال از جهة اینکه میدانست از این کنفرانس غیر از ضرر
از برای او در [illegible] نخواهد بود ابتدا [illegible] دعوت دولتین آلمان و فرانسه را ادهم اجابت
کرد . و [illegible] داخل کنفرانس بودن را بهتر شمرد از اینکه طرف مخاصمه با انگلیز
و دول فرنگستان شود . دولت انگلیز هم بالاخره رضا بحضور کنفرانس داد اما با اظهار
واضح و لایح زیرا که بسمارک باو فهمانده بود که اگر در این خصوص تأمل داشته باشد ما نیز در مسئله
مصر تأمل خواهیم داشت . مسئله مصر آن اوقات مسئله بسیار باریک و مهمی از برای
دولت انگلیز بود .

کنفرانس از برای فقرات افریقا تا دو ماه آخر سال هشتاد و چهار و دو ماه
اول هشتاد و پنج در برلین برقرار بود . کار بسیار مطول شده و بتأنی و تأخیر میگذشت که
بسمارک با منظور نگاه داشته از برای خسارت پورتگال حقوق دیرین و صدایه ثابت نزد او
قدم تقدم و [illegible] دافعه میکردند در مقابل تصرف شرکای بلژیک . و فاما

که بردند

که بردند تحصیل آزادی کشتی رانی بود در سواحل مستملکات آلمان و فرانسه از این اتفاق با فرانسه
دولت آلمان صاحب مهاجرنشین شد در افریقیای مغربی . و بر انگریز غالب آمد در
مسئله که هرگز گمان نداشت و ابداً خیال نمیکرد که دولت آلمان که از دول بحر پیما نبود با او
در دریا و سواحل همچشمی نماید . مع ذالک معاهده برلین موجب اتمام مناقشه با انگلیس
نشده هنوز در بار آلمان منازعه در دریای جنوب بجهة تصرف حصه از نول کینه
داشت و در ساحل مغربی افریقیا نیز منازعه بعلت تصرف کامرون در کار بود
بالاخره دولت انگریز در این دو مسئله با مدعی خود سازش نمود . در ماه مه سال هشتاد و پنج
امپراطور گیلیوم حمایت خود را درباره حصه از [illegible] نمود . بیسمارک
در تصور خود شش اشتباه نکرده و خوب فهمیده بود که انگلیس [illegible] خواهد کرد و از بیم انکه
آلمان مداخله بعمل مصر کند آنچه در باب مهاجرنشینها بگوید قبول خواهد نمود . در اثنای
سال هشتاد و پنج آلمان منازعه نیز با اسپانیا داشت [illegible] گذشت
. باری از حالا میشود فهمید و گفت که در مهاجرنشینهای آلمان چه خواهد کشید و چه
خواهد شد و تاکنون دولت امپراطوری [illegible] مضافات و متعلقات
آلمان محسوب دارد زیرا که قاعده و قانونی که در لشکری دارد مانع است که افواج
آلمان را در این ممالک بعیده بسا خلو نفر شد . آلمان مضایقه ندارد که جلای وطن نماید
از برای تحصیل مکنت و ثروت و کسب و کار و فلاحت وغیره در امریکا یا جای دیگر
لیکن هیچ میل ندارد که برود خاک نماید در تحت مدار سرحدان و مناطق حاره داشتن
افواج محال است که دولت صاحب مهاجرنشینهای متعدده بین الدول در
سال هشتاد و پنج گردد . پارلمنت هم تاکنون چندان اظهار میل و شعفی به داشتن مهاجر
نشین نکرده . و در این باب چندان رنجشی از برای امپراطور از پارلمنت نیست زیرا
که میل شخصی امپراطور نیز بر این مطلب مساعدت ندارد .

فصل نوزدهم

فصل نوزدهم امپراطوری اروپ از ۱۸۷۱ تا ۱۸۸۸

بعد از مراجعت از فرانسه در بیست و یکم مارس سال هزار و هشتصد و هفتاد و یک
در افتتاح اولین مجلس پارلمنت امپراطوری امپراطور رسماً بیان کرد که ملت آلمان حفظ و
نگهداری خواهد کرد اقتدار و استقلالی را که تحصیل نموده است بفراهم آوردن اتحادی که
الآن دارد . و این آلمان جدید کفیل و ضامن بزرگی است از برای نگهداری صلح
عمومی اروپ . و هم آنوقت جمعی بودند که براین اطمینانی که امپراطور میداد
وقعی نگذارده و باور نکردند . آیا شهریاری که فتوحات آلمان از سلطنت معزول کرد
بیست سال قبل این مطلب را بیان نکرد که گفت . امپراطوری بنفسه خود صلح است
بعلاوه در مدت هیجده سال سلطنت امپراطوری سه جنگ بزرگی واقع شد بغیر از لشکرکشیهای
ممالک دور که در زمان سلطنت امپراطوری بود و در شمار نمی آوریم شورشها و فتنهایکه
از نتیجه سلطنت امپراطوری بود . تقریب امورات اتفاقیه با وقایع دیگر مستلزم
و نتیجه همینها است و اضطراب و بیقراری از خاطرها زایل نمیگردد .

پس اگر آلمان خصم خود را تنها مغلوب میکرد با خصم با وی صلح میکرد و دل
صاف نمینمود . و آن اینکه بعد از غلبه تکلیفات سخت نمود چنانکه خود نیز معترف بسختی
است . آیا جای آن ندارد که بترسند از مغلوب که همان فردای روزیکه گریبان
از جنگ غالب خلاص ساخت جمع آوری بقیهٔ قوتی که برایش مانده نماید و با دولی که عداوت
با آلمان دارند متفق شده و تاخت بر خصم آورد بامید آنکه بروی غالب آید ؟ امپراطور
گیلوم شخصاً با خودستائی و اظهار مسرت نماید از این فتحی که برایش دست داد و نتایجیکه
برداشت زیرا که بزرگ ساخت سلطنت خانوادهٔ هوهان زلرن را با فتوحاتی که تمام
اروپ دیدند و شناختند . و بلند کرد نام خانوادهٔ خود را بعلاوه کردن بر تاج سلطنت
پروس تاج شاه آلمان را و افزود بر مملکت امپراطوری که احیا نموده بود دو مملکتی را که

همراه کابین این عروس ملک بود . دیگر چیزی بیشتر از این میخواست و آرزوئی
نداشت الا اینکه نگهداری کند این ثمره که تحصیل کرده با این همه زحمتها و کوششها . داوری از
استمرار آینده مصون و محفوظ دارد . و دکتر گه حکیم و دانشمندی معروف است چنین
میگوید « بزرگترین فایده تاریخ جدید در جهان و امتیازی که بر تاریخ عتیق دارد این است
که مینماند برسلاطین که از تاریخ قرن پانزدهم تا به حال برخلاف و خصومت پادشاهی که قادرتر و
استیلایش بیشتر بوده است اتفاق کرده اند » و دکتر مذکور هنگام نوشتن این فقره شارلکن
و لوئی چهاردهم را در نظر داشته و ناپلیون اول را نشناخت و معاصر نبود . این مثلها بخصوص
از برای امپراطور گیلیوم خوب بود که او را متأثر میکرد و از استحکام مباحث در طریق اعتدال
و احتیاط که واقعاً در اشخاصیکه بخت برآنها چیره [illegible] در آن سلوک است
. مطالعه تواریخ و احتیاج بر استراحت [illegible] سن هفتاد و [illegible] امپراطور بود
. اثری در پولتیک خارجه امپراطور [illegible] در امور
بود که از همه بیشتر المان تحسین و تمجید مینمود . و ثمر این [illegible] بخود امپراطور
عاید میشد که فهمیده بود ایستادگی و امتناع [illegible] و اغماض کردن
از پاره تقصیرات که جزئی بودند و مجازات [illegible] از مجازات
هستند و فقط آنها را بتدبیرات مصلحانه خوابانیدن . اولین حرکت پولتیک
المان بعد از امضای مصالحه نامه این شد که دوری از فرانسه نماید و اینهم اشکالی
نداشت . زیرا که دولتی که مغلوب شده دیگر از برای غالب دوستی نخواهد بود
که طالب اتحاد او باشند . اما لازم بود که در فکر آینده نیز بود که روزی این
ملت بزرگ که در عین بدبختی علایم قدرت خود را بانواع مختلفه ظاهر میساختند . سری
بلند کرده و آثار حیات و وجود خود را بشدت ظاهر سازد . و در این باب در اوایل
اختلاف کلی میانه امپراطور و بسمارک حاصل بود . در اعلان جنگی که بفرانسه کرد
گیلیوم در حالتی که لشکریان القای بغض و عداوت امپراطور ناپلیون را میکردند نسبت

و گمان نداشت که برانداختن امپراطوری فرانسه موجب قوت و قدرت ملتی خواهد بود که جمهوری طلب شده و گفتگو دولتی تشکیل بدهند ... سد چنین میل ندارند و با همه دشمنند خاصه با خانوادهٔ هوهان زولرن . پس پرنس بیسمارک چاره شام میرو ایجاد حکومت و فرانسه و هیئت ... منبها و بیت او را خوش و ناگوار بود . و مراتب دو مشهور داشت که این صلح با دولت امپراطوری نماید با دولتی دیگر با سلطنتی نه جمهوری . اما مصلحت دولتی او را مجبور میکرد که مصالحه را بگذارند با هر دولتی که باشد بشرط آنکه تمام قرار دادها و شرطها را بجای آورد .

در این فقرهٔ آخر بیسمارک مصمم بود که ابداً تغییر و تبدیلی بر رای خود نمیداد . و بر جهت زیاد امپراطور را راضی نمود که مصالحه را با جمهوریه که دولتی تازه از زد و بوسیونها با دستهٔ میسر ... شده ... اند . و عزم داشت که از این دولت جدید طرفداری و حمایت ... تا استحکام گیرد . ... اگر گمان داشت که این دولت جمهوریه بسبب تفرقه و اختلاف ... شده در خارج او را از دول سلطنتی اروپ جدا ساخته و ... که با دولتی متحد شود . در این مطلب مدتی در میان خویشان و مقربان امپراطور گفتگو و اختلاف بود که جمعی تصدیق عقیدهٔ بیسمارک کرده و جمعی تکذیب مینمودند . کنت هنری دارنیم سفیر مقیم آلمان در پاریس بالکلیه در این عقیده با پرنس بیسمارک مخالف بود و با رای امپراطور در این فقره موافقت داشت . بالاخره پرنس بیسمارک غالب آمده و سفیر مزبور را عزل و احضار نمود . باری این با جمهوریه بود که دربار برلین امورات متعلقهٔ بمعاهدهٔ فرانکفور را منظم و مرتب ساخت و حساب وجه جریمهٔ جنگ را پرداخت و بملاحظهٔ همین رای دربار برلین تمام طرفداران حکومت سلطنتی فرانسه بی اعتنائی میکرد . و تغییر ریاست جمهوریه و کناره جوئی مسیو تیر در دربار برلین خوش نیامد و بسیار مخالف طبع آن دولت گردید . مارشال ماکماهون که پس از مسیو تیر ریاست جمهوریه یافت در تمام مدت ریاست خود

با سیاست و تدابیر بیسمارک در منازعه بود . فیما بعد انگلیس این سه دولت متحد
شمرده گشته خواهد شد . در اثنائیکه در ضمن از جمهوریه حمایت کرده و ناپلیون را مستحق میدید
چنانکه خود دولت مزبوره نمیدانست که این حمایت از کجا و میرسد و این تقویت را چرا درباره
او مبذول میکنند . از طرفی نیز دولی را که گمان میرفت که با فرانسه متفق شوند بخود نزدیک
کرده و از فرانسه دور میساخت . در شمار اینها در درجهٔ اول دولت اطریش بود
که در ابتدای جنگ با فرانسه ناپلئون سوم در ضمن معاهده بر ضد پروس داشتند و یک درجه
هم اظهار خصومت ظاهر ساخت لیکن وضع و هیئت دولت روس را دید که در باطن
بر حمایت پروس است . و علاوه بر اینها دولت فرانسه بوضع ناگواری شکست
خورد لهذا چنین مقتضی دید که پای از خصومت با پروس بیرون کشد . امپراطور گیلیوم
دور از آنکه از وضع اطریش اظهار دلگیری نماید دولت مشارالیها را بانتقام تعرض
و ملامت نیاورد . همان فردای واقعهٔ سدان [illegible] با کمال گرمی و مهربانی
با امپراطور فرانسوا ژوزف رفتار نمود . و اظهار [illegible] نمود از اینکه در این
جنگ او را نیز مثل سلاطین آلمان با خود متفق و همدست خود در میدان جنگ
ندید . و از همان وقت پرنس بیسمارک خیال اقدام در این باب اتفاق با
اطریش شد . و نخستین افتتاح مذاکرهٔ اتفاق را با اطریش توسط پرنس
لئوپولد باویر کرد که خویش نزدیک خانوادهٔ اطریش . و در این جنگ
در اردوی عمومی آلمان بود . پرنس بیسمارک عزم کرد که عهد اتفاق میانهٔ این
سه دولت امپراطوری بسته شود لهذا ابتدا کار میانهٔ روس و اطریش [illegible] آغاز کرد
تا برسد باتفاق خود با اینها بجهت جمهوری فرانسه که [illegible] رفته بود و [illegible]
که با اسپانیا و ایطالیا نیز سرایت نماید . این قصد و تدبیر که امپراطور و پرنس را زیاد
مشغول ساخت در این سه دولت تمام تحقق یافت . همه گفتند که ما از نفع و اصلح
و خاطر جمع این اتفاق مطمئن نشدیم اقدام باین اتفاق نخواهیم کرد .

باوجود این اشمیت ناامید نشده در روز ... و در ... امپراطور آلمان

لازم بود که در باب ... در ... هزار و هشتصد و

هفتاد و ... مذاکره ... شود . صدر اعظم آلمان در

اظهار نمود که حاضر است از برای همراهی با ... دولت ... جدید آلمان

و ابطال نمود تمام گفتگوها را که در گذشته ... .

و همچنان انکار نمود استادی که در فقره ترتیبات جدیده آلمان داده بود و که امپراطور

فرانسه از وزرا بهیچ ملاحظه قبول نمود . شورش و یاغیگری طایفه کومون در پاریس

موجب این شد که این امپراطورها بهم نزدیک شده و سهلتر شد که میانه سلاطین آلمان

و اطریش و صدر اعظمهای آنها ملاقاتی شود . بالاخره در ماه اوت در سالسبورغ

و غاستین ... اطریش ملاقات دست داد . اگرچه از این ملاقاتها

مذاکرات اتحادیکه مقصود بود دست نداد . اما کارهای مهم چندی صورت

گرفت ... در چند فقره ... اتفاق کردند . از جمله در این مسئله که

در فقره روم ... را گذارند . و در ترتیبات داخله فرانسه

کاری نداشته باشند ... . و هر وقتی که روس با اطریش حمله

نماید و داخل خاک او گردد . آلمان از اطریش حمایت و یاری نماید و اتفاق

در مقابل زیاده روی طایفه سوسیالیست کنند . بعد از این قرارداد با کمال خشنودی

و رضامندی از هم جدا شدند . امپراطور ... در افتتاح پارلمنت ... دوازدهم

اکتبر در این مطلب اینطور بیان نمود که « ملت آلمان از صمیم قلب خشنود میشوند که می بینند

که مناسبات دوستانه آنها با اطریش از جمیع کدورات صاف و مصفا گردیده . گویا که

نتیجه مذاکره منازعه قدیم که ارث هزار سال قبل است بوده . » باین ندا ...

واقعه سال هزار و هشتصد و شصت و شش را از خاطرها محو مینمود . این دو

امپراطور دست هم را گرفتند و عهد وداد دادند . و بجهة استحکام مبانی دوستی

امپراطور اطریش کنت دبست صدر اعظم خود را معزول نمود که بسمارک می‌گفت
با وجود او محال است که این دو دولت باهم از روی حقیقت و صدق و صفا دوست
باشند . دوستی از مدتی باین طرف میانهٔ پروس و روس مستحکم بود . و این
دو شهریار در ملاقات امس در ماه ژوئن سال هزار و هشتصد و هفتاد دوستی را
بمراتب مستحکم نمودند که در اثنای جنگ آلمان با فرانسه سکوت امپراطور روس ممد
فتوحات آلمان شده و دانمارک را مجبور به بیطرفی نمود . و دولت اطریش را
در اثنای جنگ آلمان و فرانسه بطوری مضطرب ساخته بود که با وجود انیکه میل یاری
فرانسه داشت جرات بر اقدام ننمود . امپراطور الکسندر دوم شخصانه
بحال خود اظهار اخلاص مینمود و تلگرافی در تهنیت فتح او بوی فرستاد و امپراطور
گیلوم نیز در جواب بخواهرزاده خود اظهار امتنان نمود از یاری که در ضمن
و باطن از وی نمود تا فتح کرد پولتیک [illegible] بر همین نسق [illegible] نمود
و پرنس غورچاکوف نایب صدر اعظم دولت نیز با کمال اطاعت بفرمان
امپراطوری این رای داشت و باهمت [illegible] این پولتیک شریک
بود . مع ذالک قبل از وقت استنباط میشد که دولت روس هر وقت
موقع را مناسب بداند بجهت نگهداری مصالح و منافع خود دولت تقدیم خواهد کرد
تغییرات بزرگی را که در سرحدات مغربی مملکت خواهد داد . و بجا خطور
این خیالات پرنس غورچاکوف در نوزدهم اکتبر سال هزار و هشتصد و
هفتاد فرستاد یک اعلان نامه بدول عظیمهٔ فرنگستان بجهت اطلاع دادن
بر آنها که دولت روس خود را مقید نخواهد دانست بمعاهدهٔ سال پنجاه و شش که
در پاریس بسته شد که مشتمل است بر قیوداتی که مخالفت دارد با آزادی مطلق
و برتری او در دریای سیاه . این اعلان و اظهار در لندن موجب
غیظ و برافروختگی بسیار شد . و بسمارک را متعجب ساخت که هیچوجه منتظر نبود

برانکه

برانکه در میانه جنگ فرانسه و المان دولت روس مطالبه عوض خدمتی که به پروس
کرده نماید و طالب حق شناسی شود یعنی سکوت آلمان را . و چون بیسمارک هیچ وسیله
از برای رد و امتناع این خود را بهیئت میانجی ظاهر ساخت و اتفاق کرد با دولت
روس در این مسئله که در کنگره پاریس بی حسابی و بیقاعدگی شده . و اختلاف نکرد
در اینکه بچه وسیله دولت روس خود را از این قید خلاص نماید . و راضی نمود
دولت روس را بر اینکه شکایت خود بحضور سلاطین امضا کننده کان معاهده مزبوره
برد . و دولت پروس سبقت کرد بر اینکه اصغای تظلم و شکوای دولت روس را
نمود که منجر شد بر اینکه مجلس کونفرانسی در لندن منعقد گردد . برخلاف میل بیسمارک
لیکن باصرار دولت روس مشار الیه راضی شد و تن در داد بر اینکه در کونفرانس
مزبور از جانب جمهوریه فرانسه نیز کسی باشد . و بعوض و تلافی خواست که در این
کونفرانس دول تصدیقی بر لقب امپراطوری پادشاه پروس که تازه بر خود گرفته بود
بشود . و از طرف دیگر در کونفرانس بحمایت دولت آلمان روس تمام
دعاوی خود را بخوبی و تصدیقی از کونفرانس گرفت . پس این
دو دولت از همدیگر راضی گشته و تحصیل منافع خود را نمودند .

دربار برلین خود را مستخلص یافت از دینی که در عهده داشت
از برای دولت روس . و چون خاطر از این رهگذر فارغ نمود متوجه
شد بطرف دولت اطریش . بجهت وسعت یافتن مملکت و برقراری
امپراطوری المان . دولت پروس که قبل بر این در تحت حمایت روس
بود . اکنون دولتی شده نظیر و کفو دولت روس که خود نمیداند
چه کند و چه راهی پیش گیرد . و مصالح خود را نگهداری نماید . قطع
نظر از خویشی و قرابت و رابطه مودت و دوستی شخصی که غالب اوقات
او را دور نمیکرد از مدافعه و ادراک حقوق و منافع خود . اما بجهت

مطمئن شدن از دوستی دربار وین در اعمال مغرب زمین لازم بود که بوی تلافی
کرده از طرف مشرق زمین تقسیمی که از تعادل پولتیک روس در امن باشد . و چه
اطریش در آلمان زیان کرد بایستی عوض از شبه جزیره بالکان بردارد .
چنین بود نقطه ابتدا و حرکت در مسئله آشتی که در هفتاد و یک از ایشل شروع شده
و در سال آینده در ملاقات امپراطور اطریش در برلین تکمیل یافت . و این ملاقات را
کنت آندراسی که بجای کنت دبست برقرار شده بود فراهم آورد از برای دو
امپراطور که رسیدن امپراطور روسیه ناگهان متحول بر سه ملاقات کردند . فاما
آمدن این امپراطور بی وعده و بی مقدمه بود لیکن ظن غالب بر این است که امپراطور
گیلیوم در هفتاد برادرزاده خود اطلاع داده و دعوت نموده بود تا اینکه این ملاقات را
با امپراطور اطریش در روسیه حمل بر بازتعیین دولتین نمایند . بعلاوه
مقصود از این ملاقات امپراطور روسیه از انتقال در دوستی با اتحاد اطریش و آلمان
نبود بلکه آمده بود که مطمئن سازد اطریش را [illegible] روس در مشرق زمین و همچنین
و استوار کردن حمایت دیاری خود را با امپراطور از برای ابقای صلح فرنگستان
بواسطه معاهده فرانکفورت و صلح مشرق زمین بواسطه معاهده پاریس و لندن .
پس دربار برلین از این پولتیک نتایج عظیمه تحصیل کرد یعنی آنچه را که در
جنگ هزار و هشتصد و هفتاد تحصیل کرده بود اطریش و روس تصدیق نمودند .
و این سه امپراطور که باهم اتفاق نمودند در حقیقت حاکم مطلق و فاعل مختار اروپا
گردیدند . بعد از این تاریخ این سه امپراطور سالی یک مرتبه بجهة مزید استحکام
دوستی یکبار باهم ملاقات کردند . در بهار هفتاد و سه امپراطور گیلیوم همراهی
پرنس بیسمارک رفتند به پطرزبورغ . و چند ماه بعد رفتند بوین
و در سالهای بعد امپراطور روس و آلمان را در آبهای امس و با امپراطور
اطریش در غاستین یا ایشل ملاقات شد .

این

این اتفاق دوستی سه گانه چه قدر رضا نا شده داشت با مخالفت
دربار برلین در برابر دولت فرانسه . در فرانسه از ابتدای آن روزی که
مملکت از وجود آلمان پاک شد . در روزنامجات فرانسه آزادی و صراحت تمام
از آلمان بد مینوشتند و بد می گفتند و مخفی نمیداشتند دولت خود را در حق
آلمان و اظهار امید میکردند از اینکه روزی انتقام خود را خواهند گرفت اگر چه این
مکافات هنوز دور باشد . وصول مارشال ماکاهون بریاست جمهوری مسیو بیسمارک
خوشش نیامد . واو را متهم ساخته بودند براینکه طالب و هوادار سلطنت
سلسله اورلئانست . بیسمارک به دلایلی که گفتیم جمهوریه را بهتر میخواست
تا سلطنت سلسله اورلئان که معتقد بود طالب انتقام بودند . از سمتی هم کشیشان
فرانسوی که در روزهای جنگ زیاد دولت دوست ظاهر میشدند بعد از برقراری صلح چندان
اظهار خصومت با آلمان نداشتند با وجود اینکه دولت آلمان این اوقات بانها سختگیری
میکرد در باب کلیساهای کاتولیکها . در برلین دولت فرانسه را متهم کرده
بودند که فتنه کارلیست در اسپانیا به تحریک و اغوای اوست دولت آلمان
حکومت مارشال سرانو نایب السلطنه اسپانیا را تصدیق کرده بود و تصدیق سایر دول را
نیز تحصیل کرده بود الا دولت روس که ادعای دون کارلوس بود . پرنس
دوهوهان لوه سفیر آلمان مامور شد که سفیر در پاریس باشد و بانجا خبر بدهد که دربار برلین
اگر اقتضا نماید از طرف دریای بیسکی مقاصد طرفداران دون کارلوس را
خواهد کرد و مانع از پیش رفت کار آنها خواهد شد . دربار برلین براین مقال در
در ابتدای سال هفتاد و پنج سخنان دیگر افزود . در آلمان چنان معروف
کرده بودند که فرانسه یک اتفاق بزرگی با کاتولیکها دارد و با اطریش و ایطالیا
که با پاپ سازش نموده و با فرانسه اتفاق کرده اند که با آلمان جنگ نمایند و بالاخره
مشهور شده (و این فقره محل بسیار باریکی بود) که فرانسه لشکریان خود را مرتب

بنماید و ناپلئون چهارم تشکیل نموده و صریح میگوید که این تدارکات از برای خصومت
با آلمان است . بیسمارک از این فقرات بدربارهای سلاطین اطلاع داد
و اعضای او در مطبعها در روزنامها درج گردید که موقع زیاد مهم و موجب سلب آسایش
است که فرانسه در پی بهانه از برای جنگ است فلهذا بر آلمان لازم است که
فرصت ندهد تا او پیش دستی کند . و سفیر آلمان در پاریس مأمور شد که از دولت
فرانسه توضیح بخواهد . اضطراب در تمام اروپ شدید شد . با وجود لهجه
بی اندازه تند و تیز روزنامجات پاریس کسی باور نکرد که فرانسه طالب جنگ با
آلمان باشد . و بیهوده میترسیدند که بیسمارک خیال تمام کردن دشمن نیمه جان
دیروزی خود باشد . دولت فرانسه نیز مضطرب شده دربارهای دول را
بشهادت طلبید که حال زار او را مشاهده نمایند و بفهمند که آیا طاقت جنگ
دارد ؟ این دربارها نیز با بیسمارک [illegible] سفیر انگلیس در برلین بلحن و لهجه
با کمال استحکام سخن گفت لورد دربی [illegible] محال است که
فرانسه مطلقاً در خیال این نیست که جنگ [illegible] نماید . و هیچ کسی هم
این مطلب را رد نمیکند که از برای حفظ مملکت خود میخواهد قشون خویش را منظم
داشته باشد . دربار انگلیز در این مسئله با دربار روس اتفاق کرد که او
نیز در برلین بحمایت فرانسه حرف میزد . بیسمارک چون اتفاق دربارهای دول را
در این مسئله دید سکوت کرد بقسمی که تا رسیدن امپراطور روس و پرنس غورچاکوف
به برلین که در دهم ماه مه رسیدند تمام این غائلها گذشته و این سخنان تمام شده بود
امپراطور گیلوم که چنین اظهار میکرد که گویا این سخنها را تازه شنیده است .
بسفیر فرانسه گفت دیدید که میخواستند ما را با هم بجنگ اندازند ! امپراطور روس
نیز چنین گفت بهیئت سفرای مقیمین در برلین که صلح بخاطر جمعی برقرار است
و صدر اعظم روس هم پیش از آنکه از پای تخت آلمان بیرون رود .

یک اعلان رسمی به دیپلوماتها فرستاد بهمین مضمون . و همچنان در بیست و ششم [?]
در افتتاح پارلمنت امپراطور گیلوم بالصراحه از دوام و بقای صلح خبر داد .
بعد از این تاریخ باز مکرر چنین گفتگوها میانه برلین و پاریس میان آمد
اما آن طور که در سنه هزار و هشتصد و هفتاد و پنج ولوله در تمام اروپ افکنده بود و جنگی میانه فرانسه
و آلمان واقع نگردید . و از آن تاریخ تا کنون نیز پولتیک آلمان نسبت بفرانسه
ملایم شده و فرانسه نیز کمال جد و جهد در تکمیل نواقص امورات خود است ولیکن
پارهٔ مسائل که چون پرده در میانه بود . دربار آلمان امتناع کرد از
قبول مشارکت با فرانسه جشن عمومی که در خیال داشتند در پاریس از برای سال
هشتاد و هشت برپا نمایند . دیگر از ممالک آلمان را نیز وادار داشت که از قبول
این مشارکت تنفر نمودند و همچنین عرض لشکری که در شانزدهم مه در فرانسه نمودند
بسیار تکلیف به دربار برلین داد به این ملاحظه و از روی احتیاط بر قراولان
السانس و لورین افزودند . از این دشمنی فرانسه یک مختصر نگرانی میانه صدراعظم
آلمان و روس هم رسید که روس بسیار از این نوع سختی که دولت انگریز رفته هم
بتوسط کنگره کذاشت دلخور شده بود و از این طرف پرنس گورچاکوف که مانع از بهم خوردن
صلح گردید زیاده دلگیر و متغیر بود . مع هذا مناسبات پولتیکی این دو دولت را
خللی نرسیده و برقرار بود . آن اوقات جنگی میانه روس و عثمانی مظنون
بود . امپراطور گیلوم را شخصاً این جنگ موافق طبع چون سایر حروب نبود
یقین داشت که فایده از جنگ عاید او نخواهد شد بعلاوه بعید نیست که
در این جنگ کمارزیانی [?] نیز بروی وارد آید . یک زمانی امید میداشت که امپراطور
روس را از این خیال منصرف سازد . لیکن اشتباه کرده بود . مجالس
پانسلاویست او را بطرف جنگ میراندند . و طایفه نهلیست او را مشوش کرده
بودند . دربار روس جنگ خارجی را اسباب سلامتی مملکت روس از آشوب و فتنه

۱۸۷۷

بیدا انگشتند . آلتپرنس بیسمارک بعکس امپراطور گیلیلم بتوجهی و کوششی
از برای اینکه روسیس را از این خیال مانع شود نداشت . و نمیخواست عهد او
شکسته است تا فرانسه را بطرف خود جلب سازد زیرا که اینها اصرار داشتند و محرک روس بجنگ
بودند . و علاوه براین تصور میکرد که این جنگ میانه روسیس و عثمانی طولانی شده
و موجب ضعف قوه روس میکرد و چنین امری بودن پرنس آلمان ناگوار نبود . فلهذا
آلمان کار را گذاشت بسوق طبیعت خود بگذرد . بعد از آنکه سعی بسیاری در
استانبول نمودند که کار بجنگ نکشد و روسیس اعلان جنگ بدولت عثمانی نمود
بیهوده شد آنچه دولت انگریس کرد که شاید این جنگ واقع نشود و حتی خود ملکه انگلیس با
بعضیها از پرنس بیسمارک درخواست نمودند که بگذارد که جنگ بهم بخورد ممکن نشد و روسیس
بمیل و رضای دربار آلمان قدم بمیدان جنگ نهاد . روسیس غالب شده
تا قرب استانبول راند . بعد مصالحه سان استفانو ... سلطان
سلطنتی دراره پا ... عثمانی ... برای ... موافقت ... روسیس و
اطریش را بهم زد زیرا که روسیس دست ... دولتین
چون دو انگریس ... اگر یک دوست ... کرد از اینکه
دولت عثمانی را تجزیه و میان خود قسمت نمایند . پس اطریش با ... اطریش لشکرهای
خود را بحرکت آورد و انگریس کشتیهای خود را بطرف آبهای ترکی روانه نمود . پس چه
واقع میشد اگر قشون روسیس وارد شهر استانبول میشد .
از قرار معلوم دولت روس وحشت کرد چون انگریز و اطریش را
آماده برای جنگ دید و از طرف آلمان نیز اطمینانی نداشت بنابراین معاهده
سان استفانو را تمکین کرده قرار شد که مجلس کنگره بریاست پرنس بیسمارک در برلن منعقد
گردید . بیچاره دولت عثمانی مغلوب و منکوب شده ...
برده و بخود میبالیدند که با انصاف بوده ایم که ...

در کنگره

عثمانی اگرچه مغلوب و غارت گردید لیکن غالب را عاجز گذاشته بود که حصه
تمام و تمامی از غنیمت را نبرد . دولت روس بعضی از ممالک اروپا
و آسیای مملکت عثمانی را متصرف شد . بلغار را هم مستقل کرد با ملاحظه بعضی جزئیات
و تابع اسلاو را بر امتیت خویش متصرف نمودند . و آن خیر که را در زیر
دولت عثمانی صعب بود این بود که متصرفات اطریش را داد بوسنی و هرزگوین را
یعنی حصه مغربی شبه جزیره بالکان را . امپراطور الکساندر ثانی از این بسیار دلتنگ شده
ما از روی همچنان در تمام مدت کنگره برلین با خویشتن بود و نتوانست که از برای امپراطور
روس کاری بکند . بر خلاف اطریش و انگلیس که بسمارک بشدت از ایشان
حمایت داشتند . روس از کنگره ناخشنود بیرون آمد . زیرا که نتوانست کاری که
عنوان کرده بود تمام نماید . مجبور مانده بود بر اینکه مجادله نماید بسمارک با وی گفت
که مرا مجبور نکنید تا انتخابی میانه شما و دولت اطریش نمایم . انتخاب میانه روس و
اطریش ترجیح دادن اطریش بود . وجود مدت طایفه اسلاو روس . هم از
فردای تمام شدن کنگره بنای دولت روس ظاهر شد . پرنس غورچاکوف
گفت که کنگره [illegible] دشمن است . روزنامه‌های روس در
حق بسمارک بنای بدگوئی گذاشتند . و او را در دوستی دولت روس بر خیانت
متهم ساختند که با دشمنان آن دولت سازش کرده و دوستی او را رعایت نکرد .
پس میانه روزنامجات این دو مملکت مباحثه و مجادله شروع شد . چون دو دولت
که همسایه بودند از یکدیگر رنجیده بودند تا اینکه درباره هم کم کرده اند نشر دادند . روزنامه‌های روس
گفتند آیا پروس نبود که در تاریخ هزار و هشتصد و پنجاه و چهار در اثنای جنگ قریمه
و در اثنای شورش پولونی در شصت و سه خدمات شایان به دولت روس نمود .
روزنامجات روس جواب میداد که حق است . اما ما نیز در شصت و شش و در هفتاد
گذاشتیم تا اطریش و فرانسه را شکست و غالب گردید . پروس در جواب میگفت

صحیح است

صحیح است لیکن تکلیف من این بود که در هفتاد و هفت تکلیف تأدیه بدولت روس
نه دست از بلند پروازی برداشته و نگذارم که در آسیا و اروپا بهوای
سروری و برتری افتد . در روس میدیدند مگر اینکه دیگری از برای سیاست
ساخته نشد . و تقصیر را از چشم دربار آلمان میدیدند . در همه جا خیالات
مشوشی بود . و تعریف از قبول کردن عهدنامه برلین هم رفت اما وقت اندیشه و دیدند
. اطریش و انگریز در اجرای این عهدنامه سختی بنا داده بودند و آنها بیشتر این
دو دولت را ... داشت . حالت دولت روس ... شده
شده بود . در سالهای هفتاد و هشت و هفتاد و نه روزنامجات این دولت با تقلیل ا
دولت آلمان بدگوئی کردند . و در همان اوقات دولت روس در سرحدات
بعضی خود ما یبها کرد که در نظر اولیای آلمان از عرب خیلی ... داشت . و
صاحب منصبان روس در وقت ... حرکت میکردند که با میدان تجاربه
میروند نه مسافره . پرنس گورچاکوف ... ملاقات با دلبودند
با یک نفر از روزنامه نویسان فرانسوی ... در باب ... دولت روس
بضد آلمان با فرانسه اتفاق نماید بسی سخنان ... های فراوان ... ارد
. در همین اوقات بود که بیسمارک مصمم شده بود که اتحادی با اطریش - هونغری
ببندد . کنت اندراسی در تاریخ هشتاد و هفت و هفتاد در دربار وین امتناع
از اینکه با فرانسه متفق شود . و اکنون هر کسی است که لایق این است که روس را
مانع شود از اینکه با فرانسه عهد اتفاق ببندند بر ضد آلمان و اطریش .
در ماه اوت هفتاد و نه بیسمارک در آبهای ... بود .
وزیر اعظم امپراطور اطریش را نزد خود خواند . و بنای اتفاق مضاعفی نهاد
که فیما بعد محور قطب پولتیک اروپا گردید . و این امر سهلی نبود که امپراطور
گیلیوم را راضی نماید که با امپراطور روس الکساندر دوم قطع خصوصیت کند و در موقع

تا امپراطور گیلیوم طفره میبرد . و بی‌اطلاع بیسمارک در ... رای او امپراطور
گیلیوم قبول کرد که با امپراطور روس ملاقات نماید . که آن ملاقات در ... است
مغرب ... روسیه ... داشتند . ملاقات ... واقع
در خاک روسیه در قرب شهر ... واقع شد امپراطور روس ... بیسمارک
بیسمارک را متهم داشت از اینکه فراموش کرده است عهد و شرطی را که ... در سال
هشتاد نمود . از این سخن مقصود عهد و شرطی بود که بیسمارک قبل از جنگ فرانسه نموده
و متعهد شد که مقاصد دولت روس را در مشرق زمین مساعدت و همراهی نماید
امپراطور گیلیوم سعی کرد به آرام نمودن امپراطور زاده بزرگوار خود و لیکن نصایح و پند
سودمند نیفتاد . ... قدری تأخیر انداخت و اگرچه بیسمارک را با دربار
اطریش ... بیسمارک رفت به وین که اهالی
بعداوت روس ... شادمانی کردند . بعد از مذاکرات معاهده
اتحادی میان آلمان و اطریش بسته شد که عنقریب منتهی باتفاق مثلث معروف گردید
صلح عمومی ... امپراطور اطریش امضا کرد . امضای امپراطور
گیلیوم باقی بود ... امضا داشتند بیسمارک چون چنین دید استعفا داد
لیکن امپراطور قبول نکرد و مکرر گفت که من از تو جدا نمی‌شوم بالجمله در یازدهم اکتبر امضا کرد
اما بعد از قدری تعدیل و اصلاح و بشرط اینکه صورت معاهده را با امپراطور روس
بدهد این عهدنامه که مدت چهار سال معین بود که حکمش باقی باشد . قبل از انقضای مدت
مجدداً تجدید شد اما این بار بلا مدت . منظور بیسمارک این بود که باب معاهده دوستی
سئوال و جواب باقی باشد لیکن هونغری بقدری اعتراضات پیدا کرده و شبهات
وارد میکرد که نزدیک بود دولت از جواب عاجز میشدند و این معاهده برخلاف دولت
روس و فرانسه بود . اما دولت روس ظاهراً هیچ اظهار اضطرابی نکرد
و غراندوک ولیعهد روس در ماه نوامبر به برلین آمدن در بار آن دولت آمده

و با کمال احترام از وی پذیرائی کردند . و در تونس خود بنا گذاشت که از تونس بجانب ...
... ازکار کرده و دولت خود بود و دیگری مشارالیه ...
... دو دولت مشارالیهم بهم نخورد با وجود اینکه کامل شده از راه بهم زدن داشتند .
میانه ... کنگره برلین اظهار خصومت بدولت فرانسه کرده ...
... را ترک نکرده و ... خود ... کرده ... بر دوش
می بست ... زبان آلمان ... حالت ...
... پیش نمود . و ... دولت ... فرانسه ...
نمود . و ... معاهده ... میانه ... زمان ...
قبل از آنکه از روی حرکت ... در وقت ... فرانسه ...
معاهده بهیچ وجه زیانی و ضرری از برای دولت ...
تنها ... کرده ... دخل کردن فرانسه ...
نموده میخواست که ... انگلیز و روس ...
بازه پیدا نمایند . و میگفت که فرانسه ...
دخل کردم این شوکت ... فرانسه و آلمان ...
بلکه با این قسم امورات فرانسه را از صرافت ... بهم زند .
اما در ... سال ... که ... فرانسه
بهیچ وجه از این صرافت نیفتاده و منتظر وقت و فرصت است . و در جواب
این کلام از برلین حکم شد که چنین فسخ ... فرانسه ...
موقوف نمایند ... از برای فرانسه ... .
میانه این دو دولت باقی بوده بهم نخورد . و دربار آلمان ... امورات فرانسه
در خارج مساعدت مینمود و در مسئله تونس ...
از دربار آلمان مشهود میگشت . و در فقره افریقای غربی چنانکه دیده شد آلمان

و فرانسه باتفاق حرکت کردند . و امپراطور در بیستم نوامبر سال هشتاد و چهار
در افتتاح مجلس پارلمنت از این اتفاق اظهار خشنودی کرد .

دولت روس که بسیار از این اتفاق و اتحاد آلمان با اطریش و فرانسه
دلخور و دلگیر بود اما بمحض خاطر دوستی شخصی که میانه امپراطور گیلیوم و امپراطور روس بود
اظهار نمیکرد . اما در تمام اروپ اینطور تصور داشتند که این دوستی باقی نخواهد بود
بمردن یکی از امپراطورها تمام میشود زیرا که گمان نبود که ولیعهدهای این دو دولت نیز
پیروی از پولتیک پدران خود نمایند . واقعه هولناکی این تصور را باطل نمود
. در سیزدهم مارس سال هشتاد و یک الکساندر دوم امپراطور روس در پترزبورغ
بقتل رسید مقتول گردید . و سه روز بعد از آن وزیر امور خارجه روس
اعلانی نشر کرد بنام امپراطور جدید الکساندر سوم که پولتیک این امپراطور با کلیه
برصلح است . و دولت روس با دوستان خود کما فی السابق در مناسبات
دوستی مستحکم برقرار است . و اظهارهای دوستانه خیلی بگرمی میان امپراطور
گیلیوم و الکساندر سوم مبادله شد . ولیعهد آلمان در تشییع جنازه و دفن
امپراطور مقتول حضور یافته و بپترزبورغ رفته و مبانی دوستی را مستحکم نمود . و در نهم
سپتامبر این دو امپراطور در دانتزیغ باهم ملاقات کردند . امپراطور جدید
روس در سفر خود به پروس مسیو ژیرس را همراه داشت که جانشین پرنس گورچاکف
بود بوزارت خارجه . و وزیر داخله خود ژنرال اغناتیف را همراه نیاورد
که خصومت شدیدی با آلمان داشت و امپراطور گیلیوم نیز با ولیعهد و پرنس بیسمارک
همراه بود . و این ملاقات در حقیقت ملاقات آشتی و دوستانه بود میانه این
دو دولت . در هفدهم نوامبر در افتتاح پارلمنت امپراطور گیلیوم گفت
« که ملاقات من در دانتزیغ با امپراطور روس در جانشینی تا امپراطور اطریش
علامت استحکام دوستی بود که روابطه را با این دو دولت محکم کرده و ما با این

دو دولت سابقه حسن میانه [illegible] این اتفاق تجدید [illegible] بود [illegible]
نهایت [illegible] این سه دولت بر دوام و استحکام او [illegible] . [illegible] دو
باز همین [illegible] میانه دولت آلمان و روس [illegible] زبانها تقاضا و [illegible] .
در ماه ژانویه [illegible] ژنرال [illegible] روسی [illegible] اطریش و آلمان [illegible]
[illegible] نشده [illegible] دولت روس ژنرال [illegible] کرده و [illegible]
معذرتی [illegible] اطریش نمود . اما ژنرال [illegible] پاریس رفته در مجامع [illegible]
تلخ [illegible] آلمان و اطریش گفت [illegible] بود که احداث فتنه [illegible]
دولت روس او را از پاریس [illegible] قدری [illegible]
آنچه [illegible] ملت روس است . مع ذلک دولت روس
کمال سعی را داشت که غیظ و غضبی که در برلین [illegible] آمده [illegible] .
فرو [illegible] که دشمن [illegible] پولتیک آلمان [illegible] . [illegible]
آینده برادر الکساندر سوم [illegible] . [illegible]
و این [illegible] لشکر و مانور در تحت فرمان امپراطور [illegible] . و در ماه
نوامبر مسیو دو گیرس وزیر امور خارجه روس [illegible] با کار
گذاران اطریش و آلمان گفتگو کرد . اما این نشد [illegible] در سال آینده که دولت
روس نیز داخل در اتفاق آنها شده و اتفاق مثلث صورت گرفت . چنانکه گفتیم
اتفاق آلمان و اطریش با مدت معینه و هر ساله تجدید میشد و بعضی دیگر از دولتها
نیز آمده داخل این اتفاق شده خود را در تحت حمایت این دو امپراطور گذاشتند . از طرف
دیگر باز اغتشاشی میانه برلین و پطرسبورغ در [illegible] برقرار شده بود . [illegible]
میشد که دولت آلمان قشون ساخلو خود را در سرحدات روس زیاد میکند و قوت
بحریه [illegible] جنگی خویش را در بحر بالطیک زیاد مینماید . و [illegible]
[illegible] تمام میکند . و این هنگامی بود که وزیر امور خارجه روس [illegible]

با امپراطور و بیسمارک گفتگو نمایند . این بار دیگر صلح و اتحاد تامه که با [illegible]
این گفتگو شد . دولت روس بجهت نظم مملکت خود و خاصه رشته انتظامات [illegible]
محتاج باین اتحاد و اتفاق بود . صلح با آلمان موجب سازش روس با اطریش نیز شد
[illegible] مجزیه بالکان بسته گردید . وقایع بعد از این واقع گردید [illegible]
[illegible] ازاین دو چار مسئله بلغاری و رومی گردید .

امپراطور گیلوم که در بقیه ایام سلطنت خود کلید ارتی صلح [illegible]
عمده او شده بود کمال خوشحالی را داشت از اینکه میدید دولت روس با
که صفا و مودت را با او از سر گرفته است . و اظهار خوشنودی خود را از
این فقره در اطاق [illegible] کرد که در ماه [illegible] هشتاد و سه آمده بودند [illegible]
خوش آمدی گویند . [illegible] کرد از امپراطور روس و وزیر امور خارجه [illegible]
که تصریح کرده بودند در [illegible] صلح و دوستی روس با دو امپراطوری دیگر .
فی الواقع از آن وقت دیگر رابطه مودت روس با آلمان گسیخته نشده است .
و دربار روس [illegible] موقعی از اظهار [illegible] را از دست نداده و بشدت هم [illegible]
بوده است . [illegible] فوریه از سال هشتاد و چهار در موقع رسیدن
سال هشتادم از سال دخول امپراطور گیلوم به رتبه صاحب منصبی در نظام [illegible] روز
یک دسته از صاحب منصبان نظام [illegible] عمومی امپراطور روس آمدند
به برلین بجهت تبریک گفتن با امپراطور گیلوم و اظهار برادری در نظام و یادآوری
از جنگ اندپاندانس سال هزار و هشتصد و سیزده . تذکاری که کمال ضدیت را
داشت با خیال پرنس بیسمارک که بر دوستی و اتحاد با فرانسه داشت . و یکبار دیگر هم
پسر ولیعهد آلمان رفت به پطرسبورغ بجهت حضور جشنی که برای رسیدن ولیعهد دولت
روس بحد بلوغ در آنجا تهیه میشد . در سرحد صاحب منصبان هر دو لشکر با همدیگر
ملاقات نموده و اظهار برادری کرده و تجدید عهد اخوت نمودند . و تقدیس رسمی

برای بنای اتحاد ثلاثه که نیز دیری نکشید که بعمل آمد . در ماه سپتامبر [illegible] سه امپراطور
در شهر کوچکی از روسیه واقع در قرب سرحد اطریش ملاقات کردند و الکساندر سوم
و فرانسوا ژوزف و گیوم اول بودند که مجدداً ملاقات کردند . و عهد مودت را مستحکم ساختند
و امپراطور گیوم هم در افتتاح مجلس رئیشتاغ این فقره را اعلان نمود . این
چنین وصلتی که امپراطور روس در سال هشتاد و سه بر اتفاق با گیوم امپراطور آلمان
ظاهر ساخته از دوامش در تمام ممالک جدیده [illegible] آن پیچیده تا باسلامبول رسید .
پولیتیک دربار آلمان نسبت بدولت عثمانی چندی بود که بسیار تغییر کرده بود .
[illegible] بسمارک در کنگره برلین چندان توجه مهربانی بدولت
عثمانی نکرده . که میخواست تکالیف شاقه دیگران درباره یونان بوی تحمیل کند که
هنوز وقتش نرسیده بود . و تعارفات [illegible] سلطان [illegible] رد کرده . و بنا
بر خواهش سلطان [illegible] بعضی از صاحب منصبان نظام از برای تعلیم قشون عثمانی فرستاد
و محاسبین از برای تشکیل [illegible] و [illegible] تنقیح [illegible] مطالب و غیره
برحسب استدعای سلطان بدربار عثمانی [illegible] ساخت . سلطان یکی از [illegible] سالها
خود را به برلین روانه نمود که خواهش نماید دولت عثمانی را نیز [illegible] امپراطورهای ثلاث
و اتفاق مثلث داخل نمایند . این خواهش با شهر [illegible] که داشت بسمارک را
راضی نساخته و قبول نشد . در آلمان این اصول را اخذ کرده بودند که هیچ
عهدی را دولت آلمان نبندد که موجب این شود که دولت مشار الیها اجباراً داخل میدان
محاربه گردد . مگر وقتی که منافع دولت مزبوره اقتضا نماید . و بدولت عثمانی قول
دادند که از حمایت دو امپراطور دیگر در حقش مضایقه ننمایند بقدریکه حال و زمان اقتضا نماید
در ماه سپتامبر هشتاد و سه رومانی و صربی نیز خود را داخل اتحاد
ثلاثه نمودند . در پائیز همان سال امپراطور گیوم در حوالی هومبورغ مانور
بزرگی قشون داد که در عرض این لشکر جمعی از سلاطین آلمان را و پادشاه اسپانیا

وهمراه

و سرلی را که دولت [illegible] . این بانو رها که بسیار با احتشام
وجلال بود هنگام [illegible] . الفونس شاه اسپانیا که مهمان امپراطور
گیسلوم بود که [illegible] آوردند . انجمنهای شهر [illegible]
یکی هم این بود که [illegible] است او را [illegible] زن [illegible]
برحسب اتفاق [illegible] بود . این خبر اما
و این [illegible] از [illegible] در پاریس شد که بهنگام عبور الفونس شاه اسپانیا
از پاریس بعضی حرکات ناشایست بعمل آوردند که دلیل بی احترامی در حق شاه اسپانیا
بود . امپراطور گیسلوم رفع این غائله را تکلیف خودش دانست و ولیعهد خود را
بمعذرت باسپانیا فرستاد . جهت جنوبی اوروپا چنان بنظر میآمد که میخواهند
داخل در این [illegible] بشود . در اثنای جنگ آلمان و فرانسه
در [illegible] همواره [illegible] در حق فرانسه بود . و ناری پولیتیک
زمان [illegible] با امپراطوری آلمان نزدیک میکرد که با دشمنان
او [illegible] بود . [illegible] در فرانسه . و این نزدیکی
و [illegible] از [illegible] . ولیعهد ایطالیا با زنش در هفتاد و
دو یک دیدنی در برلین نمودند و این دیدن یکسال قبل از آن بود که ویکتور امانوئل از وین
عبور نمود پیش از آنکه آمده سلامی به امپراطور گیسلوم نماید . در ابتدای تابستان
سال هفتاد و سه ولیعهد آلمان رفت بدربار ایطالیا بجهت اعلام اینکه پدرش میخواهد
امپراطور در ماه اکتبر رفت بمیلان و با ویکتور امانوئل دیداری نمود . دربار ایطالیا
و اهالی آنجا از امپراطور پذیرائی بسیار مجلل نمودند . و بیادآوری مسافرت سال هزار و
هشتصد و شصت و [illegible] کردند . در روزنامهها این ملاقات
امپراطور را حمل برخودنمائی بر ضد پاپ نمودند . این سفر که امپراطور را زیاد مسرور
میساخت مع ذالک در هنگام مراجعت چندان خوش نگذشت . در هنگام

در هنگام عبور از سرحدات مملکت اطریش است در ریچمره منزل خود بعضی سخنان
شنید که مشغل این [illegible] پادشاه ایطالیا نسبت میداد و بد برآشفت که
نخواهند قبول را که از مملکت اطریش است با ایطالیا ضمیمه نمایند . از این فقره دلگیر شد
لیکن این [illegible] بعد از آن در افتتاح پارلمنت [illegible]
المان را با ایطالیا [illegible] . و از این تاریخ [illegible] میان آلمان و [illegible]
[illegible] شد . و [illegible] المان و اطریش [illegible] و رهای [illegible]
ایطالیا [illegible] خود آتش [illegible] و بیم [illegible] . اگرچه [illegible] این
دولت [illegible] نشده بود در باره [illegible] نموده بود
از [illegible] خود [illegible] نماید و داخله مملکت اطریش [illegible] داشته [illegible]
داشته باشد [illegible] . اگرچه این [illegible] بود و [illegible]
و از جانب اسپانیا [illegible] خود [illegible]
[illegible] . در میان سلاطین بزرگ [illegible] دولت آلمان [illegible]
سلطنت بوربون را در سال هزار و هشتصد [illegible] تصدیق نمود .
الفونس دوازدهم پادشاه اسپانیا در ازدواج دوم یکی از [illegible] اطریش را
گرفته و باین واسطه خود را نزدیک [illegible] امپراطور فرانسوا ژوزف [illegible] با اتحاد
با المان . در سال هزار و هشتصد و هشتاد و سه که [illegible] بزرگ آلمان دعوت
شد . امپراطور گیلوم او را بسیار [illegible] و بی اندازه مهربانی نمود . در وقت
مراجعت چنانکه گفتیم در پاریس بی احترامی در حق او شد باری یک معاهده پولیتیکی
[illegible] این [illegible] نشده [illegible] گردید . و بی احترامی [illegible] امپراطور
گیلوم را زیاد دلگیر ساخت و مصمم گردید که ولیعهد خود را بفرستد که [illegible] دلجوئی
از الفونس نماید . و این مسافرت ولیعهد آلمان بجهت آنکه از خاک فرانسه عبور
نکند از مملکت ایطالیا مقرر گردید که بسیار در ایطالیا بگرمی پذیرائی کردند . و پذیرائی

در ماده ۲ بند ... بسیار مجمل بود اما نه برعکس با ایطالیا . ولیعهد آلمان بپایتخت اسپانیا
رفت زیرا که بحران سختی از برای دولت آنجا بود . اما دولت آلمان از طرف ملتها آن
حکومتی بود . و اهالی اسپانیا از این دلخور بودند که دولت خارجی در مسائل داخله آن مملکت مداخله
نماید . و بعلت اینکه آلمان در سال هزار و هشتصد و هشتاد و پنج جزایر کارولین را
بخیال تصرف افتاد اهالی اسپانیا که این جزایر را مال خود میدانستند از این فقره کمال دلگیری را
داشته از این دوستی الفونس با آلمان راضی نبوده و پذیرائی از ولیعهد آلمان
از صمیم قلب و بگرمی و محبت نبود . محل الفونس در موقع نازکی افتاده بود که
دولت آلمان خطر او را [illegible] و غافل نبود . پس چنانکه در فقره نزاع مذهبی
کرده بود [illegible] بر آن داشت . و پاپ را واسطه صلح این کار قرار داد . و
پاپ نیز از این انتخاب مسرور شده [illegible] را انتخاب نمود و مسئله بخیر و خوبی انجام
پذیر گردید . از این اتحاد مثلث در اسپانیا و [illegible] از مرکز اروپا آنقدر رها
نمایان نبود [illegible] ایطالیا که مقتضیات محل و مکان و امورات
دوره [illegible] اتحاد مثلث در واقع همان اتحاد معروف
بثنت آلیانس یعنی اتحاد مقدس بود که فردریک گیلیوم سوم ایجاد نمود . بالکلی از فقره
امپراطور گیلیوم پسرش پیروی پدرش را کرد . و بهترین وسیله برای تمهید
صلح عمومی این اتفاق مثلث است . آیا پایدار خواهد بود و همیشه [illegible] را نگاهداری
خواهد نمود ؟ باید دید . و این هم نباید فراموش شود که در اول زمان
این اتفاق دولت روس نزدیک بود که داخل در جنگی عظیم شود . و حقیقت یعنی
دو دولت دیگر [illegible] بدین است که حمایتی نمایند . و این را هم باید
ملتفت گردید که [illegible] این سه دربار در هشتاد و پنج نتوانست ممانعت نماید آشوب
رومیلی را [illegible] و اهالی صربستان را . و همانطور [illegible] را مانع شود
[illegible] اسلحه [illegible] . و امپراطور گیلیوم کل احتیاط را دارد که

[illegible] مجادله شود . و با چنین مطلب را که تا این زمان [illegible] [illegible]
معلوم نخواهد شد . و ادوام [illegible] امپراطور کبیر [illegible] پیش شد در این تاریخ وقت
بیان حافظه منافع آلمان و این دولت امپراطور روس هیچ وقت از خیال خود [illegible]
بر جنس [illegible] ندارد . و [illegible] پروس [illegible] پیشنهاد جنگی [illegible] استقلال
شده است که اگر [illegible] مابین روس [illegible] نزاعی واقع شود ناچار شود که
دولت آلمان نیز داخل در آن نبرد وارد گردد . و [illegible] از این مسئله دو دوستی را
بیان نموده [illegible] و امپراطور پروس بهترین کفیل و حافظ یافت اند از برای تحفظ داشتن
[illegible] سال هزار و هشتصد [illegible] تحصیل کرده اند
وقایع و حوادث روزگار [illegible] در وضع و حالت
بود نرسیده . چنانکه در ابتدا امپراطور کبیر [illegible] وقت [illegible]
بر استحکام و استمرار قدرت سلطنتی [illegible] آل .
بدون اینکه طالب باشد علاوه کردن [illegible]
که این نخواهد شد مگر بواسطه یک جنگی بزرگ [illegible] را از محل و مقام
خود حرکت بدهد . وقایع سال هزار و هشتصد [illegible] امپراطوری
دوم در فرانسه اثری دیگر در رای [illegible] و پولیتیک این پادشاهزاده احداث نمود .
اتحاد [illegible] در آلمان و تمام کردن دولتهای کوچک در نظرش موجب بزرگی پروس
و ارتفاع خانواده خود پیش آمد . در آن چند روز ماه مارس و انقلابات آن ایام
او را مجبور کرد که از برلین بیرون شد با دلی پر از غیظ و غضب درباره آنانی که آنرا
[illegible] خانواده سلطنت کرده . و چندی بعد باز برگشت به برلین [illegible]
حرکت دشمن [illegible] قسمی کرد که به عکس از برای سلطنت مفید خواهد شد
بشود . و قبل از وقت فهمیده بود که از برای اجرای این مقاصد قشون لازم است
و بجهت تکمیل قشون صرف اوقات کرد قسمی که چندین بار [illegible] شد

همین است [illegible] از برای [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

روزگار است [illegible] اکنون در هر کاری [illegible] [illegible]

شود [illegible] [illegible] ظهیر الاولین [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] را این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

به این شدت و شوکت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] ظهیر الاولین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

بر [illegible] [illegible] [illegible] بحمد الله تعالی [illegible] [illegible] تمام این

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] یونس زود خدا فداه [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

تمام شد تحریر این نسخه در روز جمعه [illegible]

هزار و سیصد و [illegible]

الفقیر داود [illegible]

۱۲۱۷